

نشر تاریخ ایران: ۲۸

مجموعه‌ی پژوهش‌های تاریخی: ۵



آنت دستره

مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران

ترجمه:

منصوره اتحادیه (نظام مافی)





مستندتین بلژیکی در خدمت دولت ایران

قاجار

۱

۲

۲۵



نشر تاریخ ایران: ۴۸
مجموعه‌ی پژوهش‌های تاریخی: ۵

آنت دستره

آنت دستره (مؤلف)

مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران

(۱۸۹۸ - ۱۹۱۵ میلادی)

برابر

(۱۳۳۳ - ۱۳۱۴ هجری قمری)

ترجمه:

منصوره اتحادیه (نظام مافی)

تهران، ۱۳۶۳ شم



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص): تهران - فلسطین شمالی - شماره ۱۴۶ - طبقه سوم
تلفن ۶۵۹۸۴۴.

- ☐ نویسنده: آنت دستره
- ☐ اثر: مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران.
- ☐ مترجم: منصوره اتحادیه (نظام مافی)
- ☐ چاپ اول زمستان ۱۳۶۳.
- ☐ تیراژ: ۳۰۰۰ (سه هزار) نسخه.
- ☐ حروفچینی و چاپ: نقش جهان
- ☐ صحافی: میخک.
- ☐ حق چاپ محفوظ و در اختیار «نشر تاریخ ایران» است.

معارفه

موضوع آثاری که «نشر تاریخ ایران» منتشر می‌کند، اختصاص دارد به متون، اسناد، و پژوهش‌های تاریخی در باب گذشته‌ی ایران. این آثار تحت‌عنوانین:

مجموعه‌ی متون و اسناد تاریخی

مجموعه‌ی پژوهش‌های تاریخی

ارائه شوند. ویژگی این آثار، اختصاص آنهاست به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تاریخ ایران. هدف از نشر این آثار، شناخت کم و کیف گذران مردم است در ایران گذشته، که چسان زیستند، برچه بودند، و برایشان چه رفت.

نشر تاریخ ایران

مستخدمين بلژيكي در خدمت دولت ايران

مقدمه

مستخدمین بلژیکی دولت ایران (۱۳۳۳ - ۱۳۱۶ ه.ق / ۱۹۱۵ - ۱۸۹۸ م.) وضع سیاسی و اقتصادی ایران قبل از استخدام مامورین بلژیکی

سال ۱۸۹۴ م / ۱۳۱۲ ه.ق. صد سال از سلطنت خانواده قاجار در ایران می‌گذشت در حالی که سلطنتی از آن مستبدانه‌تر قابل تصور نبود. سلاطین این سلسله از قبایل ترک ولایات غربی ایران برخاسته بودند. این سلاطین یکی پس از دیگری، امور مملکتی را به‌شیوه اجداد و تشکیلات ایلپاتی خود اداره می‌کردند. نخستین امرای قاجار به‌پشتیبانی ایل خود موفق شدند پس از مرگ نادر آخرین فاتح آسیا، در کشوری که بر اثر جنگ‌های داخلی ضعیف و متلاشی شده بود به‌قدرت دست یابند. تداوم صد ساله سلطنت، اساس ایلپاتی قاجاریه را برهم زد. درواقع، سلطنت قاجار، این ایل بدوی را رفته‌رفته تبدیل به‌افراد شهرنشین کرد و روابط دیرینی که افراد ایل را به‌طور محکم و موثر بهم می‌پیوست، از هم گسیخت. اتحادی که باعث قدرت آنها شده بود تحلیل رفت. حتی رقابت‌های بسیاری پدیدار گشت و در اندک زمانی، سخت‌ترین رقبای شاه از بین خوانین ایل قاجار به‌مخالفت برخاستند. او اوایل سلطنت طویل - المدت ناصرالدین‌شاه (۱۸۹۶ - ۱۸۴۸ م / ۱۲۱۳ - ۱۲۶۵ ه.ق.) این وضع تشدید شد، چنان که هنگام به‌تخت نشستن مظفرالدین‌شاه، قدرت شاه توسط عده‌ای از رجال کشور که مهمترین آنان اعضای خانواده سلطنتی بودند، تضعیف شد.

مسئله‌ای که این موضوع را نمایان‌تر و جدی‌تر می‌ساخت، این بود که در دوران سلطنت خاندان قاجار، قدرت اجرایی کشور را اطرافیان شاه در دست داشتند. اغلب این بلندپایگان، یا از خانواده‌های بزرگ بودند یا از اعضای خانواده سلطنتی که بر سر تقسیم مراحم و هدایای شاه، مراتب مهم دیوانی که بر نفوذ و ثروت شخصی‌شان می - افزود، با یکدیگر به‌شدت رقابت می‌کردند.

آنچه بیش از همه، شاهزادگان، وزرا، حکام و مستخدمین عالی‌رتبه دولت را به‌خود مشغول می‌داشت، توطئه‌ای بود که همواره جریان داشت و بدان وسیله، مراتب مهم مملکتی بدست می‌آمد. وزرا منصوب یا معزول می‌شدند و دیوانیان مزاحم از دور خارج

می‌گشتند .

برای درک آن شرایط سیاسی که مأمورین بلژیکی هنگام ورود به ایران در سال ۱۸۹۶ م / ۱۳۱۴ ه.ق. با آن مواجه شدند، نخست باید وضع اطرافیان شاه را که در آن زمان رسماً "و علناً" گردانندگان امور بودند، اجمالاً مورد بررسی قرار داد و سپس وضع اداری ایران در قرن نوزدهم میلادی را توضیح داد تا میزان کارهایی که می‌بایست انجام دهند سنجیده شود. ادارات دولتی، بخصوص بخش‌هایی که صحنه اصلی فعالیت بلژیکی‌ها بودند، مانند اداره مالیات و گمرکات، بررسی خواهند شد و سرانجام مسائل ناشی از سیاست دول خارجی در ایران مورد توجه قرار خواهد گرفت.

مظفرالدین‌شاه (۱۹۰۶ - ۱۸۹۶ م / ۱۳۲۴ - ۱۳۱۴ ه.ق.) در سن ۶۳ سالگی به سلطنت رسید. تمامی نویسندگان او را شخصی مریض احوال، ضعیف، رئوف و کاملاً بی‌سواد معرفی کرده‌اند که تحت نفوذ منجمین و افراد مورد علاقه خود بود، و چنان در جزئیات زندگی روزمره خویش فرو رفته بود^۱ که کمترین وقت را صرف مسائل دولتی می‌نمود. موقع تصمیم‌گیری، طفره می‌رفت. ترسو و مردد بود و به‌نظر می‌رسید که بزرگترین نگرانی وی در دوران سلطنتش، رفع خطراتی بود که سلطنت را تهدید می‌کرد.

مظفرالدین شاه طی ده سال سلطنت، چه در مسائل داخلی و چه خارجی، از روش حداقل کار و زحمت پیروی می‌کرد، و در میان توطئه‌های اطرافیان حریص و جاه طلب خود غرق بود.

در دورانی که مورد مطالعه ما است، عده‌ای از افراد ایل قاجار نقش مهمی در وقایع سیاسی کشور ایفا کردند. بدون شک فعالترین آنان، اطرافیان شاه بودند و تعجب‌آور نیست که برادر، پسر، داماد و شوهر خواهر شاه نیز جزء این دسته باشند. این افراد، دیگر ارتباطی با ایل خود نداشتند و بیشتر در زمره یک طبقه اجتماعی و شهری محسوب می‌شدند تا وابسته به زمین یا هنر و مالکیت سنتی دیگر. اینان افرادی حریص و جاه‌طلب بودند و ما خواهیم دید که چگونه از نفوذ و توان خود استفاده کردند تا نه تنها ثروت‌های هنگفت، بلکه تیول‌های وسیعی نیز بدست آورند. حتی بعضی از آنان در برابر سلطه شاه نیز قد علم می‌کردند.

مسئله مهمی که تاکنون به اندازه کافی مورد بررسی و تأکید قرار نگرفته و حال آنکه در سرنوشت ایران اهمیتی به‌سزا داشته، این است که بدون شک از بین پسران ناصرالدین‌شاه کم‌استعدادترین آنها در سال ۱۸۹۶ م / ۱۳۱۳ ه.ق. به سلطنت رسید.

دو برادر مظفرالدین‌شاه، یعنی ظل‌السلطان و نایب‌السلطنه^۲، هرکدام به دلایل متفاوت بیش از وی مستعد این مقام بودند. مسعود میرزا ظل‌السلطان پسر بزرگ شاه بود. این شاهزاده حریص و جاه‌طلب به آن علت که مادرش از خانواده قاجار نبود، از

سلطنت محروم گشت. ولی ضمناً پدرش که متوجه پشتکار و استعداد وی در رهبری بود، حکومت اصفهان را به او سپرد و ظل السلطان در خلال سالهای ۱۸۸۲ الی ۱۸۸۵ م / ۱۳۰۳ الی ۱۳۰۵ ه.ق. در واقع دولتی درون دولت تأسیس کرد. وی همچون یک پادشاه، قشون شخصی داشت و در کلیه امور جنوب ایران دخالت می کرد. در اصفهان درباری تشکیل داده و در قصری مجلل و باغ های زیبا، سکونت گزید. پذیرایی های شاهانه وی مورد تحسین مسافریین خارجی بود.

انگلیسی ها - که بعداً " بطور مکرر به نقش موثر آنان در امور مربوط به جنوب اشاره خواهد شد - می دانستند که موفقیت عملیات آنان در این منطقه، بستگی به موافقت ظل السلطان دارد. لذا موفقیت یا موقعیت او را در نظر می گرفتند و اگر می توانستند با هدایایی مناسب، دوستی او را جلب می کردند. معروف بود که در چندین مورد، برادر شاه رشوه هایی دریافت کرده بود تا از برخی طرح های انگلیسی ها پشتیبانی نماید. مانند انحصار تنباکو^۳ یا حمایت از اغتشاشات ۱۹۰۲ م / ۱۳۲۰ ه.ق. که نهایتاً به ضرر دولت ایران بود.

نفوذ ارتجاعی و سنتی او بر مراکز مذهبی، بر اقتدارش می افزود و تا مرگ برادرش، شخصی مقتدر بود.

اگر جاه طلبی یکی از صفات بارز ظل السلطان بود، برادرش نایب السلطنه بیشتر در پی اندوختن مال و ثروت بود. ناصرالدین شاه او را از سایر فرزندانیش بیشتر دوست می داشت. وی چندین سال وزیر جنگ و حاکم تهران بود و از هر فرصتی برای بدست آوردن ثروت استفاده می کرد. او هم مانند ظل السلطان، در واقعه رژی تنباکو رشوه گرفت. در عین حال مشهور بود که به عنوان فرمانده قشون، از پرداختن مواجب سربازان خودداری می کند. فرمانده روسی بریگاد قزاق ایران، او را با نظری انتقادی نگریسته و می نویسد: " نایب السلطنه نه وجدان، نه قلب و نه قدرشناسی دارد. او یک قاجار واقعی و یک شرقی مستبد است که در مواقع سخت و دشوار، ترسو و در مواقعی که دارای قدرت است، ستمگر و خائن می باشد. ^۴

پس از قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۶ م / ۱۳۱۳ ه.ق.، در عوض دو فرزند مذکور، مظفرالدین میرزا که ضعیف ترین و منفعل ترین پسر او بود جانشین او شد و به سلطنت رسید. چنان به نظر می رسد که این انتخاب را باید نتیجه نفوذ سیاست روس در ایران دانست.

در دوران سلطنت قاجاریه، رسم بر این بود که پس از انتخاب ولیعهد توسط شاه، او را به حکومت ایالت آذربایجان مامور می ساختند. معروف بود که این ایالت ثروتمندترین و پرجمعیت ترین و بدون شک یکی از فعالترین ایالات ایران است. این ایالت همجوار با روسیه بود و نفوذ مهیب این همسایه، در آنجا با قوت بیشتری اعمال می شد. هرچه ولیعهد حاکم بر آذربایجان ضعیف تر و بی اراده تر بود، نفوذ روس ها

عمیق‌تر می‌شد. برای روس‌ها تسلط بر پادشاه آتی ایران، در مقابل رقبای انگلیسی اهمیت بسیار داشت. از نظر روس‌ها مظفالدین میرزا بهترین نامزد و جانشین ناصر - الدین‌شاه بود. او نیز از آغاز سلطنت متوجه نقش روس‌ها در تعیین پادشاه ایران شد و کوشید به‌کاری که مغایر با منافع سیاسی آنان در ایران باشد دست نزند. در همه موارد حمایت آنان را جلب نمود و تا آنجا که بر امور تسلط داشت، سعی کرد افرادی را به‌دور خود گرد آورد که همین رفتار را داشته باشند. بعداً " نشان داده خواهد شد که این سیاست شاه، از سیاست نوز بلژیکی چندان متفاوت نبود، چرا که وی نیز اعتقاد داشت که در ایران هیچ‌کاری که مخالف منافع روسیه باشد امکان‌پذیر نیست و اگر کسی بخواهد کاری انجام دهد، باید موافقت روسیه را جلب نماید.

توجه هم‌جانبه به نقش روس‌ها در به سلطنت رسانیدن مظفالدین‌شاه، در این‌جا ضروری می‌نماید، زیرا نتیجه این امر از نظر فعالیت بلژیکی‌ها در عهد آن پادشاه دارای اهمیت است. علاوه بر برادران شاه، برخی پسران او نیز در آغاز کار، جاه‌طلبی‌های سیاسی از خود نشان دادند و بزودی در میان دسایسی که امور دولت ایران را فلج می‌کرد احاطه گشتند. محمدعلی میرزای ولیعهد، شخصی پرکار ولی بی‌وجدان بود و مانند سلف خود در زمان اقامتش در تبریز، به‌عنوان حاکم آذربایجان، تحت تاثیر عمیق روس‌ها قرار گرفت. وی بسیار مستبد، و در زمان سلطنت خود و مقابله با نهضت انقلابی که از سوی انگلیسی‌ها تاءیید و تشویق می‌شد، مظهر استبداد سبک روسی بود.

در این کتاب، برادران وی ملک منصور میرزا شعاع السلطنه و ابوالفتح میرزا سالارالدوله، جای خود مورد بحث قرار خواهند گرفت. این دو همیشه به‌خاطر منافع شخصی، گاه موافق دستگاه بوده و گاهی طغیان کرده و درصدد براندازی سلطنت برادر خود بودند.

قیام سالار در کردستان در سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ ه. ق.، غرب ایران را به هرج و مرج سیاسی و اداری شدیدی دچار ساخت، طوری که در جنگ سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه. ق.، راه را برای دخالت ترکیه و توطئه‌های آلمان باز نمود. حتی نشان داده خواهد شد که چگونه این شاهزادگان از دولت روس بر علیه دولت خود به‌حکومت و قدرت دست یافتند و نتایج این اقدام و تاءثیری که در حیثیت و قدرت و دولت و وزرای ایران برجای نهاد، بررسی خواهد شد.

بعضی از دیگر خویشان نزدیک شاه نیز در دوران سلطنت مظفالدین‌شاه و محمد علی‌شاه، نقش موثری در اداره امور داشتند. از جمله این افراد، سلطان مجید میرزا عین‌الدوله نوه فتح‌علی‌شاه (۱۸۳۴ - ۱۷۹۷ م / ۱۳۱۲ - ۱۲۵۰ ه. ق.) و داماد مظفالدین‌شاه بود که در طی زندگی پرتلاطم خویش، چند بار حاکم ولایات، وزیر و رئیس‌الوزرا شد. وی شخصی مستبد و "آدم" روس‌ها بود و از طرف آنها حمایت می‌شد. اغلب او را فردی بی‌وجدان توصیف نموده‌اند که ثروت هنگفتی از طریق

معاملات و اعمال زور و جبر بدست آورده است و بالاخره، مانند اکثر قاجارها بی اطلاع و ظالم بود. در خلال این تحقیق، چندبار به او خواهیم پرداخت. هر بار که شرایط سیاسی به طرف استبداد گرایش می یافت، وی در راس دولت یا قشون قرار داشت. شخصی بود مقتدر و انتقامجو^۵ و دشمن سرسخت انقلابیون. اما با وجود حمایت شاه از وی، یکی از اولین موفقیت های انقلابیون، عزل عین الدوله در سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ه.ق. بود. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، داماد و برادرزن مظفردالدین شاه بود و برعکس عین الدوله از جانب انگلیسی ها حمایت می شد. بنابراین تعجب آور نیست که در سال ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ه.ق.، در یک کابینه ضد روسی وزیر داخله شد و در سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه.ق.، در راءس سپاهیان دولتی، مأمور سرکوبی قشون یاغی سالارالدوله در کردستان گردید. او نیز به اصول اخلاقی توجهی نداشت و جاه طلب و حریص بود. حتی خواهرش را که زن سوگلی شاه بود واداشت که در سال ۱۹۰۳ م / ۱۳۲۱ ه.ق. در توطئه ای علیه شاه شرکت کند.

افراد خانواده قاجار، چند وجه تشابه داشتند. همگی جاه طلب، حریص و توطئه گر و عاری از احساس وظیفه ملی و میهنی بودند. البته این خصوصیات منحصر به آنها نبود، بلکه در بین اکثر رجال کشور شیوع داشت. همه اعمال و اهداف آنها منحصر به دفاع سرسختانه از منافع شخصی بود که به اضمحلال اقتصادی ایران انجامید و کشور را به لبه پرتگاه ورشکستگی کشانید. قبل از اینکه به بحث موجزی درباره نقش سایر بازیگران اصلی این سقوط پردازیم، باید به دو تن دیگر از افراد ایل قاجار که پس از استعفای محمدعلی شاه در سال ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ه.ق.، نقش خاصی ایفا نمودند اشاره نمائیم. لااقل یکی از آنان، بیشتر شبیه نیاکان ایلپاتی خود بود تا سیاستمداران معاصر.

عضدالملک نمونه بارز این دسته است. قرابت با شاه و موقعیت او در ایل قاجار، باعث شد که صاحب چند شغل رسمی شود. در زمان ناصرالدین شاه، فراش خلوت و فرمانده نظامی بود. وی او را به عنوان رئیس ایل قاجار می شناختند. عضدالملک شخصی بود معتدل که با کناره گیری از مسائل حاد سیاسی توانست محبوبیتی کسب کند، و این به او اجازه می داد که در مواقع اضطراری میانجیگری کرده، نقش نیکوکارانه و آرامش بخشی ایفا نماید. به دلیل این خصوصیات بود که در دوران صغر سن احمدشاه، به نیابت سلطنت برگزیده شد. او در سال ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ه.ق.، درگذشت و یکی دیگر از اعضای ایل، ناصرالملک، جانشین وی شد^۶. این شخص چون تحصیلات خود را در انگلستان به پایان رسانیده بود دوست آن دولت محسوب می شد.

انگلیسی ها او را تشویق کردند تا پستی را که نه آمادگی آنرا و نه علاقه ای بدان داشت قبول کند. او نایب السلطنه ای بد، ترسو و ضعیف بود. حتی در سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه.ق.، کشور خود را ترک کرد و به انگلستان که در آنجا احساس امنیت بیشتری

می نمود پناه برد .

عده^۶ معدودی از شاهزادگان قاجار در امور مربوط به ماءمورین بلژیکی ، نقش مؤثر و مستقیمی ایفاء نمودند . فقط ظل السلطان در دوران حکومت اصفهان و بخصوص سالارالدوله هنگام بروز قیام در کردستان ، الزاما " در زندگانی و کار یک یک بلژیکی ها تاءثیر گذاردند . ولی لازم بنظر می آید که باید درباره خصوصیات زندگانی این اشخاص توضیحاتی داده شود ، چون بدون شک جزء گروه معدودی بودند که در سالهای آخر سلطنت قاجارها ، نحوه زندگانی و استفاده از قدرتشان همه امور را به طور عمیقی تحت تاءثیر قرار داد .

علاوه بر اعضای خانواده قاجار ، شخص دیگری نیز که به طور وضوح در امور سیاسی این دوران تاءثیر گذاشت ، میرزا علی اصغرخان امین السلطان بود . برغم سایر اعضای طبقه حاکم ، او از خانواده ای متوسط و پسر یک اسیر جنگی گرجی بود که به خدمت قاجارها درآمده بود و در سلطنت ناصرالدین شاه منصب دیوانی یافته ، مورد علاقه و اعتماد شاه واقع گشت . آنچه از لحاظ این تحقیق در مورد امین السلطان جالب است ، تحول نظریات او در مورد نفوذ قدرتهای خارجی در ایران است . او در آغاز کار به عنوان طرفدار انگلیس و دشمن روس مشهور بود . در مذاکرات مربوط به رژی تنباکو شرکت داشت (قرارداد ایجاد بانک شاهنشاهی را با رویتز امضاء کرد ، سپس در مشی وی تغییر حاصل شد . کاظم زاده با بصیرتی بسیار خاطرنشان نموده است که علت این تغییر ، عدم اعتماد اکثر ایرانیان متنفذ به حمایت انگلیسی ها از سالهای ۶ - ۱۸۹۵ م / ۱۳۱۳ - ۱۳۱۲ ه . ق . بود .^۷

یکی از عوامل اصلی که وقایع سیاسی ایران را به طور کامل تحت تاءثیر قرار داد ، این اعتقاد بود که روسها قدرت حاکم هستند و مانع نفوذ آنان نمی توان شد . همان طور که متذکر شدیم حتی شاه ایران هم بر این عقیده بود و از آغاز کار ، اکثر بلژیکی ها نیز همین نظریه را اتخاذ نمودند . درک این جو سیاسی و قضاوت درباره احساس شکست و تسلیم درمقابل قدرت روسها که در میان ایرانیان متداول بود ، مشکل است^۸ .

بنابراین ، مشی سیاسی فردی به اهمیت و نفوذ امین السلطان که در سال ۱۸۹۵ م / ۱۳۱۲ ه . ق . ، قدرت کامل را در دست داشت^۹ ، نه تنها تاءثیر عمیق و مستقیم در جریان وقایع گذارد ، بلکه نشانه بارزی است از جوسیاسی ایران در آن دوره .

طبیعتا " چنین فرد پر قدرتی که لقب پرطمطراق اتابک اعظم و وزیر را نیز داشت ، موجب بروز حسادت دیگران بود . دسته بندیهای متعددی از وزراء تشکیل شد و چندین بار موقتا " او را از کار برکنار کردند . در این میان ، علاوه بر دو پسر شاه - ظل السلطان و نایب السلطنه - ، عده دیگری از رجال نیز مستقیما " در استخدام ماءمورین بلژیکی دخالت داشتند . از جمله میرزا یحیی مشیرالدوله که سالهای متمادی

وزیر امور خارجه بود^{۱۰} و میرزا علی خان امین الدوله که هنگام ورود بلژیکی‌ها رئیس -
الوزرا بود^{۱۱}.

بدون توجه به یکی دیگر از افرادی که در امور مربوط به بلژیکی‌ها در پانزده سال
اول فعالیتشان در ایران، نقش مؤثری داشت، این بررسی کامل نخواهد شد.

هنگام استخدام نوز و پریم و تونس در سال ۱۸۹۷ م / ۱۳۱۴ ه.ق.، میرزا
جواد خان سعدالدوله وزیر مختار ایران در بروکسل بود. وی در مذاکرات مربوط به این
استخدام، بسیار ساعی و بدون شک دژ دولت ایران از هواداران انتخاب و استخدام
ماءموران بلژیکی گمرک بود، و بعدها در مراجعت به کشور خویش ترقی کرد. می‌توان
گفت او از بسیاری جهات، نمونه بارزی از یک کارمند ایرانی در آن عصر بود و این
ارزش را دارد که مورد مطالعه قرار گیرد. این شخص اعتقاد سیاسی مشخصی نداشت و
برحسب منافع شخصی خود، گاه با انقلابیون همراهی می‌کرد و گاه در شمار سرسخت -
ترین مرتجعین قرار می‌گرفت. در رابطه خود با بلژیکی‌ها نیز به همین شکل تغییر
جهت می‌داد. بدو "از هواداران آنان بود و سپس آشکارا به دشمنی پرداخت. خواهیم
دید که چگونه این شخص که بانی همکاری ایران و بلژیک بود، سرسخت‌ترین دشمنان
کسانی شد که خود، آن همه در استخدامشان کوشیده بود. افرادی که تاکنون توصیف
شدند، در موقع استخدام بلژیکی‌ها، در زمره هیأت حاکمه بودند.

جز اینان، عده‌ای دیگر نیز به همین نسبت مقتدر و فعال بودند، معذرتاً توصیف
تمامی آنان بی‌احراف از مطلب اصلی، میسر نیست. لذا فقط به ذکر بعضی از آنها که طی
اولین ۱۵ سال فعالیت بلژیکی‌ها بیش از سایرین، نفوذی مستقیم بر وقایع داشتند اکتفا
نمودم.

بدینسان، اگرچه ماهیت اطرافیان شاه و طبقه حاکمه مفصلاً "بررسی شد، ولی از
اعضای سایر گروه‌ها و نیز شخصیت‌هایی که قهرمانان انقلاب مشروطه، و فعالین اصلی در
مسئله مستخدمین بلژیکی بودند سخنی به میان نیامد. این کوتاهی، عمدی است. در
آن سنوات عده‌ای از متفکرین و فلاسفه اسلامی از طریق نوشته‌های خود موجب پای
گرفتن نهضت آزادیخواهی در بین عده‌ای از مردم شده بودند. ولی هیچیک از افرادی
که در مسائل مورد بحث نقش اصلی را ایفا نمودند، قبل از سال ۱۸۹۷ م / ۱۳۱۴ ه.ق.
دخالتی در کارها نداشتند. بنابراین ضروری به نظر نمی‌رسد که در این مقدمه که
اختصاص به اوضاع ایران تا قبل از این تاریخ دارد، از ایشان نامی برده شود. بعد از
این تاریخ که نقش آنان در صحنه سیاسی مؤثر واقع می‌شود، مسلماً "معرفی خواهند
شد. تا اینجا شرایط حکومت ایران تا سال ۱۸۹۵ م / ۱۳۱۲ ه.ق. توضیح داده شد.
سلطنتی مطلق‌العنان که سلطان رسماً "از اقتدار تام برخوردار بود. مستخدمین دولت
بر آن بودند که احراز قدرت، منشاء منافع شخصی است و می‌بایست حتی المقدور از
فرصت‌هایی که در پرتو القاب، مناصب یا مراحم شاه بوجود می‌آید، در جهت اندوختن

ثروت استفاده کرد. این طرز تفکر موجب شد که سر مرتیمر دوراند، وزیر مختار انگلیس در تهران، قضاوتی سخت درباره ایران بنماید. وی طی گزارشی محرمانه، در سال ۱۸۹۵م. به دولت خود نوشت: "این دولت از نسل‌های گذشته تاکنون، عمیقاً فاسد است. نخستین اندیشه کلیه مستخدمین دولت ایران، استفاده غیر مشروع است. شکی نیست که اعمال شاه و سایر اشخاص، سرمشقی است در بسط این نوع فساد." ۱۲

تا اواسط قرن نوزدهم میلادی، کابینه ایران متشکل بود از رئیس الوزرا و چند وزیر، ولی درعین حال مشاغل دیگری نیز وجود داشت که بازمانده از سنن کهن و نمایانگر نفوذ مذهب و سنن کهن در شاه بود. عضویت مخاطب‌الممالک - قاری خطبه - و منجم‌باشی در کابینه وزراء، از نفوذ این رسوم ناشی می‌شد. در سال ۱۸۵۰ م. ناصرالدین شاه این کابینه را اصلاح کرد و اعضای آن را به‌شش وزیر محدود ساخت: مالیه، جنگ، داخله، خارجه، عدلیه و اوقاف، ولی بزودی عده‌ای به‌عنوان وزرای افتخاری به‌این تعداد افزوده شدند. اعضای اصلی دولت، رئیس الوزرا و شش نفر وزیر بودند. درواقع با وجود این که دولت از اقتداری تام برخوردار بود، ولی در ورای محدوده پایتخت اعمال نمی‌شد ۱۳. ضمناً "نابسامانی ارتباطات را نیز در این دوره باید در نظر داشت و دید که تا چه حد کوشش‌های دولت در تمرکز قدرت، واهی بوده است. بیافزاییم که در نتیجه این وضع، تمامی حکام به‌سرعت در مقر حکومت خود تقریباً "مستقل می‌شدند."

تعیین حکام اهمیت بسیار داشت و شاه با توجه خاصی آنها را انتخاب می‌نمود. ولی به‌این سبب که از اوایل سلطنت قاجاریه، مناصب به‌فروش می‌رسید و بجای واگذاری به‌لایق‌ترین اشخاص، به‌افرادی که مبلغی بیشتر می‌پرداختند تفویض می‌شد، بدون شک این روش که به‌طور مفصل به‌آن خواهم پرداخت، علت اصلی هرج و مرج در قرن نوزدهم میلادی گشت.

چنانچه نفیسی می‌نویسد ۱۴، ریشه اصلی این مشکل، بیکاری خانمان‌سوز باسوادان بود. هر شغل دیوانی، دهنفر داوطلب داشت و رقابتی دائمی و سرسختانه بین شاغلین و بیکاران در جریان بود. مشاغل در ازای پرداخت مبلغی به‌عنوان پیشکش بدست می‌آمد، بدان معنی که به‌شخص مسئول استخدام هدیه‌ای درمقابل داده می‌شد. لذا امکان داشت فردی شایسته را بخاطر فزونی پیشکش داوطلبی دیگر به‌رئیس مربوطه، رد نمایند. هیچ‌کس امنیت شغلی نداشت. حد وسط بقای منصب دیوانی، یکسال بود و حد وسط بیکاری قبل از بدست آوردن منصب مجدد دو سال. بنا به‌گفته نفیسی، این برای مستخدمین، امری طبیعی بود که در زمان اشتغال به‌اندازه‌ای بدزدند که هنگام مغضوبیت بتوانند گذران نمایند. حکام ولایات نیز هر سال تعیین شده، آنان که پیشکش‌های بیشتری می‌پرداختند انتخاب می‌شدند. وقتی به‌مقر حکومت می‌رسیدند، اولین فکر ایشان بدست آوردن مبلغ ازدست رفته بود و سپس اندوختن ثروت جهت

فردای غیرقابل اجتناب از مغضوبیت .

این جریان در سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۸ ه. ق . به اوج خود رسید . وقتی که خزانه دولت خالی شد ، وزرای ایران روش جدیدی ابداع نمودند تا به درآمد خود بیفزایند . هر سال دو بار حکام ولایات را تغییر داده و هربار حکام جدید می بایست پیشکشی به صدراعظم بدهند . حکام نیز که نمی خواستند این مبالغ را از جیب خود بپردازند ، می کوشیدند که پول را از ولایات تحت حکومت خود گرد آورند . مالکین هم که مجبور می شدند دوبار به دولت مالیات بدهند ، از رعایا دو برابر مالیات می گرفتند ۱۵ . گزارشی از این روش که در همه شعبات دولتی رایج شده بود ، به سال ۱۹۱۰ م . در مجله درج شده است ۱۶ . در این مقاله آمده است که عوارض سنگین دولتی از فقیرترین طبقه اجتماع ، یعنی طبقه رعایا اخذ می شود . سایر طبقات اجتماعی که بین دو قطب اکثریت فقیر و طبقه حاکمه قرار داشتند ، علاوه بر ملاکین بزرگ ، روحانیون و تجار بودند .

طبقه روحانیون از دو دسته روحانیون طراز اول ، و سایرین تشکیل می شد . در طول قرن نوزدهم میلادی نوعی هماهنگی بین تجار و روحانیون بوجود آمد که به ایشان قدرتی بسیار بخشید . برای اولین بار همکاری بین طبقه روحانی و بازاری ، در مسئله رژی ظاهر شد و با قدرت شاه به مقابله برخاست .

ماجرای رژی در تاریخ قرن نوزدهم میلادی ایران معروف است . بدون شک این پدیده ، نتیجه سیاست خارجی بود ، چون دولت ایران را با یک شریک انگلیسی درگیر نمود . معذرا برای درک نهضت اجتماعی جدیدی که در ایران بوجود آمده بود ، مسئله رژی سخت جالب توجه است .

در ۸ مارس ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ه. ق . مازور تالبوت انگلیسی پس از پیشکش هایی متعدد ، امتیاز وسیع و انحصاری خرید و فروش و تولید صنعتی تنباکو را از شاه اخذ نمود . در عوض قرار شد که سالیانه مبلغ ۱۵۰۰۰ لیره و $\frac{1}{4}$ از منافع کل را به خزانه دولتی بپردازد . این امتیاز اولین امتیازی نبود که ایران به خارجیان واگذار می کرد . چنانچه بعداً " خواهیم دید ، احتیاج دولت به پول ، آنان را واداشت که بارها به این کار مبادرت ورزند . ولی امتیاز رژی تنباکو ، بیش از سایر امتیازات موجب نارضائی و مخالفت مردم گردید . علت این بود که " این امتیاز ، در زندگانی کلیه کسانی که در دهات و قصبات و شهرها به کار تولید یا خرید و فروش و یا مصرف تنباکو اشتغال داشتند ، اثر می گذاشت . درواقع هزاران فروشنده تنباکو به شرکتی بیگانه فروخته شدند و یک مرتبه کار آزادشان متوقف و خودشان مستخدم یک شرکت انگلیسی گشتند ۱۷ "

چون تنباکو مورد استفاده عده کثیری از جمعیت بالغ ، اعم از زن و مرد بود و گیرندگان امتیاز نیز خارجی بودند ، مخالفت دسته جمعی مردم شروع شد ۱۸ . تجاری که از این رهگذر متضرر می شدند ، از سوی روحانیون که با هرگونه نفوذ خارجی و بدعت

بیگانه مخالف بودند، حمایت شدند.

یکی از مجتهدین ((میرزای شیرازی))، فتوا به تحریم استعمال تنباکو داد و آن را مخالف میل امام غایب اعلام نمود. در طی بیست و چهار ساعت، مصرف تنباکو در ایران به صفر رسید. سفارت روس نیز ایران را برای لغو این امتیاز تحت فشار قرارداد و این امتیاز را مغایر با قراردادهای تجارتی روسیه و ایران اعلام نمود. شاه در مقابل اعتراض دیپلماتیک روسیه و خطر قیام ملی، تسلیم شد و امتیاز را لغو کرد. در مقابل، پرداخت غرامتی را برعهده گرفت که برای خزانه ایران بسیار سنگین بود. این واقعه که در اینجا الزاما" به اختصار توصیف شد، بطور منظم و مفید، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. نتیجه این تحقیق چنین است که طبقه متوسط، در حال رشد بوده و روحانیون و تجار، عاملین فعال آن بوده اند. در سال ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ه. ق. دیگر میسر نبود که چون گذشته، احساسات این طبقه را ندیده گرفت. همه مورخین این دوره به این مخالفت با استبداد شاه که کشور را به خارجی ها می فروخت اشاره کرده ۱۹ و این نهضت را اولین نشانه آن نهضت آزادیخواهی دانسته اند که به انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ه. ق. منتهی شد. بهر حال در نظر ایرانیان، هرگونه مداخله بیگانه با قدرت مطلق شاه مرتبط می نمود. آن آزادیخواهان نیز که ده سال بعد در برابر مستخدمین بلژیکی گمرک به مقاومت برخاستند، بر همین عقیده بودند. بنابراین بی سابقه نبود که تجار و گروه مخالف بلژیکی ها، از روحانیون مخالف رژی تنباکو استفاده کنند.

دخالت روحانیون در امور سیاسی ایران، برای قدرت شاه بیش از پیش سهمگین و مخاطره انگیز می نمود. در واقع رابطه قدرت سیاسی و مذهب شیعه اثنی عشری که از قرن شانزدهم میلادی مذهب رسمی ایران است، با این کار بی مناسبت نبوده و در این مورد دو مکتب وجود داشت. یکی بر آن بود که از غیبت امام غایب (عج) تا زمان ظهور وی، حکومت باید در دست فقیهیی جامع الشرایط قرار داشته باشد. این شخص می بایست عالم و متقی بوده و بتواند جوابگوی تمامی مسائل مذهبی و سیاسی باشد. ۲۰ امکان نداشت که شاه بتواند چنین نقشی را ایفا نماید، چرا که از مسائل مذهبی بی اطلاع و نسبت به شئون آن بی اعتنا بود.

مکتب دیگری که پیروان بیشتر داشت بر آن بود که در غیاب امام غایب (عج)، شاه جانشین اوست. مسلما" این اعتقاد با قدرت مطلقه شاه موافقت نمی نمود، ولی اعلام تفوق مذهب بر دولت، این موضوع را نفی می کرد. علاوه بر این، روحانیون شیعه ثروت هنگفتی در اختیار داشتند که به آنها اجازه دخالت در امور سیاسی را می داد. اصل این ثروت از موقوفات بسیار وسیعی سرچشمه می گرفت که از قرن هفدهم میلادی به بعد، توسط سلاطین صفوی به روحانیون اهدا شده بود.

اداره اوقاف ثروت هنگفتی را در اختیار روحانیون قرار می داد، چندان که می-

توانستند قشونی خصوصی پدید آورند و از طرف دیگر در پرتو تفاسیر مذهبی، در مسائل سیاسی روز نیز دخالت نمایند. به علاوه، نقش روحانیون در زندگانی روزمره مردم بسیار مهم بود. آنها نه تنها امامت مردم را در نماز عهده دار بودند، بلکه قانون، تعلیم و تربیت و قضاوت نیز با آنان بود. اساس قانون بر شریعت قرار داشت و چون تنها قانون مدون موجود و مشروع بود، تمامی مردم به آن رجوع می کردند. اگرچه ایرانیان متجدد به قوانین غیرمذهبی توجه داشتند، ولی نباید فراموش کرد که اگر یک مرجع روحانی معاملات مالی را تصدیق نمی کرد، امکان لغو آن وجود داشت. برخی از مسائل قانونی، از امور ویژه روحانیون بود، از جمله ارث، ازدواج و طلاق. ۲۱ بهر حال روحانیون در مقابل شاه قرار داشتند و بسیاری از اوقات مخالف وی. آنان قدرت بزرگی را در کشور تشکیل می دادند و خارجانی که مایل به هرگونه اصلاحات، کار یا تجارت بودند، می بایست اقتدار آنان را در نظر بگیرند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی قدرت و نفوذ مراکز مذهبی رو به رشد نهاد. علت آن رشد کمی شهروندان بود. این مطلب در اروپا نیز به دلایلی دیگر در شرف انجام بود. سبب رشد جمعیت شهری در اروپا پیدایش صنایع بود و در ایران، گسترش تجارت. از این جهت، تبریز یک نمونه است، چون جمعیت تاجر و کاسب آن در زمره فعالترین و مؤثرترین طبقات محسوب می شدند. ۲۲

ارقامی را در نظر بگیریم، جمعیت تبریز در سال ۱۸۵۰ م / ۱۲۱۶ ه.ق. تعداد ۳۵۰۰۰ تن بود و در سال ۱۸۵۰ م / ۱۲۶۶ ه.ق. به ۱۰۰۰۰۰ و در سال ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ه.ق. به ۲۵۰۰۰۰ نفر رسید. در همان مدت جمعیت تهران از ۵۰۰۰۰ تن به ۱۵۰۰۰۰۰ ۲۳ نفر سر زد. منافع حاصل از تجارت چندان بود که عده ای از مالکین بزرگ نیز بدان روی آوردند. حتی عده ای نیز احتکار می کردند تا قیمت ها افزایش یافته و از آن طریق ثروتی هنگفت بدست آورند. ۲۴

از سال های ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۸ ه.ق. به بعد، تجار و روحانیون به قدرتی تبدیل گشتند در مقابل قدرت شاه. جهت تکمیل بررسی وضع اجتماعی ایران در اواخر قرن نوزدهم میلادی، باید از دو طبقه دیگر که از لحاظ تعداد، حائز اهمیت، ولی فاقد نقش سیاسی پراهمیتی بودند یاد کرد، اینان ایلات و ملاکین بزرگ بودند. در قرن نوزدهم میلادی، تعداد ایلات بدوی و نیمه بدوی و کوچ نشینان رو به کاهش داشت. امروزه این کاهش بیشتر به چشم می خورد. اینها در سال ۱۸۵۰ میلادی نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دادند. ولی در سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه.ق.، بیش از $\frac{1}{4}$ نبودند. ۲۵ افراد ایل همچون گروهی بیگانه، دائماً "در سطح کشور در حرکت بودند و انتظام و اداره آنان مشکل می نمود. اکثر این افراد مسلح بودند و تنها از رئیس خود فرمانبرداری می کردند. طرز فکر و نحوه زندگانی آنان نسبت به اسکان یافتگانی که به منزله خصم آنان به شمار می آمدند، کاملاً متفاوت بود. زارعین آنان را راهزنان و

دزدانی می‌دانستند که تنها در پرتو غارت زنده‌اند. بدوی‌ها نیز از زارعین متنفر بودند، ایشان را "گوسفندانی ترسو می‌دانستند که باید پشمشان را چید." اگر این گزارش که از قول نویسنده‌ای غربی نقل شد^{۲۶} به‌نظر مشکوک می‌آید، معهذا نمایانگر روحیه ایلات است. بعدها، خواهیم دید که برخی ایلات، نقش مثبتی در وقایع سیاسی زمان سلطنت محمدعلی شاه خواهند داشت.

در خاتمه باید از گروه ملاکینی که آخرین گروه سیاسی مهم است نام برد. بحث درباره آنها کلام را به‌سیستم زراعی و مالی رایج آن دوران خواهد کشید.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، زراعت مهمترین فعالیت اقتصادی جمعیت ایران بود معهذا حاصلی بسیار ناچیز داشت و این نقصان، ناشی از یک شیوه زراعی قرون وسطائی بود. به‌علاوه سنگینی بار مالیات بر دوش زارعین قرار داشت. لذا در این تحقیق، توصیف اجمالی تقسیم زراعی و نحوه زراعت، هرچند به‌طور خلاصه الزامی است. در این بحث باید به‌قانون شرع که از لحاظ نظری، مسائل ارضی را اداره می‌نمود رجوع کرد. طبق قوانین مذهبی، شاه مالک تمام اراضی محسوب می‌شد، ولی استفاده از آن را درمقابل مالیات به‌مالکین بزرگ واگذار می‌نمود. در این مملکت شیعی، تقسیم محصولات زمین تحت سرپرستی او قرار داشت. از این گذشته، شاه می‌توانست زمین را از مالک پس بگیرد. مالکین خود زراعت نمی‌کردند و زمین را در مقابل مالیات به‌زارعین واگذار می‌نمودند و می‌توانستند به‌نوبه خود آنها را از مالکیت ساقط نمایند. ولی درواقع از اواسط قرن نوزدهم میلادی املاک یا اربابی، به‌مالکین تعلق داشت و خالصجات برعکس، از آن شاه بود و املاک دولتی را تشکیل می‌داد. ضعف دولت موجب شد که ملاکین بزرگ تدریجا "به‌املاک خالصه دست انداخته و صاحب زمینهای وسیعی گردند.

مالکین در ملک خود^{۲۷}، مجری قانون، قاضی و رئیس قشون بودند، ولی شخصا "این وظایف را انجام نمی‌دادند. آنها اغلب در املاک خود ساکن نبودند و ملک را به‌مباشر و امی‌گذارند^{۲۸}. مباشر حق داشت عوارض تعیین کند، مالیات را جمع‌آوری کند و جریمه بستاند. او می‌توانست زارعین را مجازات کرده، به‌حبس انداخته و حتی اعدام کند. مباشر چشم مالک بود و مجری اصلی در دهکده خود قدرتی داشت مشابه قدرت صدراعظم در کشور^{۲۹}.

علاوه بر املاک بسیار وسیع خصوصی، دو نوع ملک دیگر وجود داشت. این دو عبارت بودند از خالصجات و زمین‌های موقوفه.

خالصجات تنها شامل زمینهای جنگلی و دهکده نبود، بلکه بسیاری از اوقات بازار و کاروانسرا را نیز دربرمی‌گرفت و منشاء آنان متفاوت بود. گاه توسط شاه خریداری شده و گاه توقیف یا اهدا شده بودند. از لحاظ نظری، خالصجات می‌بایست برای دولت منبع درآمدی سرشار و مرتب باشند، چرا که تعدادشان بسیار بود. ولی درواقع شیوه

اداره ناصواب آنها، موجب کاستی درآمدشان بود. بعدها فعالیت یکی از مستخدمین بلژیکی را جهت اصلاح این وضع در سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۰ ه. ق. بیان خواهیم کرد. زمینهای موقوفه نیز قسمت مهمی از املاک را تشکیل می دادند. این زمینها غیرقابل انتقال بوده و درآمدشان به مصرف امور خیریه می رسید. اداره موقوفات، به روحانیون اختصاص داشت. از آنچه که گذشت به این نتیجه می رسیم که فقط املاک خصوصی، منبع مرتب درآمد دولت را تشکیل می دادند. برای خزانه ایران، اهمیت این درآمد حتی بیش از این بود. چرا که به استثنای عوارض گمرک، تنها درآمد معینی بود که دولت می توانست بر آن تکیه کند^{۳۰}.

در اینجا می رسم به دو مسئله ای که بلژیکی ها مستقیما " در آن دخالت داشتند، اولاً " می بینیم که دو منبع اصلی درآمد خزانه ایران، گمرک و مالیات بودند. تشکیلات مالیات ارضی در ایران قرن نوزدهم به شیوه مالیات دوران صفاریان در قرن دهم میلادی بازمی گشت. در آن زمان، مالیات غیر مذهبی اراضی، به مالیاتهای اسلامی افزوده شد. در اواخر قرن نوزدهم میلادی مالیات غیر مذهبی به دو بخش تقسیم می گردید. یکی عوارض معینی بود که به آن مالیات می گفتند و مالیات ارضی، درآمد خالصجات، عوارض گمرکی، مال الاجاره املاک و بهای امتیازات را دربرداشت. دیگری سیورسات یا درآمد غیر معینی بود که از پیشکش عید نوروز، مولود حضرت رسول اکرم (ص) و پیشکشهای غیر معمول تشکیل می شد. ولی به مرور، مالیات ارضی و درآمد گمرکات تنها منابع مهم درآمد دولت گشتند و آن دو را به عنوان مالیات اصلی نامیدند.

تعیین مالیات با چندین اشکال مواجه بود. یک اشکال عمده، معلول فقدان پرونده های مالیاتی به مفهوم امروزی بود. دیگری علت موقعیت عجیب افرادی بود که مسئول محاسبه مالیاتها بودند. دفترچه های مالیاتی که بجای پرونده بود و کتابچه نامیده می شد، شامل فهرستی بود از املاک خصوصی و عایدی آنها. در موقع ورود بلژیکی ها به ایران، اغلب این کتابچه ها که پنجاه سال از تدوین آنان می گذشت، ناقص بود و تنها در مواردی استثنائی از صحت برخوردار بودند. در اکثر مواقع، صاحبان املاک تغییر کرده و قیمت پول نقره نیز تنزل کرده بود. کیفیت این کتابچه ها چنان بود که فقط برای مستوفیان که مسئولیت محاسبه و تقسیم مالیات در سطح ولایات و دهات را برعهده داشتند، قابل درک بود. اروپائینی که با این وضع روبرو می شدند، سخت تعجب می کردند. مسئله دیگری که حتی از این نیز شگفتی آورتر بود، این بود که مستوفیان، خط و شیوه خاصی در نوشتن ارقام داشتند^{۳۱} که محاسبات آن فقط توسط متخصصین قابل درک و اجرا بود.

منصب مستوفیگری، موروثی بود و کتابچه از پدر به پسر به ارث می رسید. آنها اطلاعات لازم را در اختیار پیشکارانی که عهده دار محاسبات و وصول مالیات سالانه

بودند، قرار می‌دادند. معایب این روش، بقدری واضح است که لزومی به توضیح ندارد. به‌علاوه، محاسبهٔ صحیح مالیات تنها منبع درآمد دولت بود، به‌تأییل مستوفیان در صحت عمل بستگی داشت، چرا که کنترل ایشان از خارج میسر نبود.

مالیات به‌صورت نقدی و جنسی که قسمت اعظم آن گندم بود وصول می‌شد. گندم را به‌انبارهای دولتی تحویل می‌دادند. این روش که هر تقلبی را در وزن و قیمت حمل و نقل غله امکان‌پذیر می‌ساخت، معایبی داشت. ولی در مملکتی مانند ایران که سرزمینی خشک و فقیر بوده و زراعت آن غیرآبی و در اکثر موارد بسته به بارانهای زمستانی و بهاری است، متضمن مزیتی نیز هست. در سنواتی که میزان محصول کم بود، دولت می‌توانست ذخایر غله خود را که از مالیات گردآورده بود در اختیار مردم گذارده و از گرانی قیمت آرد جلوگیری نماید^{۳۲}. منابع حقیر درآمد دولت ایران عبارت از مالیاتهای جنسی و نقدی بود و مابقی آن را عوارض گمرکی و مالیاتهای غیرمستقیم داخلی تشکیل می‌داد.

مقررات گمرکی ایران ناشی از قرارداد تجاری پیوسته به‌معاهدهٔ ترکمانچای بود که در فوریه سال ۱۸۲۸ م / ۱۲۴۴ ه.ق.، در اثر غلبهٔ امپراطوری روسیه بر ایران منعقد گشت^{۳۳}. در این قرارداد پیش‌بینی شده بود که حقوق گمرکی به‌میزان ۵٪ بهای اجناس، درموقع ورود یا خروج از دو کشور وصول گردد. این معاهده مربوط به مبادلات گمرکی ایران و روسیه بود، ولی بعداً "به‌تجارت ممالکه کامله الود^{۳۴} اشاعه یافت و از آن زمان به‌بعد، ایران به‌هیچ‌وجه حق نداشت بر میزان عوارض گمرکی بیفزاید. این وضع اشکال مهم دیگری نیز داشت به‌این معنی که هیچ تفاوتی بین کالاهای ضروری اولیه و کالاهای تجملی در نظر گرفته نشده بود. وصول مالیات در موقع خروج اجناس نیز مانع مهمی در راه صادرات بود. ضمناً "گمرکات هم مانند سایر ادارات ایرانی، هر سال به اجاره داده می‌شد. هدف مستاجر نیز جبران مال‌الاجاره پرداختی و حصول ثروت بیشتر بود. در ادارات محلی گمرک هرج و مرج کامل برقرار بود. روسای گمرکخانه‌ها به‌طور غیرقانونی از عوارض می‌کاستند تا صادرات و واردات را به‌آن سو بکشانند و استفاده اصلی عاید ایشان شود.^{۳۵}

نوز طی گزارشی به‌شاه در تاریخ ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۶ ه.ق.، وضع موجود گمرک را درهنگام ورود خود به‌ایران توصیف کرد و خاطرنشان نمود که علاوه بر عوارضی که در معاهدهٔ ترکمانچای پیش‌بینی شده، تجارت ایران عوارض متعددی دیگری مانند حق ورود به‌شهرها و راهداری برای پاسبانی از ایجاد جاده‌ها را متحمل است. وی به غیرعادلانه بودن این روش و عدم تساوی تجار در پرداخت مالیات که خصوصاً "به‌افزایش مواد خوراکی منجر می‌شد اشاره نموده و می‌افزاید: تمامی مستخدمین ادارات، از رئیس گمرک گرفته تا وزیر مالیه، مبلغی از این عوارض متعدد برای خود برمی‌دارند و لاجرم سهم قلیلی عاید دولت می‌شود^{۳۶}.

باید افزود که مستخدمین گمرک بر آن بودند که تا حد امکان منافعی را که از این راه عایدشان می‌شد مخفی نمایند، لذا از تهیه هرگونه آمار خودداری می‌ورزیدند. بنابراین چنانچه می‌بینیم، نحوه اداره گمرک که مسئولیت تهیه مهمترین درآمد کشور و مالیه دولت را برعهده داشت، از سال ۱۸۸۰ م / ۱۲۹۸ ه.ق. به بعد بر مدار هرج و مرج فاجعه‌باری سیر می‌کرد. علاوه بر ناچیز بودن عواید، تنزل قیمت نقره نیز این وضع بحرانی را تشدید می‌کرد. برطبق محاسبات، بنظر می‌رسد که بین سالهای ۱۸۸۰ و ۱۹۱۴ م / ۱۲۹۸ و ۱۳۳۲ ه.ق.، قران نقره $\frac{4}{5}$ ارزش خود را از دست داد. در اوایل، وزن و عیار سکه نقره تقلیل یافت و از سال ۱۸۶۰ م / ۱۲۷۶ ه.ق. به بعد ارزش پول در ایران تنزل نمود ۳۷. کاستی درآمد دولت و تنزل قیمت پول در این ارقام چشمگیر است. درآمد دولت که در سال ۱۸۷۶ م / ۱۲۹۳ ه.ق. ۴۷۵۰۰۰۰ تومان یا ۹۰۰۰۰۰ لیره بود، در سال ۱۸۸۰ م / ۱۲۹۷ ه.ق. به ۵۳۷۰۰۰۰۰ تومان یا ۶۵۳۰۰۰۰ لیره رسید. می‌بینیم که در ابتدا مخارج دولت، مختصری کمتر از عواید بود، ولی تحول اوضاع این مسئله را تغییر داده است. خواهیم دید که در سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۰ ه.ق.، طبق محاسبه مرنارد، خزانه‌دار کل، درآمد حاصله از این طریق ۱۰۹۷۰۰۰۰۰ تومان بوده است در حالی که در سال ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ه.ق. به ۱۹۰۰۰۰۰۰۰ تومان رسیده است ۳۸. در سال ۵ - ۱۸۸۴ میلادی، مخارج ارتش قشون دربار ۳۹ و مستمری‌ها ۴۰ هرکدام به‌نوبه خود ۴۰٪، ۱۹٪ و ۱۶٪ کل مخارج را تشکیل می‌داده‌اند. در سال ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ه.ق. مخارج نظامی ۲۰٪ کل مخارج بود، در حالی که مبلغی که به‌پیشرفت اقتصادی کشور تخصیص داده شده بود، ۱۰۰۰۰۰۰ تومان یا ۵۲٪ کل مخارج را شامل می‌شد ۴۱.

افزایش کسر بودجه دولت، سیاستمداران را واداشت که درصدد یافتن راهی برای پر کردن خزانه برآیند. چون در داخل کشور منبع جدید درآمد نبود، شاه و وزرا به‌مخارج روی آوردند. از سال ۱۸۸۰ م / ۱۲۹۷ ه.ق. به بعد با استقراض و اعطای امیتازاتی که به‌قیمت استقلال سیاسی و مالی کشور تمام شد، به‌ترمیم وضع خزانه پرداختند. حال پیش از اینکه مسائل ناشی از این قروض را بررسی نمائیم، باید بطور مختصر به‌روابط خارجی ایران در اواخر قرن نوزدهم میلادی بپردازیم. چون هدف اصلی این بحث مربوط به‌روابط خارجی ایران نیست، خوانندگان باید به کتب و مدارک سایر مورخین رجوع نمایند ۴۲. معهذا در اینجا سعی خواهد شد که اوضاع اواخر قرن مورد بحث توصیف شود تا این مسئله روشنتر گردد و نیز دریابیم که چگونه دو قدرت خارجی توانستند آن‌چنان اقتداری در ایران بدست آورند که در سال ۱۸۹۵ م / ۱۳۱۳ ه.ق.، هیچ‌گونه استقلال تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی در ایران باقی نگذارند.

ایران در اوایل قرن نوزدهم میلادی وارد صحنه سیاست بین‌المللی شد. تا آن

زمان رابطه این کشور با اروپا، تنها برای کسب اعتبار یا به جهت تجارت بود. بدون شک دلیل توجه دولتهای اروپائی به ایران از قرن هیجدهم میلادی به بعد، معلول حضور امپراطوری بریتانیا در هندوستان بود. حتی پطر کبیر این سرزمین را راهی طبیعی به سوی گنجهای شبه جزیره هندوستان می پنداشت. پس از وی ناپلئون بر آن شد با انعقاد معاهدهای با ایران، انگلیس را در ثروتمندترین و مهمترین مستعمره اش هدف تهدید خود قرار دهد. انگلیسی ها نیز خود خیلی زود به اهمیت سیاسی و نظامی ایران در مسئله دفاع از مرزهای شمال غربی مستعمره هندوستان پی بردند. کوشش های فرانسه نتیجه مطلوبی نداشت و پس از شکست ناپلئون، روس ها و انگلیسی ها تنها رقبائی بودند که، اگرچه ایران را تصرف نمودند ولی وارد کشمکش سختی با یکدیگر شدند، که در طول تاریخ ایران در قرن نوزدهم میلادی ادامه یافت. هریک از این دو کشور می دانست که رقیب او زیر بار هیچ گونه اشغال نظامی نخواهد رفت، بنابراین درصدد برآمدند که بازاری برای تجارت خود بدست آورده ایران را از طریق اقتصادی تحت نفوذ خود قرار دهند. ولی بزودی تفاوت فاحشی در سیاست اقتصادی این دو کشور بوجود آمد. دولت انگلیس تحت نفوذ نظریه های لیبرالیسم گلادسون و مکتب منچستر، این گونه امور را به بخش خصوصی وا گذاشت و در صورت لزوم فقط به حمایت آنان بسنده کرد. دولت روس برعکس، خیلی زود نشان داد که نفوذ اقتصادی و تجارتی فقط یک وسیله برای نفوذ سیاسی است و از این روی شرکتهای دولتی بسیاری تشکیل داد. ۴۳

این تفاوت مشی، نتایج مهمی را دربرداشت. بدون شک موفقیت چشمگیر روس ها تاحدی مرهون دخالت دولت بود. دولت می توانست در کارهایی که سود چندانی نداشت و یا لاقابل متضمن سود آتی نبود وارد شود. منافع انگلیسی ها برعکس، تحت الشعاع منافع کوتاه مدت مالی بود و بارها از انجام معاملاتی که برای روس ها منافع بسیاری حاصل نمود خودداری کردند. در ۲۰ سال آخر قرن نوزدهم میلادی، زمانی که ایران کوشید تا از خارج پول قرض نماید، این ملاحظات اهمیت بسیاری داشت. روس ها اغلب موفق می شدند که معاملات را از دست انگلیسی ها بر بایند و به ضرر آنها اقدام کنند. گاه حتی معاملات تجار را به نفع ایران تمام می کردند. این روش ملایم به آنها اجازه می داد که امتیازات سیاسی و اقتصادی مهمی را به معاملات خود بیفزایند. ایرانیان نیز که در مضیقه مالی بسر می بردند ناچار این امتیازات را اعطاء می کردند. فقط معدودی از سیاستون انگلیسی بر آن بودند که آن کشور نیز باید از سیاستی مشابه سیاست روسیه پیروی نماید. ولی با وجود نفوذ شخصی چون لرد کرزن که پیرو دخالت مستقیم دولت بود، مدتها طول کشید تا انگلیس نیز در امور مالی ایران به دخالت پردازد. ۴۴ از سال ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ه. ق. به بعد، فشار اقتصادی روس در ایران به دلایلی تشدید یافت. آغاز دخالتهای سایر دول اروپائی در خاورمیانه، مانند طرح راه آهن بغداد ۴۵ توسط آلمان ها و راه آهن انگلیس از هندوستان تا افغانستان و مرز

ایران، روس‌ها را به وحشت انداخت. در ضمن، روس‌ها از جنگ بوئر‌ها که انگلیسی‌ها را موقتاً "فلج کرده بود استفاده نموده با سرعت بیشتری به پیشروی ادامه دادند تا اوضاع را که تا آن زمان بیشتر به نفع رقبایشان بود به سود خود تغییر دهند. درواقع می‌توان گفت که تا سال ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ه.ق.، انگلیسی‌ها توانسته بودند موقعیت ممتازی در ایران کسب کرده و بیشتر امتیازات مهم را به خود اختصاص دهند. یکی از مهمترین آنها، امتیاز بانک شاهنشاهی در سال ۱۸۸۹ م / ۱۳۰۶ ه.ق. بود. دفتر اداری این شرکت در لندن قرار داشت، ولی مهمترین قسمت اداری آن در تهران بود و شعبی در بوشهر، شیراز، اصفهان، مشهد، تبریز و یزد داشت. امتیازی که بانک اعطاء نمود، شامل امتیازات دیگر از جمله چاپ پول در ایران بود. ۴۶۰ تشکیل این بانک یکی از موفقیت‌های انگلیسی‌ها محسوب می‌شد و درواقع اوج نفوذ و اقتدار آنان در ایران بود. در سال ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ه.ق. مسئله لغو امتیاز تنباکو لطمه بزرگی به شهرت انگلیسی‌ها وارد آورد و تشکیل یک بانک رقیب توسط یکی از اتباع روس، آغاز دوره جدیدی بود که پس از اتمام جنگ جهانی اول، با انقلاب روسیه و ظهور رقبای مهمی مانند ایالات متحده آمریکا و بعدها آلمان، پایان یافت.

اولین درگیری ناشی از رقابت روس و انگلیس، در مورد لغو امتیاز رژی تنباکو رخ داد. در قرارداد رژی پیش‌بینی شده بود که در صورت لغو امتیاز، دولت ایران می‌بایست مبلغ ۵۰۰۰۰۰ لیره به آن شرکت بپردازد. ایران که این پول را نداشت، به بانک شاهنشاهی متوسل شده، پیشنهاد کرد که این مبلغ را با ۸٪ بهره قرض بگیرد. بانک روس فوراً حاضر شد که مبلغ مورد نیاز را با بهره ۶٪ بپردازد. انگلیسی‌ها فکر می‌کردند که قبول شرایط روس‌ها، برای بانک شاهنشاهی و کلیه معاملات آن‌ها زیانبار خواهد بود و نتایج موفقیت‌های چهار ساله اخیر ایشان را بر باد خواهد داد. ۴۷. بنابراین، دولت انگلیس بانک شاهنشاهی را تحت فشار قرارداد تا معامله را با همان شرایط روس‌ها انجام داده، درآمد گمرکات خلیج فارس را بابت ضمانت این قروض به ودیعه گیرد.

انعقاد اولین قرارداد استقراض در ماه مه ۱۸۹۲ م / ۱۳۰۹ ه.ق.، در این تحقیق حائز اهمیت بسیار است. این درواقع نمونه‌ای است از رقابت روس و انگلیس، و زمینه تمامی آن وقایع سیاسی و اقتصادی است که در سالهای ۱۸۹۸ م / ۱۲۱۵ ه.ق. الی ۱۳۳۳/۱۹۱۵ ه.ق. روی داد. به علاوه انعقاد این قرارداد، چند سال بعد بطور مستقیم در استخدام مستخدمین اروپائی گمرک ایران تاثیر نمود. ضمناً "در استقراض دیگری از روسیه، بار دیگر درآمد گمرکات ایران به گرو رفت. از آن پس انگلیسی‌ها و روس‌ها برای حفاظت از منافع خود اصرار داشتند که گمرک باید مطابق اصول جدید اصلاح شده، بدین جهت مأمورینی از خارج استخدام شوند.

لذا می‌بینیم که رقابت بین انگلیسی‌ها و روس‌ها در ایران، بصورت رقابتی

اقتصادی پدیدار گشت. در بین سالهای ۱۸۹۸ - ۱۸۶۳ م / ۱۳۱۵ - ۱۲۷۹ ه.ق.، این دو دولت جهت بسط نفوذ خود در ایران، کوشیدند که داعما "از شاه امتیازات مهمتری بگیرند. همان طور که قبلا" اشاره شد، در آغاز این دوره، برتری با انگلیسی ها بود.^{۴۸}

بنابه نوشته دومورنی مشاور فرانسوی دولت ایران، بین سالهای ۱۹۰۷-۱۸۷۲ م. دو دوره مشاهده می شود. یکی از سال ۱۸۷۲ الی ۱۸۹۸ م / ۱۲۸۹ الی ۱۳۱۵ ه.ق. که برتری با انگلیسی ها بود، و دیگری از آن پس که تفوق از آن روس ها گشت^{۴۹}. لازم است که این گفته را تصحیح کرده بیافزائیم که از سال ۱۸۹۰ م. به بعد، با لغو رژی تنباکو و تشکیل بانک استقراضی لازار پولیاکف، نفوذ روس ها در ایران روبه افزایش نهاد. هنگام به تخت نشستن مظفرالدین شاه، میزان نفوذ روس ها از انگلیسی ها پیشی گرفته بود^{۵۰}. هنگامی که بلژیکی ها به ایران رسیدند، روس ها موقعیت برتری داشتند و انعقاد قرارداد مهم استقراض از روسیه توسط نوز، موقعیت موجود را تحکیم نمود.

ولی اگر روسیه توانست در مدت چندین سال، موقعیت ممتاز و پر قدرتی در ایران بیابد، نباید وضعیت انگلیسی ها را نادیده گرفت، و همچنین نباید فراموش کرد که تا آستانه جنگ جهانی اول، انگلیس در مناطق همجوار خلیج فارس از اقتداری تام برخوردار بود. از سال ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ه.ق. به بعد، دو منطقه نفوذ بر روی نقشه ایران ظاهر گشته بود. روس ها از شمال تا تهران نفوذ داشته و مستقر بودند و انگلیس ها در جنوب. هر کدام از این دو قدرت سعی داشتند از برخورد مستقیم با رقیب احتراز نموده و در منطقه تحت نفوذ خویش قدرت بیشتری یابند. سرانجام در سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. کشور را به دو منطقه نفوذ تقسیم کرده و برای دولت ایران تنها باریکه ای بی طرف باقی گذاردند که در آنجا می توانست بطور مستقل حکومت نماید. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، خلیج فارس در سر راه هندوستان را به عنوان یک دریاچه انگلیسی می شناختند. کویت تحت الحمایه بود، جزایر بحرین تحت اشغال انگلیس قرار داشت و شیخ محمره^{۵۱} تحت قیمومت انگلیس بود و دولت مزبور از این طریق حاکمیت بر خلیج فارس را بدست آورده بود. به علاوه در مسقط، بدر عباس و بوشهر نماینده سیاسی داشت و قسمتی از مخارج این تشکیلات توسط وزارت خارجه انگلیس و قسمتی توسط دولت هندوستان پرداخت می شد^{۵۲}. اهالی بوشهر نماینده سیاسی انگلیسی را "پادشاه خلیج" می نامیدند^{۵۳}.

در شمال ایران، روس ها به همان نسبت موقعیت مستحکمی داشتند. نمایندگان روسیه جهت احراز قدرت دولت خویش، از یکی از مواد معاهده ترکمانچای مربوط به اتباع روس ساکن در ایران استفاده می نمودند. طبق این ماده، اتباع روس در ایران اجازه داشتند که املاک و خانه های مسکونی و دکان و انبار برای تجارت بخرند و ماء مورین ایرانی حق نداشتند با زور وارد این اماکن بشوند، مگر با اجازه وزیر مختار یا

شارژدافر یا کنسول روس ۵۴. لزوم توضیح این وزن از نظر ما بدان علت است که در بسط نفوذ روس در ایران اهمیت بسزائی داشته و در امور مربوط به مامورین بلژیکی نیز تأثیر گذارده است. این ماده در حقیقت به اتباع روس اجازه سود جوئی از ایران، و همچنین این امکان را می‌داد که جسورانه به نفع دولت خود و علیه منافع ایران اقدام نمایند. در واقع روسیه بدین وسیله در ایالات مازندران، گیلان و آذربایجان که تعداد تجار روس در آنجا از سایر ایالات زیادتر بود، صدها نماینده و جاسوس داشت. علاوه بر آن روسیه برای بسط نفوذ خود در ایران از وسیله دیگری نیز سود می‌جست. بریگاد قزاق که در سال ۱۸۷۹ م / ۱۲۹۶ ه. ق تشکیل شد دارای دو فوج بود که تحت فرماندهی افسران روسی قرار داشتند. حقوق این دو فوج را که مرکب بودند از دو دسته قزاق‌های روسی و ایرانی دولت ایران می‌پرداخت. عوارض گمرکات شمال در گروی بودجه بریگاد قزاق بود. در میزان حقوق روس‌ها و ایرانیان تفاوت فاحشی وجود داشت. یک سرهنگ روسی علاوه بر حقوق خود در روسیه، در سال ۲۴۰۰۰ فرانک از دولت ایران حقوق دریافت می‌کرد. افسران روسی ۱۳۰۰۰ فرانک در سال دریافت می‌کردند و سربازان عادی روسی ۲۵۵ فرانک در ماه حقوق داشتند. در صورتی که حقوق ۲۰۸۷ افسر ایرانی، حداکثر تا ۶۶ فرانک در ماه می‌رسید و سربازان، ۵ الی ۲۰ فرانک در ماه دریافت می‌کردند. یک فرمانده ایرانی آجودان فرمانده روسی بود که اسما "تحت فرمان شاه قرار داشت ولی درواقع قبل از انجام وظیفه، نظریات سیاسی سفارت روس را جویا می‌شد. در بسیاری از موارد، بریگاد قزاق آلت اعمال سیاست روس در ایران بود. مظفرالدین‌شاه و محمدعلی شاه یا به علت ترس، یا سلیقه شخصی، یا برای جلب حمایت همسایه شمالی، در اعمال سیاست مرتجع و مستبدانه خود، به بریگاد قزاق متکی بودند. باید افزود که در زمان حکومت ولیعهد در آذربایجان، روس‌ها نفوذی در وی بهم رسانده و ازدوستی یا ترس پادشاه‌آتی ایران، هنگام برتخت نشستن او استفاده می‌نمودند.

ولی در عین حال، با وجود وضع ممتازی که روس و انگلیس در اواخر قرن نوزدهم میلادی در ایران بدست آورده بودند، نباید کوشش سایر کشورها از جمله آلمان و ترکیه را جهت نفوذ در ایران نادیده گرفت. امپراطوری عثمانی چندین بار کوشید که از برنامه اتحاد اسلامی در ایران استفاده نماید. آلمان نیز خود را نگهبان طبیعی مسلمانان در مبارزه بر علیه استعمار قدرتهای اروپائی معرفی کرد. این حرکات، روس‌ها و انگلیسی‌ها را مضطرب می‌کرد و بدون شک یکی از عوامل انعقاد قرارداد سال ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه. ق. بود. رشد اقتصادی آلمان که مدیون پیشرفت صنایع جدید بود، این دولت را متوجه ساخت که برای فروش کالاهای صنعتی و دستیاری به مواد خام، احتیاج به بازار دارد. اولین مرحله نفوذ آلمان در ایران، ایجاد شرکتی تجارتي در بندر لنگه به سال ۱۸۹۶ م. و اعزام ویس کنسول به بوشهر در سال ۱۸۹۷ م. بود. دولت آلمان اهداف سیاسی خویش را انکار می‌کرد و در این راه با احتیاط گام برمی‌داشت.

ولی دیری نپایید که به چنان نفوذ معنوی در ایران دست یافت که در سال ۱۹۱۸-۱۹۱۴ م ۱۳۳۶ - ۱۳۳۲ ه.ق. و سپس در ایام جنگ جهانی دوم، می‌رفت که این کشور را در جبهه خویش قرار دهد.

قبل از پرداختن به مسئله مستخدمین بلژیکی در ایران، باید پرسید که احساسات طبقه حاکمه و عامه ایرانیان درباره دخالت‌های خارجی‌ان چه بود.

شاه و اطرافیان وی می‌ترسیدند که مبادا خارجی‌ها را برنجانند. نیز امیدوار بودند که پشتیبانی سیاسی آنان و کمک مالی برای مخارج شخصی را جلب نمایند، ولی در ضمن از دخالت آنان هراسناک بودند و لذا در صدد بودند که یک قدرت را در مقابل قدرتی دیگر قرار دهند و از این طریق حداکثر استفاده را بنمایند. به همان نسبت که هریک از دولتین روس یا انگلیس قدرت بیشتری می‌یافتند، شاه و درباریان، روسفیل یا انگلوفیل می‌شدند. اگر هم بطور خصوصی از دخالت خارجی‌ان در امور ایران احساس تلخکامی نموده و از آنان متنفر بودند، هیچیک از سیاستمداران ایرانی آن را ظاهر نمی‌کرد. بطور رسمی رفتار طبقه حاکمه نسبت به خارجی‌ان موءدبانه بود، بخصوص اگر بنظر می‌رسید که ممکن است منبع استفاده مالی باشند. بطور کلی بزرگان تا آنجائی که به منافع و امتیازاتشان خدش‌ای وارد نمی‌شد از مستخدمین بلژیکی حمایت می‌کردند ولی به محض این‌که منافعشان به مخاطره می‌افتاد، به مخالفت با ایشان برمی‌خاستند.

عامه مردم، اغلب نسبت به خارجی‌ان سوءظن یا احساس تنفر داشتند. نفوذ مذهب در میان ایشان بسیار عمیق بود و مراجع مذهبی به علت رواج کفر و بدعت‌های جدید، با خارجی‌ان مخالف بودند. به این دلیل عامه مردم بخصوص طبقه متوسط شهرنشین به آسانی توسط رهبران مذهبی یا انقلابی تحت تأثیر قرار گرفته و علیه بیگانگان تهییج می‌شدند.

ایجاد تنفر از خارجی‌ان، حربه موءثری بود در دست کسانی که می‌خواستند جمعیت بیسواد و بی‌اطلاع از حقایق سیاسی را تهییج نمایند. چرا که به آسانی می‌توان مسئولیت تمامی گرفتاری‌ها و اشکالات کشور را بر دوش خارجی‌ان انداخت.

مردم در مواقع بحران، غالباً "خارجی‌انی را که عهده‌دار مشاغل مهم هستند مسئول می‌دانند و رهبران ملی برای بی‌گناه جلوه‌دادن خود به این‌گونه احساسات ضد خارجی دامن می‌زنند. نشان داده خواهد شد که در سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ه.ق. زمانی که مراکز انقلابی در جستجوی وسیله‌ای برای ایجاد اغتشاش بودند، از همین روش استفاده کرده و ژوزف نوز بلژیکی را که در کابینه ایران وزیر بود مسئول اوضاع معرفی نمودند. لازم است که از این تنفر افراطی بر علیه خارجی‌ان یاد شود. علیرغم آنکه بلژیکی‌ها در چنین جوی زیست و کار می‌کردند، بدون شک توجهی به آن نداشتند و به این دلیل در سال‌های نخستین آغاز کار با اشکالات بسیاری مواجه می‌شدند که شاید اجتناب ناپذیر بود.

توضیحات و اشارات مقدمه

- (۱) *Kazemzadeh; F. Russia and Britain in Persia. P. 302*
- (۲) ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در آن زمان القاب جنبه افتخاری داشت و در اکثر اوقات مربوط به اهمیت و نوع ماء‌موریت اشخاص بود. در این کتاب، القاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند، نه نام اشخاص. ولی نباید فراموش کرد که گاه یک لقب، به افراد مختلف اعطاء می‌شد. القاب گاه موروثی بود و به فرزند یا برادر می‌رسید و گاه مخصوص مشاغل خاصی بود.
- (۳) *Kazemzadeh, op., cit P. 25*
- (۴) *Ibid, P. 189*
- (۵) *Persia General Correspondence F. O. 60 / 650 A. Har-
dinge au Marquis de Lansdowne, Tehran, 4 - 2 - 1902.*
- (۶) باینزاورا در یکی از سفرهائی که به بروکسل کرده بود چنین توصیف نمود:
"موءدب، باسواد و کاملاً آشنا به تمدن غرب".
- Efr M.A.E. 11.008. Beyens a Favereau, 10 - 1 - L897.*
- (۷) *F. Kazemzadeh, op. Cit., p. 284.*
- (۸) چنان که بعداً خواهیم دید، فقط وقایع جنگ ژاپن و روس بود که حالت تسلیم ایران در برابر روسیه را موقتاً تغییر داد.
- (۹) *F. Kazemzadeh, op. cit. p. 291.*
- (۱۰) میرزا یحیی مشیرالدوله را نباید با برادرش میرزا حسین‌خان مشیرالدوله اشتباه نمود. طبق رسم موجود، پس از فوت میرزا حسین‌خان، مقام وی به برادرش رسید.
- (۱۱) لامبرت مولیتور در خاطراتش امین‌الدوله را "شخص بزرگی که مدت کوتاهی بر سر کار بود" توصیف نموده که نتوانست اصلاحات اقتصادی و نظامی مورد نظر خود را اجرا نماید. امین‌الدوله درخواست استخدام بلژیکی‌ها را نموده بود.
- M.A.E. 2981.1. a 111*
- Papier Molitor; Documents Generaux Farde 1.*
- (۱۲) تلگراف سر مرتیمر دوراند راجع به اوضاع ایران
- Dec. 1895, FO / 60 / 581 Confidentiel 6704 Cite par*
- Cfr. N. Keddie, Iranian power Structure. p. 3;* (۱۳)
- H. Naficy, L'impot et la vie economique et social en* (۱۴)
- Perse p., 74;*

- M. Pavlovitch, *Situation Agraire en Perse*. p. 621 (۱۵)
Revue du Monde Musulman. (۱۶)
 F. Kazemzadeh, *op. cit.* p. 249. (۱۷)
 A.K.S. Lambton, *The Tobacco Regie, Prelude to Revolution* p. 89. (۱۸)
 با نهضت مخالف رژی تنباکو، افکار عمومی رشد کرد و این آغاز نهضتی بود که به درخواست مردم جهت شرکت در حکومت منجر شد. (۱۹)
 A.K.S. Lambton *op. cit.* p. 89
 A.K.S. Lambton, *A Nineteenth Century view of Jihad*. (۲۰)
 p. 185
 N. Keddie, *The Roots of the Ulamas Power in Modern Iran*. *Studia Islamica*, XXIX 1969 p. 34. (۲۱)
 M. Pavlovitch, *Affaires Persanes; La Revoulution persane* R.M.M. 5e. annes, No. 2 1911. (۲۲)
 Ch. Issawi, *The Economic History of Iran, 1800 - 1914* (۲۳)
 p. 26 sqq.
Ibid. p. 42. (۲۴)
Ibid. p. 20. (۲۵)
 M. Pavlovitch, *La Situation Agraire en Perse*. p. 623. (۲۶)
 باید اشاره کرد که بر خلاف فتوالمالک اروپائی، اهدای ملک از طرف شاه، متضمن وفاداری مالک نسبت به شاه نبود. مالک جدید یک دهم از درآمد ملک را به شاه می پرداخت و این تنها مالیات ارضی بود که از لحاظ مذهبی و قانونی، مشروع بشمار می رفت. (۲۷)
 M. Pavlovitch, *op. cit.* p. 620. (۲۸)
 اشکال وصول مالیات، فقدان اطلاعات دقیق و اداره های مناسب بود. در صدر اسلام این اشکال وجود نداشت. مردم مالیات را به عنوان زکات با میل می پرداختند، چرا که جنبه مذهبی داشت. بعدها دولت صفاری مالیاتی غیر مذهبی برقرار ساخت تا از این طریق، هم در مقابل اعراب فاتح ابراز استقلال نماید و هم از اطاعت صرف از مذهب سر باز زند. (۲۹)
 C. Anet, *Feuilles Persanes*. p. 35. (۳۰)
 H. Naficy, *op. cit.* p. 126. (۳۱)
 در سالهای ۱۸ - ۱۹۱۷ م. در ایران قحطی وحشتناکی رخ داد. علت آن این بود که دولت در سال ۱۹۱۵ م. بواسطه کمبود مالی، ذخائر غله را فروخت. محصول سال ۱۹۱۶ م. بد بود، با

- این تفاوت که این بار دولت ذخیره‌ای برای جبران این کمبود نداشت .
- (۳۲) C.V. Aitchinson; *A Collection of Treaties Engagements and Sanads relating to India and Neighbouring countries.* Vol XIII p. XXXV
- (۳۳) رابطه تجارتي بين ايران و امپراطوري عثماني تحت معاهده ترکمانچای قرار نداشت و طبق قراردادهای سالهای ۱۷۴۶، ۱۸۲۳ و ۱۸۴۷ م. (ارضروم) بود .
Papier Molitor Doc. Generaux Farde 1.
- (۳۴) L. Molitor, *L'Oeuvre des Fonctionnaires Belges en Perse.* p. 45 sqq.
- (۳۵) M. A M.A.E. 2981. 4 a 7.
- (۳۶) رایرت تایپ شده نوز به شاه به تاریخ پنجم فوریه سال ۱۹۰۷ م. و نیز رایرت گارد به فاو رو به تاریخ سوم نوامبر سال ۱۸۹۸ م. در این گزارش اشاره شده که معین الملک وزیر گمرکات و داماد شاه، از بیگلربیگی رئیس گمرک سالیانه مبلغ ۷۲۰۰ فرانک دریافت می کرده است .
- (۳۷) Ch. Issawi op. cit. p. 339.
- (۳۸) Ibid., p. 337 & 338.
- (۳۹) در ایران به عده زیادی که به خرج دولت زندگی می کردند مستمری پرداخت می شد . مستمری را در مقابل خدمت دولتی و یا علاقه شخصی شاه و یا در اثر تشبثات طولانی بدست می آوردند . کسانی که مستمری دریافت می کردند ، ممکن بود مورد علاقه شاه یا وزیر ، حاکم یا نوکران آنان باشند . ایرانیان از هیچگونه کوششی برای دریافت مستمری خودداری نمی کردند و حتی ممکن بود چهار زانو در اتاق انتظار وزیر بنشینند و اصرار کنند و چانه بزنند تا موفق شوند .
C. Anet, *Feuilles Persanes* p. 39. این مستمری ها برای بودجه ایران بسیار سنگین بود ، بخصوص چون پس از مرگ افراد به فرزندان آنان پرداخت می شد . بلژیکی ها سعی کردند که از این مخارج بکاهند ولی هر بار با مخالفت سرسختانه گروه کثیری که از این سیستم استفاده می کردند و اغلب نفوذ زیادی داشتند ، مواجه می شدند .
- (۴۰) Ch. Issawi, op. cit., p. 337.
- (۴۱) در این باره به کتب زیر رجوع کنید :
- E.G. Browne, *The Persian Revolution.*
M. Entner, Russo - *Persian Commercial Relations.*
F. Kazemzadeh. op. cit.
F. Kochwasser, *Iran und wir.*

(۴۲) از لحاظ اقتصادی، تجارت ایران با روسیه چندان اهمیتی نداشت. بین سالهای ۱۸۹۰ و ۱۹۱۳ م. صادرات روسیه به ایران ۲/۱٪ و ۳/۸٪ کل صادرات این کشور بود. در همین مدت واردات روسیه از ایران بیش از ۳٪ الی ۴٪ کل واردات نبود. رجوع کنید به:

M. Entner Russian Commercial Relations p. 62.

(۴۳) معروفترین و ممتدترین مورد دخالت دولت انگلیس در امور اقتصادی، دخالت بحریه انگلیس در سال ۱۹۰۸ م. در مورد امتیاز قدیمی نفت است که به دارسی اعطاء شده بود.

(۴۴) روسها ساختن راه آهن بغداد توسط آلمانها را خطری می دانستند برای طرح راه آهن مسکو، کویت، بخارا، مرو و هرات.

J. Aulneau, La Turquie et la guerre. p. 290.

(۴۵) *M.A.E. 2890 11 de Groote a Favereau. Tehran 18/1/1902* در سال ۱۸۰۹ م. لازاپلیاکف بانک استقراضی را تشکیل داد. بدواً به علت اعطای وام متضرر شد و پلیاکف به فکر انحلال آن افتاد. ولی به واسطه ابتکار نخست وزیر روسیه بنام ویت، و بانک ملی پترزبورگ، مالکیت آن به وزارت مالیه روسیه واگذار شد. *Entner, op. cit. p. 40.*

F. Kazemzadeh. p. 268 (۴۶)

(۴۷) مهمترین مراحل نفوذ اقتصادی انگلیس در ایران، امتیازات ذیل بود: در سال ۱۸۶۳ و ۱۸۶۵ م. قرارداد مربوط به ساختن تلگراف. در سال ۱۸۷۲ م. امتیاز رویتزر. در سال ۱۸۸۸ م. باز شدن رودخانه کارون بر روی شرکت کشتیرانی انگلیس. در سال ۱۸۸۹ م. تأسیس بانک شاهنشاهی. در سال ۱۸۹۰ م. رژی تنباکو. و در سال ۱۸۹۲ م. قرارداد استقراض از بانک شاهنشاهی.

(۴۸) *G. Demorgny, La Question Persane et la Guerre. p. 12* جی. دومورنی به احمد شاه درس حقوق می داد (۱۹۲۱ - ۱۹۰۹ م.). رجوع کنید به *Lesueur, les Anglais en Perse. p. 83.*

(۴۹) نفوذ اقتصادی روس در ایران در پی نفوذ سیاسی و نظامی در ایالات شمالی بود. امپراطوری روس از اواخر قرن هیجدهم به طرف جنوب پیشروی می کرد و در قرن نوزدهم مناطق وسیعی از آسیای مرکزی را اشغال کرده بود. در سال ۱۸۸۱ م. طی قراردادی با ایران، رودخانه اترک به عنوان مرز دو کشور در مشرق دریای خزر تعیین شد.

India Office Records. L/P et 5/10/266

(۵۰) مخارج وزارت خارجه انگلیس و دولت هند در ایران در سال ۱۹۰۷ م. ۴۷۷۴۹۰۰ لیره و ۵۰۱ لیره بود. این ارقام نشان می دهد که تا چه حد ایران از نظر انگلستان

اهمیت داشت .

G. Demorgny, op. cit. p. 9. (۵۱)

C.U. Aitchinson; op. cit. p. XXXV. (۵۲)

M. Pavlovitch, La Brigade Russe en Perse, p. 325. (۵۳)

Cfr. A. Dunn, British Interests in the Persian Gulf., (۵۴)

p. 6.

فصل اول
تماسهای اولیه و نتایج فعالیتهای مستخدمین بلژیکی در ایران
(۱۹۰۱ - ۱۸۹۸ م.)

فصل ۱

تماسهای اولیه و نتایج فعالیتهای مستخدمین بلژیکی در ایران

۱۹۰۱ - ۱۸۹۸ م.

در ۱۷ ژانویه سال ۱۸۹۸ م / ۱۳۱۶ ه.ق.، وزیر مختار بلژیک در تهران طی نامه‌ای به‌وزیر امور خارجه کشور خویش اطلاع داد که طبق گفته صدراعظم دولت ایران سه‌نفر بلژیکی را برای اصلاح اداره گمرک استخدام نموده است.^۱ در این نامه که نتیجه یک سال مذاکره بود، دو سؤال در این باره پیش می‌آید: چرا گمرک و چرا مأمورین بلژیکی؟

وضع مالی ایران که هنگام به‌سلطنت رسیدن مظفرالدین‌شاه بحرانی بود، اندکی بعد در سال ۱۸۹۶ م / ۱۳۱۴ ه.ق. فاجعه‌آمیز گردید. درآمد دولت رو به‌کاهش نهاده بود و بر مخارج افزوده شد. مسئولین امور برای پرداخت مواجب مستخدمین دولت و بخصوص قشون، چاره‌ای جز استقراض خارجی نداشتند. دولتهای روس و انگلیس موقتاً متحد می‌شدند تا هرگونه کوشش را جهت استقراض از یک کشور سوم جلوگیری نمایند.^۲ کابینه ایران در دوره صدارت امین‌الدوله انگلوفیل، مایل به عقد قرارداد با انگلیسی‌ها بود تا از پذیرش پیشنهادات دائمی روس‌ها سر باز زند. این بار نیز مانند نخستین استقراض از بانک شاهنشاهی در سال ۱۸۹۲ م / ۱۳۱۰ ه.ق. درآمد گمرکات را به‌عنوان وجه ضمان این استقراض پیشنهاد کردند.

انگلیس سیاست خود را در ایران ادامه داد. وزیر مختار آن کشور به اطلاع دولت ایران رساند که دولت انگلیس نمی‌تواند در این باره اقدامی نماید و ایران باید به شرکت‌های خصوصی مراجعه کند. پس از این امین‌الدوله به بانک شاهنشاهی رجوع نمود. رئیس بانک کاملاً موافق بود. وی با اوضاع ایران آشنائی داشت و می‌دانست که تاچه‌اندازه برای انگلستان اهمیت دارد که ایران پیشنهاد روسیه را نپذیرد، ولی شرکای سختگیر، ضمانتهای محکمی را تقاضا می‌کردند. آنان درآمد گمرکات را که دولت ایران پیشنهاد می‌کرد در صورتی قبول داشتند که اطمینان حاصل کنند عوارض گمرکات مرتباً وصول می‌شود و درآمد آن واقعاً به ضمانت قرض اختصاص داده خواهد شد. مع هذا گمرکات

ایران هیچ‌گونه تاءمین نداشتند. از آن پس این فکر پیدا شد که گمرک را تحت مدیریت اروپائیان قرار دهند تا ایشان مسئول اداره آن باشند^۳. ولی چون دولت وقت می‌دانست که ممکن است این اقدام باعث بروز مخالفت از سوی بعضی محافل سیاسی در ایران گردد، ناگزیر طفره می‌رفت. در عین حال صدراعظم که سخت درگیر بود، چند روز قبل از نوروز^۴ به بانک شاهنشاهی پیشنهاد کرد برای سرپرستی گمرک بوشهر و کرمانشاه که عواید آنها در گروی قرضه جدید بود، ماء‌مورینی تعیین نمایند. به این ترتیب اولین گام برداشته شد و دولت ایران تقبل نمود که یکی از ادارات دولتی توسط اروپائیان اداره شود. این پذیرش فعلاً - تا عقد قرارداد مهمتر - موجب حصول مبلغ اولیه ۵۰۰۰۰ لیره می‌شد. وزیر مختار بلژیک در تهران طی گزارشی به وزیر امور خارجه در بروکسل نوشت: "بانک شاهنشاهی به وسیله کارمندان خود، درآمد گمرک بوشهر و کرمانشاه را دریافت خواهد کرد، و این شرط اصلی استقراض از بانک شاهنشاهی به وساطت وزارت امور خارجه است"^۵.

طبق معمول وقتی سفارت روسیه از این ماجرا باخبر شد، به دولت خود اطلاع داد و سپس از هیچ اقدامی برای شکست آن مضایقه ننمود. طفره رفتن انگلیسی‌ها، به روس‌ها فرصت مطلوب را داد. شاه که برای مسافرت پرهزینه خود به اروپا نیازمند پول بود، سخت عجله داشت. بدین جهت امین‌الدوله را که درگیر مذاکراتی طولانی با نمایندگان بانک شاهنشاهی بود، معزول کرد و امین‌السلطان را که رابطه نزدیکش با سفارت روس زبانزد همگان بود به صدارت منصوب نمود.

با مراجعت امین‌السلطان، اجباراً "سیاست ایران تحت الشعاع روسیه قرار گرفت. از آن پس قراردادهای کلان استقراض با روسیه منعقد گشت و امتیازات مهم تجارتي و مالی به آن کشور داده شد. طرح استقراض انگلیس نیز در مقابل پیشنهاد روس‌ها رها شد. بنابراین اگرچه اهداف سیاسی روس‌ها در ایران باعث شد که آنها در مورد استقراض، پیشنهادات مناسبتری از انگلیسی‌ها ارائه دهند، ولی آنها نیز ضمانت مالی می‌خواستند و کنترل درآمد گمرک را که به عنوان وجه ضمان استقراض به انگلیسی‌ها پیشنهاد شده بود، خواستار بودند. ولی مانند انگلیسی‌ها و به دلیل رقابتهای خویش، نمی‌خواستند که این کار به اتباع آنها ارجاع گردد. لذا ماء‌مورین گمرک را می‌بایست از کشورهای کوچک اروپائی و فاقد مقاصد سیاسی در خاورمیانه انتخاب نمود.

بزودی فکر دعوت از بلژیکی‌ها پدیدار گشت. این فکر دو هدف داشت. هدف اول اجرای شرایط وام‌دهندگان آتیه به ایران بود، و هدف دوم، اصلاح اداره گمرکات. گمرک ایران توسط ناصرالملک، یکی از معدود وزرای اصلاح‌طلب قرن نوزدهم ایران، سازمان یافته بود. در واقع در نامه‌ای به تاریخ فوریه سال ۱۸۹۷ م / ۱۳۱۵ هـ. ق.، نظریات ناصرالملک از سوی وزیر مختار بلژیک در تهران به وزیر امور خارجه آن کشور، گزارش شده است. وی می‌خواست سیستم اجاره گمرک را حذف کرده، کنترل گمرکات

شهرهای مرزی را به اروپائیان بسپارد. ناصرالملک خواستار استخدام بلژیکی‌ها بود، چون اولاً "بلژیکی‌ها در ایران خوشنام بودند و ثانیاً روسیه و انگلیس از این اقدام دلگیر نمی‌شدند.

اینها عللی بودند که به‌استخدام بلژیکی‌ها منجر شد. البته علت اول یعنی بی‌طرفی بلژیک در رقابت بین روس و انگلیس، مهم‌تر از سایر علل بود. ولی بدون شک شهرت آنها در درستی و کارآئی‌شان نیز سهم مهمی در این تصمیم داشت. به‌علاوه بلژیکی‌ها در ایران کاملاً ناشناخته نبودند و معدودی از آنها از چند سال پیش در کارهای گوناگون تجارتي و صنعتی شرکت داشتند.

در سال ۱۸۸۸ م. / ۱۳۰۶ ه. ق. بلژیکی‌ها شرکت سهامی خط‌آهن و تراموای ایران را تأسیس کردند و راه‌آهن یک خطه‌ای به‌طول ۹ کیلومتر بین تهران و شاه - عبدالعظیم که محل زیارت اهالی پایتخت بود ساختند. همین شرکت، صاحب امتیاز واگن اسبی در خود تهران بود و حتی برنامه ساختن راه‌آهن سرتاسری ایران از تفلیس تا بندر معشور را طرح‌ریزی کرده بود.

از این گذشته، در سال ۱۸۹۴ م. / ۱۳۱۱ ه. ق. شرکت ملی شیشه ایران در بلژیک تأسیس شد و کارخانه‌ای برای ساختن شیشه دایرگشت. این شرکت سال‌ها راكد ماند و ظاهراً نتوانست تولیدات خود را با احتیاجات کشور تطبیق دهد. در بایگانی آرشیو وزارت امور خارجه بروکسل، پرونده‌های متعددی مربوط به طرحهای مختلف شرکت‌های بلژیکی موجود است. معادن، آبیاری، جاده‌سازی، کشت درخت خرما و کارخانه قند، چینی، شمع، کاغذ و آبجو، یکی پس از دیگری توجه گروه‌های بلژیکی را جلب نمود. بیشتر این طرح‌ها در مراحل ابتدائی راكد ماند و از شماری که به‌اجرا درآمد، هیچ‌کدام رشد ننمود و همه قبل از جنگ جهانی اول به‌فروش رسید. معذرت این اقدامات، توجه عده‌ای از اتباع بلژیکی را به‌امکان فعالیت در ایران جلب نمود و بلژیک را نزد ایرانیان کشوری متجدد و فعال جلوه‌گر ساخت.

فکر استخدام بلژیکی‌ها، در بهار سال ۱۸۹۷ م. / ۱۳۱۴ ه. ق. طی سفر ناصر - الملک به اروپا پدید آمد. قبل از ورود او به بلژیک، وزیر امور خارجه به وزیر مالیه نوشت: "احتیاجی نیست توجه شما را به‌این نکته جلب نمایم که اگر گمرک ایران تحت اداره مأمورین بلژیکی قرار گیرد، تا چه حد برای تجارت و صنعت ما اهمیت خواهد داشت؟"

ضمن برنامه‌پذیرائی از ناصرالملک در بلژیک، علاوه بر بازدید از چند کارخانه بزرگ، ملاقاتی با وزیر مالیه آن کشور نیز در نظر گرفته شد. وی وزیر امور خارجه را مطمئن ساخت که "وزارت مالیه با علاقه تمام، امکانات لازم را جهت مطالعه تشکیلات گمرک بلژیک، را در اختیار سفیر فوق‌العاده ایران قرار خواهد داد. همو اضافه نمود که: "من هم مانند شما متوجه این مسئله هستم که اداره گمرک ایران توسط مأمورین بلژیکی،

چه اهمیتی برای کشور ما خواهد داشت^۸. " خواهیم دید که این امید که وجود ماءموران گمرک بلژیک در ایران، به سود تجارت خارجی و برنامه‌های مختلف بلژیک باشد، تحقق نمی‌یابد و به استثنای سفارش خرید ماشین ضرب سکه در سال ۱۳۱۸/۰ م ۱۹۰۰ سال ۱۳۱۸/۰ ه.ق، از بروکسل، قرارداد مهم دیگری منعقد نمی‌گردد^۹. به‌رحال در سال ۱۳۱۷/۰ م ۱۸۹۷/۰ ه.ق، دولت بلژیک با این طرح موافقت کرد و امیدوار بود که اعزام ماءمورین به ایران، نه تنها به نفع حیثیت آن کشور در خارج تمام شود، بلکه به رشد تجارت و صنعت او نیز کمک نماید. از این روی چند صباحی بعد بر آن شدند که در میان کارمندان عالیرتبه مالیه در بروکسل، شخصیتی را که قادر به اصلاح و اداره گمرک ایران باشد بیابند. با این وجود، بعد از سفر ناصرالملک در ماه مه سال ۱۳۱۷/۰ م ۱۸۹۷/۰ ه.ق، هر چند که در اساس با این مسئله موافقت شده بود - اجرای آن به تعویق افتاد.

در ایران وضع رو به وخامت گذارد. مذاکره برای استخدام بلژیکی‌ها با اشکال مواجه شد. درخواست بلژیک در مورد حقوق آینده آنها به نظر ایرانیان معقول نمی‌نمود. نوعی چانه‌زدن به سبک شرقی بین وزیر مختار ایران در بروکسل و وزیر مالیه بلژیک شروع شد^{۱۰}. سرانجام بلژیکی‌ها حاضر شدند مقداری از اصل حقوق گمرکی را که بدواً درخواست کرده بودند کسر نمایند. در ماه ژانویه سال ۱۳۱۵/۰ م ۱۸۹۸/۰ ه.ق، قرارداد منعقد شد. یک رئیس کل با حقوق ۳۵۰۰ فرانک در سال و دو نفر بازرس که هر کدام ۲۲۵۰۰ فرانک دریافت می‌داشتند استخدام شدند. به هریک از ایشان مبلغ ۲۰۰۰ فرانک خرج سفر پرداخت می‌شد، و اگر لازم بود که یکی از آنها در منطقه بد آب و هوای خلیج فارس زندگی کند، مبلغی اضافه به‌وی تعلق می‌گرفت. در مرحله اول، وزارت مالیه سه کارمند را معرفی کرد و آنها موافقت خود را اعلام داشتند. این کارمندان نوز، پریم و تونیس بودند. رتبه و شغل اداری آنها در بلژیک از این قرار بود: نوز معاون گمرک در بروکسل، پریم تحصیلدار گمرکات در آنورز، و تونیس بازرس گمرک آنورز بود. همانطور که به نظر می‌رسد، برخلاف ماءمورینی که بعدها استخدام شدند، این سه نفر نسبتاً "ماءمورینی عالی‌رتبه بودند. بعداً" خواهیم دید که ماءمورین منتخب آینده فقط در مواردی استثنائی دارای مرتبه‌ای بالا در ادارات دولتی بلژیک بوده‌اند.

وزیر امور خارجه در نامه‌ای اظهار می‌دارد: "ایشان افرادی "کاردان و برجسته‌اند" و یکی از آنان، در کنگو^{۱۱} ماءموریتی را با موفقیت به انجام رسانیده است^{۱۲}. طی نامه‌ای از اسمیت دو تانیر وزیر امور خارجه، و نامه‌ای از وزیر مالیه بلژیک به وزیر مختار ایران در بروکسل، رسماً "این مشخصات^{۱۳} تأیید شده و اضافه می‌کنند که قراردادهای در ۲۲ ژانویه سال ۱۳۱۵/۰ م ۱۸۹۸/۰ ه.ق. به امضاء خواهند رسید. این قراردادهای نمونه قراردادهای منعقد شده بعدی فیما بین دولت ایران و

نمایندگان بلژیکی هستند و لذا نیازمند بعضی توضیحات^{۱۴}. مواد اول و دوم، راجع به سمت و تکالیف ماءمورین و مدت قرارداد ایشان است. ماده سوم، مربوط به میزان و نحوه پرداخت حقوق آنهاست که مقرر می‌دارد سه ماه حقوق آنها پیش پرداخت شود مگر آن که صدراعظم تصمیم دیگری اتخاذ نماید. به علاوه اگر ماءمورین در مناطق بد آب و هوا - مانند خلیج فارس - اقامت گزینند باید غرامتی دریافت دارند. در ماده چهارم، رابطه ماءمورین با رؤسای مافوق در نظر گرفته شده است. ماده پنجم و ششم در مورد فسخ قرارداد و میزان خسارتی است که دولت ایران باید بپردازد. ماده هفتم و هشتم مربوط به مخارج مسافرت، جابجائی، اسباب‌کشی و حتی تعداد مستخدمین و اثاثیه آنهاست که بر عهده دولت ایران نهاده شده است. تعجب‌آور است که با وجود درج چنین جزئیاتی، سایر موارد قرارداد نسبتاً مبهم هستند. مثلاً "درباره مسائل مهمی نظیر حدود اختیارات کارمندان، یا امکان تمدید قراردادها ابهام وجود دارد. در مورد اتمام مدت قرارداد ماده‌ای منظور نگشته است. ماده نهم مربوط به مرخصی‌های سالانه، و ماده دهم در باب امنیت ماءمورین است که در این زمینه دولت ایران را مسئول می‌داند. آخرین ماده آن راجع به نحوه وساطت بین طرفین در صورت عدم توافق است.

با وجود اصرار وزیر مختار بلژیک در تهران^{۱۵} و قول صدراعظم، بلژیکی‌ها نتوانستند ماده‌ای به این قرارداد بیفزایند مبنی بر آنکه حقوقشان را بانک شاهنشاهی بپردازد. طبق گفته سفارت بلژیک، اگر این ماده به قرارداد افزوده می‌شد، پرداخت مرتب حقوق آنها را تضمین می‌کرد. زیرا در جمع مستخدمین دولت ایران، فقط افسران قزاق و بریگاد قزاق بودند که حقوق مرتبی دریافت می‌داشتند. این ترتیب نیز بدان علت بود که بانک مسئولیت پرداخت حقوق ایشان را برعهده داشت. ایرانیان نپذیرفتند که این ماده "اهانت‌بار و بی‌فایده"، در قرارداد گنجانده شود^{۱۶}. در هر حال با وجود بدبینی وزیر مختار بلژیک، بیشتر این کارمندان بدون تاخیر و اشکال، حقوق خود را اکثراً دریافت داشتند.

در ۱۴ فوریه سال ۱۸۹۸ م / ۱۳۱۵ ه.ق.، سه تن از مستخدمین جدید دولت ایران، سفر مشکل و طولانی خود را که پس از یک ماه به ایران منتهی می‌شد آغاز کردند. یک فرمانده ایرانی از بستگان سفیر ایران در بروکسل همراه آنان بود که ماءموریت توسعه روابط دوستانه بین دو کشور را برعهده داشت. سفر طولانی و خسته‌کننده بود، ولی قسمت اول آن که با راه‌آهن از طریق روسیه انجام شد، نسبتاً آسان بود. مسافرت بعد از عبور از دریا به انزلی رسیده و سپس سواره به سوی تهران رهسپار شدند. قسمت کوهستانی کشور در این فصل هنوز زیر پوششی از برف قرار داشت. در طول راه، کاروانسراهای گرم وجود نداشت و آنان نیز سوارکاران ماهری نبودند. ولی بهر طریق با خستگی بسیار، در ۱۵ مارس ۱۸۹۸ م / ۱۳۱۵ ه.ق. به تهران رسیدند. شهر با

کوچه‌های گل‌آلود و خانه‌های رقت‌بار خشت و گل، در نظرشان نامیوم نمود^{۱۷}. نوز و پریم مریض بودند و معرفی‌شان به‌وزرای ایران به‌تعویق افتاد^{۱۸}.

نوز از آغاز کار در نظر ایرانیان، خوب جلوه نمود. ایرانیان بطور کلی نسبت به بلژیکی‌ها نظر دوستانه‌ای داشتند و بخصوص آنان را افرادی جدی و درست می‌دانستند و آنان نیز در مقایسه با سایر افراد ماجراجو که اطراف وزرای ایران جمع شده بودند، تأثیر خوبی بر جای می‌گذارند^{۱۹}.

نوز به‌محض استقرار شروع بکار نمود. مسئله مهم، تغییر سیستم سنتی گمرکات ایران بود به‌یک روش مدرن اروپائی. این کار مشکل بود، زیرا بایگانی مرتبی که بلژیکی‌ها بتوانند برای کسب اطلاعات درباره وضع واقعی گمرک از آن استفاده کنند، وجود نداشت^{۲۰}. تعیین عوارض گمرکی در اکثر نقاط کشور، دستخوش تقلب و فساد و واسطه‌بازی بود. در گزارشی که توسط بارون بینز به وزیر فاورو نوشته شده طرز عمل نارسای این اداره توضیح داده شده^{۲۱}.

ایرانیان در ابتدا نسبت به‌ورود بلژیکی‌ها تعجیل داشتند اما بعد از ورود ایشان، در اینکه چه کاری به‌آنها محول شود مردد بودند. هرچند که در اوایل اقامتشان در ایران مقرر شد که نوز در تهران مسئله تشکیلات گمرک را بررسی نماید، و پریم و تونیس به‌بازرسی بعضی از مناطق اعزام شوند، ولی دستور مشخصی به‌آنها داده نشد. پریم در اصل می‌بایست سفری به‌جنوب کرده و گمرک بوشهر را که مهمترین بندر خلیج فارس بود بازرسی نماید، و سپس از طریق محمره و دجله و بغداد به‌طرف کردستان برود و پست گمرکی مهم کرمانشاه را بازدید کند. این ماء‌موریت اشکالات زیادی نداشت^{۲۲}، برعکس احتمال داشت که نمایندگان بانک شاهنشاهی که بخاطر مسئله استقراض بین بانک و دولت ایران مسئول بررسی گمرک بوشهر و کرمانشاه بودند، به‌وی کمک کنند. ولی مسئولیت تونیس در شمال کشور از حساسیت خاصی برخوردار بود. او از ابتدای کار با روس‌ها مواجه شد. وزیر مختار بلژیک معتقد بود برای جلوگیری از اعتراضات تجار روسی که عادت به‌پرداخت حقوق گمرکی نازلتری داشتند، سفر خود را تا حصول نتیجه سفر پریم به‌تعویق اندازد. ^{۲۳}

نوز بدون دستور و مجوز به‌بررسی بایگانی رسمی که در اختیار وی قرار گرفته بود مشغول شد. وی ضمن مطالعه بایگانی به پرونده دعوی شرکت ایتالیائی "کونسولو" و دولت ایران برخورد، و چون بنظرش رسید که در این دعوا حق با دولت ایران است، یادداشتی تهیه و آن را به‌حکمت پادشاه سوئد واگذار کرد. ^{۲۴}

چون این دعوا به‌نفع دولت ایران ختم شد، نوز بین رجال این کشور شهرت و احترام زیادی یافت. طبق نوشته دخترش مادام هالا نوز، از آن پس شهرت وی در بین سیاستمداران ایرانی باعث شد که بتواند تصمیمات خود را بر آنها تحمیل نماید^{۲۵}. نوز فعال و مصمم بود، در ۱۵ مارس ۱۸۹۸ م / ۱۳۱۵ ه. ق. به‌ایران رسید و

در ماه مه همان سال گزارش وی جهت ارائه به صدراعظم آماده بود. او در قسمت اول این گزارش، اصول عمده سیاست گمرکی اغلب ملل اروپائی را تشریح کرده بود. این اصول براساس تاءمین عواید و کمک به صنایع ملی در مقابل رقابت خارجی تنظیم شده بود. نوز در قسمت دوم به شرح اقداماتی که می‌خواست در ایران انجام دهد پرداخت. نظریات وی بر مبنای حفاظت تولیدات داخلی قرارداد داشت. او معتقد بود که مواد اولیه‌ای را که در کشور موجود نبود و یا به مقدار کم تولید می‌شد، و همچنین خوار و بار لازم را باید از مالیات معاف کرد و در عوض به‌فراورده‌های نیم مصنوع مورد نیاز صنایع کشور و کالاهائی که در ایران براحته تولید می‌شد، ۵ الی ۱۰٪ مالیات بست که رقابت خارجی را مانع گردد. او بر آن بود که تولید کالاهای ضروری در داخل کشور تشویق و ترغیب شود، و بر کالاهائی چون سیگار، شراب، الکل و جواهرات، عوارض حفاظتی برقرار گردد. همچنین تمایل داشت صادرات را از پرداخت عوارضی که در معاهده ترکمانچای برقرار شده بود معاف سازد.

نقشه عملیات او از این قرار بود: در یک دوره ابتدائی، تمامی عوارض ورودی تجارت داخلی لغو و بجای آن عوارض شهرداری بر کالاهای تجارتی بسته شود. ضمناً مالیات بر صادرات را همچون ممالک غربی لغو کرد و حتی با اهداء جوائزی، صادرات را تشویق نمود، و بالاخره در اسرع وقت قرارداد ترکمانچای ایران و روس را مورد تجدید نظر قرار داد. چون این قرارداد بواسطه اصل کامله‌الوداد، در همه مبادلات تجارتی ایران با سایر کشورهای خارجی بطور غیرمستقیم دخالت می‌کرد، نوز نوشت: "من مشغول یافتن اصول مناسبی هستم تا به دولت امپراطوری روس پیشنهاد شود. به محض اینکه کار را با کمک متخصصان با تجربه این کشور به پایان بردم آن را به اطلاع دولت روس خواهم رساند" ۲۶.

لذا مسلم می‌نماید که مهمترین اقدام در احیای گمرک ایران، تجدید نظر در یک قرارداد قدیمی بود که به اعتقاد همگان، به سود طرفین می‌انجامید. ولی برای اجرای این کار می‌باید با روس‌ها به توافق رسید. می‌بینیم که بلژیکی‌ها با آن قدرت مزبور مواجه بودند و موفقیتشان بسته به حسن نیت روس‌ها بود. هنگامی که نوز برنامه خود را تهیه می‌کرد، وقایع سیاسی دیگری در ایران بسرعت اتفاق می‌افتاد. امین‌الدوله، رئیس‌الوزرای انگلوفیل که موفق به استقراض از خارج برای تاءمین سفر پر خرج دیگری به اروپا نشد، معزول گردید و بجای وی امین‌السلطان اتابک منصوب گشت. وی در بازار محبوب بود و همه او را دوست روس‌ها و در عین حال شخصی مرتجع می‌دانستند. او با استقراض از دولت روس موافق بود، کمی قبل از مراجعت اتابک، وزیر مختار بلژیک اظهار نگرانی نمود که مبادا بر سر کار آمدن او برنامه اصلاحات پیشنهادی بلژیکی‌ها را به مخاطره اندازد. حتی می‌ترسید که مبادا قرارداد آنها به آخر نرسد و در این مورد نوشت: "وزرای فعلی نه‌قادر و نه مایل هستند از فساد که هموطنان ما در طی انجام خدمت

خود در گمرک کشف خواهند کرد، جلوگیری نمایند. من در این فکر هستم که آیا دولت آنها را قبل از اتمام قراردادشان مرخص نخواهد کرد؟ از حالا اطرافیان شاه اظهار می-دارند که خدمت آنها زیاد گران تمام می-شود" ۲۷. مشکلاتی که در سه ماه اول کار در مقابل نوز، پریم و تونیس قرار داشت در طی ۱۵ سال ماءموریت بلژیکی‌ها همچنان ادامه یافت. از یک طرف می-بایست با روس‌ها از در توافق درآیند و در عین حال در معرض اتهام حمایت از سیاست آن دولت قرار نگیرند. از طرف دیگر بعضی از مقامات ایرانی که از نظارت و دوستی ماءمورین اروپائی بیمناک بودند و می-ترسیدند که دست آنها را از منافع سرشارشان کوتاه نمایند، با آنها مخالفت می-کردند. با وجود این سه نفر بلژیکی به‌کار خود ادامه دادند. پریم و تونیس سفرهای خود را در جنوب و شمال کشور به‌پایان رساندند و گزارشات بسیار جالبی از نحوه کار گمرکات تهیه نمودند. نوز توانست طرح اصلاحات خود را که حاوی برنامه جدید تشکیلات و کار گمرک و قوانین جدید گمرکی بود به تصویب هیئت وزرا برساند. نفوذ او در بین سیاستمداران ایرانی افزایش یافت. بطوری که بسیاری از اوقات در مورد مسائل اداری که مربوط به تخصص او نبود نیز با وی مشورت می-شد. او در دسامبر سال ۱۸۹۸ م / ۱۳۱۵ ه.ق. باعث عزل وزیر گمرک و انتصاب شخص دیگری که بزعم وی مناسب‌تر بود گردید و صحبت از استخدام ماءمورین جدید بلژیکی را پیش کشید ۲۸. بدون شک این نتایج مدیون فعالیت‌های ژوزف نوز بود. او در عرض ۶ ماه موفق شد که اعتماد ایرانیان را نسبت به خود جلب کند و گزارشی درباره گمرک تهیه نماید و مقدمات اجرای آن را فراهم آورد. این موفقیت‌ها نشانه لیافت او بود. از این زمان نفوذ او رو به افزایش نهاد و مسئولیت-های حساس و سنگینی به او محول شد. اول ماه فوریه سال ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق. شاه طی فرمانی، موفقیت نوز را تأیید کرده و فداکاری و لیاقت و درستکاری او را ستود و به پاس خدماتش و برای اظهار امتنان از وی، انگشتر الماسی به او هدیه کرد. در این فرمان تأکید شده بود که همه درباریان باید شخصی را که شاه مورد تفقد قرار می‌دهد محترم شمارند ۲۹. بدین طریق، سال خدمت خدمه سه ماءمور بلژیکی به پایان رسید.

سال ۱۸۹۸ م / ۱۳۱۵ ه.ق. دوره جمع‌آوری اطلاعات و بررسی و برنامه‌ریزی بود. بلژیکی‌ها سعی داشتند وضعی را که در بسیاری از موارد بنظرشان عجیب می-نمود، بفهمند. باید در نظر داشت که تفاوت فاحشی بین گمرک بلژیک که آنها کارمندان آن بودند و گمرک ایران وجود داشت. نوز با اعزام دو نفر از همکارانش به سفر مطالعاتی در طول سرحدات، اطلاعات مفیدی درباره نحوه کار این اداره کسب کرد و با استفاده از این اطلاعات، برنامه کار خود را تنظیم نمود. سال ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق. دوره اقدامات اولیه بود. پس از این که رئیس هیئت اعزامی از بلژیک توانست قدرت و نفوذ خود را پایدار نماید و اطلاعات اولیه از وضع واقعی ایران را کسب نماید، شروع بکار کرد ۳۰. او به‌حق معتقد بود که رسم اجاره دادن گمرک باعث

حیف و میل می‌شود، بنابراین بر آن شد که اولین کار دولت باید این باشد که همه گمرکات را خود بدست گیرد. این کار مشکل بود و اجرای سریع آن به تعدادی کارمند درستکار و لایق و آشنا به نحوه کار معمول در اروپا احتیاج داشت. نوز می‌دانست که این‌گونه ماء‌مورین را در ایران نخواهد یافت. برنامه او استخدام عده جدیدی از بلژیکی‌ها بود. ضمناً عده‌ای را هم می‌بایست در ایران تربیت نماید تا در طی چند سال یک اداره مدرن تشکیل شود. در این بین بطور عاقلانه تصمیم گرفته شد که موقتاً دولت در آذربایجان امور گمرک را در دست خود گیرد^{۳۱}. ۲۱ مارس ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق.، اولین روز در سال جدید ایرانیان، نوز رسماً "بعنوان مدیرکل، مسئول اصلاح و اداره گمرکات ایران شد"^{۳۲}. تونیس که گمرکات شمال را بررسی می‌کرد مریض شد. او نمی‌توانست آب و هوای سخت مناطق اطراف بحر خزر را تحمل نماید. بنابراین درخواست کرد قرارداد او لغو شود. صدراعظم با اظهار قدردانی از وی^{۳۳} پیرم را مسئول گمرک آذربایجان کرد. اصلاحات مختصر و نظارت بهتر باعث شد که درآمد گمرک ۴۰٪ افزایش یابد^{۳۴}. به سبب فقدان مستخدمین کارآمد، مستأجرین گمرک را در سایر ایالات ابقاء نمودند. شاید انتخاب آذربایجان برای این تجربه تعجب‌آور بنماید. باید یادآور شد که وزیر مختار بلژیک در تهران از درگیری اداره جدید گمرک آذربایجان با تجار روسی که به شیوه قدیم صاحب امتیازات بسیاری بودند، نگران بود. از همان وقت به نظر عاقلانه‌تر می‌نمود که محل دیگری برای شروع این تجربه انتخاب شود که ناراضائی روسیه را موجب نگردد. گمرک آذربایجان و عدم مواجهه نوز و پیرم با کارشکنی روس‌ها، معلول آن بوده است که روس‌ها امتیازی در این اصلاحات می‌دیدند. ضمناً امکان دارد که مذاکرات استقراض که در سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه.ق. به انجام رسید، از آنچه که از مدارک مشاهده می‌شود پیشرفته‌تر بوده است. می‌دانیم که طبق این قرارداد عواید گمرک شمال ایران در گروی این استقراض قرار می‌گرفت. بنابراین احتمالاً روس‌ها در سال ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق. پیش‌بینی انعقاد آن را می‌نمودند و به نفع آنها بود که اصلاحات آغاز شود، چون درآمد گمرک را می‌افزود. ولی در مارس ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق. از قرارداد خبری نبود. ایران تحت فشار قرار داشت و در بیشتر ممالک اروپائی به دنبال قرض بود. چند ماه پیش از این مذاکراتی در آلمان شروع شده بود و ایران در مقابل قرض، امتیاز ساختن راه‌آهن خانقین به تهران را پیشنهاد کرد^{۳۵}. آلمان در صدد بدست آوردن بازار برای کالاهای ضروری و مصنوعات خود بود و طرحی برای ساختن خط‌آهن از آناتولی به بغداد در دست داشت. این طرح معروف به خط‌آهن، روس‌ها و انگلیسی‌ها را مضطرب می‌ساخت و با نظر بدبینانه‌ای رخنه‌آلمان در خاورمیانه را می‌نگریستند. ولی با وجود طرح چشمداشت آلمان به بازارهای شرقی، موءسسات خصوصی از مخاطرات قرض دادن به ایران و اشکالات ساختمان خط‌آهن بیمناک بودند. استقراض از آلمان به انجام نرسید و از ماه مارس ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق.

مشاهده می‌شود که دولت ایران امید خود را به نقاط دیگر معطوف نمود. از نظر ما آنچه در مدارک مربوط به کوشش ایران در استقراض جالب توجه است، ذکر نام نوز در چند مورد است. این شخص خود را محدود به اصلاح گمرکات ننمود و به مرور در مسائل مالی این کشور مداخله کرد. اولین نشانه از گسترش قدرت نوز به خارج از محدوده فعالیت‌های رسمی خود، نامه‌ای است از وزیر مختار انگلیس که می‌نویسد: "ماء‌مور بلژیکی گمرک سعی دارد که مبلغ ۵۰۰۰۰۰ فرانک ۳۶ از بلژیک قرض نماید." در همین زمان تشبثات مشابهی در فرانکفورت، پاریس و سنت پترزبورگ انجام می‌گرفت. همه این مذاکرات یکی پس از دیگری با شکست روبرو شد. اکثر اوقات، دلیل شکست، تردید بستانکاران آتی در مورد ضمانت‌هایی بود که ارائه می‌شد. با وجود تمایل سافربوری، انگلستان از دادن قرض خودداری می‌کرد ۳۷. در ژوئیه سال ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۶ ه. ق. شایع بود که روس‌ها پیشنهاد می‌کنند مبلغی را مشترکاً با انگلیسی‌ها به ایران قرض دهند ۳۸. اما بعداً در این باره سکوت شد تا آن که در ژانویه ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه. ق. قرارداد روس و ایران اعلام گردید. ارزیابی نقش واقعی نوز ردر این مذاکرات مشکل است. در مدارکی که بدست آمده اثری از دخالت شخصی او نیست. ولی در عین حال وجود او در تهران در جایی که به قول انگلیسی‌ها مشاور و محرم صدا عظم شده ۳۹، و نیز این که درباره بسیاری از امور با او مشورت می‌کردند ۴۰، این فکر را تقویت می‌کند که بدون شک او نمی‌توانست از مذاکراتی که منجر به انعقاد قرارداد قرض از روس‌ها شد خارج و بی‌اطلاع مانده باشد. در هر حال انگلیسی‌ها برای این گمان بودند و از سال ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۶ ه. ق. به بعد همواره بلژیکی‌ها را مورد حمله قرار می‌دادند که به نفع روس‌ها در امور دخالت می‌کنند ۴۱، آنها از آن به بعد درباره اصلاحاتی که بلژیکی‌ها پیشنهاد می‌کردند تردید داشتند ۴۲. دولت ایران از افزایش عواید گمرک که به نظر می‌آمد آتیه درخشانتری نیز داشته باشد، بسیار راضی بود ۴۳. و به اطلاع دولت بلژیک رساند که قصد دارد ماء‌مورین جدیدی برای مدت سه سال استخدام نماید. طبق برآورد نوز، تقریباً به ۲۰ نفر اروپائی دیگر احتیاج بود تا کارمندان ایرانی گمرک را تقویت کنند. وی امید داشت که با وجود وضع اسفناک مالی، شاه بتواند بزودی عده جدیدی را استخدام کند. به همین دلیل وزیر مختار بلژیک در تهران، باردیگر در بروکسل تأکید نمود که برای قراردادهای جدید، از بانک شاهنشاهی ضمانت بخواهند و صلاح است به وزیر خارجه یادآور شوند که بدی آب و هوای مناطق ایران را به اطلاع داوطلبین برسانند ۴۴. این یادآوری به حق بود زیرا بلژیکی‌هایی که در سالهای بعد می‌بایست در کناره خلیج فارس و سیستان، و کناره بحر خزر اقامت نمایند، از سختی آب و هوای ایران رنج می‌بردند. در بوشهر در ماه ژوئیه حداقل گرما ۳۹/۹ درجه بود، و در ماه اوت به ۳۹/۷ درجه، و حداکثر به ۵۰ درجه می‌رسید. در زاهدان و سیستان حد وسط گرما در ژوئیه و اوت ۳۶/۸ و ۳۵/۳ درجه بود و کثرت رطوبت، انسان را ضعیف می‌-

کند^{۴۵}. بنابراین امکان نداشت افراد ضعیفی را که نمی‌توانستند پایداری نمایند، به آن نواحی اعزام کنند.

آنچه وزیر مختار ذکر نمی‌کند این است که افرادی که برای اعزام به ایران انتخاب می‌شوند، باید بتوانند با شرایط و موقعیت زسیت و کاری که بدان عادت نداشتند خود را تطبیق دهند. جستجو در آرشیوهای موجود بدنبال چنین هشدار - هائی بیهوده است. به‌اشکالات ناشی از دخالت خارجی‌ان و رقابت سیاسی روس و انگلیس در ایران، اشارات بسیار شده ولی درباره اختلافاتی که بین بلژیکی‌ها و ایرانیان ممکن بود در اثر تفاوت بین سنن و عقاید و ارزشهای اروپائی و ایرانی بوجود آید هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است. ضمناً "سندی بدست نیامده که حاکی از رد بعضی از داوطلبین ماء‌موریت برای ایران باشد، و این نشان می‌دهد که تعداد داوطلبین چندان زیاد نبوده که از بین آنها انتخابی صورت گیرد. هیچ سند دیگری نیز نشان نمی‌دهد که چرا این عده از ماء‌مورین بلژیکی تصمیم می‌گرفتند زندگی آسوده خود را ترک کنند و بدنبال این ماجرا به ایران بروند. بنابراین باید عدم اطلاعات خود را در این مورد با رجوع به‌قوه تخیل جبران نمائیم. عده‌ای را که به‌عنوان ماء‌مور به ایران می‌رفتند، می‌توان برحسب رتبه، سن و اختیاراتشان به سه دسته تقسیم کرد. در دسته اول افرادی مانند نوز قرار داشتند که در بلژیک به‌اندازه کافی تجربه و رتبه بدست آورده بودند که به‌مقامهائی با مسئولیت بیشتر از آنچه داشتند جلب شوند. آنها فکر می‌کردند که ایران صحنه وسیعتری برای فعالیت آنان خواهد بود و قدرت رهبری‌شان از آزادی عمل بیشتری برخوردار خواهد شد.

در دسته دوم ماء‌مورین جوان و اکثراً "مجرد را می‌توان قرارداد که در کشور خود وابستگی محکمی نداشتند و ایران به‌آنها میدان فعالیت می‌داد و می‌توانستند حس کنجکاوی خود را با تازگیها و ماجراهای مناسب سنشان ارضاء نمایند. وقتی می‌بینیم که حتی امروز نام ایران برای اکثریت مردم ناآشنا، حاوی اسرار و عجایب است، می‌توان به‌آسانی درک کرد که برای جوانان در آن زمان که بعلت نبودن ارتباط، خاورمیانه را ناشناخته و اسرارآمیز و عجیب می‌گرداند تا چه‌حد عجیب و خیال‌انگیز بوده است.

بالاخره دسته سوم شامل همه کسانی می‌شد که بخاطر حقوق بیشتر از آنچه که در بلژیک داشتند به‌این ماء‌موریت جلب می‌شدند^{۴۶}.

به‌نظر می‌رسد که مسئله تفاوت فاحش حقوقی در تصمیم همه داوطلبان نقش مهمی داشته است، ولی کسانی که تنها این جنبه مسئله را در نظر گرفتند، در دسته سوم گنجانده شدند. نوز همکاران جدید مطالبه می‌کرد و درخواست خود را در گزارشی به‌صدر اعظم ارائه داد. در این گزارش مواردی را که باعث شد او کار گمرک ایران را در دست گیرد و چگونگی وضع آن را در آغاز کار و همچنین اولین موفقیت‌های بلژیکی‌ها را یادآور شده است.

در این گزارش فعالیتهای دسته کوچک نوز در سال ۱۳۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق. نیز مفصلاً" توصیف شده است. وی می نویسد: "چون امکان نداشت که همه گمرکات را در یک زمان اصلاح کرد، مأمورین بلژیکی یک محل را برای اجرای تجربیات محدودی انتخاب کردند. پیرم با کمک دو نفر اروپائی که در محل استخدام شده بودند، مأمور گشتند تا گمرکات آذربایجان را در دست گیرند و همه عوارض این ولایت را یکنواخت سازند و بر کارمندان ایرانی که عادت داشتند عوارض را به نفع خود وصول کنند، نظارت داشته باشند. افزایش عواید گمرکی حاکی از موفقیت کار آنها بود.

به علت کمبود کارمندان کارآمد، نوز یکی از نمایندگان قدیمی شرکت کشتیرانی را بنام پولاکو به کرمانشاه اعزام کرد تا او نیز به وضع زیان آور گمرک آنجا پایان دهد. قسمتی از تجارت اروپا با ایران از این طریق انجام می شد و رقیب بندر بوشهر محسوب می گردید. مستأجرین گمرک بوشهر و کرمانشاه برای جلب تجارت و استفاده کلان شخصی، عوارض گمرکی را به دلخواه خود پائین می آوردند بطوری که خزانه، مبالغ هنگفتی متضرر می شد. تجار ایرانی در کرمانشاه برای پارچه های وارداتی ۵/۵% و اروپائیان ۵% و ترکها ۱۲% عوارض می پرداختند. ولی مستأجرین گمرک که رشوه می گرفتند پارچه های وارداتی را در گمرک بعنوان واردات ایران معرفی می کردند و عوارض ۵/۵% را از تجار می گرفتند. نماینده نوز در کرمانشاه با این روش به جدال برخاست. در نتیجه در سال ۱۳۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق. عواید گمرک کرمانشاه به ۱۰۰۰۰۰ تومان بالغ شد در حالی که اجاره گمرک آنجا هیچگاه بیشتر از ۷۵۰۰۰ تومان نبود.

بهرحال در سال ۱۳۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق.، نوز سعی داشت تا قبل از این که بتواند عوارض و مالیاتهای داخلی را براندازد، وصول آنها را مرتب سازد ۴۷. از نظر وزرای ایرانی نتیجه واضح و مهم، افزایش قابل ملاحظه عواید گمرک بود. قبل از آمدن بلژیکی ها، عواید بهترین سال ها به ۱۰۰۰۰۰۰ تومان بالغ می شد ولی در سال ۱۳۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق. به ۱۰۵۰۰۰۰۰ تومان رسید. علت افزایش ۴۰۰۰۰۰۰ تومان، اجرای دقیق قوانین گمرکی در ایالت آذربایجان بود. این مبلغ قابل ملاحظه بدون تبدیل عوارض و یا تغییر کارمندان بدست آمد.

بنابراین ایرانیان می توانستند امیدوار باشند که اگر اصلاحات جدید نوز که برای سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه.ق. در نظر داشت اجرا شود، پیشرفتهای چشمگیری بدست آید. برنامه نوز مشتمل بود بر: از بین بردن تدریجی اجاره گمرک، اداره آنها توسط مأمورین دولت، به کار گماردن مأمورین کارآمد اروپایی در اکثر گمرکات مهم، مذاکره با روسها برای انعقاد قرارداد جدید بجای قرارداد قدیمی ترکمانچای، و سرپرستی و یکنواخت ساختن عوارض داخلی. این برنامه مفصل بود و به کارمندانی متشکل و متخصص و همچنین کمک مالی دولت جهت پرداخت حقوق آنها نیاز

داشت .

خوشبختانه استقراض از روسیه، مشکل مالی ایران را موقتاً حل نمود، و در اواخر سال ۱۸۹۹م. / ۱۳۱۶ ه.ق. تصمیم گرفته شد که ۱۱ نفر مأمور جدید برای گمرک از بلژیک استخدام نمایند^{۴۸}.

نوز برنامه‌ای برای تقسیم کارمندان خود تهیه نمود که هدفهای اصلی و آنی او را نشان می‌دهد. وی در برنامه‌ای که به‌صدراعظم ارائه داشت، به‌مسئله اصلاح تشکیلات گمرک در سه‌نقطه مهم اشاره نمود. طبق این طرح یک نماینده به‌بندر گز، یکی مشهدسر و دو نفر به‌انزلی می‌بایست اعزام می‌شدند. همچنین دو نفر بلژیکی از بین افرادی که جدیداً با رتبه بالا استخدام شده بودند باید به‌خراسان می‌رفتند تا در مشهد مسئول گمرکات آن ایالت باشند. برای پست مهم بوشهر سه‌نفر نماینده در نظر گرفته شده بود، و بالاخره دو نفر کارمند جدید برای تقویت کادر آذربایجان پیش‌بینی شدند. ژوزف مرنارد در سال ۱۹۰۷م. جانشین نوز شد و به‌ریاست گمرک رسید و پس از استعفای مرنارد در سال ۱۹۱۴م. هینسن به‌ریاست برگزیده شد.

اواخر سال ۱۸۹۹م. / ۱۳۱۶ ه.ق. تصمیم به‌تشکیل یک دسته واقعی از مأمورین بلژیکی در ایران گرفته شد که مرحله مهمی در این امر بود. تا این زمان، بیشتر مسئله مربوط به مشاوره متخصصین بود نه عملیات اصلاحی، ولی پس از استخدام ۱۱ نفر کارمند جدید نوز می‌توانست عملاً "شروع به‌کار نماید"^{۴۹}.

موقعیت او از لحاظ سیاست داخلی ایران مستحکم بود و بعلت افزایش درآمد گمرکات، از حمایت سیاستمداران ایرانی برخوردار بود. کارآئی و توانائی او را همه شناخته بودند^{۵۰}. بسیاری از اوقات درباره مسائل مالی با او مشاوره می‌کردند، تا جایی که خود وی فکر می‌کرد اصلاح مالیات مستقیم را نیز که قدم بعدی پس از اصلاح گمرک بود، به‌وی خواهند سپرد^{۵۱}.

وضع روابط خارجی پیچیده‌تر بود. اگر روس‌ها از اصلاحات بلژیکی‌ها راضی بودند، انگلیسی‌ها اظهار نگرانی می‌کردند. در گزارشات سفارت بلژیک به‌وزیر امور خارجه آن کشور به‌نگرانی دیپلومات‌های انگلیس اشاره شده است و در تعقیب همین مسئله، وزیر مختار بلژیک در سنت‌پترزبورگ به‌وزیر خارجه می‌نویسد که سفیر انگلیس اظهار کرده که: "آنها مطلع بودند که مأمورین بلژیکی در ایران دائماً به‌نفع روس‌ها و به‌زیان انگلیسی‌ها کار می‌کردند^{۵۲}". باید به‌پرسیم منظور از بیان این اظهارات چیست؟ ولی باید تأکید نمود که بلژیکی‌ها از هنگام ورود به‌ایران، تنها محل فعالیتشان، آذربایجان بود و تجار انگلیسی در آن ایالت فعالیت نمی‌داشتند، هیچ یک از عوارض گمرکی را تغییر نداده بودند. و اولین اصلاحات نوز، در منطقه نفوذ انگلیسی‌ها تا این زمان تأثیری نکرده بود. انگلیسی‌ها این مطلب را که مأمورین بلژیکی بدون اعتراض به‌روس‌ها گمرک آذربایجان را در دست گرفتند، دلیل کافی می‌دانستند که

بلژیکی‌ها به نفع روس‌ها کار می‌کنند. استدلال آنان این بود که چون روس‌ها اعتراض نمی‌کردند بنابراین منافع آنان در این اصلاحات بود و بلژیکی‌ها به آنها کمک می‌کردند.

از طرف دیگر، استقراض ایران از روسیه نیز موجب نارضایتی انگلیس‌ها بود. بنا به اظهارات وزیر مختار بلژیک در سنت‌پترزبورگ: "این استقراض، معاملاتی را که انگلیس مایل به شرکت در آن بود مانع می‌شد." و چون بطورکلی، اصلاحات گمرک آذربایجان توسط بلژیکی‌ها موجب افزایش عواید شده بود بطوریکه ضمانت کافی گرفته شده بود، آنها را مسئول موفقیت استقراض روسیه می‌دانستند^{۵۳}. براون مورخ بزرگ انگلیس به این نتیجه رسیده که آغاز محدودیت نفوذ انگلیس در ایران از زمان استقراض روسیه و اداره گمرک ایران توسط بلژیکی‌ها شروع شده است، و اضافه می‌کند که در این مورد بلژیکی‌ها شغلهای روس‌ها بودند^{۵۴}.

بعدها خواهیم دید که عدم اعتماد انگلیسی‌ها به مأمورین بلژیکی یکی از عوامل غیر مستقیم شکست نوز بود و لازم است که چگونگی آغاز آن را بیان نمود، هرچند که در آن تاریخ هنوز این سوء ظن غیر منصفانه بود^{۵۵}. مواردی که وزیر مختار بلژیک در تهران می‌دید به نظر ناچیز می‌آید. انگلیسی‌ها نسبت به موفقیت بلژیکی‌ها حسد می‌ورزیدند زیرا یکی از هموطنان آنها به نام ژنرال شیلدر که از مدتها پیش در خدمت دولت ایران بود، و در عین حال از بودجه مخفی دولت علیاحضرت ملکه حقوق می‌گرفت، از زمان ورود نوز دیگر طرف مشاوره ایرانیان نبود^{۵۶}. از طرف دیگر به نظر می‌رسید که انگلیس تصور کرده بود که با قرض دادن مبالغ ناچیزی به ایران عملاً "گمرکات جنوب را در دست خواهد گرفت و این جریان که نوز تصمیم داشت در سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه. ق. گمرکات خلیج فارس را بدست خود گیرد، آن دولت را متعجب و وادار به مخالفت نمود. برعکس روس‌ها به فعالیت مأمورین بلژیکی با نظر مساعد می‌نگریستند. قرارداد استقراض که در ژانویه سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه. ق. بین ایران و روسیه منعقد گشت، مشروط بر آن بود که همه گمرکات به استثنای عربستان (منظور خوزستان است) و خلیج فارس، گروی پرداخت مرتب اقساط قرض خواهد بود. بانک روس برعکس انگلیسی‌ها به هیأت بلژیکی اعتماد داشت^{۵۷}. و نقع دولت روسیه را در اداره صحیح گمرک می‌دید. لذا بلژیکی‌ها بدون هیچ تقاضای متقابل، از پشتیبانی سفارت روس در ایران برخوردار بودند و این امر در عین حال باعث ضعف قدرشان بود. درهرحال شکی نیست که فکر می‌کردند این کمک برای آنان ضروری است و نیز شکی نیست که وقتی ملیون ایرانی خواستند بلژیکی‌ها را کنار بزنند، پشتیبانی قدرت خارجی از آنها را علت دشمنی خود جلوه دادند.

درهرحال، از سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه. ق. به بعد در اذهان انگلیسی‌ها و عده زیادی از ایرانیان، مأمورین بلژیکی گمرک و وزرای ایرانی که از مخالفت با روس‌ها می‌

ترسیدند، و سایر عوامل ارتجاعی، همه از طرفداران روسیه به‌شمار می‌آمدند. در نظر مردم، آن گروه شامل بلژیکی‌ها نیز بودند و ملیون که طرفدار اصلاحات سیاسی و مخالف با هرگونه دخالت خارجی به‌خصوص روس‌ها بودند، در دو جبهه مخالف قرار داشتند. خواهیم دید این ادعاها که لااقل تا سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه.ق. اساسی نداشت، در اثر بعضی اقدامات بلژیکی‌ها معقول‌تر می‌گردد. مخالفین اصلاحات گمرک می‌توانستند مواردی دال بر طرفداری بلژیکی‌ها از روسیه، در قرارداد جدید گمرکی ایران و روس بیابند. تجدید قرارداد ترکمانچای در سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۰۱ م / ۱۷ - ۱۳۱۸ ه.ق. موفقیت بزرگ نوز بود. هدف اصلی او این بود که موافقت روس‌ها را نسبت به قراردادی که برای توسعه تجارت خارجی ایران لازم بود جلب نماید. البته واضح بود که امتیازات مهمی را در مقابل می‌بایست به روس‌ها داد. نوز در گزارشی که در سال ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق. به‌صدراعظم داد، اساس طرح خود را درباره این قرارداد شرح داده بود. نکته اصلی قرارداد جدید این بود که بجای ۵٪ مالیات از بهای کالا که از سال ۱۸۲۸ م / ۱۲۳۴ ه.ق. اخذ می‌شد، مالیات معینی برابر ۵٪ بهای کالاهائی که روسیه بدان چندان توجهی نداشت اخذ گردد. این کالاهای شامل شرابه‌های گازدار، لیکورها، ابریشم، توتون، کنسرو، پارچه، اشیاء تجملی و ... بود. و برعکس در نظر داشتند تمام موادی را که مورد احتیاج عامه بود مانند گندم، آرد، گوشت، ماهی شور و دودی و غیره را از همه‌گونه مالیات معاف دارند. و برای خروج مواد اولیه‌ای که روسیه اکنون از ایران می‌خرد، حقوق گمرکی معتدلی برقرار گردد ۵۸.

باری نوز در نظر داشت با بستن مالیاتهای سنگین بر روی اجناس تجملی، تقلیل حقوق گمرکی موادی را که مورد احتیاج عامه بود جبران کند و همچنین با کاهش حقوق گمرکی صادرات ایران به روسیه، به صادرات کمک شود. نوز تقریباً "دو سال با حوصله هرچه تمام‌تر با روس‌ها مذاکره کرد تا قراردادی را که بر پایه این هدف‌ها استوار بود منعقد سازد. مذاکرات طولانی بود و اهداف متعدد، انتظارات روس‌ها بی‌شمار و نتایج چنانچه خواهیم دید، جلب رضایت کامل ایرانیان را ننمود و برای کشورهای دیگری که در رأس آنها انگلستان قرار داشت فاجعه‌بار تلقی گردید.

در طول سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه.ق.، در حالی که نوز مشغول این امر مهم بود از اداره گمرک نیز فارغ نشد. کارمندان جدید به محض ورود به تهران، با سفارشات و دستورات نوز به پستهای مرزی مهم اعزام شدند. خاطرات منتشر نشده لامبرت مولیتور حاوی قسمت جالب توجهی درباره سفارشات و دستورات نوز به شخصی است که از او به جای نام با حروف (اس) یاد شده است. به نظر می‌رسد این بلژیکی سیمه نام داشته و ماه مور نبوده، بلکه با خرج دولت بلژیک به ایران آمده است ۵۹. او که در سال ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق. در تهران استخدام شده بود تا در اجرای اصلاحات گمرک آذربایجان به پریم کمک نماید، در ماه مارس ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه.ق. رئیس گمرک فارس

شد ۶۰ در آن وقت او تنها بلژیکی در ایران بود که نامش با (اس) شروع می‌شد. محتوای این سند و نصایحی که نوز به مأمور خود کرده، نشان می‌دهد که تا چه حد کشور و مردم ایران را می‌شناخته و درک عمیق از مسائل آن داشته است. باعث تأسف است که با آن همه بصیرت، آنچه را که به‌دیگران سفارش می‌کرد، در مورد خود مرعی نمی‌داشت. وی می‌نویسد: "اگر بتوانید نشان بدهید که لایق مقام خود هستید، اقتدار شهرت خودتان را می‌توانید سرعت برقرار سازید... ایرانیان در سنجش مردم مهارت دارند و احترامی که به‌شما می‌گذارند، براساس قضاوتشان پدید خواهد آمد. شما باید با نزاکت و مهربان ولی محکم و عادل و به‌خصوص با حوصله باشید. سعی کنید از هرگونه اظهار عقیده راجع به ایرانیان و رفتار و سیاستشان خودداری کنید. همیشه بی‌طرف بوده و نسبت به سیاست داخلی یا خارجی، بیگانه جلوه نمائید. از تفرعن و تکبر و فخر - فروشی خودداری کنید. هیچ وقت به بی‌اطلاعی این مردم باهوش، با حقارت ننگرید و همیشه به‌آرزوها و کوشش‌های آنان برای بهبود وضعیتشان به‌دیده احترام بنگرید. شما هیچوقت نباید از این کشور و سنت‌هایش که با رسوم ما متفاوت است تعجب کنید. اشخاص برای رسیدن به اهداف خود، از روشهای متفاوتی استفاده می‌کنند ۶۱."

هوش و روشن‌بینی نوز از این سند مشهود است. ممکن نبود که رفتار اروپائیان نسبت به ایرانیان را بهتر از این به‌اختصار توضیح داد و اصول محتاطانه‌ای را برای اروپائینی که با مشکلات زندگی در این کشورها مواجه بودند توصیه نمود. توجه دادن به عدم دخالت در سیاست داخلی یا خارجی ایران تحت هیچ‌گونه شرایطی، نشان می‌دهد که نوز تا چه حد به‌اشکالاتی که ممکن بود از عدم بی‌طرفی برای کارمندان ایجاد شود، توجه داشت. تجربه شخصی به‌او نشان داده بود که با وجود بی‌طرفی، مشکل است که از اتهام وابستگی به یک‌طرف و یا طرف دیگر در امان ماند و پس از آن هر قدم با مزاحمت و موانع روبرو می‌شد. مشکلات متعدد بود و زمانی که مأمورین بلژیکی پستهای عمده گمرک را بدست گرفتند، اخذ اکید مالیات یکنواخت ۵٪ از بهای خرید، در همه‌جا باعث نارضایتی تجار شد. زیرا از آن پس نمی‌توانستند با دادن رشوه به مستأجرین گمرک از پرداخت مالیات واقعی خودداری کنند. بلژیکی‌ها مقررات را برای همه مردم، چه ایرانی و چه خارجی یکسان اجرا می‌کردند. در ۳۰ مارس ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه.ق. وزیر مختار بلژیک در تهران به دولت خود اطلاع داد که مأمورین جدید همه شروع به‌کار کرده‌اند ۶۲. از ماه آوریل روزنامه "تایمز" در مورد نارضایتی مردم از فعالیت آنها مطالبی می‌نوشت ۶۳. اطلاعات این روزنامه صحیح نبود و نارضایتی را ناشی از برقراری مالیاتهای جدید توسط بلژیکی‌ها می‌دانست، در صورتی که آنها فقط قوانینی را که از ۷۰ سال پیش موجود بود، به‌اجرا گذارده بودند.

این مباحث، وزیر مختار بلژیک را مضطرب کرد و به‌پروکسل اطلاع داد که تجار محلی تقریباً "اعتصاب کرده‌اند و حاضر نیستند مال‌التجاره خود را که در گمرکخانه‌ها

انباشته شده تحویل بگیرند و قاطرچیان را غدغن کرده‌اند که بسته‌های متعلق به خارجی‌ان را حمل کنند. و نیز عده‌ای به‌نفع اعتصاب کنندگان جلوی کاروان‌هایی را که شرکت‌های انگلیسی و آلمانی ترتیب داده بودند می‌گرفته، کاروان داران را کتک می‌زدند و اجناس را کنار جاده‌ها می‌انداختند^{۶۴}. یکنواخت کردن مالیات‌های داخلی نیز باعث همین‌گونه نارضایی شد. ولی مسئولین با صلاحیت به‌نتایج مطلوب کار نظر داشتند. حتی انگلیسی‌ها نیز بعضی از بلژیکی‌ها را می‌ستودند. آنها فقط به‌انجام دقیق دستورات اکتفا نمی‌کردند، بلکه اصلاحات فنی دیگری را نیز که موجب پیشرفت تجارت می‌شد انجام می‌دادند. گزارش قسول انگلیس در بوشهر به‌اصلاحاتی اشاره کرده که رئیس فعال گمرک، آقای سیمه آغاز نمود تا بارگیری و تخلیه طوری انجام شود که کشتی‌ها در بندر بهتر حرکت کنند^{۶۵}. در عین حال اگرچه سفارت انگلیس در تهران چاره‌ای جز تأیید اصلاحات گمرک نداشت ولی از شایعاتی مبنی بر تغییر کلی عوارض نگران بود. در واقع از سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه.ق. شایعات مختلفی در تهران در مورد عملیات و برنامه‌ها نوز رایج بود. بالاخره انگلیسی‌ها به‌او فهماندند که مایل هستند از جریان بااطلاع باشند و مورد مشورت قرار گیرند. در واقع به‌نظر می‌رسید که بین دیپلمات‌های انگلیسی و اداره گمرک رابطه خوبی برقرار است. در چندین مورد نوز به‌سفارت اطلاع داد که مسئله فقط افزایش درآمد گمرک است^{۶۶} و هرگاه که عوارض جدیدی برقرار شود، به‌اطلاع آنان خواهد رسید^{۶۷}. در ماه ژوئن سال ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه.ق. وزیر مختار انگلیس تلگرافی به‌لندن خبر داد که نوز محرمانه به‌اطلاع وی رسانده که مذاکراتی برای انعقاد قرارداد جدیدی با روس‌ها در شرف انجام است^{۶۸}. نوز حتی قدمی فراتر نهاده در ۳ ژوئن نظر خود را درباره نتیجه اصلاحات گمرک برای تجارت انگلیس، به هاردینگ اطلاع داد. در اینجا لازم است^{۶۹} با ذکر جزئیات نشان دهیم که با وجود انکار نوز، انگلیسی‌ها حق داشتند که فکر کنند مقررات جدید به‌نفع روس‌ها و کمتر به نفع ایرانیان و کاملاً "به‌ضرر انگلیسی‌ها خواهد بود"^{۷۰}.

واردات ایران از امپراطوری بریتانیا در سال قبل به ۲۳۷۸۲۲۱۴ قران می‌رسید. در آتیه عوارض گمرکی ۵٪ به مال‌التجاره‌هایی که در حدود ۵۷۰۰۰۰۰۰۰ قران ارزش داشت بسته می‌شد. حقوق گمرکی ۱۰٪ از مال‌التجاره‌هایی با ارزش ۳۶۰۰۰۰۰۰۰ قران گرفته می‌شد. واضح است که این قسمت اخیر به‌نفع انگلیسی‌ها نبود. نوز اظهار داشت که این مبلغ ۱۲۷۰۰۰۰۰۰ قران شامل اجناس مورد استفاده دائمی است و چون ایران نمی‌تواند آنها را تولید کند، گرفتن حقوق گمرکی موجب کاهش واردات آنها نخواهد شد. بنابر قول او این مسئله باعث نمی‌شد که از کل تجارت کاسته شود. با وجود این توضیحات، وزیر مختار انگلیس مضطرب بود، به‌خصوص چون جای جزو کالاهایی به‌شمار می‌رفت که مالیات آن دو برابر شده بود. او از نوز مخفی نمی‌کرد که ممکن است دولت انگلیس با این ماده مخالفت نماید. نوز اظهار می‌داشت که وصول این

نوز با ناتوانی شاهد تغییر برنامه خود بود و در نامه‌ای خطاب به صدراعظم، مشکلات آتی خود را پیش‌بینی کرد. "از یک برنامه قابل اجرا و قابل دفاع در مقابل مردم و تجار، مسئله‌ای ساختند که مورد مذمت عامه قرار خواهد گرفت. طبیعی است که روسیه سعی کند به صنایع بزرگ خود کمک نماید و باید آن را قبول داشت. ولی آنچه قابل قبول نیست، این است که دولت روسیه عوارض ناچیزی را که حتی مورد علاقه تجار روسیه نیز نمی‌باشد، به ما تحمیل نماید^{۷۵} یک چنین ادعای غیر معقولی ما را از برنامه حضرت والا که برای مطالعه آقای ویت ارسال داشته بودید و او خطوط عمده آن را تصویب نموده بود، دور می‌کند^{۷۶}."

اما باید دید چگونه روس‌ها موفق شدند که شرایط خود را تحمیل نمایند و در مذاکرات مربوط به آن چه نکات و بحث‌هایی را پیش کشیدند.

خزانة دولت ایران باردیگر خالی بود و احتیاج به پول باعث شد که روس‌ها بتوانند شرایط خود را تحمیل نمایند. ماده ۱۴ معاهده استقراض سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه.ق. با این کشور مقرر می‌کرد که دولت ایران قبل از پرداخت قرض خود نتواند بدون موافقت دولت روسیه استقراض دیگری به عمل آورد^{۷۷}. عقیده انگلیسی‌ها این بود که در طول مذاکرات قرارداد گمرک، روس‌ها دولت ایران را تهدید کرده بودند که در آتیه از هر نوع کمک مالی به ایران جلوگیری خواهند کرد مگر آن که دولت ایران امتیازاتی از قبیل برقراری عوارض زیاد بر واردات اجناس خارجی از جمله چای هندی را به نفع روس‌ها تقبل کند^{۷۸}. روس‌ها منکر بودند که مسئله قرارداد تجارتی را با مسئله استقراض مرتبط کرده‌اند، ولی گزارشی از سفارت بلژیک در تهران نشان می‌دهد که از ماه ژوئیه ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه.ق. انعقاد قرارداد تجارتی روس و ایران با استقراض جدیدی همراه است^{۷۹}. و اینطور به نظر می‌رسد که روس‌ها از این راه توانستند مسئله را به نفع خود به اتمام برسانند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نوز چندان مسئول مفاد قرارداد گمرکی ایران و روس در ژانویه سال ۱۹۰۲ م / ۱۳۱۹ ه.ق. نبوده است. معاهده‌ای که بالاخره منعقد گشت، به او تحمیل شد و آنچه به امضاء رسید با طرحی که وی آماده ساخته بود تفاوت داشت. به این ترتیب شاید بتوان اتهامات وارده نسبت به نوز را مبنی بر تمایل وی به روس‌ها رد کرد. چون این اتهامات براساس امضای معاهده‌ای بود که با طرح پیشنهادی او مغایرت داشت. اگر عده‌ای عقیده نوز را نمی‌دانستند، ولی بعضی از مأمورین انگلیسی از او تمجید می‌کردند که تا حدی توانست جلوی ادعاهای روس‌ها را بگیرد^{۸۰}. حتی انگلیسی‌ها اشاره کرده‌اند که یکی از مواد سری معاهده روس و ایران - معاهده‌ای که علی‌رغم خواسته نوز به امضای صدراعظم رسید -، تعیین یک نفر مأمور روسی در کنار رئیس گمرک بود. طبق گفته هاردینگ، نوز از این موضوع اطلاعی نداشت و شاه که موافق او بود، حاضر به امضای این ماده که برای نوز و موفقیت او خطرناک می‌نمود، نشد^{۸۱}.

در هیچ کجا اشاره‌ای به‌چپین مادهء سری که استقلال نوز را درمقابل روس‌ها به‌خطر می‌انداخت نشده است.

در حالی که نوز علی‌رغم خواسته خودش، این‌گونه قهرمان صحنه سیاست ایران شده بود، ماءمورین بلژیکی با حوصله و شجاعت مشغول تحویل گرفتن پستهای گمرکی از مستأجرین بودند. بعضی نقاط مقاومت‌هایی ظاهر شد که شمه‌ای از آنها در گزارشات انگلیسی‌ها آمده است. آنها علاوه بر این که می‌بایست طوری رفتار کنند که به‌حساسیت ایرانیان برخورد، با اشکال‌تراشی روس‌ها و علی‌الخصوص انگلیسی‌ها مواجه بودند. در سال ۱۹۵۱ م. / ۱۳۱۸ ه.ق. انگلیسی‌ها معتقد بودند که نوز از رقبای آنها طرفداری می‌کند. بنابراین در انجام وظایفش اشکال‌تراشی می‌کردند. نمونه‌هایی گواه بر آن است که چگونه انگلیسی‌ها در کار و حتی زندگی خصوصی ماءمورین بلژیکی گمرک دخالت می‌کردند. یک مورد آن در محمره بود که موقعیت حساسی داشت. چون شیخ محمره هر سال گمرکات را اجاره می‌کرد^{۸۲}، از دست دادن آن نه‌تنها موجب ضرر مالی بود بلکه در میان مردم محلی از لحاظ حیثیت وی نیز زیان داشت. برای شیخ واگذاری گمرکات به منزله قبول دخالت دولت مرکزی بود. تا آن زمان چنین دخالتی محسوس نبود و ورود ماءمورین گمرک به‌محمره استقلال وی را به‌خطر می‌انداخت^{۸۳}. مقابله شیخ با بلژیکی‌ها مربوط به‌بندر مهمی در خلیج فارس می‌شد که انگلیسی‌ها به‌اوضاع آن علاقه خاصی داشتند. شیخ خزعل از مدت‌ها پیش تحت حمایت آنها بود و به‌تجارت انگلیس کمک می‌کرد. در مقابل از دوستان خود انتظار کمک داشت^{۸۴} و بالاخره تردید نکرده از آنها درخواست کمک کرد و تهدید نمود که اگر در این مورد از او حمایت نکنند، او از قول‌هایی که به‌آنها داده‌است خود را آزاد خواهد دانست.

با این‌که سفارت انگلیس مایل بود موقعیت ممتازی در خلیج فارس داشته باشد، ولی کاملاً "واقف بود که به‌هیچ عنوان نمی‌تواند با اصلاح گمرک، مخالفت کند. لذا سعی می‌کرد به‌نحوی این گره را بگشاید و به‌شیخ بقبولاند که درمقابل اخذ تاوان، اصلاحات گمرک را بپذیرد.

تعداد مکاتبات بین تهران و لندن نمایانگر آن است که انگلیس چه اهمیتی به موقعیت محمره می‌داد و تا چه حد قدرتهای خارجی در امور داخلی ایران دخالت داشتند^{۸۵}. طبق گفتهء وزیر مختار انگلیس، شیخ باید قرارداد با دولت ایران را قبول کند. "طبیعتاً" اکنون که دولت ایران به‌اصلاح گمرک پرداخته و می‌خواهد همهء بنادر را تحت کنترل کامل خود گیرد، باید ضررهای شخصی شما را جبران کند^{۸۶}.

انگلیسی‌ها می‌کوشیدند دولت ایران را وادار نمایند تا با پرداخت تاوان شیخ را راضی کند. نوز پیشنهاداتی در این باره کرد که بالاخره مورد قبول واقع شد. مالیات سالانه محمره نصف گردید و شیخ حقوق شخصی دریافت کرد^{۸۷}.

لازم است مسائل ادارهء گمرک محمره توسط بلژیکی‌ها به‌تفصیل شرح داده شود تا

مشکلات روزمره آنان در انجام وظایفشان روشنتر گردد. آنها می‌بایست قبل از هر اقدامی روحیه ایرانیان و حساسیت‌های محلی و حتی منافع انگلیسی‌ها را در جنوب و نیز روس‌ها را در نظر گیرند، و این موجب کندی پیشرفت کار می‌شد. یک تصمیم عجولانه توسط یکی از مأمورین بلژیکی در بحرین در ماه سپتامبر ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه.ق.، فوراً باعث اعتراضات شدید وزیر مختار انگلیس گشت ۸۸، و رابطه دوستانه یک بلژیکی و قنصل روس در سیستان، منجر به شکایت تلگرافی قنصل انگلیس شد. به بلژیکی‌ها صریحاً "حکم شده بود که باید نسبت به این دو قدرت کاملاً بی‌طرف باشند ۸۹ تا از هرگونه انتقاد نمایندگان دو قدرت بزرگ درامان باشند. مأمورین بلژیکی و ایرانی به‌حق مضطرب بودند، ولی برای این بلژیکی‌ها، دوستی و معاشرت با اروپائیان نادری که در ایران می‌دیدند و سوسه بزرگی بود.

اوگوست مولیتور در ماه سپتامبر ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه.ق. به‌ولایت دوردست سیستان که یکی از عقب‌افتاده‌ترین مناطق ایران است رسید. این مأمور جوان بلژیکی در انزوای کامل در کاروانسرای گمرک که متروک و دلگیر بود اقامت داشت، و با خوشحالی هرچه تمامتر مهمان‌نوازی موءدبانه قنصل روس را پذیرفت. او از واقعیت‌های سیاسی محل چندان آگاه نبود و نیز متوجه نبود که در سیستان رقابت‌های روس و انگلیس شدت و حدت دارد. وی در دعوت قنصل روس پیشنهاد دوستانه‌ای دید. انگلیسی‌ها سیستان را که در مرز افغانستان و بر سر راه زمینی هند واقع شده بود، یک منطقه سوق‌الجیشی می‌دانستند. تا سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه.ق. روس‌ها در آنجا کمتر خودشان را نشان داده بودند ولی از این تاریخ فعالیت سیاسی و تجارتي آنها پیشرفت کلی کرد و انگلیسی‌ها چنان می‌پنداشتند که در سرزمین خودشان به آنها حمله شده است. مسئله ساده اقامت موقت گمرک جدید در قنصلگری روس به‌نظر آنها یک موضع - گیری غیرقابل قبول می‌نمود که برای منافع و نیز حیثیت آنها خطر داشت. قنصل روس سعی داشت گزارشات غیرواقعی از قاچاق انگلیسی‌ها بین سیستان و افغانستان به بلژیکی‌ها بدهد. گزارش قنصل انگلیس از سیستان در تاریخ ۱ الی ۳۱ اکتبر ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه.ق. به‌دسیسه‌کاری روس‌ها و فعالیت‌هایی که برای خنثی کردن آن صورت می‌گرفت اشارات بسیاری دارد ۹۰.

بالاخره پس از بازدید اوگوست مولیتور و قنصل انگلیس از مناطق مرزی و اطمینان از این‌که اتهامات روس‌ها دروغ بوده، وی نسبت به تجارت هند نظر بهتری یافت ۹۱. انگلیسی‌ها نیز از سوی خود کار او را آسانتر ساخته و یک گارد مسلح تحت اختیارش قرار دادند تا بتواند وظایف گمرک خود را بهتر انجام دهد ۹۲. متأسفانه هیچکس نمی‌توانست در ایران سال ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه.ق. هم دوست انگلیسی‌ها و هم دوست روس‌ها باشد. بنابراین از ماه نوامبر همان سال شهرت یافت اوگوست مولیتور "به‌نفع اتباع و تجار انگلیس کار می‌کند." و نیز گفته می‌شد که "اختلاف بین او و

روسها بسیار است ۹۳.

اداره گمرکات محمره و سیستان توسط بلژیکی‌ها تحت شرایط سختی انجام می‌گرفت. آنها می‌بایست محتاط بوده و با شرایط محلی بخوبی آشنا گردند. مقررات گمرکی را که از سالها قبل اجرا نشده بود به‌نحو احسن اجرا نمایند، بدون آن که به حساسیت ایرانیان برخورد یا به یکی از قدرتهای خارجی تمایل بیشتری نشان بدهند.

موفقیت نوز و فعالیت نمایندگان وی در مناطق مختلف کشور، احترام سیاستمداران ایرانی را برانگیخت و از آوریل ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۸ ه. ق. عده جدیدی استخدام شدند. این مأمورین برای گمرکات استخدام نشدند. بلکه قرار بود در ادارات دیگری که از آن به‌بعد در اختیار بلژیکی‌ها قرار می‌گرفت کار کنند. از جمله اداره پست که مهمترین تشکیلاتی بود که مدت طولانی توسط بلژیکی‌ها اداره شد.

در اینجا لازم است وضعیت پست ایران را قبل از آن که بلژیکی‌ها امور آن را بدست گیرند تشریح شود. تا سال ۱۸۷۴ م. / ۱۲۹۱ ه. ق. کار این اداره محدود به رساندن نامه‌های دولتی بود که توسط اجاره‌کنندگان پست انجام می‌گرفت. دستانهای متعددی توسط مسافرین اروپائی از وضع ابتدائی چاپارخانه‌ها گفته شده است. مسافرین با اسبهای گرسنه و ضعیف چاپار از یک ایستگاه به ایستگاه دیگر می‌رفتند و در چاپارخانه‌ها که از خشت و گل ساخته شده و کثیف و ملو از حشرات بود، در یکجا با حیوانات می‌خوابیدند ۹۴. در سال ۱۸۷۴ م. / ۱۲۹۱ ه. ق. یک نفر مأمور پست اطریشی بنام ریدو توسط مستأجر کل پست استخدام شد که پس از سه سال با ناامیدی ایران را ترک نمود. سایر هموطنان او نیز که جانشین وی شدند، موفقیتی در راه اصلاح پست بدست نیاوردند ۹۵. پست نیز مانند سایر ادارات اجاره داده می‌شد و مستأجر برای نفع بیشتر هیچ کوششی برای اصلاح آن نمی‌کرد، زیرا اصلاحات منجر به تقلیل عواید سرشار خود او بود. با وجود این چون دولت ایران متوجه نیاز به اصلاح این اداره شده بود، و موفقیت بلژیکی‌ها را در گمرک می‌دید، در سال ۱۹۰۰ م. / ۱۳۱۷ ه. ق. تصمیم گرفت بار دیگر به‌خارج از کشور متوسل شده و در بلژیک بدنبال متخصص برای جانشینی اطریشی‌ها بگردد. بالاخره یکی از مأمورین بلژیکی پست بنام ورکوترن طی قراردادی به تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۰۰ م. / ۱۳۱۷ ه. ق. توسط دولت ایران استخدام شده و مأمور اصلاح پست گشت ۹۶. ورکوترن در ماه آوریل به تهران رسید و مشغول کار شد و شهرت خوبی یافت ۹۷. ولی در آخر همان سال بخاطر سقوط از اسب ناچار کار خود را در ایران خاتمه داد و کشور را ترک کرد. بلافاصله پس از او، کس دیگری به جانشینی او انتخاب شد. می‌توان گفت عملاً "از اوایل سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۷ ه. ق. بود که پست ایران تحت اداره مأمورین بلژیکی قرار گرفت و ۲۵ سال بنا به موقعیت سیاسی، ادامه یافت ۹۸.

قدرتهای خارجی در ایران مسائل پست را به اهمیت مسائل گمرک نمی‌دانستند،

بنابراین گرفتاری بلژیکی‌هایی مانند ورکوترن، لاورز، نوز و سپس مولیتور ناشی از اعمال روس‌ها و انگلیسی‌ها نبود بلکه با ایرانیانی که از وضع قبلی پست منتفع بودند مشکلاتی ایجاد می‌کردند و جزء مخالفین بودند. در بین این عده، مستأجرین کل و کسانی بودند که قبل از آمدن بلژیکی‌ها امیدوار بودند به‌نوبه خود به‌آن مقام برسند و از آن راه استفاده نمایند. و مخالفت با اصلاح پست، با شدت عمل بیشتری از گمرکات اعمال می‌شد. روش مخالفت عادی، سرقت پست در جاده‌های مناطق دورافتاده از مرکز بود. بعضی از رؤسای ایلات باج سبیل می‌گرفتند و به‌وضوح می‌گفتند که اگر حمل و نقل پست به‌آنها محول شود، سرقتها متوقف خواهد شد^{۹۹}. با وجود این اشکالات بلژیکی‌ها به‌کار خود ادامه دادند. گزارش و آماری که در یک رساله کوچک توسط کامیل مولیتور راجع به پست ایران تهیه شده است، نحوه کار و وسعت عملیات و فعالیت این ماء‌مورین را نشان می‌دهد.

سه بلژیکی دیگر نیز همراه کارشناسان پست به‌ایران آمدند. آقای انگلز، کارمند مالی که در سال ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه.ق. به‌ریاست ضرابخانه سلطنتی منصوب شد^{۱۰۰} آقای هنه‌بیک^{۱۰۱} حقوق‌دان که به‌عنوان مشاور دولت ایران برای اصلاح سیستم قضائی استخدام شد و در مدرسه علوم سیاسی تهران^{۱۰۲} نیز درس حقوق می‌داد، و بالاخره دوبروک که مهندس بود. از اوایل سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۷ ه.ق. دولت ایران درصدد بود که یک نفر بلژیکی را به‌ریاست ضرابخانه سلطنتی بگمارد^{۱۰۳}. برای این کار یک نفر شیمی‌دان به‌نام پیر تز از ضرابخانه بروکسل توسط وزیر اسمت دونایر، بعلت تجربه و قدرت جسمانی و فضایل اخلاقی‌اش انتخاب شد. بعضی از سفارتخانه‌ها آنچه را که تهاجم بلژیکی‌ها به‌ایران می‌نامیدند، با نظر بدبینانه‌ای می‌نگریستند. لذا دوگروت وزیر مختار بلژیک در ایران، به‌وزیر خود در بروکسل چنین گزارش داد که: "درست است که از دو سال پیش ۲۵ نفر از اتباع ما با شرایط بسیار ممتاز استخدام شده‌اند و حقوق‌هایی که خزانه‌به‌آنها می‌پردازد جمعا ۳۰۰۰۰ فرانک است و اگر در نظر بگیریم که سفارشات رسمی بسیار دریافت کرده‌ایم و همچنین اگر به‌کمبود بودجه و وضعیت بازار ایران توجه نمائیم، خواهیم دید که بلژیک از امکانات موجود برای خارجیان، بزرگترین سهم را برده است و بیش از این لازم نیست که حس حسادت برانگیخته شود^{۱۰۴}."

تنها سفارشات رسمی دولت ایران به‌بلژیک که ما اثر آن را پیدا کرده‌ایم به‌شرکت "مهنینگ" بروکسل جهت ماشینهای ضرابخانه تهران بوده است. در ماه فوریه ۱۹۰۰ م. / ۱۳۱۷ ه.ق. وزیر مختار بلژیک در تهران به‌دولت ایران پیشنهاد نمود که ضرب پول نقره به‌بروکسل سفارش داده شود. این قرارداد بسته نشد، ولی بعداً "ماشینهای لازم توسط دوگروت از بلژیک خریداری شد. همان‌طور که در نامه فوق‌الذکر اشاره شده، این امر یک موفقیت بود چون در اکثر اوقات ایران پول کافی برای خرید جنس از خارج نداشت. درواقع در طول ۱۷ سال مطالعه، این تنها مورد است که سفارش خریدی به

خارج داده می‌شود. و نیز تنها موردی است که به‌امیدهای سال ۱۸۹۷ م. بلژیک پاسخی داده شد، زیرا آنها بواسطه وجود مأمورین بلژیکی در گمرک خواستار گسترش تجارت بین ایران و بلژیک بودند. باید اضافه نمود که دوگروت به‌تهیه وسایل الکتریکی و ضرب سکه نیکی اشاره کرده ولی اضافه نموده که این کار چندان مهمی نبوده است.

در این زمان علاوه بر اشکالاتی که در رابطه با خارجی‌ان وجود داشت، اشکالات دیگری نیز اشاره شده بود. برای اولین بار در اواسط اکتبر ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۸ ه.ق. خبر برخورد هائی بین خود بلژیکی‌ها به‌گوش می‌رسید. در این برخوردها با شخصیت نوز بهتر آشنا می‌شویم و می‌توانیم در مورد وی بهتر قضاوت نمائیم و از این راه به‌یکی از عللی که باعث عزل وی در سال ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه.ق. شد پی‌ببریم.

هنه بیک مشاور قضائی رسمی دولت ایران، از نوز شکایت کرده و می‌گوید: "در امور مربوط به‌تخصص دیگران، شخصا" و یا به‌وسیله سایرین مداخله می‌کند". سفارت بلژیک نیز این گفته را تأیید می‌نماید: "نوز نمی‌تواند تحمل کند که هیچ‌کس دیگری به‌جز او در ایران موفق باشد". او در امور سفارت نیز مداخله می‌کرد، و حتی زبردستانش از اخلاق او شکایت داشتند^{۱۰۶}. بنا به‌قول وزیر مختار انگلیس، موفقیت او در ایران در اواخر سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۸ ه.ق. که عملاً "او را وزیر دارائی نمود"^{۱۰۷} باعث شده بود که با هموطنانش با تکبر رفتار نماید و به‌خصوص نسبت به‌افرادی که قادر بودند مانند وی در ایران نفوذ و حیثیت بیابند، حسادت می‌ورزید.

عده‌ای از وزرای ایرانی از این بیم داشتند که نوز بعضی از ادارات را تحت اختیار خود درآورده، مانع استفاده‌های غیرقانونی آنان گردد.

وجود انگلر در ریاست ضرابخانه باعث نارضائی وزیر مالیه ایران بود. "او متمول و دارای نفوذ بسیار و درآمد سرشاری از اداره بیت‌المال است و مخفی نمی‌کند که با کلیه وسایل ممکن از دخالت اروپائیان در اداره‌ای که آنرا به‌نفع خود می‌گرداند جلوگیری خواهد کرد"^{۱۰۸}. همین شخص از استخدام متخصص بلژیکی برای ضرب پول اظهار خوشوقتی چندانی نکرده بود زیرا می‌ترسید که بر اعمال او نظارت دقیقی نمایند. بیم این وزیر به‌جا بود، چون در اکتبر سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۸ ه.ق. پس از بازرسی اداره توسط نوز، او را معزول کردند. بدون شک این‌گونه اتفاقات حس‌کننده علیه بلژیکی‌ها را برمی‌انگیخت و هنگامی که توسط بعضی از گروه‌های سیاسی مورد حمله و اتهام قرار گرفتند، این کینه‌توزی ظاهر شد.

قبل از بررسی اصلاحات بزرگی که مأمورین بلژیکی بعد از سال ۱۹۰۲ م. / ۱۳۱۹ ه.ق. در ایران بعمل آوردند، باید موفقیت آنان را یادآور شویم. مخالفت‌هائی که در بدو ورود آنها پدید آمد بالاخره موجب شکست آنها شد. اکثر مخالفین آنها از روز اول ورودشان برای از میان برداشتن این رقبای کنج‌گاو و موفق از پای ننشستند، تنها یک گروه تا سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۸ ه.ق. هنوز ظاهر نشده بود. انقلابیون ایرانی به‌حق

یا ناحق، صمیمانه معتقد بودند که اداره امور توسط خارجی‌ان یا بخصوص ماء‌مورین بلژیکی مضر است. اما این گروه بدون کمک محرمانه و مستمر کسانی که بیشتر منافع خود را می‌خواستند و از همان ماه‌های اول اقامت نوز درصد برانداختن وی بودند، ممکن نبود کاری از پیش برند.

در میان مخالفین ایرانی، مستاءجرین ادارات که از اصلاحات بلژیکی‌ها متضرر شده بودند^{۱۰۹} قرارداشتند، و نیز عده‌ای از وزراء که می‌دیدند نفوذشان به‌نفع نوز رو به‌کاهش است. در عین حال نشان داده شد که مخالفت روس‌ها و انگلیس‌ها چندبار نمایان گردید. این مخالفت بنا بر شرایط محل و زمان متغیر بود. ولی به‌رحال دشمنی و سوءظن این دو قدرت نسبت به بلژیکی‌ها، اغلب سد محکمی در برابر عملیات آنان بود.^{۱۱۰}

بالاخره نمایان گردید که خصوصیات اخلاقی نوز بعدها بسیار موجب زیان برای او شد. او به‌ارزش کار خود واقف بود و شاید هم از موقعیت درخشان و سریع خود در ایران کمی گنج شد و نتوانست با زیردستان خود رابطه خوبی که رئیس باید با کارمندان داشته باشد، برقرار سازد. بعلاوه او از جریحه‌دار کردن احساسات ایرانیان خودداری نمی‌کرد. حتی با تکبر خود، دشمنی وزیر مختار بلژیک را در تهران برانگیخت. بنابراین می‌توانیم استنباط کنیم که، چه از لحاظ روانی و چه سیاسی، همه عواملی که به شکست نوز منجر شد، از سال اول اقامت او وجود داشت. لیکن بنظر می‌رسد که انتقاد از اصلاحات وی از لحاظ فنی، بطور غیر منصفانه صورت گرفته است. تمام تصمیمات بلژیکی‌ها در این زمان مانند در دست گرفتن گمرک، جمع‌آوری دقیق عوارض، از بین بردن سوء استفاده‌ها و تبعیضاتی که به‌نفع بعضی اشخاص بود، مراقبت بیشتر پستهای مرزی، لازم بود. تصمیم نوز مبنی بر یکنواخت کردن همه مالیاتهای داخلی و سپس لغو آنها، به‌مبادلات داخلی کمک می‌کرد. حتی طرح وی برای تجدید قرارداد ایران و روس به‌نفع تجارت خارجی ایران در نظر گرفته شده بود.

در اینجا امیدوارم روشن شده باشد که ماء‌مورین بلژیکی مسئول عقد قراردادی که بعدها به‌ضرر ایران تشخیص داده شد نبودند و در اثر فشارهای مالی، ناچار شدند شرایط روس‌ها را بپذیرند.

توضیحات و اشارات فصل اول

- (۱) *M.A.E. 2981 1 a 111 Beyens a Favereau; Tehran 17-1-1898.*
- (۲) از بلژیک، هلند و فرانسه نیز چنین درخواستی شده بود.
F. Kazemzadeh. op. cit. 1 p. 308 a 314
- (۳) اولین بار به تاریخ ۲۱ مارس ۱۸۹۸ م. این پیشنهاد طی تلگرافی از سالتیری به هاردینگ شارژدافر انگلیسی در تهران مطرح شد.
- (۴) حقوق وزراء و بعضی مستخدمین دولتی، در نوروز پرداخت می‌شد.
- (۵) *M.A.E. 1 a 111 Beyens a Favereau. Tehran; 26-1-1898.*
- (۶) *M.A.E. 1 a 111 Beyens a Favereau, 13-2-1897.*
- (۷) هدف، تحقیق درباره این امتیازات نیست و اطلاعات لازم در بایگانی وزارت خارجه بلژیک موجود است. و نیز رجوع شود به گزارشات کنسولی بلژیک.
Baron d'Erpi, La Persean Point de vue des interets Belges; Baron E. Beyens Commerce et Industrie de la Perse, de Groote, Perse, Situation economique.
- (۸) *M.A.E. 2890 VII 25-3-1897* وزیر خارجه به وزیر مالیه بروکسل.
بروکسل.
- (۹) *M.A.E. 2890 VII 30-3-1897* وزیر مالیه به وزیر خارجه بروکسل.
بروکسل.
- (۱۰) *A.G.R. No 296*
- (۱۱) *M.A.E.2981.1 a 111 Capelle au Ministre des Finances. 10-1-1898, et Capelle au Ministre de Perse. 12 Jan. 1898.*
- (۱۲) *M.A.E. 2891, 1 a 111* در میان ماء‌مورین پریم در کنگو خدمت کرده بود.
- (۱۳) *M.A.E. 2981, 1 a 111* به متن قرارداد در ضامم رجوع شود.
- (۱۴) *M.A.E. 2981, 1 a 111 Beyens au Ministre des Affaires Etrangeres. 17-1-1898.*
- (۱۵)
- (۱۶) *M.A.E. 2981, 1 a 111, Beyens a Favereau 24-1-1898*

- M.A.E. 2981, 1 a 111, Beyens a Favereau 12-1-1898 (۱۷)
- M.A.E. 2981, 1 a 111, Beyens a Favereau 22-3-1898 (۱۸)
- M.A.E. 2981, 1 a 111, Beyens a Favereau 16-3-1898 (۱۹)
- M.A.E. 2981, 1 a 111, Beyens a Favereau 26-3-1898 (۲۰)
- M.A.E. 2981, 1 a 111, Beyens a Favereau 29-4-1898 (۲۱)
- بهضائم رجوع شود. (۲۲)
- M.A.E. 2981, 1 a 111, Beyens a Favereau 26-3-1898 (۲۳)
- بهضائم رجوع شود. (۲۴)
- اطلاعاتی که شفاها " از خانم هالا نوز کسب شد، با آنچه لامبرت مولیتور نوشته است توافق دارد. (۲۵)
- Lambert Molitor, Oeuvre des Fonctionnaires Belges en Perse d'apres les souvenirs de quelques uns d'entre eux. p. 7.*
- Papier Molitor. Doc. Generaux Farde 1 اولین گزارش آقای (۲۶)
- نوز بهصدر اعظم مربوط به طرح و نقشه وی برای اصلاح گمرک ایران ماه مه ۱۸۹۸.
- M.A.E. 2981, 1 a 111 Beyens a Favereau 28-6-1898 (۲۷)
- M.A.E. 2981, 1 a 111 Gerard a Favereau 3-12-1898 (۲۸)
- Papier Naus فرمان شاه بهتاریخ ۱۸۹۹/۲/۱. (۲۹)
- در اینجا از هیأت اعزامی از بلژیک صحبت شده است. ولی این مطلب صحیح (۳۰)
- نیست چون هیچگاه یک هیأت رسمی از بلژیک به ایران اعزام نشد. این ماءمورین تکتک توسط دولت ایران استخدام می شدند. آنان در تمام طول اقامتشان در ایران باید به عنوان کارمندان دولت ایران شاخت. ولی بلژیکی ها خود را با این نظر موافق نمی دیدند بلکه چون همه دسته جمعی مشغول کار معینی بودند، از یک هیأت اعزامی بلژیکی صحبت می کردند. بارها سفارت بلژیک و وزیر مختار سعی کردند این نظریه را تغییر بدهند.
- E.G. Browne, The Persian Revolution. p. 99. (۳۱)
- Papier Molitor, L'Oeuvre des Fonctionnaires Beles en Perse p. 6. (۳۲)
- M.A.E. IV a VII Sadr Azama de Grootell-6-1899 de Groote a Favereau 13-6-1899 Favereau au Ministere des Finances 11-7-1899 (۳۳)
- Papier Molitor, L'Oeuvre; p. 7. (۳۴)

- (۳۵) خانقین در مرز عراق واقع شده و جاده تجارتي بغداد تهران از آنجا می‌گذرد.
Martin, op. cit., p. 70 sqq
- (۳۶) F.O. 60/608. Sir M. Durand a Salisbury. M.A.E. 2891
مکاتبات بین تهران، سنت‌پترزبورگ و بروکسل راجع به شرکت عده‌ای از سرمایه‌داران بلژیکی در استقراض ایران.
- (۳۷) R.L. Greaves, British Policy in Persia, p. 285.
- (۳۸) Ibid, p. 286.
- (۳۹) F.O. 60/608 Sir M. Durand a Salisbury. Tehran 2-5-1899
- (۴۰) M.A.E. 2981, 1 a 11 de Groote a Favereau, Tehran, 1-9-1899
- (۴۱) F.O. 60/608 Sir M. Durand a Salisbury Tehran 2-5-1899
"برای ما غیر ممکن است که بر علیه اصلاحات مشروع اعتراض نمائیم ولی مجبورم توجه شما را به این مسئله که از نظر ما اهمیت بسیار دارد جلب نمایم. ما نباید علاقه بلژیکی‌ها را که بیشتر متوجه فرانسه و روسیه است نادیده بگیریم. بدون شک مشکل می‌توانیم با حضور بلژیکی‌ها در جنوب مخالفت نمائیم در حالی که روسها به حضورشان در شمال اعتراضی ندارند."
- (۴۲) راپرت کلنل پیکو F.O. 60/609 18 Sep. au 16 Oct. 1899
- (۴۳) F.O. 60/609 C. Spring Rice a Salisbury Tehran 14-11-1899
- (۴۴) M.A.E. 2981, 1 a 11 de Groote a Favereau, Tehran 1-9-1899
اکثر دیپلماتهای بلژیکی در ایران از امراضی از قبیل اسهال، مالاریا، آبله و سکنه قلبی به علت ارتفاع و بطور کلی ناسالمی آب و هوا شکایت داشتند. در آوریل ۱۸۹۷ م. بارون بینزبه‌تب نوبه مبتلا شد (M.A.E. Pers. 31)
در سال ۱۹۰۷ م. استرستونس گواهی طبی دال بر ناخوشی به بروکسل فرستاد (M.A.E. Pers 323) در ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ م. هادینس از کسالت خود شکایت داشت (M.A.E. Pers 147).
- (۴۵) M. Ganji, Climate, in Cambridge History of Iran P. 246.
- (۴۶) از اطلاعاتی که جمع کرده‌ایم، می‌توانیم معیاری برای تعیین حقوق‌های کارمندان وزارت مالیه بدست آوریم. از دو حکم شاه استفاده شد تا میزان حقوق‌ها بدست آید. در ۸ سپتامبر ۱۸۹۶ م. حقوق رئیس ولایتی ثبت املاک به ۸۰۰ فرانک می‌رسید و تا ۱۵۰۰ فرانک که حقوق یک منشی بود تنزل می‌کرد. تاریخ حکم دوم ۲۰ دسامبر ۱۸۶۲ م. است که مربوط به حقوق‌های کارمندان یک اداره مالیه و گمرک می‌باشد به‌خصوص برای ما جالب توجه است. نباید فراموش کرد که با

وجود این که این دو حکم قدیمی به نظر می آید، ولی ارزش پول در این زمان بطور معمولی ثابت بود و تغییر زیادی در حقوق ها پدید نمی آورد. رئیس ۸۰۰۰ فرانک می گرفت و یک منشی دوم همان اداره ۱۲۰۰ فرانک الی ۲۰۰۰. حال باید نظری به حقوق بلژیکی ها در ایران انداخت. نوز در سال ۱۸۹۸ م. با ۳۲۵۰۰ فرانک استخدام شد و هنگامی که ایران را ترک کرد ۷۲۰۰۰ فرانک دریافت نمود. در سال ۱۹۱۳ م. طبق گزارش مرنارد حقوق مأمورین از این قرار بود: رئیس ایالتی ۲۰۰۰۰ فرانک، یک "منشی" ساده ۸۰۰۰ فرانک که معادل حقوق رئیس ایالتی همان اداره در بلژیک بود. بررسی این ارقام و مقایسه آنها با بلژیک یکی از دلایلی که بلژیکی ها داوطلب کار در ایران می شدند را روشن می سازد.

(۴۷) *M.A.E. 2981, 1 a 111 Copie du Rapport de Naus au Grand Vizier, Tehran, Nov. 1899*

(۴۸) *M.A.E. 2981, 1 a 111* رونوشت تلگرافی است به امضای صدراعظم به تاریخ ۱۸۹۹/۹/۲۳. که درخواست یک نفر ممیز، پنج نفر بازرس و پنج نفر گماشته کرده است.

(۴۹) *2981, 1 a 111* طرح کنترلات بدون تاریخ این مأمورین با ذکر پستهای هر کدام است.

L. Castaigne, F. Lavers, C. Dombrain, J.B Heynssens, L. Ledent, E. Waffelaerts, J. Mornard, F. Gelens, J.V. Lain, L. Herman, G. Bontems, C. de Vaux

(۵۰) بنا به گفته مولیتور درآمد گمرک ایران در سال اول کار مأمورین بلژیکی ۴۰٪ افزایش یافت. *Papier Molitor, L'Oeuvre p. 7.*

(۵۱) *Papier Molitor, Doc. Generaux 11.* مولیتور در این سند با مداد نوشته: "آقای نوز این یادداشت را تصحیح کردند و از خودشان به عنوان شخص سوم نام برد. بنابراین ممکن است این نامه توسط وزیر مختار بلژیک برای وزیر امور خارجه در بروکسل تهیه شده بود."

(۵۲) *M.A.E. 2981. 1 a 111 Favereau a de Groote Bruxelles. 23-2-1900.*

(۵۳) ایضا.

(۵۴) *E.G. Browne, op. cit., p.100* براون می نویسد در این مورد بلژیکی ها شغلهای روس بودند.

(۵۵) فقط پس از انعقاد قرارداد جدید تجارتي روس و ایران و اجرای مفاد گمرکی جدید در ۱۹۰۳ م. بود که شکایات انگلیس ها از بلژیکی ها دلایل جدی پیدا

کرد.

M.A.E. 2981, 1 a 111 de Groote a Favereau Tehran 28- (۵۶)
3-1900

M.A.E. 10. 641 (۵۷) گزارش ویبیه راجع به‌ماء‌مورین بلژیکی در ایران، ص ۷۵ - ۷۴. روس‌ها از این استقراض بسیار خرسند بودند. از نظر آنها انعقاد این استقراض موفقیت سیاسی و یک معامله اقتصادی پرسودی بود. مبلغ ۲۲ میلیون و نیم روپلی که به‌ایران با بهره ۵٪ قرض می‌دادند از فرانسه با بهره ۳٪ قرض کرده بودند!

M.A.E. 2981, 1 a 111 Nov. 1899 (۵۸) رونوشت‌راپرت نوزبه صدراعظم.
(۵۹) وزارت اقتصاد، وزارت خارجه و وزارت تجارت به‌دانشجویان علوم اقتصادی بورس می‌دادند که به‌کشورهای مورد علاقه خود سفر نمایند و در مراجعت گزارشی تهیه می‌کردند و گاه به‌استخدام وزارت خارجه درمی‌آمدند.

M.A.E. 2981, 1 a 111 de Groote a Favereau Tehran 30- (۶۰)
3-1900

Papier Molitor, Memoire, p. 75 (۶۱)

M.A.E. 2981, 1 a 111 de Groote a Favereau Tehran 30- (۶۲)
3-1900.

Times 27-4-1900 (۶۳)

M.A.E. 2981, 1 a 111 de Groote a Favereau, Gulhak 9- (۶۴)
7-1900 Q.O. NSI Perse, Pol. Int. 1894-1904 Conget an
Ministre des Affaires Etrangeres, Tehran 15-8-1900
"در جنوب، تجار با حمایت علما به‌مخالفت خود با آقای سیمه ادامه می‌دهند.
کوشش آقای سیمه برای تعیین دو نفر ماء‌مور در بندر دیلم کاملاً" با شکست روبرو
شده."

V. Berard, Les Revolutions de la Perse. p. 250 (۶۵)

F.O. 60/640, C. Spring Rice a Lansdowne, Tehran; 9-1 (۶۶)
-1900

F.O. 60/640, A. Hardinge a Lansdowne, Tehran, 28-2- (۶۷)
1901

F.O. 60/640, Telegramme d'A. Hardinge, Tehran, 15-6- (۶۸)
1901

F.O. 640, Naus a Hardinge, Tehran, 30-6-1901 (۶۹)

F.O. 60/640, Hardinge a Lansdowne, Gulhek, 7-7-1901 (۷۰)

- (۷۱) K. Tabrizi, *Mashruteh-ye Iran*, p. 35
- (۷۲) M.A.E. 2748 Smits a Favereau, Zerguerdeh, 28-8-1901
- (۷۳) M.A.E. 10.640, *Extrait depeche a Favereau Zerguendeh*, 28-8-1900
- (۷۴) Ibid.
- (۷۵) این مربوط به کالاهای وارداتی روس به ایران است که برای خزانه ایران ضرری محسوب می‌شد.
- (۷۶) *Papier Molitor, Doc. Generaux, Farde 11* متن نامه نوز به صدراعظم را لامبرت مولیتور در تاریخ ۱۹۲۷ به دکتر میلیسیو، متخصص آمریکائی که مسئول اصلاح مالیه ایران در سالهای بین دو جنگ جهانی بود، فرستاد.
- (۷۷) F. Kazemzadeh, *op. cit.*, p. 326
- (۷۸) F.O. 60/645, *Hardinge a Lansdowne, St. Petersburg*. 3-11-1901
- (۷۹) M.A.E. 2748 Smits a Favereau, Zerguendeh, 10-7-1901
- (۸۰) F.D. 60/640 *Hardinge a Lansdowne, Gulhek* 7-7-1901
- (۸۱) Ibid
- (۸۲) F. Kazemzadeh, *op. cit.*, p. 429 آقای سیمه از تهران به محمره اعزام شد تا با شیخ قراری گذارده گمرکات آن حوالی را تحت کنترل نماینده دولت قرار دهد. شیخ خزعل سالیانه ۶۰۰۰۰ تومان بابت اجاره گمرک به دولت می‌پرداخت. "اولین کوشش سیمه با شکست روبرو شد و شیخ او را تهدید به مرگ کرد. Cfr QO. NS 12-11-1901 نماینده دولت فرانسه در بغداد به وزارت امور خارجه.
- (۸۳) F.O. 60/637, Lt. Col. *Kemball a Hardinge, Bushire* 2-6-1901
- (۸۴) Ibid
- (۸۵) F.O. 60/637, *Haringe au Sheykh deMohammerah, Juillet* 1901
- (۸۶)
- (۸۷) F.O. 60/637, *Harding a Lansdowne, Gulhak* 21-8-1901
- (۸۸) F.O. 60/637 *Hardinge a Lansdowne, Gulhak* 18-9-1901
- (۸۹) *Papier Molitor, Memoires. p. 9* نامه اوگوست مولینور به برادرش لامبرت از سیستان به تاریخ ۱۹۰۱/۹/۴ م. اینها سه برادر بودند که در گمرک

- ایران کار می‌کردند و اوگوست بزرگترین آنها بود. او نوشت: "من در قنصلگری روسیه مهمان نوازی آرامش‌بخشی یافتم ولی چنان به‌نظر می‌رسد که به‌علت خصومت بین روس‌ها و انگلیسی‌ها، من با قبول مهمان‌نوازی روسی‌ها اشتباه کردم. قنصل انگلیس از من شکایت کرد و رئیس به‌من تلگرافاً دستور داد که به‌کاروانسرای گمرک برگشته آنجا اقامت گزینم. من به‌عنوان یک کارمند دولت ایران باید بی‌طرفی کامل از خود نشان دهم."
- (۹۰) *India Office Records, L/P & 5/7/140 No.1475.Diary No 22*
- Major R.A.E. Benn Vice Consul For Sistan. "در نتیجه سفر اخیر آقای مولیتور از عدم صحت این راپرت‌ها متقاعد شد."
- (۹۱) *F.O. 60/637 Rapport Mensuel Major Drapier Tehran 21-12-1901*
- (۹۲) *India Office Records L/P & S/7/140 Rapport Major Drapier.*
- (۹۳) *F.O. 60/637 Rapport Major Drapier, Tehran 14-11-1901*
- (۹۴) *V. Berard, op. cit., p. 256*
- (۹۵) *C. Molitor, Les Postes Persanes, P. 1*
- (۹۶) *M.A.E. 10640/3 Smits a Favereau, Tehran, 15-5-1901*
- (۹۷) *M.A.E. 10640/3 Smits a Favereau; Tehran, 15-5-1901*
- (۹۸) گامیل مولیتور گزارش بسیار جامعی از فعالیت بلژیکی‌ها در اداره پست ایران در طول سالهای بسیار تهیه نمود.
- L'Oeuvre des Fonctionnaires belges en Perse, Les Postes Persanes.*
- (۹۹) *Papier Molitor, Memoires. p. 109*
- (۱۰۰) *M.A.E. 2981 1 a 111 Jadot a Favereau, 23-10-1901*
- (۱۰۱) *I.M. Jadot, Hennebicq, J. dans Biographie Coloniale Belge. T. IV (Bruxelles 1956) col. 388-390*
- (۱۰۲) *M.A.E. 2981, IV a VII, Hennebicq a Capelle Tehran 3-10-1901*
- (۱۰۳) *M.A.E. 2981 IV a VII de Groote a Favereau Tehran, 14-2-1900*
- (۱۰۴) *M.A.E. 2981, IV a VII de Smit de Naeyer a Favereau, Bruxelles, 19-3-1900*
- (۱۰۵) *M.A.E. 2981 IV a VII depeche de Smits, Tehran, 6-10-*

1901

F.O. 60/640 Hardinge a Lansdowne, Gulhak, 7-7-1901 (۱۰۶)

M.A.E. 10;640/3 Smits a Favereau, Tehran 15-5-1901 (۱۰۷)

M.A.E. 2981 IV a VII de Groote a Favereau, Tehran, 16-6-1900 (۱۰۸)

M.A.E. 1981, 1 a 111 Smits a Favereau, 23-10-1901 (۱۰۹)

(۱۱۰) استخدام اروپائیان برای کار در گمرک باعث نارضایتی بسیار شد. عده زیادی بطور مستقیم صدمه دیدند و بعید بود که علیه اصلاحاتی که منافع غیرقانونی آنانرا به مخاطره می انداخت اقدامی ننمایند.

Cfr, Q.O. NS1, Conget au Ministre des Affaires Etrangeres, Tehran 15-11-1900

فصل دوم
نخستین موفقیت‌های بزرگ
(۱۹۰۳-۱۹۰۲ م / ۱۳۲۰-۱۳۱۹ ه. ق. ۰)

فصل دوم

نخستین موفقیت‌های بزرگ ، ۱۹۰۳ - ۱۹۰۲ م / ۱۳۲۰ - ۱۳۱۹ ه. ق .

در آغاز سال ۱۹۰۲ م . علی‌رغم اشکالاتی که برشمردیم ، بلژیکی‌ها به موفقیت‌هایی در ایران نائل آمدند و از همان زمان در فکر اصلاحاتی اساسی‌تر فرورفتند تا تشکیلات اداری ایران را عمیقاً " سازمان دهند . درواقع تا آن زمان از روی احتیاط و به علت شرایط مادی که تجدید فعالیت ایشان را موجب می‌شد ، فقط به اجرای قوانین بسنده کرده بودند . تنها اقدام واقعی نوز ، انفصال مستأجرین برخی از گمرکخانه‌ها و استقرار مستخدمینی متبحر بود . طبق گفته مولیتور ، همین اصلاح به تنهایی ، موجب افزایش ۱۰۰٪ عواید گمرک در سال ۱۹۰۲ - ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ - ۱۳۱۷ ه. ق . ۱ نسبت به سال پیش از آن شد^۲ . این موفقیت موجب گردید که نوز به فکر اصلاح عوارض گمرکی افتد . مذاکرات سال ۱۹۰۱ م . که به انعقاد قرارداد ایران و روسیه انجامید مکمل این عملیات محسوب می‌شد .

درواقع مسئله تجدید نظر اساسی در سیاست گمرکی ایران مربوط بود . لغو قرارداد قدیمی که ایران را وابسته به روسیه می‌نمود ، به تغییراتی در کلیه قراردادهای گمرکی ایران که مشتمل ماده کامله الوداد بود می‌انجامید . پیش‌بینی شده بود که پس از تصویب قرارداد با روسیه ، بلافاصله مذاکراتی در آن زمینه آغاز گردد .

چنانچه گذشت ، قراردادی که در نوامبر ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه. ق . در تهران به امضاء رسید ، با آنچه نوز می‌پنداشت مغایر بود . توقعات روس‌ها ، این قرارداد را که می‌بایست به نفع تجارت ایران باشد ، به قرارنامه‌ای متضمن منافع تجاری روسیه بدل ساخت .

با این حال متن قرارداد گمرکی بطور دقیق نمایانگر عقاید نوز است^۳ . از جمله لغو مالیات بهای خرید که در قرارداد ترکمن جای مقرر شده بود (ماده ۱) ، تشویق صادرات ایران از طریق لغو مالیات بر صادرات (ماده ۳) ، و افزایش عوارض برخی کالاهای غیر ضروری که نتیجتاً " از عوارض کالاهای مورد نیاز کشور می‌کاست

(ماده ۱) . تمام این شرایط در متن قرارداد گنجانده شده است . علاوه بر لغو عوارض داخلی (ماده ۴) ، با تبدیل گمرکات به یک اداره دولتی ، به تجار این اطمینان داده می شد که عوارض بطور یکنواخت وصول گردد (ماده ۵) .

اصولا " این یک قرارداد قابل قبول بود ، ولی عملا " عوارض الحاقی آن از مواد کلی ، اهمیت بیشتری داشت . از فوریه ۱۹۰۲ م / ۱۳۱۹ هـ . ق . ، قبل از تصویب و اجرای قرارداد ، وزیر مختار بلژیک متوجه شد عوارض معینی که جایگزین عوارض قدیمی شده است ، عملا " به انتفاع روس ها می انجامد ۴ .

انگلیسی ها توسط نوز تا حدی از جریان با خبر بودند ، حتی بیطرفی او را در برخی موارد می پذیرفتند . اما از ماه مارس درباره این مقررات اظهار تردید کردند ، که بطور کلی این تفحصات عجولانه ابهامی باقی گذارده است که آیا این قرارداد به نفع تجارت انگلیس است یا اینکه حتی نسبت به آن بی طرف ۵ . . .

وزیر مختار انگلیس اینطور استنباط می کرد که گرچه قرارداد جدید مستقیما " به ضرر انگلیس نیست مع هذا موجب انتفاع کلان روس ها است . وی لاجرم پیشنهاد کرد که با دولت عثمانی متحد شده ، علیه عوارض جدید به مخالفت پردازند ۶ . مورخین انگلیسی و ایرانی که این قرارداد را بررسی کرده اند ، همه قضاوتی سخت نموده و نوز را که از طرف ایرانیان یکی از دو امضاء کننده قرارداد بود ، مسئول شناخته اند ۷ . بهترین تحقیق توسط حسن نفیسی انجام شده است . او محسنات نوز و موفقیت وی را در تشکیلات جدید اداره گمرک قبول دارد ، ولی اضافه می کند که در مذاکرات راجع به گمرک با روسیه ، منافع ایران را کاملا " نادیده گرفته است . حتی اظهار می کند که بین این ماء مور و دولت روسیه ، تبانی شده بود . طبق گفته او روس ها که از مقررات قدیمی گمرک ناراضی بودند ، نوز را واداشتند که قرارداد گمرکی را تجدید نماید . تجدید قرارداد ظاهرا " به نفع ایران می نمود ، ولی در باطن مطابق منافع روسیه بود ۸ .

خوانندگانی که مایل باشند بیشتر در مورد مسئله عوارض گمرکی مطالعه نمایند ، می توانند به کتاب دکتر نفیسی رجوع کنند . در اینجا بعضی ارقام از آن کتاب استخراج شده تا نشان داده شود که در واقع استفاده ای که ایران انتظار داشت برآورده نشد و برعکس تا حد زیادی به نفع تجارت روس انجامید .

با مطالعه آمار تجارتی سال ۱۴ - ۱۹۱۳ م / ۲۰ - ۱۳۱۹ هـ . ق . یعنی ده سال بعد از انعقاد قرارداد ، دو نتیجه بسیار آشکار بدست می آید . صادرات از مبلغ ۲۶۸ میلیون قران ، صادرات روسیه به ایران ۱۱ میلیون قران آن سود بود ، یعنی کمتر از پنج درصدی که قبلا " با اجرای قرارداد ترکمن چای بدست می آمد . اگر درآمد کلی گمرک در این دو سال افزایش یافت ، باید علت آن را افزایش تجارت دانست نه بهبود عوارض گمرک . در واقع درآمد گمرک در ۱۴ - ۱۹۱۳ م / ۲۰ - ۱۳۱۹ هـ . ق . بیشتر از ۴/۶٪ از کل عایدی تجارت ایران نبود ، و بالاخره لغو عوارض صدور برخی تولیدات زراعی ایران

که مورد نیاز روسیه بود، موجب شد که ایران از درآمد بسیاری چشم ببوشد. قبول این شرایط زیان‌آور توسط مأمورین ایرانی قابل درک نیست، مگر آنکه گفته شود که ایشان تحت فشار بوده‌اند، چرا که روس‌ها تهدید کردند که یا از استقراض خارجی ممانعت می‌کنند یا خود دیگر به دولت ایران قرض نخواهند داد. لذا از پائیز ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۸ ه. ق. در تهران شایعاتی درباره یک استقراض جدید قریب‌الوقوع شنیده می‌شد. امین‌السلطان بخاطر وضع مالی ایران، ناچار به این کار تن داد ولی در عین حال معروف بود که ایران را به روس‌ها فروخته است.^۹

مانند سال ۱۸۹۹ م. / ۱۳۱۶ ه. ق. انگلیسی‌ها سعی کردند که مانع افزایش قرض و وابستگی دولت به سنت پترزبورگ شوند. از طرفی لرد کرزن ۱۰ سعی کرد دولت انگلستان را وادارد تا به ایران قرض بدهد که این کشور در نتیجه با شرایطی مشکل روبرو نگردد.

طبق محاسبه وزیر مختار انگلیس در تهران، دولت هندوستان پولی را که ایران لازم داشت می‌توانست تهیه نماید. به‌نظر وی حداقل به ۱۲۰۰۰۰۰ لیره احتیاج بود تا کسر بودجه و قرض‌های ده سال آخر پرداخت شود، و پیش قسط‌های بانک روس و خرج سفر آتیه شاه به اروپا که ۳۰۰۰۰۰۰ لیره تخمین زده می‌شد تأمین گردد.^{۱۱}

فعالیت‌های جمعی لرد کرزن و هاردینگ نتیجه بخشید و در نوامبر ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۸ ه. ق. دولت انگلستان پیشنهاد کرد که نیم میلیون لیره با بهره ۴٪ به دولت ایران بپردازد. قرار شد گمرکات فارس و خلیج فارس که در استقراض سال ۱۹۰۰ م. / ۱۳۱۷ ه. ق. روس به‌گرو گرفته نشده بود وجه ضمان این استقراض شود.^{۱۲}

شرایط انگلیس نسبت به شرایط روسیه معتدل می‌نمود. روس‌ها امتیاز جاده ماشین‌روی جلفا - تبریز - قزوین و برخی امتیازات برای بانک روس و امتیاز لوله نفت روسیه از باکو به خلیج فارس را می‌خواستند. این تقاضا انگلیسی‌ها را مضطرب ساخت. آنها پیش‌بینی می‌کردند که برای مواظبت این لوله یک گارد از سربازان روسی در جنوب ایران که تا آن زمان به آنجا وارد نشده بودند، مستقر خواهد شد. با وجود رجحان پیشنهاد انگلیسی‌ها، صدر اعظم از سوی روس‌ها تحت فشار قرار گرفت که آن را نپذیرد، و به شرایط استقراض سال ۱۹۰۰ م. / ۱۳۱۷ ه. ق. اشاره می‌کردند که ایران بدون اجازه آنها حق قرض از کشور خارجی را ندارد.

این شرایط را روس‌ها رها کردند. بعضی مورخین برآنند که این یکی از نشانه‌های ضعف روس‌ها و اولین شکست اقتصادی آنان در ایران بوده است.^{۱۳} در این باره باید پذیرفت که سال ۱۹۰۲ م. / ۱۳۱۹ ه. ق. اوج نفوذ روس‌ها در ایران بود. بعد از این تاریخ، موفقیت انگلیسی‌ها در جنوب آفریقا و شکست روس‌ها از ژاپنی‌ها، در رفتار ایرانیان که همیشه نسبت به حیثیت بین‌المللی دو قدرت بزرگ حساس بودند، تغییراتی بوجود آورد. توفیق قوای انقلابی که از طرف انگلستان حمایت می‌شدند در مبارزه علیه

شاهی که تحت حمایت روس‌ها بود، این تغییر وضع را تاءید می‌نماید. گرچه هیچ مدرک رسمی دال بر دخالت نوز در مذاکرات پیش از انعقاد استقراض که سرانجام در آوریل ۱۹۰۲ م / ۱۳۱۹ ه.ق. به‌امضاء رسید در دست نیست، ولی اطلاع از وظایف و نفوذ وی، ما را به‌این نتیجه می‌رساند که وی در آن جریان‌ات دخالت داشته است. در هرحال می‌دانیم که در مواردی که این پول نمی‌بایست خرج گردد، وی عقاید شخصی داشت^{۱۴} و از ولخرجی‌های شاه و علاقه او به مسافرت‌های پر خرج اروپا که در ضمن آن از تکنیک غربی محظوظ شده و بدون حسن تشخیص و با مبالغ گزاف هرچه را که تجار زرنگ می‌توانستند به‌او نشان دهند می‌خرید، در هراس بود.

سفری که شاه در سال ۱۹۰۲ م / ۱۳۱۹ ه.ق. به‌اروپا کرد از نقطه نظر این پژوهش، متضمن چندین نکته مهم است. در وهله اول نشان می‌دهد که چرا نوز از پایان سال ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه.ق. علاوه بر عنوان رئیس کل گمرکات، عنوان وزیر دولت را نیز داشت. او طبق قرارداد استخدام تحت فرمان صدراعظم بود و می‌بایست در مسائل اداری گمرک به‌او جوابگو باشد. چون شاه می‌خواست صدراعظم را با خود به اروپا ببرد، از آن پس می‌بایست به‌نوز استقلال داده شود تا در غیاب شاه و صدراعظم بتواند تصمیم بگیرد و اصلاحات را ادامه دهد. بعدها ایرانیان تعیین نوز را به‌عنوان وزیر مورد انتقاد قرار دادند و گفتند که صلاح نبود این چنین حدی از مسئولیت و حتی سرپرستی وزارتخانه‌ای به یک نفر بیگانه محول شود^{۱۵}. ولی این نارضائی به‌آن علت نبود که مسئولیت فوق‌العاده‌ای به‌نوز محول شده بود، بلکه تجار از عوارض جدید که طبق قرارداد گمرکی ایران و روس مقرر شده بود ناراضی بودند. سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ م / ۲۵ - ۱۳۲۴ ه.ق. ایران در آستانه انقلاب قرار داشت و تحت تاءثیر شور وطن‌پرستی، اظهار نارضائی از اشغال پست‌های دولتی توسط بیگانگان آغاز شد. در این زمان نوز در انظار ایرانیان مظهر وابستگی کشور به‌قدرت‌های خارجی گشته بود. به‌علاوه به نظر می‌رسد که انگلیسی‌ها و روس‌ها، از انتصاب نوز به‌سمت وزیر ناراضی نبودند. به‌نظر هاردینگ که در نوامبر ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه.ق. این مطلب را به‌اطلاع وزیر امور خارجه کشورش رساند، این انتصاب کاملاً "منطقی می‌نمود. وی نوشت: " فکر می‌کنم این افتخار برای یک خارجی در ایران بسیار نادر است، ولی این استثناء در مورد آقای نوز که بخاطر خدمات و زحمات وی در راه اصلاح گمرک و مذاکرات مشکل با روس‌ها تحقق یافته است کاملاً "قابل توجیه است"^{۱۶}.

لازم است تاءکید شود که گرچه تا این زمان تجار انگلیس از نتایج مذاکرات با روس‌ها اظهار نارضایتی کرده بودند، ولی اظهارات وزیر مختار انگلیس نشان می‌دهد که سفارت موضع او را پسندیده و از زحمات وی در مذاکرات مطلع بود.

سفر شاه به‌اروپا در اوت ۱۹۰۲ م / ۱۳۱۹ ه.ق. نتایج بسیار مهمی در رابطه سیاسی با انگلیس داشت، چرا که پادشاه انگلستان ادوارد هفتم از خود بی‌سیاستی

نشان داد. ناصرالدین شاه قبالا " نشان زانوبند را از ویکتوریا دریافت کرده بود و پسرش طی اقامت خود در لندن امید داشت که بنوبه خود به این افتخار نایل آید، ولی شاه انگلستان حاضر نبود که آن امتیاز را به یک سلطان مسلمان اعطاء نماید. ایرانیان اصرار کرده و پس از شکست، از قبول هر هدیه‌ای بجای آن خودداری^{۱۷} و با بغض و حسرت اروپا را ترک نمودند. سرانجام با وساطت برخی از سیاستمداران انگلیسی و اعتراض وزیر مختار آن کشور در تهران، در فوریه ۱۹۰۳ م. / ۱۳۲۰ ه.ق. ادوارد هفتم تصمیم خود را تغییر داد. هیأتی مخصوص به ایران اعزام شد تا نشان زانوبند را به شاه و نشانهای دیگر را به عده‌ای از وزراء اعطاء نماید. معهذا غرور ایرانیان جریحه‌دار شده بود.

بعضی بر این عقیده‌اند که نارضایتی شاه موجب مخالفت دولت ایران با انگلستان گردید^{۱۸}. درواقع باید گوشزد کرد که گرچه افکار عمومی ایران در این زمان بر ضد روس‌ها بود و بیشتر به انگلیسی‌ها تمایل داشت، معهذا نظر دولت کاملاً " برعکس بود. در اواخر قرن نوزدهم میلادی نظر دولت نسبت به انگلیسی‌ها دوستانه بود، ولی با مراجعت امین السلطان به جانب روس‌ها گروید. به نظر می‌رسد که تضاد فیما بین مسئولین امور ایران و عامه مردم در مورد سیاست خارجی کشور، یکی از علل بحران و موجب برپائی انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۶ م. / ۱۳۲۴ ه.ق. گشت. نتیجه مهم دیگر اقامت شاه در اروپا، جنبه مالی داشت. با وجود کوششهای نوز و علی‌رغم هشدارهای وی، مبلغ ۱۰ میلیون روبل که از روسیه در آوریل ۱۹۰۲ م. / ۱۳۱۹ ه.ق. گرفته شده بود، مصروف گشت^{۱۹}. در پاییز، دیگر بار ایران گرفتار بحران مالی شد و ناچار گردید از روس‌ها قرض کند تا کسر بودجه را جبران سازد.

روس‌ها به پیروی از مشی سیاسی خود در وابسته کردن اقتصاد ایران، عوامل وابستگی سیاسی را می‌جستند. این مسئله نزد همگان آشکار بود و مسئولین امور در سنت پترزبورگ هدفهای خود را ابداً " مخفی نمی‌داشتند. روزنامه تایمز طی مقاله‌ای از یک جریده روسی نقل قولی کرده بود که نکته مزبور را ثابت نموده و نشان می‌داد که از اکتبر سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۸ ه.ق. روسیه این مبلغ را صرف کرده بود تا ایران و آبهای ساحلی آن را تحت حمایت مادی و معنوی سنت پترزبورگ قرار گیرد^{۲۰}. بنابراین، مسئله فقط به حفظ نفوذ آن دولت در شمال ایران مربوط نبود بلکه مهم بسط این نفوذ به سراسر ایران بود که شامل منطقه خلیج فارس هم می‌شد. این مطلب از مفهوم عبارت "آبهای که سواحل ایران را شستشو می‌دهد" در جریده روسی برمی‌آید^{۲۱}.

برای رسیدن به این هدف، روسیه می‌پذیرفت که در مقابل امتیازات جدید و ضمانت‌های تازه، پول مورد نیاز را در اختیار دولت ایران قرار دهد، اما درآمد گمرک بعنوان وجه الضمان قرضهای قبلی، به بانک شاهنشاهی و بانک روس سپرده شده بود، و لاجرم منابع جدیدی می‌بایست در کشور یافت. ولی روس‌ها امید خود را به اصلاح

مالیات ارضی دوخته بودند. وزیر مختار بلژیک در تهران، پل دوگروت، به این مسئله مهم اشاره می‌نماید. دوگروت در ماه سپتامبر ۱۹۰۲م / ۱۳۱۹ه.ق. به‌سفر نوز به سنت‌پترزبورگ که طی آن فیما بین صدراعظم و وزیر مالیه روس مذاکراتی صورت گرفت اشاره نمود. طبق گفته وی محتمل بود کار اصلاح مالیات به‌رئیس کل گمرک که مورد اعتماد دولت ایران و سفارت روس بود، محول شود. محتوای این نامه و تاریخ آن نمایانگر مرحله بسیار مهمی در تاریخ خدمت ماء‌مورین بلژیکی در ایران است. تا این زمان ایشان با اصلاح گمرک در ایران، خدمات قابل تقدیری انجام داده بودند. آنان برای کاری استخدام شده بودند که صلاحیت آن را بدون شک داشتند، و با وجود انتقاداتی که در آن زمان می‌شد بنظر تمام کسانی که بی‌طرفانه قضاوت می‌کردند، بلژیکی‌ها وظایف خود را شجاعانه و با از خودگذشتگی انجام می‌دادند. نوز با تقبل مسئولیت‌های جدید و سنگینی چون اصلاح مالیات که خارج از تخصص او بود، اشتباه بزرگی مرتکب شد. این اشتباه با فشار هرچه تامتر، او همکارانش را تحت تاءثیر قرار داد. تلگرافی از سنت‌پترزبورگ به‌تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۰۲م / ۱۳۱۹ه.ق. اشعار می‌داشت که دولت ایران تحت رهبری ماء‌مورین بلژیکی، شروع به اصلاحات مالی نموده است. و این آغاز کارهایی بود که بلژیکی‌ها نمی‌بایست به‌آن مبادرت ورزند.

قبلاً "وضع نابسامان اداره مالیات ایران و فقدان آمار و عدم ممیزی و کارمند متخصص در آن اداره توصیف شده‌است. برانداختن این بی‌نظمی، فساد و شدت عمل، و برپائی یک اداره جدید و صحیح، کاری طاقت‌فرسا بود و محتاج تشکیلاتی وسیع که دولت ایران قادر به‌انجام آن نبود. تقبل انجام این اصلاحات، بدترین مشکلات و انتقادات را ایجاد کرد. نوز هیچ‌گاه نمی‌بایست این مسئولیت را نیز به‌مسئولیت‌های آن‌وقت خود بیفزاید، چرا که انجام آن طاقت‌فرسا بود. علت پذیرش این مسئولیت برای ما روشن نیست^{۲۲}. یا چنانکه یکی از نویسندگان ایرانی گفته است، دلیل آن خودپسندی و رضایت شخصی بود؟ یا عدم واقع‌بینی؟ آیا او درباره قدرت خود و همکارانش زیاده از حد خوش‌بین بود؟ یکی از افرادی که چند سال بعد جانشین او شد، در این باره با روشن‌بینی قضاوت نموده است. وزیر خارجه در یادداشتی درباره مذاکرات مرنارد و وزیر مختار ایران در بروکسل در ماه مه ۱۹۰۲م / ۱۳۱۹ه.ق.، عقیده وی را بازگو نموده است. مرنارد گوشزد نموده که علت آن که دولت ایران در ۱۸۹۸م / ۱۳۱۶ه.ق. بلژیکی‌ها را استخدام کرد این بود که مسئولیت، بهتر تقسیم گردد و ادارات از همدیگر تفکیک شده، از تجمع چند شغل در دست عده‌ای معدود جلوگیری بعمل آید. موفقیت‌های نوز در گمرک باعث تحسین شده بود ولی با تجمع چند اداره در تحت مدیریت وی، مرتکب اشتباهی بزرگ شده بود. آنها بدین ترتیب وضع قبلی را که درصدد اصلاح آن بودند، از نو احیاء کردند.

از نظر مرنارد گسترش دائمی مسئولیت و نفوذ نوز، مخاطرات دیگری را نیز

دربرداشت. بعضی از بلژیکی‌ها از جمله هنوبیک، وی را فقط به‌عنوان رئیس گمرک شناخته و به‌او حق نمی‌دادند که کاری را که با آن آشنائی ندارد تقبل نماید. مرنارد حدس می‌زد که شخصیت نوز موجب می‌شود که ایرانیان کارهای متعددی را با شخص او مرتبط کنند و اگر روزی مورد بی‌لطفی قرار گیرد همه‌کارها از بین برود^{۲۳}. اگر این پیش‌بینی لااقل در موقع سقوط نوز به‌وقوع نپیوست، سایر گفته‌های مرنارد حاکی از روشن‌بینی و استدلال صحیح او است. وی ابعاد مسئله را درک کرده بود و این حسن تشخیص از جانب شخصی که قبل از آمدن به‌ایران کارمندی ساده و مسئول ممیزی گمرک در زلزات‌بود، قابل ملاحظه است. ولی باید اذعان کرد متأسفانه وی نیز همچون نوز، سفارشات را که به‌کارمندان بلژیکی می‌نمود خود اجرا نکرد. مرنارد نیز آن اصول صحیح را بکار نبست و اداره گمرک و اصلاح مالیات را پذیرفت و از موانعی که به‌آن وضوح در برابر نوز می‌دید، اجتناب نکرد. اشتباه وی خاصه از آن‌روی که دلایل شکست نوز را پیش‌بینی کرده بود، غیرقابل بخشش است.

بعلاوه ایرانیان مأموریت نوز را در اداره مالیات، ناشی از نفوذ روس‌ها می‌دانستند و از آن پس بر آن بودند که سنت پترزبورگ عامل واگذاری این مأموریت بوده است تا بزرگترین بخش ادارات ایران را از طریق بلژیکی‌ها در دست گیرد. چند ماه قبل، رئیس بانک روس به‌وزیر مختار ایالات متحده گفته بود که همه بلژیکی‌ها از جمله نوز، چشم بسته تحت اختیار او هستند^{۲۴}. این گفته را وزیر مختار آمریکا به‌وزیر مختار انگلیس گوشزد کرده بود. شکی نیست که این عقیده در ایران شایع و لاجرم به‌ضرر بلژیکی‌ها تمام شد.

فعالیت آنها در طول سال ۱۹۰۲م / ۱۳۱۹ ه.ق. بطور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافت. قبل از این که نوز اصلاح مالیات ارضی را تقبل نماید، ریاست پست را نیز پذیرفته بود. عده‌ای از بلژیکی‌ها طی بیست سال خدمت در این زمینه، شهری بدست آوردند. از طرف دیگر برای اجرای قرارداد گمرکی ایران و روس، سایر قراردادهای می‌بایست ملغی گردند و در سیاست تجارتی و عوارض گمرکات ایران با سایر دول که مهمترین آنان امپراطوری عثمانی و انگلستان بودند تجدید نظر شود. در این حال از سپتامبر ۱۹۰۲م / ۱۳۱۹ ه.ق. مذاکراتی در مورد تعیین بعضی از مرزهای بین ایران و باب‌عالی در جریان بود^{۲۵}. دولت ایران از این موقعیت استفاده کرده، در باب امکان تجدید قرارداد تجاری فیما بین دو کشور مذاکراتی را شروع نمود. در ماه اوت ۱۹۰۲م / ۱۳۱۹ ه.ق. از نوز خواسته شد که مرخصی خود را در اروپا معوق گذارده، در قسطنطنیه به‌مذاکره کنندگان ملحق شود^{۲۶}. اگر در نظر بگیریم که او در عین حال در پی تجدید قرارداد تجارتی قدیمی ایران و انگلیس و همچنین مشغول مذاکره درباره استقراض جدید از روسیه بود، خواهیم دید چه بار سنگینی بر دوش وی قرار داشت. در ضمن نباید فراموش کرد که برنامه اصلاحاتی وی که متضمن مبارزه با فساد و برقراری گمرک در

هریک از پستهای ایران بود، بدون اشکال به اجرا در نمی آمد. در این مورد در سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ م ۱۸/۰ - ۱۳۱۷ ه.ق. مشکل اساسی، در خلیج فارس و جنوب شرقی ایران، جایی که بیش از سایرین با مقامات انگلیس در تماس بود وجود داشت. وقایع سیستان نشانه تیرگی دائمی بین کارمندان قنصلی انگلیس و مامورین بلژیکی است. مرز این ایالت و بلوچستان، از مرز ایران و عثمانی مشخصتر نبود و دائما مذاکراتی برای تعیین حدود طرفین جریان داشت. از خاطرات اوگوست مولیتور چنان بنظر می رسد که هدف دولت ایران از اعزام گمرکچی های بلژیکی به این منطقه، بیشتر جهت تأیید حق حاکمیت خود در برخی از این نقاط بود تا کنترل گمرکی که تقریباً وجود نداشت. وی می نویسد: "درآمد گمرک در بلوچستان تقریباً صفر است و در سرحد هند نیز قابل ملاحظه نیست، اداره اصلی نصیرآباد هم اهمیت کمی دارد ۲۷". طبق گفته مولیتور هدف دولت ایران یعنی ایجاد حس احترام در سرحدات خود، هدفی مشروع بود ولی مداخله مامورین بلژیکی در این کار، بازی خطرناکی بود. برخورد با انگلیسی ها تکرار شد و حتی یک کلنل انگلیسی، مامور بلژیکی را تهدید کرد که وی را به دار خواهد آویخت ۲۸. انگلیسی ها که بخوبی از اوضاع آگاه بودند، طی گزارشی در ماه مارس ۱۹۰۲ م ۱۳۱۹/۰ ه.ق. اعلام داشتند که مامورین بلژیکی گمرک، نمایندگان واقعی روسیه هستند که در سراسر ایران، حتی در منطقه خلیج فارس و مرز بلوچستان، نیز در مناطقی که هیچ گونه مبادله تجارتي وجود نداشت پخش شده اند ۲۹. نویسنده این گزارش به تذکار عدم ضرورت وجود برخی از پستهای گمرکی در نقاط مزبور بسنده نکرده بر آنست که این مامورین بیشتر در خدمت روسیه بودند تا دولت ایران. گفته های برخی بلژیکی ها دال بر آن است که وی چندان هم در اشتباه نبوده است. وضعیت این ایالت مبهم بود و بنظر می رسید که انگلیسی ها برای جلوگیری از نفوذ تجارتي روس ها، برعشایر محلی متکی بودند. طبق گفته مولیتور، روس ها بنوبه خود توانسته بودند کنترل واقعی گمرک را در اختیار گیرند. دستوراتی که او از تهران دریافت می داشت، شامل نشانه هایی از توطئه روس ها بود. اگر تغییری روی نمی داد، تجارت انگلیسی در این منطقه از بین می رفت، ۳۰ درحالی که انگلیسی ها می خواستند این راه را برای کاروان هایی که مال التجاره از هند می آوردند آماده سازند. آنان در واقع نقشه کشیده بودند که راه کویت را از طریق کوه ملک سیاه به سیستان اصلاح کنند و از این راه قسمت اعظم تجارت ایران را به آن سو بکشانند. گفته های مولیتور توسط میجرین نایب قنصل انگلیسی در سیستان به اطلاع آن دولت می رسید. این گزارشات حاوی جزئیاتی است از دخالت روس ها در امور گمرک و لازم است که با دقت مورد تحقیق قرار گیرد ۳۱ این بررسی اجازه خواهد داد که ببینیم بلژیکی ها در اجرای وظایفشان تحت چه نوع فشارهایی بودند و تا چه حد و از چه تاریخی اتهامات انگلستان به مامورین بلژیکی، قابل توجیه است. بنظر می رسد که این اتهامات تا زمان مذاکرات تجارتي روس و ایران،

زمینه‌ای نداشت. بدون شک نتیجه مذاکرات با روس‌ها کمتر به نفع ایران و اندیس بود و باعث انتقاد از نوز شد، ولی مدام نشان می‌دهند که عملیات او تغییر ماهیت داده، قراردادی که سرانجام منعقد شد مغایر نظریات اولیه‌اش بود.

ولی اظهارات اوگوست مولیتور به میجرین، تاحدی مغایر این نظریه است. درواقع می‌بینیم که به‌منظور جلوگیری از تجارت انگلیس، از تهران دستوراتی صادر می‌شد. بعضی از زیردستان مولیتور از کنترل وی خارج شده بودند و درباره آنچه در مرز می‌گذشت، مستقیماً "به‌نوز گزارش می‌دادند. میلر قنصل روس نیز سعی داشت وانمود کند که گمرکات سیستان تحت اختیار او است، چرا که شیوع این عقیده منتج به نتیجه مورد نظر وی می‌شد. همین‌موجب سوءظن نسبت به اداره گمرک و انحطاط تجارت گردید. همین شخص می‌افزاید که دستورات تهران، دست‌وپای او و هموطن دیگرش کاستین را در مشهد بسته، و وادارشان می‌کند که نسبت به قنصل روس بیطرف نباشند. برخورد قنصل روس که از آن دستورات مطلع بود با مولیتور، بعینه برخورد رئیس بامرئوس می‌نمود، حتی وقتی به‌بازدید قنصل انگلیسی می‌رفت، از او باز خواست می‌کرد^{۳۲}.

نتیجه‌گیری میجرین این بود که بدون شک مولیتور فدای توطئه‌های میلرو خوش خدمتی ایرانیان نسبت به روس‌ها گشته است. نظریات غیردوستانه او نسبت به انگلیسی‌ها، دراختلافات مرزی بروز کرد^{۳۳}. چون رابطه مولیتور و انگلیسی‌ها یکباره روی به تیرگی گذارد، هاردینگ از نوز درخواست کرد که محل کار وی و معاونش سزاری را تغییر دهد تا رابطه طبیعی‌تری در سیستان برقرار گردد^{۳۴}. یکبار دیگر می‌بینیم که رقابت روس و انگلیس، چگونه موجب زیان مامورین بلژیکی می‌شود. شاید توطئه‌های نایب قنصل روسیه باعث شد که او برخلاف عقیده‌اش رفتار کند. ولی درهرحال کمی بعد بنابه درخواست نایب قنصل انگلیس، او را جابجا کردند. درواقع موافقت هاردینگ با درخواست نوز، جهت تسکین افکار عمومی در سیستان بود.

اوگوست مولیتور در پائیز سال ۱۹۰۲ م / ۱۳۱۹ ه. ق. با خاطراتی تلخ از پست خود کنار نهاده شد. وی طی نامه‌ای به برادرش در ماه اوت همین سال نوشت که لحظاتی تلخ توام با خطر مرگ، حمله به کاروانسراها، شلیک تفنگ و حمله به بازرس اروپائی گمرک و کارمندانش را از سرگذرانده است. او می‌افزاید که خوشوقت است که موقعیت به نفع او تمام شد^{۳۵}. از این وقایع چنین بنظر می‌رسد که از سال ۱۹۰۲ م / ۱۳۱۹ ه. ق. انگلیسی‌ها و عده‌ای از روسای نوز، شکی نداشتند که رفتار او نسبت به روسها دوستانه است. مولیتور اذعان داشت که دستوراتی که از مافوق خود از تهران دریافت می‌داشت، یک جانبه بود.

قبل از اظهار نظر نهائی دراین باره ممکن است که علت اولیه این تغییر جهت نوز را توجیه نمود. در سال ۱۹۰۲ م / ۱۳۱۹ ه. ق. او یک سال طولانی را پشت سر

گذاشته و طی این مذاکرات، متوجه قدرت مخاطبین خود شده بود. شاید از آن تاریخ به این نتیجه رسیده بود که بدون میل آنها، هیچ‌کاری از دستش ساخته نیست و لاجرم راضی شده بود که رفتاری مصالحه‌آمیز پیش گرفته یا حتی مطیع صرف باشد. اگرچه انتقال مولیتور و سزاری چنان می‌نماید که نوز به درخواست انگلیسی‌ها تن در داد، ولی ماموریت مولیتور در مشهد در دسامبر ۱۹۰۲/م ۱۳۱۹ ه.ق. با ارتقاء رتبه به عنوان رئیس کل گمرکات خراسان و سیستان، حاکی از موفقیت روس‌ها است. ۳۶

انگلیسی‌ها تاحدی از این تغییر راضی بودند. رابطه قنصل روس در سیستان و مامور جدید بلژیکی، از زمان مولیتور و سزاری بدتر بود. طبق اطلاعات میجر بن، "سزاری مرتب از قنصل میلر حقوق دریافت می‌داشت ۳۷". بنظر می‌رسید که انگلیسی‌ها فهمیده باشند که نفعشان است با مامورین بلژیکی رابطه خوبی داشته باشند. در سپتامبر سال ۱۹۰۲/م ۱۳۱۹ ه.ق. از قنصلگری آنها در خراسان و سیستان، خواسته شد که "برای ایجاد رابطه بسیار خوب رسمی و اجتماعی با مامورین بلژیکی، از هیچ کوششی فروگذاری نکنند". علت را نیز چنین قلمداد کردند که "نوز در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند خدمات شایانی به دولت علیاحضرت ملکه بنماید ۳۸". اگر اشکالاتی که بلژیکی‌ها در سیستان با آن مواجه بودند معلول آن بود که نمی‌توانستند از رقابت روس و انگلیس دوری گزینند، اصلاحات گمرک در خلیج فارس، موجب بروز تضادهای متعددی با مقامات محلی ایران و تجار می‌شد. نقش آنها در این منطقه خیلی روشن بود. آنها می‌بایست قدرت اداره گمرک را در ساحلی بطول ۱/۵۰۰ کیلومتر از شط العرب تا بلوچستان را داشته باشند. علاوه بر این کار، کنترل گذرنامه و قرنطینه، و سپس از سال ۱۹۰۲/م ۱۳۱۹ ه.ق. سرویس پست نیز تحت اداره آنان بود ۳۹. کنترل چنین مسافتی بسیار مشکل بود، علی‌الخصوص که این منطقه به امیرنشین‌های متعدد و کوچکی تقسیم می‌شد و شیوخ محلی در حفظ قدرت و منافع مادی که از وصول مالیات بدست می‌آمد، مصر بودند. برخوردهایی که بلژیکی‌ها در آغاز استقرار خود در ساحل خلیج فارس با شیخ محمره داشتند، بارها با شیوخ ساحلی تکرار شد. در اکتبر سال ۱۹۰۱/م ۱۳۱۸ ه.ق. بیپرده کوشش شد تا گمرک بندر ریگ را از حیدرخان بگیرند. در فوریه ۱۹۰۲/م ۱۳۱۹ ه.ق. شیخ اصالو و شیخ شعیب با آمدن بلژیکی‌ها به مخالفت پرداختند ۴۰. همه‌جا می‌بایست وارد مذاکره می‌شدند تا عواید گمرک را تحویل گیرند، و شیوخ محلی اغلب بعنوان حقوق ماهیانه و برای جبران از دست دادن عواید خود مبلغی مطالبه می‌کردند ۴۱. از طرفی خود تجار از انعطاف‌ناپذیری عوارض جدید شکایت داشتند.

پس از آن که پیچیدگی وضع به اطلاع نوز رسید، تصمیم عاقلانه‌ای گرفت. فقط بعضی از بنادر بزرگ‌را به روی تجارت خارجی گشود و در آنها نیز سرویس گمرکی برقرار کرد ۴۲ در این پستها مالیات پرداخت می‌شد و سپس کالاهائی که آزاد شده بودند

به بنادر کم اهمیتی فرستاده می شد که در آن جا از کنترل و وصول مالیات معاف بودند . این کار ساده باعث تحکیم سرویس گمرک شد ، ولی اشخاصی که بدین وسیله منافع سابق خود را از دست می دادند ، به هیچ وجه راضی نبودند . در نواحی خلیج فارس آشوب علیه بلژیکی ها کماکان ادامه داشت ، آشوبی که ناشی از مسائل فوق بود .

از سال ۱۹۰۲م / ۱۳۱۹هـ.ق . بلژیکی ها ستاد عملیات خود را در بندر بوشهر قرار دادند . در بندر عباس و بندر لنگه نیز حضور داشتند . اطراف این بنادر و بعضی بنادر کوچکتر را مانند گاربر جاسک ، دایر ، گواتر در مرز بلوچستان ، تحت کنترل خود درآوردند . لامبرت مولیتور در ژانویه سال ۱۹۰۲/۱۳۱۹هـ.ق . به بوشهر رسید و سه تن از مامورین بلژیکی از جمله دامبرن رئیس کل گمرک خلیج فارس در امیریه ، زیباترین منزل شهر مستقر یافت ۴۳ . این پست مهمی بود ، مامورین برای اجرای وظایف خود یک کشتی بنام " پرسپولیس " تحت اختیار داشتند که در مسافرتها دریایی از آن استفاده می کردند . ارتباط زمینی بین بنادر ، چندان نابسامان بود که رفت و آمد تقریباً " غیرممکن می نمود ۴۴ .

از بررسی آرشیوهای بروکسل و لندن چنین استنباط می شود که اشکالاتی که بلژیکی ها از هنگام استقرار در سیستان و سواحل خلیج فارس با آن مواجه بودند ، در سایر نقاط که کنترل گمرک را بدست می گرفتند تکرار نشد . این امر چند علت داشت ۴۵ ، ولی بنظر می رسد در آن زمان مهمترین علت ، رابطه خوب مامورین گمرک با روسها بوده است . در اغلب موارد آنها طوری رفتار می کردند که کار بلژیکی ها آسان شود .

منافع روسها ایجاب می کرد که وصول مالیات که در گروی استقراض ایران از روسیه بود ، بخوبی انجام گردد . چندین سال بعد ، پس از آغاز هرج و مرج ناشی از انقلاب مشروطیت ، روسها دست از کنترل مالی ایران برداشتند و دیگر به بلژیکی ها در انجام وظایفشان کمک نکردند ، بلکه برعکس به امید آن که از هرج و مرج کلی کشور استفاده کنند ، جلوی هرگونه عملیات آنان را گرفتند . ولی در سال ۱۹۰۲م / ۱۳۱۹هـ.ق . در هر کجا که بلژیکی ها با انگلیسی ها یا بعضی از شخصیت های بزرگ محلی سر و کار نداشتند ، کارشان نسبتاً " به آسانی برگزار می شد . بطور کلی وضع عمومی در ایران خوب نبود و در بعضی مناطق ، آشوبها خبر از انقلابی درآینده می دادند .

رفتار دول بزرگ خارجی در این گونه موارد پرمعنی بود . روسیه مرتجع و هوادار استبداد مطلقه ، از موقعیت ممتاز خود استفاده می کرد و سعی داشت از هرج و مرج کشور جهت افزایش قدرت خود بهره گیری نماید . این دولت مصمم بود از اشخاصی که از او هیچ چیز را دریغ نداشتند حمایت کرده و موقعیت خود را در شمال تحکیم بخشد . در عین حال سعی داشت که در مناطق جنوبی و شرقی که تا آن زمان تحت نفوذ انگلیس محسوب می شد ، رخنه نماید . در خراسان ، روسها بهانه ای بدست

آوردند که بعنوان جلوگیری از شیوع بعضی از امراض مسری، کمربند بهداشتی برقرار سازند. اعضای روسی این کمربند در طول مرز شرقی، بجای فعالیت‌های طبی، مامور اطلاعات سیاسی بودند. وجود آنها برای انگلیسی‌ها ایجاد مزاحمت می‌کرد و لذا سعی داشتند اطبای بلژیکی یا بی‌طرف را جانشین روس‌ها کنند^{۴۶}.

در جنوب، روس‌ها غیر مستقیم فعالیت می‌کردند و سعی داشتند که از طریق بعضی از امتیازات، در امور رخنه کنند. آنها می‌کوشیدند که در مقابل استقراض جدید، اجازه ساختن لوله نفت به طرف خلیج فارس را بدست آورند. طبق گفته هاردینگ این اقدام به آنها بهانه‌ای برای دسترسی به جنوب ایران می‌داد تا به عنوان بازرسی و مهندسی، قوای قزاق را برای اشغال نظامی آنجا مخفیانه گسیل دارند^{۴۷}.

انگلیسی‌ها که با موقعیت روس‌ها و قدرتشان در تهران آشنا بودند، از سال ۱۹۰۲م/۱۳۱۹ه.ق. به بعد در ایران نقشه سیاسی طویل‌مدتی را طرح‌ریزی می‌کردند. آنها از رقابت سریع با سنت پترزبورگ خودداری کرده و برعکس، لندن تصمیم گرفت که از مخالفین رژیمی که احساس می‌کرد در حال اضمحلال است پشتیبانی نماید. با احتیاط بسیار و بطور خیلی مخفیانه، انگلیسی‌ها درصدد تشویق معنوی و مادی کسانی برآمدند که تصور می‌کردند رهبران آتی ایران خواهند بود. افرادی که آنها بدین وسیله تحت حمایت خود قرار می‌دادند، به دو دسته تقسیم می‌شدند. دسته اول "بزرگانی" بودند که موقتا از کار برکنار شده بودند. در میان آنها شخصیتی که بیش از سایرین قابل ملاحظه است، ظل‌السلطان برادر شاه و حاکم اصفهان بود. او حسود، جاه‌طلب و حریص بود و در صورت حمایت انگلیسی‌ها حاضر بود برعلیه دولت مرکزی قیام نماید. عشق مفرط او به ثروت، امکان می‌داد که او را بخرند. ولی ادعاهای او چندان بود که هاردینگ حاضر به معامله با او نشد و به ۴۸ روحانیون روی آورد، به امید آن که اغتشاشاتی برعلیه استقراض روس برپا کنند. روحانیون و تجار، دسته دوم را تشکیل می‌دادند. اگرچه کوشش‌های آنان در نزد "بزرگان" اغلب به شکست منجر می‌شد، ولی حمایت آنها از انقلابیون آینده، بیشتر نتیجه داشت. قابل ملاحظه است که دولت انگلیس که توسط مامورین خود در جریان قرار می‌گرفت، از سال ۱۹۰۲م/۱۳۱۹ه.ق. نقش محافل انقلابی در آینده را پیش‌بینی می‌کرد. ضمناً جالب توجه است که انگلیسی‌ها دشمنی سابق را فراموش کردند و اکنون با اشخاصی که اول‌بار در رژی تنباکو باعث شدند انگلیسی‌ها نفوذ و حیثیت خود را در ایران از دست بدهند، متحد شدند.

یکی از مدارک محرمانه آرشیو وزارت خارجه انگلیس، گویای این نظریه است. هاردینگ از لندن اجازه خواست که به روحانیونی که احتمالاً شورشی به وجود خواهند آورد تماس برقرار نماید، یادداشت گوشه این نامه، جواب وزارت امور خارجه است. مشعر برآن که در این مورد باید احتیاط بسیار شود، درعین حال آن که انگلیسی‌ها

برای آتیه دوردستی نقشه می‌کشیدند سعی داشتند در شرایط موجود نیز آنچه را امکان داشت نجات بدهند. به این دلیل پس از این که اسرار جزئیات مذاکرات تجارتي ایران و روس در دسامبر سال ۱۹۰۲ م/۱۳۱۹ ه.ق. فاش شد، دولت انگلیس درصدد برآمد بنوبه خود قرارداد خویش را با ایران تجدید نماید. هاردینگ موافق قرارداد دوجانبه بود و پیشنهاد می‌کرد در صورت عدم توافق تهدید نمایند که انگلیس و اطریش و مصر مشترکا "بر علیه تعرفه‌های جدید اقدام خواهند کرد" ۴۹. هاردینگ واقع بین بود و می‌دانست که تغییر قرارداد، دیگر به نفع تجارت انگلیس نیست و پیش‌بینی می‌کرد که حتی ممکن است بر عوارض کالاهای انگلیس بیفزایند و استقراض جدید روس امکان‌پذیر گردد ۵۰.

قرارداد تجارتي ایران و انگلیس که در نهم فوریه ۱۹۰۲ م/۱۳۱۹ ه.ق. در تهران به امضاء رسید، قرارداد قدیمی ۴ مارس ۱۸۵۷ م/۱۲۷۴ ه.ق. را کاملاً "تغییر داد. قرارداد مزبور در کلیات، با قرارداد ایران و روس تفاوت چندانی نداشت. اصل کامله‌الوداد را تأیید و حق عوارض خروج کالا و مالیات داخلی را لغو می‌کرد ۵۱، و تصریح می‌نمود که سیستم اجازه گمرک تغییر کرده و اکنون به یک اداره دولتی تبدیل شده است. از طرف دولت انگلیس، وزیر مختار آن کشور هاردینگ و از جانب ایران، اتابک اعظم و نوز قرارداد را امضاء کردند ۵۲.

تفاوت بین قرارداد روسیه و انگلیس، از نرخ عوارض گمرکی که از کالاهای مختلف وصول می‌شد معلوم می‌گردد. انتشار این ارقام موجب نارضایتی برخی، و رضایت بعضی دیگر گردید. اگر چنانچه انعقاد این قراردادهای تجارتي را جزء موفقیت‌های بزرگ روس‌ها محسوب نمائیم، باید اشاره کنیم که انگلیسی‌ها نیز در ایران بی‌کار نبوده‌اند و بخصوص درصدد بودند که انحصاری را که روس‌ها در مورد استقراض بدست آورده بودند از بین ببرند. در ۸ آوریل ۱۹۰۳ م/۱۳۲۰ ه.ق. انگلیسی‌ها بالاخره در مورد آنچه مدت مدیدی به دنبال آن بودند، موفقیت حاصل کردند و هاردینگ موفق شد قرارداد استقراض را با دولت ایران منعقد نماید. مبلغ استقراض زیاد نبود، ۲۰۰/۰۰۰ لیره با بهره ۵٪، ولی این موفقیت غیرقابل انکار بود. برای دیپلوماسی انگلیس، این قرارداد سابقه مهمی ایجاد می‌کرد و به ایرانیان ثابت می‌نمود که تا آن حد وابسته به روس‌ها نبودند و به آنها امکان می‌داد که در مذاکرات خود با روس‌ها پافشاری بیشتری کنند ۵۳. مارکوئیس اولنزدان از موفقیت‌های هاردینگ برای لرد کرزن گزارشی تهیه نمود و از قرارداد استقراض ۱۹۰۳ م/۱۳۲۰ ه.ق. نام برد ۵۴.

برای آن که تجدید فعالیت انگلیس در ایران بطور مطمئن جلوه‌گر شود همچنین نشان داده شود که آن کشور حاضر نیست هیچ‌گونه دخالت سیاسی و یا حتی اقتصادی را در منطقه خلیج فارس بپذیرد، بموجب اظهارات لرد لنزدان در پارلمان لردها ۵۵، در ماه مه ۱۹۰۳ م / ۱۳۲۰ ه.ق. تصمیم گرفته شد که قدرت دریائی بریتانیا در آبهای

خلیج فارس به نمایش گذارده شود. لرد کرزن در این منطقه به سفر دریائی دست زد "تا دوست و دشمن" را تحت تاءثیر قرار دهد^{۵۶}. چهار ناو دریائی و تعدادی کشتی کوچک از نیروی دریائی هند شرقی، فرمانروای هند را همراهی کرد. با وجود اضطراب شاه و وزراء که از عکس العمل روسها می ترسیدند او به بنادر ایران سر زد. در واقع باید در این مسابقه، "برد و باخت" دو قدرت بزرگ و رقیب را در سال ۱۹۰۳ م / ۱۳۲۰ ه. ق. محاسبه نمود. می توانیم بگوئیم که وقایع ذیل به نفع انگلیسی ها بود: نمایش دریائی بسیار چشمگیر کرزن در خلیج فارس^{۵۷}، ماءموریت لرد دوان از لندن برای اهدای نشان زانوبند به شاه که بسی در آرزوی آن بود، قرارداد تجارتی ایران و انگلیس، برقراری هیأت مک ماهون برای تعیین مرز سیستان، و بخصوص قرارداد استقراض.

روسها امتیاز قابل ملاحظه ای که بدست آوردند، قرارداد تجارتی و ملحقات عوارض جدید گمرکی بود. ولی نباید ایجاد یک سرویس دریائی منظم بین دریای سیاه و خلیج فارس، و همچنین نفوذ اتابک اعظم را که روسفیل بود^{۵۸}، نادیده گرفت. بعلاوه برای مقابله با امتیاز بانک شاهی در چاپ اسکناس، بانک روس از اکتبر ۱۹۰۳ م / ۱۳۲۰ ه. ق. اوراق صندوق را رایج نمود. در مقابل این اوراق، به حامل پول پرداخت می شد و نظر به اعتبار بانک روس، بزودی اوراق صندوق مانند پول رایج تلقی شد. در مقابل این رویدادها، نخست انگلیسی ها بر آن شدند که با رقیب اصلی خود کنار آمده ایران را به دو منطقه نفوذ مشخص تقسیم نمایند. لنزدان به سفیر روسیه در لندن پیشنهاداتی ارائه داد که با استقبال چندانی مواجه نشد^{۵۹}. هنوز می باید چهار سال صبر می کردند تا رقابت دائمی انگلیس و روس در ایران با قرارداد مشهور تقسیم این کشور پایان یابد^{۶۰}.

در میان همه این وقایع، انتشار عوارض جدید گمرک و اجرای آن در فوریه سال ۱۹۰۳ م / ۱۳۲۰ ه. ق. رویدادی بود که بطور مستقیم به اداره و ماءمورین گمرک ایران مربوط بود^{۶۱}. انتشار این عوارض از ابتدا در همه کشور مخالفت شدیدی پدید آورد. تجار در سر حداث اعتصاب کردند و کالاهائی که از گمرک نمی گذشتند در آن اداره روی هم انباشته شدند. حکام ایالات بجای کمک به مسئله گمرک، نارضایتی خود را ابراز می داشتند و خوانین محلی فقط در مقابل بخشش و مستمری قبول می کردند که با اصلاحات موافقت نمایند^{۶۲}. چنانچه از فرمان شاه برمی آید، "بزرگان ملک" نیز سعی داشتند که از پرداخت عوارض مستثنا باشند. این فرمان که توسط نوز درخواست شده بود، مقرر می داشت که: "هیچکس از پرداخت عوارض گمرکی معاف نیست، خاصه شاهزادگان و خانواده هایشان"^{۶۳}. خوشبختانه صدراعظم، بلژیکی ها را حمایت و تشویق می کرد. او به نوز گفته بود: "به ماءمورین خودتان بگوئید که ناامید نشوند، تجار خسته خواهند شد"^{۶۴}. صحت این پیش بینی صدراعظم فوراً ظاهر نشد، بلکه بعد از مدتی مدید به اثبات رسید. در اوایل کار، اشکالات بسیار متعدد و مختلفی در مقابل

گمرکچیان بلژیکی قد راست می‌کرد. در محل با مخالفتهای تجار ایرانی مواجه بودند و در صحنه بین‌المللی با انتقادات شدید. حال بیش از پیش آنان را متهم می‌کردند که نمایندگان روس هستند و عوارضی را که به نفع تجارت کشور نیست وصول می‌کنند. جراید انگلیس بلندگوی واردکنندگان بریتانیایی بود. طبق گفته مولیتور علت شکایت آنها این بود که رژیم جدید گمرک، به معاملات مستاجرین قدیم گمرک ایران خاتمه می‌داد^{۶۵}.

آشوب در تمام کشور رو به شدت گذارد. واضح است که انگلیسی‌ها که از عوارض جدید گمرک ناراضی بودند، تجار را تشویق می‌کردند^{۶۶}. جراید بلژیک ناراضیتی آنها را منعکس می‌کردند. دیپلمات‌های انگلیس از اغتشاشاتی که در نتیجه اصلاحات گمرک در کشور رخ می‌داد، با خونسردی گزارش می‌دادند^{۶۷}. همین نحوه گزارش نشان می‌دهد که از طرف آنها لااقل هیچ اقدامی برای تسکین نگرانی‌ها نمی‌شد. ملاحا مضطرب بودند. ولی روس‌ها که از عوارض جدید با خوشوقتی استقبال کرده بودند، میل داشتند به اجرای آن کمک نمایند. طبق گفته هاردینگ، بانک استقراضی به‌برخی از رهبران مذهبی مبالغی قرض می‌داد و مادامی که رفتارشان مطابق میل روس‌ها و سیاست آنان بود، مطالبه بازپرداخت پول را از آنان نمی‌کردند^{۶۸}. خواهیم دید که باوجود حمایت آشکار مقامات روسی از بلژیکی‌ها، برای نخستین بار ماء‌مورین با مشکلات زیادی مواجه شدند. این مشکلات نه تنها در مناطق تحت نفوذ انگلیس مانند خلیج فارس و سیستان وجود داشت، بلکه در ایالات شمالی نیز که تا آن وقت فعالیت بلژیکی‌ها در آن با مخالفتی مواجه نشده بود، مسائل بسیاری روی نمود. همچنین برای اولین بار، در معرض انتقاد محافل مذهبی قرار گرفتند. در حالی که در جنوب شکایات بیشتر بخاطر وصول عوارض گمرکی بود و جنبه فنی داشت، در شمال شاهد آغاز حرکتی مذهبی و ملی هستیم. از نظر مخالفین، بزرگترین گناه این ماء‌مورین، خارجی بودن آنها بود. شدت یافتن این عقیده در زمان انقلاب، موجب عزل نوز گشت. در کنار این مخالفت جدید و نگران کننده، اعتراضات و فریادهای خوانین و تجار خلیج، بنظر قابل توجه نیست، ولی چون زندگی روزمره ماء‌مورین را در ایران تحت تأثیر قرار می‌داد، لذا ارزش بررسی را دارد. بطور مثال به مذاکرات بین لامبرت مولیتور و تجار بندر لنگه اشاره می‌شود^{۶۹}. سیستم مالیات جدید در فوریه ۱۹۰۳ م / ۱۳۲۵ ه.ق. در خلیج فارس قابل اجرا گشت و مولیتور را در ماه مارس به بندر لنگه اعزام داشتند تا آن را وصول نماید. تجار در ادارات گمرک جمع شدند، همه لباسهائی پر زرق و برق و فاخر پوشیده بودند. مستخدمین سینی‌های چای و قهوه را می‌گرداندند و قلیان دست بدست می‌گشت. محیط بیشتر شبیه یک مهمانی بود تا یک جلسه کار. مولیتور آنگاه برخاست و تغییرات مهمی را در اجرای عوارض گمرکی اعلام نمود. یک نفر مترجم سخنان وی را ترجمه کرد و سپس فرمان شاه را در این باره قرائت نمود. همه در سکوت گوش کردند، جلسه خاتمه پذیرفت

و مردم پراکنده شدند بی‌آن که هیچ‌گونه اشاره‌ای به عکس‌العمل تجار بشود. چند روز بعد تصمیم گرفته شد که همراه با سایر بنادر اعتصاب کنند. از همان وقت مال التجاره - ها در مغازه‌های بندر و گمرک جمع شدند. ماء‌مورین گمرک نیز در این باب دستوری نداشتند. مولیتور حوصله می‌کرد و گذشت زمان به نفع او بود، چون خطر این می‌رفت که کالاها آسیب ببینند. بالاخره پس از مذاکراتی طولی‌المدت، تجار تسلیم شدند. ولی یک ماء‌مور چندین هفته وقت لازم داشت تا عوارض گمرکی جدید کشور را به اجرا بگذارد. این گرفتاری‌ها همه‌جا تکرار شد و گاه آشوب ایجاد می‌کرد. زمانی که مولیتور در بندر لنگه به‌وظیفه خود عمل می‌کرد، روحانیون بوشهر به قنصل‌های خارجی خبر دادند که مردم بقدری با اصلاحات جدید گمرک مخالف هستند که ایشان نمی‌توانند مسئولیت جان خارجی‌ها را تضمین کنند. در منطقه شمالی ایران، ترکمن‌ها به اداره جدید گمرک که به تازگی ساخته شده بود حمله کرده و آن را ویران نمودند ۷۰.

در این بین، نوز در تهران با اشکالات دیگری روبرو بود. اصلاحات گمرک در همه کشور موقتاً "باعث رکود واردات شد. قبل از اینکه تجار تصمیم به سفارش مجدد کالاهایی بگیرند که تحت عوارض جدید قرار می‌گرفت، همه ذخایر خود را تمام کردند. فوراً" از درآمد گمرک کاسته شده، موجب بهانه خرده‌گیران و ناراضیان گردید. نوز مجبور شد که از بانک شاهنشاهی وام بگیرد تا بتواند حقوق کارمندان را بطور مرتب بپردازد ۷۱.

ولی در تبریز اغتشاشات چشمگیر و نگران‌کننده‌ای رخ داد. طبق اخبار واصله به تهران، در اوایل ماه ژوئن ۱۹۰۳ م ۱۳۲۵ ه. ق. شورش در تبریز توسط روحانیون بزرگ، برعلیه گمرک آغاز شد که به فرار پریم رئیس گمرک تبریز به مرند انجامید. سفارت بلژیک به بروکسل اطلاع داد که بهانه رسمی این شورشها تغییر عوارض گمرک است ولی علت واقعی، دشمنی با صدراعظم است و می‌خواهند از طریق اعتراض به اصلاحاتی که او خواهان آن است به وی صدمه بزنند. آنچه مهم است این بود که برای اولین بار در یافته بودند که سفارت روس نیز از این اغتشاش برعلیه بلژیکی‌ها حمایت می‌کند ۷۲. بمحض این‌که این خبر به نوز رسید، با صدراعظم تماس گرفته درخواست جبران فوری کرد. رفتن پریم می‌توانست سابقه‌ای خطرناک باشد و به دشمنان دولت چنان بنمایاند که دولت در تحمل فشار ناتوان است. ولیعهد بجای آن که از این مستخدم حمایت کند، او را تشویق کرد که تبریز را ترک نماید، و از طرف دیگر به شورشیان نیز کمک کرد. به نظر نوز، مسئله یک شورش واقعی نبود بلکه توطئه‌ای بود توسط مستخدمین سابق گمرک به حمایت ولیعهد ۷۳.

باوجود این‌که نوز مصراً از صدراعظم درخواست کرد که پریم را با تشریفات به تبریز برگردانند وضع به فوریت آرام نشد، برعکس حوادث گسترش می‌یافت و روحانیون که از شورش حمایت می‌کردند، مردم را برعلیه تمام فرنگیان مقیم تبریز

تحریک کرده و خواستار بسته شدن مدارس شدند که توسط انجمن فرانسه اداره می شد ۷۴. یک ماه از آغاز این اغتشاشات می گذشت اما وضع تغییر نکرده بود. پریم همچنان در مرند اقامت داشت و ظاهراً "ولیعهد چنین خواسته بود. با وجود اقدام یکی از مراجع شیعه بر علیه خارجیان نزد شاه، بالاخره تقاضای مکرر نوز در تهران شاه را ملتفت نمود که پسرش تحت تاثیر وزرای معزول قرار گرفته است. شاه به او تلگرافاً "دستور داد که رئیس گمرک را در ظرف سه روز به محل ماموریتش بازگرداند ۷۵.

این اتمام حجت، در واقع نتیجه ی فوری داشت و پریم به تبریز مراجعت کرده و با تشریفات از او استقبال کردند. رهبر روحانیون ملی و ده نفر دیگر از روحانیان همراه با ده نفر تاجر، از شهر اخراج شدند. پریم بمحض مراجعت از ماجراهای خود گزارشی تهیه کرده و تائید نمود که ولیعهد او را وادار به ترک شهر کرده است. در این گزارش تلخکامی او واضح است و بطور کلی درباره ایران و شرایط سخت کار بلژیکی ها در این کشور، بطور کلی نفرت نشان می دهد ۷۶.

لامبرت مولیتور در خاطرات خود، درباره این وقایع قضاوتی می کند که می توان تصور کرد مشابه عقاید همکارانش بوده است. برای او شکی نبود که "اغتشاشات توسط اشخاصی که از روش قدیمی گمرک متمتع بودند ایجاد شده است. آنها کوششهای صدراعظم را در راه اصلاح و پیشرفت، خطری برای عملیات فاسد خود می دانستند." و بالاخره مولیتور با روش پیش بینی، از نارضایتی تاجر که مجبور بودند "نظارت گمرک که سابقاً" تحت هیچ کنترلی نبود" یاد کرده اضافه می کند که آنها موفق شده اند همکاری روحانیون را جلب نمایند ۷۷.

مامورین بلژیکی اوضاع را بدین شکل می دیدند. باید اذعان داشت که ایشان متوجه بودند که آن حملات از کدام سو سرچشمه می گرفت. آنچه که در این زمان به وضوح نمی فهمیدند این بود که بدون شک این وقایع آغاز نهضتی بزرگتر را اعلام می کرد و هدف محرکین، از حمله به گمرک فراتر می رفت و اگر سقوط رژیم را نمی خواستند، لااقل می خواستند که طبقه حاکمه از کاربر کنار شود و پستهای خالی به آنها تعلق گیرد. از این به بعد دخالت روحانیون و برانگیختن احساسات مذهبی مردم بر علیه خارجیان، جزء تاکتیک های روزمره رهبران مخالف شد. آنها برای رسیدن به اهداف خود از هرگونه وسیله، حتی استفاده از بی اطلاعی مردم سود می جستند. هنگام وقایع تبریز، مجتهد بزرگ شهر ادعا کرد که از علمای نجف و کربلا نامه ای در یافت کرده و ایشان از او خواسته اند که بر علیه عوارض گمرکی به نهضت بپیوندند ۷۸. این نامه، جعلی بود و مجتهد و همدستانش را بیرون کردند، ولی مقاومت از این هم پیشتر رفت. رئیس گارد شخصی شاه، امیر بهادر یک روز صبح اظهار داشت که امام حسین (ع) را در خواب دیده و او گفته است اصلاح مالیات (که بلژیکی ها نقشه آن را می کشند) شوم خواهد بود. یکی دیگر از اطرافیان شاه مدعی بود که شبانه از حضرت

علی (ع) هم همین هشدار را شنیده است.

وزیر مختار انگلیس این اظهارات را گزارش داد و نوشت این گفته‌ها "احتمانه است ولی شاه را تحت تاثیر قرار می‌دهد." و اضافه کرد: "لازم نیست برای درک این اشکالات، علی (ع) را در خواب دید، اصلاح کنندگان مالیات ارضی و نمایندگان آنها در ولایات، با تیر و تفنگ مواجه خواهند شد^{۷۹}."

چنانچه می‌بینیم، مخالفین از آن پس، کمک مذهب‌یون و حتی ما بعد الطبیعه را برای تاکید ادعاهای ضد اروپائی خود لازم می‌شمردند. در مقابل این اظهارات گوناگون و مخالفتها، نوز آرام و خوش‌بین باقی ماند و می‌دانست که از پشتیبانی صدراعظم برخوردار است، و صدراعظم نیز از مراجعت بلژیکی‌ها می‌ترسید چون ممکن بود فشار سنت پترزبورگ جای آنها را بگیرد^{۸۰}. شاید این ترس نشانه‌ای بود از تغییر روش روس‌ها در قبال کارمندان بلژیکی. آنها طلبکاران اصلی ایران بوده و به این نتیجه رسیده بودند که در صورت رفتن بلژیکی‌ها، اوضاع گمرک چنان مغشوش خواهد گردید که ایرانیان نخواهند توانست بهره‌ای استقراض خود را بپردازند. در آن صورت، ایشان خواهند توانست هموطنان خود را بجای آنها بگمارند تا از اداره گمرک مطمئن شوند. این فرضیه شاید تغییر رابطه بین روس‌ها و کارمندان بلژیکی را که در سال ۱۹۰۳ م / ۱۳۲۵ ه.ق. هنوز چندان مشهود نبود و بمرور ایام شدت یافت، توجیه کند. باوجود این‌گونه مخالفتها، فعالیت کارمندان بلژیکی توسعه یافت. از سال ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه.ق. عده‌ای از ایشان مامور اصلاح ضرابخانه شدند. بعد از این‌که نوز دریافت حکیم الملک که مقرب شاه و مستاجر ضرابخانه بود سوءاستفاده‌هایی می‌کرده است، آنها را استخدام کردند. تحقیقات نوز نشان داده بود که عنوان و فرم سکه‌های ضرب شده محترم شمرده نمی‌شود، بنابراین در اکتبر سال ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ه.ق. یک‌نفر بلژیکی بنام انگلز جانشین حکیم الملک و رئیس انگلیسی ضرابخانه گشت.

بدون شک چون حکیم الملک از لطف شاه برخوردار بود، توانست بعضی امتیازات را نگهداشته، برای انگلز ایجاد گرفتاری‌هایی نماید^{۸۱}. آنها شروع به ساختن ضرابخانه جدیدی کردند که مهندس آن گزینگ نیز بود. کار وی در سال ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۱ ه.ق. تمام شد و ایران را در همان سال ترک کرد^{۸۲}. دولت نیز یک رئیس کل برای ضرابخانه ویک رئیس برای امور فنی استخدام نمود^{۸۳}. فیلومین پیرتر که مدیر فنی بود و مدتی طولانی در ایران اقامت داشت و در این میان چند بار به بلژیک رفته بود مراجعت کرد. قرارداد او که در مارس ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۱ ه.ق. منعقد شد، جالب توجه است زیرا علاوه بر مقررات معموله تمام قراردادهایی که تا آن موقع بین بلژیکی‌ها و دولت ایران منعقد گشته بود، برای بار اول تصریح شده بود که این استخدام جدید در تحت نظر "جناب اشرف آقای نوز" خواهد بود، نه یک وزیر ایرانی^{۸۴}.

اگر کار ضرابخانه نیز مانند گمرک، برای بلژیکی‌ها سرچشمه نگرانی و اشکالات

بود، چنان بنظر می‌رسد که اصلاح پست ایران آسانترین کارها بود. البته نباید تصور کرد که انجام وظیفه مسئولین هیچگاه با اشکال مواجه نشد و بعضی رویدادها و برخوردها بروز ننموده است. ولی باوجود این، بنظر می‌رسد که در این منطقه، مخالفت و انتقاد علیه آنها کم‌تر و ضعیف‌تر بوده است. دلیل این واقعیت واضح است. بلژیکی‌ها با اصلاح سرویس پست ایران فقط عده معدودی را ناراحت می‌کردند و با منافع خارجی برخوردی نداشتند و تجدیدنظر در سازمان پست و الحاق این کشور به پیمانهای پستی بین‌المللی، موجب تسهیل ارتباط با خارج گشته و بلژیکی‌ها مورد قدردانی خارجی‌هایی که در ایران زندگانی می‌کردند قرار گرفتند^{۸۵}. نوز که از اکتبر سال ۱۹۵۳ م / ۱۳۲۱ ه. ق. لقب وزیر گمرک و پست را داشت، در مدت سه سال اقداماتی کرد و این سرویس را - که تا آن زمان وسیله ثروتمند شدن عده‌ای قلیل بود به اداره‌ای در خدمت همگان تبدیل کرد.

از سال ۱۹۵۲ م / ۱۳۲۵ ه. ق. سرویس حوالجات پستی داخلی ایجاد گردید. بدهی مستاجرین قدیم پرداخت شد و مقررات موقتی و تعرفه و تعدادی ادارات پست برای مبادلات با خارج تاسیس شد^{۸۶}. سال بعد، ایران به معاهده بین‌المللی پست پیوست و سرویس بسته‌های پستی افتتاح شد. سرویس حمل و نقل داخلی با ارباب راه‌های قابل استفاده، موجب تکمیل اصلاحات گردید^{۸۷}.

در سال ۱۹۵۴ م / ۱۳۲۲ ه. ق. چندین دفتر پستی برای تبادل مکاتبات و بسته‌های پستی با روسیه و هندوستان و آلمان ایجاد گردید^{۸۸}.

این دفتر بطور مرتب کار می‌کرد و فقط بعضی مواقع توسط مستاجرین سابق درکار مامورین بلژیکی تولید اشکال می‌شد. کامیل مولیتور برادر اوگوست مولیتور و لامبرت در سال ۱۹۵۴ م / ۱۳۲۲ ه. ق. مامور اداره پست ایران شد. اکثر همکاران بلژیکی او مامور اداره پست و گمرک تواما بودند. به واسطه وضع بد اقتصادی کشور تجمع کارو مسئولیت وجود داشت و استخدام کارمند جدید هم‌گران تمام می‌شد. ولی در اکتبر ۱۹۵۳ م / ۱۳۲۱ ه. ق. وزیر مختار ایران در بروکسل باردیگر اعلام نمود که دولت مایل است دونفر کارمند بلژیکی برای امور گمرک استخدام نماید.

وزیر مالیه بلژیک از این درخواست اظهار خرسندی نمود، چون نمایانگر موفقیت هموطنانش در ایران بود. ولی در عین حال، توجه وزیر مختار بلژیک را به شایعه عدم سازش بین عده‌ای از بلژیکی‌ها در ایران جلب نمود^{۸۹}. بنظر می‌رسید که علاوه بر دعوای بین هند بیک و نوز که بدان اشاره شد، رابطه بین او وانگلز، مسئول اصلاح اقتصادی نیز زیاد خوب نبود. ایرانیان بعد از وقایع سال ۱۹۵۷ م / ۱۳۲۵ ه. ق. نوز را متهم ساختند که علیه انگلز ایجاد سوءظن نموده، چرا که مایل نبوده است کسی از خودش موفقیت بیشتری کسب نماید^{۹۰}. درهرحال از بروکسل اصرار می‌شد که مبادا بلژیکی‌ها عدم سازش خود را به ایرانیان بروز دهند.

دونفر کارمند جدید^{۹۱} در دسامبر ۱۹۵۳ م. ۱۳۲۱/۰ ه.ق. به بیست نفر بلژیکی که در ادارات ایرانی مشغول به کار بودند ملحق شدند^{۹۲} اگر خانواده‌های آنان را نیز به افرادی که در ایران، خارج از ادارات گمرک و پست، کار می‌کردند بیفزاییم، جمعیت نسبتاً مهمی را در کشور که تعداد خارجی‌ان مقیم آن نسبتاً کم بود تشکیل می‌دادند. پروفسور اوگوست بریکتو از دانشگاه لینز، در طی سفری در سال ۱۹۵۳، ۱۳۲۱/۰، ۱۳۲۲ ه.ق. به ایران با اکثر آنان ملاقات نمود^{۹۳}. و از کیفیت انجام وظیفه ایشان ستایش کرد. ولی با این وجود، اشکالات کم نبودند. همان طور که مرنارد در سال ۱۹۵۲ م. ۱۳۲۱/۰ ه.ق. به هاردینگ گفته بود، بزودی اشکال اصلاح مالیات اراضی نمایان شد. برای ایجاد هماهنگی بین ادارات مختلف مالیه کشور، نوز در سال ۱۹۵۴ م. ۱۳۲۲/۰ ه.ق. صندوق سلطنتی را تأسیس نمود. از آن پس همه درآمد‌های کشور مانند درآمد گمرک و مالیات‌های مختلف به آن صندوق پرداخت می‌شد پرداخت مخارج نیز از آن طریق انجام می‌گرفت^{۹۴}. اصول این کار صحیح بود، ولی تمام پول‌ها می‌بایست تقریباً به آنجا پرداخت شود. در مورد عوارض گمرک نیز چنین بود. از زمانی که اداره آن صندوق به بلژیکی‌ها سپرده شد، بمرور مبلغ وصولی افزایش یافت، ولی مسئله در مورد مالیات فرق داشت. وضع اقتصادی کشور به دولت اجازه نمی‌داد مانند گمرک، تعداد کافی کارمند خارجی برای اصلاح مالیات اراضی استخدام نماید. بنابراین وصول این درآمد مهم، به مسئولیت حکام ولایات که چندان صحیح عمل نمی‌کردند واگذار شده بود. تجدیدنظر در مورد کتابچه‌های مستوفیان نیز امکان نداشت. به علاوه، مالیات اراضی را به قران نقره محاسبه می‌کردند ولی ارزش آن از هنگام تدوین دفاتر مالیاتی به نصف تقلیل یافته بود^{۹۵}. بنابراین اصلاحات واقعی مانند اصلاحاتی که نوز در گمرک انجام داد، امکان‌پذیر نبود و فقط اداره جدید صندوق سلطنتی را به سیستم بد موجود اضافه کرد. در سالهای ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ م. ۱۳۲۲ - ۱۳۲۳ ه.ق. صندوق تاحدی بطور مرتب کار کرد. ولی وضع بزودی خراب شد، چون وصول مالیات مرتباً انجام نمی‌گرفت. سرانجام در سال ۱۹۵۷ م. ۱۳۲۵/۰ ه.ق. آن را منحل کردند. این شکست را نباید متوجه نوز دانست زیرا برای موفقیت، به تعداد زیادی کارمند و مطالعه و مقدماتی و گسترده‌ای احتیاج داشت.

در ابتدا می‌بایست از همه املاک ممیزی شود و این کار از عهده کارمندان ایرانی آن زمان خارج بود^{۹۶}. ایرادی که به نوز وارد است، تقبل این کار سنگین بود که در نتیجه با او لین شکست خود در ایران مواجه شد. با توجه به احترامی که ایرانیان به موفقیت و حیثیت شخصی دارند، این کار اشتباه بزرگی بود. بعضی از خارجی‌ان و بلژیکی‌ها از آغاز این کار متوجه بودند که چه اشکالاتی وجود دارد و نوز به چه بن‌بستی خواهد رسید. ولی ایرانیان برعکس او را دارای قدرت معجزه‌آسائی می‌دانستند. موفقیت او در گمرک و افزایش یک مرتبه درآمد دولت، چنان سیاستمداران

ایرانی را مبهوت نمود که معتقد شدند نوز و کارمندان بلژیکی در همه ادارات مالی به همان شیوه کار خواهند کرد و به همان نسبت موفق خواهند شد. بنظر می‌رسد نوز نیز که به توان خویش بسیار معتقد، و از آن همه ستایش محافل دولتی گنج شده بود، خوشبینی خود را به وزرای ایرانی تلقین نمود. در واقع او احساس می‌کرد که از مسئله گمرک خلاص شده و مسائل آن را در سطوح بالا کاملاً حل نموده است. طرح اصلاحات را همه قبول کرده بودند، قراردادهای تجارتي منعقد شده بود، لاجرم احساس می‌کرد که برای کارهای جدید و اصلاحات بسیار گسترده‌ای که بر قدرت و نفوذ او می‌افزود آماده است. ولی در عین حال بنظر می‌رسد وی متوجه نبود که اگرچه مرحله تصمیم‌گیری و طرح در اداره مرکزی حل شده، معیذا مرحله اجرایی در ولایات هنوز کامل نیست. مأمورین محلی هنوز از نگرانی‌های اداری فارغ نشده بودند و اکثر کارهای اصلاحی پست نیز برعهده آنها محول شده بود و مسلماً نمی‌توانستند کارهای اضافی را قبول کنند. نشان داده خواهد شد که مثلاً حجم کار مأمورین گمرک در ایالات، وقتی برای تفریح باقی نمی‌گذارد و محول کردن اصلاحات مالی به آنها، بی‌احتیاطی یا اقدامی بیهوده بوده است.

در اواخر ماه ژانویه ۱۹۰۴ م. ۱۳۲۲/۰ ه. ق. لامبرت مولیتور به کشتی گارد ساحلی "مظفر" که اکثر سرنشینان آن بلژیکی بودند سوار شد. این کشتی از فوریه ۱۹۰۳ م. ۱۳۲۱/۰ ه. ق. به گمرک بوشهر تعلق داشت ۹۷. وی مأموریتی چند جانبه داشت، اول می‌بایست اهالی را مرعوب سازد. چون باوجود هشدارهای متعدد، هنوز از اطاعت مقررات جدید گمرک سرباز می‌زدند و فقط خود را موظف به اطاعت از شیوخ محلی خود می‌دانستند. ضمناً می‌بایست معاملات کوچک ساحلی را که از گمرک فرار می‌کردند، کنترل نمایند و بالاخره پس از یک سال تجربه در امور گمرکی لازم بود ادارات جزء را در مناطق مناسب احداث کند.

برای اینکه خوانندگان به مشکلات این کار خوب واقف شوند و توجه کنند که تا چه حد مأمورین می‌بایست صبور و موقع‌شناس باشند، لامبرت مولیتور را در این سفر دنبال خواهیم نمود ۹۸.

وی در ۲۲ ژانویه، در بندر لنگه به کشتی سوار شد. مقصد این سفر بازدید از ساحل شیرو بود. اولین مرحله، بندر کوچک شارک و اداره جزء گمرک آن بود. در آنجا آن قدر توقف کرد که رئیس گمرک را در کشتی بپذیرد و کشتی را به اهالی نشان دهد. بعد از توقف کوتاهی در دایر، کشتی "مظفر" از کنار ساحل عبور کرد به نحوی که از بنادر کوچک طاهری، اسالو و نابند دیده شود. تاسیس گمرکخانه در این بنادر به بعد موکول شد. بالاخره در شیرو لنگر انداختند. اولین اشکال از اینجا آغاز شد ۹۹. رئیس محلی که وجودش برای تاسیس گمرکخانه لازم بود، در محل مأموریت خود نبود، بنابراین بلژیکی‌ها آنجا را ترک کردند و قرار ملاقات به ۲۶ ژانویه موکول

شد. روز بعد کشتی به نزدیکی بندر مقام که "تابع شیخ حسن بود" رسید. این شیخ بیش از سایرین مخالف تاسیس گمرک بود و سال پیش استاش بلژیکی را که برای احداث گمرکخانه با کشتی "پرسپولیس" اعزام نموده بودند جواب کرده بود.^{۱۰۰}

لامبرت مولیتور با لباس تمام رسمی همراه مترجمی از طرف حاکم بستکو چندین ملاح، بدون اسلحه از کشتی پیاده شد. این داستانی است که او نوشته: "شیخ ابراهیم برادر شیخ حسن، رئیس و مالک الرقاب محل، ما را در برابر قلعه در زیر آفتاب پذیرفت. او تمایلی نسبت به ما نشان نمی‌داد و حتی بنظر خشن می‌نمود. به اطلاع ما رساند که شیخ حسن غایب است و همچنین افزود که تا زمانی که در سایر بنادر ساحل شیوک گمرک دایر نشود، به ما اجازه نخواهد داد که در مقام این کار را انجام دهیم. ما احساس کردیم که غیبت شیخ دروغ است، چون در اکثر این‌گونه مواقع شخصی را واسطه می‌کردند تا وقت را بگذرانند و در آخر یابه اجبار ظاهر می‌شدند و یا اصلاً نمی‌آمدند". لامبرت مولیتور می‌افزاید: "به او گفتم: من یک مامور محترم از طرف دولت ایران هستم و از اعلیحضرت فرمان، و از طرف حاکم (قوام‌الملک) دستوراتی خطاب به شیوخ ساحل شیوک دارم و بعنوان یک دوست آمده‌ام و دولت ایران یک کشتی در اختیار من قرار داده تا ماموریتم را اجرا نمایم، بنابراین مرا در خارج از قلعه شیخ مقام، در زیر آفتاب و مانند یک دشمن بپذیرند." با وجود تمام حوصله و کاردانی و تهدیدهای پنهانی، مولیتور ناچار شد، مقام را بدون دیدار شیخ ترک نماید. وی مجبور بود که بار دیگر به آنجا مراجعت کند. او سپس به شیرو برگشت این بار رئیس محلی که نسبت به گمرک نظر موافق داشت ملاقات نمود. او برای تاسیس گمرک حاضر بود و آماده بود تا رئیس جدید را که پیاده شده بود تحت حمایت خود گرفته و به او کمک نماید. روز بعد مظفر مجدداً به بندر مقام آمد. شیخ هنوز به دشمنی خود ادامه می‌داد. مولیتور بدون آن‌که از کشتی پیاده شود، به او نامه‌ای نوشته و تهدید نمود که گمرک مقام و تمامی ساحل آن اطراف را تحت محاصره قرار خواهد داد... و در ضمن اعلام نمود که چند روز بعد مراجعت خواهد کرد.

لنگرگاه بعدی چیرو بود. در آنجا نیز مقامات محلی غایب بودند و برای شکار به جزیره قیس رفته بودند. مولیتور و همراهانش به آنجا رفتند و در جشن و شکار و ضیافت باشکوهی شرکت کردند. شیخ به آنها وعده داد که از رئیس جدید گمرک بخوبی پذیرایی خواهد شد و مسئولین محلی همه‌گونه همراهی در اجرای وظایفش خواهند نمود. مولیتور مامور با یکی از نمایندگان شیخ به محل کار خود هدایت شد. حالا مجدداً می‌بایست به مقام مراجعه کرد. خبر خوبی به مولیتور رسیده بود که، کشتی "پرسپولیس" در آن حوالی است. بفکر وی رسید که قدرت خویش را به این شیخ نافرمان نشان دهد. ساعت هفت شب، این دو کشتی به اتفاق وارد مقام شدند و نورافکن‌ها را روی قلعه آن انداختند.

مولیتور می‌نویسد: "فردا صبح، ورود خودمان را به قلعه اعلام کردیم، ولی این بار درها فوراً باز شد و ما را به دیوانخانه هدایت کردند. سماور و قلیان آوردند و فوراً مذاکرات طولانی آغاز شد. در این بین ما متوجه شدیم که علی‌رغم اظهارات مخاطبین ما، شیخ حسن در اطاق مجاور به صحبت‌های ما گوش می‌دهد. صبح به همین منوال سپری شد و تصمیمی اتخاذ نگردید. "عصر بالاخره به مولیتور اطلاع دادند که شیخ، تاسیس گمرک را در مقام پذیرفته است. رئیس این اداره جدید را از کشتی پیاده کردند و سپس از طریق شرک به لنگه مراجعت نمودند و این ماموریت به انجام رسید. از این داستان چند نتیجه می‌توان گرفت، اولاً "سیزده روز طول کشید تا اداره گمرک در سه بندر کوچک تاسیس شود، آن هم پس از این‌که مذاکرات مقدماتی انجام شده بود. مسئله این نبود که آنها راتحت قوانین استثنائی و مستبدانه قرار دهند، بلکه فقط ابراز قدرت دولت و اجرای تصمیمات رسمی گمرک بود که می‌بایست از یک‌سال به این طرف مورد اجرا قرار گرفته باشد. از طرف دیگر، داستان این سفر کوتاه لامبرت مولیتور به خلیج فارس، بخوبی نشان می‌دهد که بین نمایندگان قوانین جدید و شیوخ محلی که نماینده رسوم سنتهای دیرین بودند، هربار چه مبارزاتی رخ می‌داد. با مطالعه این خاطرات، می‌توانیم دریابیم که چه حوصله و احتیاط و مهارتی لازم بود تا شیوخ محلی را وادارد که یک قسمت از اقتدار خود را به نمایندگان دولت واگذار نمایند. این افراد از قدیم در اثر ضعف دولت مرکزی، در دهات و قصرهای خود از حیثیت و قدرت بسیاری برخوردار بودند و نمی‌بایست با آنها در افتاد. ایشان نمی‌توانستند در مقابل اهالی، آبروی خود را از دست بدهند، ولی ضمناً می‌بایست قوانین جدید را در کشوری که می‌خواست ترقی کند قبول داشته باشند. بلژیکی‌ها مجبور بودند که به رسم شرقی‌ها به مذاکرات و گفتگوهای طولانی عادت نمایند و بیاموزند که لبخند نزنند، تسلیم نشوند و تاکتیک غیبت مخالفین را با آرامش بپذیرند. روش لامبرت مولیتور نشان می‌دهد که بعضی از بلژیکی‌ها بخوبی این نحوه کار را آموخته بودند، ولی از همه مامورین بلژیکی در ایران نمی‌توان چنین انتظاری داشت. بعضی از آنها به این شرایط جدید و غیر مأموریت‌نویس عادت نمی‌کردند.

بالاخره باید در نظر گرفت که روسائی که بدین وسیله به شیوخ محلی تحمیل می‌شدند چه حد با مشکلات مواجه بودند. می‌توان تصور نمود که برای شیوخ، ایجاد مانع در راه خارجیانی که به زور در مقرر حکمرانی‌شان به آنها تحمیل شده بودند کار آسانی بوده است و لذا نباید انتظار داشت که کار در ادارات جدید به سهولت اجرا شده باشد. در میان این مشکلات، آیا می‌توان تصور نمود که مامورین بلژیکی گمرک بتوانند کار شاق اصلاح مالیات را نیز برعهده گیرند؟ در عین حال که بخاطر امور گمرک مورد حمله و انتقاد خصمانه بودند، نیز حل مسائل سهل و وقت‌گیر توسعه

امور پستی اشتغال داشتند ، چگونه می‌توان آنها را مسئول چنین مسئله وسیع و پیچیده-
ای مانند وصول مالیات کرد ؟

بنظر می‌رسد کسانی که این طرح را در نظر گرفتند ، از وضع کار روزمرهء
نمایندگان گمرک اطلاع درستی نداشتند . امکان نداشت که با سی نفر مامور گمرک ، پست
و مالیات ارضی ، کشوری مانند ایران را در سال ۱۹۵۴ م / ۱۳۲۲ هـ.ق . اصلاح نمود .

توضیحات و اشارات فصل دوم :

- (۱) سال شمسی از ۲۱ مارس آغاز می‌شود و با سنوات میلادی مطابقت ندارد. این موضوع، اشکالات بسیاری را در این پژوهش موجب شد. مستخدمین بلژیکی طی گزارشات خویش ذکر ننموده‌اند که مقصود از "سال"، میلادی است یا شمسی. آمار رسمی گمرک ایران، از ۲۱ مارس هر سال آغاز و به ۲۰ مارس سال بعد منتهی می‌شود. مع‌هذا از خاطرات، گزارشات و متون رسمی، چنان برمی‌آید که منظور سال میلادی است. رک: به‌ضمیمه.
- (۲) *Papier Molitor, L'Oeuvre, p.7*
- (۳) *C.U. Aitchinson, A Collection of Treaties..., P.L XXXII sqq.*
- (۴) *M.A.E. 2148 de Groote a Favereau, Tehran 17-2-1902*
- (۵) *F.O. 60/653 Memorandum, Tehran, 4-3-1902*
- (۶) *F.O. 60/653 Telegramme d'Hardinge a Tehran 6-3-1902*
- (۷)
- (۸) *H. Naficy, I, Impot, P.18L sqq. D. Nabavi, Les Rapports de l'Iran et de l'Union Sovietique 1917-1967 These de doctorat, Bruxelles ULB.1968.*
- (۹) *E.G Brown op. cit. p. 101.*
- (۱۰) *F. Kazemzadeh, op. cit. p. 367.*
- (۱۱) *Ibid, p. 371*
- (۱۲) *R.L Greaves, op. cit. p. 299*
- (۱۳) *F. Kazemzadeh, op cit p. 384,385*
- (۱۴) *F.O 60/637, Hardinge a Lansdowne, Tehran 23-10-1901*
- (۱۵) "قرار است آقای نور از صرف قسمتی از استقراض در این سفر شاه جلوگیری نماید." آقای تبریزی در کتاب "تاریخ مشروط ایران" می‌نویسد که نارضایتی تجار و علما دو دلیل داشت: اولاً "چنین کار مهمی به یک نفر خارجی نمی‌بایست واگذار گردد و علما که از هر نوع بدعت می‌ترسیدند، بخصوص مخالف این امر بودند. ثانیاً "عوارضی که بلژیکی‌ها تعیین کرده بودند، به ضرر ایران بود (ص ۲۹)." *F.O 60/637, Hardinge a Lansdowne, Tehran 29-11-1901*
- (۱۶)
- (۱۷) *R.L Greaves, op. cit. p. 302*

- (۱۸) *E.G Browne, Persian Revolution, p. 106*
- (۱۹) *F. Kazemzadeh, op. cit. p. 488*
- (۲۰) *Times, 10-10-1901*
- (۲۱) *M.A.E. 2748 de Groote a Favereau Zerguendeh, 19-7-1902*
- M.A.E. 2981 l de Groote a Favereau, Tehran, 6-9-1902*
- (۲۲) *K. Tabrizi, op. cit p. 43*
- (۲۳) *M.A.E. 2980* گزارشی به امضای مرنارد راجع به ملاقاتی با وزیر مختار ایران در بروکسل در ماه مه ۱۹۰۲ م.
- (۲۴) *F. Kazemzadeh, op.cit.p.497* نقل قول از هاردینگ به لندزدان به تاریخ ۴ مارس ۱۹۰۲ م که نوشته بود: "او همه را زیر شصت خودش دارد حتی آقای نوز"
- (۲۵) مذاکرات مربوط به تعیین سرحدات بین ایران و ترکیه، از قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی کماکان ادامه داشت و منجر به عقد چندین معاهده از جمله در سالهای ۱۷۲۷، ۱۷۴۷، ۱۸۲۳ و ۱۸۶۹ و معاهده^۴ ارز روم به تاریخ ۱۸۴۷ م. شده بود که متضمن چندین ماده تجاری نیز بود.
- (۲۶) *F.O. 60/653 Ch. des Graz a Lansdowne. 11-8-1902*
- M.A.E. 2748 de Groote a Favereau, Zerguendeh 29-7-1902*
- (۲۷) *Papier Molitor, Memoires, p. 141*
- (۲۸) *Ibid. p. 140*
- (۲۹) *F.O. 60/656 Memoranda, Mars 1902*
- (۳۰) *F. Kazemzadeh. op. cit. p. 426, 427*
- (۳۱) *India Office Records, L/P & S/7/145 Mo 826 B Seistan*
- 2-4-1902 راپرت محرمانه میجر بین قنصل انگلیس در سیستان و قاین به قنصل ژنرال انگلیس در خراسان و سیستان.
- (۳۲) *F. Kazemzadeh, op. cit. p. 422*
- (۳۳) *India Office Records. L/P & S/7/150 No 713 Hardinge a Lansdown, Tehran, 10-4-1902*
- (۳۴) در اینجا به داستانی اشاره شده که محتاج توضیح است، زیرا نمایانگر این است که مقامات ایرانی نه تنها به مامورین گمرکی کمک نمی کردند، بلکه گاه ایجاد مزاحمت می کردند. در نامه ای از اوگوست مولیتور به تاریخ ۱-۸-۱۹۰۲ میلادی می خوانیم که: "در اواخر آوریل، سربازان دولتی خواستند از یک کاروان که عازم مشهد بود عوارض وصول نمایند، به مامورین حمله کردند و اغتشاش نمودند. ضمناً سعی کردند مسئله را متوجه خارجیان نمایند، ولی

- با شکست روبرو شدند. من دستور دادم عده‌ای را چوب زدند و جریمه کردند." *Papier Molitor, Memoires, p. 161*
- Ibid, p. 162* (۳۵)
- F.O. 60/665 Consul General a Meshed, Whyte, 13-12-1902* (۳۶)
- India Office Records, L.P. & S/7/150 No. 1650 Confidential diary of Major Benn, Oct. 1902* (۳۷)
- India Office Records. L.P & S/7/150 No 35 Whyte a des Graz, Meshed 18th Sep. 1902* (۳۸)
- Papier Molitors, Memoires p. 70* (۳۹)
- F.O. 60/637, Rapport Mensuel, Napier, Tehran 17-10-1901* (۴۰)
- F.O. 60/653 Rapport de Kemball, Bushire 10-2-1902* (۴۱)
- F.O. 60/653 Naus a Kemball, Tehran, 25-2-1902* (۴۲)
- Papier Molitor, Memoires, p. 55* (۴۳)
- Ibid. p. 61* (۴۴)
- اسناد لامبرت مولیتور در این باره بسیار مفید واقع شده‌اند. البته او از وضع پست، بخوبی خبر داشت چون برادرش آنجا بود و بخصوص در سال ۱۹۰۲م در سیستان و بوشهر بود. ولی اسناد سیاسی دیپلماتیک انگلیسی و بلژیکی اشاره‌ای به این گونه اشکالات ماموران بلژیکی گمرک در شمال و شرق ندارند و چنان به نظر می‌رسد که این مناطق در سال ۱۹۰۲م آرامتر و کارشان نسبتاً آسان‌تر بود.
- این فکر از آنجا پای می‌گیرد که در یک راپرت انگلیسی می‌خوانیم که رئیس بانک روس که در مشهد سعی داشت در اداره گمرک اغتشاش ایجاد نماید، بدستور ویس قنصل روس به روسیه بازگشت. نویسنده گزارش اضافه می‌کند که ویس قنصل حاضر نیست عملی بر ضد کاستین انجام گیرد. *Office Record. L/P & S/7/150 No 1705 Meshed. 15 Nov. 1902*
- F.O. 60/664 Telegramme, Des Graz Tehran 8-8-1902* (۴۷)
- F.O. 60/660 Hardinge a Lansdowne, No. 11, Tehran 29-1-1902* (۴۸)
- F. Kazemzadeh. op. cit. p. 393* (۴۹)
- F.O. 60/664, Hardinge a Lansdowne, Roseneau Dakchet, 27-8-1902* (۵۰)
- F.O. 60/653, Hardinge a Lansdowne, Tehran 5-12-1902* (۵۱)

- (۵۲) F.O. 60/653 Hardinge a Lansdowne, Tehran 24-12-1902
- (۵۳) در واقع از سال ۱۹۰۳ م. اقدام لغو عوارض داخلی با شکست روبرو شد، چون قدرتی برای اجرای آن نبود. تنها کسانی که می‌توانستند آن را اجرا نمایند، خوانین محلی بودند که منفعتشان در نگهداری عوارض بود. درواقع اینها مسئول امنیت جاده‌ها بودند، ولی حقوقی درمقابل آن خدمت دریافت نمی‌کردند و فقط عوارض حمل و نقل کالای داخلی را وصول می‌کردند. G. Demorgny, *La Police en Perse*, R.M.M. No. 27/1914, p. 221
- (۵۴) C.U. Aitchinson, op. cit. p. 89-92
- (۵۵) R.L Greaves, op. cit. p. 309
- (۵۶) Ibid p. 290 در مدت خدمت هاردینگ در ایران، تنها امتیازی که انگلیسی‌ها گرفتند و از نظر لرد لنزدان ارزش داشت امتیاز ساختمان راه بود. وی به امتیاز سال ۱۹۰۱ م. داری که بعدها شرکت عظیم نفت ایران وانگلیس براساس آن قرار گرفت اشاره‌ای ننموده است.
- (۵۷) E.G. Browne, *Persian Revolution*, p. 107
- (۵۸) F. Kazemzadeh, op. cit. p. 443 "از نظر ما برقراری یک پایگاه دریائی یا یک قلعه، مستحکمی در خلیج فارس توسط هر قدرتی، خطری برعلیه منافع انگلستان محسوب می‌شود و بدون شک با هر وسیله ممکن مقاومت خواهیم کرد." قسمتی از اعلامیه لرد لنزدان در مجلس لردها به تاریخ ۵/۵/۱۹۰۳ م.
- L. Fraser, *Some Problems of the Persian Gulf*. p.5
- (۵۹) J. Marlowe, *Persian Gulf*. p.31
- (۶۰) E.G. Browne, op. cit. p.4
- (۶۱) F. Kazemzadeh, op. cit. p. 444
- (۶۲) انگلیس از سال ۱۹۰۳ م. امکان این تقسیم را در نظر داشت.
- F.O. 60/665 Passim
- (۶۳) این سند بین اسناد مولیتور موجود است.
- Papier Molitor, *Doc. Genereaux*, Farde 2
- (۶۴) Papier Molitor, *L'Oeuvre*. p.11 بعضی از نقاط مرزی کشور از جمله پشتکوه که نزدیک بین‌النهرین است، و بلوچستان تا زمان رضاشاه تحت پوشش مأمورین اداری مالی دولت درنیامدند.
- (۶۵) Papier. J. Naus, *Firman date 1321 (1903)*
- (۶۶) Papier Molitor, *L'Oeuvre*, p.4
- (۶۷) Ibid , p.12

- (۶۸) *Le Matin, (Anvers) 3-4-1903*
- (۶۹) *F.O. 60/665, Hardinge a Lansdowne Tehran 31-1-1903*
 "فکر عوارض جدید در بین تجار ایجاد اضطراب کرده و بدون شک این عوارض
 منفور خواهد بود."
Ibid (۷۰)
- (۷۱) *Papier Molitor, Memoires, p. 191-215*
- (۷۲) *Ibid, p. 248 , 249*
- (۷۳) *F.O. 60/665 Naus a Rabion, Tehran, 7-4-1903*
- (۷۴) *M.A.E. 2981, 1V a VII de Villegas a Favereau, Tehran, 5-6-1903*
- (۷۵) *M.A.E. 2981, 1V a VII de Villegas a Favereau, Zerguendeh 13-6-1903*
- (۷۶) *M.A.E. 2681, 1V a VII de Villegas a Favereau, Zerguendeh 14-7-1903*
 در این راپرت اشاره شده است که یکی از
 علمای کربلا شاه را از نفوذ اروپائیان بر حذر داشته بود.
- (۷۷) *M.A.E. 2981, 1V de VII, de Villegas a Favereau, Zerguendeh, 7-7-1903*
- (۷۸) *M.A.E. 2016, 11, Prim a de Groote, Tauris, 15-7-1903*
 "ایران واقعا" کشور کثیفی است و وضع بی‌پولی دولت به‌گرفتاری‌های ما می -
 افزاید."
- (۷۹) *Papier Molitor, Memoires, p. 248*
- (۸۰) *E.G. Browne, Parsian Revolution, p. 107*
- (۸۱) *F.O. 60/665, Hardinge a Lansdowne, Tehran 30-3-1903*
- (۸۲) *Papier Molitor, Memoires, p. 250*
- (۸۳) *M.A.E. 2981, 1 a III, de Groote a Favereau, 7-7-1902*
- (۸۴) *M.A.E. 2981, 1 a III, de Villegas a Favereau, 14-3-1904*
- (۸۵) *M.A.E. 2981, 1 a III, 8-8-1903* این شخص لوسین انگلز بود که
 پدرش در سال ۱۹۰۱ م. به‌عنوان مدیرکل ضرابخانه استخدام شده بود. مدت
 قرارداد وی ۵ سال و حقوق او ۱۰۰۰۰ فرانک مقرر شد.
- (۸۶) *M.A.E. 2981, 1V a VII 19 Mars 1903*
- (۸۷) *M.A.E. 2981, 1V a VII Article, "National Zeitung," 16-12-1903*

- (۸۸) C. Molitor, *Les postes persanes*, p.5
- (۸۹) *Ibid.* p.6
- (۹۰) *Ibid.*
- (۹۱) M.A.E. 2981, 1v a VII, Capelle a de Groote, Bruxelles
31-10-1903
- (۹۲) Papier Molitor, Docigenereaux, Farde 2, 13-11-1926
- ترجمه مقاله‌ای از یک روزنامه ایرانی به نام ناهید.
- (۹۳) M.A.E. 2981, 1 a III, 22-12-1903 قرارداد بین دولت ایران و
پ. روک و ه. بورژوا.
- (۹۴) طبق اسناد موجود، این ماء‌مورین بلژیکی در تاریخ ۱۸۹۷م. به‌استخدام دولت
ایران درآمده بودند.
- 1897Naus,Priem;1899,Simais Lavers;Castaigne,Dambrain;
Heynssems,Ledenk,Waffelaerts,Mornard,Gellens,Vilain,
Herman Bontems, de Vaulx, 1902, Lejeune, L. Molitor,
C. Molitor, Leleux,Wibier, Lepeche, Lavachery, Ravec,
Cattersel.
- (۹۵) A. Bricteux, *Voyage en perse*, p. 57&71.
- (۹۶) Papier Molitor, Doc. Genereaux, Farde,
- (۹۷) M.A.E. 2890.1. L Serstevens au Ministre des Finances.
Tehran 11-8-1904.
- (۹۸) A.K.S. Lambton, *The Persian Land Reform*, p. 34. لامبرت
مولیتور آغاز به‌تهیه ممیزی در منطقه ورامین کرد. سپس در سال ۱۹۲۶م. به‌این
کار ادامه دادند.
- (۹۹) Papire Molitor, *Memoires*, p. 191, 192 این کشتی ۴۰۰ تن وزن
داشت و دولت ایران آن را در آنورز از آقای استریچ خریده بود. بعداً " کمی
تغییرش دادند و به دو توپ کوچک مسلح کردند و وظیفه کنترل بنادر خلیج فارس
و بازرسی را به آن محول نمودند.
- (۱۰۰) Papier Moliter, *Memoires.*, p. 300 - 307

فصل سوم
مستخدمین بلژیکی قبل از انقلاب مشروطیت
(۱۹۰۶ - ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۴ - ۱۳۲۲ هـ.ق.)

فصل سوم

مستخدمین بلژیکی قبل از آغاز انقلاب مشروطیت

(۱۹۰۶ - ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۴ - ۱۳۲۲ ه. ق. ۰)

در آغاز سال ۱۹۰۳ م / ۱۳۲۵ ه. ق. علائمی حاکی از تغییراتی در موازنه قدرتهای روس و انگلیس در ایران آشکار شد. روسها قبلاً "قدرت تام داشتند، ولی اکنون کمی عقب رفته بودند. در اثر جنگهای روس و ژاپن در طی سال ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۲ ه. ق. این انحطاط بطور وضوح روبه فزونی گذارد. شکستهای روس در مقابل دریادار توگو و غلبه یک کشور آسیائی بر چنین امپراطوری که از مدتها پیش ایرانیان را سرکوب می کرد، آگاه کننده بود. از آن پس برحیثیت روسها شکست جبران ناپذیری وارد آمد. ایرانیان دیگر سخت گیری روسها را یک بدبختی جبران ناپذیر نمی دانستند و اگر عده ای از سیاستمداران کماکان چندسالی تحت نفوذ سیاست روس باقی ماندند، از اوایل قرن ۲۰ میلادی تجار و روحانیون و بطور کلی طبقه متوسط در ایران، بیش از پیش عدم رضایت خود را از نفوذ خارجیان ابراز می داشتند. لندن که رقیب دائمی سنت پترزبورگ بود، نتوانست از این تغییر جهت استفاده نماید و در ماه اوت ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۲ ه. ق. لامبرت مولیتور به برادرش فیلیپ نوشت: "در سیستان وضع تغییر کرده و از موقعی که اوگوست رفته، باد تغییر جهت داده است. این تعجب آور نیست، همان طور که روسها از جنگ بوئرها استفاده کردند اکنون انگلیسیها از جنگی که روسها گرفتارش هستند استفاده می کنند".

خاطرات سیستان مولیتور، در واقع ثابت می کند که انگلیسیها در این منطقه قدرت خودشان را باز یافتند. خواهیم دید که حمایت آنان از مخالفین رژیم، در سایر نقاط کشور نیز به نفعشان بود.

لامبرت مولیتور بعد از ۱۶ ماه خدمت، منطقه خلیج فارس را ترک کرد و در آوریل ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۲ ه. ق. به نصرت آباد رفت^۲ او پس از یک مسافرت سخت در خشکترین ولی دیدنی ترین نقطه کشور، در هشتم ماه مه به مقصد رسید. تاسیسات گمرک در نزدیکی دروازه شهر در محله حسن آباد قرار داشت. دولت کاروانسرائی ساخته بود که

شایسته خدمات جدید بود و لامبرت مولیتور مجبور نبود که مانند برادرش در چند سال قبل با قبول مهمانوازی قنصل روس، قنصل انگلیس را برنجاند. ساختمان جدید او چندین عمارت که گرد یک حیاط وسیعی قرار داشت تشکیل می‌شد و شامل دفتر، انبار، طویل، گمرکخانه، پستخانه و تلگرافخانه و منزل رئیس گمرک بود^۳ ظاهر این ساختمانها از خشت و چینه با سقف‌های گنبدی و درهای بزرگ و دیوارهای ضخیم زیبا بود و اگر مجلل نبود و پنجره و شیشه نداشت، لااقل حیثیت اداره در مقابل اهالی محفوظ بود. دستورات تهران به رئیس جدید، بار دیگر به او هشدار می‌داد که نسبت به قنصل با ملاحظه هرچه تمامتر رفتار کند و یادآور می‌شد که سلف مولیتور که در سیستان دائما "بر علیه قنصل‌های انگلیسی مامور سیستان داخل مرافعه می‌شد، به ضرر دولت بود. در دستورالعمل تاکید شده بود که سعی نماید مسائلی را که هر روز در آن محل با اتباع و یا افراد تحت الحمايه متعدد انگلیس بوقوع می‌پیوندد، بطور مسالمت آمیزی حل نماید^۴.

جمله آخر احتیاج به توضیح دارد. در واقع از سال ۱۹۰۳ م ۱۳۲۱/۰ ه. ق. کمیسیون مرکزی به سرکردگی کلنل مک‌ماهون در سیستان مستقر بود. او مسئول تعیین سر حد ایران و افغانستان از کوه ملک سیاه تا سیاه کومه بود^۵. این هیات علاوه بر کلنل مک‌ماهون، شامل یک طبیب، یک مهندس باعده‌ای نقشه‌بردار، یک افسر با گروهان شتر و چندین افسر و یک اسکورت نظامی با ۲۰۰ سرباز و سوار می‌شد. طبق گفته مولیتور، هزارها شتر از کویته به کمیسیون که در کوهک نزدیک بند سیستان مستقر بود آذوقه می‌رساندند^۶. یک نماینده ایرانی و یک نماینده افغانی همراه این هیات بود.

روس‌ها عملیات کلنل مک‌ماهون و همراهانش را با سوءظن می‌نگریستند و به حق حدس می‌زدند که عملیات آنها خارج از مأموریت تعیین سرحد است. بارها سعی نمودند که گمرکچی‌های بلژیکی را وادار سازند که در عملیات انگلیسی‌ها دخالت نمایند و از رفت و آمد دائمی بین اردوی کمیسیون و هندوستان جلوگیری نمایند. در اثر دخالت گمرک در اردوی مک‌ماهون، دهودت بلژیکی را بنابه درخواست انگلیسی‌ها جابجا کردند. لامبرت مولیتور در نامه‌ای به برادرش فیلیپ این وقایع را شرح داده است. کمیسیون حکمیت کلنل مک‌ماهون، بظاهر برای تعیین مرزهای ایران و افغانستان به اینجا آمده است، ولی از این موقعیت استفاده می‌کند تا از سیستان نقشه‌ای به دقت کتابچه‌های ممیزی مالیاتی ما تهیه نمایند بیچاره دهودت می‌خواست مک‌ماهون را وادار که قوانین گمرکی را محترم شمارد، درحالی که کاروانهای او مدت‌ها نتهنها مایحتاج کمیسیون را می‌آوردند، بلکه از موقعیت ممتاز و استثنائی خود استفاده کرده و مقدار زیادی پارچه نخی انگلیسی وارد می‌کردند و به تجار سیستان می‌دادند. در اردوی کمیسیون، مانند بازار خرید و فروش رایج بود. دهودت یکی از کاروانهای

کمیسیون را بازداشت کرد. او فراموش کرده بود که مک ماهون فرستاده پادشاه است و با یک سفیر نام‌الاختیار مساوی است. پس از رفتن دهودت، وضع بهتر نشد، لامبرت مولیتور اضافه می‌کند: "انگلیسی‌ها می‌خواهند به سیستمی‌ها بقبولانند که سیستم به آنها تعلق دارد، و اهالی بدانند که انگلیس از ایران فرمانبردار نیست. گمرکچی‌ها و مامورین گذرنامه‌راکتک می‌زنند و قانون را با وقاحت مسخره می‌کنند. و چون به قدرت خود متکی هستند نافرمانی و سوءاستفاده می‌کنند و هدف نهایی آنان ابراز قدرت و حیثیت است"^۷.

اگر لامبرت مولیتور از آنچه در پشت دیوارهای اردوی کمیسیون می‌گذشت با خبر بود، اما روس‌ها بی‌اطلاع نبودند و به دو دلیل نگران بودند. آنها هم از فعالیت نقشه‌برداران و زمین‌شناسان و تجار انگلیسی می‌ترسیدند و هم از تجار هندی. یک نوع وحشت در بین آنان ایجاد شد و کلنل آندره میلر حتی به دولت مرکزی فشار می‌آورد که مولیتور مامور بررسی اردوی کوهک گردد. آنها می‌گفتند که مک ماهون چند توپ دریافت کرده و یک قلعه و سرباز خانه می‌سازد.

داستان بازدید مولیتور از کمیسیون، نشان می‌دهد که اتهامات روس‌ها برآورد پرت‌های مبهم جاسوسان سهل‌انگار متکی بوده است. ضمناً "انگلیسی‌ها قبلاً" از موضوع با خبر شده بودند. در واقع از زمانی که مولیتور به سیستم آمد، به مسئله توپ‌ها بسیار توجه نمود، ولی اینها لوله‌های فلزی حامل گاز کربنیک برای ساختن آب‌گازدار بودند نه توپ! همچنین معلوم شد که قلعه، زمین تنیسی است با دیوارهای بلند. سربازخانه نیز محلی بود برای استقرار اسکورت انگلیسی‌ها^۸. پس از گذشت زمان، همه این وقایع، بیشتر مسخره‌آمیز به نظر می‌رسد تا جدی. ولی در زندگی روزمره گمرکچی‌های بلژیکی ایجاد دردسر و اتلاف وقت بسیار می‌کرد. این نبرد تن به تن دیپلوماتیک دائمی^۹ بین قنصل انگلیس و روس، پیشرفت کار گمرک را در این منطقه وسیع و ناامن به‌خصوص در جنوب این ایالت، مانع می‌شد^{۱۰}. به علاوه، مسئولین امور تهران از رئیس گمرک می‌خواستند که در این منطقه دور از پایتخت نماینده قدرت مرکزی باشد و این باعث دشمنی کسانی شد که عادت داشتند به میل خود اهالی را تحت فشار قرار داده و سوءاستفاده نمایند.

تأحیدی ترس از این‌که مبادا رئیس گمرک از عدم درستکاری آنها راپرتی به تهران بفرستند، جلوی بعضی از عملیات مسئولین محلی را می‌گرفت. این اشخاص تا آن زمان که از دوری و ضعف حکومت استفاده می‌کردند مانند یک حکمران واقعی حکومت می‌کردند. وجود مامورین گمرک، مزاحم حکام و فرمانده قشون محلی و بعضی از رهبران مذهبی بود و بنابراین آنها از هیچ موقعیتی برای ایجاد مزاحمت فروگذار نمی‌کردند. نشانه‌های این تحول بسیار است. قبلاً "دیدیم که انگلیسی‌ها سعی داشتند با کمک مالی از مخالفین پشتیبانی کنند. از سال ۱۹۰۲ مدارک آرشیو انگلیسی‌ها

نشان می‌دهد که سفارت و کنسولگری‌های انگلیس مبالغی به بعضی از رهبران مذهبی می‌پرداختند، به امید آن که افکار عمومی را به مخالفت با روس برانگیزند^{۱۱}.

جنگ روس و ژاپن و شکستهای نظامی روس‌ها در خاور دور، انگلیسی‌ها را امیدوار نمود که در ایران موفقیت ممتاز قدیم را که از دست رفته بود باز یابند. برعکس دولت سنت پترزبورگ از سال ۱۹۰۴ م/ ۱۳۲۲ ه.ق. به واسطه وضع خراب مالی در نتیجه از جنگ، فعالیت خود را محدود ساخت. در ماه ژوئن، در جلسه‌ای بین وزرای آن کشور، سیاست کلی نسبت به ایران تعیین گشت. دیگر مسئله وام برای بسط قدرت مطرح نبود، بلکه برعکس تصمیم گرفته شد که درخواست وام را فقط در موارد بسیار استثنائی پاسخ دهند. روس‌ها دیگر دنبال امتیازاتی که نفع چندانی نداشت نبودند و فقط در توسعه کارهای موجود در ایران مانند بانک و شرکت حمل و نقل و غیره بودند^{۱۲}. برای آغاز تغییر سیاست روس، سفیر جدیدی بنام ولاسو با دستورات دقیقی از سنت پترزبورگ به تهران اعزام شد. "هدف اصلی آنان را که در طی رابطه‌ای طولانی با ایران برقرار شده بود، بدین وسیله می‌توان توصیف نمود: آنان حفظ تمامیت ارضی کشور شاه، جلوگیری از تسلط یک قدرت سوم، بسط تدریجی حکمرمائی روس بدون تغییر در استقلال ظاهری دولت و یا تشکیلات داخلی ایران.

به عبارت دیگر، هدف سیاسی ما این است که ایران را تحت سلطه قرار دهیم. ولی در عین حال ایران باید تا حدی قوی باشد و برای به یک وسیله اقتصادی تبدیل گردد. قسمت اعظم بازار ایران باید منحصر به فعالیت و استفاده سرمایه روسی شود"^{۱۳}. این چند سطر به وضوح نشان می‌دهد که اگر روسیه تصمیم گرفت از مخارج خود در ایران بکاهد، در عین حال از تسلط در بازاری که برای بعضی از کالاهایش اهمیت داشت دست برنداشت. سیاست از این سند به وضوح مشهود است و هرچند هدف، اقتصادی است، ولی وسیله‌ای که برای رسیدن به آن در نظر گرفته شده بخوبی معلوم است: باید ایران را از لحاظ سیاسی فرمانبردار ساخت تا مفید واقع گردد. در سال ۱۹۰۳ م/ ۱۳۲۱ ه.ق. تغییری در موقعیت سیاست داخلی کشور رخ داد و به نظر می‌رسید که آرزوهای روس‌ها برآورده شده است. در ماه سپتامبر، شاه صدراعظم خود، میرزا علی اصغرخان امین السلطان را از کار برکنار کرد. برای بار دوم در طول تاریخ کار، او قربانی قدرت خود شد. امین السلطان قبلاً "مورد علاقه ناصرالدین شاه بود و سپس از سال ۱۸۹۶ م/ ۱۳۱۴ ه.ق. صدراعظم مظفرالدین شاه شد. همه افرادی که در اطراف شاه به قدرت و نفوذ او حسادت می‌ورزیدند به دشمنی با او برخاستند." او ثروتمند، چاق، و بدبین بود. نسبت به مظفرالدین شاه احساس تنفر می‌کرد و آن قدر به وطن خود علاقه نداشت که خود را فدای آن نماید. او فاقد اصول اخلاقی، ولی خوشرو، خودخواه و نترس بود و مورد حسادت و تنفر هموطنانش قرار داشت^{۱۴}. این توصیف از کتاب جدیدی نقل شده که عقاید معاصرین امین -

السلطان را نسبت به وی بطور اختصار بیان نموده است. هنگامی که شاه تصمیم به عزل او گرفت، چون به خواسته‌های او تن در نمی‌داد، کسی نبود که از وی دفاع نماید. هاردینگ گزارشی دربارهٔ علت عزل صدراعظم به وزیر امور خارجه خود ارسال داشت "شاه خواب دیده بود که منجم مورد علاقهٔ وی او را از خطر مرگ نجات داده و او می‌خواهد به این مناسبت به منجم مستمری بپردازد. امین السلطان که مانند همیشه با اشکالات مالی روبرو بود، به خود اجازه داده که به اعلیحضرت جواب دهد که برای "مخارج سرگرمی‌ها و مسافرت‌های شاه مبالغ بسیاری صرف شده ولی نمی‌تواند برای خواب‌های او هم پول بپردازد! باوجود این که از مدت‌ها پیش معروف بود که او روسوفیل است، ولی از سنت پترزبورگ کمکی به او نشد. در آغاز شایعات سقوط وی، روس‌ها امید خود را به سلطان مجید میرزا عین‌الدوله بسته بودند. عین‌الدوله که مرتجع سرسختی بود، از اواخر ماه آوریل بنابه گفته وزیر مختار ولاسو، "آقای نوز" و همکار نزدیک وی "امیدوار بودند که او بر سر کار بیاید ۱۶ عین‌الدوله، شاهزاده و داماد شاه و سابقاً "وزیر امور داخله بود. او در سپتامبر سال ۱۹۰۳ م ۱۳۲۱/۰ هـ. ق. قدرت را در دست گرفت. تمامی افراد مرتجع و وابسته به امتیازات رژیم از این انتصاب بسیار خرسند شدند ۱۷ در واقع این انتخاب نمایانگر سخت شدن موضع دولت در مقابل مخالفینی بود که قدرت یافته بودند. انتخاب شخصی مانند عین‌الدوله، اشتباه تاکتیکی شاه و اطرافیان او بود. در بعضی از ایالات، اغتشاشاتی علیه ارتجاع دولتی که مخالفین آن را وابسته به روس‌ها می‌دانستند آغاز شد.

صدراعظم جدید از آغاز تا آخر نهضت انقلابی، مورد انتقاد شدید بود و مخالفین تا عزل وی از صدارت از اقدام علیه او دست برنداشتند. از نظر مشروطه خواهان، وی مانند نوز از منفورترین اشخاص بود. هردوی ایشان را نمایندهٔ ارتجاع و نمونهٔ سوءاستفاده‌های دولت می‌دانستند و هدف کوتاه مدت انقلاب، عزل آندو بود. از این جهت بنظر اغراق‌آمیز نیست اگر بگوئیم که عزل عین‌الدوله در سال ۱۹۰۶ م ۱۳۲۴ هـ. ق. و نوز در سال ۱۹۰۷ م ۱۳۲۵ هـ. ق. جنبه نمایشی و حتی بسیار تبلیغاتی داشت و در انظار مردم، عزل این دو همراه با تدوین قانون اساسی و تغییر رژیم سیاسی، موفقیت انقلاب را تثبیت کرد. در واقع دو مسئلهٔ اخیر جنبه معنوی داشت و برای عامهٔ مردم که آگاهی سیاسی نداشتند، قابل درک نبود. در صورتی که سقوط افرادی که مظهر رژیم منفور بودند، مستقیماً "محسوس بود و قدرت و موفقیت نهضت انقلابی را ثابت می‌کرد. با انتصاب عین‌الدوله به سمت صدراعظم، وضع نوز ناگهان وخیم شد. پس از انتقاد از دولت، انتقاد از اداراتی که بیشتر در مدنظر بودند آغاز شد. از همه بیشتر، "بیگانه‌ای" که شاه او را پست وزارت داده بود مورد حمله قرار گرفت ۱۸.

آغاز تنفر ملی نسبت به خارجی‌ان را در تبریز و هنگام مخالفت علما با پریم

رئیس گمرک مشاهده کردیم. این رویداد در ژانویه سال ۱۹۵۵ م/۱۳۲۳ ه.ق. به سرعت نضج گرفت و وزیر مختار بلژیک تسراستونس گزارش داد که در بسیاری از ایالات، ناراضیاتی از مأمورین بلژیکی افزایش یافته است^{۱۹} عوارض جدید گمرک بهانه‌ای ظاهری بود و در اکثر اوقات، تجار نهضت را اداره می‌کردند. در خلیج فارس ورود یک مأمور جدید گمرک باعث اغتشاش شد^{۲۰}. در عین حال نباید فراموش کرد که در اکثر اوقات، تجار توسط شخصیت‌های سیاسی هدایت می‌شدند. برای آنها ایجاد آشوب در بازار یک وسیله بود و مسائل تجارت چندان در نظرشان اهمیت نداشت. در اصفهان ظل‌السلطان بخاطر عداوت شخصی با رئیس گمرک لاواشری، نهضت را تشویق می‌کرد^{۲۱}. در تهران شخصیت‌های بلند پایه‌ای که در اثر اصلاحات نوز قسمتی از مستمری‌های خود را از دست داده بودند، با او سخت دشمنی می‌کردند. محافل مذهبی بسبب انتشار عکس نوز در مهمانی منزل رئیس بانک انگلیسی در لباس ملائی، از آنها حمایت می‌کردند. این عکس بتازگی توسط یک ایرانی در کتابی به چاپ رسیده است^{۲۲}. در اینجا باید یک لحظه درنگ نمود. این عکس عده‌ای مرد و زن را با لباسهای اروپائی در یک شب‌نشینی در سال ۱۹۵۳ م/۱۳۲۱ ه.ق. نشان می‌دهد. آنها اروپائینی هستند با لباسهای ایرانی و نوز عمامه‌ای به سر و عبائی بدوش دارد.

آنچه در اینجا جالب است، استفاده از این عکس می‌باشد. پس از مدت‌ها مخالفین وقت را مناسب دانستند که از این عکس استفاده نمایند. موضوع بخوبی حساب شده بود، چون آغاز ماه محرم بود و در این ماه که احساسات مذهبی مردم از همه وقت بیشتر شدت می‌کرد، این عکس منتشر گردید و نشان داده شد که رئیس گمرک، اسلام و نمایندگان آن را به مسخره گرفته است. عده‌ای از علما طی خطابه‌ای عزل و تعقیب نوز را بخاطر بی‌احترامی به مذهب خواستار شدند^{۲۳}. این مورد بسیار خوب انتخاب شده بود. علما همراه با تجار به سرو صدا پرداختند. اعلامیه‌هایی در شهر، نوز را تهدید به مرگ می‌کرد و روحانیون جمع شده از نوز و مأمورین بلژیکی گمرک انتقاد می‌کردند. در نظر اول موضوع شکایت و مبارزه‌ای که بر علیه نوز برپا شد، بسیار ناچیز می‌نماید. خدمت بزرگ نوز به ایران می‌بایست مسالهء اهانت آمیز عکس را جبران کند. ولی باید پرسید، آیا منظور واقعا "توهین بود؟ آیا نوز این لباس را برای به مسخره گرفتن اسلام پوشیده بود؟ پاسخ دختر وی در این مورد منفی است او گفت: "پدرم که مشغلهء زیادی داشت، وقت نکرده بود لباس مناسبی برای مهمانی رئیس بانک انگلیس تهیه نماید. در آخرین فرصت، با وسایلی که به عجله تهیه شد، یک لباس روحانی برای خود درست کرد. او به هیچ وجه قصد تمسخر علمای ایرانی را نداشت." اگر مسئله را این‌طور بنگریم، بنظر بسیار کم اهمیت می‌نماید. ولی با وجود این باید به جنبه‌های مختلف آن پرداخت. اول این که نوز در این زمان سمت رسمی بسیار مهمی داشت و با بی‌احتیاطی احساسات مردمی را که می‌دانست تحت تاثیر عقاید

روحانیون هستند جریحه دار کرد. ضمناً "نباید فراموش کرد که وقتی این عکس برداشته شد، محافل مذهبی چندین بار از خارجیان بطور عام و بلژیکی‌ها بخصوص انتقاداتی کرده بودند. به علاوه باوجود انکار دختر نوز، به نظر می‌رسید که در انتخاب لباس روحانی تا حدی منظور تمسخر بوده است. دلیل ما عکس دومی است که در آن زمان صحبتی از آن نشد، ولی در کتاب آقای تبریزی دربارهٔ مشروطه منتشر شده است^{۲۴}

این عکس دونفر را با لباس روحانی نشان می‌دهد که روی زمین روبروی هم نشسته و قلیان می‌کشند. یکی از آن‌ها نوز است و دیگری شناخته نشده است. بنظر نمی‌رسد که این عکس در همان شب‌نشینی معروف برداشته شده باشد زیرا صحنه تفاوت دارد. در اینجا اگر واقعا "منظور مسخره نباشد، لاف‌قل طعنه‌ای وجود دارد. مثلاً" اگر یکنفر مصری با سمت رسمی مهمی در این کشور (بلژیک) با یکی از دوستان خود در لباس کشیشی عکس می‌انداخت ما چه می‌گفتیم؟ بنظر می‌رسد که نوز در قضاوت خود اشتباه کرده و در عین حال نسبت به ایرانیان احساس تنفر نشان داده است. این احساس تنفر در اغلب مکاتبات مامورین محسوس است و باعث می‌شد که عده‌ای از آنها با ایرانیان با تکبر رفتار نمایند که نتیجه‌ای زیان‌آور داشت. این رفتار ناشی از وضعی بود که در بدو ورود به ایران با آن مواجه می‌شدند. اولاً "افرادی که از تمدن با شکوه گذشته ایران بی‌اطلاع بودند، از آنچه در اطراف خود می‌دیدند به این نتیجه می‌رسیدند که این کشور بطوری عقب افتاده است که مردم آن قادر نیستند خود را با روش‌های برتر اروپائی وفق دهند. تعجب‌آور نیست که در هیچ یک از مدارک متعددی که مورد مطالعه قرار گرفته، تعریفی از ایران نشده است. حتی مامور نمونه‌ای مانند لامبرت مولیتور که مدت طولانی با موفقیت در ایران خدمت می‌کرد با سابقه خوب آن کشور را ترک نمود و از افراد نادری بود که از دولت ایران مقرری دریافت می‌کرد، هیچ وقت ایرانیان را تحسن نکرد و یا نسبت به صفات خوب و غیرقابل انکار ایرانیان حس احترام نداشت^{۲۵}

احساس برتری اروپائیان که موجب شکست آنها در مستعمرات بود، در ایران نیز تاثیر نهاد و باعث خراب شدن رابطه نوز و ایرانیان شد. باعث تأسف است که حس انتقام‌جوئی ناشی از این روش، اثر کارهای مفید و با ارزش مامورین بلژیک گمرک را که در مواقع بسیار حساس بیش از مسئولیت خود به ایران خدمت کردند، از بین برد. فعالیت آنان مبارزه با وبا که در سال ۱۹۰۴ م. ۱۳۲۲/۰ ه. ق. و ۱۹۰۵ م. ۱۳۲۳/۰ ه. ق. شایع شده، نمونه‌ای از این خدمات است^{۲۶}. بعد از آمدن بلژیکی‌ها به ایران، اولین باری که این مرض ظاهر شد ۲۷ اوایل سال ۱۹۰۴ م. ۱۳۲۲/۰ ه. ق. در بندر انزلی بود. یک مستخدم بلژیکی مسئول پست پل‌روک بود که در سال ۱۹۰۳ م. ۱۳۲۱/۰ ه. ق. با زن و فرزند خود در انزلی اقامت داشت^{۲۸}. چنان بنظر می‌رسد که وبا از بغداد آمده بود، چون پس از این‌که وی قرنطینه انزلی را برقرار ساخت و در ماه اوت پست

خود را به مقصد کرمانشاه ترک کرد، این مرض در آنجا نیز شیوع داشت. او با تجربه‌ای که قبلاً "بدست آورده بود، یک سرویس بهداشتی تاسیس نمود، ولی خودش مبتلا به این مرض شد و فوت کرد.^{۲۹} در دسامبر سال ۱۹۰۵ م ۱۳۲۳/۰ ه.ق. در سیستان شایعات از مرض عجیبی خبر می‌داد که صیادان نی‌ریز منطقه‌ای در کنار هامون - بدان مبتلا می‌شدند.^{۳۰} این مردم بخصوص خیلی فقیر بودند و وضع آنها بسیار بد بود. در آغاز مامورین ایرانی منکر شیوع این مرض شدند تا مبادا دولت از قحطی و فقر اهالی سیستان که مسئولیتش متوجه آنان بود با خبر شود^{۳۱} به محض این که خبر سرایت کرد و تأیید شد، حاکم این ایالت مقرر حکمرانی خود را ترک کرد و ماموران خود را مسئول برقراری سرویس ابتدائی بهداشتی نمود.

لامبرت در سیستان یک شورای بهداشت تشکیل داد و سعی نمود به کمک چند طبیب خارجی که حضور داشتند، به اقداماتی از این قرار دست زند: تشکیل یک نواری بهداشتی و قرنطینه در اطراف شهرهایی که بیماری به آن جا سرایت کرده بود، تاسیس یک بیمارستان و تشکیل جلساتی برای تزریق واکسن. ولی بزودی ایرانیان شروع به مخالفت با اقدامات پیشگیری کردند. یک نفر سید، اهالی را علیه او تحریک نمود و یک سرهنگ به امید استفاده‌های شخصی، مقررات قرنطینه را نقض کرد و به یکی از شهرهای آلوده رفت و بدین طریق مرض را در نصرت‌آباد که تا آن وقت بیماری بدان نرسیده بود شایع کرد.^{۳۲} او سپس سعی نمود با کمک یک طبیب ایرانی، اقدامات شورای بهداشتی را که با اشکالات بسیار برقرار شده بود نقض نماید و مردم را تشویق کرد که مریضهای خود را مخفی کنند و به اطبای خارجی نشان ندهند و خودشان به بیمارستان نروند و حاضر به تزریق واکسن نشوند. دشمنی برعلیه افرادی که با فداکاری برای از بین بردن این بیماری کار می‌کردند دامن زده شد. با یکی از بازرشهای گمرک بدرفتاری کردند، بیمارستان را آتش زدند، واکسن‌ها و وسایل طبی را خراب نمودند، و بالاخره قنصلگری و گمرک را محاصره کردند.^{۳۳} باوجود این مخالفت، لامبرت مولیتور و شورای بهداشت، فعالیتهای خود را دنبال کرده و در ۱۷ مارس ۱۹۰۶ م ۱۳۲۴/۰ ه.ق. دولت طی تلگرافی از تهران از فداکاری او قدردانی نمود.^{۳۴} نتیجه شیوع این مرض، علاوه بر خصوصیات اجتماعی آن اثر سوئی در وضع اقتصادی داشت. بعضی از جاده‌های تجارتي به واسطه مقررات قرنطینه برای جلوگیری از گسترش مرض، چندین ماه مسدود شد.^{۳۵} این وقایع و اثر جنگ روس و ژاپن که تجارت روس را محدود ساخت، برای صادرات ایران زیان‌آور بود و موجب رکود اقتصادی شد.^{۳۶} گزارشات سفارت بلژیک در تهران نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ م ۱۳۲۱/۰ - ۱۳۲۲/۰ ه.ق. وضع اقتصادی راکد بوده است و این یکی از دلایل نارضایتی روزافزون تجار بود.^{۳۷} وضع روستاها نیز تاحدی آشفته بود. در چندین دهکده رعایا از پرداختن مالیات خودداری کردند و برای اولین بار، درخواستهای خود را بطور دسته جمعی

عرضه داشتند .

در سال ۱۹۰۵ م / ۱۳۲۳ هـ.ق . از انجمن‌هائی نام برده شده که بعداً " در طی سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ هـ.ق . در گرماگرم انقلاب نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند ۲۸ بالاخره شاه سفر مجددی به اروپا کرد و موضوع جدیدی برای ابراز نارضایتی از سوی مردم پدید آورد . آنها می‌دانستند که سفرهای او تا چه حد گران تمام می‌شد و در این بحران اقتصادی ، چنین مخارجی را غیرمعقول می‌دانستند ۳۹ . جالب توجه است که میرزا جوادخان سعدالدوله که قبلاً " وزیر مختار ایران در بروکسل بود و قرارداد استخدام نوز و همکاران وی را با دولت بلژیکی منعقد ساخت ، در میان رهبران مخالفین بوده او در ابتدا نسبت به بلژیکی‌ها نهایت تمایل را نشان می‌داد ، ولی کم‌کم مانند اغلب شخصیت‌های کشور که از اصلاحات مالی نوز متضرر شدند ، از آنها کناره گرفت و در سال ۱۹۰۵ م / ۱۳۲۳ هـ.ق در پست وزارت تجارت و صنایع ، از مخالفین سرسخت بلژیکی‌ها شد . بعداً " به همین دلیل ، دموکرات و ملی‌جلوه کرد ، در حالی که می‌توان گفت خصومت شخصی وی نسبت به نوز بود که او را واداشت که به جرگه انقلابیون وارد شود . نوز با تبعیدکردن سعدالدوله شخصی که دارای همه‌گونه امتیازات بود - در نظر انقلابیون وی را قربانی رژیم جلوه‌گر ساخت . در ماه سپتامبر ۱۹۰۵ م / ۱۳۲۳ هـ.ق . دولت عثمانی قرارداد گمرکی سال ۱۹۰۲ م / ۱۳۲۰ هـ.ق . را لغو کرد و تقاضا نمود معاهده جدیدی با ایران منعقد نماید .

نوز برای انجام این کار روانه قسطنطنیه شد ۴۰ . انتخاب او نشان می‌دهد که علی‌رغم حملات چندین ماهه علیه وی ، شاه هنوز به او اعتماد داشت و در انتخاب او به نمایندگی از طرف خود در مذاکرات با ترک‌ها تردید بخود راه نداد . مذاکرات با ترک‌ها طولانی بود . چون علاوه بر یک قرارداد تجارتي ، شامل مسائل مرزی هم می‌شد . در قسطنطنیه نوز با شرایط کاری بدتر از ایران مواجه بود . مضمون نامه او به پسرش هانری به تاریخ ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ هـ.ق . یعنی پس از چندماه مذاکره ، این را ثابت می‌کند : " مذاکره با ترک‌ها فریبنده‌ترین کاری است که می‌توان تصور کرد . انسان در مقابل سه قدرت قرار دارد و هر تصمیمی که با یکی از آنها اتخاذ می‌کند ، توسط دیگری نقض می‌گردد . این سه نفر وزیر امور خارجه ، صدراعظم و خود سلطان هستند . چهاربار فکر کردم به نتیجه‌ای که برای هردو طرف قابل قبول است رسیده‌ام ، و صدراعظم و وزیر خارجه هم با ما موافق بودند ولی هربار پس از این که تایید تهران را کسب کردم ، موقع امضاء ، نامه‌ای از وزیر خارجه می‌رسید حاکی از ایرادات سلطان که همه مذاکرات را نقش بر آب می‌نمود . کی این کار تمام خواهد شد ؟ ۴۱ " این نامه ثابت می‌کند که نوز تا چه حد با دل و جان کار می‌کرد و مانند دوران مذاکرات با روسیه ، با حوصله بسیار در طی این مذاکرات خسته‌کننده از منافع ایران دفاع می‌کرد . او بالاخره در ماه آوریل بدون اخذ نتیجه درباره مسئله مرزی ، قسطنطنیه را ترک نمود ۴۲ .

شاه او را به تهران احضار کرد و مذاکرات که محکوم به شکست شده بود ناتمام ماند. از نامه وزیر مختار بلژیک در ترکیه استنباط می‌شود که نوز به واسطه هوش و اطلاعات و تجربه و مهارت و ادب خود، در شاه تأثیری عالی کرده بود^{۴۳}. احضار او توسط شاه بدلیل این بود که می‌خواست قبل از سفر اروپا او را ملاقات نماید. نوز در ماکو با شاه دیدار کرد و گزارشی از ماموریت خود به او داد. سرنوشت سعدالدوله نیز در اینجا معین گشت. نوز از حملات او بر علیه خود آگاه بود و به اطلاع شاه رساند که اگر رقیبش در وزارت خود باقی بماند، او به ایران مراجعت نخواهد نمود. شاه که نمی‌توانست از خدمت نوز صرف‌نظر کند، سعدالدوله را معزول و او را بحالت تبعید حاکم منطقه کوچک و دور افتاده‌ای کرد^{۴۴}.

اصرار نوز و تصمیم شاه، به زیان بلژیکی‌ها در ایران تمام شد. در واقع خواهیم دید که در لحظه موفقیت انقلاب، شاه مجبور شد که وزیر سابق را باز خواند، و او پیروزمندانه در حالی که پنجاه اتومبیل به پیشواش رفته بودند، به تهران وارد شد و یکی از وکلای جنجالی مجلس اول ایران گشت. سعدالدوله پس از آن با جدیت کوشید که نوز را معزول و بلژیکی‌ها را بدنام سازد^{۴۵}. وقتی نوز در قسطنطنیه بود و اکثر مامورین در آرامش نسبی در ولایات کار می‌کردند، اغتشاشات و نارضایتی مردم در تهران کم‌کم ابعاد یک نهضت انقلابی را بخود گرفت. جالب توجه است که ببینیم چه عوامل داخلی و خارجی باعث شدند تا انقلابی که از سال ۱۸۸۰ م/ ۱۲۹۸ ه.ق. در ایران جریان داشت، یک مرتبه چنین گسترش یابد و بجای این که مانند سابق تدریجاً خاموش گردد، در سال ۱۹۰۵ م/ ۱۳۲۳ ه.ق. به‌تغییر رژیم سیاسی منجر شود.

اولین علت نارضایتی مردم، وضع اقتصادی کشور بود. در کمتر از ده‌سال، بدهی ایران به دولتهای روس و انگلیس، ایران را به ورشکستگی کشانیده بود^{۴۶}. همه درآمد کشور برای پرداخت قرض یا بهره آن خرج می‌شد. افزایش درآمد گمرک کافی نبود تا این کسری را جبران کند. بخصوص که وضع تجارت بطور کلی بد بود. قبلاً گفته شد که وقایع خارجی، صادرات و واردات ایران را سخت تحت تأثیر قرار داد. از اواخر سال ۱۹۰۵ م/ ۱۳۲۳ ه.ق. مسائل مرزی با ترکیه، اشکالات ناشی از وبا و، جنگ روس و ژاپن مزید بر علت شده بود. قشون عثمانی از کناره دریایچه وان وارد خاک ایران شد و منطقه بین دریایچه ارومیه تا مرز را تحت اشغال درآورد و^{۴۷} قرارداد تجارتی مهمی بسته شد، و در تبریز بخصوص تجارت صدمه بسیار دید. وخامت وضع همه‌جا ایجاد نارضایتی کرد و بازار متشنج شد.

اهمیت بازار در زندگی روزمره ایران بیش از آن‌است که یک اروپائی می‌تواند تصور کند. آنان فقط این راهروهای مسقف اطراف دکان‌های کثیف یا فروشندگان بظاهر فقیر را می‌بینند. در آن زمان بازار علی‌رغم وضع ظاهریش، نه‌تنها مرکز حساس

تجارت شهرهای ایران بود، بلکه مرکزی واقعی و منحصر به فرد بود که همه امور تجارتي و اقتصادی در آنجا انجام می‌شد. در کشوری که طبقات اجتماعی متشکل و یا احزاب سیاسی ندارد، بازار، اجتماع با نفوذی را تشکیل می‌دهد. در واقع تنها قدرت منظم در برابر کسانی که طبقه حاکمه را تشکیل می‌دادند بازار بود. وسیله عملیات آنها همیشه یکنواخت بود. اول در بازار زمزمه‌ای پدید می‌آمد، سپس فریاد می‌کشیدند و اغلب با پشتیبانی روحانیان دکانها بسته می‌شد. گاه نیز دسته‌جمعی به مقدس‌ترین مساجد می‌رفتند تا از خدا و ائمه (ع) کمک طلبند^{۴۸}.

در دسامبر سال ۱۹۰۵ م / ۱۳۲۳ ه. ق. عده‌ای از تجار در مسجد بست نشستند و سپس به حضرت عبدالعظیم رفتند و در آنجا روحانیان نیز به آنها پیوستند. بست نشستن یک نوع تاکتیک ایرانی است. اشخاصی که تقاضاهایی داشتند، در محل امن و مقدسی بست می‌نشستند و اعلام می‌نمودند که تا وقتی که به درخواستشان رسیدگی نکنند، از آنجا خارج نخواهند شد. این بار پس از این که دولت قول عزل عین‌الدوله و بعضی اصلاحات را داد، اولین بست تجار ایرانی پایان یافت^{۴۹}. ولی بعضی از اروپائیان از آغاز این وقایع متوجه بودند که هدف، فقط عزل صدراعظم نبود. روزنامه تایمز در ژانویه ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ه. ق. اشاره‌ای به امکان عزل مامورین بلژیکی در اثر فشار عامه داشت^{۵۰}. در هر حال انتقاد از نوز در مساجد افزایش یافت و زمزمه‌هایی شنیده می‌شد دال بر آن که او پس از این که قرار داد ایران و روس را منعقد کرده، شاه بجای اظهار امتنان از وی، می‌بایست او را معزول می‌ساخت. تنفر از خارجی‌ان از گفته‌های روحانیون مشهود است. می‌گفتند نوز فقط به آرامنه کار می‌دهد و او را متهم به یهودی‌گری می‌کردند و عکس او را در لباس روحانی که به تعداد زیادی منتشر شده نشان می‌دادند^{۵۱} ولی بنظر نمی‌رسد که نوز زیاده از حد ناراحت شده باشد.

در ماه آوریل ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ه. ق. برای اولین بار، نوز در نامه‌هایش از بی‌ثباتی وضع خود و همکارانش اظهار نگرانی کرد^{۵۲}. تا آن زمان شاه و عین‌الدوله از او حمایت می‌کردند و به گفته یکی از مورخین ایرانی "او به ریششان می‌خندید^{۵۳}" البته قابل ملاحظه است که در میان این آشوبها، سفارت بلژیک نیز چندان متوجه خطر واقعی بر علیه نوز و همکارانش نبود^{۵۴}. در راپرتهای سفارت بیشتر به مشکلات مالی دولت ایران و قروض شاه و پسرانش و برنامه استقراض جدید و تجدید کنترات مامورین بلژیکی اشاره شده است^{۵۵}.

باوجود این، وقایع با سرعت پیش می‌رفت. دولت به هنگام بست اول قولهایی داد ولی آنها را اجرا نکرد، بنابراین اغتشاشات از سر گرفته شد. پس از بازداشت یکی از مجتهدین، تظاهراتی برپا شد و در تیراندازی، پانزده فقره از میان جمعیت بقتل رسیدند. فوراً "بست مجددی در مسجد جامع تهران شروع شد و عده بسیاری از مجتهدین، تهران را به قصد قم ترک کرده و در طی راه تهدید کردند که اگر شاه بر سر

قول خود نماند، ایران را ترک خواهند نمود. در آن صورت همهء معاملات غیرقانونی و غیرممکن می‌گشت^{۵۶}. جالب توجه است که تا اوایل سال ۱۹۰۶ م. / ۱۳۲۴ ه. ق. نارضایتی‌هایی که در اکثر شهرهای ایران اظهار می‌شد، کاملاً "و دقیقاً" جنبهء سیاسی نداشت. تا آن وقت، افراد دولت مورد انتقاد بودند نه رژیم سیاسی. در گزارشات غربیها به احساس تنفر از صدراعظم و دشمنی بعضی از گروه‌ها با نوز و^{۵۷} انتقاد از ولخرجیهای شاه اشاره شده، ولی هیچ‌جا صحبت از انقلاب نبود. بنابراین نباید قبول کرد که فکر اصلاح سیستم در اثر عوامل خارجی پیدا شده است.

مدهاست که انقلاب مشروطیت ایران مورد مطالعه قرار گرفته است. اولین تحقیق علمی توسط براون انجام شد، با وجود این که در سال ۱۹۱۰ م. / ۱۳۲۸ ه. ق. که نوشته شده است، برای مطالعه مفید می‌باشد، چون نویسنده در بعضی از وقایعی که توصیف می‌کند شرکت داشته است. از آن پس عده‌ای از مورخین ایرانی به‌نوبت در آن‌باره مطالعاتی نموده‌اند. دوران مشروطیت را دوران تولد جدید کشور و استقلال طلبی در مقابل قدرتهای خارجی می‌دانند. بدون شک سه عامل مؤثر، ماهیت نهضت ملی را که از سالهای ۱۸۹۰ م. / ۱۳۰۸ ه. ق. کم و بیش رایج بود، به یک نهضت سیاسی تبدیل کرد. اولین عامل، پیدایش احساسات انقلابی در بین عده‌ای از روشنفکران بود. این احساس، تحت تأثیر عقاید بعضی از متفکرین مسلمان که مهمترین آن‌ها سیدجمال - الدین اسدآبادی است بوجود آمد. قطعهء ذیل از یکی از نوشته‌های این متفکر است به نام "ملت و استبداد" و بقدری با وضع ایران مطابق است که گوئی نویسنده تحت تأثیر شرایطی که آنرا نوشته قرار داشته است: "اگر رهبر کشوری بی‌اطلاع و بدطینت باشد، اگر اهداف او پست باشند، اگر حریص و هرزه و ترسو و بدون بصیرت و بی‌عقل باشد، اگر کوتاه‌فکر و فاسد باشد، اعمال او بسیار مضر خواهد بود و کشورش را به‌جهالت، بدبختی و فقر سوق خواهد داد، و از طریق عدالت منصرف خواهد شد و درهای تجاوزات گشوده خواهد شد. آن وقت است که افراد حریص به‌سوی آن ملت چشم خواهند دوخت و قدرتهای فاتح آن را در چنگال‌های خود خرد خواهند کرد^{۵۸}."

اگرچه ضعف مظفرالدین‌شاه سزاوار این اوصاف نبود، ولی بی‌اطلاعی، حرص و ترس و عدم بصیرت او بدون شک به‌زوال کشور کمک می‌کرد و به‌کشورهای حریص یعنی روسیه و انگلیس امکان می‌داد که مستقیماً "وی را تحت نفوذ خود قرار دهند، بطوری که اصلاً" آزادی سیاسی باقی نماند. طبق گفته‌های اسدآبادی و افرادی که طرز تفکر او را دنبال می‌کردند، حالت متوسط‌رئیس کشور حتی خطرناکتر بود. مردم به‌هیچ‌وجه قدرتی نداشتند و نظریات آنها را در امور نمی‌پرسیدند و فقط از رئیس خود اطاعت می - کردند و میل او قانون، و خواسته او قاعدهء کلی بود^{۵۹}. سید جمال‌الدین این نظریات را در سال ۱۸۸۴ م. / ۱۳۰۲ ه. ق.، قبل از اقامت خود در ایران در سالهای ۷ و ۱۸۶۶ م. / ۱۳۰۴ و ۱۳۰۳ ه. ق. نوشته است. در آن سفر او فرصت یافت تا افکار

خویش را راجع به انعقاد قوانین، تشکیل مجلس و برقراری دموکراسی تبلیغ کند. ظاهراً عقاید وی خود شاه را نیز جلب نمود و تحت تأثیر سیدجمال‌الدین قرار گرفت.^{۶۰} در دوران اقامت اول او در ایران ۶۱، از میان افرادی که به او پیوستند باید نام امین‌الدوله را ذکر نمود. عقاید اصلاحی او تا حدی در اثر نفوذ سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود. هنگام ماجرای رژی، امین‌الدوله مخالفت خود را با این اعتراض علناً ابراز داشت. گسترش عقاید اسدآبادی، دسته‌ای مرتجعین را نگران می‌ساخت و امین - السلطان موفق شد که وی را در ژانویه ۱۸۹۱ م / ۱۳۰۸ ه.ق. از ایران اخراج نماید. اعتقاد بر این است که او مسئول قتل ناصرالدین‌شاه می‌باشد، چون میرزا رضا در سال ۱۸۸۷ م / ۱۳۰۵ ه.ق. در تهران مستخدم سیدجمال‌الدین بود. در هرحال او در محافل مذهبی که قبل از انقلاب فعال بودند، بسیار نفوذ داشت. نامه‌ای به علمای ایرانی در تاریخ ۱۸۹۲ م / ۱۳۱۰ ه.ق.، دعوتی است به قیام مذهبی علیه شاه: "ای رهبران مردم اگر به فرعون اجازه دهید که به میل خود رفتار نماید و اگر به دیوانگی‌های او پایان ندهید، اگر او را از تخت سلطنت برنیندازید، آن وقت کار تمام است و نتایج آن جبران ناپذیر خواهد بود^{۶۲}."

ارزش این سیاست بزودی نمایان گردید، چون فوراً پس از انقلاب، لاقلاً موقعیت معنوی انگلستان بطور عجیبی در ایران تقویت شد و پشتیبانی فوری آنان از فاتحین، اعتماد مشروطه‌خواهان را جلب نمود. بخصوص به دولت اجازه داد که با روس‌ها که پس از حمایت از مرتجعین ضعیف شده بودند، بطور مساوی روبرو شود.

محاسبات سیاسی انگلیسی‌ها در این شرایط بسیار عالی بود. رهبران آن دولت این موضوع را مخفی نمی‌کردند. روزنامه "تایمز" به تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ه.ق. نوشت: "واضح است که ایران با پشتیبانی دوستانه انگلیس موفق خواهد شد اصلاحات مورد نظر و تدوین قانون اساسی را به اجرا درآورد و این ضربه مهلکی بر پیکر روسیه وارد خواهد آورد^{۶۳}". در واقع ترس انگلیسی‌ها از سلطنت ولیعهد محمد علی میرزا بود، که باعث شد این‌گونه پیش‌بینی کنند و بکوشند قدرت شاه را تا اندازه‌ای محدود سازند. احساسات روسوفیل ولیعهد شناخته شده بود و رابطه ایران و انگلیس را در آتیه مبهم می‌گرداند. شاه ضعیف و مریض بود و انگلیسی‌ها می‌ترسیدند که جانشین او از قدرت نامحدود سلطنت استفاده کرده، ایران را یکبارگی تحت سلطه روس قرار دهد.

از ماه ژوئیه کمک انگلیسی‌ها به نهضت انقلابی آشکار شد. عین‌الدوله دستور باز شدن بازار را که به عنوان اعتراض بسته شده بود صادر کرد و اعلام نمود که اگر دکانی بسته بماند، آن را درهم خواهد ریخت. در آن حال بعضی از تجار بزرگ تصمیم گرفتند که از انگلیس کمک بطلبند. عده‌ای از مخالفین می‌دانستند که می‌توانند به آن دولت اتکاء کنند. بنابراین اجازه خواسته شد که به سفارت انگلیس در قلهک پناهنده شوند.

اجازه صادر شد و پنج هزار نفر تاجر بازاری در باغ سفارت بست نشستند. در پایان هفته، این عده به دوازده هزار رسیدند. درخواست آنها عزل عین‌الدوله، مراجعت مجتهدین تبعید شده از قم و تدوین قانون اساسی بود. شاه درخواست‌هایشان را قبول کرد، عین‌الدوله را معزول و بجای او میرزا نصرالله خان مشیرالدوله که معروف بود روشنفکر است انتخاب گردید و قول اصلاحات داده شد. اصلاحات از این قرار بودند: تشکیل مجلس، تشکیل دادگاه‌های حقوقی و اعلام عفو عمومی برای مخالفین رژیم. دستخط شاه مبنی بر این نکات که دریافت شد، بست سفارت انگلیس پایان یافت. در این وقت بود که با نفوذ و پشتیبانی بعضی از ایرانیان مستفرنگ، قانون اساسی درخواست شد ۶۴. نقش انگلیسی‌ها مهم بود ولی بنظر نمی‌رسد که این نهضت فقط ناشی از دسیسه‌های آنها بوده باشد. ولی انگلیسی‌ها که از قرن‌ها پیش دارای حکومت مشروطه بودند، واقعا "اعتقاد داشتند که این رژیم به نفع ایران است. انقلاب مشروطه بنظر آنها قدمی به سوی ترقی و پیشرفت بود. پس از این بررسی سریع از وقایع قبل از انقلاب مشروطه ایران، ماهیت واقعی آن واضح می‌گردد. به اغتشاشات اجتماعی که بدست تجار ناراضی پدید می‌آمد، ترس روحانیونی که از متجددشدن ایران مضطرب بودند و عقاید و نفوذ اروپائی در این انقلاب که دست بدست هم دادند. ولی چون اساس خواسته‌های مشروطه‌طلبان بر طرز تفکر خارجی متکی بود باعث ضعف و عدم موفقیت آنها شد. در حالی که این رژیم در اروپا امتحان شده و موفقیت‌آمیز بود. اما خواهیم دید پس از این که اصول حکومت مشروطه و مجلس، تصویب شد، ایرانیان نتوانستند تضمینی برای اینکه بدرستی عمل کند بیابند.

در پنجم اوت ۱۹۰۶ م. ۱۳۲۴/۰ ه. ق. شاه تدوین قانون اساسی را قبول کرد و در ۱۹ اوت مجلس با تشریفات بسیار افتتاح شد. در ۱۷ سپتامبر، قانون انتخابات اولین مجلس تهیه شد. وکلا ۱۵۶ نفر بودند، ۹۶ نفر از ولایات و ۶۰ نفر از تهران انتخاب می‌شدند. دشمنان مشروطه و بعضی از مامورین بلژیکی، ۶۵ خاطرنشان کرده‌اند که تقسیم کرسی‌های مجلس بین وکلای ولایات و تهران نامساوی بود. ۳/۵٪ جمعیت کشور ۳۸٪ وکلا را انتخاب می‌کردند. مخالفین این رژیم، عادلانه بودن سیستم جدید و برتری وکلای تهران را خاطرنشان می‌ساختند. مورخ انگلیسی ادوارد براون که از حامیان سر سخت ملیون ایرانی بود، این ترتیب غیرمعمول را چنین توجیه کرده‌است: مشروطه خواهان از ترس این که مبادا شاه تغییر عقیده دهد و تصمیم خود را درباره برقراری مجلس لغو نماید، لازم شمردند که مجلس هرچه زودتر شروع به کار نماید. بنابراین می‌بایست قبل از این که همه وکلا به تهران برسند، به اندازه کافی وکیل انتخاب شده و شروع به کار کنند. ۶۶

هنگامی که این وقایع که در وضع بلژیکی‌ها موثر افتاده بود پیش می‌آمد آنها چندان توجهی به آن نداشتند ولی بعدها اغلب با نظر انتقادی و بدبینانه‌ای انقلاب

را سنجیدند^{۶۷}. آنها در آن زمان شاید چون سرگرم مسائل متعدد بودند، به تحولات سیاسی ایران که برای آتیه خود آنان بسیار مهم بود توجه نکردند. در ضمن می‌دانیم که عمداً آنها را کنار گذاردند تا مبادا خارجیان بهانه‌ای برای دخالت در انقلاب بیابند. نامه‌ها و گزارشات مأمورین بلژیکی در این مدت، حاوی مسائل کاری است و از وضع عمومی هیچ صحبتی در آن نشده است. بنابراین می‌بینیم که نوز، یا از امکان استقراض جدید از بلژیک و روسیه می‌نویسد،^{۶۸} و یاب‌ه‌وزیرمختار بلژیک راجع به دریافت نشان توسط بعضی از بلژیکی‌ها و ترفیع آنها صحبت می‌کند. پریم معاون کل گمرک شده بود، به دلیل آن که بعدها بدون آن که مسئله جانشینی مطرح گردد^{۶۹} وی بجای نوز ریاست را در دست گیرد. در عین حال نوز راجع به عده‌ای از بلژیکی‌ها که جزو اداره او نبودند، صحبت می‌کرد. دخالت او در امور هموطنانش که قبلاً توضیح داده شد، باعث انتقاد شدید آنان شده بود. او با تکبر از محسنات هندبیک مشاور حقوقی دولت ایران و از دوبروک رئیس کل راه و پل‌سازی و یا از دچرکه در ایران مدرسه کشاورزی دایر کرده بود و ایرانیان از وی کاملاً راضی بودند، صحبت می‌کند.^{۷۰} اداره پست علی‌رغم این وقایع، توسط کامیل مولیتور مرتب به کار خود ادامه می‌داد. در ۱۹۰۵م/۱۳۲۳ه.ق. مقررات جدید عوارض داخلی برقرار شد. در ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ه.ق. مقرراتی برای بهبودی وضع پست در خارج با بعضی از ممالک خارجی منعقد گردید^{۷۱}.

در هفته‌های اول انقلاب، بلژیکی‌ها احساس ناراحتی نکرده و دریافتند که اشخاص جدیدی که قدرت را از طریق مجلس بدست گرفتند، از دشمنان سرسخت آنان خواهند شد. مجلس اول در اکتبر ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ه.ق. در حضور شاه که وضع سلامتیش بسیار بد بود، افتتاح شد. از همان روز اول صورت اصلاحات لازم تهیه گردید. هرگونه استقراض از انگلیس و روسیه قدغن اعلام شد. حقوقی برای شاه تعیین گشت و تشکیل بانک ملی مطرح شد. بعضی از موارد اجحاف در اخذ مالیات لغو گشته و قرار شد که بلژیکی‌ها و سایر خارجیانی که برای اصلاح گمرک استخدام شده بودند ولی بطور خطرناکی فعالیت و قدرت خود را بسط داده بودند، مرخص گردند^{۷۲}.

یک‌باره دوران مشکلی برای بلژیکی‌ها آغاز شد. بعضی از وکلای مجلس از جمله سعدالدوله دشمنی خصوصی خود را نسبت به آنان ابراز می‌داشتند. باید یادآور شد که نوز تبعید او را از شاه خواسته بود و این بی‌لطفی، باعث محبوبیت سعدالدوله در نزد مشروطه‌خواهان گشت. در آغاز موفقیت انقلاب، سعدالدوله مانند فاتحی به تهران مراجعت کرد و از تبریز و شیراز به وکالت انتخاب شد. دشمنی او نسبت به نوز به گونه‌ای مخصوص نمایان گردید^{۷۳}. سعدالدوله اعلام کرد که باید وزارتخانه‌ها را مانند وزارتخانه‌های اروپایی ترتیب دهند و برای این کار هندبیک را که دائماً با نوز در کشمکش بود انتخاب کرد. سه ماه آخر سال ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ه.ق.، دورانی بود که

وکلای ایرانی در مسائل سیاسی تجربه می‌آموختند و این دوره‌ای بسیار آشفته بود. شاه مریض بود و حتی گفته می‌شد که مشرف به موت است. در بعضی از شهرها و ولایات از جمله تبریز آشوب به‌پا بود. در آن شهر ولیعهد به‌کمک روس‌ها از پخش اخبار تهران ممانعت می‌کرد^{۷۴}. مدارکی که نمایانگر احساسات بلژیکی‌ها در این ماه‌ها باشد، بسیار نادر است. وزیر مختار ترستونس‌گزارشی نداده است، شاید فکر می‌کرد که وقایع قابل درج نیست و یا شاید نمی‌توانست خطوط مختلف سیاست جدید ایران را از هم تشخیص دهد^{۷۵}. درواقع تحول وقایع قابل پیش‌بینی نبود و امکان نداشت که بتوان از بین داوطلبین پستهای دولتی، حدس زد که چه اشخاصی گوی سبقت را خواهند ربود. آرشو وزارت خارجه بلژیک درباره نظریات ماء‌مورین بلژیکی درباره انقلاب تقریباً "خاموش است. متأسفانه لامبرت مولیتور که خاطرات و مکاتباتش تاحدی مدارک رسمی را تکمیل می‌کند، در مرخصی بود و فقط پس از مراجعت توانست باردیگر بلژیکی‌ها را با مشکلاتشان همراهی نماید.

بدون شک پیچیدگی اوضاع داخلی، از پیشرفت کار ماء‌مورین بلژیکی سخت می‌کاست و ماه‌های آخر سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ه.ق. بطوری با شور انقلابی گذشت که ادامه هرگونه اصلاحات را غیرممکن ساخت. مجلس به دولت اجازه استقراض جدید از خارجه را نداد و وکلا از مردم خواستند که پول مورد نیاز دولت را خود جمع‌آوری کنند تا باردیگر محتاج قرض از فرنگی‌ها نشوند. بانک ملی با کمک ثروتمندان تشکیل شد. زنان حتی در مساجد از خواهران ایرانی خواستند که جواهرات خود را بفروشند. مولیتور که این موضوع را نوشته اضافه می‌کند که، دخالت زنان بدان علت بود که حس وطن‌پرستی واقعا "ریشه دوانیده بود^{۷۶}. هر لحظه انتظار مرگ مظفرالدین‌شاه می‌رفت، حتی بعضی فکر می‌کردند که او مرده است. به همین دلیل ولیعهد از تبریز به تهران آمد. همه در حال انتظار بودند و هیچ اقدامی بعمل نمی‌آمد و هیچ‌یک از بزرگان، حاضر به قبول مسئولیت و اخذ تصمیم جدی نبودند. در واقع از آغاز کار، ضعف مجلس که فقدان سیاستمداران واقعی بود نمایان شد. اگرچه سیاستمداران قدیمی حس مسئولیت نداشتند، سیاستمداران جدید بدون تجربه بودند. در بین آنها کسی برای هدایت فعالیت مجلس وجود نداشت^{۷۷}. مولیتور حتی با شدت بیشتر قضاوت کرده نوشت: "مجلس می‌خواهد با سرعت جلو برود و ارابه را به‌جلوی گاو بسته است... وکلا افرادی بی‌اطلاع بوده و فقط چند نفری بین آنان لایق هستند. دربین روحانیان غیر از یکی دو نفر، هیچ یک از آنها سیاستمدار نیستند^{۷۸}."

حال باید پرسید انقلاب برای ماء‌موریت بلژیکی‌ها در ایران چه امکاناتی بوجود آورد؟ چنانچه دیدیم، در ماه‌های اول رژیم جدید، آنها هیچ‌گونه اضطرابی درباره کارشان نداشتند. البته این بنظر عجیب است، چون باید می‌فهمیدند که اشخاصی که خود را در کشمکشهای سیاسی فاتح محسوب می‌کردند، همان کسانی بودند که نسبت به

بلژیکی‌ها مخالفت و دشمنی داشتند. مجلس جدید متشکل بود از عده‌ای از تجار و علما و اشراف که به علت مخالفت با بلژیکی‌ها به این مسئله دست یافته بودند، تجار بلژیکی‌ها را مسئول از بین بردن منافع تجارتی ایران به نفع روسیه می‌دانستند. روحانیون به علت تجدد خواهی و بدعت‌گذاری در کشوری که با سنت‌های دیرین اسلامی زندگی می‌کرد، از آنها متنفر بودند. اشراف که توسط بلژیکی‌ها از کارهای دولتی برکنار شده بودند، دشمن نوز بشمار می‌رفتند و از چند سال پیش نسبت به نفوذ و حیثیت آنها در دربار حسادت می‌ورزیدند. علاوه بر این اتحاد سه‌گانه علیه بلژیکی‌ها، انگلیسی‌ها نیز به آنها ملحق شدند. قبلاً "دیدیم که گاه به حق و گاه به ناحق، انگلیسی‌ها خودشان را قربانی فعالیت بلژیکی‌ها می‌دانستند. بخصوص کاسته شدن نفوذ سیاسی خود در ایران را به آنها نسبت می‌دادند و آنها را متهم به حمایت از رقبای روسی خود می‌کردند.

کلیه دشمنان بلژیکی‌ها، یک مرتبه بر سر کار قرار گرفتند و موقعیت بلژیکی‌ها به خطر افتاد. در عین حال اشخاصی که همیشه از آنها دفاع می‌کردند، دیگر قادر به این کار نبودند. شاه که از تاپستان مریض شده بود، در پائیز فوت کرد و نوز را از حمایت خویش محروم ساخت. عین‌الدوله، صدراعظم ارتجاعی معزول شد و روس‌ها که همیشه از بلژیکی‌ها دفاع می‌کردند، در موقعیت ضعیفی قرار گرفتند. انقلابیون، بلژیکی‌ها را مهم‌م به دوستی با روس‌ها، دشمنان سرسخت خود، می‌کردند و بدین وسیله موقعیت نوز و همکارانش که مانند او با سنت‌پترزبورگ نزدیک بودند، یک مرتبه بسیار سخت شد. هنگامی که بلژیکی‌ها در مجلس مورد حمله قرار گرفتند، کسی غیر از چند وزیر برای دفاع از آنها وجود نداشت، این افراد نیز بخاطر عضویت در کابینه‌های قدیم، در رژیم جدید نفوذی نداشتند.

توضیحات و اشارات فصل سوم

- (۱) *Papier Molitor, Farde, Golfe Persique a Sistan 1904.*
نامه لامبرت مولیتور به برادرش فیلیپ در سیستان سال ۱۹۰۴ - ۱۸۰۸ م و نیز خطاب به وزیر امور خارجه، تهران ۸/۶/۱۹۰۴ م. "اخباری که از خاور دور می-رسد، هر روز بیشتر از پیش نفوذی را که روسها در این کشور داشتند تضعیف می نماید."
- (۲) نصرت آباد یکی از مهمترین شهرهای سیستان بود که امروزه زابل نام دارد. پس از ساختن خط آهن انگلیسی در جنگ ۱۸ - ۱۹۱۴ م. که بهزاهدان منتهی می شد، از اهمیت آن کاسته گردید.
- (۳) *Papier Molitor, Farde: 2 ans au Sistan.*
- (۴) *Ibid, Minutes d'une letters de Lavers a L. Molitor.*
Tehran 4-5-1904.
- (۵) *H. Sykes, Our recent Progress P. 11 & 12*
- (۶) *Papier Molitor, Farde: 2 ans au Sistan.*
- (۷) *Ibid., L. Molitor a son f rere Philippe Sistan, 18-8*
- 1904.
- (۸) *Papier Molitor, Farde: 2 ans au Sistan.*
- (۹) روسها در سال ۱۹۰۴ م. برای جواب به فعالیتهای مک ماهون در سیستان، قنصل جدیدی با چند نفر همراه و یک نفر افسر برای نقشه برداری به آن حدود اعزام کردند.
- (۱۰) *Paier Molitor, Farde: 2 ans an Sistan, el carte. P. 375.*
اصولا "بازرسی مرز که از وظایف ماءمورین در سیستان بود، شامل سراسر مرز از دریاچه هامون تا خلیج فارس می شد. ولی در عمل، بازرسی فقط تا میرجاوه اجرا می شد زیرا در جنوب امنیت وجود نداشت. در زمان ریاست اوگوست مولیتور سه نفر از ماءمورین به قتل رسیدند و بلوچستان در واقع مستقل بود.
- (۱۱) *F. Kazemzadeh, op. Cit. P. 390.*
- (۱۲) *Ibid, P. 465.*
- (۱۳) *Entner, Russo-Persian, P. 41.*
- (۱۴) *F. Kazemzadeh. Op. Cit., P. 456, 457.*
- (۱۵) *F.O. 60/665, Hardinge a Lansdowne. 27-4-1903.*

- (۱۶) F. Kazemzadeh, *op. cit.*, p. 453. متأسفانه این نویسنده منابع خود را در موارد ذیل تعیین نکرده: ۱ - که نوز از نزدیک با وزیر مختار روسیه همکاری می‌کرد. ۲ - که امیدوار بود عین‌الدوله بر سر کار آید.
- (۱۷) P. Sykes, *History of Persian*, Vol. 2, p.399
- (۱۸) قبل از سال ۱۹۰۱ م. نوز لقب وزیر داشت، ولی پس از تشکیل کابینه عین - الدوله، به وزیر گمرک و پست ملقب شد. - Cfr Q.O. NS1. Deferance a- . Delcasse. Tehran, 7-10-1903
- (۱۹) M.A.E. 2981, IV & VII 't Serstevens a Favereu, Tehran 16-3-1905.
- (۲۰) E.G. Browne, *Persian Revolution*, p. III.
- (۲۱) M.A.E. 2981, IV & VII. Depeches citee de t'Serstev - ens a Favereau. 16-3-1905.
- (۲۲) K.Tabrizi, *Tarikh Mashrute-ye Iran*, P.36 .
- (۲۳) *Ibid.*, P.37 .
- (۲۴) *Ibid.*, P.50 .
- (۲۵) رجوع شود به ضمیمه شماره ۱۴ که تا حدی این نظریه را ارائه می‌دهد.
- (۲۶) فقط از ماه ژوئیه ۱۹۰۴ م. دولت بطور رسمی وجود مرض وبا را پذیرفت، ولی از چند ماه پیش این مرض شایع شده بود. - Cfr Q.O NS1. Telegramme - .Defrance, Tehran 2-7- 1904
- (۲۷) M.A.E 821, IV & VII راجع به شرایط مرگ پول‌روک.
- (۲۸) *Papier Molitor, L Oeuvre*, P. 11
- (۲۹) این دومین ماء‌موری بود که در ایران فوت شد. اولی وان روسبروک چند ماه قبل از سینه‌پهلو در کرمان فوت شده بود. - M.A.E. 2981, IV & VII
- 1905- 6 - 19 t'Serstevens a Favereau Tehran, راجع به
- J. Gilmour, *Rapport sur la - situation sanitaire en Perse* P.42
- (۳۰) *Papier Molitor, Farde:2 ans an Sistan*.
- (۳۱) *Ibid* در راپرت‌های وضع بهداشت SDR در ایران، در سال ۱۹۰۶ م. صحبت از طاعون در سیستان شده‌وا. رجوع کنید به: J.Gilmour, *op. cit.* P.40
- (۳۲) *Ibid.*, *Proces-Verbal du Conseil Sanitaire de L'Empire de Perse*. 2-4-1906.
- Ibid.* (۳۳)
- Ibid.* (۳۴)

- M. 't Serstevens, *Perse: Commerce 1904- 1905.* (۳۵)
Regime douanier, L'Oeuvre des Belges an Perse P.4.
M.A.E. IV & VII. 't Serstevens an Ministre des (۳۶)
Affaires etrangeres Tehran, 28-4-1905.
M.A.E. 20/6/11 *Statistiques du Mouvement Commercial* (۳۷)
de la Province d' Azerbaidjan pour l'annee Pars - il
(1902-1903); M.A.E.2980,IX,Rapport de 't Serstevens
sur l'economie de la commrce de la Perse pour l'annee
(1903-1904) et L Oui-il (1904 - 1905). Rappot de
Lemaire de Warsee sur le Commerce General de la
Perse pour l'annee Ilan-il (1905-1906) et yunt - il
(1906-1907).
Pavlovitch, *la Situation agraire en Perse RMM 4 annee* (۳۸)
No.12Dec.1910.P.622
انجمن‌ها صاحب‌تشکیلات
مرتب و بزرگی شدند. بعضی رسمی بودند، بعضی را فقط تحمل می‌کردند. دسته
اول را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد: انجمن‌های بلدی، ولایتی و ایالتی.
اینها مسئول انتخابات و وصول مالیات و تا حدی کنترل حکام بودند، بقیه
اهمیت بیشتری داشتند مانند کلوب، محل تجمع افرادی با هدف‌های مشترک
بودند. در زمان انقلاب، فعالیت این افراد بسیار اهمیت داشت.
E.G. Browne, Persian Revolution. P. 244.
Ibid. P.III. (۳۹)
M.A.E.2748, 't Serstevens a Favereau, *Tehran 29-9-1905* (۴۰)
Papier Halla-Naus, Lettre de J. Naus a son Fils (۴۱)
Henry, Constantinople le 26 Mars 1906.
M.A.E.2748, *Comte Errembault de Dudzeele a Favereau,* (۴۲)
Constantinople 12-4-1906
آرشیو فرانسه اقامت نوز را طور دیگر
جلوه می‌دهد. شارژدافر فرانسه در تهران، نوز را مسئول درگیری مرزی بین
ایران و ترکیه می‌داند و می‌نویسد درگیری به‌علت آن بود که او اصرار داشت
پست گمرکی را در محلی که ترکیه نسبت به آن ادعای مالکیت داشت برقرار
سازد. طبق این نامه نوز را به قسطنطنیه فرستادند که این مسئله را حل نماید.
Q.O. NS.14 le Charge d'Affaires de France au Ministre
des Affaires Etrangeres Tehran 28-2-1906.
M.A.E. 2981, IV & VII de Dudzeele a Favereau Cons - (۴۳)

tantiole 12-4-1906.

- . A. Brictoux op. cit., p. 341 (۴۴)
- N. Carcan- Chanel et M. Delsenime, Agents Diplomat - (۴۵)
iques Belges et etrangers XIX^e et XX^e S.P. 85 Sqg.
- R. L. Greaves, Op. cit., P. 37 (۴۶)
پترزبورگ راجع به ایران در ماه اوت ۱۹۰۵ م.، مقدار پولهایی که روسیه در
ایران خرج می کرد تعیین شد. چون به نظر می رسد که از مبلغ کلی ۶۹۵۲۶۹۱۸
روبل، مبالغ مختلفی که قرض داده بودند، معادل ۳۳۶۲۹۷۳۸ روبل بابت
بانک استقراضی ۲۱۳۵۰۰۰۰ روبل، و بابت مخارج ساختمان جاده انزلی
تهران ۱۰۶۳۲۰۰۰۰ روبل محاسبه شده بود.
- .P. Sykes, Op. cit., Vol 11, P. 415 (۴۷)
- M.A.E. 10.641, Note par Wibier en 1915 P. 21 Sqg. (۴۸)
- P. Sykes, op. cit., P. 401. (۴۹)
- Times, 23-1-1906. (۵۰)
- K. Tabrizi, Tarikhe, P. 48. (۵۱)
- M.A.E. 2980 Correspondence datee d'avril 1906 relative (۵۲)
a la mesentente entre Naus et J. Hennebicq Conseiller
Juridique du gouvernement Persan.
- K. Tabrizi, op. cit., p. 48. (۵۳)
- M.A.E. 10-640 111, 't Serstevens a Favereau, Tehran (۵۴)
8-1-1906.
- M.A.E. 10-640 111, 't Serstevens a Favereau, Tehran (۵۵)
8-1-1906.
- P. Sykes, Op. cit. Vol 11 P. 402. (۵۶)
- Q.O. NS2 Le Charge d'Affaires de France a Tehran au (۵۷)
Ministre des Affaires Etrangeres a Paris, Tehran
22-2-1906.
- Djamal ed Din el Afghani, la nation et L'asolutisme, (۵۸)
traduit par Marcil Colombe, Orient No. 22^e trimestre
1962, p. 150.
- Ibid, P. 149. (۵۹)
- H. Pakdaman, Djamal ed Din Assad Abadi, dit Afghani, (۶۰)
P. 126.

- (۶۱) سید جمال‌الدین در سالهای ۹۱ - ۱۸۸۹ م. در ایران اقامت داشت .
- (۶۲) H. Pakdaman, op. cit. p. 63.
- (۶۳) طبق گفته نوز، انگلیسی‌ها از نهضت انقلابی حمایت کردند، به آن علت روس‌ها حاضر نشده بودند ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم نمایند. در واقع دیدیم که در لندن در این زمینه شروع به فعالیت کرده و با شکست روبرو شده بودند. روس‌ها در شمال قدرت داشتند و لزومی به تقسیم ایران نمی‌دیدند. بنابراین انگلیسی‌ها از انقلاب پشتیبانی کردند تا به روس‌ها نشان دهند که موقعیت‌شان در شمال آن‌قدرها هم مطمئن نبوده است. نوز اضافه می‌کند که: "آنها در این مورد اشتباه کردند، چون نتیجه بیش از انتظارشان بود و مسلمانان هند شروع به اعتراض کردند و انگلیسی‌ها پشیمان شدند". - *Papier Molitor, Farde- Tehran 1906-1908. L Molitor a sa cousine Marie* 234/1907
- (۶۴) P. Sykes op. cit. p. 402.
- (۶۵) M.A.E. 10.641, note de Wibier, p.5.
- (۶۶) E.G. Browne, Persian Revolution, P. 126.
- (۶۷) نظریه پروفیسور بریکتو این چنین بود: "در انقلاب ایران، ملیون روشنفکر و آرامنه مایل بودند در آسیا کشوری آزاد بسازند. پارسی‌ها، قفقازی‌ها، و روحانیون مایل بودند نهضت را به راه خود آورند. بدوی‌ها با سلسله قاجار دشمنی داشتند. بطور اختصار، همه عناصر متفاوتی که همکاری‌شان نمی‌توانست دوام داشته باشد..." این تفسیر با تفسیر سایر ماء‌مورین بلژیکی که در این دوره در ایران زندگی می‌کردند مشابه بود. رجوع کنید به: - *A. Bricteux, Article de l'Independence Belge du 22-4-1913 F. Wibier, note au dossier 10641 du M.A.E.*
- (۶۸) M.A.E. 2890 1. Project d'emprunt Russo-Belge- Persan en 1906.
- (۶۹) *Papier Halla - Nause, Copie d'une lettre de Naus a t' Serstevens, Tehran, 18-7-1906.*
- (۷۰) مسئله جانشین نوز مورد گفتگو قرار گرفته و رئیس بانک شاهنشاهی گفته بود که، زیر دستان وی به قدری بی‌لیاقت هستند که به آسانی نخواهند توانست جانشینی برایش بیابند. - *M.A.E. 2981, IV & VII Baron d'Erp a Favereau, Rome, 17-2-1905.*
- (۷۱) C. Molitor, Les Postes Peranes p.6 .
- (۷۲) E.G. Browne, Persian Revolution, P. 136.
- (۷۳) M.A.E. 2981, IV & VII Hennebicq au Ministre (des

Affaires Etrangeres) Nov. 1906.

E.G. Browne, *op. cit.*, P.130 . (۷۴)

(۷۵) در ۱۹۰۴/۴/۲۵ م. پس از پل دوگروت ، مارک تسرستونس به سمت وزیر مختار بلژیک در تهران تعیین شد . ولی به نظر می رسد که بلژیکی ها از او زیاد دلخوش نبودند . لامبرت مولیتور در نامه ای می نویسد : " همه در این امر موافق اند که بین این شخص و یک قطعه چوب فرقی نیست و نتیجه ای برای کشورش ندارد . " *Papier Molitor, Farde, Tehran 1906-1908* L. Molitor a sa Cousine Marie, Tehran 14-11-1906 وضع مزاجی این دیپلمات زیاد خوب نبود و بدون شک دلیل عدم فعالیت او همین است . وی از نارسائی قلبی رنج می برد و طبق گزارش طبی موجود در پرونده اش ، دچار بیماری عصبی بود . در اوایل سال ۱۹۰۷ م . تسرستونس مرخصی گرفت و در سپتامبر همان سال فوت کرد .

Papier Molitor, Farde Tehran, 1906- 1908. (۷۶)

Lambert Molitor a sa Mere. Tehran, 12-12-1906.

La Situation Politique en Perse, R.M.M. 1914, Vol 27, (۷۷)
P. 277.

Papier Molitor, Farde Tehran, 1906 - 1908 Lambert (۷۸)
Molitor a son Frere Philippe, Tehran 31-12-1906.

فصل چہارم
علل و نتائج سقوط نوز
(۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ھ . ق)

فصل ۴

علل و نتایج سقوط نوز (۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق.)

وقایع سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ه.ق. بر وفق مراد ماء‌موران بلژیکی نبود. از ماه ژانویه ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. دشمنی بین آنها و مجلس آشکار شد. در این زمان نوز بدون تشویش مشغول آماده کردن طرحهای جدید اصلاحات مالی بود. نوز کاملاً متوجه بود که تبدیل اداره مالیات ارضی به یک اداره جدید، متضمن چه اشکالاتی است بنابراین پیشنهاد کرد که ابتدا اصلاحات به منطقه قزوین و شمال تهران محدود گردد. این تجربه اجازه می‌داد که اشکالات واقعی آشکار شوند و اگر تبدیل و تبدیل موفقیت‌آمیز بود، می‌توانستند در سایر ایالات کشور نیز آن را اجرا نمایند. قرار بود یک کمیسیون ایالتی تشکیل شود و تحت نظارت بروک مهندس بلژیکی که قبلاً کارهای مهمی از جمله ساختمان جاده تبریز و انزلی را نظارت کرده بود قرار گیرد. نوز پیشنهاد کرد این کمیسیون با عضویت دو نفر مهندس بلژیکی و لامبرت مولیتور و دو نفر مهندس ایرانی و یک مستوفی و معاونش و دو متخصص از تهران و دو متخصص از قزوین تشکیل گردد. هدف این کار تهیه فهرستی بود از املاک هر دهکده با مشاورت کدخدای محل. وسعت و موقعیت و خصوصیات زراعی و تعداد کارگران و حیوانات و نوع و مقدار آب و وجود معادن و درآمد واقعی املاک می‌بایست تعیین و ثبت گردد.

نوز در گزارش خود مخارج این برنامه را نیز محاسبه کرده و نتیجه‌گیری نمود که برای اجرای صحیح آن، بیست و شش نفر مهندس می‌بایست از خارج - یعنی از بلژیک، کشوری که بهترین زمین دنیا را داشت - استخدام شوند. می‌بینیم که نوز نه تنها متوجه نبود که اقامت او در ایران از این به بعد محدود می‌شود، بلکه حتی پیشنهاد می‌کرد که دامنه فعالیت ماء‌مورین بلژیکی گسترده‌تر گردد.

مظفرالدین‌شاه در ژانویه سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. فوت شد و پسرش محمد علی میرزا به تخت سلطنت نشست. او برعکس پدرش که شخصی ضعیف‌النفس بود، رژیم مشروطه و انقلاب را با تنفر می‌نگریست "وی نمونه بدترین نوع مستبدین شرقی بود، و فاقد هرگونه اصول اخلاقی بود که بتوان به او اعتماد کرد. محمد علی شاه بزودی متوجه

شد که ایران برای او و برای مجلس به اندازه کافی وسعت ندارد^۱. "در طول سلطنتش دائماً" بین او و مجلس اختلاف بود و با دعوت نکردن وکلای مجلس در روز تاجگذاری، احساساتش را نسبت به آن هیات نشان داد^۲. از آن پس وکلا به دو دسته تقسیم شدند. وکلای میانه رو به ریاست صنیع الدوله رئیس مجلس و وکلای تندرو که از سعدالدوله بیش از همه حمایت می کردند^۴. سعدالدوله بیش از همیشه دشمنی خودش را با نوز آشکار کرد. در راپرت سفارت بلژیک به تاریخ یازدهم ژانویه، اشاره به انتقادات مجلس از نوز و پیرترز رئیس ضرابخانه و کولت رئیس خزانه شده است^۵. در مجلس، مخالفت بر علیه نوز بطور مداوم آغاز شده و مرتباً "راجع به وظایف و موقعیت سیاسی و مسئولیت آنها استیضاح می شد. تاکتیک مخالفین نوز از این قرار بود که: اولین سوال درباره وظایف گمرک و درآمد آن و تعداد کارکنان ایرانی و ارمنی و اروپائی و مواجب و محاسبات آن مطرح شد. نوز در این جلسه حضور نداشت و وزیر مالیه مورد استیضاح قرار گرفت و گفت که او صلاحیت پاسخگویی ندارد. سپس حمله از نو آغاز شد و گفتند چرا یک وزیر مخصوص برای گمرک تعیین شده در حالی که در همه ممالک دنیا، این اداره به وزارت مالیه مربوط می شود. وزیر مالیه جواب داد که من مسئول سیستم نیستم^۶.

اولین مرحله این مبارزه در اواخر ماه ژانویه آغاز شد و بدین منوال ادامه یافت و انتقادات، مکرر و شدیدتر شد. با وجود این، دولت عکس العملی نشان نداد و شاه که در مقابل مجلس اظهار استقلال می کرد، این لحظه را انتخاب نمود تا طی دستخطی به نوز مسئولیتهای وی را تاءیید کند و از خدمات وی اظهار رضایت نماید. دستخط شاه در ماه ژانویه خطاب به صدر اعظم از این قرار است: "جناب صدر اعظم از زمانی که اداره گمرک و پستخانه برعهده آقای نوز قرار گرفت، ایشان سعی نمودند که وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند. ما از نحوه کار و خدمت ایشان کمال رضایت را داریم به این علت و به خاطر اعتماد ما به ایشان، طبق این دستخط دستور داده می شود در وظایف خویش کوشا باشند. ما به ایشان متکی هستیم و می خواهیم که با اعتماد کامل، تحت حمایت ما خدمت نمایند. محمدعلی"^۷.

وضعیت خاص وزیر گمرک، مسائل مخالفین را مشکل تر ساخت. مجلس از دولت، صورت وزرای مسئول را خواست و در سوم فوریه نماینده دولت بدون اشاره به نام نوز، نام سایر وزرا را در مجلس قرائت کرد. درواقع نوز بدون این که وزارتخانه ای داشته باشد، عنوان وزیر را داشت و ضمناً "رئیس چندین اداره دولتی از جمله گمرک و خزانه و پست بود که جزء وزارت مالیه محسوب می شدند. موقعیت او کاملاً غیرقانونی بود. وی مسئول اداراتی بود که جزء وزارت مالیه بودند، ولی مستقیماً درمقابل شاه مسئول بود^۸. دشمنانش که متوجه این وضع بودند و می دانستند که انتقاد از او کافی نیست، تصمیم گرفتند مقدار حقوق او را عنوان کنند. در پنجم فوریه چند نفر از وکلای مجلس درباره حقوقها صحبت کردند و ضمناً "یکی از آنها اظهار نمود که نوز منافع ایران را

فدا کرده است. دیگری گفت که او به نفع روس‌ها کار کرده است. این‌گونه حملات همچنان شدت یافت. سخنان سخت و اتهامات بدون اساس اظهار می‌شد و یکی از وکلا بالاخره خواستار عزل نوز شد. رئیس مجلس سعی کرد آرامش را برقرار سازد، ولی نتیجه‌ای نداشت. او گفت، در مورد عزل نوز، وکلا وقتشان را بیهوده تلف می‌کنند. سپس عصبانی شده و تالار را ترک نمود.

جمعیت هم در مذاکرات دخالت می‌کرد. بالاخره با صدای بلند گفته شد که رئیس و وکلا عمارت را ترک خواهند کرد مگر آن که تصمیم گرفته شود در جلسه آتیه نوز را معزول نمایند. شب نهم فوریه وکلای تبریز^۹ تلگرافی به شاه مخابره کردند که دشمنان نوز را تقویت کرد. درخواستهای آنان مشتمل بر هفت ماده بود و بعضی از این مواد مستقیماً "مربوط به نوز می‌شد"^{۱۰}. درواقع اصرار داشتند که تعداد وزرا به هفت نفر محدود گردد و از آن پس هیچ خارجی به‌پست وزارت منصوب نشود و وزارت، مقامی افتخاری نباشد. مهتر از همه اینها عزل نوز و پریم را از شاه می‌خواستند^{۱۱}. تبریزی‌ها درخواست دیگری نیز داشتند و آن ادامه خدمت لاورز بود که نوز قبلاً^{۱۲} او را معزول کرده بود (بعداً^{۱۳} این موضوع مورد بحث قرار خواهد گرفت). وضع به‌کلی بحرانی و باعث نگرانی سفارت بلژیک شد. حجم گزارشات تهران به بروکسل افزایش یافت. گفته شد که صدر اعظم متردد شده بود و در این باره با خود نوز مشورت کرده است. نوز استعفا داد ولی پیشنهاد کرد که پریم را به‌عنوان رئیس گمرک نگهدارند. کابینه در نظر داشت در صورتی که شاه با درخواست وکلا موافقت کند، نوز را به‌عنوان مشاور دولتی نگهدارند^{۱۴}. به‌نظر می‌رسد که وزرا به صدراعظم متوسل شده بودند که نزد شاه از درخواستهای مجلس پشتیبانی کند. سفارت پیش‌بینی سقوط نوز را کرده بود و از بروکسل سؤال کرد آیا موافق هستند شخص دیگری بجای او انتخاب گردد^{۱۵}.

هرچند که بحران اوضاع از خلال اسناد رسمی مشاهده می‌شود، مع‌هذا بنظر نمی‌رسد که ماء‌مورین بلژیکی فوراً^{۱۶} این موضوع را درک کرده باشند. لامبرت مولیتور صحبت از "نوعی ناراحتی" می‌کند، ولی استنباط می‌کند که "خروج بلژیکی‌ها از گمرک مطرح نیست." وی می‌افزاید: تنفر ملی، فقط نوز را نشانه گرفته است. بدبختی او این است که حس تنفر رئیس مجلس را نیز برانگیخته است^{۱۷}. برعکس در محافل رسمی، بعضی از رویدادها نشان می‌دهد که موضوع یک بعد بین‌المللی پیدا کرده است. وزیر مختار تلگرافی به تاریخ ۱۰ فوریه به بروکسل مخابره کرده به‌این مضمون: "اینک من با وزیر مختار انگلیس ملاقاتی داشتم و او به‌من اجازه داد که این مسئله را محرمانه گزارش دهم. او گفت که به‌نفع دولت بلژیک است که به‌جای نوز، یک ماء‌مور بی‌تکبر را گسیل دارد. چون نمی‌توان منافع جامعه اروپائیان را فدای یک شخص نمود. او به مسئله تنباکو اشاره کرده و گفت نتیجه انقلاب ایران، به‌زیان اروپا خواهد بود. وزیر مختار انگلیس تاکنون از نوز دفاع کرده و به‌درستکاری او معتقد است. ولی نمی‌توان ثابت کرد

که وی مبلغ استقراض را به مصرف رسانده زیرا از دو سال پیش محاسبات از بازرسی نشده است. وزیر مختار انگلیس فردا پس از ملاقات با وزیر مختار روس که هنوز در این باب مردد است، به دیدن من خواهد آمد^{۱۶}."

این گزارش احتیاج به تفسیر دارد. اول این که نشان می دهد بین روس و انگلیس در مورد نوز مذاکراتی انجام می گرفت. از لابلای این رویدادها می توان استنباط کرد که آن دو قدرت بالاخره به این نتیجه رسیده بودند که برای حفظ منافع اروپا باید از سیاست یگانه‌ای پیروی کنند. انگلیسی‌ها می ترسیدند که دشمنی ایرانیان با نوز به دشمنی با تمام خارجی‌ان تبدیل شود. افرادی که به تازگی به قدرت رسیده بودند، اغلب با اروپائیان دشمن بودند. انگلیسی‌ها می ترسیدند که مبادا سیاست دفاع از امپراطوری هند، در طی چند ماه به مخاطره افتد. ضمناً "وزیر مختار انگلیس از نفوذی که روسیه در افکار شاه داشت، مطلع بود و سعی داشت که همکاری‌اش را وادارد که مطابق سیاست دولت انگلیس رفتار کند.

دوم این که انگلیسی‌ها از اتهام وکلا مبنی بر خلافت‌کاری نوز، ترسی نداشتند. با وجود این که می گفتند به این اتهامات اعتقاد ندارند، ولی متأسف بودند که چرا نوز لازم ندانسته محاسبات وزراتخانه خودش را مرتب نماید. درواقع با تعجب می بینیم که محاسبات گمرک در کمال اغتشاش بود و ماء‌مورینی که بعد از رفتن نوز مسئول مرتب کردن آن بودند با اشکالات بسیاری روبرو شدند. بالاخره باید اضافه کرد که تکبر نوز که قبلاً "نیز از آن صحبت شد، از خصوصیات اخلاقی او بود و به زیانش انجامید. چند ساعت پس از مخابره اولین تلگراف در ۱۵ فوریه، ترستونس بار دیگر تلگرافی به بروکسل فرستاد به این مضمون که: "شاه در مقابل فشار عمومی، مواد سه و یازده را قبول کرد. نماینده‌ای از طرف شاه در مجلس، فرمان عزل نوز و پریم را قرائت نمود. به لاورز دستور داده شد که تا پایان بازرسی در ایران باشد. در صورتی که سایر بلژیکی‌ها از نوز حمایت کرده و از من کسب تکلیف نمایند، آیا باید به آنها پیشنهاد کنم که استعفا دهند^{۱۷}.

خبر تسلیم شاه، موفقیت بی سابقه‌ای برای مجلس محسوب شد. این مسئله پیش از سقوط یکی از شخصیت‌هایی که از ارکان رژیم سابق بود، جلوه کرد و اهمیت بسیار یافت. برای اولین بار مردم از طریق نمایندگان‌شان در مجلس، برعلیه سلطنت موفقیتی کسب کردند. براون نوشته است: "مشکل می توان اهمیت این فتح را نشان داد. فوراً" در سراسر کشور و در میان ایالات متعدد، همه متوجه شدند که قدرت واقعی دیگر در دست شاه نیست بلکه در دست مجلس قرار دارد^{۱۸}."

هیجان به اوج خود رسید. سعدالدوله که از موفقیت خود مست شده بود، در مجلس فریاد زد که: "همه بلژیکی‌ها را مرخص می کنیم، به آنها احتیاجی نداریم." در مقابل چنین هیجانی، میانه‌روها متغیر شدند. نایب مجلس اعلام کرد: "این سخن یک دیوانه است و مردم می دانند که نمی توانند از بلژیکی‌ها بگذرند^{۱۹}." مجلس که

عقیده مردم را منعکس می‌کرد، عزل نوز را خواستار بود ولی نمی‌توانست مسئولیت عزل تمام بلژیکی‌ها را بپذیرد. در آن صورت در یکی از مهمترین ادارات کشور خلائی ایجاد می‌شد که در آن زمان نمی‌توانستند آن را بپذیرند.

وضع بلژیکی‌ها مبهم بود. بعضی تردید داشتند که دنبال رئیس خود استعفا داده و بروند یا برعکس در ایران باقی بمانند و کارهایی را که نوز شروع کرده و مدت ده سال اداره کرده بود ادامه دهند؟ دولت بلژیک نمی‌خواست ماء‌مورین را فراخواند و مشغول تعیین جانشین نوز بود^{۲۰}. نوز، مرنارد را به‌عنوان مناسب‌ترین شخص برای این کار معرفی نمود^{۲۱}. ولی داوطلبین دیگری نیز پیدا شدند. با این که غیرممکن می‌نمود، پریم امید داشت که در ایران باقی بماند. لاورز منشی سابق نوز که توسط وکلای تبریز پشتیبانی می‌شد، داوطلب این کار شد.

صدر اعظم اعلام نمود که این اداره تحت ریاست بلژیکی‌ها باقی خواهد ماند و بطور موقت ریاست مرنارد را قبول کرد. و اعلام داشت که اگر کارش رضایتبخش باشد، بطور دائم استخدام خواهد شد^{۲۲}. نوز برای کسب تکلیف در مورد همکاری‌اش، تلگرافی به بروکسل مخابره کرد. از این تلگراف می‌توان استنباط کرد که او حملاتی را که بر علیه او می‌شد، دشمنی کلی با خارجی‌ان تلقی کرده بود: "بعضی از وکلای مجلس درمقابل تهدیدات انقلابیون، دولت را با اولیتماتومی روبرو نمودند مبنی بر آن که خارجی‌ان مسئول وزارت گمرک و پست را اخراج کنند. عده‌ای از ماء‌مورین من می‌دانستند که وضع بدتر خواهد شد و مایل بودند که با ما استعفا دهند. من متوجه بودم که این عکس‌العمل^{۲۳} به‌زیان منافع بلژیک است و باید دفع‌الوقت‌گذرانند. استدعا دارم تکلیف‌مارا تلگرافا "مخابره کنید از بروکسل جواب رسید که باید بلژیکی‌ها در ادارات خود باقی بمانند و سفارت از نوز تقاضا نمود که آنها را در این امر تشویق نماید^{۲۴}. دوازدهم فوریه لامبرت مولیتور در نامه‌ای به برادرش اوگوست از اقدامات انجام شده برای تعیین جانشین نوز مطالبی نوشت. گفته می‌شد که نوز به‌عنوان مشاور شاه باقی خواهد ماند و پریم در وزارت خارجه مشاور خواهد شد. مرنارد جانشین نوز خواهد شد و سایر ماء‌مورین هم به جای خود باقی خواهند ماند. کامیل مولیتور در پستخانه و نیز در گمرک باقی خواهد ماند. لامبرت مولیتور که درباره ماندن نوز و پریم در ایران در هر سمتی چندان خوشبین نبود، پیش‌بینی می‌کرد که دشمنی سعدالدوله و عده‌ای از وکلا مانع ماندن نوز خواهد بود^{۲۵}. البته وضع حتی نسبت به دیروز تغییر کرد، آقای نوز خواهند رفت و همچنین آقای پریم. ولی سایر بلژیکی‌ها بنا به تقاضای دولت بلژیک باقی می‌مانند^{۲۶}. درواقع تردید و مذاکرات ادامه داشت. شاه و دولت مایل بودند نوز را نگهدارند. مجلس اصرار داشت که نوز استعفا کرده، ایران را ترک گوید. روس‌ها و انگلیسی‌ها متوجه بودند که پشتیبانی از رئیس گمرک و معاونش که تا آن حد مورد انتقاد بودند، علی‌رغم میل مجلس اشکالاتی در پی خواهد داشت. ولی در عین حال مایل

بودند که اداره‌ای که تحت نظارت آنها بود نجات داده شود. از افتادن این اداره به دست ایرانیان می‌ترسیدند، مبادا که از هم پاشیده و از بین برود.

نوز که یک مرتبه متوجه دشمنی سرسخت عده‌ای از وکلای مجلس شد، نمی‌خواست سمت عالی و پر افتخاری را که شاه به او پیشنهاد می‌کرد قبول کند. لهذا به بروکسل چنین تلگراف زد: "بنظر من بار دیگر ماندن در اینجا به علت مخالفت علنی عده‌ای از وکلا به پشتیبانی سفیر سابق ایران در بروکسل که دشمن بلژیکی‌ها است و تعصب علما را برمی‌انگیزد غیر ممکن شده است^{۲۷}". به نظر می‌رسد که نوز کاملاً "صحیح نمی‌گفت. اگرچه سعدالدوله مایل به سقوط رهبر بلژیکی‌ها بود، ولی از دشمنی با سایر ماء‌مورین که سابقاً "تحت ریاست نوز بودند دست برداشته بود. برعکس، او به وزیر مختار بلژیک گفت که: "حمله او بر علیه نوز به علت آن است که وجود او را برای ایران مضر می‌دانست، ولی با سایر بلژیکی‌ها موافق بود^{۲۸}". در عین حال بلژیکی‌هایی که امید داشتند از این موقعیت استفاده کرده به ترفیع مقام برسند نیز مشغول دسیسه‌چینی بودند. پریم سعی داشت بار دیگر مراجعت کند. او قدیمی‌ترین همکار نوز بود و از او پشتیبانی می‌کرد. هدف اصلی خلع مرنارد بود و خواهیم دید که به آسانی دست از این کار برنداشت. عده‌ای از بلژیکی‌ها موافق او بودند و تاءسف می‌خوردند که سرنوشت او به نوز بستگی پیدا کرده و آن را از دسیسه‌های لاورز می‌دانستند^{۲۹}.

لاورز سابقاً "در اداره مرکزی منشی نوز بود. قبل از وقایعی که به سقوط نوز منجر شد، او را بخاطر عمل بسیار مهمی منفصل کردند. نوز حتی او را آشکارا به نادرستی در مورد درآمد گمرک تبریز که تا اواخر سال ۱۹۰۶ م. / ۱۳۲۴ ه. ق. برعهده او بود متهم کرد^{۳۰}. دشمنی لاورز با پریم از آنجا آغاز شده بود. ولی انقلابیون تبریز او را قربانی دشمنی نوز می‌دانستند و بدون آن که علت اصلی انفصال او را بدانند، فقط به خاطر مخالفت او با رئیس خود، تصمیم گرفتند در مقابل سایر بلژیکی‌ها از او حمایت کنند. جالب توجه است که وکلای تبریز که تندروترین و درستکارترین وکلا بودند تصمیم گرفتند از یک نفر بلژیکی که حتی هموطنانش نیز به او مشکوک بودند پشتیبانی نمایند. لاورز از اختلاف پریم با روحانیون تبریز در سال ۱۹۰۳ م. / ۱۳۲۱ ه. ق. استفاده کرده، وکلای آن شهر را که شماری از ایشان روحانی بودند بر ضد پریم تشویق کرد. پریم را متهم به جریحه‌دار کردن اعتقادات مذهبی مردم می‌کردند^{۳۱}. لاورز امیدوار بود که دولت در مقابل انتقادات مردم که اکنون قدرت سیاسی داشتند، از نگهداشتن پریم خودداری کند. در عین حال در مجلس، میزان پرسش درباره رفتن نوز و نظارت و تحویل محاسبات افزایش یافت. این سئوالات برای ایجاد شک در مورد درستکاری ماء‌مورین بلژیکی مطرح می‌شد. وکلا می‌خواستند از ورود آنها به اداره گمرک جلوگیری نمایند که مبادا بعضی از اسناد را از بین ببرند^{۳۲}.

انتقاد از نوز تغییر کرد. اکنون مسئله مالی بطور دقیق مورد گفتگو قرار گرفت.

به‌تایل او نسبت به‌روس‌ها و حس تنفر نسبت به‌ایرانیان که به‌آسانی قابل اثبات نبود اشاره‌ای نمی‌شد. به‌نظر می‌رسد که تغییر نوع انتقادات به‌این علت بود که عامه مردم را بطور مستقیم و مؤثر تحت تأثیر قرار دهند. بدون اشاره مستقیم به‌خلافکاری بلژیکی‌ها، این گونه سوءالات درمورد درآمد گمرک و ترفیع ایرانیان و بلژیکی‌ها در این اداره، و محاسبات و غیره افزایش یافت. با مهارت بسیار ایجاد ابهام کردند و بدون این که جزئیات را عنوان نمایند، درباره درستی یا نادرستی ماء‌مورین گمرک تردید بوجود آوردند. باید فوراً "اضافه کرد که بعد از رفتن نوز، بلژیکی‌هایی که به‌امور رسیدگی کردند، هیچ مورد مشکوکی در محاسبات او نیافتند. از طرفی این محاسبات مغشوش بود و از طرف دیگر در بسیاری از محافل تهران، نوز را شخصاً "ذینفع می دانستند. راپرت سالیانه سفارت انگلیس که در آخر ماه ژانویه تهیه شد، حاوی اتهامات جدیدی در این باره بود. تنها کارمند لایق کشور یعنی نوز بلژیکی را در انعقاد قرارداد استقراض، شخصاً "ذینفع می‌دانند. عده‌ای از این مسئله به‌خوبی اطلاع دارند و عده دیگری بخصوص روحانیون، بطور مبهم از آن باخبرند. در این گزارش اضافه شده که شایع است نوز در ایران ثروت هنگفتی جمع‌آوری کرده است^{۳۳}.

اگرچه این اتهامات دروغ بود، ولی افکار عمومی را بطور یقین تحت تأثیر قرار داد. دشمنان نوز متوجه این امر بودند و از تردیدی که در درستی او ایجاد می‌شد، حداکثر استفاده را کردند. به‌مرور وضع روشن‌تر شد. نوز به صدراعظم نامه‌ای نوشت و خودش را تحت اوامر شاه قرارداد. نوز اظهار تأسف کرد که دشمنی مجلس او را از قبول کار پیر افتخار ریاست کل در وزارت خارجه یا سمت وزیر که به‌او پیشنهاد شده بود باز می‌داشت. نوز اظهار امیدواری کرده بود که رفتن او افکار عمومی را آرام کند و به‌همکارانش اجازه دهد که کاری را که او شروع کرده بود ادامه دهند^{۳۴}.

نوز گزارش مفصلی از خدمات نه‌ساله خود در ایران برای شاه تهیه کرد و رونوشتی از آن را به‌همه سفارتخانه‌ها و نیز به‌بروکسل ارسال داشت^{۳۵}. یک نسخه از این رونوشت در وزارت خارجه بروکسل موجود است^{۳۶}. پس از بررسی عمومی از اوضاع ایران قبل از آمدن بلژیکی‌ها، نوز کارهای خود را سال به‌سال و مرحله به‌مرحله توصیف می‌کند. واضح است که هدف او اثبات نتایج مفید ناشی از آوردن آنها برای ایران بوده است. نوز می‌خواست ثابت نماید که کار او برای ایران مفید است و پیشرفت تجارت ایران مدیون او است. بنابراین باید با احتیاط از این سند استفاده کرد و فراموش ننمود که آن را بعد از استعفا نوشته است. او می‌خواست ثابت کند که با دقت و موفقیت، وظیفه خطیری را نسبت به‌کشوری که با او به‌ناحق رفتار کرد، انجام داده است. بنابراین در توصیف موفقیت‌های خود اصرار دارد و درباره شکستهای خود خاموش است. افزایش درآمد گمرک و افزایش حجم تجارت خارجی پس از انعقاد معاهده ایران و روس را با تفصیل شرح داده است. از ارقام ذیل می‌توانیم دریابیم که باستانی

مواردی که وقایع خارجی در تجارت اخلال می‌کرد، رشد عوارض گمرک نتیجه بسیار چشم‌گیر کار نوز بوده است.

سال	درآمد	رشد به نسبت سال قبل
۱۸۹۸ - ۱۸۹۹	۱ر۰۰۰۵۰۰۰ تومان	
۱۸۹۹ - ۱۹۰۰	۱ر۴۰۶۰۰۰ تومان	+ ۴۰
۱۹۰۰ - ۱۹۰۱	۱ر۷۰۰۵۰۰ تومان	+ ۲۱
۱۹۰۱ - ۱۹۰۲	۲ر۰۰۸۰۰۰ تومان	+ ۱۷
۱۹۰۲ - ۱۹۰۳	۲ر۵۷۹۰۰۰ تومان	+ ۴
۱۹۰۳ - ۱۹۰۴	۳ر۰۳۷۰۰۰ تومان	+ ۴۶
۱۹۰۴ - ۱۹۰۵	۲ر۶۰۷۰۰۰ تومان	- ۱۳
۱۹۰۵ - ۱۹۰۶	۲ر۵۵۰۰۰ تومان	- ۱/۹

این نمودار احتیاج به تفسیر دارد، زیرا نمایانگر صعود و نزول کار نوز است. باید بهرسم که رشد یا تقلیل درآمد گمرک، اتفاقی بود یا ناشی از نفوذ و حیثیت بلژیکی‌ها.

اولین افزایش چشم‌گیر درآمد گاز کار در سال ۱۹۰۰ - ۱۸۹۹ م ۱۳۱۸/۰ - ۱۳۱۷ ه.ق. بود که در نتیجه اجرای دقیق قوانینی بود که قبل از آمدن نوز وجود داشت. برای این کار، دولت گمرک بسیار مهم آذربایجان را در دست گرفت و مستأجرین کل را از نزدیک تحت نظارت قرارداد. می‌دانیم که نتیجه این کار تا چه حد به حیثیت نوز افزوده و از آن پس مورد ستایش و اعتماد دولت ایران قرار گرفت. البته غیر ممکن بود که هر سال عایدات گمرک به همین نسبت افزایش یابد و یا رشد درآمد گمرک در این حد بماند. با این حال درآمد سال ۱۹۰۱ - ۱۹۰۰ م ۱۳۱۹/۰ - ۱۳۱۸ ه.ق. به مقدار قابل ملاحظه‌ای ۱۲٪ افزایش یافت و به نوز اجازه داد که عوارض بر واردات و عوارض دیگری که جلوی گردش اجناس را در داخل کشور می‌گرفت لغو نماید. نتیجه این کار موفقیت‌آمیز بود. چون با وجود لغو بعضی از این عوارض، درآمد همچنان افزایش یافت و در سال ۱۹۰۱ - ۱۹۰۰ م ۱۳۱۹/۰ - ۱۳۱۸ ه.ق. مبلغ درآمد نسبت به سال ۱۸۹۸ م ۱۳۱۶/۰ ه.ق. ۱۰۰٪ بیشتر شده بود.

معاهداتی تجارتي با روسیه، انگلیس و امپراطوری عثمانی منعقد ساخت. در طی سالهای ۱۹۰۳ - ۱۹۰۲ م ۱۳۲۱/۰ - ۱۳۲۰ ه.ق. در اثر برقراری عوارض جدید، موقتاً "رکودی در معاملات روی داد. ولی از سال بعد، گزارش نوز نتیجه تغییر سیاست گمرکی در ایران را نشان می‌دهد. تجارت بطور قابل ملاحظه‌ای ترقی کرد و در نتیجه ۴۶٪ افزایش یافت که اوج موفقیت نوز بود. او با اتکاء به این ارقام، می‌توانست در مقابل

انتقادات افرادی که او را متهم به قربانی کردن منافع تجارتي ایران به نفع روسیه می- کردند بایستند.

بنابراین می بینیم که از بدو ورود بلژیکی ها به ایران، وضع مالی اداره گمرک که به آنان سپرده شده بود، بدون وقفه ترقی کرد و به موازات رشد اقتصادی کشور، نفوذ و قدرت نوز نیز افزایش یافت. در سال ۴-۱۹۰۳ م / ۱۳۲۲-۱۳۲۱ ه.ق. نوز به اوج ترقی خود رسید. او وزیری با نفوذ شد که بیشتر ادارات کشور را تحت اختیار داشت و مسئولیتهای جدید و فعالیتهای تازه ای قبول کرد. ولی در عین حال که مخالفت با نوز سازمان می یافت و بر انتقاد از اداره او افزوده می شد، درآمد گمرکات ایران رو به کاهش گذاشت. رکود تجارت خارجی به علت جنگ روس و ژاپن، نتیجه اسفناک وبا و طاعون ایران که در سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵ م / ۱۳۲۲-۱۳۲۳ ه.ق. شیوع یافت، همان طور که قبلاً اشاره شد باعث رکود درآمد گمرک در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۴ م / ۱۳۲۲-۱۳۲۳ ه.ق. این کاهش در اثر بدی محصول تریاک ادامه یافت، ولی اهمیت قبل را نداشت. مع هذا این رکود پی در پی، موقعیت نوز را تا حدی تضعیف کرد، بخصوص زمانی که در مقابل انتقادات مجلس به موفقیت های چشمگیری احتیاج داشت. بین صعود و نزول درآمد گمرک وحیثیت نوز بین سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۱ م / ۱۳۲۴-۱۳۱۹ ه.ق. موازنه ای وجود دارد. در سال ۱۹۰۲-۱۹۰۱ م / ۱۳۲۰-۱۳۱۹ مقدار تجارت خارجی نسبت به سال قبل ۱۱٪ رشد کرد. در سال ۱۹۰۳-۱۹۰۲ م / ۱۳۲۰-۱۳۲۱ ه.ق. صادرات بطور کل ۲۵٪ افزایش یافت و سال بعد، پس از انعقاد قرارداد روس و ایران، تجارت خارجی ۳۸٪ رشد داشت. دشمنان نوز به این موضوع اشاره می کردند و اظهار می داشتند که افزایش درآمد گمرک به ۴۶٪ در سال ۱۹۰۴-۱۹۰۳ م / ۱۳۲۲-۱۳۲۱ ه.ق. به رشد تجارت خارجی بستگی داشت نه به اجرای سیاست گمرکی بهتر و اصلاحات این اداره توسط بلژیکی ها. بدون شک درآمد گمرک بسته به تجارت خارجی بود، ولی نباید فراموش کرد که رشد و مقدار واردات و صادرات تا حدی در نتیجه فعالیت نوز بود. این مسئله نه تنها از لیاقت او نمی گاهد، بلکه موهبت آن است. در واقع می بینیم که بعضی از اقدامات او مانند حذف مالیات بر صادرات، به رشد آن کمک بسیار کرد. ارقام موجود، این مطلب را به وضوح نشان می دهند، چون در طی ۶ سال، صادرات از ۱۴۳۲۳۱۶۵ ران به ۲۹۳۱۴۳۳۱ ران رسید یعنی ۹۹٪ افزایش یافت. گزارش نوز درباره آینده خوشبینانه بود و پیشنهاداتی درباره نحوه افزایش صادرات ایران از طریق کمک دولت به کشت گندم در خراسان و دامداری در همه ایران پایان می یافت.

بطور کلی اگر فقط به این گزارش و بخصوص به مسائلی که مورد گفتگو قرار داده اکتفا نمائیم، نتیجه بسیار رضایت بخشی حاصل می شود و می توانیم به درستی بگوئیم که این کار بسیار موفقیت آمیزی بوده است. در هر حال باید اذعان داشت که نتیجه کار نوز در اداره گمرک ایران بسیار خوب بود. رشد تجارت و روشهای جدید کار، در همه

سطوح مدیون زحمات او بود. طبیعی است که نوز از کار خود احساس رضایت می‌کرد و کاملاً "روشن است که چرا گزارش او به شاه فقط درباره فعالیت خویش در گمرک بود. امور آن اداره موفقیت‌آمیز و نتیجه کار بلژیکی‌ها عالی و غیرقابل انکار بود مگر آن که مغرضانه و یکجانبه قضاوت شود. متأسفانه مسئله خزانه متفاوت بود و به‌وضوح می‌بینیم که چرا گزارش نوز شامل سایر فعالیت‌های ماء‌مورین گمرک نبوده است. اصلاحات در اداره صندوق سلطنتی باشکست غیرقابل انکاری روبرو شده بود و در این لحظه که بلژیکی‌ها بیشتر از همیشه نیاز داشتند که از موفقیت‌ها و خدمات‌شان گفتگو شود، نمی‌بایست آنرا یادآور شوند. بنابراین وقت خود را صرف مسئله اصلاح مالیات کرده بودند، اشاره‌ای نکرده است.

به‌نظر می‌رسد که فعالیت بلژیکی‌ها در صندوق سلطنتی، کمتر از کارهای گمرک و پستی آن‌ها شناخته شده است. اطلاعات درباره آن کم است، چون از طرفی نوز نمی‌خواست توجه دیگران را به‌اموری که نتیجه‌اش زیاد درخشان نبود جلب نماید، از طرف دیگر اداره صندوق مستقیماً "به‌عامه مردم مربوط نمی‌شد. صندوق محل مخصوصی برای جمع‌آوری عایدات دولتی بود، ولی در واقع فقط مخارج را می‌پرداخت و مردم نمی‌توانستند در آن باره قضاوت کنند. در صورتی که گمرک مستقیماً "با طبقه مهم تجارت تماس داشت و هرگونه تغییر در عوارض گمرکی یا مسائل مربوط به آن اداره را احساس می‌کردند. کار اداره پست از سال ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه.ق. رضایتبخش بود و فقط در موقع عزل نوز کمی نامرتب گردید و گه‌گاه اشاراتی به آن می‌شد. به‌محض اینکه عزل نوز محقق شد، اولین اقدام ایرانیان جدا ساختن ادارات جدیدی بود که همه تحت اداره نوز قرار گرفته بودند. باید به‌یاد آوریم که هنگامی که نوز ریاست گمرک و پست و صندوق را تقبل نمود، همکاری مرنارد پیش‌بینی مشکلات را کرده و اظهار داشت که درواقع بلژیکی‌ها را بدین منظور استخدام کرده‌اند که قدرت را تقسیم و ادارات را جدا و مستقل نمایند. بدون شک تمرکز چندین اداره در دست نوز، باعث سقوط وی گشت، چون بسط قدرت و نفوذ یک خارجی تا این حد، دشمنی همه مردم را برانگیخته بود.

اکنون به مرحله مهمی از سرگذشت ماء‌مورین بلژیکی رسیده‌ایم. سال ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه.ق. در واقع مرحله مهمی است که با خصوصیات و نحوه کار نوز بستگی دارد. بعد از خروج او، اداره گمرک و پست تحت کنترل همکاران سابق وی باقی ماند، ولی دیگر هیچگاه یک‌نفر بلژیکی مانند نوز چندین شغل مهم نیافت و بعدها سایر ادارات ایرانی تا این حد به یک بیگانه وابستگی پیدا نکردند. مسلم است که استنباط نوز از ماء‌موریت و نحوه اجرای وظایف خود، با مرنارد یا لامبرت مولیتور متفاوت بود. او در اواخر اقامت خود بیشتر به موفقیت عالی و حیثیت کار خویش توجه داشت و مانند یک وزیر رفتار می‌کرد تا یک ماء‌مور خارجی. او علاقمند بود که در همه موارد با وی مشورت نمایند و برای عقایدش اهمیت قائل شوند. بنظر می‌رسد که اصلاح ادارات تحت

نظر نوز فقط در سالهای اول اقامتش در ایران مورد علاقه^۸ او بود و چه بسا موفقیت در گمرک و سلسله مراتب در اصلاح خزانه به این دلیل بود. زمانی که این کار را پذیرفت، از لحاظ گمرکی و سلسله مراتب به جایی رسیده بود که تقریباً "از سایر ماءمورین زیردست خود جدا شده و دیگر قادر به درک مشکلات آن‌ها نبود. این تصور که می‌تواند اصلاح گمرک و مالیات ارضی را توأماً انجام دهد، این موضوع را ثابت می‌کند. در ۱۹۵۳ م. / ۱۳۲۱ ه.ق. او دیگر از مشکلات همکاران خود در حین انجام وظیفه بی‌اطلاع بود. پس از حل مسائل تئوریک مربوط به کار آنها، مسائل علمی را چندان مهم نمی‌دانست. برای اشخاصی که بخواهند در ایران کار کنند، این یک اشتباه بزرگ است، چون در این کشور کارشکنی یک کارمند کوچک محلی، می‌تواند از انجام طرحهای بسیار وسیع در سطح بالا جلوگیری نماید. حالا باید پرسید که علت اصلی سقوط نوز چه بود و انتقاداتی که بیشتر از هر چیز موقعیت او را تضعیف کرده و به سقوط او منجر شد بر پایه محکمی قرار داشت یا خیر؟

این تحقیق را می‌توانیم در دو جهت پیش ببریم. اول باید محاسن کار را تحت بررسی قرار دهیم تا ببینیم آیا این انتقادات قابل توجیه است یا خیر؟ سپس باید به مسائل روانی بین ایرانیان و نوز توجه کرده، بپرسیم آیا نوز توانست خود را با شرایط زندگانی و اجتماع ایران در اواخر قرن نوزدهم و سالهای اول قرن بیستم تطبیق دهد یا نه؟

با بررسی گزارش آخر آوریل ۱۹۵۷ م. / ۱۳۲۵ ه.ق. درباره فعالیت چشمگیر گمرک، می‌توانیم اظهار نظر نمائیم که او اصلاحات را در این اداره با موفقیت و نتایج چشمگیری انجام داد. به تکرار جزئیات موفقیت‌های او نیازی نیست، فقط کافی است گفته شود که انتقاد از او در این مورد هیچگاه از جهت فنی و اداری نبوده است. او سیستم اجاره‌ای را تغییر داد و اداره گمرک تحت کنترل دولت قرار گرفت. این کار با استثنای اعتراضات مستأجرین که ذینفع بودند، مورد توافق و خواست همه بود. نحوه اجرای عوارض و مالیات و پرداختن آن به خزانه هیچگاه مورد انتقاد قرار نگرفت. کار گمرک محلی نیز مورد اعتراض نبود و برعکس اشخاصی که از خزانه استفاده می‌کردند، بطور کلی معتقد بودند که بلژیکی‌ها آن را اصلاح کرده‌اند. بطور اختصار باید گفت که از اصلاحات گمرک بیشتر تعریف شد تا تفتیح^۹ لذا علت عزل نوز را نباید در اینجا جستجو کرد^{۳۷}. اصلاحات پست توسط روکوترن و سپس مولیتور مورد رضایت همه بود و بنظر نمی‌رسد که عدم موفقیت صندوق باعث اعتراضات دشمنان نوز بوده باشد. تنها انتقاد موجود در این باره، از سوی خود بلژیکی‌ها ایراد می‌شد. بنابراین اگر انتقاد از ماءمورین بلژیکی از جهت فنی نبود، می‌بایست از جهت روانی و اخلاقی باشد. این شکایات را می‌توان به آسانی به سه دسته تقسیم کرد. شکایت از این که بلژیکی‌ها در رقابت میان روس و انگلیس بی‌طرف نبودند، شکایت از وسعت فعالیت آنان، و بالاخره

شکایت از اخلاق نوز و رفتار او در مقابل ایرانیان و همکارانش.

به نظر می‌رسد اتهاماتی که بر نوز در مورد انعقاد قرارداد گمرکی روس و ایران وارد کرده‌اند، تاحدی غیر معقول است^{۳۸}. وی کوشش بسیار نمود تا با مذاکراتش که قبل از انعقاد قرارداد صورت گرفت، منافع ایران را نجات دهد. ولی رفتار نوز با روس‌ها در طول مدت اقامتش در ایران، انتقادات ایرانیان و بخصوص انگلیسی‌ها را توجیه می‌نماید. در یک گزارش جامع که وی در سال ۱۹۰۸ م / ۱۳۲۶ ه.ق. پس از مراجعت به بلژیک، در مورد ایران نوشته خود اذعان کرده است که «مأموریت بلژیکی‌ها در گمرک با "موافقت روس‌ها تثبیت شد^{۳۹}". همین نشان می‌دهد که کمک و حمایت از کجا سرچشمه می‌گرفته است. حمایت روس‌ها از بلژیکی‌ها روشن است. در سال ۱۹۲۷ م / ۱۳۴۶ ه.ق. پرفسور نفیسی می‌نویسد که نوز متهم بود که "تحت نفوذ سفارت روس قرار دارد^{۴۰}". مؤلف کتاب جدیدی بنام اتنر از مدارک بسیار درباره ایران و روس استفاده کرده و می‌گوید روس‌ها آشکارا از بلژیکی‌ها حمایت می‌کردند^{۴۱}. در دوران اقامت نوز در ایران، بلژیکی‌ها را اساساً "روسفیل می‌دانستند به آن علت که دو نفر از صدر اعظم‌هایی که پیش از سائیرین تحت نفوذ روس‌ها بودند، با نوز دوستی داشتند. دوستی امین السلطان با روس‌ها از سال ۱۸۹۶ م / ۱۳۱۴ ه.ق. آشکار بود و با نوز نیز رابطه خوبی داشت و هر هفته او را در منزل خودش می‌پذیرفت. رابطه دوستانه بین این دو نفر، باعث شد که حتی گفته شود صدر اعظم از معاهده ایران و روس که نوز را مسئول انعقاد آن می‌دانستند، استفاده مادی کرده است^{۴۲}. عین‌الدوله نیز به نوبه خود یکی از افراد دوستدار روسیه محسوب می‌شد. در ایام صدارت او، نوز که در اوج افتخارات خود بود، وزیر گمرک و پست و مدیرکل گمرک و خزانه دار و رئیس اداره گذرنامه و عضو شورای عالی کشور شد. حمایت آشکار وزیر روسفیل و کمک سفارت روس به گمرکچی‌های بلژیک تحت ریاست نوز، باعث شد که در افکار عمومی بین نوز و قدرتی که ناقض استقلال یک کشور بود ارتباط ایجاد گردد. بنابراین طبیعی بود که ملیون ایرانی در پیشاپیش دشمنان این شخص که مرتجع و در خدمت بیگانگان بود قرار گیرند! رفتار بعضی از همکاران نوز در اداره گمرک نیز این فکر را تقویت می‌کرد. در ژوئن ۱۹۰۵ م / ۱۳۲۳ ه.ق. یکی از مأمورین خلیج فارس به لامبرت مولیتور نوشت که، یکی از همکاران وی "روح و اندیشه خود را برای یک مدال روسی خواهد فروخت^{۴۳}" طرفداری نوز و بعضی از همکارانش از روس‌ها عمدی بود و چنانچه قبلاً گفته شد، آنها واقعاً "معتقد بودند که هیچ‌کاری در ایران بدون حمایت سنت پترزبورگ امکان ندارد. این استنباط به ضررشان بود، چون درواقع دشمنی دو دسته‌ای را که بیش از سائیرین قدرت یافتند یعنی مشروطه‌طلبان و انگلیسی‌ها را برای خود خریدند. باید پذیرفت که اگر رفتار شخصی نوز غیر از این بود، دشمنانش در انتقاد از وی به اشکال برمی‌خوردند. از آنچه خوانده‌ایم و از آنچه همکارانش به او نوشته‌اند، حتی از قضاوت

هموطنان بی‌طرفش، یک نظریه کلی استنباط می‌شود: نوز شخصا "آلوده بود و حتی اگر از لحاظ شخصی آلودگی نداشت، لاقلاً از لحاظ کاری آلوده بود. اکثر اشخاص او را متکبر، متفرعن و مغرور توصیف کرده‌اند، هرچند که قدرت کار او را ستوده‌اند، ولی از لحاظ رفتار اجتماعی از وی متنفر بودند^{۴۴}. ضمناً: از او انتقاد شده است که از "سنت‌های ایرانیان تقلید می‌کرد و عده بسیاری را بدور خود جمع می‌آورد و از تجمل و خودنمایی لذت می‌برد."

بریکتور که این مطلب را نوشته است، با بصیرت اضافه نموده: "در یک کشور شرقی بدون این‌کار، مشکل می‌توان حیثیت و قدرت یافت. به نظر می‌رسد که قدری خودنمایی مفید است و ایرانیان که نسبت به‌ظواهر مقام و قدرت حساس هستند، تحت تأثیر قرار می‌گیرند^{۴۵}."

این رفتار نوز فقط محدود به‌ظواهر امر نبود و رابطه او با ایران و گاه با همکاران بلژیکی‌اش و حتی با سفارت نیز چنین بود و با همین رفتار بدون شک دشمنانی برای خود ساخت^{۴۶}. هنگامی که زمینه مساعد شد، این شکایت و انتقادات به‌ایرادات اساسی‌تر بعضی از رهبران ملی که از دخالت او در امور کشور ناراضی بودند، ضمیمه شد.

در اینجا به‌مهمترین ایرادی که متوجه اوست نزدیک می‌شویم. نوز خود را در اجرای وظیفه‌ای که طبق قرارداد به‌او محول شده بود، محدود ساخت و چندین بار در مسائل سیاسی ایران دخالت نمود و اظهار عقیده‌هایی کرد که به‌دشمنانش فرصت انتقاد شدید از او را داد. لامبرت مولیتور راجع به مرنارد می‌گوید: "او مانند یک ماهی لال است، برعکس نوز و پریم که اصلاً لال نبودند^{۴۷}". وزیر مختار بلژیک نیز همین عقیده را دارد. رئیس سابق گمرک به‌راستی بی‌احتیاطی می‌کزد و اغلب در نزد ایرانیان اظهار می‌نمود که وضع ایران در تحت حمایت خارجی‌ها بهتر خواهد بود^{۴۸}. اگر آنچه سفیر انگلیس به‌همکار بلژیکی خود از قول نوز نوشته واقعاً صحت داشته باشد – و سرستونس در آن باره اظهار تردید ننموده است – می‌توان گفت که ملیون ایرانی حق داشتند که او را به‌خیانت متهم سازند. قابل تصور نیست که شخصی مسئولیت وزارت مهمی را در ایران تقبل کند و چنان بی‌احتیاطی و عدم وفاداری نسبت به‌آن کشور از خود نشان دهد.

بنابراین برای دشمنان نوز آسان بود که این اتهامات را عنوان کنند تا دشمنی و تنفر ملیون و تمامی کسانی را که از نفوذ خارجی وحشت داشتند بر علیه او برانگیزد. به‌این وسیله سعدالدوله که شخصا از نوز متنفر بود، به‌آسانی می‌توانست همه ناراضی‌تجارت و مجلس را متوجه او سازد^{۴۹}. گفته می‌شد که این شخص حاضر بود منافع سیاسی و اقتصادی ایران را به‌نفع یک کشور خارجی مقتدر فدا نماید. ضمناً می‌بینیم که سخنان نوز بقدری به‌او صدمه زده بود که حتی روس‌ها حاضر

نشدند از وی حمایت نمایند و با موافقت انگلیسی‌ها سعی کردند که پس از رفتن او، اداره بلژیکی‌ها بطور طبیعی به‌کار ادامه دهد^{۵۰}. ولی به‌نظر می‌رسد که ایرانیان بیم داشتند که مبادا جانشینان نوز راه او را ادامه دهند و در این فکر بودند که آن عده از ماء‌مورین بلژیکی را که تحت نفوذ نوز قرار داشتند و مانند او کار و زندگی می‌کردند، تغییر دهند و عده جدیدی استخدام نمایند که فقط به‌شغل رسمی خود مانند ریاست گمرکات محلی بپردازند^{۵۱}. حتی در سپتامبر ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه.ق. چندین ماه پس از رفتن نوز که مسئله جانشینی او حل شده بود، هنوز در این فکر بودند. ما سعی خواهیم کرد دلیل آن را بفهمیم و ببینیم که اقداماتی که برای این سرویس کردند، رضایتبخش بوده است یا خیر؟

در ۱۴ مارس ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه.ق. نوز به‌پسرش هنری درباره ایران نوشت^{۵۲}. روایت او از اوضاع ایران همیشه یکسان بود. مجلس و عده‌ای از رهبران ضد خارجی، مردم را علیه او و پریم تحریک نمودند. شاه مایل نبود او را رها کند و اصرار داشت که با سمت ریاست کل در وزارت امور خارجه مشغول به‌کار شود. ولی نوز به‌علت دشمنی مجلس، قبول نکرده بود. او سپس اضافه می‌کند که چون میل نداشت شاه‌رنجیده خاطر گردد، چنان وانمود خواهد کرد که این سمت را قبول می‌کند ولی به‌بهانه مرخصی یک ساله ایران را ترک خواهد کرد با این عزم که هیچگاه به آنجا مراجعت ننماید. "این نامه احتیاج به‌تفسیر دارد. مدارک مربوط به همین مسئله که به‌قلم نوز نیست، موضوع را به‌نحو دیگری نشان می‌دهد.

دلیل آنکه نوز ایران را فوراً ترک نکرد، به‌خاطر شاه نبود، بلکه به‌دلیل سختگیری‌های مجلس بود. سال ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه.ق.، یکی از وکلا از وزیر مالیه سؤال کرد که آیا تاریخ رفتن نوز معین شده و محاسبات خودش را تحویل داده است یا خیر؟ آیا وزیر مالیه می‌تواند تضمین کند که او تا پایان رسیدگی به حسابها در ایران بماند یا خیر؟ آیا وسیله‌ای برای جلوگیری از خروج او از ایران دارند یا خیر؟ بنابراین می‌بینیم که فقط شاه نبود که می‌خواست نوز در ایران باقی بماند. بلکه تا زمانی که مسئله بازرسی حسابها حل نشده بود، دشمنانش نیز با رفتن او مخالفت می‌کردند. ولی امکان داشت که بازرسی این حسابها طولانی و مشکل باشد. وزیر مالیه اظهار کرد که عایدات گمرکات قابل کنترل نیست^{۵۳}. در این باره باید به‌گفته نوز رجوع کرد. این حرف ابهام‌انگیز است. آیا ممکن است در یک اداره مدرن که به‌سبک اروپایی تشکیل شده بود و همه‌جا از آن تعریف می‌کردند، وضع این چنین باشد؟

آنچه در این مورد بیشتر مورد شگفتی است، این است که کسی از این وضع متعجب نبود. ایرانیان از عدم درستکاری و عدم پرداخت وجوه شکایت داشتند یا چنان نشان می‌دادند. ولی این نارضایتی ناشی از این نبود که اساساً حسابی وجود نداشت. از طرف دیگر بلژیکی‌ها از شنیدن این که رسیدگی به حساب اداره تا این حد

به تعویق افتاده است، اظهار تعجب نمی کردند و حتی لامبرت مولیتور که مسئول رسیدگی به این حسابها شد، به این موضوع اشاره کرد و گفت: "ایرانیان با عجله می خواهند عیوب کار را بیابند تا شاید آنها دستاویز نموده همه بلژیکی ها را بدون پرداختن خسارت، با بدنامی اخراج کنند^{۵۴} . او نیز از اغتشاش در محاسباتی که برعهده اش قرار داشت اظهار تعجب نکرده است .

از اوایل سال ۱۹۵۷م / ۱۳۲۵ ه.ق . پس از استعفای نوز، اولین اقدامات شروع شد . اغتشاش در حسابها مساله ای بود که مورد انتقاد مردم بود . وزیر مالیه برای ساکت کردن اذهان مردم پیشنهاد کرد که عده ای را از خارج برای بازرسی ادارات مختلف وزارت مالیه و بخصوص گمرک و پست استخدام کنند^{۵۵} . نظر این بود که کارها را به سوئدی ها و دانمارکی ها بسپارند ، ولی اعلام این تصمیم باعث اعتراض شدید ماءمورین بلژیکی گردید . نوز به وزیر مالیه بروکسل تلگراف کرد که با این تقاضا مخالفت قاطع نماید^{۵۶} . با وزیر مالیه ایران، ناصرالملک، نیز تماس گرفت و اظهار داشت که برقراری کمسیون برای بازرسی حسابها قبل از رفتن او بی فایده است^{۵۷} . و بالاخره به وزیر مختار ترستونس نامه مفصلی در این باره نوشت و اظهار نمود که استخدام این ماءمورین خارجی برای کنترل مالیات نیست^{۵۸} بلکه برای اداره گمرک است و این برای بلژیکی ها که طبق این شرایط قرارداد، مستقیما " تحت نظارت صدراعظم هستند، قابل قبول نخواهد بود . به علاوه ماءمورین سوئدی و دانمارکی بدون هیچ تجربه قبلی در این کشور، نخواهند توانست به مسئله ای که سالها تحت اداره بلژیکی ها بوده است رسیدگی نمایند . بلژیکی ها پس از طی سلسله مراتب معینی به ریاست اداره ای ارتقاء می یافتند . بطور کلی نوز از سفارت خواست که در مورد بازرسی محاسبات دخالت نماید تا دولت ایران "تصمیمات غیرعادی اتخاذ ننماید"، چه این کار در انظار مردم، "مانند تهمت زدن به بلژیکی ها خواهد بود . " نوز اضافه کرد که "هیچ دلیلی، چنین اقدامی را از جانب ایران توجیه نمی نماید^{۵۹} ."

در جواب این اظهارات، دولت ایران به اغتشاش حسابهای نوز و عدم همکاری افرادی که در اداره او بودند ولی ماءمورین دولت ایران نبوده و توسط دیگران استخدام شده بودند اشاره کرد .

فلیزرکه شوهرخواهر پریم بود مانند بیندر شوهر خواهر لاورز . وزیر مالیه ایران در مذاکرات خود با ترستونس به او گفته بود علت آن که درباره مسئله جانشینی نوز تصمیمی اتخاذ نمی شود، دسیسه چینی پریم است که با وجود این که غیر معقول است، هنوز امید دارد که باردیگر استخدام شود^{۶۰}

در ماه آوریل، دسیسه های بلژیکی ها و تردیدهای ایرانیان همچنان ادامه داشت و نوز نتوانست ایران را ترک کند . پریم هم نرفت و کارها فلج شد . بالاخره در ۲۳ آوریل شاه انتخاب مرنارد را به عنوان رئیس گمرک تصویب کرد^{۶۱} و قدم های اولیه

برداشته شد. به نظر می‌رسد که برای حل مسئله جانشینی نوز، مسئله تقسیم کار می‌بایست حل شود. پستخانه تحت اداره یک نفر ایرانی از گمرک جدا شد و سپس مستقل شد. کامیل مولیتور که از سال ۱۹۵۴ م / ۱۳۲۲ ه.ق. آن را اداره می‌کرد، همچنان رسماً "در راس آن قرار گرفت ۶۲". صندوق سلطنتی که از بدو تأسیس توسط نوز بطرز بسیار بدی اداره شده و وجود آن تقریباً "بی‌اثر بود منحل شد. طبق گفته ویبیه، این تصمیم باعث شد که دسیسه‌کنندگان و مستأجرین سابق فکر کنند که سایر بلژیکی‌ها نیز خواهند رفت ۶۳ و همه ادارات پست و گمرک و ضرابخانه و اداراتی که از چند سال پیش با آن همه مشکلات تشکیل شده بود منحل خواهند شد. بریکتور نیز اظهار کرد که عده‌ای از مستأجرین با نفوذ موفق شده‌اند که یکی پس از دیگری اداره پست، ضرابخانه و صندوق را که به‌مأمورین بلژیکی سپرده شده بود بدست آورند؛ همو اضافه کرده که وضع بلژیکی‌ها موقتاً "ضعیف شده است ۶۴".

این تفسیر به‌نظر ساده می‌نماید. قبلاً گفته شد که مستأجرین سابق، تنها مخالفین بلژیکی‌ها نبودند، ولی اکثر اسناد بلژیکی‌ها را از این قرار اظهار شده است. این گفته به‌کار و رفتار آنها لطمه وارد نمی‌ساخت. برای بلژیکی‌ها بهتر بود که به‌عنوان قربانی توطئه اشخاص ذینفع و کینه‌توز جلوه نمایند تا آن که مسئول وقایعی باشند که به سقوط خودشان منجر شد. در هر حال بلژیکی‌ها حق داشتند فکر کنند که ایرانیان بزودی نمی‌توانند خدمات آنان را فراموش کنند. عده‌ای معتقد بودند که ایرانیان تصمیم دارند آنها را به‌تدریج مرخص کنند ۶۵. ولی عده‌ای واقع‌بین‌تر بودند و می‌دانستند که انگلیسی‌ها و روس‌ها نخواهند گذاشت اداره‌ای که ضامن پرداخت مرتب بهره و قروض ایرانیان بود، از بین برود ۶۶. یک تصمیم مهم دیگر نیز اتخاذ شد. نوز وزیر مالیه ایران افرادی را برای بازرسی محاسبات انتخاب کرد و از فکر استخدام بازرسین سوئدی و دانمارکی موقتاً "منصرف شد ۶۷".

بالاخره مسائل کم اهمیت‌تری از قبیل خسارت نوز و پریم برای لغو قرارداد و حذف بعضی از غرامتها در مقابل خدمت در ولایات به بلژیکی‌ها پرداخت می‌شد مورد بحث قرار گرفت ۶۸. اقدامات لازم برای جلوگیری از دسایس پریم که در امور گمرک ایجاد اشکال می‌کرد بعمل آمد.

کم‌کم کار از سر گرفته شد، و تعجب‌آور این است که به محض آن که بلژیکی‌ها از سایر ادارات باستثنای گمرک خارج شدند، دولت اصلاح مالیات را به لامبرت مولیتور ارجاع نمود. اشاره شده است که قبل از میزی همه کشور، هر نوع کوششی در زمینه اصلاح مالیات بیهوده است. اما مولیتور این کار را آغاز کرد، ولی در موفقیت آن شک داشت: "من مطمئن هستم که این کار بی‌نتیجه است و تا یک سال دیگر صحبتی از آن نخواهد شد. پول فراوانی لازم است تا این عمل در سراسر کشور انجام داده شود، ولی پولی موجود نیست ۶۹". دولت بلژیک نیز به‌نوبه خود مایل بود که مسئله تهران حل

شود، لذا تصمیم گرفت از مولیتور حمایت کند و بهدوفارو در سفارت بلژیک در تهران گفته شد که تمام کارمندان گمرک باید از رئیس جدید خود اطاعت کنند^{۷۰}. این اقدامی واقع بینانه بود، چون بروکسل مایل نبود روابط گسسته شود و عده زیادی کارمند عالی-رتبه ناگهان به بلژیک مراجعت کنند. عده‌ای از بین آنها متوجه بودند که از آن پس با چه اشکالاتی روبرو خواهند شد و در چه شرایط سختی کار خواهند کرد. این گامی بود واپسگرا، به روش رژیم سابق. نوز به ویبیه سفارش کرد که در اولین فرصت فرار کند: "ما همه تصمیم داریم تا موقع مراجعت کار کنیم. بلژیکی‌ها از این پس در ایران آتیه خوشی نخواهند داشت^{۷۱}".

به نظر می‌رسد که پس از رفتن نوز و تغییر کارمندان، تزلزلی در روحیه بلژیکی‌ها در ایران پیدا شد که در نحوه کار و زندگی‌شان مؤثر بود. این دوره که با انقلاب و تقسیم اداراتی که تحت نظر نوز بود پایان یافت، دوره سازندگی و حوصله تطابق با مشکلات، و در عین حال دوران رشد بود و اگرچه نتیجه بسیار خوبی نداشت. دورانی که انتصاب مرنارد آغاز شد، تفاوت داشت و عده‌ای از ماءمورین در آن باره بدبین بودند و اشکالات روزمره و تلخکامی از رفتن نوز باعث تغییر رفتارشان در کار شد. به همین دلیل، تحقیق حاضر به دو قسمت تقسیم شده است. پس از چند سال دشوار، در آغاز سال ۱۹۵۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. ظاهراً "به سیر طبیعی خود ادامه داد، ولی درواقع از لحاظ درونی شکاف ژرفی بین این دو دوره موجود است و به این علت یکی را دوران نوز و دیگری را دوران مرنارد نامیده‌ایم.

توضیحات و اشارات فصل چهارم

- (۱) *Papier Molitor, Doc. Generaux Farde 2, Rapport non Singe de Naus (La necessite de la reforme du Maliat)*
- (۲) *P. Sykes, op. cit. vol 11, p.406.*
- (۳) *E.G. Browne, Persian Revolution, P. 133 .*
- (۴) *G. Demorgny, La question persane et la guerre, p.36.*
- (۵) *M.A.E 2981, IV & VII Extrait d'une depeche de 't Serstevens Tehran 11-1-1907.*
- (۶) *M.A.E. 2981, IV & VII Extrait du "Journal du Conseil National" 18-1-1907. K.Tabrizi, Tarikh-e Mashrute, p.206*
- (۷) *M.A.E. 2981, IV & VII Traduction du rescrit Imperial confirmant Naus dans ses fonctions. Teharan Zilhadj 1324 Jan. 1907.*
- (۸) *M.A.E. 2981, IV & VII Naus a 't Serstevens, Tehran 24-1-1907 et Papier Halla-Naus a 't Serstevens Tehran 24-1-1907.*
- (۹)

نوز متن این فرمان را به سفارت بلژیک فرستاد و اضافه نمود که او توانسته است قرارداد بعضی از ماءمورین را تمدید نماید. این امر ثابت می‌کند که شایعات نگران‌کننده درباره وضع بلژیکی‌ها در ایران نباید جدی تلقی شوند.
- (۱۰)

خواندنیها شماره ۲ سال سی‌ام ۸ مهر و ۱۲ مهر ۱۳۴۸ ه.ش
- (۱۱) *F.O. 248/898 Resume annuel 29-1-1907.*
- (۱۲)

ملیون تبریز در این سالها و در این وقایع نقش بسیار مؤثری داشتند. اکثر رهبران وکلا از تبریز بودند و از وکلای جنوب تهران تندروی شدیدتری داشتند. می‌توان گفت که دلیل این تندروی، فشار خارجی و نیز فشار ولیعهد بود که از سالهای قبل بر این شهر وارد می‌آمد.
- (۱۳)

خواندنیها شماره ۲ سال سی‌ام ۸ و ۱۲ مهر ۱۳۴۸ ه.ش.
- (۱۴) *K. Tabrizi, Tarikh-e Mashrute... P. 215 .*
- (۱۵) *M.A.E. 2981 IV & VII Telegramme No.12 Tehran 9-2-1907*
- (۱۶) *Signe 't Serstevens. M.A.E. 2981 IV & VII Telegramme No.11 Tehran 9-2-1907*

Signe 't Serstevens.

- Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908, L. Molitor a (۱۷)
Son Frere Philippe. Tehran 8 - 2 - 1907
صنیع الدوله رئیس مجلس دشمن نوز نبود بلکه دخالتها و حملات شدید بر علیه
نوز بتوسط سعدالدوله، باعث شد که مولیتور چنین اشتباه نماید و او را رئیس
مجلس بنامد.
- M.A.E. 2981, IV & VII Telegramme No. 14 Tehran (۱۸)
10-2-1907.
- M.A.E. 2981, VI & VII Telegramme No. 15, Tehran (۱۹)
10-2-1907 't Serstevens. Voir egalement K. Tabrizi ,
Tarikh-e P.221.
- E.G.Browne, the Persian Revolution P. 137 Cfr egale- (۲۰)
ment Times 12-2-1907 (5.6).
- Papier Molitor, Farde Tehran 14 - 2 - 1907 Lambert a (۲۱)
Phillipe Molitor وکلا به این درخواست سعدالدوله ۸۰ رأی موافق و ۵
رأی مخالف دادند.
- M.A.E. 1981, IV & VII, Telegramme, Favereau a lega- (۲۲)
tion de Belgique a Tehran, 11-2-1907.
- Papier Molitor, L'Oeuvre, P.14. (۲۳)
- M.A.E. 2981, IV & VII, Telegramme No.15 Tehran 12-2-1907 (۲۴)
Signe 't Serstevens.
- M.A.E. 2981, IV & VII, Naus a Kebers directeur general (۲۵)
douanes a Bruxelles.
- M.A.E. 2981, IV & VII Telegram Signe 't Serstevens (۲۶)
12-2-1907 هیچکجا اثری از استعفای این ماءمورین در ایران به هنگام
سقوط نوز یافت نشده است. نوز تنها کسی است که به این موضوع اشاره کرده
است. شاید فقط صحبت از چنین کاری در میان بوده است. در هر حال در اسناد
لامبرت مولیتور می بینیم که او کاملاً " مایل بود به خدمت خود در ایران ادامه دهد.
- Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908 D. Molitor a (۲۷)
Son Frere Auguste, Tehran 12-2-1907.
- Ibid 13-2-1907. (۲۸)
- M.A.E. 2981, IV Telegramme Naus a Kebers Tehran (۲۹)
14-2-1907.

M.A.E. IV & VII 't Serstevens a Faverau, Tehran, (۳۰
20-2-1907.

Papier Molitor, Farde 1906 - 1908 L. Molitor a son (۳۱
frere Philippe, Tehran, 20-2-1907.

M.A.E. 2981, IV & VII, Telegramme Naus a Kebers , (۳۲
Tehran, 25-2-1907.

M.A.E. 2981, IV & VII Telegramme signe 't Serstevens (۳۳
Tehran 25-2-1907.

M.A.E. 2981, IV & VII 't Serstevens a Favereau, Tehran (۳۴
7-3-1907.

F.O. 248/898 Resume annuel, 29-1-1907. (۳۵

Papier Halla- Naus, Naus au Sadr-Azam (۳۶

M.A.E. 2981, IV & VII 't Serstevens a Favereau, Tehran (۳۷
1-3- 1907.

M.A.E. 2981, IV & VII, Copie du rapport de Naus au (۳۸
Shah, 5-2-1907

(۳۹) بیست سال بعد یک نفر انگلیسی که مدتها در ایران زندگی کرده بود، درباره آنها چنین قضاوت کرد: "۲۷ سال پیش، برای بار اول که من در ایران بودم، سیستم وصول عوارض گمرک مانند سایر شاخه‌های اداری ایران فاسد بود. امروز همه چیز تغییر کرده است. از سال ۱۸۹۸م. یک نفر بلژیکی را مأمور گمرک کرمانشاه و تبریز کردند. این مأمور بقدری خوب کار کرد که بعداً "گمرک سایر نقاط نیز به او سپرده شد و درآمد گمرک در سال ۱۹۰۱م. ۵۰٪ افزایش یافت. درآمد گمرک تنها محل مطمئنی بود که می‌توانستند آنرا وجه‌الضمان استقراض خارجی نمایند. به همین دلیل شاه که از خدمات آقای نوز بسیار راضی بود، برای او حقوق هنگفتی معین کرد و به او سمت وزیر اعطا نمود. گمرکات هنوز هم در دست بلژیکی‌ها است و توسط این عده که تجربه بسیار در ایران دارند، به خوبی اداره می‌شود." P.Sykes, Op. cit., P.376.

Papier Halla-Naus, Rapport General sur Perse ecrit (۴۰
Par Naus apres son retoute en Belgique 1908.

(۴۱) حسن نفیسی، ایران جوان، ۱۹۲۷م. - ۶، ۱۳ و ۲۰ آوریل.
Papier Molitor Documents Generaux Fard 2.

M.Entner, OP. cit. P.53, 54. (۴۲

E.G. Browne, *Persian Revolution*, P.112 A. Bricteux (۴۳)
article dans *I'Independence Belge* 22-4-1913.

Papier Molitor, Farde 2 ans an Siskau. (۴۴)

E.G. Browne, *Persian Revolution*, P. 235 et Q.O.No.14 (۴۵)
Charge d Affaires de France a Tehran 28-2-1906.

در این نامه به فعالیتهای مبتکرانه نوز اشاره شده است و نیز رجوع شود به:
Q.O.N52 Ministre de la Republic a Tehran au Ministre
des Affaires Etrangeres, Tehran, 7-2-1907
تحت تأثیر افزایش اهمیت خویش شد. خیلی زود ثروتمند شد و به تجملات
گرائید و از رفتار شرقیها تقلید کرد. ولی با افراد خود به سبک اروپائی رفتار
می کرد و همین دلیل خیلی منفور آنها شد.

A. Bricteux op. cit. P. 328. (۴۶)

E.G. Browne, op. cit. "او نسبت به کارمندان ایرانی با بی اعتنائی و (۴۷)
تفرعن رفتار می کرد. نیز رجوع شود به: F.O.248/898 اسپرینگ رایس به
تاریخ ۱۹۰۷/۷/۲۴ م. می نویسد: "رابطه نوز با سفارت خوب نیست و علت
آن این است که او ادعاهای زیادی دارد."

Papier Molitor, Farde Tehran, 1906-1908. (۴۸)

L. Molitor a son Frere Auguste, *Tehran, 8 - 11-1907*

M.A.E. 2981, IV & VII 't Serstevens a Favereau, *Tehran* (۴۹)
20-2-1907.

در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان به قلم ناظم الاسلام کرمانی به جمله ای راجع به (۵۰)
نقش تجار برخوردیم که حائز اهمیت است. او در صفحه ۲۲۱ می نویسد: "فقط
عده ای از تجار می دانستند که مسئله گمرک و آقای نوز بهانه است. سایرین
دنبال روی آنها بودند. مجلس از بدو تشکیل نسبت به روسیه و هنگ قزاق و
رئیس گمرک ابراز دشمنی می کرد." F.Kazemzadeh, op. cit. P.496
M.A.E. 2981 (۵۱) هیز وزیر مختار انگلیس در مقابل دشمنی مردم و روش آقای
نوز، از ترس انقلاب، از حمایت او دست کشید و همکار روس وی نیز به ملاحظه
احساسات ملی از او تقلید کرد."

F.O. 2481/900 *Depeche Spring-Rice* 21-9-1907. (۵۲)

Papiers Halla-Naus J. Naus a son fils Henry, Tehran (۵۳)
14-3-1907.

M.A.E. 2981 IV & VII *Annexe a la depeche No. 139/68* (۵۴)
a Tehran, 3-4-1907 باید اضافه نمود که وزیر مختار فرانسه در تهران

- حسابهای نوز را "عجیب" نامیده است. - Q.O. NS2 la Martiniere a-
Pichon, Tehran 25-12-1907 (۵۵)
- M.A.E. 2981 IV & VII 't Serstevens a Favereau Tehran (۵۵)
 3-4-1907.
- (۵۶) *Ibid, 19-6-1907*
- (۵۷) *Ibid Naser el Mulk, Theran 16-4-1907.*
- (۵۸) نظر او این بود که این کار به علت پیچیدگی و اجرای آن به سبک قرون وسطی
 غیرممکن است.
- (۵۹) *Papier Halla-Naus, Naus a 't Serstevens, Tehran,*
 10-4-1907.
- (۶۰) M.A.E. 2981, VI & VII 't Serstevens a Favereau, Tehran
 10-4-1907.
- (۶۱) *Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908.*
- L. Molitor a sa Cousine Marie, Tehran 23-4-1907.*
- (۶۲) *Papier Molitor, L'Oeuvre p.14.* لامبرت به این مطلب اشاره نمی -
 کند که از این پس برادرش کامیل، طبق این تصمیم تحت ریاست یک رئیس
 ایرانی قرار گرفت. ولی این موضوع در نامه‌ای از تسرستونس ذکر شده است.
- 't Serstevens a Favereau, Tehran 3-4-1907, MAE 2981 IV
 & VII.
- (۶۳) M.A.E. 10.641 Note citee de Wibier, P.81
- (۶۴) Article de A. Bricteux "L'Independence belge" du
 22-4-1913.
- (۶۵) *Papier Molitor, Farde Tehran, 1906-1908.*
- (۶۶) M.A.E. 10641, Note cite de Wibier P.81 طی مقاله‌ای که در
 روزنامه تایمز منتشر شد، وضع ایران و امکان موفقیت انقلاب بطور تفصیل بررسی
 و اظهار نظر شده است که: "نتیجه کار نوز در رأ‌س اداره مالی به نفع وضع
 مالی ایران بوده است."
- (۶۷) M.A.E. 2981, IV & VII Telegramme No. 25 Tehran
 24-4-1907.
- (۶۸) *Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908 L. Molitor a*
sa Cousine Marie Tehran 23-4-1906
 را بنا به پیشنهاد نوز در ولایات به علت صرفه‌جویی حذف نموده‌اند. آیا این
 تغییر به منزله این نیست که ما تاکنون بیهوده از این مزایا استفاده می‌کردیم؟

Ibid. (۶۹

*M.A.E.2981, IV & VII Telegramme Legation de Belgique (۷۰
a Tehran, 2-5-1907 Favereau.*

Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908. (۷۱

L. Molitor a son frere Philippe. Tehran 8-5-1907.

فصل پنجم

مستخدمین بلژیکی در ایران پس از رفتن نوز
(۱۹۱۰-۱۹۰۷ م / ۱۳۲۸-۱۳۲۵ ه. ق. ۰)

فصل پنجم

مستخدمین بلژیکی در ایران پس از رفتن نوز
۱۹۱۰ - ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۵ ه.ق.

دوران مرنارد

در اواخر ماه آوریل ۱۹۰۷ م. ۱۳۲۵ ه.ق. شاه ژوزف مرنارد را به ریاست کل گمرک منصوب کرد. مرنارد قبل از این که در اوایل سال ۱۹۰۰ م. ۱۳۱۷/۰ ه.ق. به ایران آید، در وزارت مالیه بلژیک مشغول بکار بود. پس از آمدن به ایران، بخاطر وظیفه شناسی و قدرت کار، مسئولیتهای بسیاری به او محول شد، بطوری که قبل از سقوط نوز بازرس کل گمرک شده بود^۱.

مرنارد برعکس نوز خودنمایی نمی کرد و از اظهار عقاید سیاسی خود جهت کسب شهرت خودداری می ورزید. اکنون کار او سبکتر ولی حساستر از کار نوز بود. از آن پس فقط مسئولیت گمرک به او و همکارانش محول شد. در این زمان وی مسئول بهبود وضع روحی و روانی هموطنان خود نیز بود. چنانکه دیدیم، عده ای از بلژیکی ها، انزجار خود را از ادامه کار در ایران اظهار می کردند. حملات و انتقادات از نوز بزودی شامل عده ای از همکاران نزدیک وی و سپس شامل تمامی بلژیکی ها شد و جرات آنرا از بین برد.

مرنارد می بایست حس اعتماد و انرژی همکاران خود را تقویت کرده، وادارشان کند وضع ناگوار موجود را فراموش نمایند و مجدداً شروع به کار کنند. ولی کار شاق دیگری نیز در انتظار او بود. مرنارد می بایست تصویری را که از دشمنان نوز از آنها برای خلع بلژیکی ها کشیده بودند بزداید.

در بهار سال ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه.ق. همه کارمندان بلژیکی را مرتجع و خدمتگذار روسیه و ذینفع در امور، و نسبت به ایران و مردم آن کینه جو می دانستند^۲. مرنارد موفق شد این تصویر را تا حدی تغییر دهد. می توانیم بگوئیم اگرچه پس از آن گاهی از برخی از بلژیکی ها انتقاد می شد، ولی در اکثر موارد انتقاد مزبور ناشی از دشمنی شخصی بود و لاجرم بین عامه مردم اعتباری نمی یافت. بدون شک مرنارد با سبک زندگی و کار خود توانست سوءظن و عدم اعتمادی را که هنگام رفتن نوز به بلژیکی ها احساس می شد تغییر دهد.

البته وقایعی که وصف شد، در مبارزات سیاسی پس از انقلاب ایران، در درجه دوم اهمیت قرار داشت. صدر اعظم مشیرالدوله موافق بلژیکی‌ها بود، ولی بدون این که مشروطه‌خواهان از او ناراضی باشند در ماه مارس استعفا داد^۳. شرایط دشواری در همه‌جا پدید آمده بود. اوضاع تبریز و اصفهان و رشت مغشوش بود و شاه دشمن مجلس، امین السلطان را به‌صدارت عظمی منصوب و با این‌کار استبداد خود را ثابت کرد. ملیون از این شخص متنفر بودند، چرا که در طی سالهای دراز صدارتش، امتیازات بسیاری به‌بیگانگان داده بود.

امین السلطان از تبعید مراجعت کرد^۴. ایران در آستانه آشوب دامنه‌داری قرار گرفته بود. خزانه خالی و هرج و مرج در همه‌جا حکمفرما بود و مخاطرات داخلی و خارجی علنی گشته بود^۵. در مرز آذربایجان ترکها با قوای نظامی خود فشار می‌آوردند. دو نفر از عموهای شاه اغتشاش می‌کردند، و عملیات ظل السلطان مستبد باعث شورش در اصفهان شده و منجر به عزل او گشت^۶. در عین حال سالار الدوله در اطراف همدان و لرستان، علیه شاه قیام کرد^۷.

در تهران رابطه بین دربار و مجلس تیره بود و بیم آن می‌رفت که به‌زد و خورد مسلحانه منجر شود^۸. ولی خارجی‌ان در خطر نبودند و انقلابیون همه‌جا اعلام کردند که ایشان مصونیت دارند^۹. با وجود این، اتفاق خطرناک در تهران رخ داد. در ۱۲ مه ۱۹۰۲ م / ۱۳۲۰ ه. ق. شب قبل از رفتن نوز، جمعیتی وارد خانه وی شده و او را تهدید کردند. صدر اعظم مردم را آرام کرد، ولی روز بعد که نوز به‌طرف سفارت می‌رفت، کالسکه او را نگهداشته و وادارش کردند که به‌منزل برگردد. نایب قنصل بلژیک به‌دیدن سفرای روس و انگلیس رفت و آنها را واداشت که برای نجات نوز از مخاطرات اقدام نمایند^{۱۰}. در اثر اقدامات این دو دیپلمات و اصرار سفارت بلژیک، پریم باقی ماند تا به سوالاتی که دولت طرح آنرا درباره گمرک لازم می‌شمرد پاسخ دهد^{۱۱}. انگلیسی‌ها تردید داشتند که مبدا نوز به‌توطئه‌های خود ادامه داده و باعث دخالت مستقیم روس‌ها در ایران شود^{۱۲}. لذا از رفتن او خرسند شدند. حتی گفته می‌شد که او به سنت پترزبورگ خواهد رفت. نوز گفته بود که در ماه نوامبر با یک قشون روسی مراجعت خواهد کرد^{۱۳}. به‌نظر می‌رسد که او تا آخرین لحظات اقامت خود در ایران، با عملیات و اظهاراتش مورد انتقاد شدید بود.

رفتن نوز منجر به رخدادی دیگر شد. هنگامی که در انزلی به‌کشتی سوار می‌شد، جمعیت جلوی او را گرفت. اعضای یکی از انجمنهای محلی اسبابهای او را بازرسی کرده و گفتند که منتظر دستور مجلس هستند تا به‌او اجازه رفتن بدهند^{۱۴}. در تعقیب اقدامات سفارت بلژیک در تهران، بالاخره مجلس به‌ملیون تندرو دستور داد که به‌نوز اجازه دهند به کشتی سوار شود. دولت ایران از این واقعه اظهار تأسف کرد^{۱۵}. نامه عجیبی از مرنارد به‌رئیس خود راجع به این واقعه در اسناد خانم هالا نوز موجود

است ۱۶، که به اظهارات و احساسات ایرانیان اشاره نموده نوشته است که این تظاهرات در هنگام رفتن نوز به نفع او بود. به عقیده عده‌ای از ایرانیان، نوز سزاوار چنین رفتاری نبود و اگر مردم از کار او ناراضی بودند، با ابراز خشونت نسبت به او خود را گنهکار جلوه می‌دادند ۱۷.

به محض اینکه نوز سوار کشتی شد، استعفای او بطور رسمی اعلام گردید. از آن پس مرنارد می‌توانست شروع به کار نماید. انتصابات و استخدام جدید ۱۸ و استقراض خارجی ۱۹، به امضای او بود ۲۰. از ماه ژوئیه شاه که از کار او کاملاً "رضایت داشت، به وی تبریک گفت و حقوقش را از ۲۰۰۰۰ به ۴۰۰۰۰ فرانک در سال افزود ۲۱.

یک ماه بعد مرنارد طی نامه‌ای به رئیس سابق خود گزارشی از اوضاع داده و از مشکلات خود شکایت نمود: "زندگی من همچنان مشکل و ناراحت است. من فقط می‌کوشم تا بلژیکی‌ها و شاه از من ناراضی نباشند ۲۲". همکاران وی نیز این احساس را داشتند و لامبرت مولیتور همین مطلب را نوشته است: "در شرایط موجود، ما فقط می‌توانیم کارهای کوچک انجام دهیم و حقوق بگیریم و توطئه‌گران را ریشخند نماییم ۲۳". این شخص از گمرک جدا شده بود و با مهندس کشاورزی دوبروک از دهات ورامین در نزدیکی تهران صورت‌برداری و ممیزی می‌کرد ۲۴. پریم رسماً "برای مرتب کردن حسابهای نوز همچنان در ایران بود، ولی اکنون مانند ایرانیان طفره می‌زد و چون میل نداشت که این حسابها رسیدگی گردد، مخفی شد. او مدتی به‌لار رفت و شش هفته دور از همه باقی ماند ۲۵. این کار نشان می‌دهد که پریم از نحوه کار ایرانیان تقلید می‌کرد. ولی همکاران بلژیکی او ناراحت می‌شدند، چون غیبت او کار بازرسی را به تعویق می‌انداخت و شک در این مورد همچنان باقی می‌ماند و باعث می‌شد که در بعضی محافل، مخالفت علیه خارجی‌ان ادامه یابد. یکی از روزنامه‌نگاران ایرانی در روزنامه حبل‌المتین کلکته نامه‌ای از یک مسلمان عضو گمرک خلیج فارس منتشر نمود. این نامه به شکل چند سؤال طرح شده و نظریات خصمانه نگارنده را درباره رؤسای بلژیکی خود نشان می‌دهد: "آیا در خارج، یک نفر ایرانی رئیس حمل‌الیه‌های اداره گمرک وجود دارد و آیا چنین کسی در چنین موقعیتی، در گمرکات خارج استخدام شده و مشغول کار است؟ بنابراین آیا صحیح است در حالی که ایرانیان مسلمان با لیاقت و با سواد وجود دارند، اداره مسلمانان را به یهودیان، ارامنه و خارجی‌ان بسپارند؟ آیا صحیح است که به قیمت کلان، این کشتی‌های دودی بی‌مصرف را بخرند که بلژیکی‌ها و ارمنی‌ها، که آنقدر باعث گرفتاری هستند، سوار آن شوند؟ آیا صحیح است بلژیکی‌های گمرک تعداد زیادی کارمند و آشپز و غیره به خرج دولت استخدام نمایند، در حالی که حقوق بلژیکی‌ها و ارامنه سی برابر حقوقی است که ایرانیان دریافت می‌کنند؟ ۲۶" اگر در نظر آوریم که خوانندگان حبل‌المتین ملیون ایرانی بودند، می‌فهمیم که چرا پس از رفتن نوز، این اختلاف پایان نگرفت.

قراردادهای بلژیکی‌ها در پائیز سال ۱۹۰۷م / ۱۳۲۵ ه.ق. به پایان رسید، ولی با وجود این‌گونه انتقادات، برای مدت سه سال تمدید گشت ۲۷ و بر آن شدند که تعدادی دیگر را نیز استخدام کنند. مرنارد بخاطر موفقیتی که نصیب بلژیکی‌ها شده و آنها را خشنود کرده بود میهمانی شامی برگزار کرد ۲۸. اکنون باید چند لحظه‌ای ما مورین را کنار گذارده و از دو واقعه بسیار مهم صحبت کنیم. هر دو واقعه در روز ۲۱ اوت ۱۹۰۷م / ۱۳۲۵ ه.ق. رخ داد و هر دو نتیجه عمیقی در وضع کلی کشور و بخصوص در وضع ما مورین داشت.

اولین اتفاق قتل صدراعظم بود. اختلاف عقیده درباره این قتل هنوز باقی است، ولی به مسئله ارتباطی ندارد. شخصی که روز ۲۱ اوت، اول امین السلطان و سپس خودش را به قتل رسانید، عباس‌آقا کارمند بانک تبریز و فدائی شماره ۴۱ بود ۲۹. او یکی از اعضای انجمن ایالتی بود به این علت ملیون مورد سوءظن و اتهام قرار گرفتند. مدتها این واقعه را چنین توصیف می‌کردند ولی امروزه بعضی از نویسندگان معتقد هستند که نقشه این قتل توسط بعضی از مستبدین عالی‌رتبه درباری طرح شد و سپس مسئولیت را به گردن مشروطه‌خواهان انداختند. از آرشو وزارت خارجه انگلیس چنان استنباط می‌شود که در همان زمان قتل نیز بعضی این عقیده را داشتند ۳۰. یکی از اشخاص مستبدی که مسئول این قتل شناخته شد، سعدالدوله بود که از چند ماه قبل بخاطر دشمنی با نوز در رأس ملیون قرار داشت. باید خوانندگان به تغییر جهت سیاسی این شخص که عامل اصلی سقوط نوز بود توجه نمایند. به محض اینکه هدف شخصی سعدالدوله تحقق یافت، وی که اعتقاد اصولی و صحیحی نداشت، نقش انقلابی خود را کنار گذارد و جای خودش را در میان افراد طبقه خود بازیافت، و بزودی در رأس مستبدین روسوفیل قرار گرفت ۳۱.

قتل امین السلطان که همیشه از بلژیکی‌ها حمایت کرده بود، فوراً "باعث ترس و اعتراض شدید شد ولی به محض بروز واقعه دوم که اکنون توصیف خواهد شد، عقاید به نفع قاتل ۳۲ تغییر جهت داد.

قرارداد روس و انگلیس، درباره ایران (افغانستان و تبت بود. در واقع انعقاد این قرارداد باعث قتل اتابک روسوفیل شد، انتقام از شخصی که کشور خویش را مطیع و منقاد بیگانگان کرده بود.

این قرارداد نتیجه مذاکرات و کوششهای چندین ساله انگلیسی‌ها بود. آنها معتقد بودند که رقابت دائمی انگلیس و روسیه در ایران، باعث توطئه و افزایش خرج و کسب امتیازات بی‌ثمر است. از سال ۱۸۸۹م / ۱۳۰۷ ه.ق. انگلیسی‌ها سعی کردند به روس‌ها نزدیک شوند، ولی در مقابل استقامت روسیه نتیجه‌ای حاصل نشد ۳۳. هدف اصلی، تقسیم ایران به دو منطقه مشخص نفوذ بود. شمال تحت نفوذ روس قرار می‌گرفت و در جنوب انگلیسی‌ها می‌توانستند آزادانه برنامه استعماری خود را در خلیج

فارس ادامه دهند. با وجود این که وزارت خارجه انگلیس چند بار به سنت پترزبورگ پیشنهاد چنین قراردادی کرده بود، ولی بالاخره در سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ هـ. ق. هنگام کنفرانسی راجع به ایران، دولت روسیه این برنامه را بطور جدی مورد تحقیق قرار داد. بنظر می‌رسد که شکست روس‌ها از ژاپن، موضع روسیه را تغییر داده باشد^{۳۴}. ضمناً این دو قدرت از ترس دخالت و جاه‌طلبی‌های یک قدرت سوم در ایران، بخصوص آلمان می‌ترسیدند^{۳۵}.

نظر ما در این‌جا تحلیل اهداف انگلستان و روسیه و انعقاد این قرارداد نیست^{۳۶}. این مرحله مهم تاریخ ایران، موضوع تحقیقات بسیار بوده^{۳۷} و از اسناد منتشر نشده آرشو که مورد مطالعه قرار گرفتند اطلاعات جدیدی نمی‌توان کسب کرد. آنچه جالب توجه است، نتیجه این قرارداد در مسیر زندگی مستخدمین بلژیکی است. چون به‌ظاهر رقابتی که از بدو ورود به ایران آنها را رنج می‌داد پایان یافت و از آن پس وضع روشن شد. خطی از قصر شیرین، اصفهان و یزد تا نقطه‌ای در مرز ایران که محل تلاقی مرز روسیه و افغانستان بود کشیده شد. در این منطقه بلژیکی‌ها فقط با روس‌ها سر و کار داشتند. در جنوب در منطقه بندرعباس، کرمان، بیرجند و گریک، بلژیکی‌ها با سلطه انگلیسی‌ها مواجه شدند. نظری به‌موارد ۴ و ۵ این قرارداد نشان می‌دهد که، اوضاع به‌این سادگی نبود. این دو ماده مربوط به‌گمرک بوده و بنابراین برای تحقیق حائز اهمیت است.

مسلم است که عایدات تمام گمرکات، باستثنای گمرکات خلیج فارس و فارس یعنی عایداتی که به‌ضمانت وجه اصلی و بهره قروض دولت ایران از بانک استقراضی روس، تا تاریخ امضای این قرارداد، برای همان منظور سابق برقرار خواهد بود. و نیز مسلم است که عایدات گمرکات ایران و فارس و خلیج فارس، و عایدات از صید ماهی سواحل ایران در دریای خزر، و همچنین عایدات پست و تلگراف برای ادای قروض ایران از بانک شاهنشاهی که تا تاریخ امضای این قرارداد کمافی‌السابق برقرار خواهد بود. "این درواقع بدان معنی بود که گمرکچی‌های بلژیکی مالیات‌هایی که از منطقه روس می‌گرفتند در گروی قروض انگلیس خواهد بود و همچنین عوارض گمرکی بعضی از مناطق انگلیسی در گروی استقراض روس‌ها محسوب خواهد شد^{۳۸}.

در فصل ۵ منعقد شده بود که در صورت عدم پرداخت وجه اصلی و یا بهره قروض ایران از بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی، تا تاریخ امضای این قرارداد و در صورتی که دولت روس لازم بداند که منبع درآمد را کنترل کند تا ترتیب پرداخت مرتب گردد، و آن محل در منطقه نفوذ انگلیس قرار داشته باشد و یا انگلیس لازم بداند که منبع درآمد قروض بانک شاهنشاهی را به‌منظور ضمانت پرداخت بهره کنترل کند، و آن محل در منطقه نفوذ روس قرار داشته باشد، دولتین روس و انگلیس اول از طریق تبادل نظر مصلحانه اقدام خواهند کرد تا نحوه کنترل را دوستانه معین کنند و جلوی

هرگونه دخالت با اصول این قرارداد را بگیرند.

مطالعه این چند سطر به وضوح نشان می‌دهد که بلژیکی‌ها در رابطه با روس‌ها و انگلیسی‌ها با مسائل حساسی روبرو بودند. می‌توان شکایات و انتقادات در این باره را توصیف نمود، ولی نمی‌توان انکار کرد که رقابت بین این دو کشور از اوت ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه. ق. کمتر بحشم می‌خورد و محتاط‌تر و زیرکانه‌تر بود. هنوز گاه بلژیکی‌ها با مشکلاتی روبرو می‌شدند ولی می‌توان گفت که انعقاد این قرارداد به کشمکش‌های دائمی بین طرفین در بعضی نقاط پایان بخشید. پس از این که مرنارد جانشین نوز رئیس گمرک شد، طرز کار بلژیکی‌ها تغییر کرد، و قرارداد روس و انگلیس را می‌توان واقعه مهمی دانست که در مدت ۶ ماه وضع کار بلژیکی‌ها را شدیداً "تغییر داد".

خبر انعقاد قرارداد روس و انگلیس در ایران و خارج، عکس‌العمل‌های متفاوتی داشت. پس از این که روس‌ها، مدتی نسبت به آن در تردید بودند اکنون بسیار راضی بنظر می‌رسیدند. منطقه نفوذ آنها که بزرگتر و پرجمعیت‌تر و از لحاظ اقتصادی مهمتر بود، شامل پایتخت ایران نیز می‌شد، و از آن پس در آنجا رقیبی نداشتند^{۴۹}. ولی عکس‌العمل انگلیسی‌ها محتاطانه بود. اگرچه این قرارداد باعث امنیت بیشتری در مرز هندوستان می‌شد ولی عده‌ای معتقد بودند که بار دیگر روس‌ها سهم بهتری برده بودند^{۴۰}، که منطقه انگلیسی‌ها به نسبت منطقه روس‌ها کوچکتر و فقیرتر بود^{۴۱}. علاوه انگلیسی‌ها بعلت پشتیبانی از انقلاب، میان ملیون ایرانی حیثیت و نفوذ بدست آورده بودند. و اکنون دیگر نمی‌توانستند به‌کشوری که با دشمن موروثی ایران هم‌عهد شده بود اعتماد کنند. بزودی ملیون، انگلیس را مورد اتهام همکاری با مستبدین و شاه قرار دادند^{۴۲}. مفاد قرارداد که در مجلس فاش شد، وکلا از خود اعتدال نشان دادند ولی حیل‌المتین یک سلسله مقالات در مخالفت با انگلیسی‌ها درج کرد و آن‌ها را متهم کرد که از نهضت انقلابی فقط به آن دلیل حمایت کردند که از اغتشاشات داخلی استفاده کرده، نفوذ بیشتری بدست آورند^{۴۳}. طبق نوشته‌های این روزنامه قرارداد نشانه پایان استقلال ایران بود و به دو قدرت خارجی اجازه می‌داد که هر لحظه در امور ایران دخالت نمایند. مبارزه ضد انگلیسی شروع شد و بعضی از روزنامه‌های دیگر این حملات را ادامه دادند^{۴۴}. آنچه بنظر جالب توجه می‌آید این است که به‌روسیه حمله‌ای نمی‌کردند. سفارت انگلیس نوشت امکان دارد این حملات توسط سعدالدوله و دسته مستبدین رهبری شود تا ملیون را از دولت و از حمایت انگلیسی‌ها ناامید گردانند^{۴۵}. نظر بلژیکی‌ها درباره این قرارداد، توسط لامبرت مولیتور بیان شده. او نسبت به خلوص نیت این دو قدرت شک داشت^{۴۶} ولی درباره منافع قرارداد در کار خود اظهار رضایت می‌کرد. البته نتیجه فوری احساس نشد. رفتن نوز سیاست جدید ناشی از این قرارداد، شرایط کار بلژیکی‌ها را تغییر نداد و به‌همان روال گذشته ادامه یافت. شکایت انگلیسی‌ها چندان دوستانه نبود. طبق گفته آن‌ها در سیستان هم از هیچ موقعیتی

برای مخالفت با ماء‌مورین انگلیسی فروگذار نمی‌کرد. سفارت انگلیس شکایت کرد و ماء‌مورین بلژیکی ناچار توضیح دادند که این رفتار نتیجه نفوذ دسته‌نوز است. "نوز و همکار زیردستش پریم که متأسفانه هنوز در ایران است با وجود این که دیگر سمتی ندارد، ولی بنظر می‌رسد که به‌کارمندان گمرک سفارش کرده که از نفوذ خود در مسائل سیاسی و بخصوص به‌نفع روس‌ها استفاده کنند^{۴۷}".

بنابراین می‌بینیم که باز مثل سابق، تفکیک این دو دسته منطقه نفوذ بطور مشخصی مشکل بوده است. و اگرچه در بعضی مواقع جهت‌گیری جدید و نتیجه‌آن محسوس بوده، در اغلب اوقات روش قدیم هنوز ادامه داشته است. حتی بعد از اینکه وضع تغییر کرده بعضی از کارمندان بلژیکی گمرک، روش عهد نوز را تغییر ندادند. عادت داشتند که به‌نفع روس‌ها کار کنند چون از بدو ورود به‌ایران معتقد شده بودند که تنها طریق کار کردن، نزدیکی با روس‌ها است. آنها در میان تحولات سیاسی کشور در سال ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ه.ق. نیز این روش را تغییر ندادند^{۴۸}. ولی مسئله از این مهم‌تر بود. بعضی از کارمندان نوز، از مرئوسان اطاعت نمی‌کردند و سعی می‌نمودند که در خود گمرک اشکالات داخلی بوجود آورند^{۴۹}. سفارت بلژیک به‌این جهت نوشت که نفوذ پریم بر روی همکارانش بیش از مرئوسان است و اذعان کرد که این مسئله باعث گرفتاریهای بسیاری در خود گمرک است.

از لحاظ حقوق نیز وضع مبهم بود ولی بتدریج روشن‌تر شد. قرارداد نوز و پریم بالاخره فسخ شد ولی مسئولیت آنها پایان نیافت. سفارت بلژیک به‌مسئله بررسی حسابها توجه داشت و نوشت: "پریم مسئول این کار بود، رسیدگی نمی‌کرد و به‌علت هرج و مرج، از حیثیت بلژیکی‌ها در ایران می‌کاست^{۵۰}".

نوز از بروکسل اعلام کرد که حاضر است به‌ایران بیاید و به‌این اتهامات پاسخ گوید. ولی "او خود را بیشتر از یک وزیر در بلژیک یا غیره نمی‌دانست" بنظر او این مسئله از جمله مسائلی بود که دولت می‌توانست به‌همان خوبی او انجام دهد، و اضافه کرده بود که مایل است قراردادش لغو و غرامت او پرداخته شود" تا احساس آزادی کامل نماید و به‌کارهای دیگری که به‌او پیشنهاد می‌شود بپردازد^{۵۱}". بنابراین می‌بینیم که شش ماه پس از سقوط نوز تحولاتی که در اثر عزل وی شروع شده بود همچنان ادامه یافت. اثر این تحولات در اداره پست کمتر احساس می‌شد. در هیچ‌یک از اسنادی که مورد مطالعه قرار گرفته، اشاره‌ای به‌اشکالات داخلی پست نشده و بنظر می‌رسد که در سال ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ ه.ق. ماء‌مورین آن اداره در وضع خوبی قرار داشتند. در طی آن مدت نحوه مبادلات بسته‌های پستی اصلاح و ساده‌تر شد. قراردادی با آلمان برای حمل بسته‌های پستی توسط خط کشتی‌رانی هامبورگ - آمریکا از طریق خلیج فارس منعقد گردید. بعلاوه سرویس مخصوصی برای ترخیص و ارسال بسته‌های پستی که از خارج می‌رسید به‌شهرهایی که اداره گمرک نداشت ترتیب داده، و

بالاخره قرارداد مبادله^{۵۲} نامه با پست‌های خارج از کشور گسترش یافت^{۵۲} اکنون باید ببینیم که عاقبت صندوق سلطنتی که در هنگام سقوط نوز منحل شده کجا انجامید. در اینجا به مسئله مهم مالی ایران برمی‌خوریم. از ماه فوریه مجلس به هرج و مرج این اداره می‌اندیشید و اصرار داشت که بودجه‌ای برای ادارات مختلف آن تهیه گردد، و مطالبه^{۵۳} تشکیلات بهتری در این زمینه می‌کرد^{۵۳}. از ماه ژوئیه بطور جدی به مسئله مالی توجه کرد. این مسئله بسیار مشکل بود و وکلا مجبور شدند بخاطر کسر بودجه، به اقداماتی دست بزنند که باعث نارضایتی عده‌ای در مجلس شد و مستبدین قوی‌تر شدند. مجلس تصمیم گرفت برای صرفه‌جویی و تهیه ۶۰۰۰۰۰ لیره کسری بودجه، اکثر مستمری‌ها را حذف کرده^{۵۴}، حقوق معینی برای شاه تعیین نماید^{۵۵} بعضی از امتیازات و سوء استفاده‌ها نیز از بین رفت^{۵۶}.

از طرف دیگر تشکیل بانک ملی از سر گرفته شد و^{۵۷} مقرر گردید که بعضی از امتیازات از جمله چاپ اسکناس پس از انقضای امتیاز بانک شاهنشاهی، امتیاز ساختمان خط آهن و جاده، بررسی معادن و صید ماهی و مروراید در خلیج فارس را در دست گیرد^{۵۸}. در یک حرکت وطنپرستانه مجلس تصمیم به تأسیس بانک ملی با سرمایه ۲۰۰ میلیون فرانک گرفت، که این مبلغ با شرکت سرمایه‌های خارجی تهیه می‌شد. نوز این مسئله را طی گزارشی درباره ایران، در مراجعت به بلژیک بیان کرد و نوشت که این سرمایه به یک ملیون فرانک که از چند حاکم سابق به‌زور گرفتند تأمین شد^{۵۹}. در مقابل مشکلاتی که از تغییر تشکیلات مالی و تأسیس بانک ملی ایران ایجاد می‌شد، دولت باردیگر در نظر داشت که یک نفر مستشار اروپائی استخدام نماید. لذا این مرتبه نیز مانند هر وقت که قرار بود ماء‌مور جدیدی تعیین گردد، توطئه‌ها شروع شد. روس‌ها و انگلیسی‌ها نسبت به این مسئله بی‌تفاوت نبودند. انگلیسی‌ها میل داشتند که یک فرانسوی بعنوان مشاور استخدام گردد^{۶۰}. اگر نارضایتی انگلیسی‌ها از بلژیکی‌ها را بسنجیم، خواهیم دید که چرا از استخدام یک نفر بلژیکی حمایت نکردند. ولی سفارت بلژیک از هیچ کوششی برای انتخاب یک نفر بلژیکی برای این پست مهم فروگذار نکرد. لاکن بخاطر توطئه‌های پریم، هرگونه اقدام بی‌پهلو شده. او هنوز سعی داشت در ایران بماند و چون می‌دید که برقراری او در رأس اداره گمرک برای بار دوم غیر ممکن است، امیدوار بود به سمت مشاور دولت انتخاب گردد^{۶۱}. سفارت بلژیک به تبعیت از روس‌ها و انگلیسی‌ها با انتخاب پریم مخالفت نمود^{۶۲}، ولی پریم در عوض از پشتیبانی آلمان برخوردار بود^{۶۳}.

در اینجا باید مسئله دیگری را توضیح داد. تقریباً "در هر صفحه از فعالیتهای روس و انگلیس در ایران صحبت شده و سایر اقدامات اروپائی‌ها کمتر در مد نظر بودند. از سال ۱۹۰۶م/ ۱۳۲۴ه.ق. تغییری در این زمینه بوجود آمد و می‌بینیم که انگلیسی‌ها میل داشتند که یک نفر فرانسوی بعنوان مشاور مالی برای ایران استخدام گردد و از این

به بعد فرصتی خواهیم داشت برای اشاره به عملیات آلمان در ایران. و اگر به ظهور این دو قدرت جدیدالورود به ایران، دخالت ترکیه را نیز در مرز کشور ببینیم می بینیم که رقابت روس و انگلیس تقریباً "در اینجا پایان می یابد".

آلمان مدتها به امکانات بازرگانی امپراطوری وسیع عثمانی توجه داشت و تصمیم گرفته بود در ایران نیز نفوذ نماید. اولین اقدام در این جهت تأسیس یک بانک آلمانی برای رقابت با بانکهای استقراض روس و تجارت انگلیس در ایران بود^{۶۴}. سرمایه داران آلمانی چندان استقبالی از این کار نکردند چون از هرج و مرج و بروز انقلاب ایران می ترسیدند^{۶۵}. ولی این دخالتها باعث نگرانی و عکس العمل روسها و فرانسویان و انگلیسیها شد^{۶۶}. سایر نقشه های آلمان در ایران مانند امتداد خط آهن معروف بغداد تا تهران و نیز نفوذ فرهنگی و علمی به منظور بسط دامنه فعالیت های سیاسی بود^{۶۷}. بالاخره آلمان از طریق اعزام طبیب و استاد جای پائی در ایران یافت^{۶۸}. در سال ۱۹۰۷ م/ ۱۳۲۵ ه. ق. یک مدرسه آلمانی در تهران افتتاح شد. قبلاً نیز در شهرهای خوی و ارومیه مدارسی توسط آلمانی ها دایر شده بود^{۶۹}، و بعضی از دانشمندان این کشور در ایران بین سال های ۱۹۰۹ - ۱۸۸۴ م/ ۱۳۲۷ - ۱۳۰۲ ه. ق. در زمینه های نژاد شناسی و جغرافیا و اقتصاد، تحقیقاتی کردند. فرانسه تا آن زمان هنوز بطور رسمی در ایران دخالتی نداشت، به استثنای زمینه باستان شناسی که امتیاز حفاری را در سال ۱۸۹۷ م/ ۱۳۱۵ ه. ق. بدست آورد^{۷۰}، ولی از سال ۱۹۰۷ م. ۱۳۲۵ ه. ق. چندین مستشار و استاد فرانسوی به ایران اعزام شدند. بنظر می رسد که علت انتخاب فرانسواییز و ۷۱ برای مطالعه مسائل مالی و تهیه گزارش و پیشنهاد راه حل مسائل و مشکلات ایران همان علتی بود که قبلاً "باعث انتخاب نوز گشت. بیزو شخصی درستکار، جدی و قابل بود، و تابعیت کشوری را داشت که تا آن زمان رقابتی با انگلیس و روس نداشت".

رابطه ترکها با ایران به مرحله مشکلی رسیده بود. زد و خورد در مرز ایران و ترکیه از یک قرن پیش دائمی بود. قبلاً "دیدیم که کوشش نوز در سال ۱۹۰۲ م/ ۱۳۲۰ ه. ق. برای حل بعضی از مشکلات ایران به انجام نرسید و این وضع تا سال ۱۹۰۶ م/ ۱۳۲۴ ه. ق. تغییر نکرد. در آن تاریخ مذاکرات بین دو کشور از سر گرفته شد^{۷۲}. آلمان در این زمان سعی کرد که وساطت نماید. ترکها در مرز کردستان بیشتر فشار آورده و به خاک ایران هجوم بردند. راپرت اداره گمرک "سردشت"، محلی که مقر سربازان ترک شده بود، حاکی از بدرفتاری ترکها، بازداشت مردم و جریمه های غیر عادلانه و جلوگیری از وصول مالیات گمرک بود^{۷۳}. به مرور پیشرفت قوای ترک شدت یافت و در ماه اوت ۱۹۰۷ م/ ۱۳۲۵ ه. ق. ارومیه در خطر قرار گرفت و در آخر همین سال، ساوجبلاق را اشغال کردند^{۷۴}.

علاوه بر مشکلات خارجی، اشکالات داخلی و تضاد بین شاه و مجلس شدت

یافت. محمدعلی شاه مانند پدرش بی حال و مریض نبود و از آغاز سلطنت خود بدنبال فرصتی برای تعطیل مجلس می گشت. روسها از وی حمایت می کردند، چون پس از تشکیل مجلس قسمتی از قدرت خود را از دست داده بودند. طبق گزارش سفارت انگلیس تاکتیک روسها تحریک آمیز بود به امید آن که بهانه ای برای دخالت و حمایت از اتباع خود بدست آورند. صدراعظم ایران ۷۵ انگلیسی ها را مطلع ساخته بود که "شواهدی در دست دارد که هرج و مرج را شاه ایجاد می کند و پول این کار را روسها به عنوان قرض شخصی به شاه می دهند. که بدون شک به مصرف ایجاد اغتشاش در همه کشور خواهد رسید" و اضافه کرده است که "اگر مردم تهران این را بدانند، حیات شاه در خطر خواهد افتاد ۷۶". شاه به سختی قیومت مجلس و وجود ناصرالملک انگلوفیل را در رأس کابینه می پذیرفت. از قول او گفته اند که ترجیح می داد تبعه روس باشد تا شاه کشور مشروطه، آزاد و مستقل ۷۷. همه چیز نشان می دهد که از اواخر سال ۱۹۰۷ م. ۱۳۲۵ ه. ق. یک دوره قدرت نمایی بین شاه و صدراعظم از یک طرف و مجلس از طرف دیگر جریان داشته است. لامبرت مولیتور گزارش داده که محمدعلی میرزا برای وفاداری به مشروطه قسم یاد کرد، ولی این یک بازی بود تا اعتماد ملیون را جلب کند و قدرت را در دست گیرد ۷۸.

در ماه دسامبر، اعضای کابینه استعفا دادند و ناصرالملک را دستگیر نموده، زنجیر کردند. شاه به هواداران خود دستور غارت شهر را داد. اینها را لوطی می گفتند که تحت حمایت بریگاد قزاق در میدان بزرگ شهر اردو زده بودند. ولی شاه در حمله به مجلس تردید داشت و موقع مناسب را از دست داد. در این مدت وکلا در مجلس موضع خود را مستحکم کردند، و از ولایات تلگرافهایی حاکی از پشتیبانی از نهضت مردم به تهران مخابره شد ۷۹.

لامبرت مولیتور که با کنجکاوی ناظر این وقایع بود می نویسد: "مردم مسلح بر بالای بام مجلس و مسجد همجوار آن جمع شده، و در باغ مجلس سنگر بسته اند. قزاقها، توپخانه و ارتش در میدان توپخانه در حال آماده باش اند. در همان نقطه، هواداران شاه و افراد بدنام و نوکرهای بی کار با چند نفر سید علیه مجلس اعلام جنگ می کنند و سر و صدا راه می اندازند. شاه به همه وزرا که استعفا داده بودند توهین کرده، ولی رفتار علمای رهبر مجلس بسیار متین است. آنها به ملیون سفارش کرده اند که آرام باشند و دست به اقدامی نزنند. همه مطمئن هستند که شاه مجلس را بمباران خواهد کرد ۸۰". ولی او نتوانست تصمیم بگیرد و تردید وی مانع "کودتا" شد. و چون بالاخره شکست خورد، تبعید دو نفر از اطرافیانش را که مجلس آنها را دشمن خود می دانست قبول کرد. این دو نفر سعدالدوله و امیر بهادر بودند. همچنین وکلا، قزاقها را تحت نظارت وزیر جنگ قرار دادند. با وساطت دو نفر از اعضای ایل قاجار، عضدالملک و شعاع السلطنه برادر شاه، کمیته ای برای آشتی دادن مجلس با شاه تشکیل شد. می بینیم

که این وقایع شرایط کار را آسان نمی‌کرد و هرج و مرج کمکی برای تجارت نبود. از درآمد گمرک کاسته شد، و از ماه اوت مرنارد در این باره نزد رئیس خود اظهار نگرانی نمود^{۸۱}. این وضع بخصوص برای بلژیکی‌ها ناگوار بود، چون سال ۷-۱۹۰۶م/۲۵-۱۳۲۴ ه.ق. از لحاظ تجارت خارجی و درآمد گمرک سال درخشانی نبود، و ۸۲ کسر درآمد به محبوبیت بلژیکی‌ها لطمه وارد می‌ساخت.

در گمرک تغییر و تحول ادامه داشت. با وجود این که کار مرنارد باعث رضایت مأمورین ایرانی و انگلیسی^{۸۳} بود، دسیسه‌چینی‌های پریم خاتمه نیافت^{۸۴}. پریم امیدوار بود که به ریاست گمرک مأمور شود و مرنارد را به ولایت اعزام کند^{۸۵}. از طرفی هم بلژیکی‌ها از تعیین بیزو بعنوان مشاور مالی نگران بودند که آیا همه مسئولیت مالی کشور به علاوه گمرک به او محول خواهد شد؟ این بیم که در هنگام تعیین خزانه‌دار آمریکائی نیز مشاهده می‌شود، توسط دولت ایران از بین رفت و قول دادند که در اداره گمرک بلژیکی‌ها هیچ چیز تغییر نخواهد کرد^{۸۶}. سال ۷-۱۹۰۷م/۲۵-۱۳۲۵ ه.ق. که از بسیاری جهات برای ایران سال بسیار مهمی بود بدین گونه پایان یافت. مجلس در این سال آغاز بکار کرد و عده‌ای آن را قدمی بسوی استقلال و رشد سیاسی شمردند. در عین حال قرارداد روس و انگلیس نیز که یک قیمومت دوگانه را بر ایران تحمیل می‌کرد، در این سال منعقد شد.

درباره کارآیی مجلس در سالهای اولیه حیات، عقاید متفاوت است و تایید یا تکذیب آن بستگی به عقیده اشخاص درباره حکومت دارد. عقیده براون را راجع به ملیون ایران می‌دانیم که تا چه حد دوستانه است. او یک ترازنامه مثبت از فعالیت مجلس تهیه نموده، معتقد است که ایرانیان احساس مسئولیت کرده‌اند^{۸۷}. نوز که در دسته مخالفین است، فعالیت وکلا را رسوا کننده جلوه داده و آن‌ها را متهم به رشوه - خواری نموده است. در هر حال نوز قبول داشت که در بین وکلا بعضی مستثنی بودند و به وظیفه خود عمل می‌کردند، با این حال گفته است: "آنها بالاخره همه نفوذ خود را از دست دادند و حتی تا آخر کار در مجلس نماندند^{۸۸}."

بعضی به سادگی ایرانیان اشاره کرده‌اند که از شوق رژیم جدید سعی داشتند از مجالس اروپائی تقلید کنند. "شیفتگی عده‌ای که ملقب به "ژون پرسیان" یعنی ایرانیان جوان هستند، مسخره آمیز است. آن‌ها نسبت به اصلاحات و امکان تغییر کشور عقب - افتاده‌شان به یک کشور اروپائی، خوش‌یاوراند. همه، کسانی که زبانهای فرنگی می‌دانند، قوانین بلژیک و فرانسه و ایتالیا و آلمان و ژاپن و چین را با سرعت ترجمه می‌کنند و همه قانون می‌نویسند^{۸۹}."

قرارداد انگلیس و روس تغییری در جهت کلی سیاست خارجی آن دو کشور در ایران بوجود آورد. ولی چون نتایج این تغییرات فوراً احساس نشد، بعضی از بلژیکی‌ها که عادت به رقابت با این دو قدرت را داشتند، توانستند سبک کار خود را

تغییر دهند. ولی بطور کلی می‌توانیم بگوئیم که این توافق، کار گمرکچی‌های بلژیکی را آسانتر کرد و اشکالاتی که باعث شد قنصل‌های روس و انگلیس کارشان را فلج کنند، تقریباً از بین رفت.

تغییر نوز، به‌این اداره و ماء‌مورین بلژیکی آن اجازه داد که از گرفتاری‌هایی که در اوایل سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. با آن روبرو بودند فاتحانه خارج شوند. رفتار سفارت روس و بلژیک و انگلیس بسیار عاقلانه بود. لازم بود که در کار گمرک تغییر کلی داده شود تا اکثر ماء‌مورین در شرایط خوب به‌کار خود ادامه دهند و خواهیم دید که بعد از یک سال مشکل، آرامش برقرار گردید و کارها از سر گرفته شد و از سال ۱۹۰۸ م / ۱۳۲۶ ه.ق. مسائل کوچک روزمره بر مسائل سیاسی رجحان یافت.

کار پریم به‌پایان رسید و با وجود حمایت آشکار آلمان^{۹۰} از او بجای حمایت روس‌ها در قدیم، پریم هرگز ماء‌مور گمرک و یا مشاور دولت ایران نشد. او در هر حال منکر این است که توطئه می‌کرده است^{۹۱}. بالاخره قرارداد او لغو شد و^{۹۲} لامبرت مولیتور توسط دولت ایران ماء‌مور گردید که محاسبات ادارات مختلف را که تحت اداره^{۹۳} نوز بود، مرتب سازد. سفارت بلژیک گزارش داد که حسابهای سال ۱۹۰۴ م. مورد بازرسی قرار نگرفته و^{۹۴} مرنارد و پریم را متهم می‌سازد که بواسطه بی‌توجهی و تأخیر در بازرسی محاسبات، درستکاری بلژیکی‌ها را مورد تردید قرار داده است^{۹۵}. هنگامی که پریم از ایران می‌رفت، برای جلوگیری از اتفاقاتی که موقع رفتن نوز در انزلی روی داده بود، از انجمن‌های طول راه، پروانه^{۹۶} عبور از رشت دریافت کرد. "نظر به خدمات آقای پریم برای دولت ایران در طول سالهای متوالی، باید انجمن ایالتی رشت و انجمن شهر انزلی اقدامات لازم را بنمایند تا آقای پریم در امنیت و با احترام از گیلان عبور نموده و ایران را به راحتی و آرامی ترک نماید^{۹۷}".

طبق گفته^{۹۸} سفارت بلژیک، مفاد این پروانه^{۹۹} عبور رضایتبخش بود چون به منزله^{۱۰۰} مفاصای حساب پریم به‌شمار می‌آمد^{۱۰۱}. غرامت پریم و نوز بخاطر لغو قرارداد در ماه آوریل مطرح شد و این پایان قطعی کارشان در ایران بود^{۱۰۲}. سایر ماء‌مورین توانستند بر سر کار خود بازگردند. توطئه‌ها پایان یافت و مرنارد مشغول تغییر و ترتیب خدمات شد. به‌این علت اوگوست مولیتور ماء‌مور تبریز شد و برادرش نوشت: "صلاح او این بود که خودش را هوادار روس جلوه دهد^{۱۰۳}". واگنر رئیس کل گمرک بوشهر شد، لئو بازرس کل جنوب و عربستان گشت و کاترسل ماء‌مور قصر شیرین شد^{۱۰۴}. بعضی وقایع کار بلژیکی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. در مورد یکی از ماء‌مورین پست بنام کولت انتقاداتی شد که بنظر می‌رسد صحت داشت. رئیس وی کامیل مولیتور می‌اندیشید که نمی‌بایست او را ماء‌مور تهران می‌کرد، چون تجربه^{۱۰۵} کافی نداشت. او معتقد بود که ماء‌مورین پس از اینکه چندین بار در ولایات توسط مترجمین خود فریب خورده و مدت سه چهار سال جاده‌های ایران را پیمودند باید ماء‌مور این پست شوند^{۱۰۶}. نوز هم همین

عقیده را راجع به لزوم کارآموزی قبل از ارجاع شغل مهم داشت ۱۰۱. واقعه جدی‌تری نیز اتفاق افتاد که عده‌ای خواستند از آن بر علیه مرنارد استفاده کنند. اولین اشاره به آن واقعه در تلگراف وزارت خارجه بروکسل به سفارت بلژیک در تهران شده است. این تلگراف راجع به شایعاتی درباره عدم ثبات موقعیت مرنارد در ایران بود و درخواست می‌کرد که وی را از هرگونه واقعه‌ای مطلع سازند ۱۰۲. جواب تلگراف شرح مختصری از این واقعه بود. "مرنارد اجازه داده بود که بیست و پنج سرباز روسی با تجهیزات و مهمات از مرز آستارا عبور کنند. در مجلس در این باره از وزیر امور خارجه و وزیر گمرک استیضاح شد و هر دو مسئولیت را بر عهده مرنارد انداختند. مجلس عزل مرنارد را خواست ۱۰۳."

چند روز بعد، این اطلاعات مختصر توسط تلگرافی از مرنارد تکمیل شد: "شنیدم که روزنامه‌های بلژیک خبر این واقعه را ناشی از عملیات من در اجرای وظایف نوشته‌اند. تصمیم عجولانه مجلس درباره عزل من بدون دستور یا توضیح، قطعاً غیر قانونی است. وزیر مالیه از ابلاغ آن خودداری کرده و سفارتین روس و انگلیس به سختی اعتراض کرده‌اند و اعلام نموده‌اند که اولاً "رفتار مجلس قابل توجیه نیست و ثانیاً" وجود مأمورین بلژیکی ضروری است. من همچنان به کار خودم مشغولم و به حیثیتم لطمه‌ای وارد نشده است ۱۰۴." از خواندن این سطور چند سوءال مطرح می‌شود. کاری که مرنارد به آن اشاره کرده راجع به ورود بیست و پنج سرباز روسی مسلح به خاک ایران است. این سربازها چه کسانی بودند؟ چرا مرنارد به آنها اجازه ورود به ایران را داد؟ آیا این کار عادی و قابل توجیه بود؟ چرا مجلس بدون این که از مرنارد توضیح بخواهد فوراً او را معزول کرد؟ و چرا بعضی از ایرانیان مسئول با این تصمیم وکلاً مخالفت کردند ۱۰۵؟ جواب به این سوالات در نامه‌ای از مرنارد به‌نوز به تاریخ ۲۹ فوریه ۱۹۰۸ م. / ۱۳۲۶ ه.ق. ۱۰۶، و نیز در بعضی از مقالات روزنامه‌ها در آرشیو مولیتور آمده است ۱۰۷. طبق این مدارک، ورود قزاق‌های روسی به خاک ایران از مدتی قبل پیش‌بینی شده بود. دولت روسیه به بهانه اغتشاشات در آذربایجان به دولت ایران اخطار کرده بود ۱۰۸. و بنابراین اتهامات بر علیه مرنارد اساس درستی نداشت. باید دلیل حمله ناگهانی مجلس را در جای دیگر جستجو کرد. مرنارد خود دلیل این حملات را نوشته و مقالات روزنامه‌ها گفته او را ثابت می‌کنند. "دو نفر از وزرای ایرانی سقوط او را خواستار بودند. این دو وزیر هنوز درصدداند که روزی هزار تومان عایدی بدست آورند و من مطمئن هستم که فکر کردند با این توطئه، من دست خودم را باز خواهم کرد. من با سادگی فکر می‌کردم که این اشخاص به هدف خود نخواهند رسید ولی مودی‌گری این اشخاص زیرک، پیچیده‌تر از آنچه من فکر می‌کردم بود. یک روز مجلس به بهانه این که بیست و پنج نفر قزاق روسی وارد خاک ایران شده‌اند، به عزل من رای داد ۱۰۹."

این مسئله با دخالت سفارت روس و انگلیس حل شد ولی مرنارد از آن واقعه

آزرده خاطر گردید. پایان نامه^{۱۱۰} او به نوز این رنجش را نشان می دهد. "وضع من اینجا کمی مشکل شده و بنظر می رسد روزی بهتر خواهد شد که خسته و معزول، پست خوب خودم را ترک کنم. خط من به شما نشان خواهد داد که مرنارد، مردی که همه او را آرام تصور می کنند، تا چه حد عصبانی است^{۱۱۰}."

آنچه در این نامه جالب توجه است، اظهار ناامیدی و بی حوصلگی مردی است که بخاطر مشکلات روزمره دلزده شده بود. وی وقتی هفت سال بعد استعفا داد، دلیل دیگری نداشت و آنچه تعجب آور می باشد این است که توانسته این مدت دوام بیاورد. هر وقت در ایران اتفاقی در مورد خارجیان رخ می داد، شایعات بسیار متفاوتی شنیده می شد. آنچه در مورد مسئله قزاقها بیشتر شنیده می شد این بود که بزودی ماءمورین آلمانی جای بلژیکیها را خواهند گرفت. بنظر سفارت بلژیک این شایعات هیچ اساسی نداشت و مانند "بالونهای آزمایشی بود که شارژ دافر آلمان برای هدایت عقاید مجلس شایع می کرد^{۱۱۱}". با وجود این با سفارت آلمان تماس گرفته شد و به شارژ دافر بلژیک اطلاع دادند که مسئله مربوط به تغییری در اداره بلژیکیها نیست، بلکه صحبت از بین المللی کردن گمرک است^{۱۱۲}. این طرح در هیچ جای دیگر اظهار نشده و شاید فقط در فکر دیپلماتهای آلمانی شکل گرفت، ولی در عین حال نشان داد که عقاید موجود درباره مسئله اداره بلژیکیها هنوز متفاوت بوده و کافی است واقعه بی اهمیتی رخ دهد تا صحبت پیرامون گمرک از سر گرفته شود. از طرفی نیز کافی بود که نتیجه مثبت مالی در سال ۸ - ۱۹۰۷ م ۲۶۰ - ۱۳۲۵ ه. ق. منتشر گردد تا شاه از بلژیکیها اظهار رضایت نماید.

ارقامی که در ماه مارس ۱۹۰۸ م / ۱۳۲۶ ه. ق. منتشر شد، نشان می دهد که درآمد نسبت به قبل بیش از ۵ میلیون قران افزایش یافته بود و تقریباً "۶۰۰۰۰۰۰ قران از مخارج کاسته شده است^{۱۱۳}". این افزایش قابل توجه است، چون باید نتیجه یک سال گذشته و کاسته شدن تجارت را در نتیجه جنگ داخلی دانست. موفقیت مرنارد که به اطلاع رسید، دولت ایران اجازه داد بعضی از قراردادهای تجدید گردد و حقوق بعضی از کارمندان را افزود. این نشان می دهد که فعالیت بلژیکیها مورد احترام بود^{۱۱۴}. رضایت دولت ایران زمانی بیشتر شد که مولیتور بالاخره محاسبات اداره نوز را به اتمام رساند و به دولت مرکزی تحویل داد^{۱۱۵}. باید گفت که این آخرین باری بود که درباره محاسبات سابق نوز صحبت شد. از این تاریخ دیگر اشاره ای به آن نیست و در هیچ کجا توضیحی در آن باره داده نشده و بنظر می رسد که می توانیم استنباط کنیم که در محاسبات نوز ایرادی یافته نشد. زیرا اگر چنانچه اشکالی ظاهر شده بود، حتماً در نامه های سفارت به بروکسل یا در نامه های خصوصی لامبرت مولیتور، مطالبی یافت می شد. در واقع این شخص هرگز از تکرار انتقادات علیه بلژیکیها خودداری نکرد. در بسیاری از اوقات این انتقادات صحیح بود، بنابراین اگر ضعفی در محاسبات نوز

می‌یافتند، اشاره‌ای به آن لاقل در نامه‌هایی که به برادرش می‌نوشت یافت می‌شد. یک‌سال پس از رفتن نوز، مرنارد موفق شد که وضع مامورین بلژیکی را مرتب نماید. نوز و پریم کشور را ترک کردند و انتقادات خیلی شدید خاتمه یافت. سفارت روس و انگلیس ریاست جدید را قبول کرده و از آن حمایت نمودند. محاسبات مرتب شد و کار طبیعی آغاز گشت. فقط گاه اتفاقات کوچک و بدون اهمیتی ایجاد گرفتاری می‌کرد. این موفقیت مدیون مرنارد بود و بنظر می‌رسید که در این زمان او واقعا "مرد این‌کار بود. اگرچه بعدها در اثر گسترش دامنه‌های کارهایی که تقبل کرد مغلوب شد، ولی در سال ۱۹۰۸ م. / ۱۳۲۶ ه.ق. در سمت ریاست گمرک کاملاً مسلط بر کار خود بود و انتخاب او توسط نوز به‌عنوان جانشینی خود، انتخاب صحیحی بود. بعضی از مأمورین که از وضع آگاه بودند، متوجه این مسئله شدند. لامبرت مولیتور در نامه‌ای به برادرش شرح می‌دهد که "آقای مرنارد مرد استواری است چون لال است. او ۱۱۶ با اراده و با حوصله است و بدون شک می‌توان گفت که اگر نوز ساختمان را بنا کرده، مرنارد سقف آن را ساخته و بسیار هم خوب ساخته است بسیار"

در واقع اگر این تشبیه لامبرت مولیتور را ادامه دهیم می‌توانیم بگوئیم که او خانه را سفید کرد و حفره‌های آن را که هنگام سقوط نوز درهم ریخته بود مسدود نمود. ولی بطور کلی وضع آرام نبود و جو سیاسی، مناسب طرح نقشه اصلاحات طویل‌المدت نبود. بعضی علائم نشان می‌داد که کشمکش با شاه شروع شده است. عده‌ای "از بزرگان" مستبد و ارتجاعی که به‌دولتی بودن معروف بودند از شاه در مقابل ملیون حمایت می‌کردند ۱۱۷ در اواخر ماه فوریه، شاه از سوءقصدی نجات یافت ولی طرفین همدیگر را مورد حمله و اتهام قرار دادند. سپس وقایع با سرعت پیش رفت و برای جلوگیری از خطر حملات ملیون که آغاز شده بود، شاه پایتخت را ترک کرده و به باغ شاه در حومه شهر پناه برد. از آنجا شاه با کمک روس‌ها حمله بر علیه مجلس را شروع کرد، ارتباط بین شاه و سفارت روس برای مولیتور واضح بوده و جزء وقایع سال ۱۹۰۸ م. / ۱۳۲۶ ه.ق. آنرا توصیف کرده است ۱۱۸.

در ماه ژوئن، شاه اولتیماتومی به مجلس فرستاد که مورد قبول واقع نشد. او می‌خواست جمعیتی که در آن عمارت و در مسجد هم‌جوار آن جمع شده بودند پراکنده شود. شاه قزاق‌ها را با چند توپ به پایتخت فرستاد و مجلس را بمباران کردند، محافظین آنجا کشته، زخمی و یا فراری شدند ۱۱۹. ممان روز در تبریز قیام شد و مدت چند ماه مرکز مشروطه‌خواهان گشت. تبریز مدت تقریباً "یک سال در دست فدائیان و انقلابیون بود و در مقابل حملات نیرومند استبداد استقامت کرد، و از این جهت سرمشق مقاومت بر علیه شاه شد ۱۲۰. نظر روس‌ها و انگلیسی‌ها از بعد از بمباران مجلس یک‌طرفه بود. ابتدا صد در صد از شاه حمایت کردند ولی از پائیز سال ۱۹۰۸ م. / ۱۳۲۶ ه.ق.، نظر روس‌ها تغییر نمود ۱۲۱. اعضای سفارت روس تغییر کردند و سیاست

عدم مداخله را پیش گرفتند^{۱۲۲}. در انگلستان هنوز عده‌ای حامی و مدافع مشروطه بودند ولی سیاست هیأت حاکمه براساس قرارداد ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. روس و انگلیس برقرار بود و سعی داشت به آن لطمه‌ای وارد نیاید. براون با تلخی از خبرنگار روزنامه تایمز که معتقد بود ملیون را باید فدای سیاست دوستی با روسیه در اروپا نمود، انتقاد می‌کرد^{۱۲۳}. شاه قول داده بود که به محض فتح شهر افرادش می‌توانند شهر را غارت نمایند^{۱۲۴}. وضع محاصره شدگان رقت‌انگیز بود ولی قیامی که آغاز شده بود، کم‌کم به سایر نقاط کشور نیز سرایت کرد. در ژانویه ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ه.ق. هزار نفر از ایل مقتدر بختیاری شهر اصفهان را اشغال کردند^{۱۲۵}. حمایت انگلیس از بختیاری‌ها معروف بود و یکی از خوانین بختیاری یعنی سردار اسعد، در لندن با عده‌ای از ملیون تبعید شده تماس داشت^{۱۲۶}.

ملیون پس از آن در رشت اقداماتی کردند و قسمتی از جاده بین دریای خزر و قزوین در شمال تهران را در دست گرفتند. برنامه‌ای که طرح‌ریزی شد، حرکت انقلابیون رشتی از شمال و قوای بختیاری از جنوب بسوی تهران بود. مقاومت برعلیه این دو نیرو غیرممکن بود و رفته رفته همه نقاط کشور تحت تأثیر این اغتشاشات قرار گرفت. از ماه مارس در کناره خلیج فارس وضع ناآرام بود و اشاراتی از بعضی وقایع در نامه‌های ماء‌مورین بلژیکی موجود است، ولی وقایعی که در آن مناطق رخ می‌داد، بیشتر جنبه درگیری داشت تا نهضت گسترده. "بی‌نظمی کامل حکمفرما است، ترتیبی در کار نیست و در بنادر کوچک خوانین جزء و شیوخ محلی از فرصت استفاده می‌کنند و افراد ما را بیرون می‌رانند^{۱۲۷}".

در همان روزی که قوای انقلابی رشت، شهر قزوین را گرفتند، شاه برای چندمین بار به مردم قول داد به آنها مشروطه اعطا کند و لامبرت مولیتور نوشت: "این چقدر مسخره است^{۱۲۸}". سرنوشت ماء‌مورین در این هرج و مرج، دیپلومات‌های بلژیکی را نگران کرده بود^{۱۲۹}. "آنها در مکاتباتشان از وضع شخصی خود اظهار نگرانی نمی‌کردند، بلکه بواسطه نابسامانی اظهار ناامیدی می‌نمودند^{۱۳۰}". در تبریز در مقابل وضع وخیم محاصره شدگان، انگلیسی‌ها و روس‌ها سعی کردند آتش بسی بدهند تا آذوقه به شهر برسانند. شاه مخالفت کرد. عده‌ای از اتباع روسی در این شهر سکنی داشتند و دولت روسیه تصمیم گرفت که راه را با قوای خود باز کند. در ۱۹ آوریل، قوای روسی وارد تبریز شد. مردم که از بی‌غذائی در شرف تسلیم شدن بودند، نجات یافتند و از غارت افراد رحیم‌خان جلوگیری بعمل آمد. جزئیات این وقایع در کتاب تاریخ انقلاب ایران درج شده و لزومی به تفصیل بیشتر نیست. از ماه مه به بعد وقایع با سرعت سپری شد. علی‌رغم اعطای مشروطیت توسط شاه، بر اثر فشار روس و انگلیس که مایل به برقراری آرامش بودند، قوای انقلابی جنوب و شمال به هم پیوستند و به سوی پایتخت رهسپار شدند. شاه فقط می‌توانست به بریگاد قزاق اعتماد نماید و رئیس آن، کلنل لیاخوف در

مصاحبه‌ای با روزنامه‌ء تایمز ۱۳۱ اظهار خوش‌بینی نمود که از پایتخت برای روشن‌شدن وقایع سیاسی با رؤ‌سای انقلابی رابطه برقرار شود. برعکس افرادی که در سال ۱۹۰۵ م. / ۱۳۲۳ ه. ق. در رأس قیام ملی قرار گرفتند، اینها نظامی بودند. رئیس قشون رشت، محمد ولیخان ملقب به سپهدار بود. سوابق سیاسی او به‌عنوان شخصی که رهبری انقلاب مشروطه را بدست گرفت عجیب است. سپهدار مالک بزرگی در ایالت گیلان بود و چندی قبل در محاصره‌ء ملیون در تبریز، ریاست قوای دولتی را داشت. تغییر جهت در صحنه‌ء سیاست ایران عادی است و این شخص پس از درگیری با یکی از رؤ‌سای ارتجاعی موضع خودش را تغییر داد. قشون او از عده‌ای قفقازی ۱۳۲، ترک و ارمنی تشکیل می‌شد. در بین آنها پیرم خان قرار داشت که بنائی اهل انزلی بود و از محبوبیت بسیار برخوردار بود. در ماه‌هایی که منجر به‌تسخیر تهران شد، پیرم‌خان نقش مهمی داشت. قشون جنوب متشکل‌تر بود و تقریباً "بطور کامل از افراد ایل بختیاری تشکیل می‌شد. در رأس آنان رئیس ایل، صمصام السلطنه قرار گرفته بود که هیچ ارتباطی با مشروطه‌خواهان نداشت. رؤ‌سای ایل قاجار ایران همه از ملاکین بزرگ قدیمی بودند و حاضر نبودند که قدرت خود را با شاه و یا مجلس تقسیم کنند. درواقع آنها در املاک خود مانند سلطانی بودند مجری قانون.

بعد از این توضیحات باید گفت انگیزه‌ء هیچ یک از این دو شخص که سعی کردند رژیم مشروطه را برگردانند مشروطه‌خواه نبوده، و می‌توانیم استنباط کنیم که حرکت آنان بخاطر منافع شخصی و به‌منظور بدست آوردن قدرت بوده است.

انگلیسی‌ها و روس‌ها به‌پیشروی قوا بسوی تهران اعتراض کردند ولی نتیجه‌ای نبخشید. پیام سفارت‌های آن دو کشور به رئیس بختیاری‌ها کوشش بیهوده‌ای بود برای جلوگیری از آمدن آنها بسوی تهران. در پنجم ماه مه سردار اسعد و صمصام السلطنه جواب رد دادند و از کمک‌های آنان به‌اهالی تبریز تشکر کردند و خواهش کردند که آنها در امور داخلی ایران دخالت نکنند ۱۳۳.

در ماه ژوئیه، ملیون وارد تهران شدند. شانزدهم این ماه، شاه به‌سفارت روس پناهنده شد و از سلطنت خلع گشت. پسر ۱۲ ساله‌ء وی احمد شاه، بجای او بسلطنت و ریاست ایل قاجار رسید و عضدالملک نایب السلطنه شد. سردار اسعد، صمصام السلطنه و سپهدار را به‌عنوان پاداش بالاترین مقامات دولتی را بین خود تقسیم کردند. در طول این ماه‌های پر ماجرا، کار بلژیکی‌ها دچار وقفه شده، روال زندگیشان بهم خورد. تنها مورد دخالت مستقیم یکی از آنان در این وقایع از نامه‌ای که براون در دهم ژوئیه از یک خبرنگار انگلیسی دریافت داشت، مشاهده می‌شود. روس‌ها در ماه ژوئن به‌بهانه‌ء دفاع از تهران در مقابل ملیون، در رشت نیرو پیاده کرده بودند ۱۳۴. نگارنده‌ء نامه مذکور وقایعی را که هنگام پیاده شدن این قوا رخ داده نوشته است. قسمتی از این نامه را چون حاوی مسائل بسیاری است در اینجا نقل می‌کنیم: "قنسول روس، ورود این قوا

را به رئیس محلی گمرک آقای کنستان اطلاع نداده بود. او نیز دستوری در این باره نداشت و به آنها اجازه پیاده شدن به بندر گمرک را نداد ۱۳۵. بنابراین آنها در بندر شرکت تجارتی روس پیاده شدند. آقای کنستان بدنبالشان رفت تا ببیند چه خواهد شد. افسر قزاق‌ها در یک گزارش رسمی از او شکایت کرده و نوشته بود که او در جلوی پای یکی از قزاق‌ها تف انداخته است. روس‌ها خواستند او را به معذرت‌خواهی وادار نمایند ولی او زیربار نرفته بود ۱۳۶. "از این نامه درمی‌یابیم که رابطه بین روس‌ها و بلژیکی‌ها دیگر مانند سابق، زمانی که نوز کارها را به نفع آنها تغییر می‌داد، دوستانه نبود. درج بقیه این نامه‌ها هم ضروری است چون نشان می‌دهد که انتظار روس‌ها از تحت‌الحمایگی شمال ایران در سال ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ه.ق. چه بوده است: "آقای ایوانف نماینده سفارت روس با آقای کنستان صحبت کرده می‌گوید: "چرا شما برای پیاده کردن اسلحه از ما مجوز می‌خواهید؟ ما این کشور را اشغال کرده‌ایم. "مخاطب انگلیسی براون می‌نویسد: "خون هر اروپائی با وجدان چه انگلیسی چه بلژیکی و یا آمریکائی، از شنیدن این سخنان به جوش می‌آید."

این داستان تنها اشاره‌ای است به دخالت بلژیکی‌ها در این وقایع. کمبود مدارک در این باره معلول دو علت است: اولاً "پس از اتفاقات ناگوار برای نوز و پریم، ماء‌مورین بلژیکی از کوچکترین دخالت در امور سیاسی ایران، و نیز اظهار تمایل نسبت به یک کشور و یا یک رژیم سیاسی خودداری می‌کردند. این طرز رفتار باعث شد که کمتر از آنها صحبت شود. دلیل دوم وضع بد ارتباطات بود. لامبرت مولیتور در کرمانشاه می‌نویسد: "ما از تهران بی‌اطلاع هستیم، سیم تلگراف کار نمی‌کند. جنگ سختی بین دسته‌های مختلف در کرمانشاه درگرفته و بیشتر از پنج هزار تیر رد و بدل شده است و چهار یا پنج نفر کشته شده‌اند. می‌بینی (خطاب به برادرش) که جنگ‌های اینجا چندان مرگبار نیست. همه مسائل محلی است و مربوط به مشروطه نمی‌باشد ۱۳۷."

این جمله آخر بنظر مبهم می‌رسد و توجه ما را به مسئله جالبی معطوف می‌دارد. عده‌ای از ایرانیان از هرج و مرج سیاسی استفاده کردند تا مسائل شخصی خود را حل نمایند. باید از این فکر که همه درگیری‌ها که در ایران بین سالهای ۱۹۰۶ الی ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۴ الی ۱۳۲۹ ه.ق. روی می‌داد تحت تأثیر مسائل سیاسی بود، خودداری کنیم. برای عده‌ای، انقلاب مشروطه بهانه‌ای بیش نبود. تا اینجا به انگیزه مردانی مانند سپهدار و بختیاری‌ها که در این کشمکشهای سیاسی دخالت داشتند، توجه داشتیم. ملاحظات لامبرت مولیتور عقیده ما را اثبات می‌کند. بقیه نامه او بخصوص این موضوع را بخوبی ثابت می‌کند: "شخصی که فاتح شد، برای حل منازعات خصوصی‌اش توپخانه گرفت و خانه دشمن خود را با خاک یکسان کرد ۱۳۸." یک هفته بعد در نامه دیگری به مقصد اروپا این گفته خود را تکرار می‌کند: "از سه هفته به این طرف پست تعطیل شده و جاده‌ها توسط دزدانی که تا سه کیلومتری کرمانشاه را گرفته‌اند،

مسدود گشته است. " او از درگیری‌های محلی بین دسته‌ها حکایت می‌کند و نقش حاکم را نیز گزارش می‌دهد: " در این مدت فرمانفرمای کل بدون هیچ قدرتی، آسوده خاطر در منزل خود بود و کسی به او ایراد نمی‌گرفت چون دولت به او وسیله‌ای برای جلوگیری از این وقایع نمی‌داد ۱۳۹. "

از اطلاعات مختصری که از فعالیت بلژیکی‌ها در این دوران مغشوش داریم نباید فکر کنیم که کارشان متوقف شد. یک بار دیگر آنها را مأمور کارهایی که خارج از مسئولیتشان بود کردند. به این طریق که "هودت" در ژوئیه ۱۹۰۹ م. / ۱۳۲۷ ه. ق. مأمور شد که بعضی از ادارات مربوط به وزارت خارجه را مرتب سازد. در واقع مسئله مربوط به بازرسی کارگذاری‌ها و کنسولگری‌های شمال و مشرق کشور بود ۱۴۰.

وضع ایران مغشوش بود و حتی افرادی که میل داشتند وضع را کاملاً اصلاح کنند، طریقه آن رانمی‌دانستند. کار گمرکچی‌ها پیشرفتی نداشت. لامبرت مولیتور بار دیگر اطلاعاتی در این باره داد: "اغتشاش از همه وقت بیشتر است. در اینجا یک شهرداری، یک محکمه دادرسی و یک انجمن شهرداری تأسیس کرده‌اند ولی همه این موءسسات با همدیگر نزاع می‌کنند و بدون اینکه به مسائل اساسی توجه نمایند به امور بسیار ناچیز می‌پردازند ۱۴۱. " این نکته نیز در نوشته او جلب توجه می‌کند که "وقتی وضع سیاسی تا این حد درهم است، چگونه می‌توان کار گمرک را به نحو احسن انجام داد؟ ۱۴۲"

بعضی نکات نیز تغییر روحیه و وضع را نشان می‌دهد. لامبرت مولیتور در نامه‌ای به یکی از اقوامش نوشت که در سفارت انگلیس با کنسول تنیس بازی کرده بود ۱۴۳. چند سال پیش چنین کاری غیرقابل تصور بود. قرارداد بین روس و انگلیس در بعضی نقاط واقعاً "مؤثر بود ۱۴۴. از ماه سپتامبر وضع سیاسی نسبتاً روشن شد. پس از اینکه ملیون قراردادی امضاء کردند و در سفارت، مستمری شاه سابق را تضمین نمودند، وی سفارت روس را ترک کرد و به اودسا رفت ۱۴۵. آشفتگی وضع بر بعضی از ادارات نیز تأثیر کرد. در سال ۱۹۰۹ م. / ۱۳۲۷ ه. ق. نود بسته پستی غارت شد، در حالی که در سال ۱۹۰۴ م. / ۱۳۲۲ ه. ق.، چهل بسته را غارت کرده بودند. ولی بلژیکی‌ها به کار اصلاحات خود در این راه ادامه دادند و حتی یکبار سعی شد که بسته‌ها را با اتومبیل حمل نمایند ۱۴۶.

از نظر او اصلاح اداره مالی، بیزو نیز چندان پیشرفتی نکرد. او مایل بود که همه را، چه ایرانی چه روسی و چه انگلیسی را راضی نماید و از اتخاذ تصمیم می‌ترسید. شوستر آمریکائی که جانشین او شد، راجع به او با تمسخر گفته است: "آقای بیزو که می‌دید دیپلومات‌های روس و انگلیس و سایر خارجی‌ان، مهربان بوده و میزبان خوبی‌اند و همیشه حاضرند به او نصیحت کنند، با آنها دوست شد و در جشنهای متعدد که سفارت به افتخار وی ترتیب می‌دادند شرکت کرد، و فراموش نمود که برای اصلاح وضع مالی

ایران به این کشور آمده است نه برای نوشیدن چای و بازی بریج و اسب سواری. " بالاخره آقای بیزو گزارش ماشین شده‌ای در سی صفحه به زبان فرانسه به دولت تحویل داد. این گزارش حاوی پیشنهادات برای اصلاح مالیه ایران بود. مراجعت او به فرانسه برای سلامتی‌اش مفید بود ولی چاره درد ایران را نکرد ۱۴۷. این نتیجه‌گیری سخت توسط شخصی شده است که افرادی مانند نوز و بیزو و مرنارد بعد از خودش، سعی کردند که وضع مالی ایران را اصلاح کنند و شکست خوردند. شکست بیزو بعلت دلایل سطحی شکست نوز نبود بلکه بعلت فساد عمیق، هرج و مرج و عدم وجود افراد مناسب برای اداره مزبور بود. باید اضافه کرد که مدت دو سالی که این فرانسوی در ایران اقامت داشت، اوضاع بسیار مغشوش بود و همه کوششهای وی باید شکست می‌خورد. این عقیده "حسن نفیسی" است که طی سه مقاله در سال ۱۹۲۷ م / ۱۳۴۶ ه.ق. در مجله "ایران جوان"، کوششهای پی‌در پی برای اصلاح مالیه ایران را توصیف نمود ۱۴۸. او معتقد است که شکست بیزو بعلت شرایط سیاسی و نداشتن قدرت بود. بیزو برای مشاوره استخدام شده بود نه برای اجرای برنامه‌های اصلاحی در کنار کارمندان ایرانی که از مسائل مالی کاملاً بی‌اطلاع بودند و هدف او را درک نمی‌کردند. حسن نفیسی می‌نویسد: "مثل این بود که به زبان عبری صحبت می‌کرد"، و اضافه می‌کند: "مستوفی‌های ایرانی پس از این که طرحهای اصلاحی او را که ظاهراً مخالف مذهب می‌بود می‌شنیدند و از حضور وی خارج می‌شدند، با دقت دست‌هاشان را می‌شستند تا از نجاست پاک شود. همکاران بیزو به او کمترین کمکی نکردند. وقتی از آنها چیزی سؤال می‌کرد، لال می‌ماندند و می‌ترسیدند مبادا سری را بروز دهند. آنها کتابهای بایگانی را زیر کت خود مخفی می‌کردند و به منزل می‌بردند ۱۴۹. البته می‌بینیم که در چنین شرایطی مشاور فرانسوی ناامید می‌شد. پس از مراجعت بیزو به اروپا، ایرانیان با مسئله مشاور مالی جدید مواجه شدند، بیزو گفته بود، لازم است مستشار فرانسوی دیگری استخدام نمایند.

استخدام مستشار خارجی در ایران بیشتر جنبه سیاسی داشت تا فنی. نظریات روس‌ها و انگلیسی‌ها را نیز بعنوان همسایه و بستانکار نباید فراموش کرد ۱۵۰. از طرف دیگر بلژیکی‌ها بی‌کار ننشسته بودند و مانند سایر کشورهای اروپائی می‌خواستند تعداد بیشتری ماء‌مور برای ایران فراهم کنند. آنها ضمناً هدف دیگری نیز داشتند و می‌ترسیدند مبادا تحت اداره خارجیان دیگری درآیند و یا نظارت اداره‌ای که سالها در اختیارشان بود، بر عهده متخصصین دیگری قرار گیرد. سفیر بلژیک در تهران "هاونیس"، اظهار کرد که ماء‌مورین بلژیکی گمرک ایران تاکنون کارآیی خود را در امور ثابت کرده‌اند و حاضر نیستند تحت کنترل متخصصین اروپائی غیر بلژیکی قرار گیرند ۱۵۱. نامه هاونیس دارای اهمیت زیادی است چون نشان می‌دهد امکان این که بین گمرکچی‌های بلژیکی و متخصصین اروپائی بر سر مسئله ریاست درگیری‌هایی ایجاد

گردد، وجود داشته است. همان طور که در آغاز این کتاب گفته شد ماءمورین بلژیکی مستقیماً "تحت اداره" صدر اعظم قرار داشتند و این مسئله ممکن بود ایجاد درگیری نماید ۱۵۲. قبلاً "به هنگام استخدام بیزو در این باب اظهار نگرانی شده بود ولی چون بیزو برای بررسی مسائل مالی ایران استخدام شد نه برای اجرای اصلاحات، این بیم برطرف گردید. بنابراین مخالفت یا درگیری با اداره^{۱۵۱} او پیش نیامد. در سال ۱۹۱۰ م. / ۱۳۲۸ ه.ق.، ظاهراً "مسئله تغییر کرد و موضوع استخدام شخص دیگری برای امور مالی ایران پیش آمد و عملاً "استقلال کاری بلژیکی ها را به مخاطره انداخت. در میان آنها عده ای به مخالفت برخاستند و در زمان اقامت شوستر آمریکائی در ایران، ایجاد اشکالات بسیار کردند. مرنارد بعنوان رئیس اداره^{۱۵۲} بلژیکی ها سعی کرد مستشاران جدیدی را که ایران به آنها احتیاج داشت از بلژیک استخدام نماید. استدلال او این بود که فرانسویان با روس ها که در ایران حضور دارند، هم عهد می باشند. بعلاوه کار بلژیکی ها در ده سال اخیر به آنها تجربه کافی آموخته، بطوری که در این مورد بر سایر خارجیان برتری دارند ۱۵۳. مرنارد که می کوشید عده ای بلژیکی استخدام کند، در چند نامه از عدم همکاری سفیر بلژیک در این مورد به بروکسل شکایت کرد. طبق گفته او سفیر به بسط نفوذ بلژیک در ایران علاقمند نبود ۱۵۴.

این شکایت عکس العملی ایجاد کرد و وزیر امور خارجه بروکسل از طریق یکی از ماءمورین آن اداره از هاوینیس خواست در استخدام بلژیکی ها در ایران بیشتر کوشا باشد ۱۵۵! این مذاکرات و فشارهای مختلف چندین ماه ادامه داشت. در ماه آوریل بنظر می رسید که شانس فرانسه کمتر است زیرا در تهران در این فکر بودند که از هلندی ها کمک بطلبند. ولی بعضی از رهبران ایرانی معتقد بودند که "باید همکاری با بلژیکی ها را ادامه داد چون ارزش فعالیت آنها را می دانستند، و فایده ای در کمک طلبیدن از هلندی ها نمی دیدند. بعلاوه زبان فرانسه بیشتر از زبان هلندی در ایران رایج بود ۱۵۶. "روس ها که همیشه با ماءمورین بلژیکی رابطه خوبی داشتند، از آنها حمایت می کردند و سفیر روس در ایران به هاوینیس از این بابت قول داد ۱۵۷. گزارش سفارت بلژیک در مسکو این خبر را تاءیید می کند. بنظر می رسد که از همان وقت، استخدام یک یا چند نفر بلژیکی برای ریاست مالیه ایران معقول می نمود بخصوص که دولت ایران از خدمات بعضی از آنان بسیار راضی بود.^{۱۵۸} قرارداد لامبرت مولیتور برای مدت سه سال تجدید شد و وی از این جهت اظهار رضایت کرد ۱۵۹. بعلاوه بر حقوق او نیز افزوده شد ۱۶۰. و قرارداد مرنارد نیز تجدید گردید ۱۶۱. در ماه اوت اوضاع تغییر کرد. هنگامی که بنظر می رسید بلژیکی ها جای پای محکمی یافته اند، دولت با حمایت روس ها و انگلیسی ها در صدد استخدام چند نفر سوئیسی، تحت ریاست بیزو برآمد. هاوینیس پیشنهاد کرد که اگر بیزو مراجعت نکند، این کار به عهده مرنارد قرار گیرد. پس از رفتن نوز، این اولین باری بود که به فکر افتادند که رئیس اداره^{۱۵۹} گمرک را مسئول یک

اداره مهم دیگر سازند.

یک چنین پیشنهادی از طرف هاوینیس تعجب آور بود. در گذشته نه چندان دور تجمع مشاغل متعدد در دست نوز ایجاد اشکالات بسیار نموده و سفارت بلژیک هنوز این را فراموش نکرده بود. حتی سفیری که از سال ۱۹۰۸ م / ۱۳۲۶ ه. ق. بر سر کار آمده و در زمان نوز در ایران نبوده، حتماً از آن وقایع اطلاع داشت. بعلاوه خود او گزارش داد: "دسته‌ای که موافق سوئیزی‌ها هستند مردم را ترسانیده‌اند. به محض صحبت از بلژیکی‌ها، ایرادات قبلی بطور معجزه‌آسا آشکار می‌شد. "می‌گویند ما کاملاً" تحت نفوذ روسیه هستیم و اگر به نفع ما رأی دهند، مالیه ایران را به روس‌ها تقدیم خواهیم کرد ۱۶۲. " در مقاله‌ای در یکی از نشریات ایران که در بررسی‌های جهان سوم نیز منتشر شد ۱۶۳، این مسئله مورد بحث قرار گرفت. "ایران برای اداره امور خود افراد تحصیل کرده ندارد و تا زمانی که چنین اشخاصی تربیت نشده‌اند باید به خارجی‌ان رجوع کند تا دادگاههای مالیه، پلیس و ژاندارمری را سازمان دهند. انتخاب مستشاران خارجی از بین دول بزرگ اروپائی به استثنای روس و انگلیس خواهد بود. انتخاب آنان از بین دول کوچک، بی احتیاطی است چون بالاخره تحت تأثیر روس و انگلیس قرار خواهند گرفت. " در این مقاله می‌بینیم که منظور، مأمورین بلژیکی هستند چون بلژیک هم کشور کوچکی است، و هم بارها در روزنامه حبل المتین ایران به نفوذ روس‌ها بر روی بلژیکی‌ها اشاره شده بود.

به همین علت دولت ایران در ماه اکتبر در جستجوی راه حل دیگری بود. استخدام آمریکایی‌ها ۱۶۴ دو امتیاز داشت: موازنه نفوذ اروپائیان و جلب سرمایه - گذاری آمریکائی در ایران ۱۶۵.

هاوینیس که راجع به این تصمیم اظهار نظر کرده، به وزیر امور خارجه بروکسل می‌نویسد که نباید این عمل را حرکتی بر ضد بلژیکی‌ها تلقی کرد. دولت ایران هر روز دوستی خود را نسبت به آنها ابراز می‌دارد. به "بنتام" که پس از ده سال به خاطر از دست دادن سلامتی خود، ایران را ترک می‌کرد مقرری پرداختند ۱۶۶ و یک بلژیکی متخصص زراعت استخدام نمودند. مجلس به استخدام آمریکائیان علاقمند بود. بعضی از وکلا با احساسات ملی و با سادگی که در سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه. ق. نیز نشان داده بودند، هنوز به بلژیکی‌ها حمله می‌کردند. یکی از آنها فریاد زده بود: "بلژیکی‌ها اینجا چکار می‌کنند؟ می‌گویند درآمد گمرک میلیون‌ها قران است به ما چه؟ از این درآمد چه به ما می‌رسد؟" هاوینیس می‌نویسد که این سوال و جواب، عدم اطلاعات سیاسی آنان را نشان می‌دهد. و اضافه می‌کند که در نظر وکلا و مردم، "پرداختن قروض ایران، و ترمیم اعتبار آن کشور، جلوگیری از استقراض که اجتناب ناپذیر می‌نمود همه اینها هیچ است! آنها مایل بودند پول گمرک را "ببینند" کسانی که در شرق زندگی کرده‌اند، می‌دانند که این "دیدن" یعنی چه. چند سخنرانی بی ربط درباره وقایع گذشته و همه

کس را از سرانجام آزادی ایران ترساندن که به مخاطره افتاده است، هزار بار بیشتر نتیجه دارد تا کار مرتب و قابل تقدیر این اداره ۱۶۷.

مجلس ایران استخدام متخصصین مالی آمریکایی را با چند شرط قبول کرد. این شرایط حاکی از نگرانی دولت و مجلس بود. برای جلوگیری از بعضی از اشکالات که در زمان نوز پیش آمد، تأکید شد که متخصصین باید تحت ادارهٔ وزیر مالیه قرار گیرند و بخصوص از دخالت در هرگونه مسئلهٔ سیاسی، مذهبی و یا تجاری خودداری نمایند ۱۶۸. ایرانیان امیدوار بودند که در آینده در صورت درگیری با روسیه یا انگلیس از حمایت آمریکا برخوردار گردند. هاونیس معتقد بود که ایرانیان متوجه بسیاری از مشکلات نبودند. آمریکائیان فقط انگلیسی صحبت می‌کردند در حالی که زبان بین‌المللی در ایران، فرانسه بود و آنان فقط در صورتی حاضر بودند به ایران آیند که حقوقهای گزافی دریافت نمایند، ولی ایرانیان قدرت پرداخت آن را نداشتند. علاوه بر این، وظیفهٔ آمریکائیان بسیار مشکل بود و وزیر مختار بلژیک با بدبینی مشکلات آتی متخصصین تازه‌وارد را برمی‌شمرد. بنا به گفتهٔ او آنها با مشکل لاینحلی مواجه بودند.

آنها می‌بایست یا مانند بلژیکی‌ها با دوقدرت بزرگ همکاری نمایند، که در آن صورت چرا کار را به افرادی که تجربهٔ بسیار در این زمینه داشتند نمی‌سپردند؟ و یا در مقابل روس و انگلیس سخت ایستادگی نمایند و این خطرناک بود، چون دشمنی آن دو قدرت، فعالیت آنها را در ایران فلج می‌کرد. در هر حال اگر هم موفقیت درخشانی می‌یافتند، روس‌ها و انگلیسی‌ها بر علیه آنها متحد می‌شدند تا از نفوذ قدرت سومی در ایران جلوگیری نمایند. "فورا" درگیری‌هایی آغاز می‌شد که دخالت سریع دوستان بزرگ را الزامی می‌گرداند ۱۶۹!"

قبل از این که این پیش‌بینی‌های ناخوش به‌وقوع بپیوندند، روس‌ها و انگلیسی‌ها با استخدام متخصصین آمریکائی موافقت کردند. سنت پترزبورگ در مقابل تمایل "انگلیس به دوستی با آمریکا"، این را قبول کرد. و بار دیگر بلژیکی‌ها اظهار نگرانی کردند که آیا تحت ریاست تازه‌واردین قرار خواهند گرفت یا نه ۱۷۰؟ در بروکسل معتقد بودند که چون بلژیکی‌ها طبق مواد قراردادشان "ماء‌مور دولت ایران" محسوب می‌شوند، بنابراین باید بدون ملاحظه، از هرگونه تصمیم شدید خودداری نمایند. این تصمیم وزیر امور خارجهٔ بلژیک خواهد بود که آیا ریاست و کنترل آمریکائیان با "حیثیت بلژیکی‌ها و شرایط استخدامشان تطبیق می‌کند یا نه ۱۷۱؟" زمانی که راجع به استخدام متخصصین مالی خارجی گفتگو می‌شد و وزارت‌های خارجه و ماء‌مورین دولتی به این موضوع مشغول بودند، بار دیگر وقایع سیاسی و اقتصادی مهمی شرایط کلی ایران را بهم زد.

ایران با مشکلات مالی روبرو بود و سعی داشت که استقراض جدیدی از خارج تحصیل نماید. در فوریه سال ۱۹۱۱ م ۱۳۲۹ ه.ق. راجع به مبلغ پیش‌قسط قرض روس

و انگلیس و شرایط آن، شایعاتی شنیده می‌شد. مسئله، درواقع مربوط به نحوه کنترل این پول بود و از برقراری یک کمیته نظارت با عضویت بیزو، مرنارد و وزیر مالیه ایران و عده‌ای از وکلا و ماء‌مورین ایرانی صحبت می‌شد ۱۷۲. بر امور جاری یک هیأت مدیره متشکل از عده‌ای فرانسوی نظارت می‌کرد ۱۷۳. شرایط قرض پیشنهادی بسیار سنگین بود از جمله، ایجاد یک گروهان نظامی تحت اداره متخصصین خارجی برای تضمین امنیت جاده‌ها ۱۷۴، هرگونه امتیاز ساختن راه‌آهن می‌بایست با نظر روس‌ها و انگلیسی‌ها انجام گیرد، و اجازه کشتی‌رانی در روی دریاچه ارومیه را به شرکت روس که جاده جلفا تبریز را ساخته بود می‌دادند ۱۷۵.

دولت ایران که از اهمیت این شرایط آگاه بود، جرات پیشنهاد آن را به مجلس نداشت و مذاکرات استقراض برای مدتی موقتاً معوق ماند. وضع سیاست داخلی نیز پیچیده شده بود. هاونیس در گزارشی به "دواینین" وضع را چنان تشریح کرده که ما نمی‌توانیم بهتر از او آنرا بازگو نمائیم: "جو سیاسی بسیار بد است، حتی شبی از حکومت باقی نمانده. هرج و مرج کامل حکمفرما است و ایران درگیر اغتشاشات غیرقابل تصویری است. هیچ وزیری جرات ندارد درباره هیچ موضوعی تصمیم بگیرد. همه از توطئه‌های مجلس و از سایه مسئولیت می‌ترسند. بهترین کار آنها مخفی شدن و جواب ندادن به سوالات و جلوگیری از هرگونه پیشرفت امور است. تقریباً در مدت هشت روز سه نفر وزیر استعفاء خود را پس می‌گیرند و چند روز بعد آن را از نو ارائه می‌دهند ۱۷۶." مقاله جالب توجه‌ای که توسط یک نفر ایرانی نوشته شده است نظریات هاونیس را تأیید می‌کند ۱۷۷. او در این مقاله، وضع ایران و مسائل جاری و عقیده عده‌ای از روشنفکران را بازگو می‌کند. "امیدوارم اگر پسران من پست وزارت را می‌خواهند، با اتکا به لیاقت خودشان آنرا کسب کنند نه با تملق و دروغ‌گوئی و گدائی و بله قربان گفتن و عقب ماشین بزرگان دویدن به منظور بدست آوردن طلا. اگر پسران من وکیل شدند، نمی‌خواهم همه نیرو و استعداد خود را برای نفوذ بر وزرا به کار برند و هرکس را که با آنها مخالف باشد، متهم به همکاری با روس‌ها و انگلیسی‌ها نمایند ۱۷۸." این جمله بنظر جالب می‌آید چون به اتهامات لامذهبی و غرضورزی اشاره می‌کند، همان اتهامی که علیه بلژیکی‌ها عنوان می‌شد. طبق گفته این شخص، از بین بردن دشمنان، بدین وسیله انجام می‌گرفته است. در همه ولایات اغتشاش بود و اگر انگلیسی‌ها از عدم امنیت جنوب شکایت داشتند ۱۷۹، ایرانیان از ادامه اشغال شمال ایران توسط روس‌ها شاکی بودند ۱۸۰. در شرق وضع بهتر نبود. اوضاع سیستان بعلت فقدان قوای دولتی مغشوش بود، حتی خود سربازان گاه از فقر مشغول گدائی و غارت می‌شدند ۱۸۱.

در سال ۱۹۱۰م / ۱۳۲۸ ه.ق. دشمنی با روس‌ها شدت یافت. ایرانیان روس‌ها را مسئول همه مشکلات کشور می‌دانستند ۱۸۲. رابطه روس‌ها و انگلیسی‌ها نیز تا حدی بحرانی بود. وزیر امور خارجه انگلوفیل روس، ایزوالسکی که عامل قرارداد

۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. بود، از کار برکنار شد و سازانف که بیشتر موافق اتحاد روس و آلمان بود انتخاب گشت. هدف سیاست جدید روس براساس ملاقات تزار و امپراطور آلمان در پتسدام بود. در این دیدار مسئله ایران مورد مذاکره قرار گرفت و به معاهده ژوئیه ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ ه.ق. منجر گشت ۱۸۳. این تحولات در روابط بین‌المللی، بریتانیا را نگران ساخت و رابطه انگلیس و روس را در ایران تحت تأثیر قرار داد. در پائیز دیگر صحبتی از استقراض بین دو کشور نمی‌شد و روسیه به تنهایی مذاکرات مالی را از سر گرفت. مذاکرات با بانک استقراضی مشکل بود چون روس‌ها می‌خواستند قبل از انعقاد قرارداد، شرایطی را تحمیل کنند ۱۸۴. این شرایط مربوط می‌شد به پرداختن قروض قدیمی دولت ایران و شاه سابق، و حل مشکلاتی مربوط به بندر انزلی که توسط روس‌ها ساخته شده بود. هاوینیس در نامه‌ای جزئیات این مسئله را ذکر کرده است. وی در نوامبر ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ه.ق. در این نامه نوشت که رابطه بین دو کشور بیش از پیش خراب است و اضافه کرد که: "تعجب‌خواهم کرد اگر روسیه قدرت خود را به نمایش آورد و نشان دهد که هنوز در اینجا ارباب است ۱۸۵." مشکل بندر انزلی به‌ماء‌مورین بلژیکی فرصت داد که به ایران خدمتی نمایند. کمیسیونی تشکیل شد که راه‌حلی بیابد. سه نفر بلژیکی برای این کار تعیین شدند: دو بروک، ویبیه و مولیتور ۱۸۶. مسئله از این قرار بود که دولت ایران با یک شرکت روسی قراردادی برای ساختن بندر بسته بود. طبق این قرارداد، شرکت برای عملیات ساختمانی حق داشت عوارض تجارتي را خود وصول نماید. دولت ایران به‌اصل موضوع ایرادی نداشت، فقط می‌خواست شرکت روسی طبق معمول، عوارض را نسبت به وزن کشتی وصول نماید، ولی شرکت تصمیم داشت عوارض را نسبت به قیمت مال‌التجاره وصول نماید.

واضح است که دولت ایران زیر بار این درخواست نمی‌رفت زیرا وصول مالیات از مال‌التجاره، به مسائل داخلی و گمرک مربوط می‌شد و هدف این درخواست روس‌ها کنترل گمرک انزلی بود. بالاخره بلژیکی‌ها توانستند نظر ایران را تحمیل کنند و تصمیم گرفته شد که از سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ ه.ق.، عوارض نسبت به وزن کشتی‌ها وصول گردد. این موفقیتی برای ایرانیان بود که آن را مدیون بلژیکی‌ها بودند و وزیر خارجه ایران نیز آن را در مجلس اعلام نمود.

با وجود این‌گونه مشکلات، روس‌ها موافقت کردند که سه میلیون تومان علی‌الحساب به ایران بدهند مشروط بر این که کمیسیونی مسئول خرج و نظارت بر آن پول گردد. از طرف دیگر هریک از وزراء ایرانی یک نفر ماء‌مور و یک نفر خارجی در این کمیسیون نمایندگی داشتند. انتخاب خارجی‌ان در این مورد نشان می‌دهد که بلژیکی‌ها چقدر در تهران مورد علاقه بودند، چون عده‌ای از آنها به‌این سمت انتخاب شدند. مرنارد از طرف وزارت عدلیه، کرخر از طرف وزارت خارجه، ویبیه از طرف وزارت داخله و مولیتور از طرف پست ۱۸۷.

اگر روس‌ها در شمال موضع مشخصی داشتند و سعی کردند که با این قرض جدید
بر روی کابینه ایران سلطه و نفوذ یابند، سال ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ه.ق. واقعه‌ای رخ
داد که می‌توان آن را به نفع انگلیسی‌ها محسوب داشت.^{۱۸۸}
عضدالملک پیر که پس از تبعید محمدعلی شاه، نایب السلطنه شد، در پائیز
فوت کرد و در ۲۵ اکتبر ابوالقاسم خان ناصرالملک دانشجوی سابق دانشگاه آکسفورد که
معروف بود از هواداران انگلیس است به جای او انتخاب گشت.

توضیحات و اشارات فصل پنجم

- (۱) Article du Journal "le Matin" 15-2-1907 درباره مصاحبه -
ای راجع به وضع ماءمورین بلژیکی.
- (۲) خواندنیها شماره ۱۲ - ۱۳ و ۱۷ آبان ۱۳۴۸ ه.ش. مقاله ای درباره نامه اسپرینگ رایس به سر ادوارد گری از تهران به تاریخ ۱۹۰۷/۵/۲۰ م. در این نامه چنین آمده است: " راجع به شایستگی نوز و صلاحیت اوشکی نیست، ولی انرژی خود را اینجا طوری مصرف کرد که دشمنی همه را علیه کارمندان خارجی برانگیخت و می ترسم که از بین رفتن این نظریه چه به حق و چه به خلاف طول بکشد."
- (۳) M.A.E. 2981 IV & VII 't Serstevens a Favereau Tehran 19-3-1907.
- (۴) امین السلطان در اثر فشار علماء و استقراض از روسیه در سال ۱۹۰۳ م. معزول شده بود. او با یک اسکورت روسی از دریای خزر عبور کرد.
M.Shuster, The Strungling of Persia P. 23.
- (۵) E.G. Browne, op. cit., P. 140.
- (۶) Ibid.
- (۷) مقاله روزنامه صوراسرافیل در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۲۶ ه.ق (۶ ژوئن ۱۹۰۶ م.) درباره مذاکرات مجلس و قیام سالارالدوله. این قیام در نهاوند سرکوب شد، ولی شاهزاده خود را مغلوب محسوب نمی کرد و باردیگر در سال ۱۹۱۲ م. قیام مجددی را که مهلک تر و طولانی تر بود آغاز کرد.
- (۸) M.A.E. 2981 IV & VII Telegramme de Mornard a Kebers Ministre des Finance Bruxelles. 27-5-1907.
- (۹) Ibid Telegramme de Naus a Kebers Tehran 28 -5-1907.
- (۱۰) Ibid, Telegramme No. 27, Lemaire de Warzee Tehran 13-5-1907.
- (۱۱) Ibid, No. 28, 18-5-1907.
- (۱۲) F.O.248/894 Depeche Spring - Rice, Tehran 20-5-1907.
نوز " موافق قدرت ارتجاعی شاه و سرکوبی ملت با حمایت خارجی است."
- (۱۳) Ibid, 14-6-1907 et Q.O. NS2 La Martinier a Pichon, Tehran 4-6-1907 وزیر مختار فرانسه مانند همکار انگلیسی اش از عبور نوز

از روسیه اظهار نگرانی می نماید .

M.E.A. 2981 IV & VII Telegramme No. 34 Lemaire de Werzee Tehran 5-6-1907. (۱۴)

Ibid, No 35, 7-6-1907. (۱۵)

Papier Halla- Naus, Mornard a Naus, Tehran 24-8-1907. (۱۶)

(۱۷) از این جمله چنان استنباط می شود که ایرادات مردم از نوز، حقیقت داشت و عجیب است که این مطلب در نامهء مرنارد به رئیس سابقش نیز آمده است .

Papier Molitor Farde Tehran, 1906-1908. (۱۸)

Mornard a Molitor, Tehran 28-5-1907.

Papier Halla Naus, Mornard a Naus Tehran 24-5-1907. (۱۹)

" پنج نفر کارمند را مجدداً استخدام کردند و دولت با موافقت مجلس، استخدام سه نفر کارمند جدید را درخواست نموده است ."

M.A.E. 2981 IV & VII Lemaire a Davignon Tehran 10-7-1907 . (۲۰)

Ibid شاه طی دستخطی مبلغ ۲۰,۰۰۰ الی ۴۰,۰۰۰ فرانک به او داد . (۲۱)

Papier Molitor Farde Tehran, 1906-1909, Mornard Naus, Tehran 28-5-1907. (۲۲)

Ibid, L. Molitor a son Frere Auguste 25-7-1907. (۲۳)

(۲۴) این تحقیق که در یک محدوده معینی طبق نقشه های قدیمی نوز انجام شد در آتش سوزی مجلس در سال ۱۹۰۸ م . از بین رفت .

Papier Halla - Naus, Mornard a Naus, 24-8-1907. (۲۵)

Article, R.M.M. No. 8, Juin juillet, 1907 P. 555 . (۲۶)

M.A.E. 2981, IV & VII Mornard a Lemaire de Warzee, (۲۷)

Gulhak Farde Tehran 1906-1908, Lambert Molitor a son Frere Philippe Tehran 27-8-1907.

M.A.E. 2981 IV & VII Lemaire de Warzee a Davignon .

Tehran 30-8-1907 ویس قنصل بلژیک می نویسد : "از استخدام کارمندان دانمارکی و سوئدی برای کار گمرک منصرف شده اند و تصمیم گرفته شده که سه نفر بلژیکی برای این اداره استخدام نمایند ."

(۲۸)

N. Keddie, the Assassination of the Amin- as Sultan, (۲۹)

P.315.

- (۳۰) F.O. 248/900 طبق بعضی از اسناد سفارت انگلیس، دسته‌ای مرتجعین بانی قتل امین‌السلطان بودند.
- (۳۱) از ماه اکتبر ۱۹۰۷ م. سعدالدوله به علت فشار ملیون مجبور شد از وزارت خارجه استعفا دهد.
- F.O. 248/900 Depeche de Spring-Rice Tehran, 9-10-1907
- (۳۲) F.G. Browne, op. cit., P.151
- (۳۳) F.Kazemzede, op. cit., p. 476.
- (۳۴) B. Martin, op. cit., p. 139, Demorgny, la question persane, p.47.
- (۳۵) P. Sykes, op. cit., Vol 2, P.410.
- (۳۶) A. Bricteux, op. cit., P.353.
- (۳۷) C.V. Aitchinson, op. cit., P.119.
- (۳۸) نقل از انقلاب ایران تألیف ادوارد براون - چاپ ۱۳۳۸ ش، ص ۱۸۲.
- (۳۹) E. Grey, Memoires, P.162.
- (۴۰) E.G. Browne, op. cit., p.172.
- (۴۱) P. Sykes, OP. cit., Vol 2, P.412. راجع به عکس‌العمل‌های انگلیسی رجوع شود به: H. Lynch, the Future, of British - relations with Persia P. 3-14.
- (۴۲) J. Marlowe, Persian Gulf, P. 35, B.Temple, the place of Persia in world politics, P. 15.
- (۴۳) F.O. 248/900, Depeche Spring-Rice, Tehran 9-10-1970.
- (۴۴) Ibid, Traduction d'une article dans Hable ul Matin , 9-9-1907.
- (۴۵) Ibid, Doc. sur la campagne de Press anti Britanique en Perse, 13-9-1907.
- (۴۶) "Papier Molitor, Doc. Generaux Farde 2" قرارداد روس و انگلیس در ۳۱ اوت به امضاء رسید. هریک از طرفین متعهد می‌شدند که استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم شمارند و دولت ایران را از حسن نیت خود مطمئن ساختند.
- (۴۷) F.O. 248/900 Depeche de Spring Rice Tehran 21 - 9 -1907.
- (۴۸) Ibid "آقای ویبیه با سفارت روس بسیار نزدیک است و بنظر می‌رسد که روش

آقای نوز را دنبال می‌کند."

- Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908. (۴۹)
Lambert Molitor a sa cousine Marie Tehran 12-10-1907
"از این نامه تلخ‌کامی یکی از مآء‌مورین با غیرت و فعال که نسبت به افرادی که با شایعه و توطئه، شهرت اداره بلژیکی را خراب کرده بودند مشهود است. درواقع متوجه می‌شویم که اگر آقای نوز نخواست به وزیر و "بزرگ" شود، بلژیکی‌ها به‌قوت خود باقی می‌ماندند در حالی که اکنون شهرت خوبی ندارند، بخصوص که بعضی از خارجیها هم در توطئه‌ها دست دارند."
M.A.E. 2981, IV & VII Lemaire de Warzee a Davignon, (۵۰)
Tehran 30-10-1907.
Ibid Naus a Lemaire de Warzee Bruxelles 30- 10-1907 (۵۱)
مبلغ غرامتی که طبق قرارداد برای یک سال به‌او تعلق می‌گرفت در سال ۱۹۰۷ م. ۷۲,۰۰۰ فرانک بود.
E. Molitor, Les Postes Persones. P. 6. (۵۲)
مقاله ندای وطن ۲۱ بهمن ۱۲۲۵ ه.ش. (۵ فوریه ۱۹۰۷ م.). (۵۳)
P. Sykes, op. cit., Vol 2, P. 409. (۵۴)
H. Naficy, L'Impot, P.37. (۵۵)
C. Issawi, Economic History, P.338. (۵۶)
اولین بار که به‌این مسئله اشاره شد در فوریه ۱۹۰۷ م. بود. رجوع شود به: (۵۷)
E.G. Browne, op. cit., p.136
M.A.E. 2981, IV & VII 't Serstevens a Favereau Tehran (۵۸)
9-3-1907.
Papier Halla- Naus, Rapport de Naus sur la Perse, (۵۹)
1908.
F.O. 268 / 896 Telegramme Signe Grey 28 - 8-1907 (۶۰)
"ما متخصص فرانسوی را به هر ملیت دیگر ترجیح می‌دهیم."
M.A.E. 2981, IV & VII Lettre de 't Serstevens 26 - (۶۱)
10-1907.
F. O. 248 / 900, Telegramme 24 - 12 - 1907 et 26 (۶۲)
-12- 1907.
M.A.E. 2981, IV & VII Lemaire de Werzee a Davignon (۶۳)
Tehran 26-12-1907.
B. Martin, op. cit., p.108. (۶۴)

- (۶۵) Ibid., P. 102.
- (۶۶) Ibid, P.109 در این تاریخ انتقادات شدیدی در بعضی از جراید اروپا از جمله تایمز و فیکارو و رمیخ (سنت پترزبورگ) و نوگولوا مشاهده می شود.
- (۶۷) F. Kochwasser, *Iran und Wir*, P. 88 et Q.O. NS15 La Martiniere a Pichon Tehran 11-10-1907.
- (۶۸) Ibid, P. 93.
- (۶۹) Ibid, P. 98 Sqg.
- (۷۰) راجع به آغاز کار هیئت فرانسوی به این کتب رجوع شود:
de J. Morgan, *la Delegation en Perse*, Paris, 1902.
- M. Jequier, *Jequier en Perse*, Neufchatel, 1908.
Memoires de la Delegation Seientifique en Perse, Paris, Leronx 1900.
- (۷۱) M.A.E. 2981 IV & VII Traduction Lettre de Mushir- ed Dowleh a Lemairede Warzee Tehran 26-12-1907.
- (۷۲) B. Martin op. cit., P. 99.
- (۷۳) Papier Molitor, Doc. Generaux Farde 2 Rapport de 1' administration des douane 27-7-1907.
- (۷۴) E.G. Browne, op. cit., p. 149.
- (۷۵) ناصرالملک دانشجوی سابق دانشگاه آکسفورد شخص لیبرال و انگلیفیلی بود که پس از قتل اتابک صدر اعظم شد.
- (۷۶) F.O. 248/900 Minute date 7-11-1907.
- (۷۷) E.G. Browne, op. cit., P. 251.
- (۷۸) Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908 Lambert Molitor a son Frere Philippe Tehran, 13-11-1907.
- (۷۹) P. Sykes op. cit., Vol 2, P. 409.
- (۸۰) Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908 Lambert Molitor a son Frere Philippe, Tehran 17-2-1907.
- روزنامه تایمز در دسامبر ۱۹۰۷ م. چند مقاله به وضع ایران اختصاص داد. به این شمارهها رجوع شود: ۱۹۰۷/۱۲/۳ و ۱۹۰۷/۱۲/۲ و ۱۹۰۷/۱۲/۲۰ و ۱۹۰۷/۱۲/۲۱ و ۱۹۰۷/۱۲/۲۵.
- (۸۱) Papier Halla-Naus, Mornard a Naus Tehran 24-8-1907.
- (۸۲) F.O. 248/900 Minutes Spring-Rice Tehran, 4-12-1907.

M.A.E. 2981 IV & VII Lemaire de Warzee a Davignon. (۸۳)
Tehran 30-8-1907.

F.O.248/900. (۸۴)
"من شنیده‌ام که پریم برعلیه مرنارد توطئه می‌نماید و به‌مقام او نظر دارد. مرنارد دوستانه و خوب رفتار می‌کند. او در مسائل سیاسی دخالت نمی‌نماید. مناسب نیست که پریم جای او را بگیرد. او فاسد و جاه‌طلب بوده و تحت نفوذ آلمان است و فقط به نفع دربار کار خواهد کرد."

Minute Spring-Rice, Tehran, 21-22-1907.

M.A.E. 2981, IV & VII. Dec. 1907-Jan 1908 (۸۵)
Ibid Lemaire de Warzee a Davignon Tehran 26-12-1907 (۸۶)
et Mushir ed Dowleh a Lemaire de Warzee Tehran ,
26-12-1907.

E.G. Browne, op. cit. P. 144. (۸۷)

Papier Halla-Naus Rapport sur la Perse 1908. (۸۸)

Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908 Lambert Molitor (۸۹)
a Bourgeois. Tehran 5-12-1907.

M.A.E. 2981 IV & VII Lemaire de Warzee a Davignon, (۹۰)
Tehran 8-1-1908, et Q.O. NS3 la Martiniere a Pichon
Tehran 25-12-1907.

Ibid, Lemaire de Warzee a Davignon Tehran 14 - (۹۱)
1- 1908.

Ibid. Telegramme, 20-1-1908. (۹۲)

Ibid. Telegramme, 25-1-1908. (۹۳)

Papier Halla - Naus, Mornard a Naus Tehran , (۹۴)
29-2-1908. این مسئله مربوط است به نامه بسیار مهمی درباره این که حسابها مرتب بودند و انتقادات پایان یافته بود. "من همیشه فکر می‌کردم و می‌گفتم که اگر آقای پریم زحمت به‌خودش می‌داد که به حسابها رسیدگی نماید، انتقادات خاتمه می‌یافت. همین‌طور هم شد ولی نزدیک بود که سفر بی‌موقع آقای پریم به لار، ناصرالملک را وادار به اقدام جدی به‌سبک ایرانی سازد که برای ما جبران - ناپذیر بود. این شخص بالاخره با همه بلژیکی‌ها دشمن می‌شد و همه‌جا فریاد می‌زد که حسابهای ما نامرتب است، و من به‌سختی می‌توانم پریم را ببخشم زیرا بدون احساس مسئولیت نزدیک بود نارضایتی این ایرانی لایق و فهمیده را چنان برانگیزد که همه ما به‌خطر افتیم."

M.A.E. 2981, IV & VII Copic du Saufconduit de Priem (۹۵)
adresse a l'Anjuman de 'Rashteh Enzeli 3 Rabi el Avval
1326 (5 Avril 1908).

Ibid, Lemaire de Warzee a Davignon Tehran 9-4-1907 . (۹۶)

Ibid غرامت نوز ۷۲٫۰۰۰ فرانک و غرامت پریم ۳۹٫۵۰۰ فرانک بود. (۹۷)

Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908 Lambert Molitor (۹۸)
a son Frere Auguste, Tehran 10-2-1907.

(۹۹) برای اطلاع از کارهای بعدی این ماءمورین به‌ضمیمه کتاب رجوع شود.

Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908 Molitor a son (۱۰۰)
frere Auguste, 12-2-1908.

Ibid. (۱۰۱)

Papier Halla - Naus, Naus a 't Serstevens, Tehran (۱۰۲)
16-4-1907.

M.A.E. 2981, IV & VII Telegramme Davignon a la (۱۰۳)
Legation de Belgique a Tehran, 11-2-1908.

Ibid. Telegramme, Tehran 12-2-1908. (۱۰۴)

Ibid, Telegramme de Mornard a Kebers Tehran 13-2-1908 (۱۰۵)

Papier Halla-Naus. Mornard a Naus 29-2-1908. (۱۰۶)

Papier Molitor, Doc. Generaux, Farde 1. (۱۰۷)

(۱۰۸) در این باره اطلاعات دقیقی بدست نیامده ولی در اینگونه موارد روسها می -
گفتند که لازم است در ایام آشوب از اتباع خود که در ولایات شمالی زیاد
بودند حمایت نمایند.

Papier Halla - Naus Lettre de Mornard a Naus , (۱۰۹)
29-2-1908.

Ibid. (۱۱۰)

M. A. E. 2981, IV & VII Telegramme , Tehran 21- (۱۱۱)
2- 1908.

(۱۱۲) Ibid, 23-2- 1908. "وزیر مختار فرانسه فکر می‌کرد در موضوع مربوط به
قزاقها، سفارت آلمان فوراً دخالت نمود تا نارضایتی را در ایران دامن‌بزند."

Q. O.Ns.15 la Martiniere a Pichon Tehran 17-12-1908.

اگر چنانچه این گفته صحت داشته باشد، می‌توانیم حدس بزنیم که هدف
آلمان‌ها از برانداختن بلژیکی‌ها این بود که جانشین آنها
گردند.

Ibid, Lemaire de Warzee a Davignon Tehran , (۱۱۳
30-4- 190.

(۱۱۴) *Ibid, 28-7-1908* . قراردادهای این افراد تجدید شد: - *Bottiequ*
Constant, Duhme, Loquifer بر حقوق این عده سالی ۲۰۰۰ فرانک
اضافه شد: - *D'hoedt, Leleux, C. Molitor, L. Molitor,*
Wagner Wibier ، قرارداد این شخص نزدیک به تجدید بود.

Ibid, 22-8-1908. (۱۱۵)

(۱۱۶) *Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908* .
L. Molitor a son Frere Philippe. Kermanshah 13-1-1909
(۱۱۷) *E.G. Browne, op. cit., P. 199* در بین اطرافیان شاه که در بین
ملیون از همه منفورتر بودند ، شاپشال خان یک نفر یهودی آذربایجان بود که او
را از حقوق بگیران روسیه می دانستند .

(۱۱۸) *Papier Molitor, Doc. Generaux Farde 2. E.G. Browne,*
op. cit.

(۱۱۹) رجوع شود به:

F. Kazemzadeh, op. cit, M. Shuster op. cit.,

(۱۲۰) *V. Berard, Les Revolution de la Perse p. 362.*
(۱۲۱) *F. Kazemzadeh, op. cit., 524 Sqg .* حمایت روسها از
سیاست شاه تا آنجا پیش رفت که حتی سفارت انگلیس را یک گروهان
قزاق محاصره کردند تا از ورود ملیون به داخل آن جلوگیری
نمایند .

(۱۲۲) *E.G. Browne, op. cit., P. 263.*

(۱۲۳) *Ibid, P. 246.*

(۱۲۴) *Ibid, P. 263.*

(۱۲۵) *M. Shuster, Op. cit., P. 36.*

(۱۲۶) *E.G. Browne, op. cit., P. 266.*

(۱۲۷) *Papier Molitor, Farde Kermanshah 1908- 1913 No. 1.*

A. Wagner a Lambert Molitor. Bandar Abbas 9-5-1909
اگر بیاد بیاوریم که شیوخ محلی چگونه بر علیه افتتاح اداره گمرک
در منطقه حکومت خود عمل کرده بودند ، می توانیم بخوبی بفهمیم که از
اغتشاشات ملیون استفاده بردند تا از سرماه مورینی که بر آنها تحمیل شده
بودند خلاص شوند .

(۱۲۸) *Ibid, Lambert Molitor a Son Frere Philippe Kermanshah*

9-5-1909.

M.A.E. 2981, I & III Comte de Grelle Rogior an (۱۲۹
Ministre des Affaires Etrangeres, St. Petrsbourg ,
9-4-1909.

Papier Molitor, Farde Kermanshah 1908 - 1913 Nō.1. (۱۳۰

واگتر به مولیتور نوشت: " بدبختی، بدبختی. در این دو ماه گذشته روحا" و
جسما" خیلی زجر دیدم. من هیچ وقت مردمانی حق ناشناس تر از ایرانیان
ندیده ام. یکی یکی نوکرهایم را از من گرفتند تا مرا وادار کنند از اینجا بروم."

Times, 9-5-1909. (۱۳۱

(۱۳۲) عده ای از انقلابیون روسی پس از فرار از کشورشان پس از انقلاب سال ۱۹۰۵ م.
به ایران آمدند و نقش مهمی در برقراری رژیم پارلمانی در این کشور داشتند.

(۱۳۳) E.G. Browne, Op. cit., P.293. درباره نقش بختیارها و اهداف

آنها که باعث می شد در این وقایع دخالت نمایند رجوع شود به:
G.R. Garthwaite the Bakhtiyari P.37 حمایت آنها از انقلابیون
در فتح تهران به نفع خوانین ایل بود و در نتیجه حکومت مستبدین شهر و
نخست وزیری و وزارت جنگ را بدست آوردند.

E.G. Browne, Op. cit., P. 293. (۱۳۴

W.M. Shuster Op. cit., P. 39. (۱۳۵

(۱۳۶) باید یادآور قضیه ۲۵ نفر قزاق شد که در سال ۱۹۰۸ م. خواسته بودند وارد
انزلی شوند و این واقعه را علیه مرنارد دستاویز کرده بودند. احتمالاً
گمرکچی های بلژیکی در این باره دستور اکید داشتند.

E.G. Browne, op. cit., P.344. (۱۳۷

Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908 L. Molitor a (۱۳۸
son Frere Philippe. Kermanshah, 18-7- 1909.

Ibid. (۱۳۹

Papier Molitor, Farde Kermanshah, 1908-1913 No. I. (۱۴۰

Lambert Molitor a sa Cousine Marie, Kermanshah ,
28-7-1909.

M.A.E. 2981, I & III Note sur la creation d'un Poste (۱۴۱
d' inspecteur des Consulats et des Kargozari.

Papier Molitor, Farde Tehran 1906-1908. (۱۴۲

L. Molitor a son Frere Philippe Kermanshah
28-10- 1909.

Ibid, L. Molitor a sa Cousine Marie, Kermanshah (۱۴۳
28-10-1909.

(۱۴۴) گزارش بسیار خوبی از قرارداد روس و انگلیس در مورد ایران در سال ۱۹۰۸ و
British documents on the - ۱۹۰۹ م. در این کتاب آمده است:

Origins of the war. P. 723-732

M. Shuster, op. cit., P. 41. (۱۴۵)

(۱۴۶) E.G. Browne, op.cit. در میان افرادی که تبعید شدند دشمن دیرینه
نوز، سعدالدوله قرار داشت که با شاه به سفارت روس پناهنده شد و در سال
۱۹۰۹ م. در پاریس بود.

C. Molitor, les Postes Persanes. P.7. (۱۴۷)

M. Shuster, op. cit., P.66. (۱۴۸)

(۱۴۹) این مقالات توسط حسن نفیسی در مجله ایران جوان تحت عنوان "وضع مالی
ایران در دوران مشروطه" منتشر گردید که ترجمه آن در اسناد مولیتور موجود
است.

Document Diplomatique Francais t. XI, 280 Pichon a (۱۵۰
Bizot Paris 12-2-1908.

(۱۵۱) B. Martin op. cit., P.167 راجع به استخدام متخصصین جدید
رجوع شود به:
Q.O. NS16.

Depeche confidentielle et resevee de Tehran 19-1-1910.

M.A.E. 10.637 Havenith a Davignon Tehran 10 -2-1910. (۱۵۲)
(۱۵۳) برای اطلاع از متن قراردادها به ضمیمه این کتاب رجوع شود.

M. A. E. 2981 I & III Mornard a Kebers Tehran , (۱۵۴
12-2-1910.

Ibid, Mornard a Capelle, Tehran 5-3-1910. (۱۵۵)

Ibid, Malissart a Havenith, Bruxelles, 24 - 2-1910. (۱۵۶)

دلیل عدم فعالیت هاوینیس در این مورد از نامه بسیار مهمی که به تاریخ ۲۰
ژوئن ۱۹۱۰ م. به داوینین نوشت مشاهده می شود. او در این نامه نظریات
خصوصی خود را راجع به استخدام متخصصین جدید برای ایران بیان کرده و
گفته است که به عقیده او استخدام متخصصین بلندپایه برای اجرای اصلاحات در
ایران اشتباه بوده است. دولت ایران ضعیف تر از آن بود که بتواند اصلاحات
مهمی را بر علیه منافع قدرتهای خارجی و نیز علیه منافع بزرگان محلی اجرا
نماید. او با علم و درایت عمیق از وضع کشور پیشنهاد کرد که اصلاحات را از
کارهای کوچک و بطور تدریجی آغاز نمایند. "اول داخل ساختمان را باید تمام

کرد سپس به‌ترئیات خارجی آن پرداخت.

M.A.E. 10.637 Note du Ministre des Affaires Etrange- (۱۵۷
rs 11-4-1910.

Ibid, Havenith a Davignon, Tehran 13-4-1910. (۱۵۸

Ibid, Ministre des Affairs Etrangeres a Havenith (۱۵۹
Bruxelles, 3-5-1910.

Papier Molitor, Farde Kermanshah 1908-1913 No. 1 (۱۶۰

L. Molitor a son Frere August Kermanshah 2 - 4-1910

Ibid, Farde Tehran 1906-1908, L. Molitor a son Frere (۱۶۱

Philippe, Kermanshah, 15-2-1910.

M.A.E. IV & VII Havenith a Davignon, Tehran 20-6-1910 (۱۶۲

Ibid, 27-8-1910. (۱۶۳

L. 13 Parsse, Revue du Morde Musalman, 4^e annee No. (۱۶۴

ترجمه مقاله‌ای از یک 10 Oct. 1910. P. 336 Sqg .

نفر مجتهد، چاپ شده در حبل المتین به‌تاریخ اوت ۱۹۱۰م.

Ibid. (۱۶۵

M. Heravi, Iranian American Diplomacy. P.29. (۱۶۶

M.A.E. 2981, I & III Havenith a Davignon, 26-6-1910. (۱۶۷

M.A.E. 2981, Dossier General 10. 637 Havenith a (۱۶۸

Davignon Tehran 9-9-1910.

M. Herari, op. cit. P.36. (۱۶۹

M.A.E. 10.637 Havenith a Davignon. Theran 9-9-1910. (۱۷۰

این پیش‌بینی صحیح بود، چون شوستر و همکارانش به‌علت
عدم توجه به‌منافع روس و انگلیس مجبور شدند در سال ۱۹۱۱م. کشور را ترک
نمایند بدون آنکه بتوانند عملی انجام بدهند.

Ibid, 1-10-1910. (۱۷۱

Ibid, Telegramme Davignon a la Legation de Belgique (۱۷۲

a Tehran, Bruxelles, 16-11-1910.

Ibid, Havenith a Davignon, 25-2-1910. (۱۷۳

B. Martin, Op. cit., P.167. (۱۷۴ باید اشاره کرد که پس از اینکه تصمیم

گرفته شد متخصصین آمریکائی استخدام کنند، فکر تشکیل یک کمیته اجرائی

فرانسوی را ترک کردند .

(۱۷۵) انگلیس، مدتها از عدم امنیت در جاده‌های جنوب شکایت داشت و تهدید نمود که اگر اقدامات جدی در این زمینه نکنند دخالت مسلحانه می‌نماید .

F. Kazemzadeh, op. cit., P. 550. (۱۷۶)

M.A.E. 10.637 Havenith au Ministre des Affaires
Etrangères, Tehran 23-4-1910. (۱۷۷)

B. Nicolas, Simple reflexion P. 498. (۱۷۸)

(۱۷۹) نویسنده بعداً "به نادرستی تجار و حرص مستوفیان اشاره نمود .

M. Shuster, op. cit., P. 46 . (۱۸۰)

(۱۸۱) پس از وقایعی که به سقوط محمدعلی‌شاه منجر شد قشون روس در آذربایجان و گیلان مستقر شدند . بلژیکی‌ها متوجه بودند که این به منزله اشغال نظامی ایران است و نامه‌هاشان حاکی از درگیری‌های متعدد و اغلب بسیار ناگوار بین ایرانیان و روس‌ها است . رجوع شود به: M.A.E. 2981, I & III

L.B. Perse. R.M.M. 4 annee No.1 Jan. 1910. P. 122. (۱۸۲)

British Documents on the Origins of the war. T.X. P. (۱۸۳)
740 Sqq. L.B. Perse. R.M.M. 4 annee, No.3 Mars 1910
P.424.

(۱۸۴) در این مورد مهمترین مواد این قرارداد از این قرار بود: به رسمیت شناختن منافع مخصوص "روسیه در ایران توسط آلمان . " اعلان رسمی آلمان که در این کشور فقط اهداف اقتصادی دارد و در صدد بدست آوردن امتیاز راه آهن یا جاده یا خط تلگراف در منطقه تحت نفوذ روسیه نیست . رجوع شود به:

F. Kazemzadeh op. cit., P. 596.

M. Shuster op. cit., P.226 Sqq.

F. Kazemzadeh, op. cit., P. 56. (۱۸۵)

M.A.E. 10.637 Havenith a Davignon Tehran 14-11-1910. (۱۸۶)

Ibid, 17-11-1910 (۱۸۷)

Ibid, 2.890 I Havenith a Davignon, Tehran 11-12-1910 (۱۸۸)

فصل ششم

مجادله بین بلژیکی‌ها در گمرک، و آمریکائی‌ها در خزانه

فصل ۶

مجادله بین بلژیکی‌ها در گمرک، و آمریکائی‌ها در خزانة

در سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ هـ.ق. محمدعلی، شاه سابق سعی کرد که به ایران مراجعت کند. سالارالدوله نیز در کردستان مجدداً قیام کرد. این رویدادهای مهم وضع کار مستشاران خارجی را در ایران تغییر داد. آمدن آمریکائی‌ها به ایران عامل جدیدی در تاریخچه اصلاحات مالی بود. سبک کار آنها با بلژیکی‌ها تفاوت داشت و از مقایسه نتایج هریک می‌توانیم ببینیم که امکان موفقیت مستشاران خارجی در اوایل قرن بیستم میلادی در ایران تا چه حد بوده و چه می‌توانستند انجام دهند؟

از لحاظ سیاست داخلی، اولین ماه‌های سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ هـ.ق. دوره آرامی بود. تنها مشکل، تفاوت عقیده در بین دسته‌های مختلف بر سر استقرار جدید و یک‌کاسه کردن قروض ایران در برابر بانک انگلیس بود.^۱

اداره گمرک بطور مرتب کار می‌کرد و درآمد آن افزایش یافته بود^۲، ولی در ماه ژوئیه مشکلاتی پیدا شد. روزنامه‌ها از بعضی شهرها بروز اغتشاشات را خبر می‌دادند^۳. در ۱۸ ژوئیه خبر رسید که محمدعلی‌شاه سابق، با لباس مبدل با عده‌ای از هواداران خود در گمیش تپه در کنار بحر خزر پیاده شده و در جعبه‌هایی با علامت آب معدنی، اسلحه و مهمات همراه دارد^۴.

فورا "مجلس اعلام حکومت نظامی کرد و کابینه اتحاد ملی با ریاست سپهدار تشکیل شد. سالارالدوله نیز از موقعیت استفاده کرد و برای بار دوم، جمعیت ایلاتی کردستان را برانگیخت و به‌سوی کرمانشاه روانه شد و بدین‌گونه به‌اضطراب مردم مشکلات افزود^۵.

محمد علی، تلگرافی به‌سپهدار مخابره نمود و از او درخواست کرد تا ورودش بر مسند قدرت باقی بماند، ولی سپهدار زیاده از حد میانه روی کرده، استعفا داد و دولت به صمصام السلطنه سپرده شد^۶.

صمصام السلطنه فورا "قوای به‌مقابله محمدعلی فرستاد که در ماه اوت در فیروزکوه^۷ موفقیتی حاصل کرد. سپس در نزدیکی ورامین^۸ شاه سابق بکلی شکست

خورد. عاقبت، اقدامات محمدعلی برای بدست آوردن تاج و تخت پایان یافت و تنها خطر قیام سالارالدوله در کردستان باقی بود. در این سال ایالت مزبور صحنه زد و خورد و غارت و هرج و مرج بین ایلات بود و لامبرت مولیتور شاهد آن وقایع، آن را توصیف نموده است. در مدت کار ماءمورین بلژیکی در ایران، وقایع کردستان در سال ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ م. / ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ ه.ق. بی سابقه بود. برای بار اول ماءمورین در همه ایران نقش مخصوصی داشتند. آنها در میان هرج و مرج به کار خود ادامه دادند و نماینده دولت مرکزی و حکومت و امنیت بودند.

بلژیکی ها اکنون بین دو دسته قرار گرفته بودند، یاغیان و مستبدین. ولی همچنان با فداکاری و لجاجت کار می کردند تا از دست اندازی یاغیان بر عواید گمرک جلوگیری نمایند. رفتار رئیس بلژیکی گمرک کرمانشاه، مانند یک ماءمور دولتی ایرانی بود. او سعی می کرد به عنوان نماینده دولت مرکزی فکر کند و رفتار نماید. لامبرت مولیتور از ماجراهای خود در کرمانشاه و درگیری هایش با سالارالدوله داستانی نگاشته که بطور کلی برای تدوین این گزارش مورد استفاده قرار گرفته است. بعلاوه او موفق شد که تعدادی نامه به قوام السلطنه در اروپا و ایران ارسال نماید که بسیار مفیداند.^۹ در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۱ م. / ۱۳۳۰ ه.ق.، برادر شاه سابق به کرمانشاه وارد شد و از موقع ورود خود، مولیتور را در جریان انتظاراتش در مورد عواید گمرک گذارد. مولیتور نیز در مورد کار یاغیان با مرنارد مکاتبه کرد. شاهزاده تلگرافی بدین مضمون به رئیس گمرک مخابره کرد: "جناب رئیس گمرک کرمانشاه، امیدوارم که سلامت باشید. لطفاً دریافت این تلگراف را به کسی اطلاع ندهید. من یک یا دو روز دیگر می رسم و به اوضاع رسیدگی خواهم کرد. سالارالدوله قاجار."

مولیتور بهانه آورد که چون عواید گمرک به مصرف پرداخت بهره استقراض روس می رسد، او حق ندارد بدون اجازه دولت مرکزی آن را به مصرف برساند. از لحاظ سوق الجیشی وضع خطرناک بود، چون سالارالدوله با ایلات متحد شده و عده ای از روءسای ایلات محلی در کرمانشاه منتظر ورود او بودند تا از او تبعیت کنند. رئیس ایل کلهر با ۲۰۰۰ سوار، رئیس ایل سنجابی با ۱۰۰۰ سوار و پسر والی پشتکوه در شهر بودند و قرار بود شاهزاده نیز بزودی وارد شود.^{۱۰}

دولت مرکزی به مولیتور دستور داد که در هر صورت باید مشغول بکار باشد: "اگر درمقابل فشار، مجبور شدید مبلغی بپردازید، سعی نمائید که در مقابل وجه رسید دریافت کنید ولی مخصوصاً بکوشید که تجارت متوقف نگردد و عوارض را خارج از گمرک وصول ننمائید."^{۱۱}

ولی وضع چنان بود که گویا وجود این دستورات و علی رغم میل لامبرت مولیتور فعالیت گمرک به حداقل رسید. سالارالدوله نیز که با مخالفت دولت مرکزی روبرو بود، از تجار خواست که عوارض گمرک را نپردازند و آن را به عنوان قرض به او بدهند.^{۱۲} ولی

برخلاف آنچه می‌توان تصور کرد، رابطه شاهزاده با مولیتور بد نبود. از نامه‌های او چنین بنظر می‌رسد که رابطه آن دو جنبه دوستانه‌ای داشته است. مولیتور به یکی از اقوامش می‌نویسد: "من اغلب او را می‌بینم و بنا به درخواست او، عکسش را با یادداشتی به مجله "ایلوسترسیون" فرستاده‌ام. می‌بینید که ایرانیان نیز علاقمندند که از آنها تمجید شود. ما دوستان خوبی هستیم. هربار که او را می‌بینم مجبور هستم چیزی بنوشم و این کار در نزد شاهزاده‌ای مثل او علامت دوستی است^{۱۳}". با وجود این شاهزاده یاغی، ایلات را دور خود جمع کرد و آماده حرکت بسوی همدان و تهران شد. در طول راه تلگراف‌هایی مخابره کرد و درخواست‌هایی مطرح نمود. او از مجلس و کابینه وزرا به عنوان "مجلس من" و "کابینه من" یاد می‌کرد^{۱۴}. ولی با وجود همه اعتماد به نفسی که داشت، قشون ملیون و بختیاری‌ها، او را در ۲۷ سپتامبر شکست دادند. کرمانشاه از طرف هواداران وی تحت فشار بود و لامبرت مولیتور کمک خواست تا بتواند در برابر مطالبات مالی او ایستادگی کند. "از اول اکتبر موفق شده‌ام درآمد گمرک را به نمایندگان شاهزاده نپردازم، ولی دیروز یکی از آنها نامه‌ای از او به من داد که دستور می‌داد یا عوارض گمرک را به او بسپارم یا جای خودم را به یکی از افراد او بدهم تا او عوارض را وصول کند. شاید موفق شوم از پرداختن این مبلغ به سالارالدوله چند روزی طفره بروم، ولی واضح است که اگر قوای دولتی به کرمانشاه نیاید، بالاخره مجبور خواهم شد یکی از این دو راه را انتخاب کنم. یا باید درآمد گمرک را به نمایندگان شاهزاده بپردازم، و یا به‌خانه خودم رفته، کارمندانم را مرخص نمایم. بنظرم بهتر است که این پول را به آرامی بپردازم تا این که اجازه ندهم آنها سوء- استفاده‌هایی بعمل آورند^{۱۵}".

لامبرت مولیتور در مقابل وضع مشکلی قرار داشت و می‌ترسید که از رفتارش ایراد گیرند. درباره وقایع کرمانشاه و اشکالاتی که درخواست‌های همراهان سالارالدوله ایجاد می‌کرد، گزارش مفصلی به مرنارد نوشت. در ماه اکتبر و نوامبر، مولیتور سعی کرد از پرداخت عوارض گمرک به یاغیان خودداری کند. ولی بعداً "وضع مشکل‌تر شد. نماینده "بزرگان" محل از او تقاضا کردند که درآمد گمرک را برای تشکیل یک ارتش ملی و برقراری امنیت به آنها بپردازد. هرچند که این کار بنظر مفیدتر از کار سالارالدوله بود، ولی مولیتور قبول نکرد و این باعث شد که هردو طرف با او دشمن شدند. قنصل روس به او نصیحت کرد که احتیاط را از دست ندهد و چند روز گمرک را تعطیل نماید و در منزل بماند^{۱۶}. در اواسط ماه دسامبر، گاهی بین عناصر یاغی و وفادار به دولت مرکزی زد و خورد رخ می‌داد تا بالاخره وضع کاملاً "دگرگون گشت. مولیتور تلگراف رمزی به تهران مخابره کرد: "اروپائیان همه در خطراند، چند تیر عمداً به منزل من اصابت کرده و شخصاً در خطر هستیم. پانزده روز است گمرک بسته شده و ارتباط بین همدان و بغداد قطع است. کاروانها را غارت کرده‌اند، هرج و مرج و عدم امنیت همهجا

حکمرماست. اهالی دهات مرند دسته جمعی به ترکیه مهاجرت می‌کنند^{۱۷}.

لامبرت مولیتور به‌قشون روس متوسل شد، چون فکر می‌کرد تنها قوایی است که می‌تواند دشمنان را بترساند. درخواست کمک از مقامات ایرانی بیهوده بود. "چندی بار به‌منزل من تیر انداخته‌اند. هرچند سعی می‌کنم که وقایع را حتی‌المقدور با آرامش و بدون مبالغه توصیف نمایم ولی مجبورم بنویسم که شخصاً در معرض خطر هستم شاید بدان علت که زیاده از حد وظیفه خودم را با جدیت انجام داده‌ام و با یاغیان که درآمد گمرک را می‌خواهند، مخالفت کرده‌ام. در هر صورت بطور رسمی از شما می‌خواهم که اقدامات لازم را انجام دهید^{۱۸}."

جالب توجه است که او بجای یک مأمور ایرانی به یک قنصل خارجی رجوع کرد و علیه یاغیان ایرانی از او حمایت و کمک خواست.

همان روزی که لامبرت مولیتور این دو تلگراف را مخابره نمود سالارالدوله وار، کرمانشاه شد و درآمد گمرک را توقیف کرد. مولیتور نوشت: "من درگیر نزاع بسیار جدی شده‌ام، چون مجبورم به شاهزاده بفهمانم که اگرچه عوارض گمرک از زمان مراجعت او به کرمانشاه به‌او تعلق دارد، ولی ممکن نیست آنچه را که تا قبل از آمدن او جمع شده است به‌او بپردازم چون در تصرف من نبوده است^{۱۹}." سالارالدوله ایرادی نگرفت و از طرف دیگر معلوم شد تیرهایی که به‌خانه مولیتور شلیک شده، برای ترساندن او بوده و کارمندان گمرک را تهدید کرده که مبادا مخالف میل او رفتار کنند^{۲۰}.

وقتی مولیتور با مشکلات ناشی از قیام سالارالدوله مواجه بود، مرنارد در تهران با مشاورین جدید آمریکایی درگیر بود. بنظر می‌رسد که تاریخچه کار آنها در ایران و نحوه استنباط از مأموریتشان و دلیل شکست آنها، نتیجه اصلاحات واقعی آن زمان در ایران است. این مسئله احتیاج به توضیح دارد. نزاع بر سر قدرت بین بلژیکی‌ها و آمریکایی‌ها رخ داد و این باعث شد که اقامت آمریکاییان در ایران از لحاظ سرنوشت مأمورین بلژیکی اهمیت بسیار بیابد. مهمترین مانع استخدام خزانه‌دار کل آمریکایی، مخالفت با روس‌ها بود^{۲۱} امکان این که انگلیسی‌ها به‌این انتخاب تمایل داشته‌اند، وجود دارد ولی بزودی مخالفت بلژیکی‌ها به‌کارشکنی روس‌ها پیوست. مخالفت بلژیکی‌ها با درج بعضی مقالات راجع به نقش مشاورین آمریکایی در جراید بین‌المللی، بیشتر تحریک و تشدید شد.

مقاله‌ای در روزنامه "نیویورک تایمز" بتاريخ ژانویه ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ ه. ق. اشاره‌ای به‌استخدام آمریکاییان در ایران کرده و نوشته‌است که آنها مدت پنج سال بر همه گمرکات ایران نظارت خواهند داشت^{۲۲}. هرچند که بعضی از مسئولین امور در ایران این نکته را تکذیب کردند^{۲۳}، ولی این خبر چندان بی‌پایه نبوده است، چون آمریکاییانی که برای رفتن به ایران انتخاب شدند، متخصصین گمرک بودند^{۲۴}. مورگان شوستر خزانه‌دار آینده، در گمرک فیلیپین "با چنان شدت عملی کار کرده بود که گاه

بنظر تحریک‌آمیز می‌نمود. " این گفته‌ء سفیر انگلیس در واشنگتن، با این چند جمله پایان می‌یابد: "می‌گویند او چنان از بومیان فیلیپین جانبداری کرده بود که باعث دردسر دولت گردید. و منجر به مراجعت او به کشورش شد^{۲۵}. " این دو خصوصیت اخلاقی شوستر، شدت عمل و جانبداری از بومیان که به‌این وضوح در دو جمله یاد شده، همان‌طور که در فیلیپین باعث شکست او شد، دلیل بروز مشکلاتی برای او در ایران نیز گشت. رفتار شوستر تحت تأثیر کتاب بزاون درباره‌ء انقلاب ایران نیز قرار داشت. این کتاب را بقول خودش فوراً " پس از امضای قرارداد خوانده بود^{۲۶}.

او نیز مانند نویسنده‌ء آن کتاب، ملیون را تحسین کرد و به‌اهداف انقلابیون مشروطه‌خواه علاقمند بود. و در مدت چند ماهی که در ایران اقامت داشت، عملیاتش تحت تأثیر این احساس قرار گرفته بود. اگر مخالفت روس‌ها را برعلیه مورگان شوستر که توسط مجلس انتخاب شده بود در نظر بگیریم، خواهیم دید که بسیاری از مخالفت‌هایی که باعث بروز مشکلاتی برای مشاورین جدید دولت ایران شد، از قبل آماده شده بود. شوستر و همکارانش در تابستان به‌ایران رسیدند. هم‌زمان با استخدام آنان یک افسر سوئدی برای فرماندهی ژاندارمری و محافظت از نمایندگان مالیه‌ء دولت و دو نفر مستشار فرانسوی برای وزارت داخله و عدلیه نیز به‌ایران آمدند^{۲۷}. رفتار شوستر که ناشی از خصوصیات اخلاقی وی و عدم پیروی از روش مسالمت‌آمیز بود، در تهران دشمنی همه افرادی را که قدرت مخالفت با او را داشتند تحریک کرد. خود او در کتاب "اختناق ایران" می‌نویسد: "به‌محض رسیدن به‌ایران، بطور مستقیم و غیر مستقیم به‌او پیشنهاد شد که از سفارت‌های روس و انگلیس دیداری دوستانه نماید. همه‌ء افرادی که در ایران مستقر شده بودند، این کار را می‌کردند و بدین وسیله موقعیت برتر این دو قدرت را قبول می‌کردند. عدم پیروی او از این رسم، باعث شد که او را دشمن قدرتهای خارجی قلمداد نمایند. قبل از آمدن آمریکائی‌ها، مرنارد و روس‌ها با اقدام ماهرانه‌ای سعی کردند فعالیت تازه‌واردین را محدود سازند و لایحه‌ای به‌مجلس آوردند که تمام مسائل مالی و مخارج دولت را تحت کنترل و نظارت کمیسیونی با پانزده عضو، که مرنارد در رأس آن بود قرار می‌داد. هدف او این بود که تنها منبع مالی قابل استفاده یعنی گمرک و پست از زیر سلطه‌ء خزانه‌دار جدید خارج گردد و او را در یک موقعیت پائین‌تری قرار دهد^{۲۸}. شوستر برای جبران این ضربه، از مجلس قدرت تام گرفت که بقول سایکس، قدرت "دیکتاتور یال" بود^{۲۹}. برنامه مرنارد رد شد و دموکرات‌ها که از شوستر حمایت می‌کردند، قانونی از مجلس گذراندند بنام قانون جواز که طبق آن شوستر آمریکائی درواقع خزانه‌دار کل ایران گشت. مسئولیتی که طبق این لایحه به‌او تفویض شد، شامل همه‌ء امور مالی و اقتصادی بود و از آن پس او حق وصول و کنترل همه‌گونه عواید و امور بانکی را داشت^{۳۰}.

خزانه‌دار جدید درمقابل سفارت‌های خارجی و ماء‌مورین بلژیکی قدرت تام

داشت. آیا حس این قدرت بود که او را وادار کرد بازیه‌های مرسوم در سیاست ایران را نادیده بگیرد؟ در ۱۳ ژوئن، سر جرج بارکلی وزیر مختار انگلیس به‌لندن نوشت: "آقای شوستر هنوز به‌دیدن من و همکارم نیامده است. من مطمئن هستم که او با کار زیاد و وظیفه‌خطیری که برعهده دارد، نمی‌تواند وقت خود را صرف مهمانی رفتن نماید. ولی آقای مرنارد معتقد است که رفتار غیردوستانه آقای شوستر علامت دشمنی اوست ۳۱."

در ۱۵ ژوئن وزیر مختار بریتانیای کبیر نوشت: شوستر هنوز با هیچ یک از سفارتخانه‌ها تماس نگرفته، و با مرنارد رئیس کل گمرک نیز آشنا نشده است و از این بی‌اعتنائی احساس رنجش می‌کند. "بدون شک این رفتار به‌علت عقایدی بود که شوستر قبلاً درباره وضع سیاسی ایران اتخاذ کرده بود. در کتاب خود بر این موضوع تکیه دارد که طبق هیچ شرطی نباید تحت تأثیر سفارتهای روس و انگلیس قرار گیرد، چون حس اعتماد ایرانیان از وی سلب خواهد شد. "اگر ما این را قبول کرده بودیم، همه‌گونه امید همکاری با ایرانیان را از دست داده بودیم ۳۲". از طرف دیگر او نسبت به نقش اروپائیان که در ایران زندگی می‌کنند، اظهار نفرت می‌کند. این نفرت، از توصیف اجتماع خارجی‌ان در ایران مشهود است.

"دولتی را در حال زوال تصور کنید که در میان ویرانه آن عده‌ای ماء‌مور مختلف، گمرکچی بلژیکی، ژاندارم ایتالیایی، توپچی آلمانی، طبیب فرانسوی، درباریان ارمنی و بالاخره قزاق‌های روسی، همه به‌نفع خود هر روز دولت ایران را تحت فشار قرار داده بسوی پرتگاه می‌رانند ۳۳". پافشاری شوستر وضعی را بوجود آورد که سفارت روس اعلام نمود، کارمندان بلژیکی گمرک مجبور نیستند تحت کنترل و نظارت خزانه‌دار آمریکائی قرار گیرند. حتی تهدید کرد که گمرک شمال تحت اشغال ماء‌مورین روس قرار خواهد گرفت ۳۴. سفارت بلژیک پیش‌بینی می‌کرد که بین مرنارد و شوستر نزاع‌هایی بوجود آید و شارژدافر آن دولت گفته بود: "ایرانیان از این درگیری استفاده کرده، اول بلژیکی‌ها و سپس آمریکائی‌ها را بیرون خواهند راند ۳۵". درواقع کمی پس از آمدن شوستر به ایران یکی از وزراء در ۲۹ ژوئن از مرنارد شکایت کرد که قانون جدید را قبول ندارد ۳۶، و بایگانی گمرک را در اختیار او قرار نمی‌دهد ۳۷.

بلژیکی‌ها و روس‌ها اولین بهانه را برای مخالفت با کار خزانه‌دار کل یافتند. قانون جوزا به‌او قدرت نظارت بر تمام درآمد ایران را می‌داد. شوستر اصرار داشت که همه عواید گمرک به حساب او ریخته شود. مرنارد قبول نمی‌کرد و بر روی چک‌ها امضای پرداخت زد. رئیس بانک شاهنشاهی که موافق آمریکائی‌ها بود، چک‌ها را نمی‌پرداخت. بعضی از این چک‌ها وجوهی بود که از گمرک شمال به بانک روس پرداخت می‌شد. سفارت روس فوراً با هیاهو اعلام نمود که: "در این مساله، از مرنارد حمایت خواهد کرد ۳۸". و این نظریه را به‌استناد یک جمله از ماده ب اصل ۴ قرارداد بین ایران و روس که مقرر می‌کرد عواید گمرک را ماء‌مورین گمرک به بانک روس خواهند پرداخت، قرار

در مقابل کمک روس‌ها به بلژیکی‌ها، شوستربه حمایت انگلیس متکی بود، در حالی که نظریه انگلیسی‌ها روشن نبود. آنها معتقد بودند که تا هنگامی که به منافعشان لطمه وارد نمی‌آید، باید مرنارد را وادار ساخت از قانون جوزا تبعیت کند. وزیر مختار انگلیس در تهران اعلام کرد: "مخالفت با شوستر، در حالی که او از قانونی که مجلس تصویب کرده پیروی می‌کند، در انگلستان تأثیر بدی خواهد داشت و آمریکاییان را خواهد رنجاند"^{۴۰}، و اضافه نمود که "رئیس بانک شاهنشاهی در ایران کاملاً" موافق شوستر بوده و معتقد است که مرنارد باید تمکین نماید. وزارت خارجه حتی سعی کرد که در سنت پترزبورگ وساطت نماید، و از سفیر خود در روسیه خواست که به دولت تزار بفهماند تا زمانی که منافع ما در کشور در خطر نیست، باید اجازه داد این قانون در ایران اجرا گردد^{۴۱}.

این کوشش روسیه با شکست روبرو شد. روس‌ها بخاطر قراردادی که اخیراً درباره طلب خود به امضاء رسانده بودند، خود را محق می‌دانستند که با هرگونه تغییری مقابله کنند. بعلاوه آنها با استخدام مشاورین آمریکائی برای مالیه موافقت کرده بودند نه با استخدام خزانه‌دار کل تا گمرک ایران را که تنها اداره منظم کشور بود، تحت اختیار خود بگیرند. از نظر آنان: "اگر مرنارد و بعضی از همکاران او ایران را ترک می‌کردند، که این امکان وجود داشت، گمرک دچار هرج و مرج و بی‌نظمی می‌شد." و اضافه کرده‌اند که: "آمریکاییان برای اصلاحات مالی به اندازه کافی کار داشتند، و احتیاجی به دخالت در گمرک نبود"^{۴۲}.

مرنارد با حمایت روس‌ها و آلمان‌ها و فرانسویان و ایتالیائی‌ها که به هم ملحق شدند، به مبارزه با شوستر برخاست^{۴۳}. بیشتر ایرانیان موافق آمریکاییان بودند. روزنامه حبلمتین "همسایه‌های حریص" را متهم می‌کرد که "برای آقای شوستر ایجاد اشکال می‌کنند. تنها گناه او این است که با مدیریت خوب خود، جلوی سوءاستفاده‌های مالی خارجی‌ان را می‌گیرد"^{۴۴}.

بلژیکی‌ها به مفاد قرارداد خود با دولت ایران اشاره می‌کردند که طبق آن نمی‌بایست تحت نظارت هیچ‌کس و هیچ قدرتی جز صدر اعظم و وزیر مالیه قرار گیرند^{۴۵}. ایرانیان بالاخره قرار ملاقاتی گذاردند تا این دشمنی را پایان داده، طرفین را آشتی دهند. وزیر مالیه انگلیس می‌نویسد: "این دو نفر به ظاهر مانند دو دوست از همدیگر جدا شدند." ولی یک مورد او را نگران کرده بود: "هریک خود را فاتح می‌شمردند"^{۴۶}.

درواقع مرنارد نوشته بود که بنظر می‌رسد: "آقای شوستر کثرت مشکلات را درک کرده، مثل یک سیاستمدار واقعی تسلیم شده است"^{۴۷}. "شوستر می‌نویسد: "پس از این که مرنارد حدود مسئولیت بلژیکی‌ها را مشخص نمود، موافقت خود را برای اطاعت از

قانون جزوا اعلام کرد^{۴۸}. "اظهار عقیده قاطع در این باره مشکل است. نه تنها پس از این ملاقات بنظر می‌رسید که مسئله حل شده، بلکه وقایع دیگری رخ داد که توجه مردم را در تهران به‌خود جلب نمود، ولی اکنون نمی‌توانیم هیچگونه سندی راجع به‌اصل موضوع مورد گفتگو بیاوریم. آقای کاظم‌زاده می‌نویسد: "مرنارد عقب‌نشینی کرد و علیرغم میل باطنی خود، مصالحه نمود^{۴۹}". "همو می‌گوید: "قراری گذارده شد که گمرک، مخارج اجباری آن را همچنان بپردازد و مخارج ادارات مانند سابق پرداخت شود^{۵۰}".

ولی بزودی وقایع سیاسی مسائل را پیچیده‌تر و رقابت خزانه‌دار و رئیس گمرک را تحت الشعاع قرار داد. محمد علی شاه سابق وارد خاک ایران شده بود و عملیات سالارالدوله در غرب ایران خطرناک می‌نمود. اکنون مسئله مهم درگیری بین این دو مشاور خارجی نبود، بلکه دفاع از حکومت مشروطه مطرح بود. قبلاً "به‌این مسئله پرداختیم ولی اکنون باید آن را عمیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم. بخصوص باید سعی نمائیم تا ببینیم این وقایع مهم سیاسی تا چه حد در زندگی و کار ماء‌مورین بلژیکی تأثیر گذارد.

در این مورد می‌توانیم بنویسیم که چون بلژیکی‌ها از ماجراهای نوز و پریم عبرت گرفته بودند، با احتیاط خود را از رقابت‌های سیاست داخلی کنار کشیدند، و هیچ‌یک از آنها مدافع سالارالدوله یا شاه نشدند. در طول تابستان سخت سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ ه. ق.، گمرکچی‌های بلژیکی و همه هموطنانشان در پست‌های خود سعی کردند حتی المقدور امور این ادارات را بطور مرتب انجام دهند. با وجود این، وقایع سیاسی در زندگی آنان بی‌تأثیر نبود و بواسطه نظریات آمریکایی‌ها، آنها نیز درگیر بعضی مسائل شدند.

آمریکاییان فوراً "تصمیم گرفتند که نه تنها از درگیری‌های داخلی کناره نگیرند، بلکه از مشروطه‌خواهان پشتیبانی نمایند، و ما قبلاً" دیدیم که شوستر حتی قبل از آمدن به ایران، این خط مشی را انتخاب نموده بود. مراجعت محمدعلی به‌او فرصت داد که عملاً "دخاله کرده و به‌کمک ملیون بشتابد. خزانه‌دار کل به مجلس علاقه داشت نه دولت که بنظر زیاده از حد میانه‌رو بود. حتی در مورد سپهدار رئیس دولت، این تردید ایجاد شده بود که مبدا با شاه سابق توطئه کرده باشد^{۵۱}. بزودی شوستر با اعضای دولت درگیر شد. این افراد بار دیگر در این اوضاع، فرصتی برای جمع‌آوری ثروت و کمک مالی به مشتریان سیاسی خود یافته بودند. شوستر می‌نویسد: "در طول جنگ با شاه سابق، اعضای کابینه چک‌هایی به نام خزانه‌دار کل امضاء می‌کردند و به او سفارش می نمودند که پول‌هایی به‌عده‌ای بپردازد^{۵۲}"، و چون او اجازه نمی‌داد که این گونه سوء استفاده انجام شود، دشمنی صمصام السلطنه برانگیخته شد.

از طرف دیگر در این مدت نفوذ شوستر بر محافل ملی زیادتر شد. وزیر مختار

انگلیس می نویسد: "مجلس کاملاً" از او حمایت می کند. به محض آن که درخواستی مطرح می نماید، تقریباً "به اکثریت آراء" موافقت می نمایند^{۵۳}. طبق گفته عده ای از نویسندگان، نفوذ و حیثیت شوستر حتی در مورد جنگ نیز احساس می شد^{۵۴}. و به او متوسل شدند تا به جنگ بر علیه محمد علی، کمک نماید و به پیشنهاد او مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ و ۲۵۰۰۰۰ تومان برای سر شاه و سالارالدوله و شجاع الدوله، جایزه قرارداد شده^{۵۵}. در تهیه آذوقه برای قشون نیز که به مقابله با محمد علی اعزام شد، نقش مؤثری داشت. در این مبارزه، "شوستر بواسطه موقعیت خزانه داری کل وفاداری نسبت به رژیم که او را استخدام کرده بود و بخصوص بخاطر هواداری از انقلاب، شخصیت مهمی محسوب می شد^{۵۶}".

بنابراین می بینیم که نه تنها شوستر از سیاست داخلی ایران کناره نگرفت، بلکه خود را کاملاً در آن دخالت داد و مدتی هم موفق شد. محمد علی بالاخره بطور قطع شکست خورد و سالارالدوله تقریباً مغلوب شد. بنظر می رسد که انتخاب شوستر صحیح بوده، چون از فاتحین پشتیبانی نموده بود. ولی او قواعد ابتدائی سیاست ایران را نادیده گرفته، با عمل خود از دوستی و حمایت بلاشرط مجلس و ملیون برخوردار گردید، ولی دشمنان پرقدرت و متعددی برای خود ساخت که از آن پس در شکست و اخراج او می کوشیدند.

روس ها که از آغاز با او مخالف بودند، اولین بار سعی کردند با حمایت از مرنارد، او را تضعیف کنند ولی موفق نشدند و اکنون بدنبال بهانه جدیدی بودند که به آسانی بدست آمد. شوستر شم سیاسی نداشت و حاضر به هیچگونه مصالحه ای نبود. قبل از بررسی مراحل درگیری بین سفارت روس و شوستر و هواخواهان او در پائیز ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ ه. ق.، باید پرسید که هدف اصلی روس ها از دشمنی با اصلاحات مالی ایران بدست شوستر چه بود؟

گفتیم که سنت پترزبورگ در آغاز کار با استخدام شوستر مخالفت کرد. احتمالاً علت قابل قبول برای این مخالفت که حمایت انگلیسی ها از آمریکاییان، مخالفت روس را برمی انگیزته است. ولی نباید فراموش کرد که این رقابت در سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ ه. ق. بین انگلیس و روس وجود نداشت. لازم است بدانیم که حتی قبل از آمدن آمریکاییان به ایران، روس ها با عملیات آنها مخالف بودند چون می ترسیدند که بیش از حد موفقیت آمیز باشد و هرج و مرجی را که از آن به نفع خود استفاده می کردند از بین ببرد. خواهیم دید که بعد از قرارداد انگلیس و روس در سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۵ ه. ق.، سنت پترزبورگ هدفهای سیاسی خود را در ایران براساس هرج و مرج اداری این کشور بنا نهاد، به این امید که وضع طور دیگری گردد که بتواند مستقیماً در ولایتی که تحت نفوذ داشت دخالت کند.

وضع فجیع مالی ایران بطور مستقیم به ایجاد هرج و مرج کمک کرد. و از آن پس

روس‌ها با هرگونه اصلاحات که جلوی این دگرگونی را با موفقیت می‌گرفت و مانع اجرای هدفهای آن دولت بود، مخالفت می‌کرد. سنت پترزبورگ امید داشت که قبل از دخالت مستقیم، حکومت مستبد و مرتجعی که به‌نفع آن دولت بود، در ایران برقرار سازد و دلیل آن، حمایت علنی از شاه سابق برای بدست آوردن تاج و تخت در ژوئیه ۱۹۱۱م. / ۱۳۳۰ ه.ق. است. شاه در یک کشتی روسی در گمیش‌تپه لنگر انداخت ۵۷. روس‌ها اعلام کردند که از این لشکرکشی بی‌اطلاع هستند ولی این اعلامیه بنظر صحیح نمی‌آمد. سایکس در تاریخ ایران در این باره هیچ تردیدی ندارد ۵۸.

شوستر قبل از آمدن به ایران تصمیم داشت از ملیون و ورژیم مشروطه حمایت کند، بنابراین مانع هدف روس‌ها بود و روس‌ها ناچار بودند درصدد اخراج او برآیند. بتدریج که نفوذ او افزایش یافت در نظر مخالفین خود، خطر بزرگتری جلوه نمود. بزودی بین همه افرادی که از وجود شوستر و سایر مشاورین آمریکائی ناراضی بودند، اتحادی بوجود آمد. روس‌ها، عناصر مرتجع کابینه ایران و اکثر سفارت‌های اروپائی ۵۹، و ماء‌مورین بلژیکی و حتی انگلیسی‌ها بر علیه او بایکدیگر متحد شدند.

نقش انگلیسی‌ها در ماجرای شوستر روشن نیست. آنها با استخدام آمریکائیان موافق بودند و بدون شک به‌دموکرات‌ها و مجلس بیشتر از روس‌ها تمایل داشتند. ولی بزودی در بین آنها، عده‌ای به مخالفت با شوستر پرداختند. طبق دستورات وزارت خارجه، سفارت انگلیس در درگیری بین مرنارد و شوستر محتاط و بی‌اطلاع بود ۶۰. ولی در نامه‌های سفیر انگلیس در ایران، نوعی خصومت شخصی احساس می‌شود. عدم تمکین شوستر از رسوم دیپلماتیک، دشمنی شخصی را که می‌توانست حامی او گردد برانگیخت. وزیر مختار انگلیس به "گری" نوشت: "شوستر خودش را "غیر سیاسی" جلوه داده و اضافه می‌کند که "این کار خوب بود بشرط آن که در سیاست ایران دخالت نمی‌کرد، ولی درواقع بنظر می‌رسد که این، به‌علت عدم شرم دیپلماتیک او می‌باشد و خطرناک است ۶۱." از طرف دیگر سیاست اروپا نیز بر علیه شوستر بود. در مقابل جاه‌طلبی‌های آلمان، روس‌ها و انگلیسی‌ها احتیاج به وحدت داشتند. دولت انگلیس حاضر نبود که منافع اروپائی کشور خود را بخاطر خزانه‌دار کل و نزاع با روس‌ها به‌مخاطره اندازد. یادداشتی از سفیر انگلیس در تهران در ۱۷ ژوئیه به‌نظر شوستر رسید و از آن پس او دانست که از انگلیسی‌ها چه انتظاری می‌بایست داشت ۶۲. در اواخر ماه ژوئیه ۱۹۱۱م. / ۱۳۳۰ ه.ق. تقریباً پس از دو ماه که شوستر وارد ایران شد، وضع آمریکائیان از این قرار بود: حزب ملیون با قاطعیت از آنها حمایت می‌کرد، ولی سایر عناصر فعال در سیاست ایران، بر ضد آنها بودند. روس‌ها در صدر این دسته قرار داشتند و در پی بهانه‌ای برای حمله به شوستر و همکارانش بودند ۶۳.

بهانه اول، استخدام رئیس قوای ژاندارم بود. خزانه‌داری کل به‌چنین قوائی احتیاج داشت تا اوامر آن اداره را به اجرا گذارد و بر آن نظارت نماید. شوستر در مقابل

دو مسئله قرار داشت: طرح یک برنامه برای اصلاحات مالی، و نظارت بر اجرای آن. به این دلیل یک قوای ژاندارم تشکیل داد که وصول مالیات را تحت نظارت درآورد و ریاست آنرا به میجر استوکس، وابسته نظامی سفارت انگلیس و یکی از افسران سابق ارتش هند واگذار نمود. انتخابی از این بدتر ممکن نبود. خصوصیات شخصی میجر استوکس هیچگاه مورد سوال قرار نگرفته بود، ولی انتخاب یک نفر انگلیسی برای فرماندهی قوای نظامی که در همه کشور از جمله منطقه نفوذ روسها نظارت داشته باشد، نادیده گرفتن وضع سیاسی ایران بود. بار دیگر شوستر رسوم دیپلوماسی را بی اهمیت تلقی نمود. بنظر او استوکس تنها شخصی بود که می توانست فرماندهی ژاندارمری را در دست گیرد. و به عکس العمل قدرتهای بزرگ توجه ننمود. شوستر بدون شک می خواست استقلال کامل خود را در مقابل سلطه خارجی در ایران ثابت کند ۶۴. ولی این کار که نمونه طرز تفکر اوست، نشان می دهد که تا چه حد از میزان قدرت کشورهای بزرگ بی اطلاع بود. انگلیسیها بنا به قول خود شوستر، اول در مورد انتخاب استوکس موافق بودند ولی بزودی متوجه جنبه سیاسی مسئله شدند. وزارت خارجه به سر جرج بارکلی دستور داد که شوستر را از این انتخاب منصرف نماید. استدلال انگلیسیها نشان می دهد که مایل نبودند روسها را در ایران ناراضی گردانند. "باید به شوستر اطلاع بدهید که ما، ارزش کار او را می دانیم. ما نیز در صورت انتخاب یک افسر روسی برای تشکیل ادارهای در مرز هندوستان مخالفت می کردیم. فوراً" متوجه گشتیم که انتخاب استوکس باعث مخالفت روسها خواهد شد و دولت ایران را در جریان این گونه مسائل قرار دادیم ۶۵."

در این نامه می بینیم که انگلیسیها متوجه بودند که نمی توانند با انتخاب استوکس موافقت نمایند، بلکه پیشدستی کرده و برای جلوگیری از شکایت روسها، سعی کردند ایرانیان را از خطر استخدام یک نفر انگلیسی توسط شوستر آگاه سازند. تاریخ این نامه ۱۱ اوت است. چهاردهم همان ماه روسها به دولت ایران نوشتند که انتخاب استوکس مخالف منافعشان خواهد بود و اگر به این اعتراض توجه نکنند، دولت روسیه ناچار خواهد شد که برای دفاع از منافع خود در شمال ایران دست به اقداماتی زند ۶۶. از این پس روسها هرگاه که منافعشان ایجاب می کرد سیاست ایران را تحت فشار قرار دهند، تهدید می کردند که ایالات شمالی ایران را اشغال خواهند کرد. این موضوع بطول انجامید و هیچ تصمیم نهائی اتخاذ نشد. در ۱۵ اکتبر، وزیر مختار روس طی نامه ای در تهران به شوستر، مخالفت اکید دولت خود را با انتخاب استوکس گوشزد نمود ۶۷. در عین حال، روسها بهانه جدیدی برای مخالفت با آمریکاییان یافتند. ابتدا از مرنارد استفاده کردند تا از گسترش قدرت شوستر جلوگیری نمایند. چنانکه از نامه بکلوسکی کوزیل ۶۸ مشاهده می شود، روسها دیگر حاضر نبودند معاملاتی که بلژیکیها انجام می دادند بدست آمریکاییان افتد. لذا مسئله بریگاد قزاق روسی را

بهانه کردند و وزیر مختار، سیاستمداران به‌خزانه‌دار دل‌نوشت: دولت من همیشه معتقد است که در معاملات با ملل شرقی باید آنها را کاملاً "وادر کرد تا همه شرایط قرارداد را انجام دهند. در قرارداد دسامبر ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۹ ه.ق. پیش‌بینی شده که بعضی از بدهی‌های دولت ایران را گمرکچی‌های بانک روس بپردازند و دولت من، از من خواسته است که بر این کار نظارت کنم تا این روش تغییر ننماید. این است که از شما درخواست می‌کنم قدرت لازم را به‌آقای مرنارد بدهید تا حوالجاتی را که در این قرارداد نامیده شده، به‌بانک ما بپردازد ۶۹. " این مطلب تکرار مسئله اختصاص چک‌ها به‌بانک روس بود و این موضوع، اولین بهانه روس‌ها برای مخالفت با شوستربود.

این بار نیز مانند بار اول، روس‌ها از بلژیکی‌ها حمایت می‌کردند تا جلوی افزایش قدرت آمریکاییان گرفته شود. از نظر روس‌ها، بلژیکی‌ها به‌نفع آنها کار می‌کردند و کم‌خطرتر از آمریکاییان بودند. بلژیکی‌ها، بعد از رفتن نوز، از هرگونه دخالت در امور سیاسی ایران خودداری می‌کردند. ولی اکنون در برخوردشان با آمریکاییان که به‌آنها حق دخالت در کارها نمی‌دادند سفارت روس را حامی خود یافته بودند. پس از این برخورد، روس‌ها فرصت دیگری یافتند که برای شوستر مشکلاتی دیگر ایجاد نمایند. پس از شکست محمدعلی، مجلس به‌توقیف اموال برادران شاه سابق، سالارالدوله و شعاع - السلطنه که در جنگ فعالانه شرکت کرده بودند رأی داد. خزانه‌دار کل می‌بایست آن دستور را اجرا نماید و عایدی آن را به‌خزانه‌داری بپردازد. یکی از کارمندان وزارت خارجه ایران از جانب دولت خود مأمور شد که به‌سفارت‌های روس و انگلیس اطمینان دهد در این جریان منافع خارجی‌ان به‌مخاطره نخواهد افتاد. شوستر می‌نویسد که هیچ‌یک از سفارت‌ها اعتراض نکردند ۷۰.

در ۱۹ اکتبر یکی از کارمندان خزانه، به‌خانه شعاع‌السلطنه در شهر رفت و با عده‌ای قزاق روبرو شد که از ورود او به‌پارک جلوگیری کردند. قنصل روس اظهار کرد که این منزل در گروی بانک روس است و قزاق‌ها، ژاندارم‌ها را بیرون راندند ۷۱. هدف ما تحقیق مفصل درباره شعاع‌السلطنه نیست. آنچه اهمیت دارد این است که نشان داده‌شود روس‌ها بار دیگر این موضوع را به‌انه قرار دادند تا با شوستر مخالفت نمایند. نتیجه این برخورد اولین اولتیماتوم روس‌ها بود. دهم نوامبر روس‌ها از ایران خواستند که از درگیری که هنگام توقیف اموال شعاع‌السلطنه به‌وجود آمده بود عذرخواهی کند. در ۱۶ نوامبر دولت انگلیس متوجه مقصود اصلی روس‌ها که اخراج شوستر بود شد ۷۲. همان روز، روس‌ها رابطه سیاسی خود را با ایران قطع کردند.

دولت ایران و انگلیس شوستر را رها کردند ۷۳. ولی مجلس کماکان از او پشتیبانی می‌نمود و با وجود این که وضع او به‌شدت نابسامان بود، مجلس وی را در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ ه.ق.، مأمور استخدام ده نفر آمریکائی دیگر برای امور خزانه‌داری نمود. عدم واقع‌بینی وکلای ایرانی که می‌بایست متوجه شده باشند که دوران

اقامت آمریکائیان بسر رسیده ، تعجب‌آور است . در ۲۴ نوامبر ، دولت ایران اربرس اشغال شمال ایران توسط روس‌ها حاضر به‌عذرخواهی شد ، ولی وزیر مختار روس اولتیماتوم مجددی داد . با این اولتیماتوم ، مدت اقامت متخصصین آمریکائی در ایران به‌پایان رسید . سنت پترزبورگ خواستار اخراج شوستر و مشاوره با روس‌ها و انگلیسی‌ها در مورد استخدام مستشاران خارجی و تاءدیهء گرامتی برای حرکت دادن قشون روس تا مرز ایران بود ۷۴ .

در ۲۹ نوامبر ، وزیر مختار روس در ایران ، اولتیماتوم را به‌دولت ارائه نمود و توضیح داد که علت این اولتیماتوم درخواست جبران رفتار توهین‌آمیز آقای شوستر و مخارج قشونی است که دولت روس ناچار به‌سوی ایران اعزام داشته است ۷۵ . این توضیح در واقع خود تهدید آمیز بود . اگر دولت ایران در عرض ۴۸ ساعت جواب مثبت به اولتیماتوم نمی‌داد ، قوای روس در رشت پیاده می‌شد و بسوی پایتخت پیشروی می‌کرد . این رویداد چه در داخل ایران و چه در خارج ، ایجاد نگرانی نمود .

انگلیسی‌ها مایل به پشتیبانی از روس‌ها بودند ۷۶ ولی نظر ایرانیان متفاوت بود . کابینه به‌ریاست صمصام السلطنه بختیاری و نایب السلطنه ، به‌قبول اولتیماتوم تمایل داشت ولی ناچار بود که به‌مجلس رجوع نماید . اما مجلس با اکثریت قاطع اولتیماتوم را رد کرد . کار به‌بن‌بست برخوردیده بود . روزهای بعد ، مذاکرات بین مجلس و کابینه ادامه یافت . قوای روس به‌طرف جنوب پیش می‌رفت و چون ایرانیان تصمیم نمی‌گرفتند ، سنت پترزبورگ در ۱۵ دسامبر اعلام کرد که چهار هزار نفر سرباز روسی از قزوین به‌سوی تهران خواهند آمد ۷۷ . ناگهان اختلاف بین دسته‌های مختلف حل شد ، کابینه مجلس را لغو کرد ، ژاندارم‌ها وکلا را به‌مجلس راه ندادند و اولتیماتوم روس پذیرفته شد .

تصمیمی که دولت ایران گرفت تعجب‌آور است ولی باید در نظر داشت که رژیم پارلمانی توسط رئیس دولت یعنی صمصام السلطنه ، شخصی که دو سال قبل برای برقراری مشروطه علیه رژیم شاه جنگیده بود منقرض شده بود . رئیس بختیاری‌ها اعتقاد زیادی به‌رژیم مشروطه نداشت ، ولی اکنون نیز چاره‌ای نبود و فشار نظامی روس چنان بود که امکان نداشت مذاکرات مجلس را بیش از این ادامه داد . علاوه بر این بعضی اسناد روسی به‌وضوح نشان می‌دهند که برای رهبران سیاسی آن کشور مسئله شوستر بهانه‌ای بیش نبود و هدف اصلی ، اشغال شمال ایران و برانداختن رژیم پارلمانی در ایران بود : " حتی اگر دولت ایران همهء شرایط اولتیماتوم را قبول کرد ، ما باید از اوضاع استفاده نموده و قشون خود را به‌جلو رانیم تا از منافع خود محافظت کنیم . مجلس و رژیم فعلی با مخالفت خود از طرح استقراض از روسیه و با بدبینی خود ، امیدی برای ما باقی نگذاشته است . حرکت قشون ما همهء دشمنان این رژیم منفور را شاد خواهد کرد . پس از اخراج آقای شوستر نحوهء حکومت باید تغییر کند ۷۸ . " امکان

نداشت بازگشت قدرتمندانه روس‌ها را به‌صحنه سیاست ایران پس از یک‌دوره فترت، از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰م. / ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ ه. ق روشن‌تر از این بیان کرد. از این پس رفتار روس‌ها نسبت به ایران تهدیدآمیز بود و قبل از اینکه مسائلی را که ناشی از این رویه است بررسی نمائیم، باید به‌دو موضوع که نتیجه اخراج آمریکاییان بود توجه کنیم.

مدت اقامت آمریکاییان در ایران بسیار کوتاه بود و از مرحله طرح و برنامه - ریزی فراتر نرفت. باید یادآور شد که مسئله ساده تهیه اطلاعات راجع به‌وضع عمومی و خصوصی در ایران تا چه حد برای مشاورین خارجی مشکل و مستلزم وقت بود. ممکن بود که هفته‌ها و یا ماه‌ها مشغول این‌کار باشند. شوستر و همکارانش زیاد به‌این موضوع توجه نکردند زیرا این مطلب بنظر آنان چندان اهمیت نداشت. آمریکاییان بزودی طرح و برنامه معین و مفیدی تهیه کردند. آنها به‌مسائل سیاسی بی‌توجه بودند و فوراً به مسائل فنی رسیدگی نمودند و برنامه‌ای با سه‌اصل پیشنهاد کردند: تأسیس یک اداره مرکزی مالی و یا خزانه‌داری، جلوگیری از هرگونه سوء استفاده و وصول مالیات با کمک قوای ژاندارمری مخصوص خزانه‌داری، و بالاخره تجدید نظر در سیستم ممیزی سابق ۷۹. دو اصل اول را به‌اجرا گذاردند ۸۰، ولی مسئله ممیزی بار دیگر معوق ماند چون اشکالات این‌کار بسیار بود.

با وجود قدرتی که قانون جوزا به‌شوستر می‌داد، خیلی زود با مشکلاتی که روس‌ها و بلژیکی‌ها در سر راه ایجاد کردند مواجه شد و نتوانست برنامه خود را بنحو احسن اجرا نماید.

انگلیسی‌ها کمی از او حمایت می‌کردند، دموکرات‌ها در کمال شتاب و خامی از او پشتیبانی نمودند و همه کوشش‌های او را برای اصلاح اوضاع بزودی درگیر پیچیدگی‌ها و توطئه‌های سیاسی نمودند. با وجود این، اکثر ناظرین معتقدند که شوستر دارای صفات خوب بسیاری بود. انگلیسی‌ها می‌گویند که او شخص لایق و غیرتمندی بود ۸۱. و حتی بلژیکی‌ها که رقیب او بودند، از "صفات برجسته و انکارناپذیر و انرژی و هوش او صحبت کرده‌اند ۸۲." شکست او بعلت عدم مهارت در حسن تشخیص موقعیت مخصوص خود بود. فرناند ویبیه بلژیکی می‌گوید: رفتار نادرست و حتی بی‌نزاکت او نسبت به اروپائیان همگی را بدون استثناء بر علیه او متحد ساخت و انگلیسی‌ها را به‌روس‌ها پیوستند. او بدنبال هم اشتباه می‌کرد، از جمله پشتیبانی از ملیون بر علیه خارجی‌ان و پافشاری در این امر بود که روس‌ها را مجبور ساخت خواستار اخراج او شوند ۸۳.

باید به‌گفته این ماء‌مور بلژیکی که در تهران کار می‌کرد و از نزدیک ۸۴ ناظر وقایع بود، اضافه کرد که: "نادانی سیاسی ۸۵ شوستر تنها دلیل شکست وی نبود. درواقع مانند بلژیکی‌ها او نیز اشتباه کرد و به‌اندازه کافی از درگیری‌های داخلی کشور کناره نگرفت. شوستر قربانی اهداف روس‌ها که مخالفت ایجاد اداره مالیه منظمی

بودند شد. رفتار اشتی ناپذیر و ناشیانه او به دشمنانش کمک کرد و بهانه‌ای به دستشان داد که به او حمله کنند و دولت ایران را مرعوب سازند. شوستر در ۱۱ ماه مه ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ ه. ق. به تهران رسید و در ژانویه ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه. ق. ایران را ترک نمود. "او نتوانست بطور جدی اصلاحات اساسی را که فقط زیر بنای آن را آماده ساخته بود انجام دهد. در ۱۱ ژانویه امور معوق موقتاً به کمیسیونی ارجاع شد ۸۶. سپس مسئله جانشینی او پیش آمد. کاندیدای روس‌ها، مرنارد بود ۸۷.

انگلیسی‌ها با کمی تردید از او پشتیبانی کردند. بارکلی نوشت: "او همیشه در رابطه خود با من صمیمی است ولی درستی او را نمی‌توانم تضمین نمایم. در بعضی محافل به علت علاقه وی به روس‌ها با او مخالف هستند." سپس وزیر مختار انگلیس نتیجه گرفت که: "البته من بخود اجازه می‌دهم اظهار نمایم که شخصی با خلق و خوی استوار مانند شوستر می‌تواند برای ما ایجاد اشکال نماید ۸۸."

این نظر انگلیسی‌ها بود اگر مرنارد کاندیدای مطلوب نبود، لاقابل قابل قبول بود. علاوه او رقیبی نداشت و فقط وزیر مختار هلند در تهران کاندیدای دیگر بود ۸۹. از نظر انگلیسی‌ها، تنها ایراد انتخاب مرنارد، مخالفت بعضی از محافل ایرانی با این امر بود. بالاخره تصمیم گرفتند که دست روس‌ها را در انتخاب بین بلژیکی‌ها و هلندی‌ها باز گذارند ۹۰. مخالفت ایرانیان با مرنارد که هنگام تعیین جانشینی شوستر چندین بار عنوان شد، نباید فراموش گردد.

بارها گفتم که وقتی نوز ایران را ترک کرد، بلژیکی‌ها با دقت سعی کردند وارد مسائل سیاسی داخلی نگردند و کوچکترین اشاره به دخالت آنها در وقایع مهمی که از سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه. ق. ایران را دچار هرج و مرج گرداند پیدا نشده است. در هنگام کودتای محمد علی در سال ۱۹۰۸ م / ۱۳۲۶ ه. ق.، و در ماه‌های پس از فتح ملیون در سال ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۸ ه. ق.، و در سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ ه. ق. که شاه سابق می‌کوشید تاج و تخت را بدست آورد، بلژیکی‌ها در سیاست ایران دخالت نکردند. بنابراین دشمنی با مرنارد به این علت نبود. آیا باید دلیل را در نحوه کار آنها جستجو کرد؟ مدارکی که در دست داریم کمکی در این باره نمی‌کند. برعکس بنظر می‌رسد که اوایل سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ ه. ق.، تقریباً "همگان، نحوه کار بلژیکی‌ها را می‌ستودند. محافل رسمی ایران رضایت خود را از خدمات آنها مخفی نمی‌کردند و بعضی از روزنامه‌های بلژیکی تمجید وزیر امور خارجه ایران را از بلژیکی‌ها نقل کردند که: "بعد از چندین سال تجربه، بالاخره مطمئن شدیم که بلژیکی‌ها می‌توانند برای ما خدماتی انجام دهند. ما متوجه شده‌ایم که در اثر کوشش و همکاری ارزشمند آنان، عواید گمرک ۵۰٪ افزایش یافته است ۹۱."

نایب السلطنه، ناصرالملک نیز به وزیر مختار بلژیک اظهار رضایت کرده و گفته بود که اگر در اختیار وی بود مرنارد را مسئول اصلاح مالیه می‌نمود ۹۲. نتایج کار مثبت

مرنارد در ارقام زیر مشخص است. وی پس از این که ریاست گمرک را قبول کرد، عواید دولت از ۳۱۶۳۷۱۶ ریال به ۳۸۳۳۲۹۸۷ ریال افزایش یافت که موفقیتی محسوب می‌شد، چون وضع سیاسی و اقتصادی ایران از سال ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه. ق. بسیار بد بود ۹۳. چنان بنظر می‌رسد که بطور کلی تا اوت ۱۹۱۱ م. / ۱۳۳۰ ه. ق.، از بلژیکی‌ها و کارشان قدردانی می‌شد. تنها دو مورد مخالفت بی‌اهمیت پیش آمد: در مقاله‌ای در "جبل‌المتین" از بلژیکی‌ها ایراد گرفته شد که مدارک بایگانی گمرک را به زبان فرانسه و انگلیسی می‌نویسد نه به زبان فارسی. "این موضوع با آنچه در سایر نقاط عمل می‌شد فرق داشت. "نویسنده" این مقاله توجه خوانندگان خود را به این مسئله جلب کرد که همه شرکت‌های تجاری ناچار بودند عده‌ای خارجی را برای ترجمه ۹۴ با حقوقی که بیشتر از حقوق اهالی بومی ایران بود استخدام کنند. نامه دیگری از یک شخص ارمنی در تبریز در "ایران نو" منتشر شد که از بلژیکی‌ها شکایت می‌کرد. طبق گفته این شخص ارمنی "کینه" بلژیکی زن او را ربوده و رابطه نامشروع با او برقرار کرده بود. نامه شاکی به "کپرز" مدیر کل در وزارت مالیه بلژیک، جزء اسناد وزارت امور خارجه است. در این نامه عمل "کینه" را جرم بسیار وحشتناک و سیاهی "توصیف شده" که مسلمانان از آن عمل احساس تهوع می‌کنند ۹۵. "باید اضافه کرد که این اظهار نظر نامطلوب نسبت به ایرانیان مسلمان، در نامه به مسئولین بلژیکی آمده و در مقاله "ایران نو" نیست.

در همین روزنامه در ۱۲ اوت، مقاله‌ای بر علیه بلژیکی‌ها درج شد. با این مقاله دوران سکوت نسبتاً طولانی نشریات ایرانی راجع به بلژیکی‌ها پایان یافت. سفارت بلژیک در تهران ترجمه‌ای از آن را به بروکسل فرستاد و اضافه کرد که "این نشریه پر فروش تهران" است و این مقاله متأسفانه طرز فکر اکثر ایرانیان را نسبت به بلژیکی‌ها، پس از آمدن آمریکاییان نشان می‌دهد ۹۶. "این مقاله که جزء ضامم کتاب درج شده، بار دیگر شکایات چند سال پیش را تکرار می‌کند. حاوی هیچ نکته جدیدی نیست ولی اهمیت آن از این جهت است که زمانی که بنظر می‌رسید مشکلات حل شده است، نویسنده مقاله آن را مجدداً عنوان می‌کند. صحبت از خیانت نوز و پریم و انقیاد بلژیکی‌ها نسبت به روس‌ها و مسئولیت آنان در انعقاد قرارداد استقراض که ایران را تحت تسلط درآورد، و ثروت‌های هنگفتی که نوز و پریم در مقابل خدمت به روسیه جمع‌آوری کردند می‌باشد. تنها قسمت مهم این مقاله طولانی که علت این حملات مجدد را روشن می‌سازد از این قرار است: "خوشبختانه بعد از آمدن مشاورین آمریکائی و بخصوص پس از کوشش‌ها و توطئه‌های سیاسی انگلیس و روس همه دانستند که بلژیکی‌ها بجای آن که مامور باشند، از آغاز کار مجری قرارداد روس و انگلیس بودند."

دو روز بعد از نشر این مقاله از طرف "کمیته لیبرال و ملی ایران"، نامه‌ای به وزیر امور خارجه بلژیک فرستاده شد که حاوی انتقادات شدید از نوز و مرنارد بود، و بخصوص به مخالفت مامورین بلژیکی با مشاورین آمریکائی در آن اشاره شده بود

بنابراین واضح است که دلیل این انتقادات از بلژیکی‌ها بعلت درگیری مرنارد با شوستر بود .

از آغاز کار، آمریکاییان بین لیبرال‌ها محبوبیت بسیار داشتند و مخالفت مرنارد با آنها، او را در زمرهٔ مستبدین قرارداد. ولی بخصوص حمایت علنی روس‌ها از بلژیکی‌ها بود که آنها را درانظار عمومی منفور کرد. قرارداد روس و انگلیس دربارهٔ آمریکائی‌ها، خاطرات قدیم دوران نوز را زنده کرد و ملیون ایرانی بدون توجه به این که بلژیکی‌ها بازچهٔ دست سیاستمداران روس بودند، صحبت از خیانت می‌کردند. این انتقادات شدید باعث شد که در انتخاب مرنارد بجانشینی شوستر، تردید ایجاد گردد. مذاکرات بین ایران و روسیه و انگلیس در دسامبر ۱۹۱۱ م ۱۳۳۰/۰ ه.ق. و ژانویه ۱۹۱۲ م ۱۳۳۱/۰ ه.ق. برای تعیین مرنارد به خزانه‌داری کل، نشان می‌دهد که انتخاب او بیشتر به علت عدم وجود داوطلب دیگری بوده است. خواهیم دید که هرچند نگرانی‌های ایرانیان از انتخاب مرنارد به ریاست کل امور مالی تاحدی به اثبات رسید ولی در آن شرایط، بهترین شخصی بود که می‌توانستند انتخاب نمایند.

توضیحات و اشارات فصل ششم :

- (۱) M.A.E. 2981, IV & VII Havenith a Davignon Tehran 26-4-1911.
- (۲) Ibid, Lemaire de Warzee a Davignon, Tehran 18-5-1911
- (۳) A. Nicolas, la Presse Persane, R.M.M. 5^e annee No. 7. et 8, 1911.
- (۴) P. Sykes, op. cit., Vol, P.423.
- (۵) Papier Molitor, Doc. Generaux, Farde 2. از جمله فیروز کاظمزاده صحبت از یک برنامه مشترک بین محمد علی و برادرش سالارالدوله نموده‌اند که در یک زمان دویالت ایران را اشغال نمایند. ولی به نظر می‌رسد که سالارالدوله شخصا "جاه‌طلب بود و چنانچه در سال ۱۹۰۷ م. نشان داد، این بار نیز می‌خواست به نفع خودش قدرت را بدست گیرد نه برای برادرش. صحت این نظریه را این مطلب که شاهزاده برای بار سوم در سال ۱۹۱۲ م. نیز سعی کرد قدرت را در دست گیرد، تایید می‌کند.
- (۶) P. Sykes, op. cit., Vol 2, P. 423, F. Kazemzadeh, op. cit., P.655 این نویسنده صحبت‌های رئیس دیپلوماسی روس، فراتو را نقل کرده که گفته بود سپهدار مخفیانه موافق بازگشت محمدعلی بود.
- (۷) M. Shuster, op. cit., P. 130.
- (۸) Ibid. P.105Sq. سلسله قاجار در اصل ترکمن بوده و همیشه به این طوایف اتکاء داشت. زمانی که محمدعلی سعی کرد تاج و تخت را بازستاند ترکمن‌ها از هواخواهان اصلی او بودند.
- (۹) همه اسناد مربوط به این وقایع در اسناد مولیتور جمع‌آوری شده است. رجوع شود به: Farde Kermanshah, 1908-1913
- (۱۰) Papier Molitor Farde Kermanshah, 1908 - 19 - 13, 1, Rapport de L. Molitor a Mornard. 25-11-1911.
- (۱۱) Ibid, Telegramme de Mornard, recu a Kermanshah 28 - 7- 1911.

- M. Shuster, op.cit., P.129. (۱۲)
 Papier Molitor, Farde Kermanshah 1908 - 1913 1, L. (۱۳)
 Molitor a son beau-frere Jules Delwaide, Kermanshah 13-8-1911.
 M. Shuster, op.cit., P. 142 . (۱۴)
 Papier Molitor, Farde Kermanshah, 1908 - 1913 1, L. (۱۵)
 Molitor an chef des Armees du Government, 28-10-1911
 Ibid, rapport adresse Par L. Molitor a Mornard 2-11- (۱۶)
 1911.
 Ibid, Telegramme de L. Molitor a Mornard Kermanshah, (۱۷)
 8-12-1911.
 Ibid L.Molitor a M.Nicolskey Consul Imperial de Russie, (۱۸)
 Kermanshah 8-12-1911. از سپتامبر ۱۹۱۰ م. رئیس بلژیکی گمرک ارومیه
 علیه فشار ترک‌های عثمانی، از روس‌ها درخواست محافظت کرده بود.
 O.O. NS7, le Consul a Tauris au Ministre des Affaires
 Etrangers. Tauris, 27-9-1910 .
 Papier Molitor, Farde Kermanshah, 1908-1913 Rapport (۱۹)
 de L. Molitor a Mornard.
 Ibid, Traduction d' une letter de Salar ed Doleh a (۲۰)
 L. Molitor 2 Muharram 1330 (20-12-1911).
 M. Shuster, op. cit., p. 51. (۲۱)
 Article de L'Independence Belge, 26-1-1911 "Perse-La (۲۲)
 question des Douanes."
 M.A.E.10.637 Havenith au Ministre des Affaires Etrange- (۲۳)
 res Tehran, 16-2-1911 محتشم السلطنه به من اجازه داد به شما اطمینان
 بدهم که استخدام کارمندان آمریکائی به هیچ وجه مربوط به گمرک نیست و منظور از
 استخدام آنان کمک در اصلاح مالیات و خزانه است.
 M. Shuster, op. cit., P.52, C. Mac Caskey, B. Dickey, (۲۴)
 F.Cairns شوستر نام برده این‌ها متخصص گمرک بودند، باید اضافه کرد که دیگر
 صحبت از مامور نبود، بلکه صحبت از متخصصین مالیه بود و شوستر خود حقوق
 خوانده ولی تحصیلاتش را به پایان نرسانده بود. او در سال ۱۹۰۱ - ۱۸۹۹ م.
 گمرک کوبا را اصلاح کرد و از سال ۱۹۰۱ الی ۱۹۰۶ م در فیلیپین به همین کار
 اشتغال داشت.
 F. Kazemzadeh, op. cit., p. 584. (۲۵)

- (۲۶) *M. Shuster, op. cit., P.50.*
- (۲۷) رئیس سوئدی ژاندارمری، کلنل یالمارسن بود و دونفر فرانسوی دموورنی و پرمن بودند. دومورنی کتابی تحت این عنوان نگاشت: *La question - Persane et la Guerre.*
- (۲۸) *M. Shuster, op. cit., P. 36.*
- (۲۹) *P. Sykes, op. cit., P. 423.*
- (۳۰) *M. Shuster, op. cit., P. 311,312.* متن قانون جوزا که مجلس در ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱م تصویب کرد در ضمیمه کتاب است.
- (۳۱) *British Documents on the Origins of the War Xp. 762.*
- Q.O. NS8 Ministre de France au Ministre des Affaires Etrangeres Tehran 12-8- 1911* "شوستر... این کشور را نمی - شناخت و تصمیم گرفت چیزی نفهمد. او طوری رفتار می کرد که یعنی هیچ چیز وجود ندارد، مثل اینکه دریک خلاء و برروی موضوع بکری کار می کرد...!"
- (۳۲) *M. Snuster, op. cit., P.69.*
- (۳۳) *Ibid P.75.* منظور از اشاره به ایتالیایی ها، یک متخصص نظامی کهنسالی بود با سمت فرماندهی که همه وقتش را در صندلی می گذراند!
- (۳۴) *Ibid P. 85.*
- (۳۵) *M.A.E. 2981, IV & VII Lemaire de Warzee a Davignon , Tehran, 5-7-1911.*
- (۳۶) *M. Shuster, op. cit., p. 95. et Q.O. NS32 Le Comte au Ministre des Affaires Etrangeres Tehran 27-6-1911*
- (۳۷) *M. Shuster, op. cit., P.76 .*
- (۳۸) *British Documents on the Origin of the War Vol,X No. 765 P.765* رئیس گمرک فقط پول به بانک روس نمی پرداخت. اکثر اروپائیان که در خدمت دولت ایران بودند توسط او حقوق می گرفتند. قانون جوزا همه سفارتخانه ها را از این بابت نگران ساخت. *Q.O. NS8 Le Ministre de France a Tehran au Ministre des Affaires Etrangeres. Tehran 12-8-1911 et L'Etoile Belge 4 - 8 - 1911.* در این مقاله نیز اعتراضات خارجی ها منعکس شده است.
- (۳۹) *F.O. 248/1017 Barclay au Foreign Office Gulhak 5-7- 1911.*
- (۴۰) *British Documents on the Origin of the War.X,No.767, 779.* از آغاز درگیری با شوستر، دولت آمریکا اظهار نمود که در این موضوع دخالت

نخواهد کرد. شوستر بطور خصوصی استخدام شده بود.

Q.O. NS32 le Charge d'Affaires de France au Ministre des Affaires Etrangeres, Manchester 25-8-1911.

Ibid, No. 780, 11-7-1911. (۴۱)

Ibid, No. 738, 770 Telegramme de Poklevsky au Comte (۴۲)

Baṅkendar. Tehran juillet 1911 "متأسفانه بین آقای شوستر و آقای مرنارد درگیری رخ داده است. من به همکار انگلیسی خودم اظهار نمودم که رفتار بانک شاهنشاهی، شایسته نیست. در عین حال با جدیت هرچه تمام تر به نفع آقای مرنارد در برابر دولت ایران وساطت نمودم و گفتم که در صورتی که ایشان استعفا بدهند به دولت روسیه توصیه خواهم نمود که ماموری از آن کشور استخدام نمایند. متأسفانه نه همکار انگلیسی من و نه خود من نتوانستیم این مسئله را حل نمائیم. آقای شوستر لازم ندانسته بود که از نمایندگان خارجی دیدن نماید."

F. Kazemzadeh, op. cit., P. 584, 585 (۴۳) راجع به نقش آلمان‌ها

رجوع شود به مقاله‌ای در *New York Herald 2-8-1911* راجع به دشمنی فرانسوی‌ها در مورد شوستر رجوع شود به نامه بارکلی به گری در: *British Documents on the Origin of the War, X, No. 822 P. 807* وزیر مختار می‌نویسد که وزیر مختار فرانسه از شوستر دل‌گیر است چون جای بی‌زوجه آمده است. مشاورین فرانسوی در وزارت داخلی (دمورنی) و در وزارت عدلیه (پرنی) سعی می‌کنند سفارت فرانسه را بر علیه شوستر برانگیزند.

L.P. Press Persane R.M.M. No. 10, 1911, P. 550. (۴۴) راجع به

حمایت شوستر توسط ایرانیان رجوع شود به:

O.O. NS8 le Ministre de France en Perse au Ministre des Affaires Etrangeres, Tehran, 1-8-1911.

British Documents on the Origin of the War X, P. 772, Barclay Grey, 15-7-1911. (۴۵)

F.O. 248/1017, Barclay au F.O. 10-7-1911. (۴۶)

M.A.E. 2981, IV & VII Mornard a Lemaire de Warzee, Tehran, 8-7-1911. (۴۷)

M. Shuster, op. cit., P. 96. (۴۸) این موضوع در مقاله‌ای در روزنامه

Le Mati n آمده ظاهراً "مرنارد قول داد که طبق مقررات قانون جوزا رفتار نماید

ولی سفارت روس راضی به این کار نبود. *Le Mati n 3-8-1911*

F. Kazemzadeh, op. cit., P. 585. (۴۹)

M.A.E. 2981, IV & VII Mornard a Lemaire de Warzee , (۵۰)
Tehran 8-7-1911.

M. Shuster, op. cit., P. 120. (۵۱)

Ibid., P. 129. (۵۲)

مختارفرانسه F.O.248/1017 Barclay a F.O.Gulhak, 11-7-1911 (۵۳)

Q.O. NS8, - "شوستر اکنون در ایران حکومت می‌کند."

Ministre de France a Tehran au Ministre des Affaires
Etrangeres, Tehran, 1-8-1911.

Situation Politique de la Perse, R.M.M. No. 27, 1914, (۵۴)
P. 278.

M. Shuster, op. cit., P. 112, 113 . (۵۵)

F. Kazemzadeh, op. cit., P. 611. (۵۶)

Papier Molitor, Farde Kermanshah, 1908-1913 No. 2 , (۵۷)

Note de Protestation Persan. remis aux Ministre de
Russia et d'Angleterre. a Tehran. 19-7-1911.

P. Sykes., op. cit., Vol 2, P. 423 . (۵۸)

M.A.E. 2981, IV & VII Lemaire de Warzee a Davignon , (۵۹)
Tehran 13-8-1911.

British Documents on the Origin of the War X, No. 776 (۶۰)

P. 765, Barclay a Grey, 5-7-1911.

F.O.248/1017, Barclay au F.O.Gulhak 11-7-1911 (۶۱)

مخافل سیاسی انگلیسی نسبت به شوستر در نامه‌ای از لینچ به روزنامه تایمز به
تاریخ ۲۰ - ۱۱ - ۱۹۱۱ مشاهده می‌شود. در این نامه نویسنده از اینکه
انگلیسی‌ها از شوستر و ملیون ایرانی حمایت نمی‌کند شکایت دارد.

M. Shuster, op. cit., P. 98 Sqg. (۶۲)

British Documents on the Origin of the War, X No. 778, (۶۳)

Barclay a Grey, Tehran, 17-7-1908.

Ibid, Grey a Barclay 11-8-1911 (۶۴)

"تایمز" راجع به موضوع استوکس منتشر شد. در یکی از آنها به تاریخ ۱۸ - ۸ -
۱۹۱۱ م آمده که شوستر در این مورد اشتباه کرده است. استوکس "نه تنها
دشمن روس‌ها است بلکه فعالانه با آنها مخالفت می‌کند."

M. Shuster, op. cit. P. 98. (۶۵)

Ibid. (۶۶)

- (۶۷) وزیر مختار روسیه در ایران از سال ۲۶ - ۹ - ۱۹۰۹ م.
- (۶۸) M. Shuster, op. cit., P. 344.
- (۶۹) Ibid. P. 144.
- (۷۰) Le Sort de la Perse, P. 28 Sqg Times, 11 - 10 - 1911.
- (۷۱) Le Sort de la Perse, P. 28 Sqg.
- (۷۲) British Documents on the Origin of the War X.No.851, Grey a Buchanan.F.O.17-11-1911
 " شما می‌توانید به شخصی که به
 جانشین وزیر خارجه است بگوئید در صورتی که اخراج شوستر را تقاضا کنند دلیلی
 نداریم که با آن مخالفت نمائیم. من این را پیشنهاد نمی‌کنم، ولی امکان دارد که دولت
 روسیه فکر کند ما از شوستر حمایت می‌کنیم اما این صحت ندارد " به این شکل
 دولت انگلیس از طریق وزیر مختار خود به اطلاع دولت روسیه رسانید که
 می‌تواند آزادانه علیه شوستر اقدام نماید.
- (۷۳) M.A.E.2981, IV & VII, Telegramme No. 8 Tehran 29-11-1911.
 روس‌ها با ابلاغ اولین تهدیدات خود در انزلی، قوا پیاده کردند.
- رجوع شود به: M. Shuster, op. cit., P. 157.
- (۷۴) Ibid, P. 164 Sqg.
- (۷۵) Ibid, P. 167.
- (۷۶) Ibid, P. 179.
- (۷۷) Depeche de Poklewsky-Koziell au Ministre des Affaires
 Etrangeres a Saint Petersburg, Citee par Ehtecham
 H.K. Situation economique et historique de la Perse.
 P. 31.
- (۷۸) H. Naficy, L'Impot., P.42.
- (۷۹) لامبرت مولیتور درباره بعضی از جزئیات هدف اصلاحاتی شوستر نوشته است:
 مالیات ایالت تهران، مطابق تصویب قانون جوزا تحت اداره آمریکائیان و
 ضرابخانه تحت اداره یک آمریکائی قرار گرفت و تلگرافخانه توسط شرکت "نیو"
 اداره می‌شد. مولیتور اضافه کرده است که چون از وضع این ادارات در سابق
 اطلاع چندانی وجود ندارد، ممکن نیست بدانیم که این اصلاحات، وضع آنها
 را بهبود بخشید یا خیر؟ Papier Molitor, Doc. Geneaux, Farde 2
- (۸۰) British Document on the Origin of the War, X, No. 863, Sir E. Grey to Mr. Bryce, FO. 23-11-1911.
- (۸۱) M.A.E., 10-641 Notes de F. Wibier, P. 84.
- (۸۲) Ibid.

- (۸۳) فرناندویبیه مدت طولانی در ایران اقامت داشت و از سال ۱۹۰۷ الی ۱۹۱۳ در اداره گمرک مرکزی کار می‌کرد.
- (۸۴) گری به‌برایس نوشت: "شوستر با نادانی سیاسی خود زیاده‌روی کرد و وضع خاص ایران را نادیده گرفت."
- فرانسویان نیز شدیداً "مخالف شوستر بودند. وزیر مختار فرانسه نوشت: "در یکی از نامه‌های قبلی اظهار کردم که حاضر نیستم شوستر را یک ماجراجو بدانم ولی امروزه می‌گویم او یک شارلاتان است."
- Q.O. NS 32 Le Ministre de France au M. Ministre des Affaires Etrangeres 15-2-1913.*
- (۸۵) *M.A.E. note de F. Wibier, P. 84.*
- (۸۶) *Ibid, 2981, IV & VII, Legation de Belgique St.Petersbourg, 4-1-1912.*
- (۸۷) *British Documents on the Origin of the War,X,No.911, P. 896 Barclay to Grey. Tehran 31-12-1911.*
- (۸۸) *M.A.E. 2981, IV & VII Doc.Cite.*
- (۸۹) *British Documents on the Origin of the War,X, P.896, Grey to Barclay. 13-12-1911.*
- (۹۰) *Article de l'Independence Belge 8-2-1911.*
- (۹۱) *M.A.E. 2981, IV & VII Havenith a Davignon, Tehran , 26-4-1911 .*
- در ماه اکتبر، قرارداد هفت نفر از ماء‌مورین تجدید شد و حقوقشان اضافه گشت. - *M.A.E. 2981, IV & VII Lemaire de Warzee a Davignon Tehran 30-10-1911.*
- (۹۲) *Ibid,18-5-1911.*
- (۹۳) *A. Nicolas, La Perss Persane in Revue du Monde-Musulman, No. 7, et 8 Juillet et Agustel 1911. P.161 .*
- (۹۴) *M. A. E. 2981, IV & VII Panos a Kebers Tauris, 21-1-1911.*
- (۹۵) *Ibid, 10-637 Lemaire de Warzee a Davignon Tehran 16-8-1911.*
- (۹۶) *Ibid 2981.*

فصل هفتم

مرنارد خزانه‌دار گل

(۱۹۱۶-۱۹۱۲ م / ۱۳۳۵-۱۳۳۱ ه. ق.)

فصل ۷

مرنارد خزانه‌دار کل ایران

۱۹۱۶ - ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۵ - ۱۳۳۱ ه. ق.

پس از شوستر، اداره گمرک به مرنارد سپرده شد و این موضوع در مقدمه نشریه‌ای راجع به محاسبات گمرک سال تنگوزئیل ۱۲ - ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۵ - ۱۳۳۱ ه. ق. مورد بحث قرار گرفت.^۱ توضیحات خوبی که در این مقدمه وجود دارد امکان می‌دهد با جزئیات وظیفه‌ای که به مرنارد محول شد، آشنا شویم. نویسنده ابتدا به مسئله درآمد دولت و چگونگی کسب آن پرداخته است. درآمد گمرک در سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۹ ه. ق. تقریباً "دو برابر شده بود".^۲

مسئولیت اداره پست با کامیل مولیتور بود که تحت ریاست یک وزیر ایرانی، نسبتاً "خوب اداره می‌شد، ولی دفتر محاسبات نداشت. در سال ۱۹۱۰ م / ۱۳۱۹ ه. ق. حجم مکاتبات افزایش یافت، به‌خصوص به‌سوی رشت (در هفته پنج چاپار) و از انزلی به باکو در هفته ۲ چاپار و از تبریز به تفلیس در هفته ۶ چاپار رفت و آمد داشتند. در سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۵ ه. ق. توزیع نامه‌های پستی با استفاده از دوچرخه در تهران آغاز شد. شبکه‌های پستی و تعداد پست‌خانه‌ها افزایش یافت و اصلاحات مفیدی در بعضی از قسمت‌ها انجام گرفت.^۳

از لحاظ مالیات وضع بد بود. هیچ مقدار از مالیات‌هایی که به‌خزانه پرداخت شده بود، باقی نمانده بود و با وجود کوششهای شوستر، درآمد بطور مرتب کاهش می‌یافت. اداره رسومات نسبتاً "خوب کار می‌کرد ولی مخارجش معادل ۴۰٪ درآمد آن بود. بعضی از ادارات خوب کار می‌کردند، خودشان مالیات مخصوص وصول می‌کردند و تحت کنترل و یا نظارت گمرک قرار داشتند مالیات پوست و روده بره و گذرنامه به‌همین گونه اخذ می‌شد. ضرابخانه پس از نوز به‌ایرانیان محول شد که غالباً "یا بی‌لیاقت بودند یا بدنبال نفع شخصی خویش. تا بالاخره مخبرالملک با بدست گرفتن پست ریاست ضرابخانه، به‌بهبود وضع آن کمک کرد. سپس دولت اداره تلگراف را نیز خود در دست گرفت.

بین سالهای ۱۹۱۱ - ۱۹۰۷ م / ۱۳۳۵ - ۱۳۲۵ ه. ق. وضع مخارج مغشوش

بود ولی با آمدن آمریکاییان سر و سامانی گرفت. شوستر یک اداره مرکزی تأسیس کرد و مقرر شد که ادارات دولتی مخارج خود را از طریق خزانه‌داری دریافت نمایند. این کار باعث مخالفت مرنارد شد. ولی درواقع ادامه همان فکر قدیم نوز و تشکیل صندوق بود. این گزارش کوتاه راجع به وضع مالی ایران با چند کلمه راجع به قرضه خارجی پایان می‌یابد. مقدار این قرضه ۸۸۰۲۱۰۳۴۵ ر.ق. ران بود و تقریباً "همه آن را در ۱۲ سال گذشته گرفته بودند، و تا آنجا که می‌دانیم، هیچ بخشی از آن به مصرف سازنده‌ای نرسیده بود. جانشین شوستر با یک چنین وضعی روبرو بود. به محض این که مرنارد در دسامبر سال ۱۹۱۱ م. / ۱۳۳۰ ه.ق. به خزانه‌داری کل منصوب شد، با مسئله دیگری نیز روبرو گردید. این مسئله مربوط به تحویل کارهای آمریکاییان به بلژیکی‌ها بود که جانشین آنها می‌شدند. شوستر پس از این که اخراج شد^۴، همکار خود "اکرنز" را به طور موقت در رأس اداره گماشت. این شخص و همکارانش نسبت به بلژیکی‌ها کینه داشتند و علت شکست خود را تا حدی به آنها نسبت می‌دادند. بنابراین وقتی مرنارد در خزانه‌داری حضور یافت، آمریکاییانی که هنوز آنجا بودند دفترهای خود را ترک کرده از هر نوع همکاری با مرنارد و کابینه امتناع ورزیدند^۵. فقط پس از وساطت مستقیم سفارتخانه‌ها بود که تغییر روش داده و حاضر شدند به بلژیکی‌ها کمک کنند تا دوران تحویل و تحول برگزار شود.

اگرچه به نظر می‌رسید مسائل حل شده‌اند، ولی کینه‌ها به آسانی فرو ننشست و مرنارد به خصوص با عجله و به امید آن که به مخالفین خود نشان دهد که وابستگی آنان به آمریکاییان اشتباه بوده، دست به اقداماتی زد و به محض این که وارد خزانه‌داری شد، کمی عجولانه شروع به رسیدگی به حساب سلف خود نمود به آن امید که ایرادی در کار شوستر بیاید. سفارت بلژیک با اتکا به گفته‌های او به بروکسل اطلاع داد که ظاهراً "شوستر قبل از ترک ایران مبلغ ۸۰۰۰۰۰ فرانک از صندوق خزانه برداشته است. از این مبلغ ۱۶۰۰۰۰ فرانک متعلق به خود او بوده و بقیه را می‌بایست بین ۱۵ نفر از همکارانش تقسیم کند. ده نفر از این عده قبل از رفتن او به ایران رسیده بودند. بعلاوه پس از اولتیماتوم روس‌ها، آمریکایی‌ها با بانک شاهنشاهی قراردادی منعقد کرده بودند. در این تلگراف اضافه شده که انتظار می‌رود مطلب دیگری نیز کشف شود و "نقش واقعی شوستر و عملیات او برای کسب محبوبیت بین عده‌ای از ایرانیان روشن گردد"^۶.

شوستر در کتاب خود با تمسخر به کوششهای جانشین خود اشاره کرده که سعی داشت کارهای غیرقانونی آمریکاییان را بیابد! او مرنارد را متهم کرد که سعی داشت "با گفته‌های خود حمایت دولت روسیه را جلب کند." و اضافه نموده است که: "بلژیکی‌ها کسری‌ای را که به اصطلاح در محاسبات خزانه کشف نموده بودند، حقیقت نداشت. چون تاریخ آن قبل از شروع کار شوستر بود.^۷

گفته‌های شوستر درباره مرنارد، تکرار همان حملات همیشگی بر علیه بلژیکی‌ها

ست: "آقای مرنارد مانند سایر هموطنانش در خدمت ایران، از سوی روسیه حمایت می‌شد و از نمایندگان مشهور آن دولت بود^۸." ظاهراً "با همه" اتهامات بلژیکی‌ها و مسخر فرانسویان، بالاخره هیچ مورد سوءاستفاده‌ای در محاسبات شوستر نیافتند. ولی گفته نماند او طوری مسئولیت‌های خود را رها کرد و رفت که شهرت او به‌عنوان یک خص بی‌نظر و درستکار لکه‌دار شد. شوستر در انتقاد از مرنارد، تنها نبود و بعضی از ژیک‌ها نیز در قابلیت و امکان موفقیت او تردید داشتند. ویبیه معتقد بود که به‌نظر می‌رسید او قادر به‌چنین کار خطیری باشد^۹.

اکنون کار اصلی، اصلاح و اجرای طرح مالیات بود که مهمترین درآمد دولت شمار می‌رفت. از نظر مرنارد، مسئله به‌همان شکل دوران نوز بود. قبل از بررسی جمع لیاتها و ممیزی مجدد، اصلاحات واقعی غیرممکن بود. قبلاً" گفته شد که این‌کار بسیار مشکلات فراوان داشت و مرنارد که متوجه این مسئله بود، تصمیم گرفت مالیات را موقتاً" بق کتابچه‌های مستوفیان وصول نماید. فقط به‌جای مستوفیان قدیم که تحت اوامر حکام بودند، وصول مالیات را به‌مأمورین دولتی محول نمود. این خود تا حدی وضع را بهبود بخشید، چون بدین وسیله از حجم اخاذی مستوفیان برحسب سلسله مراتب خود مالیات دهنده تا خزانه، کاست. قرار بود این سیستم را تا زمانی که ممیزی جدید داده نشده اجرا نمایند^{۱۰}.

حتی با انتخاب این راه‌حل موقتی، مرنارد احتیاج به‌همکاران جدیدی داشت. بنابراین از هنگام انتصاب خود به‌عنوان خزانه‌دار کل^{۱۱}، در نظر داشت که عده‌ای دیدی بلژیکی استخدام نماید. طبق طرح او می‌بایست ۲۷ پست جدید برای کارمندان وپائی ایجاد گردد^{۱۲}. در عین حال او از اداره بلژیکی خود تقاضا داشت رتبه او را تغاء دهند تا در ایران حیثیت بیشتری بیابد. نباید فراموش کرد که وقتی خزانه‌دار ایران، بلژیک را به‌مقصد ایران ترک کرد، یک کارمند جزء بود و این مطلب گاه رخس کشیده می‌شد^{۱۳}.

چندین تلگراف و نامه از سفارت بلژیک در تهران درباره تقاضای مرنارد راجع کارمندان جدید موجود است. می‌بایست فوراً" یک نفر برای ضرابخانه استخدام شود کار را از آقای دیکی آمریکائی تحویل گیرد. با عجله به "پیرتز" که قبلاً" در ایران ر کرده بود، رجوع شد تا مجدداً" مأموریتی را در ایران قبول نماید^{۱۴}. از طرف یگر می‌بایست بجای مأمورین قدیمی با تجربه که مرنارد در پست‌های جدید گمارده د، کارمندان تازه‌ای استخدام نمود^{۱۵}. چهارم فوریه، دولت ایران استخدام هفت ر بلژیکی را تصویب کرد^{۱۶}. و در اواخر همان ماه وزیر مختار بلژیک در تهران شنهاده کرد که ۱۲ نفر مأمور جدید استخدام گردد. وزیر مالیه بلژیک با این شنهاده مخالفت کرد، چون می‌ترسید مبادا وضع سیاسی ایران باعث لغو قراردادهای دد. و می‌گفت که ۴۲ نفر از کارمندان وزارت‌خانه او تاکنون به ایران رفته‌اند و اگر

بعدها همه آنها بطور دسته‌جمعی از ایران اخراج گردند، با اشکال خواهد توانست آنها را دوباره به وزارتخانه خود وارد سازد. وزیر مالیه بلژیک در نامه‌ای به همکارش در وزارت خارجه پیشنهاد کرد که "عده" کارمندان بلژیکی که می‌توانند در خدمت دولت ایران قرار گیرند، به همین تعداد محدود گردد^{۱۷}. ولی وزیر مختار بلژیک به مرنارد حق می‌داد که برای کسب حیثیت بیشتر در ایران، او را رئیس اداره مرکزی مالیات مستقیم و رسومات بروکسل و در عین حال آماده به خدمت نماید^{۱۸}. ضمناً "قرارداد هفت نفر کارمند جدید بلژیکی برای امور گمرک و مالیه ایران نیز به امضاء رسید^{۱۹}.

با این حال دولت ایران نسبت به انتصاب قطعی مرنارد در پست خزانه‌داری کل تردید داشت. این تردید در جراید انگلیس طی حمله شدیدی علیه بلژیکی‌ها منعکس شد. مهمترین ایراد روزنامه‌نگاران انگلیس بر علیه مرنارد این بود که او نماینده روس‌ها بوده و انتصاب او منافع انگلستان را در ایران، بنفع روس، در خطر قرار می‌دهد^{۲۰}. مرنارد این‌گونه حملات را به بانک شاهنشاهی نسبت می‌داد و می‌گفت: "بانک از چند قرارداد خصوصی که با خزانه‌دار آمریکائی منعقد کرده بود، استفاده می‌نموده است." و در تلگرافی، این مسئله را توضیح داد که: "چند معامله خارجی، از جمله یک قرارداد سری کشف‌نموده که در اواخر نوامبر توسط رئیس بانک به امضاء رسیده و طبق آن، بدون اطلاع دولت ایران، برای مدت ده سال انحصار واردات شمش برای ضرب سکه به بانک واگذار شده است^{۲۱}."

واضح است که مقالات جراید انگلیسی، نمایانگر نگرانی و ترس بعضی از محافل انگلیسی از احساسات شخصی خزانه‌دار کل بود. چنانچه دیدیم سرچشمه شهرت روسوفیل بودن مرنارد، حمایت سفارت روس از او بود. این شهرت، در درگیری او با آمریکائیان و در بین انگلیسی‌ها به زیان او تمام شد. درواقع باید تأکید کرد که از نظر منافع اقتصادی بسیار مهم انگلیس در ایران، نظریات شخصی و تمایل یا عدم تمایل مسئولین امور مالی این کشور، اهمیت بسیار داشت. خزانه‌دار کل از موقعیتی بی‌نظیر برخوردار بود. او می‌توانست تمامی برنامه‌های اقتصادی و تجاری را که با آن مخالف بود، منتفی سازد. بنابراین بانک شاهنشاهی ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس با انتصاب مرنارد مخالف بودند^{۲۲}.

بلژیکی‌ها که از مخالفت جراید انگلستان با خبر شدند، سعی کردند از طریق سفیر خود در لندن^{۲۳} و با توسل به جراید خود، ثابت کنند که علت دشمنی بعضی از محافل انگلیس، کشف معاملات سری شوستر با بانک شاهنشاهی بوده است^{۲۴}. این دشمنی در اوایل فوریه ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه. ق. تشدید شد و شوستر در حین عبور از لندن، آشکارا مرنارد را مسئول سقوط خود قلمداد کرد.

با وجود این حملات، مرنارد از انتصاب دائمی خود ناامید نبود. طرحی مبتنی بر شرایط و وظایف خود به سفارت‌های روس و انگلیس و دولت ایران ارائه داد که طبق آن

وی به خزانه‌داری کل منصوب می‌شد^{۲۵}. دولت انگلیس برغم افکار عمومی آن کشور به خواست روسیه، جانب بلژیکی‌ها را گرفت و مرنارد با توافق دو جانبه روس و انگلیس، در ۱۱ ژوئن ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه.ق. از سوی نایب السلطنه به‌این سمت برگزیده شد^{۲۶}. وزیر مختار بلژیک در تهران، این خبر را به بروکسل اطلاع داده و درباره امکان موفقیت مرنارد که آیا ممکن بود در کشوری که چنان دستخوش هرج و مرج است موفق شود؟ ابراز تردید نمود. خود مرنارد هم چندان خوشبین نبود. می‌نویسد: "ما باید با عوامل گوناگونی بجنگیم. با دشمنان چنان مقتدری درگیر هستیم که فعلاً تصور هرگونه طرحی برای آتیه جسورانه بنظر می‌رسد. وزرائی که انتصاب مرا تصویب کردند، به‌علت منافع شخصی با بی‌اطلاعی خود، باطناً" با هرگونه اصلاحات مخالف هستند. سفارت روس در عین حال که به‌علت منافع سیاسی خود از من حمایت می‌کند، بسیاری از اوقات با اقدامات من مخالف است. سفارت انگلیس نیز همین رویه را دارد. همگان به بلژیکی‌ها چشم دوخته‌اند. البته حسادت ایشان موجب خواهد شد که مترصد زمانی مناسب جهت حمله بر ما باشند^{۲۷}.

توضیحات مرنارد، مانند زمانی که نور مسئولیت صندوق شاهنشاهی را پذیرفت، گواه است بر روشن‌بینی وی. این مسئله ما را وامی‌دارد که بپرسیم چرا و چگونه مرنارد حاضر شد چندین کار مختلف را در زمانی که شرایید تا آن حد نامساعد بود قبول نماید؟ در این باره ما فقط می‌توانیم به‌ذکر ظنّیات بسنده کنیم، چون هیچ مدرکی که مسئله را بدرستی توجیه کند در دست نیست. از توضیحات فوق درمی‌یابیم که وی کاملاً" به مشکلاتی که در پیش داشت واقف بوده است: دشمنان مقتدر، منافعی که با برنامه اصلاحات مغایر بود، عدم حمایت کافی از طرف خارجی‌ان و وجود حسادتها. بنابراین به‌سبب بی‌اطلاعی از شرایط نبود که این کار را پذیرفت، بلکه بر آن بود که از اختلافات دشمنان استفاده کند: "من در میان عوامل مختلف، نوعی قدرت خواهم یافت، چون اغلب یکی بر ضد دیگری است. برای من سهل خواهد بود که از اختلافاتی که بزودی ظهور خواهند کرد استفاده کنم^{۲۸}". آنچه او نمی‌دید این بود که پس از حل مشکلات ناشی از دشمنی‌های دستجات ایرانی، و لندن و سنت پترزبورگ، با مشکلات غامضتری همچون توفیق در امور فنی و اصلاحات روبرو خواهد شد. درمقابل وظایف خطیری که در پیش داشت، دشمنی‌های بعضی از ایرانیان و کارشکنی‌های خارجی‌ان، در درجه دوم اهمیت بود. می‌بایست گمرک و پست را با معدودی کارمند بلژیکی و با تجربیاتی متفاوت در دست بگیرد و در عین حال سیستم مالیه ایران را اصلاح نماید. بی‌آنکه جاه‌طلبی‌های مرنارد را در قبول این مسئولیت سنگین نادیده بگیریم، باید تجربیات تلخ آمریکاییان را نیز یادآور شویم. در آن دوره، رئیس او دیگر یک ایرانی بی‌تفاوت و بی‌توجه به جزئیات کار نبود، بلکه یک خارجی پر کار و مقتدر بود. اگر مرنارد این پست را در اواسط سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه.ق. قبول نمی‌کرد، رئیس

دیگری جای شوستر را می‌گرفت. بنابراین قبول این کار پر زحمت از روی ناچاری بود. ترجیح داشت که مشکلات کار را قبول نماید، تا آن که بار دیگر تحت ریاست فردی با تجربه کمتر از خود قرار گیرد.

ایرانیان و سفارت انگلیس و روس، انتصاب مرنارد را با رضایت قبول کردند. اعضای دولت که از ریاست شخصی مقتدر و مستقل تجربیاتی تلخ اندوخته بودند، اکنون در جمع داوطلبین، محتاط‌ترین و میانه‌روترین ایشان را ترجیح می‌دادند. مدتها بود که دیگر بلژیکی‌ها در سیاست دخالت نمی‌کردند و رئیس‌آنها ۱۲ سال بود در ایران کار می‌کرد و کشور را به خوبی می‌شناخت. او ملایم، معقول، جدی و کم حرف بود و حاضر نبود که قدرتهای بزرگ را با حرکات و عقاید خود برنجاند. به علاوه تنها رقیب او وزیر مختار هلند - اودنچیک - بود که قبلاً "در چین مأموریت گمرکی داشت ۲۹". حال که موقع انتخاب بود وی در مرخصی بسر می‌برد و در هر حال نسبت به شخصی که سی نفر کارمند بلژیکی را طی پنج سال در ایران اداره کرده بود، از قدرتی چندان برخوردار نبود. با وجود تردید برخی از سیاستمداران بلژیکی، از هنگام انتصاب قطعی مرنارد به بعد، مرتباً "عده جدیدی از آن کشور استخدام می‌شدند. در اوت ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه. ق. ۳۰ دو کارمند برای امور پستی استخدام شدند. در دسامبر ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه. ق. دولت ایران با استخدام دو کارمند دیگر برای خزانه‌داری موافقت کرد. وزیر مختار بلژیک از آنکه مرنارد خوب و سریع کار می‌کرد اظهار خشنودی می‌نمود. مخالفت حکام ولایات از بین رفته بود و انتظار می‌رفت که مالیات بطور محسوس افزایش یابد ۳۱".

با وجود این در ایران مشکلات رو به افزایش بود. وزیر خارجه بلژیک احساس نگرانی می‌کرد و می‌پرسید، در صورتی که دولتهای روس و انگلیس استقلال ۳۲ آنها را از بین ببرند، چه باید کرد؟ مرنارد در این باره تردید نداشت که اگر آزادی عمل بلژیکی‌ها غیر ممکن گردد، دسته‌جمعی استعفا خواهند داد. وزیر مختار بلژیک این مسئله را با وزیر خود در بروکسل در میان گذاشت. معه‌ذا افزود که فعلاً "این اتفاق نخواهد افتاد و دو قدرت بزرگ چنین تصمیمی نخواهند گرفت. چون تا وقتی که تصمیم به دخالت مستقیم نگرفته باشند، مشکل می‌توانند جانشینی برای بلژیکی‌ها بیابند. همو بر آن بود که کماکان ایران به کار بلژیکی‌ها نیازمند است. مابقی نامه وی نشان می‌دهد که درباره علت تمدید استخدام بلژیکی‌ها، خودش را نمی‌فریبد. "اگر ایرانیان آزاد بودند و اگر روس و انگلیس به علل متفاوت فشار وارد نمی‌آوردند، ما را بیست و چهار ساعت هم ننگه نمی‌داشتند. منظور من خزانه‌داری است. چون در اداره گمرک خدمات ما را می‌دانند. در حال حاضر از نظر دولت، اصلاح مالیات فقط مانع استفاده‌های شخصی از عواید دولتی است ۳۳".

نظریات وزیر مختار بلژیک نشان می‌دهد که بلژیکی‌ها تا چه حد خود را تنها

مانع تقسیم واقعی و ساده ایران بین دو قدرت می‌دانستند. و به این دلیل معتقد بودند که تهدید به خروج دسته‌جمعی، دولت ایران را به گونه‌ای مؤثر تحت فشار قرار خواهد داد. بنا به عقیده او، انگلیسی‌ها مایل به تقسیم نبودند و روس‌ها نیز هنوز آمادگی نداشتند. نظریات این دو قدرت، متفاوت و حتی متغایر بود. انگلیسی‌ها امیدوار بودند که ایران موفق گردد اصلاحات مهمی اجرا نماید. دوبرش گریو می‌گفت انگلیسی‌ها اکنون حاضرند به بلژیکی‌ها اعتماد کنند: و از اتهاماتی که نتیجه اشتباهات نوز بود، دست بردارند. هدف روس‌ها برعکس، پیشرفت "تدریجی و روزانه" بود^{۳۴}. ولایات شمال ایران در دست آنها قرار داشت و قنصل‌های روس حکام آن ایالات و مانع هرگونه اصلاحات بودند^{۳۵}.

دولت ایران مایل بود همه بلژیکی‌ها را نگه‌دارد ولی تمام افراد کابینه در این مورد موافق نبودند. بین مرنارد و وزیر پست درگیری بود و منافع وزیر پست غالباً با اقدامات مرنارد مغایرت داشت. مرنارد با موافقت سفارت می‌خواست کارمندان جدیدی که به ایران می‌آمدند، فقط از او اطاعت نمایند^{۳۶}. این مسئله مهمی بود. از طرفی می‌بایست اصلاحات ساده‌ای مغایر با میل برخی از شخصیت‌های ایرانی انجام داد. در این صورت، لازم بود مرنارد قدرت کافی برای اجرای نظریات خود داشته باشد. از طرف دیگر بلژیکی‌ها با امضای قرارداد استخدامی که برای یک مدت محدود، کارمندی ایرانی محسوب می‌شدند و نمی‌شد که مثلاً "بلژیکی‌هایی را که در وزارت پست کار می‌کردند، از تابعیت وزیر پست مستثنا داشت. مطالعه اسناد و مدارک رسمی یا مکاتبات خصوصی کارمندان، نتیجه این درگیری‌ها را تأیید می‌نماید. بلژیکی‌ها در همه ادارات همواره خودشان را یک هیأت خارجی می‌دانستند و طی این مدت نتوانسته بودند به آنها بقبولانند که به دولت ایران مربوطند نه به رؤسای خود در بلژیک یا در سفارت. مرنارد سعی داشت عقاید خودش را تحمیل کند و طرح اصلاحات خود را علی‌رغم مخالفتها به اجرا گذارد. بعضی از همکاران او در بعضی از ولایات با مشکلات بسیاری روبرو بودند و بار دیگر وضع کردستان مغشوش بود. در این ایالت آشوبی کامل ایجاد گردید. طوایف یاغی شده دست به غارت می‌زدند و از شاهزاده باج می‌گرفتند "ژورنال دولی ژ" اعلام کرد که کرمانشاه غارت شده^{۳۷} و شاهزاده پیشنهاد صلح روس‌ها و انگلیسی‌ها و یک مقرری خوب در تبعید را قبول نکرده است^{۳۸}.

قوای ملی، سالارالدوله را از شهر اخراج کرد، او اشرار را که تشنه غارت بودند جمع کرده، آماده حمله مجدد شد. در این وقت لامبرت مولیتور گمرک کرمانشاه را اداره می‌کرد. شاهزاده پیامی به مولیتور فرستاد که درآمد گمرک را به او بپردازد، ضمناً از او خواست که "به عنوان یک شخص متممدن و آگاه، این حقیقت را نادیده نگیرد که همیشه حق با فاتحین است. من لازم می‌دانم به شما اطلاع بدهم که از این تاریخ ما این ایالت را که سابقاً فتح کرده بودیم، بار دیگر اشغال کرده‌ایم و شما نباید با پرداخت

درآمد گمرک به‌ما مخالفت نمایند. شنیده‌ام که به‌آقای ویلن^{۳۹}، دستور داده‌اید که جلوی خروج مال‌التجاره را بگیرد. چون از این تاریخ شما کارمندی هستید که در ولایت ما خدمت می‌کنید، این حرکت نسبت به‌من خیانت محسوب می‌شود. بنابراین دستور می‌دهیم که از آقای ویلن بخواهید فوراً همهٔ درآمدی را که در قصر جمع شده به کرمانشاه بفرستند. ضمناً به‌شما ابلاغ می‌کنم که اگر عواید گمرک را مرتباً "نبردازید، شما و آقای ویلن معزول و از این سرزمین تبعید خواهید شد." سالارالدوله بعداً نامهٔ تهدیدآمیز دیگری نیز فرستاد به‌این مضمون که: "آقای مولیتور! این آخرین نامهٔ من است. اگر کارمندان شما گمرک را باز نکنند من جایشان را خواهم گرفت، فقط دو ساعت وقت می‌دهم. اگر خارج نشوید، خانهٔ هیچ‌کدام بر جای نخواهد ماند!"^{۴۰} پیام سوم تصریح می‌کرد که شاهزاده رسماً ابلاغ می‌کند که اگر کارمندان گمرک فرمانبردار نباشند، برای عبرت سایرین آنها را تنبیه می‌کند.

اگرچه تهدیدات سالارالدوله، لامبرت مولیتور را تحت تأثیر قرار نداد، ولی کارمندان ایرانی گمرک را ترساند. بنابراین تصمیم گرفتند به‌رئیس خود نامهٔ رسمی نوشته، او را متوجه خطری که متوجهشان بود بنمایند. آنها خاطرنشان کردند که با اصرار در عدم تمکین از "شاهزاده، زن و بچه‌هایشان از بین خواهند رفت و خانه‌هایشان خراب خواهد شد"^{۴۱}.

کار مولیتور کم‌کم سخت و حساس شد. کارمندان مضطرب بودند و حاضر نبودند که در مقابل تهدیدات شاهزادهٔ یاغی ایستادگی نمایند. ضمناً "تجار مطمئن شده بودند که تجارت همچنان جریان خواهد داشت. شاهزاده از اعتماد آنها استفاده می‌کرد و قرض می‌گرفت و درآمد گمرک و مالیات را وثیقه قرار می‌داد. بنابراین مولیتور از مرنارد اجازه خواست که دفتر خود را ببندد تا این گونه معاملات انجام نگیرد"^{۴۲}. بین این ایالت و تهران ارتباط تلگرافی صحیحی وجود نداشت و از هر تلگراف، سه نسخه یکی از همدان، یکی از طریق خانقین و یکی از طریق پست معمولی فرستاده می‌شد.

می‌بایست واقع بین بود. البته این آشوبها به‌جمع‌آوری مالیات کمک نمی‌کرد. بیشتر مالیات کردستان را ایلات می‌پرداختند و اکنون آنها از سالارالدوله حمایت می‌کردند و چیزی نمی‌دادند.

زارعین به‌بهانهٔ غارت و چپاول یاغی‌ها، از پرداختن مالیات و عوارض سرپیچی می‌کردند. مقامات دولتی حاکم ایالت مایل نبودند مالیات پرداخته شود و امیدوار بودند که "وقایع غیر مترقبه، وضع را دگرگون نماید و باعث اغتشاش و مانع کار ماء‌مورین گردد." در این شرایط، لامبرت مولیتور به‌مرنارد متوسل شده و از او کسب تکلیف کرد. وی امید داشت که با حمایت مرنارد بتواند اهالی را تحت تأثیر قرار داده و مالیات را وصول نماید.^{۴۳}

در عین حال در سرتاسر این ولایت جنگ بود. در کرمانشاه در حوالی خانهٔ

۴۴ لامبرت مولیتور تیزاندازی شد. جاده‌ها نیز ناامن بود و در دست یاغیان قرار داشت. هیچ‌کس نمی‌توانست از راه قصر شیرین عبور نماید. ولی ماجرای سالارالدوله به‌آخر رسیده بود. بعد از آخرین زد و خورد در ۲۳ اکتبر، قوای او از کرمانشاه خارج شدند و پراکنده گشتند. یک ماه‌مور بلژیکی (واندولد) در ماه دسامبر از بندر گز به‌مرنارد نوشت که شاهزاده به‌آنجا پناهنده شده و امکانات مالی و نظامی او به‌پایان رسیده است. ولی برای تبلیغات، از او خواسته است که تلگرافی دربارهٔ نبردهای وی در کردستان به روزنامه "تامیز" و "نووی ورمیا" مخابره کند ۴۵.

بعد از چهار سال زد و خورد و عدم امنیت و آشوب، آرامش به کرمانشاه بازگشت. لامبرت مولیتور دوران بسیار سختی را گذرانده بود. وقایع سیاسی سخت و خسته کننده، در کارش وقفه ایجاد کرده بود. او از کردستان تنفر داشت. بنابراین وقتی خبر تعیین او به‌مأموریت در تبریز رسید خوشحال شد. وی در نامه‌ای به خانواده‌اش نوشت که همه مشکلاتی که در کرمانشاه داشت، فقط توسط سالارالدوله تولید نشده بود، بلکه روس‌ها نیز اغتشاشات را در این ولایت که یکی از جاده‌های اصلی تجارت انگلیس از آن می‌گذشت دامن می‌زدند. "دیگر هیچگاه کار ما در کرمانشاه آسان نخواهد بود"، چون روس‌ها مدت‌ها هرج و مرج ایجاد خواهند کرد تا جلوی ورود کالای انگلیسی‌ها گرفته شود. سئوالی پیش می‌آید که چرا روس‌ها می‌خواهند قبل از گرفتن ایران، آن را خراب کنند؟ این امر برای کسانی که با اوضاع آشنائی دارند روشن است ۴۶.

این اولین باری نبود که لامبرت مولیتور می‌نوشت که روس‌ها علناً "در امور کردستان دخالت می‌کنند. ماه قبل راجع به فرمانفرما حاکم این ایالت گفته بود که: "من مطمئن هستم که به‌کسی قول داده که کمکی به‌گردش امور ننماید. به‌نظر من هدف این است که در ولایات غرب، هیچ کاری انجام نگیرد." این استدلال به‌نظر صحیح می‌آید. شکی نیست که این به‌نفع روس‌ها بود که تجارت در جاده‌ای که به ورود کالاهای انگلیسی به ایران اختصاص داشت، متوقف شود. لامبرت مولیتور در کردستان در موقعیتی بود که می‌توانست این موضوع را به‌خوبی درک نماید ۴۷.

بنابراین از پست جدید خود در آذربایجان خوشحال شد. "برای اینکه کمی راحت باشم و پس از زحمات زیاد، پیشرفت‌هایی در کارمان ببینم، باید در منطقه‌ای کار کنم که تجارت آن به‌نفع روس‌ها است، زیرا دارای اوضاعی آرام خواهد بود. وضع تبریز این نکته را ثابت می‌کند ۴۸."

گزارش واندولده‌مرنارد، نظریهٔ مولیتور را تأیید می‌کند. او معتقد بود که کار کردن در مناطقی که مستقیماً "تحت نفوذ روس‌ها قرار دارد، به‌نفع بلژیکی‌ها است. این مسئله از یک نامهٔ عجیب دربارهٔ صحبت‌های یکی از قنصل‌های روس که - اگر قول بلژیکی‌ها صحیح باشد - نظریات خودش را مخفی نمی‌کرد، ثابت می‌شود. این نامه

برای درک شرایط شمال ایران در آستانه جنگ جهانی بسیار مهم است و ما چند بخش از آن را در اینجا نقل می‌کنیم. او می‌نویسد: "طی ملاقاتی در بندر گزفیمابین واندولد و قنسل روس در استرآباد، قنسل با صراحتی که چندان سیاستمدارانه نبود گفت که برای آغاز سرویس‌های جدید از هر چیزی استفاده خواهد کرد." ۴۹

او دقیقاً گفته بود "از گزارشاتی که دریافت می‌کنم، متوجه شده‌ام که شما با افراد من با ملایمت رفتار می‌کنید. به‌این دلیل من برای شما احترام قائل هستم. ولی سیاست به‌من اجازه نمی‌دهد که از عقاید شخصی خودم پیروی نمایم، بنابراین به‌شما اعلام می‌کنم که درهمه‌جا بر سرراحتان خواهم بود و با هرگونه اصلاحی که بر درآمد این کشور بیفزاید، مخالفت خواهم کرد. یک کلمه‌از جانب من کافی است که همه ترکمنستان دراختیار شما قرار بگیرد. شنیدم که در بندر گز با عده‌ای از رؤسای ترکمن ملاقات کرده‌اید. مواظب باشید، همه‌شان تحت اوامر من هستند و سخنان و تصمیمات شما را به‌من گزارش می‌دهند. قبول دارم که شما به‌عنوان یک کارمند صدیق ایرانی صحبت می‌کنید، ولی من نمی‌توانم با شما هم‌عقیده باشم. ما روس‌ها اشتباه کردیم و همه‌کار را در ایران به بلژیکی‌ها سپردیم. این یک اشتباه بزرگی بود. آقای مرنارد یک کارمند نمونه است، نه دوست و نه دشمن روس‌ها، ولی این کافی نیست." واندولد که این گفته‌ها را تکرار کرده، نوشته است: "آقای خزانه‌دار کل، من اجازه نمی‌دهم مرا مرعوب سازند. ولی زحمات من با موفقیت‌هایم تطبیق نمی‌کند. از تماس با ماء‌مورین محلی که متکی به‌روس‌ها هستند، همیشه دچار سرخوردگی می‌شوم و از اینکه تمامی کوششهای من بی‌نتیجه می‌ماند، گاه احساس ناامیدی می‌کنم. خواهشمندم باور کنید که این کارمند شما با فداکاری مشغول کار است. واندولد ۵۰."

آنچه در این نامه نیازمند تأکید است، ناامیدی نگارنده در میان مشکلات فراوان ترکمنستان است. تغییر سیاست روس‌ها درمقابل بلژیکی‌ها نیز به‌خوبی به‌چشم می‌خورد.

زمانی که سنت پترزبورگ اصلاحات گمرک را بدست بلژیکی‌ها را به‌نفع خود می‌پنداشت، گذشته بود. از این به‌بعد هرج و مرج به‌نفع روس‌ها بود و از نظر آنان کارمندان با وجدان و قابل، مانع اهدافشان محسوب می‌شدند.

در واقع استعفای محمدعلی، نظر روس‌ها را نسبت به‌ایران تغییر داد. آنها رفتن شاه سابق را یک شکست سیاسی می‌دانستند و به‌محض اینکه مجلس و کابینه و رؤسای انقلابی مستقر شدند، روس‌ها تصمیم گرفتند بطور مستقیم در امور داخلی ایران دخالت کنند. و هر کجا که مایلند هرج و مرج و اغتشاش ایجاد نمایند. نقش قنسل‌های روس در این برنامه بسیار مهم است. آنها مسئول اجرای این سیاست جدید بودند و در سرتاسر شمال ایران دستورهای سنت پترزبورگ به‌وسیله آنها عمل می‌شد. جالب توجه است که سفارت در عملیات قنسل‌ها کمی کنار گذاشته شد. درواقع مشکل می‌توان گفت

که آیا رفتار مسالمت آمیز وزیر مختار روس در تهران، فقط ظاهر سازی بود و یا اینکه به عنوان یک دیپلمات حرفه‌ای حاضر نبود عملیات غیرقانونی قنصل‌ها را صحنه گذارد؟ می‌دانیم که در مورد توقیف اموال شعاع السلطنه^{۵۱}، پولخیتانف قنصل روس علی‌رغم میل وزیر مختار پکلووسکی عمل کرد و با وجود اعتراضات او، سنت پترزبورگ کار قنصل را تقبیح نکرد، بلکه برعکس بطور ضمنی آنرا تصویب نمود^{۵۲}.

از اواخر سال ۱۹۱۱ م. اغتشاش و هرج و مرجی که در تبریز بروز کرد بهانه‌ای به روس‌ها داد تا قوای نظامی خود را تقویت نمایند. از آن‌پس همه مقامات ایالتی ناچار بودند از اوامر ژنرال قنصل روس اطاعت کنند^{۵۳}.

روس‌ها در شمال ایران مطالبات و ادعاهای خود را تشدید کردند. در ژانویه ۱۹۱۱ م. ۱۳۳۵/۰ ق. قنصل روس در استرآباد، با یک دسته قزاق، گمیش تپه را اشغال کرد و اهالی را واداشت که مبلغی برای جبران قتل دونفر قزاق در شش ماه قبل بپردازند. در نوامبر همان سال، کرنلیس بلژیکی از طرف قنصل روس در بندرگز تهدید به مرگ شد. در مارس ۱۹۱۲ م. ۱۳۳۱/۰ ق. عمارت گمرک خانه همان محل توسط کشتی‌های روس بمباران گردید^{۵۴}.

علاوه بر این، حاکم جدیدی در آذربایجان مستقر شد که ایجاد رعب می‌کرد و "به نفع اتباع روس و یا به نفع افرادی که تحت‌الحمايه روس بودند، املاک خالصه را که به مرئوس سپرده شده بود تصاحب می‌کرد" رانسکن که از این‌گونه سوءاستفاده‌ها شکایت داشت با فشار روس‌ها تغییر پست یافت^{۵۵}.

از وقایع مزبور به این نتیجه می‌رسیم که مامورین بلژیکی گمرک و خالصات، بخاطر تغییر جهت سیاست روس در ایران سخت تحت فشار قرار گرفتند. اهالی نیز از وقایعی چون بدارآویختن ثقه الاسلام مجتهد تبریز در دسامبر ۱۹۱۱ م. ۱۳۳۵/۰ ق. ۵۶ و یا بمباران حرم مقدس امام رضا (ع) در مشهد در مارس ۱۹۱۲ م. ۱۳۳۱/۰ ق. رنج بسیار می‌بردند. ۵۷.

البته باید اضافه کرد که این اغتشاشات کلی در شمال ایران، به قتل و سوء قصدهای متعددی منجر شد. در اوایل دسامبر ۱۹۱۲ م. ۱۳۳۱/۰ ق. دو بلژیکی با ۱۴ سوار بین ارومیه و سردشت توسط دسته‌ای غارتگر بدوی بقتل رسیدند^{۵۸}.

وضع اداره بلژیکی‌ها در شمال ایران نمونه وضع کلی مملکت بود و بیش از پیش ناامید کننده بنظر می‌آمد. گمرکچی‌ها با امتیازات تجار روس روبرو بودند و مامورین وصول مالیات نیز بزودی با همان مشکلات مواجه شدند. مامور محمره در سال ۱۹۱۲ م. ۱۳۳۱/۰ ق. از وضع ادارات ایران پس از شوستر و از نحوه عملیات روس‌ها اطلاعات مفیدی می‌دهد. درباره مالیات مستقیم می‌نویسد که قنصل‌های روس به‌جلوگیری از وصول مالیات اکتفا می‌کردند، و عواید دهات خالصه را نیز توقیف می‌نمودند. وی تاکید می‌کند که کوچکترین اقدامی بر علیه کسانی که تبعه و یا تحت

الحمايه روس بودند و از پرداخت مالیات سرپیچی می‌کردند، به واسطه دخالت قنصل‌های روس ممکن نبود. ایرانیان برای فرار از پرداخت مالیات، به تابعیت روسیه در می‌آیند و حتی مقتدرترین شاهزاده‌ها از خانواده سلطنتی از این کار احساس خجلت نمی‌کنند^{۵۹}. بعضی حتی دنبال بهانه هم نمی‌گشتند. مثلاً "شجاع‌الدوله حاکم آذربایجان، مامورین مالیات که املاک وی را جزء صورت مالیاتی نوشته بودند به آب انداخت^{۶۰}!

در بعضی مناطق، قنصل‌ها مالیات اتباع روس را خود وصول می‌کردند و بدون دخالت دادن خزانه‌داری آن را مستقیماً به بانک روس می‌پرداختند. اتباع خارجی با پشتیبانی سفارت‌های خود حاضر نبودند مالیات مستقیم و عوارض بر مشروبات و تریاک را بپردازند. قبلاً راجع به وضع و کار مامورین بلژیکی در ایران در سال ۱۹۱۲ م. / ۱۳۳۱ ه.ق. گفتگو داشتیم. رابطه بین مامورین گمرک و روس‌ها همه‌جا خوب بود. روس‌ها طوری رفتار می‌کردند که کار بلژیکی‌ها را آسان نمایند. هرکجا که بلژیکی‌ها با انگلیسی‌ها و با "بزرگان" متنفذ محلی سروکار نداشتند، کارشان در شرایط نسبتاً خوبی انجام می‌گرفت. ولی اکنون می‌بینیم که بین بلژیکی‌ها و روس‌ها چه شکافی بوجود آمده بود. در سال ۱۹۱۲ م. / ۱۳۳۱ ه.ق. مشکلات ناشی از درگیری با انگلیسی‌ها برعکس، بسیار نادر بود و تنها اشاره‌ای که به چنین درگیری شده، در مورد پست می‌باشد. دولت انگلیس با اعزام کارمندان اروپائی برای اصلاح شبکه پستی جنوب کشور مخالف بود^{۶۱}. علی‌رغم این اوضاع، مرنارد در سال ۱۹۱۲ م. / ۱۳۳۱ ه.ق. از موفقیت‌هایی صحبت نموده است.

درآمد مالیات خالصات و رسومات، خیلی بیش از آنچه که در آغاز کار محاسبه کرده بودند شد^{۶۲}. بعضی از کارمندان، با وجود مشکلات روزمره که در برابرشان ایجاد می‌شد موفق شدند در مناطق بسیار مغشوش، ادارات عام‌المنفعه‌ای تاسیس نمایند و همگان تصدیق می‌کردند که اینها خوب کار می‌کنند. مثلاً "در تبریز در سال ۱۹۱۲ م. / ۱۳۳۱ ه.ق. رانسکن برای جلوگیری از احتکار گندم، پخت و فروش نان را تحت نظارت خود گرفت.

احتکار گندم توسط "بازرگانان و قدرتمندان" تبریز در شهری با ۲۵۰/۰۰۰ جمعیت، باعث می‌شد به نفع عده‌ای نرخ نان را به قیمت دوران قحطی برسانند! باید اضافه کرد که تولید غله در این ایالت، برای مصرف اهالی کافی بود، ولی با وجود این کمتر سالی بود که مشکلات ناشی از قحطی باعث اغتشاش نگردد. من توسط شجاع - الدوله^{۶۳} حکمی گرفته و بعضی مناطق را تعیین کردم که مالیات را به جنس پرداخته و به تبریز بفرستند. به من نیز نیروی پلیس داده شد تا بر این کار نظارت نمایم. انباری برای جمع‌آوری غله تبریز تعیین کردم و کارمندان آن را انتخاب نمودم. می‌بایست طبق مقررات گندم را از این محل بین عده‌ای از نانواها تقسیم کردم، قیمت خرید و

فروش غله را نیز معین کنم ۱۶۴!"

در ژوئن ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه. ق. رانسکن این کار را در تبریز آغاز کرد و تا زمان جنگ نان شهر را تامین نمود. جالب توجه است که چگونه این شخص دست به چنین اقدامی زد و کسی در این کار دخالت نکرد. مرنارد نیز متوجه بود که سیاست روس‌ها چه اثری در کار و زندگی او دارد، لذا به رئیس خود در بروکسل شکایت کرد. باید توجه داشت که خزانه دارکل ایران برای حل مسئله‌ای حساس که می‌توانست بطور مستقیم در آتیه کارمندان بلژیکی تاثیر گذارد، به وزیر مالیه بلژیک رجوع کرد. بدون شک او از حکومت منظم و رؤسای نیرومند خود در بلژیک طلب کمک و پشتیبانی می‌کرد. متن تلگراف او به بروکسل، دال بر نگرانی‌های اوست و نشان می‌دهد که از آن به بعد خروج دسته جمعی کارمندان بلژیکی را در مدنظر قرار داده بود: "من اطمینان دارم که روس‌ها با عده‌ای از اعضای وزارت خارجه ایران، برای محدود کردن قدرت من و جلوگیری از پیشرفت اداره مالیه، توطئه می‌کنند. من می‌دانم که به وسیله اولتیماتوم، عزل مرا از دولت درخواست خواهند کرد. بنظر من سیاست روس در ایران توهین آمیز است و همکاری با آنان خیانت نسبت به قراردادمان می‌باشد. دولت ایران باید به من اجازه دهد که حیثیتمان را نجات دهم. نتیجه مالی سال اول بهتر از آنچه آرزو داشتیم بود ۶۵.

با وجود این تلگراف که خوشبینانه بود، مرنارد احساس ناامیدی می‌کرد و به نظر می‌رسد که از مقابله با قدرتهای بزرگ که در صدد خنثی کردن اصلاحات او بودند، خسته شده بود. اظهارات او درباره سیاست روس که شدید و با صراحت بود، در بروکسل ایجاد نگرانی کرد. مرنارد نباید تحت تاثیر نارضایتی‌های شخصی خود قرار می‌گرفت و فراموش می‌کرد که دولت بلژیک در روسیه منافع بسیار دارد. به این دلیل تلگراف ملایمی به او مخابره و وی را تشویق کردند که با حوصله و احتیاط با سفارت روس رفتار نماید ۶۶.

مرنارد جواب داد: "تنها هدف من، موفقیت در کار است بنابراین نمی‌توانم با دولت روسیه درگیر شوم. مشروط به اینکه مامورین آن دولت عمداً دست به تحریکات نزنند ۶۷." تنها مشکل بلژیکی‌ها در ایران در اوایل سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه. ق. درگیری با روس‌ها نبود. سوءقصد های عجیبی بر علیه عده‌ای از آنان نشان می‌داد که در بین مردم نیز دشمنان سرسختی داشتند.

از قتل دومرز و محافظین او در شمال کردستان در دسامبر ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه. ق. صحبت کردیم. یک ماه بعد لامبرت مولیتور مورد سوء قصد قرار گرفت. شبانه به خانه او حمله کردند و محافظ او را کشتند. مقامات دولتی سعی کردند علت واقعه را سرقت جلوه دهند، ولی همه شهر معتقد بودند که فردی از بستگان یکی از رؤسای ایلات که می‌خواست انتقام بگیرد، مسئول این سوء قصد است. مولیتور در موقع قیام سالارالدوله

از پرداختن درآمد گمرک به او خودداری کرده بود ۶۸.

چند هفته بعد رئیس گمرک بوشهر به نام کنستان نیز مورد حمله قرار گرفت. خودش زخمی و زنش کشته شد ۶۹. مرنارد نیز با واقعه عجیبی روبرو گردید. در ماه مارس ۱۹۱۳ م. / ۱۳۳۲ ه. ق. یک شب که از جلسه هیأت وزراء می آمد، وقتی خواست سوار اتوموبیل شود توسط عده ای از سرکردگان بختیاری محاصره شد. آنها نمی گذاشتند او رد شود. بعد از بحث، توانست ماشین را پس بگیرد. با وجود دستگیری آنها اظهار عذرخواهی ۷۰ احساس می شد که عده ای از ایرانیان با بلژیکی ها دشمنی دارند.

این وقایع در بلژیک و ایران مورد تعبیرهای مختلفی قرار گرفتند. نظر رسمی دولت ایران، توسط وزیر مختار این کشور در بروکسل اظهار شد: "هیچ کس به اندازه من از این وقایع غم انگیز متأثر نیست. در کشور من قدر زحمات ماء مورین بلژیکی را می دانند. همه از این وقایع متأثر هستند. بدون شک اگر این وقایع را بهم مربوط کنیم، بسیار ناگوار خواهد بود ولی کافی است که اینها را جدا از هم مطالعه نمائیم تا ببینیم که هیچ ارتباطی بهم ندارند ۷۱".

بنابراین برای ایرانیان، این وقایع ناگوار که در کمتر از سه ماه بر علیه سه نفر از ماء مورین بلژیکی سوء قصد شد، اتفاقی می نمود.

وزیر مختار بلژیک در تهران نیز همین عقیده را داشت. از نظر او ارتباطی بین این وقایع نبود. دوم بدون تجربه و بدون احتیاط لازم دست به کار خطرناکی زده بود. مولیتور مورد سوء قصد واقع شده بود و قاتل زن کنستان نیز یکی از ماء مورین گمرک بود که کنستان او را اخراج کرده بود ۷۲.

قبلاً دیدیم که لامبرت مولیتور سوء قصد نسبت به خود را با این نظر نمی نگریست. کنستان نیز می گوید که مهاجمین برای انتقام جوئی به او حمله نکردند. درواقع عده بسیاری از ماء مورین جدید و به خصوص آنهایی که در بوشهر بودند، از سوء قصد بر علیه کنستان و زنش ترسیده بودند ۷۳.

یکی از آنها گفته بود که از وقتی بلژیکی ها حاضر شدند مالیات را جمع آوری کنند، دشمنی مردم برانگیخته شد. این شخص اضافه کرده است که عدم امنیت در بوشهر، چنان بود که همه اروپائی ها احتیاج به محافظ داشتند. چون "دولت ایران هیچ قدرتی ندارد و قادر نیست از ما حفاظت کند ۷۴".

مشکل است که درباره سوء قصدها اظهار عقیده شخصی نمائیم. در نظر اول چنان می نماید که اشخاصی این وقایع غم انگیز را اتفاقی می دانستند حق داشتند چنین بیاندیشند. ولی باید به یک سند دیگر نیز اشاره کرد، هر چند مدرکی کافی نیست، ولی از نظریات بعضی دستجات ایرانی نسبت به بلژیکی ها اطلاعات مهمی بدست می دهد. این اطلاعات حاکی از دشمنی پنهانی عده ای است که ممکن است باعث این حملات شده

باشند. این قطعه‌ای است به‌نقل از روزنامه "گازت" به‌تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۲ هـ.ق. راجع به‌نظریات یک ایرانی مقیم بلژیک. این شخص یادآور شده است که: "در هنگام کشمکش بین ایرانیان و روس‌ها در مورد شوستر، موضوعی که باید در نظر گرفت این است که دولت ما مجبور شد استعفا دهد و اخراج شوستر و انتخاب مرنارد را بجای او قبول نماید. نتیجه‌گیری طبیعی چیست؟ در نظر مردم مرنارد و همه بلژیکی - هائی که به‌کار گمارده شدند، توسط روسیه تحمیل شده و برای آن دولت کار می‌کردند. این نظریه هر روز بیشتر تقویت می‌شود زیرا وقتی اینها به‌مشکلاتی برمی‌خورند، قنصل روس است که دخالت می‌کند. از آن به‌بعد مردم احساس می‌کنند که بلژیکی‌ها برای تزار کار می‌کنند نه برای ایران. من می‌دانم که این صحیح نیست، ولی واقعیات و هزاران اتفاق دیگر این نظریه را تقویت می‌کند ۷۵".

در این گزارش می‌بینیم که تا چه حد در میان مردم ایران هنوز این عقیده شایع بود که بلژیکی‌ها تحت اوامر روس‌ها هستند. عدم اطلاع از وضع واقعی تعجب‌آور است. به‌خصوص پس از تحقیقاتی که کردیم و نشان دادیم که رابطه مأمورین بلژیکی و قنصل روس در شمال ایران، طی سالیان آخر تا چه‌اندازه بد بوده است.

با وجود این وقایع، در سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۲ هـ.ق. کار و فعالیت مأمورین بلژیکی در ایران بطور چشم‌گیری گسترش یافت. و نفوذ آنها مستحکم شد. بعضی از گمرکچی‌ها مأمور مالیه شدند و از اوایل سال، مرنارد به‌فکر استخدام عده جدیدی افتاد ۷۶.

در عین حال به‌نظر می‌رسد که رابطه خزانه‌دار کل با زیردستانش خوب نبود. دوبرشگریو طی نامه‌ای در این‌باره اطلاعات دقیقی از اخلاق مرنارد و نحوه کار وی می‌دهد. وزیر مختار بلژیک در نامه محرمانه‌ای از اینکه مرنارد اقدامی برای تجدید قراردادهای مأمورینی که مدت قراردادشان منقضی شده نکرده، در حالی که کار این مأمورین کاملاً "رضایتبخش بوده است ابراز نگرانی می‌کند. دلیل این کار مرنارد معلوم نبود. وی حدس می‌زد که شاید به‌این علت بود که قرارداد خود او سال بعد منقضی می‌شد و امکان داشت تجدید آن به‌اشکال برخورد. بنابراین مرنارد حساب می‌کرد که چنانچه قرارداد سایر مأمورین نیز تجدید نشده باشد، مستقیماً "همگان به‌او وابسته بوده و مجبور خواهند شد همراه وی ایران را ترک کنند. در آن صورت کارها دچار هرج و مرج می‌شد و دولت ایران به‌آسانی قبول می‌کرد که قرارداد او را تجدید نماید. از طرفی شاه هم حساب می‌کرد که مأمورین فاقد قرارداد، بهتر تحت کنترل قرار خواهند گرفت. بدون شک مرنارد شخص قابلی است و کاملاً از عهده کارهای خود برمی‌آید، ولی البته قبل از همه چیز "مرناردیست" است و بنظر این یک بی‌احتیاطی است که همه کارها در دست او قرار گیرد. بخصوص چون امکان دارد که از امروز تا فردا وضع او تغییر کند ۷۷."

متأسفانه نمی‌دانم که مرنارد با تجدید قرارداد کدام یک از ماء‌مورین این‌گونه مخالفت می‌کرد یا بی‌تفاوت بود. جالب توجه بود اگر می‌توانستیم مشخص کنیم که آنها از ماء‌مورین قدیمی بودند یا خیر؟ چرا که امکان داشت ایشان از مرنارد که در آغاز کارمندی جزء بود اطاعت نمی‌کردند. در این صورت ظن دوبرشگیو که او عمداً "قرار" دادها را تجدید نمی‌کرد تا بر آنها مسلط باشد، صحیح بنظر می‌رسد. البته باید گفت که از مکاتبات بین دولت ایران و ماء‌مورین بلژیکی در سال ۱۹۱۳ م. / ۱۳۳۲ ه.ق. در مورد تجدید قراردادهای لوکیفر که از سال ۱۹۰۵ م. / ۱۳۲۳ ه.ق. در ایران بود، استاس که از سال ۱۹۰۲ م. / ۱۳۲۰ ه.ق. در ایران بود، لوژون که از سال ۱۹۰۲ م. / ۱۳۲۰ ه.ق. در ایران بود، دویرت که از سال ۱۹۰۳ م. / ۱۳۲۱ ه.ق. در ایران بود و مولیتور که از سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۹ ه.ق. در ایران بود تجدید شد. در هرحال هدف مرنارد اصلاحات صحیح مالی بود و استخدام عده زیادی کارمند. اقدامات وی از اوایل سال ۱۹۱۳ م. / ۱۳۳۲ ه.ق.، این امر را ثابت می‌کند ۷۸. به‌علاوه او می‌خواست مجدداً "۸۲ نفر بلژیکی را استخدام نماید. این نقشه مفصل را در نامه‌ای بسیار طولانی به تاریخ ۲۷ اوت به‌وزیر مالیه ایران و سفارتین روس و انگلیس اطلاع داده و توجیه نمود ۷۹.

اوایل ماه سپتامبر، دوبرشگیو راجع به‌امکان انجام نقشه مرنارد حدس می‌زند که "دولت ایران تاکنون تصمیمی نگرفته است و تا موافقت لندن و سنت‌پترزبورگ را تحصیل نکنند تصمیمی اتخاذ نخواهند کرد." "همو اضافه کرده است که: "موفقیت مرنارد در سال اول، با امکانات ناچیزی که در اختیار داشت، ثابت می‌کرد که تصمیم ارجاع کار به‌بلژیکی‌ها توسط دولت ایران و روس و انگلیس تصمیم صحیحی بوده است." ضمناً "او به‌اشکالاتی که بین بلژیکی‌ها و عده‌ای از ماء‌مورین روسی رخ می‌داد اشاره کرده و این موضوع، آنچه را که قبلاً "گفتیم ثابت می‌کند یعنی اغلب ماء‌مورین روسی در برابر دولت خود از بلژیکی‌ها دفاع می‌کردند.

دوبرشگیو به‌این نتیجه می‌رسد که نظریات واقعی روس‌ها راجع به‌اصلاحات مالی ایران، از جوابی که به‌پیشنهاد استخدام ۸۲ نفر خواهند داد معلوم می‌شود. وزیر مختار بلژیک اضافه کرد که: "من در راپرت قبلی نوشتم که دولت ایران بجز ماء‌مورین ما، دیگر قدرتی در ولایات ندارد. بنظر من افزایش تعداد آنها به‌قدرت دولت می‌افزاید و به‌ما امکان خواهد داد که امنیت ماء‌مورین خومان را بیشتر تأمین نمائیم ۸۰." این نامه اهمیت دارد چون نشان می‌دهد که ماء‌مورین بلژیکی تنها نمایندگان دولت مرکزی بودند و می‌توانستند نقش مؤثری در ولایات ایفا نمایند. در برخی از نقاط دور-افتاده، اداره گمرک و اداره مالیه که طی یک سال توسط مرنارد تأسیس شده بود، تنها وسیله تماس بین مردم و دولت بود. لذا محافل دولتی ایران مشتاق افزایش تعداد ماء‌مورین بودند. گاه در بعضی مناطق اینها تنها نمایندگان دولت بودند.

نایب السلطنه، ناصرالملک پس از یک اقامت طولانی در اروپا به ایران بازگشت. او با شور بسیار، نزد دیپلمات‌های تهران از بلژیکی‌ها و رئیسشان تعریف کرد. ضمناً اشاره‌ای به بعضی انتقادات جسته و گریخته ملیون دربارهٔ مرنارد کرده و گفت: "نمی‌توانم بگویم که تا چه حد از انتقاداتی که علیه آقای مرنارد و مشکلاتی که در راه او ایجاد می‌کنند متاثرم. من کاملاً به او اطمینان دارم و لیاقت و فداکاری وی را ستایش می‌کنم و در کار مشکلی که بر عهده دارد از او حمایت خواهم کرد".^{۸۱} ابراز این نظریه توسط یکی از سیاستمدارانی که معروف بود انگلوفیل است پس از اقامت طولانی در لندن و پاریس نشان می‌دهد که دولت انگلیس نسبت به بلژیکی‌ها نظری موافق داشته است. دولت بلژیک بار دیگر نگران مسئلهٔ مراجعت دسته جمعی مأمورین خود بود. با وجود این که مرنارد مایل بود کارش را توسعه دهد، در نامهٔ مهمی به وزیر مختار دوبرشگریو نوشت که نباید این امکان را نادیده گرفت، چون وضع داخلی و خارجی ایران آرام نیست. به علاوه از این پس اموری که به کارمندان محول خواهد شد بسیار حساس است. "هرکجا که مأمورین بلژیکی سعی می‌کنند از حقوق دولت دفاع نمایند، با منافع کسانی که از هرج و مرج سود می‌برند و قسمتی از مالیت دولت را بخود اختصاص می‌دهند مواجه هستند. این افراد به علت موقعیت اجتماعی و مالی خود گاه بسیار مقتدر و حتی خطرناک می‌باشند. واضح است که وضع کارمندان بلژیکی، با شرایط سابق که قراردادهایشان توسط دولتین بلژیک و ایران منعقد می‌شد فرق داشت. حال کافی بود که تغییر کوچکی در جهت‌گیری سیاسی همسایگان مقتدر ایران رخ دهد تا مشکلات داخلی تشدید شود و فوراً مسائل جدیدی پدید آید. در میان این مشکلات، مسلماً خزانه‌دار کل نمی‌تواند با شرافت کار کند. هرچند که این امکان بنظر قریب الوقوع نمی‌نمود، ولی خطر آن وجود داشت و دولت بلژیک را وامی‌داشت که ضمانت بیشتری بخواهد".^{۸۲}

اگر این حس بدبینی مندرج در این نامه و سوءقصد‌های اوایل سال و درگیری با قنصل‌های روس را که در نامه‌های مأمورین بلژیکی ثبت است با هم تطبیق دهیم، می‌بینیم که وضع مأمورین بلژیکی در ایران بمرور رو به وخامت گذارده بود. در هر صورت برای ضمانت مأمورین جدیدی که استخدام می‌شدند، وزیر مالیهٔ بلژیک مایل بود که در قراردادهای آنها اصل جدیدی اضافه می‌شود به این شکل که: در صورتی که دولت بلژیک ناچار گردد به علت بروز وقایعی که مأمورین را در خطر قرار دهند، آنها را بازخواند، غرامتی مطابق حقوق شش ماه به آنها پرداخت گردد.

زمانی که مسئلهٔ غرامت بین بروکسل و تهران مذاکره می‌شد، دولت لندن و سنت پترزبورگ تصمیم گرفتند عده‌ای مأمور جدید استخدام شود. در واقع تلگراف سفارت بلژیک در تهران، نشان می‌دهد که دیپلمات‌های روس و انگلیس در این شهر، بواسطهٔ تردید بلژیکی‌ها توافق کردند که از دولت روس بخواهند به دولت بلژیک

اطمینان دهد که این ماءمورین در ایران کاملاً "مورد اعتماد دولت روس هستند و از ایشان حمایت خواهد شد ۸۳.

این سند بسیار پرارزش است، زیرا تشکیلات گمرک و وضع مالیه ایران را در ژوئیه ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۲ هـ.ق. و جزئیات هدف مرنارد را نشان می‌دهد. خزانه‌دار کل یک ولایات ایران را شمرده، ماءمورین و سمت و شغل هریک را ذکر کرده و احتیاجات هر محل را برآورد نموده است ۸۴. پس از توصیف وضع موجود و آتیه این ادارات، مرنارد خرج استخدام ۸۲ نفر کارمند جدید را برای دولت ایران برآورد می‌کند. این ارزیابی به ما امکان می‌دهد که حقوق هریک از ماءمورین را نسبت به سمتشان، با حقوقهای بلژیک تطبیق نمائیم.

در نامه‌ای که مرنارد به وزیر مالیه ایران نوشته، اداراتی را که احتیاج به ماءمور جدید داشتند نام برده است تا قبلاً "درآمد هر دهکده ارزیابی و تعیین گردد و بتوان وصول مالیات را اصلاح کرد. او هزینه این کار را ۲۰۰۰۰۰ تومان تخمین زده بود که ۱۰٪ آن شامل مخارج سالیانه وزارت مالیه می‌شد. در عوض، موفقیت در این کار، درآمد را دو برابر می‌افزود ۸۵. در ماه اوت مرحله اول نقشه مرنارد آغاز شد. در قراردادهای جدید که با بعضی از ماءمورین قدیمی منعقد شد، ماده‌ای اضافه گردید مبنی بر این که اگر دولت بلژیک آنها را فرا بخواند، ۶ ماه حقوق به عنوان غرامت به آنها پرداخت شود. وزیر مالیه ایران نیز به سفارت بلژیک اطلاع داد که بزودی طبق برنامه خزانه‌دار کل در هیأت دولت تصویب شده، بیست نفر ماءمور جدید استخدام خواهند شد. در تلگرافی که این موضوع را به بروکسل اطلاع می‌دهد، اضافه شده: "این موفقیت بزرگی است که افتخار آن نصیب خزانه‌دار کل است ۸۶." به علاوه پنج نفر مهندس بلژیکی توسط وزارت فوائد عامه ایران استخدام می‌شدند ۸۷ و بزودی قراردادهایشان در بروکسل به امضاء می‌رسید ۸۸. ولی اگر کار مرنارد و همکاران او پیشرفت کرد، نباید استنباط نمود که وضع به کلی رو به بهبود بود، یا اینکه سوءقصد ها بر علیه ماءمورین بلژیکی خاتمه پیدا کرده بود. در ماه اوت، "فورمان" مسئول ممیزی گمرک محمره و "دودپیر" رئیس کشتی ساحلی "پرسپولیس"، هنگام شب در حال گردش در اطراف منزلشان مورد حمله اعراب قرار گرفتند ۸۹.

از سوی دیگر، بعضی از گروه‌ها و اشخاص در ایران و بلژیک، از انتقاد و حمله بر مرنارد دست بردار نبودند. یعنی در تهران و بروکسل، برای برانداختن او توطئه‌هایی می‌شد. بعضی از اینها، سعدالدوله دشمن قدیمی نوز، محمودخان وزیر مختار ایران در بروکسل، اسماعیل خان مترجم سفارت بلژیک در تهران بودند. شخص اخیرالذکر هنگام مرخصی در اروپا، با عده‌ای از ایرانیان آنجا تماس برقرار کرد، و طبق گفته مرنارد بنظر می‌رسد که توطئه‌ای علیه خزانه‌داری کل شکل می‌گرفت. مرنارد اضافه می‌نماید که: "علت این کار این بود که من نه طمع آنها را ارضاء می‌کردم و نه جاه‌طلبی‌شان

را ۹۰. " اکنون بهانه مخالفین بلژیکی‌ها، ماده مربوط به غرامت شش ماهه بود که به قراردادهای جدید اضافه شده بود. اگر مخالفین موفق می‌شدند دولت ایران را وادار سازند این ماده را قبول نکند، استخدام آنها به تعویق می‌افتاد و از اصلاحات مالی که مزاحم و مانع منافع عده‌ای بود جلوگیری می‌شد.

وزیر مختار بلژیک در تهران به وزیر خارجه آن کشور هشدار داد که مترجم سفارت و همدستانش چه می‌کنند. "دوبرشگریو" نوشت: "مرنارد مرد این کار است و هیچ چیز جای تجربه او را نمی‌گیرد. البته بارها مورد انتقاد قرار گرفته و نیز در بعضی موارد، بی‌خطا نیست، ولی بطور کلی می‌توان گفت در میان کارمندان ما در ایران، کسی لایق‌تر از او وجود ندارد. گرچه عده‌ای فکر می‌کنند که می‌توانند بهتر از او کار کنند ۹۱."

همان طور که دوبرشگریو پیش‌بینی کرده بود، دشمنان ایرانی مرنارد، طی ملاقات با وزیر خارجه در بروکسل از انتصاب دائمی او بعنوان خزانه‌دار کل، اظهار نارضایتی کرده بودند. آنها یادآور شده بودند که دلیل استخدام بلژیکی‌ها این بود که از جمع شدن چند شغل با هم جلوگیری شود و مسئولیت‌ها تقسیم گردد. آنها تأکید کرده بودند که گمرکچی‌ها آماده نبودند هم اصلاحات گمرک و هم امور مالی را تواءم انجام دهند ۹۲.

با وجود این که توطئه‌ها کار بلژیکی‌ها را اغلب سخت می‌کرد و گاهی حتی ناراحت کننده بود، ولی مانع استخدام جدید نشد. نه تنها تعداد زیادی کارمند، قراردادهای خود را برای کار در گمرک و خزانه‌داری در نوامبر و دسامبر ۱۹۱۳ م. / ۱۳۳۲ ه. ق. ۹۳ امضاء کردند. بلکه عده‌ای نیز برای وزارت فوائد عامه و پست استخدام شدند ۹۴. قرارداد "هارمل"، مهندس بلژیکی که در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۳ م. / ۱۳۳۲ ه. ق. استخدام شد، حاوی شرایطی چون تهیه برنامه و برآورد مخارج سازمانهای دولتی و اجرای آن طبق دستور خزانه‌دار کل، و نیز کمک به کارهای ساختمانی و معماری تحت اوامر مهندسین وزارت فوائد عامه بود ۹۵.

قابل توجه است که، مرنارد حتی بر کارمندان وزارت فوائد عامه نیز ریاست داشت و به آنها دستور می‌داد. چندین بار مرنارد و سفارت بلژیک در تهران اظهار تمایل کردند که کارمندان جدیدی تحت اداره او و سفارت قرار گیرند. ولی این امر وزیر خارجه بلژیک را نگران ساخت. او این موضوع را با همکاری وزیر مالی در میان گذاشت. "البته موضوع، مربوط به وزیر مختار ما در ایران است که از نحوه کار ماء‌مورین بلژیکی در خدمت دولت ایران جويا شود، ولی بنظر من اگر دولت از این ماء‌مورین بخواهد بدون استثناء تحت اداره آقای مرنارد قرارگیرند، از حدود وظایف خود خارج شده است ۹۶."

پاسخ ویزر مالی به بلژیک درباره کار ماء‌مورین بلژیکی در ایران، به جهت اهمیت

آن در اینجا مفصلاً نقل می‌شود: "از بعضی مکاتبات اخیر متوجه شده‌ام که آقای مرنارد و همکارانش چنان تصور کرده‌اند که از جانب دولت ماء‌مورینی به آنها محول شده است و از "ماء‌موریت بلژیک" صحبت می‌کنند. در حالی که هیچ چنین شبهه‌ای در قرارداد آنها وجود ندارد. استخدام آنها کاملاً به میل شخصی خودشان بوده است. ما فقط به آنها اجازه می‌دهیم که موقتاً شغل خود را در ادارات بلژیک ترک نمایند، و ما فعلاً آنها را منتظر خدمت می‌دانیم. بنابراین کار ماء‌مورین بلژیکی در ایران نه مربوط به دولت بلژیک است و نه این اداره مسئول آن می‌باشد. آنها مطلقاً تحت اداره دولت ایران هستند و آقای مرنارد هم تابع آن دولت است. آقای وزیر، مناسب است که با وزیر مختار بلژیک در تهران، در این باره مذاکراتی بشود و ایشان آقای مرنارد را در جریان بگذارند ۹۷."

قبلاً گفتیم که نظریات بلژیکی‌ها در کشورشان با کسانی که در ایران بودند متفاوت بود. مطالب نامه حاضر این را ثابت می‌کند. باید تأکید کرد که شاید در مقابل افزایش مشکلات ناشی از دشمنی‌های محلی با بلژیکی‌ها، فکر یک "ماء‌موریت بلژیکی" پیدا شد. و این فکر که آنها وابسته به دولت خود هستند، به ایشان حس اعتماد می‌داد، در حالیکه ایران در هرج و مرج بود و عده‌ای از کارمندان ایرانی با آنها دشمنی داشتند. در اواخر سال ۱۹۱۳ م. ۱۳۳۲ ه. ق. برای اولین بار در ایران تحت نظر مرنارد، گزارشی جامع از وضع مالی ایران بچاپ رسید. درآمد را در مقابل مخارج قرار داده، نشان می‌داد که تقریباً مبلغ ۱۳ میلیون قران کسر بودجه دارند. اگر توجه کنیم که بدهی خارجی ایران ۳۵۷۲۸۷۵۵۵ قران بود، متوجه می‌شویم که مرنارد با موفقیت فوق‌العاده‌ای کار کرده است. چون دو سال قبل، شوستر کسر بودجه را تقریباً ۱۱۵ میلیون قران برآورد کرده بود.

افزایش درآمد، بخصوص در مورد مالیات به این علت بود که بعضی از امور با نظم و نظارت بهتری انجام می‌گرفت. ولی چون قبلاً ارقامی منتشر نشده بود، نمی‌توانیم هیچ‌گونه مقایسه مفیدی ارائه دهیم. اما از دوران نوز به بعد، ارقام سالیانه گمرک منتشر می‌شد و این کار مرنارد نیز بسیار مفید بود ۹۸. وضع پست نیز طی سال ۱۹۱۳ م. ۱۳۳۲ ه. ق. بهتر شد. تعداد چاپار بین شهرهای بزرگ افزایش یافت. کامیون‌های باری برای حمل بسته بین انزلی و تهران سفارش داده شد. ادارات جدیدی نیز تأسیس گشت. در مورد نرخها نیز تجدید نظر شد تا به نفع مبادلات مالی بین شهرهای کشور باشد ۹۹. اوایل سال ۱۹۱۴ م. ۱۳۳۳ ه. ق.، دولت ایران اعلام کرد که سه نفر کارمند جدید بلژیکی برای پست استخدام می‌کند. بعضی از شرایط این استخدام را باید بررسی کرد.

نظر به این که گاه برای انتخاب افراد مناسب، از بین کسانی که داوطلب رفتن به ایران بودند به مشکلاتی برخورد می‌شد، چند ماه قبل دوبرشگریو پیشنهاد کرد که

دورانی که آنها در ایران هستند جزو سنوات خدمتی ایشان در ادارات بلژیک محسوب شود^{۱۰۰}. از آن پس این کار انجام شد و در قراردادهای جدید ذکر گردید که سنوات خدمت آنها در ایران بحساب خواهد آمد. علاوه بر این یک شرط دیگر نیز اضافه شد: داوطلبین می‌بایست تقبل نمایند که در ظرف هجده ماه فارسی بیاموزند^{۱۰۱}. این شرط لازم بود. باید یادآور شویم که کامیل مولیتور نیز اشاره کرده بود که ماء‌مورین می‌بایست در ایالات شروع به کار نمایند و تدریجا "به پست‌های بالا ارتقاء یابند، و نیز گفته بود که بلژیکی‌ها گاهی توسط مترجمین خود فریب خورده‌اند.

از طرف دیگر، برای آشنائی با این کشور و اهالی آن و برای این که بهتر بتوانند کار کنند باید سعی نمایند زبان آن را بیاموزند. بنظر می‌رسد یافتن داوطلب با این شرایط جدید، برای کار در ایران مشکل بود، بخصوص شرط سنی که نمی‌بایست سنشان از ۲۷ سال بیشتر باشد.

تنها یک کارمند، داوطلب کار در اداره پست بود که او هم چند سؤال راجع به وضع ایران داشت. از مضمون این سئوالات، بی‌اطلاعی بلژیکی‌ها درباره ایران مشهود است. مثلاً "همو می‌پرسید که "آیا حیوانات درنده در آنجا هست؟"^{۱۰۲} یافتن کارمند برای اداره گمرک و اداره مالیه آسانتر بود و در ماه مه چند قرارداد جدید به امضاء رسید. در ۱۲ ماه مه سفارت ایران در بروکسل، بطور رسمی درخواست ۲۴ نفر کارمند جدید کرد^{۱۰۳}. قبل از بحث درباره بعضی حوادث مهمی که زندگی و شرایط کار ماء‌مورین بلژیکی را در سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه.ق و ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۴ ه.ق. درهم ریخت، باید به مسئله‌ای که جلب توجه ما را کرده اشاره کنیم.

در مدارک رسمی و غیر رسمی بلژیکی‌ها در باب ایران، به آغاز جنگ جهانی اول، بخصوص ماه‌های اول آن اشاره‌ای نشده است. البته در بعضی از نامه‌های ماء‌مورین به خانواده‌هایشان و بخصوص در نامه‌هایی که بلژیکی‌ها در اوایل سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه.ق. دریافت می‌کردند، اظهار نگرانی شده است و طی ماه‌های بعدی، این نگرانی مشخص‌تر شد. در مدارک رسمی مورد مطالعه، اشاره چندانی به این موضوع نیست.

ایران از جنگ در امان نبود. بعضی از ولایات آن صحنه زد و خورد امپراطوری عثمانی و روسیه واقع شده بود. آذربایجان توسط قوای ترک اشغال شد و توطئه آلمانی‌ها در جنوب جریان داشت. اگر بعضی از داستانهای لامبرت مولیتور راجع به اشکالات ناشی از جنگ در تبریز نبود، از مدارک رسمی چنان استنباط می‌شد که ایران دور از وقایع مانده است. وضع حتی از این هم تعجب‌آورتر است. گزارشات سفارت بلژیک نیز کمتر راجع به ماء‌مورین صحبت می‌کند. چنان بنظر می‌رسد که دیپلمات‌های بلژیکی که رفتاری‌های دولت بلژیک را با همه مشکلات آن می‌دانستند، تصمیم گرفتند ایشان را با مسائل مربوط به ماء‌مورین بلژیکی که در درجه دوم اهمیت قرار داشت مضطرب نکنند.

به‌علاوه مرنارد از لحاظ سیاسی نقشی نداشت و مانند دوران نوز احتیاج به‌گزارش سیاستمدارانی خارجی نبود.

متأسفانه این دوره واجد اهمیت است. سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه.ق. سال استعفای مرنارد است. نامه‌ای که در آن استعفای خودش را به‌اطلاع همکارانش می‌رساند موجود است. ولی در مورد مابقی داستان و علت استعفای او باید به‌مقالات روزنامه‌ها که بعد از آن وقایع نوشته شده رجوع کنیم. همچنین به‌استثنای نوشته‌های لامبرت مولیتور راجع به‌کار ماء‌مورین بلژیکی در ایران، درباره‌ی عملیات مرنارد و برخی موفقیت‌های او در سال آخر فعالیتش در ایران بی‌خبر هستیم. خوشبختانه گزارشات او حاوی اطلاعات ارزشمندی است. تا آنجا که می‌دانیم لامبرت مولیتور در نگارش گزارشات خود دقیق بود و با شیوه‌ای که از طریق منابع خود برای دادن اخبار استفاده می‌کرد، به‌ما امکان می‌دهد که از گفته‌های او با کمال اطمینان استفاده کنیم ۱۰۴.

بنابراین به‌قسمتی که در باب دخالت‌های مرنارد است و بخصوص آنچه به‌ادارات غیر از گمرک مربوط است توجه خواهیم کرد. درواقع این اداره از تاءسیسات نوز بود و واضح است که نتیجه‌ی اصلاحاتی که مرنارد در آن کرد مفید واقع شد. ولی می‌توانیم بگوئیم که کلاً "وقتی او اداره‌ی امور را در دست گرفت که گمرک ایران نسبتاً مرتب بود. در دوران مرنارد زمینه‌ی فعالیت‌های ماء‌مورین بلژیکی بسیار گسترش یافت. قبلاً" به سنگینی کاری که به‌عنوان خزانه‌داری کل قبول کرده بود اشاره کردیم. ضمناً "گفتیم که با وجود اشکالات کار، ارقامی که در آخر سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۳ ه.ق. منتشر شد، افزایش درآمد مالیات را نشان می‌داد که موفقیت بزرگی محسوب می‌شد. مرنارد عاقلانه تصمیم گرفت که تمامی اصلاحات را در یک زمان اجرا نکند. مهمترین اقدام وی در وصول مالیات بود، بخصوص مالیات جنسی. این مالیات بیشتر شامل غله بود که در زمان او در انبارهای مخصوصی جمع‌آوری و با کنترل ماء‌مورین مسئول به‌میزان مورد نیاز مردم خارج می‌شد.

در تهران، انباری دولتی تاءسیس کرد که به‌وی امکان داد در زمستان سال ۱۹۱۲ - ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲ ه.ق. با شرایط مشکل ناشی از بدی محصول و احتکار مبارزه کند. مرنارد نه‌تنها قسمتی از غله را که به‌عنوان مالیات دریافت می‌شد برای مبارزه با احتکار انبار کرد، بلکه همکارانش را در ولایات تشویق می‌کرد که کنترل خواربار را در دست گیرند. این اقدام، تهران را از قحطی نجات داد و در شرایط سخت زمستان، مرنارد تقریباً "۷۰۰۰ تن آرد از روسیه، از طریق انزلی، به‌تهران وارد کرد.

در مدت دو سال و نیم که مرنارد در راءس امور مالیه قرار داشت، نتوانست تمامی ضرورت‌های مالیاتی را سازمان دهد. تنها ممیزی که شد، با نظر مهندسین بلژیکی، دوبروک و لامبرت مولیتور در دشت ورامین در سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق.

بود. مرنارد می‌دانست که مشغلهٔ ماء‌مورین گمرک چندان است که نمی‌توانند امور مالیاتی را نیز در دست گیرند و علت شکست نوز همین مسئله بود. بنابراین بمحض این که وی خزانه‌داری را در دست گرفت، اصرار کرد که به‌تعداد کافی ماء‌مور جدید استخدام شود تا کار ادلوهٔ مالیات و گمرک از هم تفکیک گردد. علاوه بر این که مرنارد نمی‌توانست گمرکچی‌ها را زیاد تحت فشار قرار دهد، می‌دانست که در داخل کشور، برخی از شهرها فاقد گمرک هستند، ولی احتیاج به‌تأسیس ادارهٔ مالیه داشت ۱۰۵. ضمناً مرنارد به‌مستمری‌هایی که بر بودجه کشور سنگینی می‌کرد توجه نمود و نیز ادارات دیگری تأسیس کرد تا مالیاتهای جدیدی که شوستر در مدت اقامت کوتاه خود در ایران برقرار کرده بود، جمع‌آوری نمایند. از آن جمله، مالیات تریاک و مشروبات الکلی و مالیات نواقل بودند. سفارتهای خارجی ابتدا در این مورد سخت اعتراض کردند ولی در سال ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۲ هـ.ق آن را قبول نمودند. خزانه‌دار کل به‌مسئله خالصجات نیز توجه نمود و یک مهندس کشاورزی بلژیکی را ماء‌مور کرد که آنها را مرتب نموده و برنامهٔ معقولی طرح ریزد. قبل از آمدن بلژیکی‌ها به‌ایران، وضع خالصجات بسیار رقت‌انگیز بود و استفاده‌ای برای مالیهٔ ایران نداشت. مالیات انبار غله خالصجات و همهٔ این امور، جزء فعالیت‌های خزانه‌داری کل بود. مرنارد در فعالیت‌های خود افراط کرد و به مسائلی که خارج از حیطه مسئولیت مستقیم او بود نیز دخالت نمود.

از جمله، کارهای عمومی و ساختمان‌های دولتی مختلف را به‌ماء‌مورین بلژیکی سپرد. عده‌ای مهندس و آرشیتکت بلژیکی تحت نظر "مارتز" که ماء‌مور امور جاده‌ها در وزارت کشاورزی بلژیک بود، ماء‌مور طرح‌ریزی جاده‌ها و ساختمان ضرابخانهٔ مشهد و بعضی از اسکله‌ها و بنادر شدند. مرنارد خستگی ناپذیر، به‌امور دیگر از جمله کنترل معدن اکسید آهن در جزیرهٔ هرمز و ضرابخانهٔ تهران ۱۰۶ و برقراری سرویس حمل و نقل با اتومبیل، و یا تشکیل ناوگان برای نظارت بر ساحل خلیج فارس علاقمند بود. مسئلهٔ بهداشت عمومی نیز توجه او را جلب کرد و دستور داد برای مبارزه با بعضی امراض مسری در ایران، داروهای خریداری شود و رایگان توسط اطباء ایرانی و با نظارت ماء‌مورین بلژیکی تقسیم گردد و طرز استفاده از آنها نیز به‌بیماران توضیح داده شود. دکتر "برونیل" را استخدام کرد که وضع بهداشت را در مرز ایران و عراق مرتب سازد، بالاخره به‌بعضی از کارهای صنایع سنتی ایران علاقمند شد و کوشید که از ورود رنگهای مصنوعی و استفادهٔ آن در بافتن قالی جلوگیری نماید. قالی‌هایی که با رنهای مصنوعی بافته می‌شدند می‌بایست ۱۲٪ مالیات بپردازند. یک نفر داروساز بلژیکی را نیز استخدام کرد که رنگها را تجزیه کند و یک مدرسهٔ رنگریزی در تهران دایر کرد ۱۰۷. در کنار دریاچهٔ ارومیه که رنگهای مصنوعی و تقلبی ساخته می‌شد، ادارهٔ گمرک تأسیس کرد تا بر این کار نظارت کند. در اواخر سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۲ هـ.ق، با مخالفت قنصل روس مواجه گردید، چون او می‌خواست از یکی از اتباع روس که در ساختن رنگ

تقلب می‌کرد حمایت نماید ۱۰۸.

همه این کارها به‌ابتکار مرنارد و توسط تقریباً ۵۰ نفر بلژیکی در سالهای ۱۳-۱۹۱۲ م / ۱۳۳۲ - ۱۳۳۱ ه.ق. انجام گرفت. در سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه.ق.، تعداد بلژیکی‌ها بیشتر شد و این اصلاحات مدیون انرژی و فداکاری همه آنها بود. این افراد در حین انجام وظیفه خود، نه تنها با مشکلات بسیاری مواجه بودند، بلکه دشمنانشان نیز مخالفت و کارشکنی می‌کردند. بالاخره مرنارد از این درگیری‌ها خسته شد و وقتی دید که نتیجه کارش مطابق فعالیت‌های او نیست جسماً و روحاً "خسته شده، در ۲ ژوئیه ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه.ق. استعفا داد.

استعفای او در میان وقایع مهم آغاز جنگ جهانی اول رخ داد. ولی در ایران هیچ‌گونه سر و صدائی نکرد. در ماه ژوئیه در تهران همه مشغول جشن تاجگذاری احمدشاه قاجار بودند ۱۱۰. در ماه اوت جنگ آغاز شد و همه افکار و انرژی کسانی را که ممکن بود درباره مرنارد چیزی بنویسند بخود معطوف داشت.

پس از تاجگذاری احمدشاه، مرنارد بلافاصله به‌کابینه وزرا یادآور شد که باید درباره او تصمیم گیرند. بعد از تردید و بدون این که جواب مثبتی به بلژیکی‌ها داده شود، کابینه استعفا کرد. کابینه بعدی از مرنارد درخواست نمود که بخاطر وخامت اوضاع تغییر عقیده داده، از استعفا صرف‌نظر کند. اما در طول ماه اوت مطلب دیگر بمیان نیامد تا این که در دوم سپتامبر بدون اطلاع قبلی، به مرنارد خبر دادند که همکار وی "هینسن" به ریاست خزانه‌داری کل منصوب شده است.

مرنارد این واقعه را در نامه‌ای به تاریخ ۳ سپتامبر به سایر مأمورین بلژیکی اطلاع داده، با تلخی از روش برکناری خود می‌نویسد: "با در نظر گرفتن خدمات من به این دولت در مدت ۱۵ سال و بخصوص در این سه سال آخر که استراحت و مرخصی را بر خود حرام نمودم، عمل وزیر مالیه که این اخطار را به من نوشته، بی‌نزاکتی تام است. من به شرافت همکاران بلژیکی خود متوسل می‌شوم که این توهین را جبران نمایند."

مرنارد اضافه می‌کند که اقدامات لازم را خواهد کرد تا وضع بلژیکی‌ها و حقوق آنها در ایران تا پایان جنگ تضمین گردد و مأمورین بلژیکی دچار حرکات توهین‌آمیز این مردم نادرست نشوند!

توضیحات و اشارات فصل هفتم :

- (۱) *Papier Molitor, Doc. Generaux Farde 2.*
- (۲) در سال ۱۹۰۰ م : ۱۷ میلیون قران و در ۱۹۱۱ م ۳۸،۰۰ میلیون قران .
- (۳) *C. Molitor, Les Postes Persanes, P.7,8.*
- (۴) ۱۹۱۱/۱۲/۲۵ م . کابینه به‌شستر دستور داد که استعفا بدهد .
M. Shuster, op. cit., P. 198.
- (۵) *Times 15-3-1913* روزنامه "تایمز" می‌نویسد: "چهار نفر از بین پنج نفری که شوستر انتخاب کرده بود تحت فرمان مرنارد باقی ماندند."
- (۶) *M.A.E. 2981, IV & VII* این تلگراف فاقد امضاء و تاریخ است . ظاهراً از مرنارد به کبرز نوشته شده است . در مکاتبات سیاسی فرانسه نیز سوءظن علیه شوستر یافت می‌شود . "بی‌نتیجه نیست اگر اظهار نمائیم که احیاء کننده ایران ، پس از اینکه دنیا را از بی‌نظری خود به‌تعجب انداخت و در تلگرافاتی (که بین ۲ الی ۳ هزار فرانک برای خزانه‌داری تمام می‌شد) اعلام کرد که ایران را با دست خالی ترک خواهد کرد ، تغییر عقیده داد و چند ساعت قبل از فسخ قراردادش ، چک حاوی حقوق سه سال آینده خود را امضاء و دریافت داشت ." *Q.O. NS32 Le Ministre de France au Ministre des Affaires Etrangeres. Tehran, 15-2-1913.*
- (۷) *M. Shuster, op. cit., P. 277.*
- (۸) *Ibid., P.271.*
- (۹) *M.A.E. 10.641, Note de Wibier, P. 84.*
- (۱۰) *Papier Molitor, Farde (en Azerbaijan Persan)1914-1918.*
- (۱۱) *Ibid, Doc. Generaux. Farde 2, 16 Moharram 1330 , 6-1-1912.*
- (۱۲) *M. A. E. 2981 IV & VII de Brochgrave a Davignon 17-2-1912.*
- (۱۳) *Ibid, 10.637, Buissert a Davignon, 3-2-1912 .*
- (۱۴) *Ibid, 2981, IV & VII, 31-1-1912.*
- (۱۵) *Ibid, 10-637, Tehran 16-1-1912.*
- (۱۶) *Ibid, Tehran 4 - 2-1912.*

- Ibid*, Bruxelles 21-2-1912. (۱۷)
- Ibid*, 2981, IV & VII, Ministre de Affaires Etrangeres a de Borchgrave, Bruxelles, 12-3-1912. (۱۸)
- Ibid*, 10-637, Duplicate de Contrats Signes a Bruxelles le 20-3-1912. (۱۹)
- Economist*, 13-1-1912, Times, 9-2-1912 (۲۰)
- M.A.E. 2981, IV & VII Telegramme Mornard a Kebers, 29-1-1912. (۲۱)
- Economist*, 13-1-1912 . (۲۲)
- M.A.E. 10-637 Telegramme de la Legation de Belgique a Tehran 29-1-1912. (۲۳)
- L'Independence Belge*, 4-2-1912. (۲۴)
- Le Matin*, (Annees) 6-2-1912
- M.A.E. 2981, IV & VII Comte de Lalaing a Davignon , Londers, 6-2-1912. (۲۵)
- Ibid*, Telegramm de Tehran, 11-6-1912 (۲۶)
- Ibid*, de Borchgrave a Davignon, Tehran, 19-6-1912 (۲۷)
- Ibid*. (۲۸)
- Ibid*, IV & VII de Borchgrave a Davignon, Tehran, 17-1-1912. (۲۹)
- Ibid*, 10-639, Telegramme, Tehran, 3-8-1912. (۳۰)
- Ibid*, 2981, IV & VII de Borchgrave a Davignon, Tehran 12-9-1912, et *Ibid* 10-637, Telegramme de Mornard a de Thierry, Finance, Bruxelles, Tehran, 13-9-1912 . (۳۱)
- Ibid*, 2981, IV & VII Davignon a de Borchgrave 30-10-1912. (۳۲)
- Ibid*, 15-11-1912. (۳۳)
- مقاله‌ای در این باره در روزنامه *Metropole* هست که به تاریخ ۱۹۱۲/۸/۲۵ م. طبق نوشته این مقاله، وزیر خارجه انگلستان در مجلس آن کشور اعلام کرده بود که: "آقای مرنارد تنها کسی است که می‌تواند در حال حاضر گره مسئله مالی ایران را گشوده و آنرا منظم سازد."
- M.A.E. 2981, IV & VII. (۳۵)
- de Borchgrave a Davignon, Tehran 15-11-1912.

- (۳۶) *Ibid*, 10-639.
- (۳۷) Jules Vilain این شخص از سال ۱۹۰۰م. در ایران اقامت داشت و در سال ۱۹۱۲ م. مور گمرک قصر شیرین بود.
- (۳۸) *Papier Molitor, Farde Kermanshah 1908-1913.*
Salar ed Dowleh a L. Molitor, (Traduction) 31-8-1912
- (۳۹) *Ibid*, 10-9-1912.
- (۴۰) *Ibid*, 11-9-1912.
- (۴۱) *Papier Molitor, Farde Kermanshah, 1908-1913.*
- نامه عده‌ای از کارمندان گمرک به مولیتور به تاریخ ۱۱-۹-۱۹۱۲م.
- (۴۲) *Ibid, Molitor a Mornard, Kermanshah, 18-5-1912 .*
- (۴۳) *Ibid*, 22-10-1912.
- (۴۴) *Ibid*, 22-10-1912.
- (۴۵) *Ibid, Vandévelde a Mornard, Bandarguez, 16-12-1912.*
- (۴۶) *Ibid, Molitor a son beau- frere Delwaide, Kermanshah, 12-12-1912.* وزیر مختار بلژیک در تهران نیز همین عقیده را داشت.
M.A.E.2981, IV & VII, de Borchgrave a Davignon Tehran , 15-11-1912.
- (۴۷) *Ibid*, 12-12-1912.
- (۴۸) *Papier Molitor, Doc. Generaux, Farde 2, Vandévelde a Mornard, Bandarguez, 1-9-1912.*
- (۴۹) رجوع شود به مقاله "روزنامه" "تایمز" به تاریخ ۱۱-۱۰-۱۹۱۱م. که به نقش قنصل‌ها اشاره نموده است.
- (۵۰) F. Kazemzadeh, op. cit., P. 615-618.
- (۵۱) *Papier Molitor, Doc. Generaux, Farde 2, Ransquin a L. Molitor 18-6-1912.*
- (۵۲) در روزنامه "تایمز" مطالبی درباره رفتار روس‌ها و تعدیات آنها موجود است.
Journal de Bruxelles رجوع شود به شماره ۱۸-۱۱-۱۹۱۱م. و ۲۱-۱۱-۱۹۱۱م.
- (۵۳) *Papier Molitor, L'Oeuvre, P. 25.*
- (۵۴) F. Kazemzadeh, op. cit., P. 651.
- (۵۵) *Ibid.*, p. 667.
- (۵۶) *M.A.E. 10-637, 24-12-1912.*

- Papier Molitor, Doc. Generaux, Farde 1, Rapport de (۵۷)
Kerkheer. Mohamerah, 20-8-1912. (۵۸)
- Q.O. NS.9 Consul de France a Tauris an Ministre des
Affaires Etrangeres a Paris, 5-1-1913. (۵۹)
- C. Issawi, Economic History of Iran, P. 338 (۶۰)
- پیش‌بینی شده بود که بابت مالیات و خالصات، ۲۵۰۰۰۰۰ تومان دریافت
شود که ۴۶۲۰۰۰۰ تومان وصول شد و بابت رسومات در عوض ۵۰۰۰۰۰
تومان، مبلغ ۷۹۸۰۰۰۰ تومان وصول شد.
- حاکم آذربایجان. (۶۱)
- Papier Molitor, Doc. Generaux, Farde 2 (۶۲)
Ransquin a L. Molitor 18-6-1912
- M.A.E. 2981, IV & VII Telegramme de Mornard a de (۶۳)
Thierry, Tehran, 24-2-1912.
- Ibid, Note Signee Capelle, 28-2-1913 (۶۴)
- Ibid, Telegramme de Mornard a de Thierry, 12-3- (۶۵)
1913.
- Papier Molitor, Farde Kermanshah 1908-1913 (۶۶)
- M.A.E. 2981 Liasse Affaires Constant 1913 (۶۷)
- Ibid, 10-640/3 Interview de Mahmud Khan dans le XX^e (۶۸)
Siecle, 12-3-1913.
- Ibid. (۶۹)
- M. A. E. 10.637 de Borchgrave a Davignon Tehran (۷۰)
12-6-1913.
- Ibid. (۷۱)
- Ibid. (۷۲)
- Idki نامہ دومورو (ژول، پیر، ژوزف) به رئیس کل مالیہ بوشہر بہ تاریخ
۱۹۱۳/۴/۲۵ م. در مورد حمایت از اروپائیان توسط سپاہی ما باید بہ دو
موضوع اشارہ کرد. اول اینکه اگر تمام اروپائیان تحت محافظت ہستند.
بلژیکی ہا بخصوص در مخاطرہ نیستند. دوم اینکه نباید از دیدن سپاہی آنجا
تعجب کرد، چون انگلیسیہا از دولت ایران اجازہ گرفتہ اند تعدادی سرباز از
ہند وارد کشور کنند و مسئولیت عمدہ آنها حفاظت از قنصل ہای انگلیسی و
امنیت افراد آنها است. M.A.E. 10.637
- Ibid, Extrait de la Gazette, 12-3-1913. (۷۳)
- Times, 18-2-1913. (۷۴)

Ibid, de Borchgrave a de Gaiffier Tehran, 27 - 3-1913. (۷۵)

M.A.E. Dossiers 10.637, 2.980. (۷۶)

Ibid, 10.637 Mornard an Ministre des Finances.Tehran 27-8-1913. (۷۷)

Ibid de Borchgrave a Davignon, Tehran 3 - 9 - 1913. (۷۸)

Ibid, 10.640/3 Rapport No. 142, Tehran 28-9-1913. (۷۹)

Ibid, 10.637, Mornard a de Borchgrave, Tehran, 6-5-1913. (۸۰)

Ibid, de Borchgrave a Davignon 9-5-1913 . (۸۱)
مذاکرات مقدماتی برای استخدام ماء‌مورین جدید ، اکنون باید گزارش مرنارد و استدلال او را برای استخدام این عده بررسی نمائیم .

Ibid, 10.637 Rapport de Mornard, Juillet 1913. (۸۲)

Ibid, 10.637 Lettre de Mornard au Ministre Persan - des Finances, Tehran 27-8-1913. (۸۳)

Ibid, Telegramme Tehran, 2-8-1913. (۸۴)

Ibid, 2980, Telegramme de Borchgrave, 10-9-1913. (۸۵)

Ibid, 10.637 Bruxelles, 12-9-1913. (۸۶)

Ibid, 10.640/3 de Borchgrave, Tehran, 15-10-1913 (۸۷)

Ibid, 10.740/3 Telegramme de Mornard au Ministre des Finances a Bruxelles, Tehran, 16-10-1913. (۸۸)

Ibid (۸۹)

Ibid, 10-640/3 note de Capelle, 24-11- 1913 sur la Visite de Mahmoud Khan. (۹۰)

Ibid, 2981, I a III. (۹۱)

Ibid, Liasse relative a l'engagement d'ingenieurs - pour le Ministre des Travaux Publique. (۹۲)

Ibid, 10639 Telegramme de Tehran a Bruxelles, 2 - 12- 1913. (۹۳)

10.640/I Copie du contrat de P.M. Harmel, 27 - (۹۴)

10-1913.

Ibid, 10.639, *Levie au Ministre des Affaires Etrang- (۹۵*
eres, Bruxelles 22-12-1913.

H. Naficy, L'impot, P. 44, K. Ehtesham, Situation - (۹۶
economique P. 51.

L'Independence Belge, 22-4-1913. (۹۷

C. Molitor, Postes Persanes, P.8. (۹۸

M.A.E. 10.637, depeches, de Borchgrave a Davignon , (۹۹
Tehran, 9-5-1913.

Ibid, Mahmoud Khan a Davignon, 26-2-1914. (۱۰۰

Ibid, 10639 le Ministre des Chemin de Fer a Davignon (۱۰۱

Ibid, 10.638, Mahmoud Khan a Davignon, Bruxelles , (۱۰۲
12-5-1914.

Papier Molitor, L'oeuvre, P. 19-22 . (۱۰۳

(۱۰۴) رئیس‌بلژیکی ضرابخانه، پیرتز، دوبار در ایران بود، یکبار از تاریخ ۳۰-۴-۱۹۰۴
الی ۱-۵-۱۹۰۴، و بار دیگر از تاریخ ۱-۳-۱۹۱۲ الی ۳۱-۶-۱۹۱۳.
ولی او تا ژوئیه سال ۱۹۱۴ م. بنا به تقاضای دولت در ایران ماند.

(۱۰۵) این مدرسه بیشتر برای آموختن فن رنگریزی بود.

Papier Molitor, Doc. Generaux Farde 2. (۱۰۶

(۱۰۷) البته تهیه لیست دقیق در این مورد مشکل است چون در بعضی مواقع عده‌ای از
این مأمورین در بلژیک بودند، و غیر از لیست ژوئیه ۱۹۱۳ م. که در گزارش
مرنارد هست، لیست دیگری وجود ندارد، در این لیست تعداد مأمورین گمرک
و مالیه ۴۱ نفر قید شده است که با کارمندان پست و فوائد غامه تقریباً ۵۰ نفر
می‌شوند. عده‌ای نیز در سال ۱۹۱۴-۱۹۱۳ م. استخدام شدند.

Papier Molitor, Farde 2 Lettre de Mornard a Messieurs (۱۰۸
les Fonctionnaires Belge au Service de la Tresorerie
Sep. 3 , 1914.

فصل هشتم

خزانهدار گل "هینسن"

عدم موفقیت و عزیمت ماءمورین بلژیکی

(۱۵-۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳-۱۳۳۴ ه. ق. ۰)

فصل ۸

خزانهدار کل "هینسن"

عدم موفقیت و عزیمت ماءمورین بلژیکی

۱۵-۱۹۱۴ م / ۱۲۳۳-۱۲۳۴ ه. ق.

علت استعفاءی مرنارد، احساس ناامیدی از وضع کلی و توطئه‌های روسیه و کار - شکنی‌های بعضی از اعضای طبقه حاکمه بود که با اصلاحات مالیه به سبک اروپائی مخالف بودند. دو مرنی در کتاب خود به نام "مسئله ایران و جنگ" می‌نویسد که پدیدآورنده مشکلات هیئت بلژیکی یعنی مسئول اصلاح مالیه ایران روس‌ها بودند که سعی داشتند ایران را از لحاظ مالی تحت‌الحمايه خود نمایند^۱. مرنارد نیز در تلگرافی درباره مالیه آذربایجان، از تحت‌الحمايه روس‌ها صحبت می‌کند. او مطمئن بود که عملیات مستمرانه روس‌ها در مقابل ماءمورین بلژیکی، جزء نقشه‌ای بود که در حال اجرای آن بودند^۲.

از همه مدارک چنان استنباط می‌شود که روس‌ها در حال اجرای نقشه‌ای بودند. لامبرت مولیتور می‌نویسد در سال ۱۹۱۴ م / ۱۲۳۳ ه. ق.، در اثر تحولات دیپلوماتیک در روسیه، وزیر مختار جدیدی به تهران آمد. این شخص آقای "کوروتز" نام داشت و معروف بود که در ماءموریت پکن، به تجربه منچوری از چین کمک کرده و اکنون تجربیاتی را که در چین یافته‌است، در ایران به اجرا می‌گذارد. روس‌ها سعی داشتند "با اشغال نظامی، آذربایجان را که غنی‌ترین ایالت ایران بود، از خاک ایران جدا سازند^۳.

چنانچه قبلاً گفتیم قنصل‌های روس و انگلیس فعال بودند و آشکارا کارمندان ادارات جدید را تحت فشار قرار می‌دادند و سعی داشتند که ایالات شمال را تجزیه نمایند. "مولیتور می‌نویسد این سیاست دخالت روس‌ها که تا انقلاب روسیه ادامه داشت، مرنارد را ناگزیر ساخت تا در اوت ۱۹۱۴ م / ۱۲۳۳ ه. ق. تنها راه شرافتمندانه را که استعفا از ریاست مالیه بود انتخاب نماید^۴. دولت ایران اغلب اوقات در مقابل سوء استفاده‌های قنصل‌های روس، تسلیم بود ولی بالاخره عکس‌العمل نشان داد. و شوق‌الدوله وزیر مالیه ایران، در یادداشتی به سفارت روسیه، نسبت به دخالت‌های قنصل روس در امور مالی آذربایجان و سایر نقاط اعتراض کرد: "دولت ایران اطمینان دارد که می‌تواند به اظهارات دوستانه دولت روسیه اعتماد نماید، و

بتدریج وضع مالی خود را اصلاح کند. ولی دخالت‌های غیرقانونی مقامات قنصلی روس، وضع را مغشوش می‌گرداند.^۵ "لامبرت مولیتور نیز درباره فعالیت روس‌ها در آذربایجان بین سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۱۴ م. ۱۳۳۶ / ۱۳۳۳ ه. ق. می‌نویسد: "تا وقتی قنصل "ارلو" و قوای نظامی روس بطرف شمال ایران عقب‌نشینی نکرده بودند، همه عایداتی که از وصول مالیات بدست می‌آمد، تحت اختیار او بود. اعضای شهربانی یا تحت‌الحمايه روس بودند و یا توسط او تعیین می‌شدند. رئیس این اداره یک نفر ارمنی بود که ارلو از تفلیس همراه خود آورده بود و مسئولیت مطالبات و نظارت بر درآمد با او بود. رئیس پلیس نیز از اتباع روس بود.^۶"

از همه این اسناد چنین برمی‌آید که شکایت اصلی، از قنصل‌های روس و یا بعضی از ایرانیانی بود که به روس‌ها وفادار بودند یا تحت‌الحمايه آن دولت محسوب می‌شدند. این افراد مالیات آذربایجان را به‌نفع خود وصول می‌کردند و در نتیجه، فعالیت اداره خزانه‌داری در ثروتمندترین ایالت کشور، به‌مخاطره می‌افتاد. روس‌ها پاسخ سختی به یادداشت ایرانیان دادند.^۷ بطور کلی، همه اعتراضات را رد کرده، اظهار داشتند که وصول مالیات از روس‌ها و یا افرادی که تحت‌الحمايه آن‌ها هستند، باید تحت کنترل قنصل روس باشد و مالیات شمال باید به بانک روس پرداخت گردد و قنصل‌ها اجازه دارند که بر نحوه خرج این پول‌ها نظارت کنند.

بنظر می‌رسد که "دومرس" حق داشت که از انقیاد مالی واقعی صحبت کند بنابراین می‌بینیم که وظیفه مامورین بلژیکی مسئول وصول مالیات در چنین ولایتی، تا چه حد ناامید کننده بود. بقیه این یادداشت نشان می‌دهد که دخالت سیاسی روسیه کمتر از دخالت اقتصادی آن نبود. درواقع اظهار داشته بودند که چون حاکم آذربایجان استعفا داده، دولت ایران موظف است ولیعهد را به این سمت منصوب کند. ولی او نباید در تبریز اقامت گزیند، "تا از دخالت اطرافیان وی در امور آذربایجان جلوگیری شود".^۸

مشکلاتی که مامورین رسمی در امور مربوط به مرزها ایجاد می‌کردند، باعث اغتشاش در امور و ناامیدی و استعفای خزانه‌دار کل شد. ولی باید اضافه کرد که روس‌ها دشمنی خاصی با مرزها و همکاران بلژیکی او نداشتند. برخلاف آنچه در قدیم در رابطه با انگلیسی‌ها اتفاق افتاد، اکنون بلژیکی‌ها، خود هدف بودند، علی‌رغم آنچه انتظار می‌رفت، آن‌ها در امور مالی موفقیت داشتند و سنت پترزبورگ نگران این امر بود. هدف روس‌ها ایجاد هرج و مرج و تجزیه ایالت شمالی ایران بود. اگر مرزها در سال اول کار خود بعنوان خزانه‌دار کل شکست می‌خورد، مامورین وی بهیچ‌وجه با مشکلات و مزاحمت قنصل روس مواجه نمی‌شدند. روس‌ها تنها دشمنان مرزها نبودند. بعضی از دسته‌جات ایرانی نیز کار او را مشکل می‌ساختند. این دسته‌جات باهم دشمن بودند ولی درباره او یک نظر واحد داشتند. از یک‌سو ملیون او را مسئول شکست

هیات آمریکائی می‌دانستند و هنوز او را نبخشیده بودند، از طرف دیگر طبقه ثروتمند که از شرایط مالی سابق راضی بودند، موفقیت اصلاحات او را نمی‌خواستند.

در بعضی از مقالات نشریات ایرانی در سال ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ م / ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ ه. ق. به این مسائل اشاراتی رفته و صریحا اظهار شده که مرنارد و اداره او جلوی استفاده‌های خصوصی و "حیف و میل" شدن‌ها را می‌گرفت، و در بعضی از محافل، این عمل گناهی نابخشودنی محسوب می‌شد.^۹ باید اضافه کرد که برخلاف آنچه که در سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه. ق. در مورد نوز اتفاق افتاد، اکنون از مرنارد و اداره او انتقاد نمی‌شد، و حتی وقتی که او استعفا کرد و یا وقتی در سال بعد محاسبات خود را تحویل داد، او را ستودند و از جدیت و قابلیت او در اجرای کارهایی که تقبل کرده بود، تعریف و قدردانی نمودند. این موفقیت تنها مدیون محسنات او نبود بلکه علت عمده، آن بود که هیچ‌وقت در سیاست ایران دخالت نکرد. بقول لامبرت مولیتور کسانی که این سالیهای مشکل را در کنار آقای مرنارد زندگی کردند، می‌توانند شهادت دهند که در قبال سیاست خارجی‌ها کاملا "مستقل بود و بعنوان یک مامور دولت ایران، هرگونه ارتباط با خارجی‌ان را خیانت می‌دانست، و می‌خواست با شرافت و احترام منافع خارجی یا ایران کار کند. ولی متاسفانه او نیز مانند شوستر با کارشکنی‌های خارجی‌ان برای جلوگیری از اصلاحات واقعی در ایران مواجه بود."^{۱۰}

طی جنگ ۱۸ - ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ - ۱۳۳۷ ه. ق. تنها روس‌ها نبودند که در ایران ایجاد آشوب می‌کردند. فعالیت مامورین آلمانی نیز بطور چشم‌گیری گسترش یافت. اگرچه فعالیت آنها در جنوب و شرق ایران متمرکز بود، ولی نباید فراموش کرد که با ترک‌ها هم پیمان بودند و از قیام‌های شمال ایران حمایت می‌کردند. به این دلیل نهضت جنگل در سال ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۴ ه. ق. در ولایت گیلان تحت رهبری میرزا کوچک‌خان پای گرفت. آنها با افسران اطریشی و آلمانی که از ترکستان آمده بودند، تماس داشتند و از آنها اسلحه می‌گرفتند.^{۱۱} باید اشاره کرد که وظیفه مامورین آلمانی در ایران بواسطه مخالفت مردم با دولت روس و انگلیس، آسان شده بود. تعدیات روس‌ها و انگلیسی‌ها در طول سالیان دراز، مردم را علیه آنها برانگیخته بود. دونه‌فر از مامورین معروف آلمانی "نیدرمایر" و "واسموس" سعی داشتند که این کشور را داخل جبهه آلمان - عثمانی کنند و بدین وسیله، تعداد زیادی از قشون روس و انگلیس را در این قسمت از دنیا مشغول نمایند.^{۱۲}

ترکیه در ۲۹ اکتبر ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه. ق. وارد جنگ شد و در آخر ماه دسامبر به چند فرسخی تبریز رسید. بلژیکی‌های این شهر مضطرب بودند. ترک‌ها با آلمان‌ها پیمان اتحاد داشتند و کسی بدرستی نمی‌دانست که با بلژیکی‌ها که کشورشان رسماً با آلمان در جنگ بود چه رفتاری خواهند کرد. از همان وقت کارمندان ادارات و پست مناطق اشغال شده ارومیه، ساوجبلاق و مراغه، ادارات خود را تخلیه کردند.^{۱۳}

وقایع نظامی آذربایجان، به عده زیادی از بلژیکی‌ها مربوط می‌شد. عده اینها در تبریز سه نفر بود. مولیتور، لوژون و باتو، بعلاوه پنج نفر مسئول ارومیه بودند و علاوه بر این‌ها، در ارومیه "کردنیه" در خوی "پیره" در جلفا "مورو"، در پيله "ویلن" و در آستارا "دلکرد" کار می‌کردند. مثلاً "می‌دانیم در ۱۳ ژانویه، باتو تبریز را به مقصد تفلیس ترک کرد و مورو نیز به این شهر پناهنده شد و ویلن به دلکرد در آستارا رفت. مامورین تبریز تصمیم گرفتند بجای ترک محل ماموریت خود، با فرمانده قشون ترک‌وارد مذاکره شوند تا امنیت آنان را تضمین نمایند^{۱۴}. آنها قبل از دریافت جواب و پیشرفت قوای ترک به قنصلگری آمریکا پناهنده شدند^{۱۵}. در ۱۵ ژانویه، مولیتور به "هینسن" خبر داد که فرمانده ترک در حضور قنصل آمریکا قبول کرده است که امنیت مامورین بلژیکی را تضمین نماید^{۱۶}. متن این ضمانت‌نامه در اسناد مولیتور موجود است. "چون آقای مولیتور، رئیس محلی مالیه و گمرک ایران یک نفر مامور ایرانی است، اینجانب فرمانده سواره نظام، امنیت شخص ایشان و خانواده‌هایشان را از هر مذهبی که باشند، ضمانت می‌نمایم^{۱۷}."

لامبرت مولیتور، ابتکار نشان داد که از فرمانده ترک درخواست محافظت کرد، ولی فوراً "همکارانش که طرف مشورت او نبودند، از او انتقاد کردند که با دشمن همکاری کرده است. باوجود اینگونه مشکلات، رقابت بین کارمندان بلژیکی قطع نشده بود. "لوژن" اتهامات وارده از طرف "نیزو" و رئیس‌خود را مورد انتقاد قرار می‌داد^{۱۸}. حتی در تهران عده‌ای از بلژیکی‌ها، علیه "هینسن" که پس از استعفای مرنارد خزانه را اداره می‌کرد، توطئه می‌نمودند. این توطئه‌ها چندان اهمیت پیدا کرد که خبر آن به دولت بلژیک رسید. وزیر خارجه بلژیک با مشکلاتی که داشت، لازم دید که در آن باره نامه‌ای به تهران ارسال دارد: "مسئله اصلی، نگهداری اتحاد و نظم بین مامورین است. اگر بنظر شما رفتار آقای "لولو" به زیان آنهاست^{۱۹} من با اقداماتی که برای حفظ حیثیت مامورین بلژیکی می‌کنید، موافقت خواهم نمود^{۲۰}."

مرنارد به سهم خود سعی کرد محاسباتش را آماده سازد. می‌دانیم که ایرانیان از طریق سفارت بلژیک سعی می‌کردند از این کار جلوگیری کنند، چون می‌دانستند که انتشار نتیجه این محاسبات، خدمات آقای مرنارد و کارمندان بلژیکی را نشان خواهد داد. او فقط برخی اوقات از همکاری دو الی سه نفر ایرانی برخوردار بود^{۲۱}. حتی مدتی به او محل معینی برای کار نمی‌دادند. شش ماه پس از استعفا نوشت: "بالاخره یک دفتر دارم که می‌توانم آنجا کار کنم و محاسبات خزانه‌داری را آماده سازم^{۲۲}". همان وقت یادداشتی برای وزیر مالیه فرستاد مبنی بر این که، علی‌رغم آنچه که ظاهراً از او انتظار دارند، گزارش مفصلی تهیه خواهد کرد^{۲۳}. درحالی که خزانه‌داری سابق مشغول تهیه گزارش از عملکرد خود در ایران بود، همکاران سابق او درگیر مشکلات جدیدی بودند که از رابطه نامطلوب با ژاندارمری سوئدی‌ها ناشی می‌شد. تاسیس

ژاندارمری که مسئول محافظت و حمایت از کارمندان مالیه ایران بود، از دوران ماموریت آمریکائیان آغاز شد. باید یادآور شویم که شوستر عده‌ای ژاندارم مخصوص خزانه‌داری داشت و هنگامی که خواست وابسته نظامی سابق انگلیس را که افسر قشون بود در راس این قوا قرار دهد، با مشکلات بسیاری روبرو شد. در برابر مخالفت دائمی روس‌ها، دولت ایران به یک دولت بی‌طرف رجوع نمود عده‌ای افسر سوئدی استخدام کرد.

بنظر می‌رسد که انگلیسی‌ها بخاطر مسئله امنیت راه‌های جنوب اصرار کردند که ایران به سوئد رجوع نماید^{۲۴}. بطورکلی ژاندارم‌های سوئدی تحت فرماندهی کلنل "یالمارسن" وظایف خود را بخوبی انجام دادند و موفق شدند که در منطقه نفوذ انگلیسی‌ها، راه‌آهن را برقرار سازند. تجارت انگلیس رونق گرفت. و از نتایج این کار اظهار رضایت کردند. در واقع ژاندارم‌های سوئدی در منطقه نفوذ روس‌ها، نقش بریگارد قزاق را در منطقه روس‌ها ایفا می‌کردند. ایجاد موازنه بین این دو قوا لازم بود. حقوق قزاق‌ها مستقیماً توسط بانک استقراضی روس پرداخته می‌شد و سوئدی‌ها از طریق بانک شاهنشاهی انگلیس حقوق می‌گرفتند. مشکلات عمده سوئدی‌ها مانند بلژیکی‌ها، کارشکنی‌های برخی از ایرانیان مخالف اصلاحات سرچشمه می‌گرفت. از جمله اتهاماتی که علیه آن‌ها مطرح می‌شد این بود که هوادار آلمان هستند و این اتهام، دشمنی انگلیس‌ها و بلژیکی‌ها را برمی‌انگیخت. بخصوص چون حقوق سوئدی‌ها توسط خزانه‌داری پرداخت می‌شد، بلژیکی‌ها با آن‌ها دشمنی می‌کردند. کمی بعد حقوق ایشان را با تاخیر فرستادند و به همین علت بین بلژیکی‌ها و سوئدی‌ها برخوردهای بسیاری رخ داد.

بدرستی روشن نیست که در این مسئله، تقصیر با کدام یک از طرفین بود. آیا طبق آنچه سوئدی‌ها می‌گفتند، بلژیکی‌ها حقوق آنان را نامرتب می‌پرداختند، یا بنابه گفته بلژیکی‌ها، سوئدی‌ها در امور مربوط به خزانه‌داری دخالت بی‌رویه می‌کردند. اولین سند موجود در این باره، نامه‌ایست از هینسن به وزیر مالیه ایران که در آن ژاندارمری را متهم می‌کند که بدون دخالت مامورین مربوطه، مالیات را وصول می‌کنند و آنرا به خزانه‌داری نمی‌پردازند و حتی با پرداخت برخی مبالغ بطور رسمی مخالفت می‌کنند. او تقاضا می‌کرد که افسرانی که مرتکب این‌گونه کارهای غیرقابل توجیه می‌شوند معزول گردند. هم‌اضافه کرده است که: "دستور داده‌ام دفتر خزانه و ادارات مالیه را در هرکجا که ژاندارمری وجود دارد ببندند"^{۲۵}.

در ماه ژانویه ۱۹۱۵ م ۱۳۳۴/۰ ق. بعضی از مامورین بلژیکی و مالیه، تلگرافی به تهران مخابره کردند و از اعمال ژاندارم‌های سوئدی شکایت نمودند^{۲۶}. قنصل انگلیس در شیراز از بعضی رویدادهای این شهر نوشت: "این سومین روز است که اداره خزانه‌داری به عنوان اعتراض به عملیات ژاندارم‌ها بسته شده است"^{۲۷}.

کلنل یالمارسن مانند شوستر و مرنارد، در این وضع ناگوار ناشی از توطئه‌های ایرانیان و خارجی‌ان در مورد ژاندارمری تاب مقاومت نیاورد و ایران را ترک گفت. قبل^{۲۸} در مصاحبه‌ای با یکی از روزنامه‌های ایران در اواخر ماه فوریه، از مامورین خزانة داری شکایت کرد و گفت: "بعضی از آنها برخلاف سیاست دولت، اشکالات بزرگی برای ژاندارمری ایجاد می‌کنند. هدفشان بطور غیرمستقیم این است که سوئدی‌ها را وادار به استعفا کنند. در آنصورت باید تصور کرد که می‌خواهند پیشنهاد کنند افسران بلژیکی استخدام شوند^{۲۸}."

اظهارات سوئدی‌ها توسط یکی از مامورین قنصل انگلیس در ایران تأیید شده است: "من از منابع خصوصی و موثق شنیده‌ام که در هفته‌های آینده، هینسن سعی خواهد کرد که نگذارد سوئدی‌ها پولی برای خدمات خود در ژاندارمری دریافت کنند تا مجبور شوند استعفا دهند^{۲۹}." درحالی که این مشکلات بین بلژیکی‌ها و سوئدی‌ها جریان داشت، وقایع نظامی و سیاسی مهمی، وضع مامورین بلژیکی را در ایران به مخاطره انداخت. کوششهای ترکیه برای جلب ایران مسلمان به سوی خود به یک لحظه موفقیت‌آمیز رسید و سفارت بلژیک از عاقبت اتباع خود در صورتی که ایران در کنار آلمان و ترکیه وارد جنگ شود، اظهارنگرانی کرد. مسئله از این قرار بود که آیا با وجود اینکه آن مامورین، عضو هیات بلژیکی نبودند، می‌توانستند در خدمت کشور ایران باقی بمانند یا خیر؟ دولت بلژیک متوجه این اشکالات بود.^{۳۰} ضمناً "جذب عده^{۳۰} زیادی کارمند اخراجی در بلژیک که تحت اشغال آلمان بود، مسئله بسیار مشکلی ایجاد می‌کرد. وزیر مختار بلژیک در تهران اطلاع داد که فعلاً هیچ تصمیمی در این باره اتخاذ نکند تا مسئولیت لغو قراردادهای بر عهده دولت ایران قرار گیرد. درعین حال باید در نظر بگیرند که چون کار بلژیکی‌ها در ایران جنبه نظامی نداشت، داخل شدن این کشور در جنگ، خودبخود دلیل فسخ قراردادهای نمی‌شد^{۳۱}."

سرنوشت مامورین بلژیکی با ورود ایران به جنگ تعیین نشده، بلکه توطئه‌هایی که در اطرافشان رخ می‌داد، بالاخره سرنوشت آنان را تعیین نمود. باردیگر وقایع که با سرعت پیش می‌رفت وضع را غیرقابل تحمل گرداند. در اواخر ماه فوریه، طی تلگراف رمزی از سوی سفارت بلژیک در تهران اعلام شد در شرایطی که وصول مالیات مشکل و ممیزی غیرممکن است، توطئه‌های مامورین دولت و درگیری با سوئدی‌های ژاندارمری و عدم حمایت سفارت‌های روس و انگلیس و دشمنی عمومی روزافزون می‌شود دولت ایران پیشنهاد کرده است قرارداد مامورین اداره مالی، با پرداخت غرامتی مطابق با سنوات خدمت آنها فسخ گردد. "من از صحت این ناراضیتی مطلع بوده و با این اقدام موافق هستم. تنها چاره فشار است، شاید وضع قابل تحمل گردد." ^{۳۱}

از این تلگراف چنان بنظر می‌رسد که این تنها تدبیری بود که بکار بسته شد

آنها در حقیقت مایل نبودند که خدمت مامورین بلژیکی در اداره مالیه ایران پایان یابد. البته این کار خطرناکی بود چون گروهی در ایران واقعا " اخراج بلژیکی های بسیار منفور را می خواستند ! بنابراین فوراً " این افراد شروع به اقدام کردند و پانزده روز بعد نخست وزیر دستور داد که هیچ گونه چکی با امضای هینسن پرداخت نشود. این در واقع به منزله عزل وی بود. از آن پس اداره خزانه با سرعت از هم پاشید. هدف دولت ایران این بود که بلژیکی ها را وادارد که خود استعفا دهند. ولی این کار باعث شد که هینسن و همکارانش شدیداً " اعتراض نمایند. وزیر مالیه به بهانه صرفه جوئی، به خزانه دار کل اطلاع داد که مبدا به کارمندان اروپائی حقوق بیش از آنچه در قراردادشان ذکر شده بپردازند. ولی کارمندان بلژیکی همیشه از کمک هزینه های چون خرج مسکن، جیره روزانه و حق ریاست و غیره استفاده کرده بودند. عده ای از آنها می گفتند که اگر قبلاً " می دانستند قسمتی از امتیازاتشان را که توسط دولت قبول شده بود حذف خواهند کرد، هرگز حاضر به تجدید قرارداد نمی شدند. علاوه بر این بواسطه رسوم ایرانی بالا رفتن هزینه زندگی، کمک خرجها قابل توجیه بود. اعتراض همه کارمندان توسط هینسن به اطلاع وزیر مالیه رسید. این اعتراضات برای پایه بود که دولت با تصمیم خشن خود، توجهی به حقوق آنها نموده است. هینسن از طرف خود اظهار داشت: " من بدون تاسف این امتیازات را رها خواهم کرد. چون مایلم که از کار مشکل خزانه داری که به من محول شده است کناره گیری کنم ۳۳.

از این نامه چنان بنظر می رسد که رابطه طرفین در حال بهم خوردن بوده است. هینسن در آغاز نامه اش اشاره کرده است که: " مدتی است مامورین بلژیکی مالیه، گمرک و پستخانه می دانند که دولت چه تصمیمی درباره ایشان گرفته است. " وی فکر می کرد که این حرکت وزیر مالیه فرصت خوبی به آنها داده است " تا با شرافت از این کار کنار بروند. بدون شک عدم قدرت و بی پولی دولت، بالاخره منجر به بی نظمی شدید خواهد شد. " هینسن حتی به مامورین گمرک که حاضر شده بودند امور مالی را اداره کنند، پیشنهاد کرد که استعفا بدهند و تقاضا کنند که به کار سابق خود در گمرک بازگردانده شوند ۳۴. پس از آن که نامه ای به وزیر مالیه و نامه ای به همکارانش نوشت، یادداشتی تهیه کرد و به حملات مجدد بر علیه بلژیکی ها اعتراض نمود. در این نوشته ها یادآور شد که او از ۱۸ فوریه پیشنهاد کرده بود که مامورین بلژیکی خزانه را مرخص کنند، مع هذا جوابی دریافت نکرده است ۳۵. هینسن افزوده بود که حملات روزنامه ها بقدری شدید است که یکی از آنها حتی " پیشنهاد قتل رئیس خزانه داری را می کند "، و نیز اینکه خزانه دار را بعنوان " مستخدم و یا نوکر وزیر مالیه " می پنداشتند. ۳۶

او بالاخره از دولت ایران درخواست کرد که از این دو راه حل یکی را برگزیند: یا از مامورین بلژیکی خزانه حمایت کنند یا قراردادشان را فسخ نمایند. ولی دولت ایران طبق روشی که بارها از آن استفاده کرده بود، تجاهل کرد. هیچ جوابی داده

نشد بطوری که بالاخره برخی از کارمندان یادداشت اعتراض آمیزی به هینسن نوشتند و از او خواستند که تکلیفشان را معین کند تا کارهای خود را به همکاران ایرانی تحویل دهند. زیرا "حتی اگر بطور موقت بکار خود ادامه می دادند، جانشان در خطر بود" ۳۷.

عده ای حاضر شدند تا ایران را ترک نمایند. وزیر مختار انگلیس نوشت: "بنظر می رسد عده ای از بلژیکی ها، لاقابل افرادی که در اداره مالی کار می کنند آماده رفتن شده اند. سوئدی ها مسئول این وضع هستند. متأسفانه ایران که دچار هرج و مرج است، احتیاج به کمک مالی دارد و تا مطمئن نباشیم اداره مالی مسئول قانونی در مصرف پول هاست، نمی توانیم کمکی بکنیم" ۳۸. بالاخره سفارت در ماه مه خروج بلژیکی ها را از ایران پذیرفت. سفارت روسیه به مامورین قول داد که غرامتی که طبق قرارداد به آنها تعلق می گیرد وصول نمایند. در ضمن اظهار کرد که امیدوار است مادامی که امنیت شخصی آنها به مخاطره نیفتاده، در ایران بر سر کار خود باقی بمانند ۳۹. ولی دیگر جلوگیری از استعفا و خروج مامورین خزانه داری امکان نداشت. بزودی قراردادهای فسخ شد و کسانی که گمرک را ترک گفتند، غرامت دریافت داشتند. فقط لولو و یک نفر دیگر در اداره مالی باقی ماندند ۴۰. در واقع این یک شکست بود. در ۳۱ مه وزیر خارجه بلژیک نوشت: از اینکه اکثر کارمندان خزانه داری بطور دوستانه تعیین شدند و غرامت های قراردادهای خود را پرداخت شد، خرسند است ۴۱.

خزانه تنها اداره ای نبود که این گونه تغییر کرد. اکثر کارمندان اداره گمرک دست نخورده باقی ماندند. ولی وزارت فوائد عامه که از یک سال پیش عده ای مهندس و کارفرمای بلژیکی استخدام کرده بود، تحت تاثیر این تغییرات قرار گرفت ۴۲.

لامبرت مولیتور می خواست گزارشی از کارهای مثبت آنها در ایران تهیه کند که شامل ساختمان ابنیه دولتی، جاده ها، طرح راه آهن و غیره باشد. ولی این مهندسين معتقد بودند که در دوران اقامتشان در ایران، به اندازه کافی از آنها کار خواسته نشده بود. رئیس آنها فردیناند مارتیز - رئیس کل اداره فوائد عامه - که در سال ۱۹۱۲م/ ۱۳۳۱ ه. ق. به ایران آمد، شکایت می کرد که: "در این کشور کاری به او محول شده که دوشان اوست. او اختیار ندارد و بطور مستقیم تحت اداره کارمندان ایرانی است و علی رغم قراردادش، حتی ریاست کل اداره فوائد عامه کاملاً به او محول نشده و نقش وی ریاست معماری تهران است!" علاوه حقوقشان مرتب پرداخت نشده بود ماریتزو همکارانش نیز مانند مامورین خزانه داری، اظهار تمایل به ترک ایران کردند. نظر وزیر مختار بلژیک این بود که چون دولت شاهنشاهی از مواد اصلی قرارداد تخطی کرده است، اینها حق مطالبه غرامت دارند. باید توهین هایی که به آنها شده و فسخ بی موقع قراردادهای آنها و خساراتی که در موقع پرداختن اجاره خانه و خرید اثاثیه متحمل شده بودند جبران گردد ۴۳.

هینسن که پس از استعفا از خزانه داری از این وقایع نتیجه گیری و گزارشی برای

سفارت تهیه کرده است، نوشت: "باید قبول داشت که پس از تجربیات نوز و مرنارد، اصلاح مالیه ایران که با منافع بسیاری از افراد مغایر است، ایجاد دشمنی می‌کند و مامورینی که بخواهند دست به اصلاحات زنند مورد تنفر قرار می‌گیرند." دوبر شگریو این گزارش را به بینز داده و افزوده که هینسن تا وقتی قدرت داشت کوشید تا موقعیت بلژیکی‌ها را در خزانه‌داری حفظ کند. حتی اگر او بیشتر از این انعطاف از خودش نشان داده و قدرت بکار برده بود، نمی‌توانست اداره‌ای که دولت ایران می‌خواست به هر عنوان که شده منحل نماید، نجات دهد. به علاوه بکلی از پرداختن حقوق مامورین اداره فوائد عامه خودداری کردند و مدیرکل پست نیز با همه‌گونه کارشکنی روبرو شد ۴۴. "من بخوبی می‌دانم که باید خوشبین بود و قبول کرد که دولت ایران واقعا "تصمیم دارد عده بسیاری از مامورین بلژیکی را مرخص کند. این وضع تا زمانی که دولت ایران اعتقاد به موفقیت آلمان‌ها دارد، تغییر نخواهد کرد..."

با این نکته آخر، دوبرشگریو سعی داشت نشان دهد که بلژیکی‌ها فدای سیاست خارجی و داخلی ایران شده‌اند. آنها تا سال ۱۹۰۷ م ۱۳۲۵/۰ ه.ق. از سوی روس‌ها حمایت شدند و انگلیسی‌ها با آنان دشمنی کردند. سپس انگلیسی‌ها از آنها حمایت کردند و قنصل‌های روس از سال ۱۹۰۷ الی ۱۹۱۴ م ۱۳۲۵/۰ الی ۱۳۳۳ ه.ق. به دشمنی پرداختند، و بالاخره توسط ایرانیان ژرمانوفیل معزول شدند.

خزانه‌داری بسته شد. کارمندان اداره فوائد عامه رفتند، ولی کسانی که در گمرک و پست کار می‌کردند، در سالهای جنگ به‌کار خود ادامه دادند. میزان تجارت تقلیل یافته بود. ارتباط با اروپا بهم ریخته بود و فقط پس از پایان جنگ، بلژیکی‌ها توانستند با قدرت کامل فعالیت مجدد خود را آغاز نمایند. دیگر هیچ‌گاه تعدادشان به اندازه تعداد سال ۱۹۱۴ م ۱۳۳۳/۰ ه.ق. نرسید و نیز هیچ‌وقت مانند دوران نوز با نفوذ نشدند. ولی باوجود این، کارهای مفیدی انجام دادند. عده‌ای از آنها نزدیک به سی سال در ایران زندگی کردند و با سرسختی در میان همه‌گونه آشوب به فعالیت می‌پرداختند و خود را با هر شرایطی تطبیق می‌دادند. آنها بتدریج توانستند اداره نامنظمی را که در بدو ورود به ایران تحویل گرفته بودند، به یک اداره سازمان یافته تبدیل کنند.

حال باید نتیجه‌ای کلی از فعالیت‌های مامورین بلژیکی در ایران طی سالهای ۱۸۹۸ م ۱۳۱۵/۰ ه.ق. الی ۱۹۱۵ م ۱۳۳۴/۰ ه.ق. اتخاذ کرد. البته باید شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را که قبلا "توصیف شد در نظر گرفت و خصوصیات اخلاقی بعضی از افراد مهم را فراموش ننمود. ما نتیجه فنی کار بلژیکی‌ها را در نظر خواهیم گرفت و همچنین سعی خواهیم کرد دریابیم که شکستهای آنان اجتناب‌ناپذیر بود یا اینکه واقعا "فدای وقایع خاصی شدند؟

توضیحات و اشارات فصل هشتم :

- (۱) G. Demorgny, *La question Persane*, P. 73.
- (۲) M.A.E. 10.640/3 Mornard a Janssens Tehran, *Administrateur des Finances Tehran*, 30-5-1914.
- (۳) *Papier Molitor, L'Oeuvre*, P. 21.
- (۴) *Ibid, Doc. Generaux, Farde 2*
- (۵) *Ibid, Ministre Persan des Affaires Etrangeres au Ministre de Russie*, 27-6-1914.
- (۶) *Ibid, En Azerbaijan Persan 1914-1918.*
- (۷) *Ibid, Doc. Generaux Farde 2.*
- (۸) ظاهراً "روسها دیگر چندان علاقه‌ای به حکومت ولیعهد در آذربایجان نداشتند تا او را تحت نفوذ خود قرار دهند. در این زمان راه‌های دیگری برای اعمال نفوذ خود در شمال ایران داشتند و به‌روش کند و دیپلماتیک قدیم اهمیت نمی‌دادند.
- (۹) *Papier Molitor, Doc. Generaux, Farde 2* و روزنامه‌های "ناهید" مورخه ۱۳-۱۱-۱۹۲۶ م. و "ایران جوان"
- (۱۰) *Ibid, L'Oeuvre P. 28.*
- (۱۱) *Ibid, Doc. Generaux, Farde 2.*
- (۱۲) بعضی از منابع تاریخی درباره وضع ایران در جنگ جهانی اول از این قرار است :
Ch. Sykes, Wasmuss, G.R. Garthwaite, *The Bakhtiari* P.39.
German Intrigues, the diary of a German Agent.
- (۱۳) *Papier Molitor, en Azerbaijan persan 1914 - 1918 ,*
Telegramme Molitors Heynssens, fin Decembre 1914.
- (۱۴) *Ibid, Telegramme d'Heyssens, a Molitor, 3 - 1- 1915 .*
- (۱۵) M.A.E. 10.640/5 de Borchgrave a Dvignon, 13-1- 1915 .
- (۱۶) *Ibid, Telegramme de Tehran 14-1-1915.*
- (۱۷) *Papier Molitor, en Azarbaijan Persan 1914 - 1915*
Telegramme de L. Molitor a Heynssens, 15-1-1915.

- (۱۸) مولیتور طی یک مرخصی در بلژیک در سال ۱۹۱۰ م. ازدواج کرد و دارای دو فرزند شد که در کرمانشاه به دنیا آمدند.
- (۱۹) *Papier Molitor. en Azarbaijan Persan 1914-1918.*
- (۲۰) *Ibid, Molitor a Heynssens, Tauris, Jan 1915.*
- (۲۱) پس از هینس، لولو مسئول خزانه داری شد.
- (۲۲) *M.A.E. 10.640/5 M. Mistre Belge des Affaires Etrangere a de Borchgrave. Le Havre 2-1-1915.*
- (۲۳) *Ibid, 10.640/5, de Borchgrave a Beyens, Tehran, 16 - 10-1915.*
- (۲۴) *Papier Molitor, Doc. Generaux, Farde 1, 6-1-1915*
- (۲۵) *Le Sort de la Perse, P. 56-75* و نیز رجوع شود به سپهر، ایران در جنگ بزرگ ص ۱۱۷.
- (۲۶) *M.A.E. 10.637, Heynssens a Mohtesham es Saltaneh , 16-1-1915.*
- (۲۷) *Ibid, Telegramme, Basser os Saltaneh, 14 - 1 - 1915 Telegramme .*
- (۲۸) *Le Sort de la Perse, P. 79.*
- (۲۹) *M. A. E. 10.637, de Borchgrave a Davignon , Tehran, 3-3-1915.*
- (۳۰) *Le Sort de la Perse, P. 83.*
- (۳۱) *M.A.E. 10.640/5 Telegramme, Tehran, 28-1-1915*
- (۳۲) *Ibid,Ministre des Affaires Etrangeres a de Borchgrave 'le Harve' 18-2-1915.*
- (۳۳) *Ibid, Telegramme, Tehran 20-2-1915.*
- (۳۴) *Le Sort de la Perse, P. 79.*
- (۳۵) *Ibid P. 151.*
- (۳۶) *Papier Mornard, Heynssens au Ministre Finances,Tehran 31-3-1915.*
- (۳۷) *Ibid.*
- (۳۸) *Ibid, Chef du department de L'Asie Central a Buis - seret, 8-5-1915.*
- (۳۹) *Ibid, Telegramme, Tehran, 19-5-1915.*
- (۴۰) *Ibid, Ministre des Affaires Etrangeres a de Borch -*

grave, 31-5-1915.

Ibid, de Borchgrave a Beyens, Tehran, 25-10-1915 (۴۱)

Ibid, de Borchgrave au Gouvernement Persan, Tehran, 31-5-1915. (۴۲)

Ibid, 16-10-1915. (۴۳)

Ibid (۴۴)

نتیجہ گیری

نتیجه‌گیری:

نتیجه این تحقیق به شکل یک ترازنامه ارائه می‌شود. از طرفی جنبه‌های مثبت کار مامورین بلژیکی در ایران تا سال ۱۹۱۵ م ۱۳۳۴/۰ ه.ق. را ذکر خواهیم کرد و از طرف دیگر شکست‌ها و علل آن را یادآور خواهیم شد. پاره‌ای از اصلاحات بلژیکی‌ها، مدتی باموفقیت دوام یافت ولی بعضی بطور موقت موجب اصلاح وضع ادارات ایران شد.

ابتداءً باید گفت که از این تحقیق چنان نتیجه می‌گیریم که طی ۱۷ سال که مامورین بلژیکی سعی کردند ادارات ایران را اصلاح کنند، در گمرک و پست نتیجه بیشتری مشاهده می‌شود. باید اضافه نمود که بدون شک قسمتی از این موفقیت مدیون اصلاحات نوز بود که تجربیات خودش را در خدمت دولت ایران قرارداد. در عین حال نباید نقش مرنارد را نادیده گرفت. چون او نیز درحالی که اصلاحات سلف خود را دنبال می‌کرد، طی ۹ سالی که ریاست گمرک را در دست داشت، آنها را تکمیل کرد. از این تحقیق، نتیجه دیگری نیز حاصل می‌شود و آن این است که در واقع با شروع کار مامورین بلژیکی، دوره جدیدی در ادارات ایران آغاز شد. در واقع آنها موفق شدند که ایرانیان را با نحوه کار اداری و بایگانی و محاسبات مامورین متخصص آشنا سازند.

حتی اگر نتیجه آنها فقط همین بوده باشد، باید آنها را عملی مثبت دانست. گمرک ایران تشکیلات فعلی خود را مدیون بلژیکی‌ها است. آنها پست‌های گمرکی و تجارتی خارجی را بطور چشمگیری گسترش داده و کنترل نمودند. نقشه‌ای که همراه این کتاب به چاپ رسیده، شبکه پست‌های گمرک ایران را در سال ۱۹۱۳ م ۱۳۳۲/۰ ه.ق. بخوبی نشان می‌دهد. بلژیکی‌ها در جاده‌های تجارتی مهم، گمرکخانه تاسیس کردند و مستقر شدند و با همکاران خود در مالیه، تنها گروه اداری واقعی ایران و شالوده تشکیلات دولت را شکل دادند.

مسائل فنی آمار تجاری نیز موفقیت بلژیکی‌ها را در گمرک ثابت می‌کند. نوز و سپس مرنارد در شرایط بسیار سخت موفقیت‌های بیشماری بدست آوردند و درآمد دولت را بطور چشمگیری افزایش دادند. به بعضی از این ارقام توجه خواهیم کرد. طی هفت سال کار نوز، درآمد گمرک از ۱۵ میلیون قران به ۲۵ میلیون قران افزایش یافت^۱. این نتیجه قابل توجهی است، بخصوص اگر در نظر بگیریم که در ابتدا کارها را بدون تجربه قبلی انجام می‌دادند. موفقیت مرنارد نیز چشم‌گیر بوده است. بعد از سقوط نوز و با وجود انقلاب و جنگ داخلی و گرفتاری‌های بدون وقفه، در سالهای

۱۹۱۴ - ۱۹۰۷ م / ۱۳۳۳ - ۱۳۲۵ ه.ق. او توانست رشد مالی را همچنان ادامه دهد. در سال ۱۹۱۴ - ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۳ / ۱۳۳۲ ه.ق. درآمد گمرک به ۴۲/۵ میلیون قران رسید^۲.

از طرف دیگر بعضی از اصلاحات نوز به نفع تجارت بود. او بتدریج با مشکلات بسیار عوارض داخلی و عوارض بر صادرات راحذف کرد و در نتیجه تجارت ایران به یک جهش سریع نائل شد. با شروع کار بلژیکی‌ها، سرویس پستی نیز رونق یافت. در سالهای ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه.ق.، اصلاحات کماکان ادامه یافت. قراردادهای بین - المللی منعقد شد و سرویس‌های جدید تأسیس گردید و وضع حمل و نقل و چاپارپیشرفت کرد. ولی بنظر می‌رسد که مهمترین موفقیت بلژیکی‌ها چه در اداره پست و چه در گمرک، تعلیم عده‌ای متخصص بوده باشد. موفقیت نسبی بلژیکی‌ها در ایران، تا حدی مربوط به طول اقامتشان بوده است. در این مدت آنها توانستند یک عده ماءمور وظیفه - شناس و با کفایت تربیت کنند که در غیاب ایشان کاری را که شروع کرده بودند ادامه دهند.

با وجود اینکه مدت اقامت دقیق آنها از روی مدارک موجود روشن نیست، مع هذا ما سعی کردیم که طول مدت اقامت عده‌ای از آنها را در ایران، از روی تاریخ ورود و خروجشان تعیین کنیم^۳. از صد نفر کارمند، ۱۴ نفرشان یکسال در ایران ماندند، ۱۴ نفر از دو سال تا سه سال، بقیه که بیشتر از نصف این عده بودند، بیش از چهار سال در ایران اقامت داشتند. ۶ نفر هفت سال و ۹ نفر دیگر هشت سال، و ۴ نفر یازده سال و ۲ نفر شانزده سال در ایران بودند. بنابراین می‌توان گفت که غالباً "مدتی طولانی در ایران اقامت داشتند. آنها در این مدت توانستند با شرایط بومی و نحوه تفکر اهالی بطور عمیق‌تری آشنا شوند. امروزه در کشورهای درحال توسعه این فرصت دست نمی‌دهد. بنابراین شکی نیست که در نتیجه کارشان دوام یافت. چند نویسنده به این موضوع اشاره کرده‌اند. لامبرت مولیتور در سال ۱۹۲۱ م / ۱۳۳۹ ه.ق. نوشت: "اگر در نظر گرفته شود که اکثر ماءمورین عالی‌رتبه‌ای که در مالیه، ژاندارمری، پلیس و شهرداری‌های بزرگ و وزارتخانه‌های مختلف و بانک‌ها کار می‌کردند، تعلیمات اداری را در گمرک و پست که توسط ماءمورین بلژیکی تأسیس شده بود فرا گرفتند، متوجه خواهیم شد که اینها چه خدمت بزرگی در زمینه تعلیم جوانان این کشور نموده‌اند^۴". در اینجا امکان دارد ایراد گرفته شود. این نظر یکی از آن ماءمورین در ستایش از خود و همکاران است. ولی این نظریه توسط چند نویسنده ایرانی نیز تأیید شده است. از کارمندان گمرک بطور اعم، و از بعضی بطور اخص تعریف شده است. سیاسی می‌نویسد: "گمرک ایران امروز (۱۹۳۵ م / ۱۳۴۸ ه.ق.) مانند گمرک کشورهای پیشرفته اروپائی کار می‌کند و رؤسای آن بلژیکی هستند و ایرانیان از خدماتشان ممنون. ایرانیان خاطره بعضی از آنها از جمله لامبرت مولیتور را که مدت ۲۵ سال در ایران بود هنوز گرامی

می‌دارند^{۵۰}."

وقتی مسئله فقط مربوط به آن اصلاحات اداری می‌شود که توسط بلژیکی‌ها پایه‌گذاری شد، تقریباً "همگان متفقا" از ایشان تعریف می‌کنند. ولی از لحاظ سیاست گمرکی که نوز و همکارانش در ایران اجرا کردند، همه انتقاد می‌کنند. قرارداد روس و ایران با نظری سخت‌مورد قضاوت واقع گشته و گفته شده است که ایران را بدان طریق تسلیم روسیه کردند. ایرانیان و انگلیسی‌ها نوز را متهم ساختند که منافع ایران را فدای تمایلات روس کرده است. این ادعا بدون شک از بررسی مفاد مربوط به عوارض گمرکی که به آن قرارداد الحاق شد و توسط روس‌ها به نوز تحمیل گشت، و سلطه اقتصادی روسیه را در ایران برقرار ساخت ثابت می‌شود. نوز فقط توانست این قرارداد را محدود کند و تا آنجا که ممکن بود از منافع ایران دفاع نماید. ولی نام او با این قرارداد عجین است و اگر معدودی او را به بی‌تجربگی متهم می‌سازند^۶، اکثراً "فکر می‌کنند که او بی‌غرضانه ایران را تسلیم روس‌ها نکرد^۷! ما هیچ مدرکی برای اثبات یا رد این اتهامات نداریم. اعمال نوز در ایران و سرمایه‌ای که از این کشور همراه خود برد، دلیل این اتهامات است. نوز در هر سال ۷۲۰۰۰ فرانک حقوق می‌گرفت و علاوه بر این اضافات و امتیازاتی که همه بلژیکی‌ها داشتند برخوردار بود. این مبلغ برای یک زندگی مجلل در ایران و اندوختن مبالغی برای آتیه بسیار کافی بود و نباید حتماً "فکر کرد که او از راه نامشروع ثروتمند شده است. باید افزود که روس‌ها تعداد زیادی نشان به او اعطا کردند! از نظر عده‌ای، این نشان‌ها علائم آشکار رضایت از خدمات او است^۸. درواقع رئیس گمرک و پست ایران احساس تحسین و علاقه خود را نسبت به روس‌ها مخفی نمی‌کرد و علناً نشان می‌داد که آنها در ایران بسیار مقتدر هستند.

این نظر به‌زبان ماء‌مورین بلژیکی بود. تاکنون چند بار اشاره کرده‌ایم که از بدو کار در ایران بلژیکی را به سازش با روس‌ها متهم ساختند. در دوران نوز این اتهام بنظر صحیح می‌نمود. ولی از سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. به بعد، صدق نمی‌کرد. بلژیکی‌ها که از تجربه تلخ رئیس خود درسی آموخته بودند، از این تاریخ درصدد بودند که هیچ‌گونه بهانه‌ای در این زمینه بدست کسی ندهند. اگرچه انتقادات در سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ ه.ق. بار دیگر آغاز شد، ولی فقط ادامه انتقادات قبلی بر علیه نوز و عده‌ای از همکاران وی بود.

باعث تأسف است که رئیس این هیأت بی‌طرفی خود را حفظ نکرد. قراردادی که او با روسیه امضاء کرده بود با نظر بدبینانه‌ای مورد انتقاد قرار گرفت. لزومی نداشت که با بدخلقی خود و اظهار نظرهای سیاسی که به استقلال و حیثیت ایران برمی‌خورد، نتایج کار خود را که در راه اصلاحات اداری ایران آن همه کوشش نمود، با عدم واقع‌بینی از بین ببرد. با وجود آنچه او در گمرک و پست انجام داد، خاطره و نام نیکی از خود و بلژیکی‌ها باقی نگذارد.

از لحاظ فنی، تنها مورد شکست نوز در صندوق شاهنشاهی بود و دیدیم که در طی این مدت سایر اروپائیان نیز در این زمینه شکست خوردند. نوز و بیزو و شوستر و مرنارد، یکی پس از دیگری در مدت ده سال سعی کردند که اداره مالی ایران را اصلاح کنند. حتی اگر در ظاهر علت متفاوت می‌نماید، ولی همگان با همان موانع بسیار روبرو بودند. نوز توانست امور مربوط به صندوق شاهنشاهی را با موفقیت انجام دهد. نباید مشکلات کارمندان را که ناشی از تجمع وظایف گمرک و امور مالی بود نادیده گرفت. کوشش بیزو هرچند فقط جنبه نظری داشت، مثبت نبود و هیچ‌یک از پیشنهادات وی به مرحله اجرا درنیامد. شوستر از یک طرف بواسطه انعطاف ناپذیری خود شکست خورد. ۹ بطور کلی می‌توانیم بگوئیم که در میان این شکست‌های آشکار، فقط مرنارد در خزانه نسبت به سایرین موفق‌تر بود. در واقع نشان دادیم که تحت اداره او، در سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۲ ه. ق. کسر بودجه دولت از سایر مواقع کمتر شد. این موفقیت نه تنها توسط بلژیکی‌ها تأیید شد، بلکه ایرانیانی نیز که مسائل مالی را مطالعه کرده‌اند، بر همین عقیده‌اند. "مرنارد افکار وسیع شوستر را نداشت و هیچ برنامه مالی ارائه نداد. ولی سعی کرد که از طریق اصلاح وضع اداری و محاسبات مالی و نظارت بر خرج، درآمد را بیفزاید و روحیه ایرانیان را در نظر گرفت. او زبان فارسی آموخت. مسائل مالی را مطالعه کرد و از مستوفیان و مأمورین مالی با ملایمت کسب اطلاع نمود. اکنون (۱۹۲۶ م / ۱۳۴۴ ه. ق.) می‌توانیم بگوئیم که تشکیلات امروزی یادگار کارهای او است. ۱۰" و بالاخره حسن نفیسی تأکید می‌کند که خوشوقت است که پس از رفتن شوستر، امور مالی به مرنارد سپرده شد. این نویسنده که قبلاً "با لامبرت مولیتور در امور خالصه کار کرده بود می‌نویسد که او مانند بیزو متخصص مالی نبود و شاید تحصیلات دانشگاهی نداشت، ولی خوشبختانه چندین سال در ایران کار کرده بود و اطلاعات عمیقی از این کشور یافته بود. به این دلیل در جایی که سایرین شکست خوردند او موفق شد ۱۱."

بنابراین می‌توانیم چنین استدلال کنیم که چون مرنارد اطلاعات فنی عمیقی از مسائل مالی نداشت، موفقیت حاصل کرد، در حالی که سایرین شکست خوردند. در نظر اول این استدلال متضاد می‌نماید، ولی این‌طور نیست. باید توجه کرد که امروزه از جمله انتقادات وارد بر متخصصینی که به کشورهای در حال توسعه می‌روند، یکی این است که بدون در نظر گرفتن شرایط محلی و بدون آماده ساختن زمینه مناسب، می‌خواهند اصولی را که در غرب آموخته‌اند بر آنها تحمیل نمایند. از لحاظ نظریه‌های سیاسی یا فنی، تحمیل ایدئولوژی و روشهای پیچیده کشورهای صنعتی در جهان سوم، تاکنون محکوم به شکست بوده است. اگر به ایران توجه نمائیم، خواهیم دید که بیزوی فرانسوی نمونه چنین فردی بود که نمی‌توانست تجربیات خود را به کسانی که می‌خواستند از آن استفاده کنند انتقال دهد. باید یادآور شد که یکی از ایرانیان گفته

بود که مثل این است که او عبری صحبت می‌کند. تئوری‌های مالی او برای زیردستانش کاملاً "مجهول بود. مرنارد طی سالهای طولانی که در این کشور گذراند، با مسائل مالی ایران آشنا شد و بدون شک به همکاری‌های نزدیک‌تر گردید. او قدم به قدم و با جدیت و احتیاط کوشید تا آنچه اصلاح‌ناپذیر است اصلاح کند و آنچه از نظر او مضر بود حذف نماید^{۱۲}. او برای این کار از روشی که وزیر مختار هاوینیس پیشنهاد می‌کرد استفاده برد. او نیز معتقد بود که برای ایران متخصصین بزرگ لازم نیست، چون سعی خواهند کرد بدون توجه به شرایط محلی، اصلاحات را باشند و بطور بنیادی اجرا نمایند.

حال باید نظری نیز به نقش دیپلمات‌های بلژیکی در ایران انداخت. زمانی که نوز و پریم و تونیس به ایران آمدند، بارن بینز از سال ۱۸۹۶ م / ۱۳۱۳ ه.ق. در ایران اقامت داشت. او جانشین بارن درپ شده بود. بارن درپ معتقد بود که بلژیکی‌ها در ایران فرصت خوبی برای تجارت و توسعه صنایع خود دارند و با جدیت سعی کرد که یک هیأت سیاسی در ایران تأسیس نماید. از نامه‌ها و گزارشات این دیپلمات، چنین برمی‌آید که با خوش‌بینی بسیار عملیات بلژیکی‌ها را در آتیه این کشور مؤثر می‌دید. بینز تردید بیشتری نشان می‌داد. ایران بنظر او از لحاظ سیاسی چندان آرام نبود که سرمایه بلژیکی‌ها را جذب نماید. او نصیحت می‌کرد که باید با احتیاط پیش رفت. وقتی هم که مسئله استخدام کارمندان بلژیکی برای ادارات ایران بمیان آمد در مورد امکان موفقیت آنان اظهار شک و تردید کرد^{۱۳}. او مانند جانشینش زیاد از پست خود در تهران راضی نبود. از آغاز کار او از مالاریا رنج می‌برد و از آب و هوا و همه‌گونه اشکالات کار در ایران شکایت داشت.

پیش‌بینی‌های بدبینانه او، چه از لحاظ موفقیت کارمندان بلژیکی و چه از لحاظ سرمایه‌گذاران بلژیکی در ایران صحیح بود. او فرصت نکرد که نقش مؤثرتری ایفا کند، چون در اواخر سال ۱۸۹۸ م / ۱۳۱۵ ه.ق. چند ماه قبل از آمدن نوز، ایران را ترک کرد. جانشین او "دوگروت" بود او در اوایل سال ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۶ ه.ق. به ایران رسید و تا سال ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۲ ه.ق. در این کشور باقی ماند. او در این مدت نسبتاً طولانی شاهد ترقی سریع نوز گشت، و گزارشات او حاکی از این است که از نزدیک فعالیت ماء‌مورین را نظارت می‌کرده است. ولی برخلاف سایر جانشینانش، شانس این را داشت که در مواقع بحرانی در ایران نباشد. بنابراین علاوه بر انعکاس ناراضی‌های ناشی از قرارداد روس و ایران، و بعضی درگیری‌های مختصر بین نوز و هابنینک در سال ۱۹۰۱ م / ۱۲۹۰ م / ۱۳۲۰ ه.ق.، دوگروت صحبت از اشکالات مهمی نمی‌نماید. او کمتر از سایرین از آب و هوا شکایت داشت ولی چندبار اظهار کرد که انتظار دارد حقوقش را بیفزایند. این مسئله نشان می‌دهد که پست دیپلماتیک تهران چندان طرف توجه مقامات بلژیکی نبوده است.

در سال ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۲ ه.ق. "مارک تسرتونس" جانشین دوگروت شد. او

از سایرین کمتر آماده تحمل آب و هوای سخت ایران کلات ناشی از انقلاب و دشمنی‌های علیه نوز بود. خط‌مشی نامعین او، خستگی و عصبانیت او را نشان می‌دهد. بمحض آنکه به ایران رسید، آب و هوا به او نساخت و شروع به شکایت کرد. گواهی‌های طبی پی در پی و روحیه شخصی او نشان می‌دهد که از بیماری قلبی رنج می‌برد و ارتفاع تهران برای او مضر بود^{۱۴}. بزودی مبتلا به مرض آبله شد و پس از چند ماه دیگر قادر نبود با مسائل و مشکلاتی که از قبل از سقوط نوز رخ می‌داد مواجه گردد. باید یادآور شد که عده‌ای از ما مورین بلژیکی از عدم همکاری او شکایت داشتند^{۱۵}. در نامه‌ای از یک دیپلمات فرانسوی نیز از او اظهار نارضایتی شده بود. وزیر مختار بلژیک ترستونس از سوی اتباع دولت خود ناسزا شنیده و برای فرار از مهلکه درخواست مرخصی کرده بود^{۱۶}. درواقع این دیپلمات قبل از این وقایع بواسطه ضعف ناشی از بیماری و اضطراب درخواست مرخصی کرده بود. او تا اواسط آوریل ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق.، سر پست خود باقی ماند. در این تاریخ سرنوشت نوز نیز تعیین شد و اگر اضافه نمائیم که ترستونس به محض ورود به بلژیک در پائیز سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. فوت شد، درمورد او با اغماض بیشتری قضاوت کرده‌ایم^{۱۷}.

هائونیس در سال ۱۹۰۸ م / ۱۳۲۶ ه.ق. بجای او مأمور شد. از نامه‌های او چنان بنظر می‌آید که وی شخص واقع‌بینی بوده است. مدتی که در ایران اقامت داشت، وضع نسبتاً آرام بود و او شاهد آغاز کار مرنارد و کوشش‌های بیزو بود. هنگام آمدن شوستر، او ایران را ترک کرد. هائونیس نیز از وضع سلامتی خود شکایت داشت و از ماه مه سال ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ه.ق. اظهار تمایل به تغییر پست خود می‌کرد. احساس تنفر نسبت به زندگی در تهران که بین همه دیپلمات‌ها مشاهده می‌شد مانع از این نبود که او به این کشور و شرایط اهالی آن توجه نکند. در نامه‌هایش اظهار نظرهای بسیار واقع‌بینانه و روشنی کرده که با گزارشات سایر دیپلمات‌ها در ایران قابل مقایسه نیست. متأسفانه هائونیس مدت بیشتری در تهران نماند^{۱۸} تا پس از سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه.ق. به مرنارد کمک نماید. او مرد عاقل و واقع‌بین و بسیار ملایمی بود.

آخرین دیپلماتی که باید از او نام برد، روزه دوبرشگریو^{۱۹} است. او در ژوئیه سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰ ه.ق. مأمور ایران شد و در میان درگیری‌های شوستر با روس‌ها به تهران رسید. او نیز مانند ترستونس، با موقعیت بسیار حساسی روبرو بود. و بمحض ورود وضع با سرعت تغییر می‌کرد بطوری که وقت نداشت با مسائل مختلف از قبیل رابطه ایرانیان و خارجی‌ان با مأمورین بلژیکی و مشکلات آنان و انتصاب مرنارد بعنوان خزانه‌دار کل آشنا شود. بنظر می‌رسد که او قدرت و تفاهم فوق‌العاده‌ای نشان داد، و نامه‌های او حاکی از این است که خیلی زود وضع را درک نمود. او موفق شد با مرنارد ارتباط خوبی برقرار نماید و بارها بین خزانه‌دار کل و کارمندان، و بین مأمورین بلژیکی و دولت ایران، نقش میانجی را داشته باشد. بطور کلی در اسناد

خصوصی این دیپلومات، یک موضوع جلب توجه می‌نماید؛ او از اقامت در تهران ناراضی نبود. بینز از جمله دیپلومات‌هایی بود که اظهار ناراضی نمی‌کرد ولی به این احساس او می‌توان پی‌برد، چون او زمانی در ایران بود که بین بلژیک و این کشور، رابطه چندانی برقرار نبود و برای او این پست اهمیت نداشت. ولی از آن به بعد، وجود عده زیادی ماء‌مور بلژیکی باعث ایجاد مشکلات و مسائل پیچیده‌ای می‌شد و انتظار می‌رفت که پست تهران از اهمیت بیشتری برخوردار گردد. از آن پس رابطه ایران برای بلژیک اهمیت یافت و نقش وزیرمختار آن کشور قابل ملاحظه گشت. دلیل آن این است که گزارشات به دفتر لئوپلید دوم پادشاه بلژیک فرستاده می‌شد. آب و هوای ایران در ایجاد دلزدگی در دیپلومات‌های بلژیکی سهمی بسزا داشت. همه وزراء مختارهای بلژیک در تهران بین سالهای ۱۸۹۸ و ۱۹۱۵ م / ۱۳۱۶ - ۱۳۳۴ ه. ق.، از این مورد شکایت داشتند. غالباً "اسهال می‌گرفتند و بعضی از تب نوبه و امراض ناشی از ارتفاع رنج می‌بردند. تهران گرم بود و وسائل اولیه راحتی وجود نداشت. دوری و سختی راه و عدم آشنائی به نحوه زندگی در آنجا، باعث شد که همه دیپلومات‌ها بمحض رسیدن، درخواست مرخصی و تغییر پست نمایند.

بنابراین باید پرسید که بدی شرایط زیست و نتیجه آن برای سلامتی ماء‌مورین بلژیکی که سال‌های متمادی را در ایران گذراندند چه بود؟ عده‌ای از آنها در ایران در نتیجه بیماری و یا بدی آب و هوا درگذشتند. در این مدت ۱۷ سال، پنج نفر از وبا و حصه مردند. مثلاً "زن لامبرت مولیتور و طفل او در تبریز حصه گرفتند، و فقط در اثر پرستاری طولانی و پر حوصله نجات یافتند. عده‌ای از کارمندان پس از این که ثابت کردند سلامتی‌شان را از دست داده‌اند، از دولت ایران غرامت دریافت کردند. ولی بطور کلی بنظر می‌رسد که آب و هوای ایران سخت است ولی ناسالم نیست زیرا ماء‌مورین توانستند بخوبی استقامت نمایند. اگرچه به این عده، کسانی را که در اثر سوء قصد کشته شدند اضافه کنیم، (دو نفر کشته و ۵ نفر نجات یافتند) ۲۰ می‌بینیم که تلفات بلژیکی‌ها ۷٪ بود که نسبت به تلفات آنها در همان زمان در کنگو ناچیز است.

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که با وجود احساس ناراضیاتی از مکاتبات شخصی دیپلومات‌های تهران مشهود است، آب و هوا آنقدر هم غیرقابل تحمل نبوده است. باید اکنون فعالیت ماء‌مورین را در اموری غیر از امور گمرک و پست و خزانه بررسی کرد. درواقع جالب توجه است که عده‌ای از آنان هرگاه فرصت داشتند، جرات می‌کردند از محدوده کار خودشان خارج شده و در زمینه‌های دیگری از قبیل آذوقه، تأسیس سرویس بهداشتی و تدریس و غیره فعالیت نمایند. چنانچه نشان داده شد عده‌ای از خود ابتکار بخرج داده، در توزیع آذوقه برای شهرهای بزرگ درمواقع حساس کار کردند. در ضمن از سرویس بهداشتی در بعضی ولایات توسط بلژیکی‌ها در هنگام شیوع وبا و طاعون در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۵ و ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۶ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۲ ه. ق. نیز صحبت شد.

گفتم که هنبیک در مدرسه علوم سیاسی مدتها تدریس نمود و دوبروگ با موفقیت، مدرسه کشاورزی را اداره کرد. ما سعی خواهیم کرد که از طرح این شخص برای تأسیس مدرسه حرفه‌ای صحبت بنمائیم.

در سال ۱۹۰۸ م / ۱۳۲۶ ه. ق.، سفارت بلژیک در نامه‌ای خطاب به وزیر خارجه دولت متبوع خود در این باره گزارشی داد^{۲۱} که بطور اختصار از آن یاد می‌کنیم. بعقیده ما این طرح شخص باهوشی بود که از احتیاجات و شرایط محلی بخوبی اطلاع داشت و می‌توانست برای پیشرفت ایران در این زمینه مؤثر باشد. او می‌خواست کارگاهی تأسیس نماید که در آن عده‌ای کارگر خارجی و بخصوص بلژیکی تحت اداره دولت ایران و یا بطور خصوصی کار نمایند. ایرانیان بعنوان شاگرد وارد آن می‌شدند. حرفه‌هایی که تعلیم داده می‌شد: تراش سنگ، ذوب آهن، قالب‌گیری بخاری و قفل‌سازی و غیره بود. این طرح بسیار عاقلانه بود، چون باعث می‌شد صنعتگران متخصص ایرانی در این زمینه‌ها با مخارجی اندک تعلیم یابند. حقوق معلمین از تولیدات کار خودشان تأمین می‌شد. این طرح بجائی نرسید ولی آنچه جالب توجه است، آن است که توسط یک نفر بلژیکی که به اندازه کافی به این کشور و مسائل آن علاقمند بود، طرح شد. او می‌خواست در حدود امکانات محلی، چاره‌ای بیابد.

علاقه بعضی از بلژیکی‌ها، از تحقیقاتی که در دوره اقامت خود در ایران می‌کردند نیز ثابت می‌شود. فیلمون پیرتز، رئیس ضرابخانه تهران، طی سفری به اصفهان گزارشی درباره نقره‌کاری آن شهر تهیه کرد^{۲۲}. لامبرت مولیتور هنگام اقامت در کناره خلیج فارس، صید مروارید و صدف را مورد مطالعه قرار داد. یک رونوشت از این گزارش در آرشیو وزارت خارجه موجود است^{۲۳}. این تحقیقات نشان می‌دهد که بعضی از ماء‌مورین بلژیکی فکر جستجوگر و وسیعی داشتند و نسبت به کشوری که در آن اقامت داشتند بی‌تفاوت نبودند. ولی باید اشاره کرد که در زمینه باستان‌شناسی و هنر ایران تحقیق ننمودند. دلیل آن این نیست که علاقه‌ای نداشتند. در نظر اول تعجب می‌کنیم که در نوشته‌های لامبرت مولیتور نیز هیچگونه اشاره‌ای به این نوع مسائل نشده است. ولی نقاشی‌های عجیب او نشان می‌دهد که تحت تأثیر زیبایی‌های طبیعت ایران بوده است.

باید یادآور شد که مسافرت در ایران، سخت و ناسالم بود و به جز مواردی که ماء‌مورین برای تغییر پست جابجا می‌شدند، زیاد سفر نکردند. لامبرت مولیتور تقریباً سی سال در ایران بود ولی هیچگاه اصفهان را که امروزه هر سیاحی هنگام ورود به ایران در اولین فرصت به آن سو می‌شتابد ندید. باید اضافه کرد که بلژیکی‌ها اکثراً "گمرکچی بودند و در شهرهای کوچک مرزی زندگی می‌کردند که از لحاظ هنری چیز جالبی نداشت. قبلاً" گفتیم که بلژیکی‌ها در طی اقامت خود نسبت به ایران و ایرانیان احساس تنفر می‌کردند و یکی از علل آن عدم اطلاع آنها از گذشته پرشکوه آن کشور بود. این

مسئله ما را به موضوع استخدام آنان برای ماءموریت در ایران می‌رساند. فقط نام سه نفر از آنها در سالنامهء اداری ثبت شده است که عبارت بودند از: نوز، پیرتزو و ورکوترین. سایرین قبل از آمدن به ایران، کارمندان جزء امور فنی و بازرس گمرک بودند. اطلاعات آنها ابتدائی بود. راجع به تحصیلات آنها اطلاعی نداریم ولی می‌دانیم که نوز بالاترین رتبه را داشت و بارن شالردوو متخصص در علوم تجارتي بود.

بنابراین گذشتهء پرشکوه ایران برای این اشخاص ناآشنا بود، همان‌طور که بدون شک برای اکثر بلژیکی‌ها ناشناخته بود. در روزنامهء "اکودواستاند"، هنگام سفر شاه به این شهر در سال ۱۹۵۵ م / ۱۳۲۲ ه.ق. می‌خوانیم: "در نظر ما ایران خیلی از ژاپن و چین دورتر است و مرکز آفریقا برای ما آشناتر می‌باشد ۲۴. البته قبل از سفر، شرایط سخت آب و هوا، ناراحتی‌ها و دوری راه‌ها اطلاع داشتند ولی کسی توجه آنها را به مشکلات جلب نکرده بود. آنها از شرق اطلاعی نداشتند و از افکار و عادات و رسوم زندگی که تا حد زیادی با وضع آنها مغایر بود، چیزی نمی‌دانستند. اولین برخورد ماءمورین بلژیکی با ایران دشوار بود. آنها برای اصلاح ادارات استخدام کرده بودند و فکر می‌کردند که باید یا ادارات را اصلاح کنند، یا وضع را تغییر دهند. شکی نیست که قبل از آمدن به این کشور از وضع ادارات ایران اطلاع نداشتند. کافی است که به چند گزارش از نوز و ویبیه در این باره رجوع نمائیم تا به تعجب آنان در مقابل هرج و مرج و فساد موجود پی ببریم. آنها مشکلات کار را قبول داشتند، ولی نمی‌دانستند که باید با مشکلات دیگری ناشی از تضاد بین دو فرهنگ نامتجانس و همچنین مخالفت ایرانیانی که مصدر امور بودند روبرو شد ۲۵. ولی بنظر می‌رسد که هیچ‌کس این مشکلات را از ابتدا در نظر نگرفته بود.

انتقاد از نظریات بعضی از ماءمورین آسان است. نوز متکبر بود، مرنارد از قدرت خود بیش از حد انتظار داشت، ولی مشکل است که تصور کنیم افراد دیگر می‌توانستند بهتر کار کنند. بعضی از اشتباهات البته اجتناب ناپذیر بود. اشتباهات سیاسی نوز و پریم و تمایلی که به روس‌ها نشان دادند بیش از همه چیز به ماءمورین بلژیکی صدمه زد. بعضی عیوب کار از قبیل تحویل ندادن محاسبات نوز و عدم موفقیت صندوق به شهرت بلژیکی‌ها لطمهء بسیار وارد کرد ۲۶. بالاخره نزاع بین بلژیکی‌ها و اشتباهات در رفتار و نادرستی در پرداخت ۲۷، به مخالفین اصلاحات فرصت داد که از کارشان انتقادات ساده و مؤثری نمایند. که نتایج مثبت کارشان را در نظر عامه مردم لوٹ کرد. نباید فراموش کرد که مخالفت با آنها هیچ‌گاه علنی نشد و درواقع اگر از محدودهء گمرک پا فراتر نگذاشته بودند و به مسئله مالیات ارضی نپرداخته بودند، شکایات بعضی از روحانیون و تجار و انتقادات ملیون نمی‌توانست جلوی اصلاحات را بگیرد.

درآمد گمرک برای دولت ایران همیشه کسر بودجه داشت، لازم بود. از نظر قدرتهای بزرگ نیز، درآمد گمرک که قروضشان را تضمین می‌کرد اهمیت بسیار داشت.

بنابراین طبیعی بود که طبقه حاکمه ایران و دیپلمات‌های انگلیس و روس از وصول آن جلوگیری نکنند. اصلاح مالیات ارضی مسئله دیگری بود. گفتیم که اشتباه بزرگ نوز و مرنارد و هینسن بعد از آنها، این بود که به این کار دست زدند. بارها اشاره کردیم که عدم تمیزی صحیح و عدم تفاهم با مستوفیان و نداشتن وسیله برای جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره امکانات پرداخت مردم، و اموالی که می‌بایست از آنها مالیات گرفت کار را غیر ممکن می‌گرداند. آنچه که به اندازه کافی نگفتیم این بود که شاید امکان حل بعضی از مشکلات وجود داشت چنانچه مرنارد نشان داد. ولی مخالفت طبقه سرمایه‌دار و مخالفت مداوم روس‌ها از سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۴ ه. ق. به بعد، شمال ایران را به سوی آشوب و خرابی اقتصادی کشاند.

اولین مورد از این دو مورد اهمیت بسیار دارد. مخالفت از آغاز کار بلژیکی‌ها رو به افزایش بود. دشمنی سعدالدوله باعث سقوط نوز شد. دلیل دشمنی با بلژیکی‌ها مخالفت با اساس کارشان بود. طبقه حاکمه بسیار قدرت داشت و بمحض این که متوجه شدند هدف آنها اصلاح مالیه است و پس از سختگیری‌هایی که در گمرک انجام داده بودند، همگی علیه بلژیکی‌ها برخاستند. وزراء و حکام ولایات و اعضای خاندان سلطنتی همگی سعی کردند از هر طریق ممکن، با اصلاحاتی که مغایر منافعشان بود مخالفت نمایند. لامبرت مولیتور بارها در رابطه با حاکم کرمانشاه "فرمانفرما"، این مخالفت را احساس کرده بود و ما مورین بلژیکی نیز با شجاع‌الدوله حاکم آن ایالت درگیری دائمی داشتند. بعد از سال ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ه. ق. وضع بدتر شد. در این تاریخ "بزرگان ایران در میان قنصل‌های روس حامیانی پیدا کردند و روس‌ها به دلایل دیگر، مانع کار بلژیکی‌ها شدند.

باید یادآور شد که درواقع روس‌ها بیش از ده سال از بلژیکی‌ها حمایت کردند. بمحض این که رژیم پارلمانی ایران از نفوذ آنان بر محافل دولتی کاست، نظریاتشان کاملاً تغییر کرد. از سال ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ه. ق. به بعد در سنت پترزبورگ تصمیم گرفته شد که در ایالات شمالی که طبق قرارداد ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه. ق. تحت نفوذ آنان بود، بطور مستقیم - نه از طریق دیپلماتیک - دخالت نمایند. همان‌طور که گفتیم قنصل‌های روس از این تصمیم جدید سیاست دولت خود مطلع بودند و کارشکنی آنها باعث شکست بلژیکی‌ها در شمال ایران شد. بمحض آن که ایجاد فساد در این ایالات را هدف خود قرار دادند، با همه کسانی که سعی داشتند اصلاحات مالی را اجرا نمایند مخالفت نمودند. بلژیکی‌ها نماینده دولت ایران بودند، بنابراین عملیات آنان مغایر با منافع و سیاست روس بود. موفقیت آنان را در شمال غیرقابل تحمل می‌دانستند. این موضوع از مکاتبات عده‌ای از آنها که در فصل ۷ نقل شده، مشاهده می‌شود. در آخر بنظر می‌رسد که بر چند نکته باید تأکید کرد: بلژیکی‌ها در اصلاح گمرک و پست، موفقیت‌های بادوام و مهمی کسب کردند. این موفقیت مدیون کفایت و کار زیاد افرادی

بود که مدت طولانی در ایران زندگانی کردند. هدف از استخدام آنها اصلاح گمرک بود و در آن زمینه نتیجه کارشان با منافع طبقه حاکمه و خارجیان مغایرت نداشت، و به همین دلیل موفقیت آمیز بود. اشکالات جزئی روزمره که در مکاتبات آنان بچشم می خورد و نیز شکایات دیپلومات های مقیم تهران، گاه کار را عقب می انداخت ولی جلوی پیشرفت را نمی گرفت. قبول اصلاحات جدید و مهم در زمینه اصلاحات مالیات اشتباه بزرگ بلژیکی ها بود. در آن زمان اصلاح مالیات ارضی در ایران، براساس قانون و بطرزی عادلانه سبک اروپائی و غیر مذهبی، محکوم به شکست بود.

کافی است به مشکلات امروزه دولت ایران در اصلاح مالیه و تقسیم عادلانه و قانونی مالیات ارضی نظر افکنیم تا بفهمیم که در اواخر سلطنت قاجاریه این کار غیرممکن بود. کاری که یک دولت نیرومند با اشکال توانست در سال ۱۹۶۳ م / ۱۳۸۳ ه. ق. انجام دهد و امتیازات طبقه مالک را براندازد، از عهده دولت ضعیف و بی ثباتی در اواسط قرن بیستم میلادی خارج بود. دولت می بایست از بلژیکی ها در مقابله با طبقه ثروتمند حمایت نماید. ولی وزرا از این اصلاحات می ترسیدند، و بجای کمک و حمایت از کارمندان، خود را مخفی می کردند و حتی عده ای کارشکنی می کردند.

بنابراین نباید انتظار داشت که مأمورین بلژیکی که با مخالفت ایرانیان و دشمنی قنصل های روس مواجه بودند، در اداره امور مالیه موفق شوند. بنظر می رسد که موفقیت نسبی مرنارد در سه سالی که خزانه دار کل بود، درس با ارزشی است. در سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۱ ه. ق. فقط از طریق کارهای بنیادی و با وسایل متوسط امکان داشت که وضع ادارات ایران اصلاح گردد. همان طور که وزیر مختار هاوینیس عاقلانه گفته بود: "اول می بایست داخل عمارت را درست کرد، سپس به تزئینات ظاهری آن پرداخت."

توضیحات و اشارت نتیجه‌گیری

- (۱) P. Kazemi, *Le Commerce exterieur*, P. 128.
- (۲) *Papier Molitor, L'Oeuvre*, P. 15.
- (۳) عده زیادی از بلژیکی‌ها در سال ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ م. به‌استخدام خزانه‌داری درآمدند. در سال ۱۹۱۵ م. این اداره بسته شد و مدت اقامت آنها خود بخود بعد از دو یا سه سال به‌آخر رسید.
- (۴) C. Molitor, *Les Postes Persanes*, P. 43
- (۵) A. Siassi, *La Perse anContact de l'occident* P.146.
- (۶) K. Tabrizi
- (۷)
- (۸) F.O. 248/898 *Spring Rice, Gulhak*, 14-6-1907.
- (۹) H. Naficy, *L' impot et la vie economique*, P. 43, 44.
- (۱۰) روزنامه ناهید مورخه ۱۳ - ۱۱ - ۱۹۲۶ م.
- (۱۱) *Papier Molitor, Doc. Generaux, Farde* 2.
- (۱۲) مجله ایران جوان شماره‌های ۲۰ - ۱۳ - ۶ مقاله حسن معینی.
- (۱۳) M.A.E. 10-387, *Dossier Legation de Perse Bruxelles*, Pers. 402.
- (۱۴) M.A.E. Pers 31.
- (۱۵) *Ibid*, Pers 402.
- (۱۶) *Ibid*, 323.
- (۱۷) *Ibid*, Pers 323, 402.
- (۱۸) *Ibid*, Pers, 147.
- (۱۹) *Ibid*, Pers, 41.
- (۲۰) *Papier Molitor, en Azarbaijan Persan*, 1914-1918.
- (۲۱) M.A.E.2980. طرح دوبروک درباره تاءسیس کارگاه در ایران - نامه سفارت بلژیک تهران مورخه ۲۹ - ۱۰ - ۱۹۰۸ م.
- (۲۲) M.A.E. 426511, 't Serstevens a Favereau, Tehran 20-11-1906.
- (۲۳) *Ibid*, 2890 X, Lemaire de Warzee a Davignon Tehran , 2-8-1907.

- Echo d'Ostende*, 3-8-1915. (۲۴)
- M.A.E. 10.641 *Note de Wibier sur la Perse*. (۲۵)
- رجوع شود به ضمیمه ۲ و ۴ (۲۶)
- M.A.E. 2981, IV & VII *Havenith a Davignon Tehran* 20-6-1910. (۲۷)

ضمائم

ضمائم

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱ :

مسکوکات ایران :

بین سالهای ۱۸۹۸ و ۱۳۱۶ / ۱۳۳۴ ، ۱ تومان = ۱۰ قران = ۲۰ شاهی .
تومان را توسط مغولها معمول کردند . و در عهد مغول معادل بود با ۱۰۰۰۰۰ دینار . قران را فتحعلی شاه معمول کرد .
از آن پس : تومان : طلا ، قران : نقره ، شاهی : مس . بین ۱۸۹۸ و ۱۹۱۴ تومان مساوی بود با ۴۱۵ فرانک بلژیک ، قران مساوی بود با ۵/۴۵ فرانک بلژیک .
نوز شاهی نیکل را معمول کرد که نسبت به پول مس (سیاه) ثبات بیشتری داشت .

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲

وزارت خارجه

۲۹۸۱/۱ - ۳

مهاجرت ایران . مستخدمین بلژیکی . مالی . گمرک

نامه‌ی بینز به فاورو ، بروکسل ۱۷ ژانویه ۱۸۹۸

متن ذیل اولین سندی است که خبر رسمی استخدام بلژیکی‌ها را در ایران اعلام

می‌دارد . این نامه و نامه‌ی ضمیمه‌ی ۴ از وزیر مختار بلژیک در ایران ، آشنائی با وضع

محلی و روشن‌بینی و قدرت پیش‌بینی شایان توجه وی را نشان می‌دهد .

"آقای وزیر مختار:

هم اکنون صدر اعظم به اطلاع من رسانده که طبق تلگراف سعدالدوله سه نفر بلژیکی برای خدمت در گمرک ایران با شرایط زیر استخدام شدند:

حقوق نفر اول ۳۰۰۰ فرانک برای رئیس کل اداره و ۲۵۰۰ فرانک برای دو نفر بازرس، مدت استخدام: سه سال.

ضمناً "حضرت والا، به من اظهار داشتند که امیدوارند این آقایان هرچه زودتر عازم سفر شوند تا در اول سال ایرانی وارد تهران گردند.

به نظر من مبلغ ۳۰۰۰ فرانک حقوق برای یک کارمند با تجربه‌ی اروپایی مناسب است. او مسئول کار بسیار مشکل احیا و حداقل اصلاح برنامه‌ی مالی این کشور و مشاور دولت خواهد بود و برنامه‌هایی ارائه خواهد داد که متکی بر تجربیات قبلی است. و نیز باید با سرعت، اطلاعاتی از وضع درآمد و آداب و رسوم مردم ایران بدست آورد و شاید این تفاوت بین حقوق او و حقوق بازرسها کافی نیست.

من به خودم اجازه می‌دهم که توجه شما را به‌ذو موضوع جلب کنم، و خواهم نمود که در این مورد مرا عفو فرمائید. نظر من فقط جلوگیری از مشکلات و سوء تفاهم هموطنانمان در آتیه است.

به نظر من بهتر است که آنها فقط کارهای دفتری نکنند، بلکه به فعالیت در هوای آزاد عادت داشته باشند و سرما و گرما را تحمل کنند. آب و هوای ایران برای اروپاییان سخت است. افرادی از هموطنان ما که مجبور باشند از گمرکات شمال ایران بازدید کنند باید از مناطق بد آب و هوای گیلان و مازندران بگذرند. بعضی از مناطق هم در تابستان دارای آب و هوای بسیار گرم خسته کننده و در زمستان سرد است. در عین حال من شک دارم که آیا یک نفر قادر خواهد بود که سرتاسر گمرکاتی را که فاصله‌ی آن از آذربایجان الی خراسان امتداد دارد بازرسی کند. ضمناً "معقول آن است که در قراردادهای قید گردد که حقوقشان از طریق بانک شاهنشاهی پرداخت و تضمین خواهد شد.

من در مورد ضمانت بانک مصر هستم. بدون این احتیاط هر وقت که کسر پول داشته باشند، و اغلب هم این‌طور است، وزیر مالیه، پرداخت حقوق را به سه ماه بعد و بعد موکول خواهد کرد. من مایل هستم که هموطنان ما هیچ وقت با این شخص سر و کار نداشته باشند.

وقتی من از حقوق و ضمانت آن توسط بانک شاهی با صدراعظم صحبت کردم اشکالی نگرفت، و به من گفت که خیال دارد این تشکیلات را بالاخره به صورت بانک ملی درآورد که مسئول جمع‌آوری مالیاتهای ولایات و درآمد گمرک و نیز مسئول پرداخت حقوق حکام باشد. بانک موجب تمرکز قدرت و حذف عده‌ای از مستخدمین فاسد و یا غیر ضروری خواهد شد. ولی اجرای این برنامه باعث برانگیختن نارضایتی مخالفین خواهد گردید."

ضمیمه‌ی ۳

وزارت خارجه دوسیه‌ی ۱ / ۲۹۸ ، ۱ - ۳ مهاجرت به ایران . مستخدمین بلژیکی . گمرک .

متن این قرارنامه زمان استخدام نوز ، پریم و تونیس در ژانویه‌ی ۱۸۹۸ تهیه شد و اکثر قراردادهای بعدی مشابه آن بود ، فقط به علت خاص تغییرات جزئی در آن گنجانده شد .

ماده‌ی ۱ : دولت شاهنشاهی ایران آقای را برای خدمت استخدام می‌کند .

ماده‌ی ۲ : مدت استخدام از مقرر است که دولت ایران می‌تواند قرارداد ماء‌مور را لغو کند ، مشروط به اینکه یک سال حقوق کامل به او بپردازد .

ماده‌ی ۳ : حقوق مستخدمین بلژیکی از قرار علاوه بر مبلغ فوق ، به مستخدمین مقیم سواحل خلیج فارس ، $\frac{1}{3}$ حقوق سالیانه اضافه پرداخت خواهد شد . اولین قسط حقوق سه ماهه‌ی آنها روز ورود به ایران پرداخت می‌شود ، مشروط به نظر حضرت صدراعظم .

ماده‌ی ۴ : مستخدمین فوق الذکر تحت فرمان و دستورات و تعلیمات خود را از دریافت خواهند داشت . دولت ایران موظف است که وسیله‌ی لازم را برای انجام دستوراتی که دریافت می‌دارند در اختیارشان قرار بدهد .

ماده‌ی ۵ : در صورتی که ماء‌موری ، در اثر بیماری اجباراً " مراجعت نماید ، و از مشاغل خود استعفا بدهد ، حقوق شش ماهه‌ی او به عنوان خسارت به وی پرداخت خواهد شد . این تشخیص باید توسط طبیب معالج و یک طبیب اروپایی که دولت ایران تعیین خواهد کرد ، داده شود .

ماده‌ی ۶ : اگر به هر علتی ، وکالت متصدی قبل از پایان مدت قرارداد پایان پذیرد ، دولت ایران جانشینی وی را با موافقت دولت بلژیک تعیین خواهد کرد .

ماده‌ی ۷ : قبل از آغاز سفر مستخدمین از بلژیک ، مبلغ ۲۰۰۰ فرانک برای هزینه‌ی سفر از بلژیک به ایران به آنها پرداخت خواهد شد ، و همین مبلغ در موقع انقضای ماء‌موریت به آنان پرداخت می‌گردد . در موقع ورود یا خروج از ایران ، اثاث البیت ایشان بدون پرداخت عوارض گمرکی معاف خواهد بود .

ماده‌ی ۸ : در صورت مسافرت ماء‌مور برای انجام وظایف ، در داخل ایران باید

مخارج حمل اثاثیه او چه توسط کوریه و چه توسط کاروان ، به علاوه یک مرکب برای یک نفر مستخدم به او پرداخت گردد . در صورت کاروان ، این وسایل نباید بیشتر از سه محموله باشد و در صورت کوریه ، یک محموله به علاوه یکی برای راهنما . در صورت تغییر منزل ، بنابه دستور صدراعظم ، مبلغی بابت جبران مخارج اضافی به ماءمور پرداخت خواهد شد .

ماده ی ۹ : به هر ماءمور یک ماه مرخصی با حقوق تعلق می گیرد . ولی مخارج مسافرت وی در حین مرخصی پرداخت نخواهد شد . امکان دارد که با موافقت صدر اعظم مرخصی های چندین ساله را یکجا بگیرند . مشروط به آنکه بیشتر از سه ماه پی در پی نگردد .

ماده ی ۱۰ : دولت ایران مسئول تاءمین امنیت کارمندان در طی ماءموریت های داخل کشور می باشد . اگر درگیری و یا خسارتی به آنان وارد شود ، دولت دستور خواهد داد که منصفانه جبران گردد .

ماده ی ۱۱ : در صورت بروز اختلاف نظر در تفسیر و یا اجرای مواد این قرارداد ، طرفین به حکمیت رجوع خواهند کرد . قاضی باید با توافق صدر اعظم و ماءمورین انتخاب گردد . باید انتخاب داور و یا داوران از بدو ورود به ایران انجام گیرد . مامورین باید تقاضای تعیین این اشخاص یا هیأت را بنمایند .

از این قرارداد چهار نسخه تهیه شده و یکی به پروکسل ارسال شده است .

ضمیمه ی ۴

وزارت خارجه . دوسیمه ی شماره ی ۲۹۸۱/۱ تا ۳ . ایران ماءمورین بلژیکی . اقتصاد . گمرک .

برگزیده ای از نامه ی بارن بینز به فاورو درباره ی گمرکات ایران ، هنگام ورود ماءمورین اولیه ی بلژیکی و وظایفی که به عهده ی آنها محول خواهد گشت .

بینز به فاورد ، تهران ۲۹ مارس ۱۸۹۸

"وظایفی که بر عهده ی هموطنان ما محول خواهد گشت از جمله اصلاح امور گمرک است که دارای مشکلات بسیاری است ، و بعضی جزئیات آن را به آگاهی شما می رسانم . عوارض گمرکی بر واردات ایران برای اروپائیان ۵٪ است . تقریباً "همه ی معاملات بین

وارد کنندگان و ماء‌مورین گمرکی انجام می‌گیرد، و اجناس با پرداخت عوارض بین ۱/۵٪ الی ۲٪ و یا ۳٪ وارد می‌شود.

بعضی از اجناس، از جمله تسلیحات گرم همیشه به‌عنوان اسلحه‌ی شکاری وارد می‌شود، در حالی که بسیاری از آنها از فاصله‌ی ۱۰۰۰ متری آدم می‌کشند. این تسلیحات تا امسال بطور قاچاق وارد بوشهر می‌شد ولی مخفی نبود و عوارض مختلفی پرداخت می‌شد و حاکم شیراز سهم عمده‌ای می‌برد.

ظاهراً "ایرانیان از لحاظ گمرکی به اروپائیان رجحان دارند، چون عوارض واردات ۲٪ است. ولی در واقع آنها علاوه بر این مبلغ هنگام ورود به شهرها راهداری می‌پردازند که اروپائیان از آن معاف هستند. لغو راهداری مورد استقبال مردم قرار خواهد گرفت ولی یکسان کردن عوارض برای خارجی‌ان و ایرانیان، و نیز اخذ عوارض یکسان در تبریز و بوشهر و یا در شمال و جنوب کار بسیار مشکلی است. نرخ گمرکی ۵٪ بطور یکنواخت در موقع خروج یا ورود به‌هیچ وجه قابل توجیه نیست، هرچند که در قرارداد بین ایران و روسیه قید شده.

ولی، به‌نظر من دلیلی وجود ندارد که این دولت با اصلاحات، و یا کم و زیاد شدن عوارض که بدون شک توسط آقای نوز پیشنهاد خواهد شد، مخالفت کند.

صدراعظم اظهار کرده است که باید آقای پریم از آغاز فصل مناسب استفاده کند و به‌بازدید از گمرک بوشهر بپردازد و از آنجا به‌محرمه، که بندر تجارتی آتیه‌ی خلیج فارس است، برود و از شط‌العرب و دجله عبور کند. از آنجا به‌بغداد برود و سپس گمرک کرمانشاه را بازدید کند و از آن طریق به‌تهران برگردد.

در این مدت آقای نوز و آقای تونیس به‌امور دفتری و اداری رسیدگی خواهند کرد و گزارشی درباره‌ی وضع گمرک تهران تهیه و به‌دولت شاهنشاهی ارائه خواهند داد. به‌نظر من عاقلانه نیست که آقای تونیس فوراً "به‌تبریز، که مهمترین بازار روسیه است، اعزام گردد. هر وقت گمرکات خلیج فارس مرتب شد، می‌توان در سایر نقاط شمالی ایران نیز همان اصلاحات را انجام داد.

نتایج موفقیت‌آمیز در جنوب، از مخالفت‌های روسیه، که عادت دارد عوارض گمرکی کمتر از معمول بپردازد، جلوگیری خواهد کرد."

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۵

در دوره‌ای که مورد مطالعه‌ی ما است، حقوق ماء‌مورین وزارت مالیه بلژیک از ایر قرار بود. برای:

فرماندار	۸۰۰۰	فرانک
بازرس درجه‌ی یک	۷۵۰۰	فرانک

بازرس درجه‌ی دو	۶۵۰۰	فرانک
بازجوی درجه یک	۵۴۰۰	فرانک
بازجوی درجه دو	۴۲۰۰	فرانک
رئیس دفتر	۳۵۰۰	فرانک
منشی رئیس	۵۰۰ الی ۲۶۰۰	فرانک

طبق قانون ۱۸۶۲، حقوق اعضای اداره‌ی مالیات مستقیم و گمرکات مدت ۴ سال ثابت بود و چون قیمت‌ها نیز چندان تغییر نکرد و حقوق‌هایی که پرداخت می‌شد از این قرار بود:

اداره‌ی بازرسی کل

رئیس	۸۰۰۰	فرانک
بازرس	۶۰۰۰ الی ۶۵۰۰	فرانک
رئیس دفتر اول	۴۰۰۰ الی ۵۰۰۰	فرانک
رئیس دفتر دوم	۱۲۰۰ الی ۲۰۰۰	فرانک

اداره‌ی مالیات مستقیم

ممیز	۳۰۰۰ الی ۵۰۰۰	فرانک
تحصیلدار	۱۵۰۰ الی ۹۰۰۰	فرانک
بازرس	۱۵۰۰ الی ۳۰۰۰	فرانک
منشی	۹۰۰ الی ۲۰۰۰	فرانک

اداره‌ی ممیزی

رئیس	۳۵۰۰ الی ۵۰۰۰	فرانک
------	---------------	-------

این ارقام را باید با حقوق‌هایی که به‌مأمورین بلژیکی در ایران پرداخت می‌شد، مقایسه کرد، و نیز می‌توانیم فهرستی از بعضی از حقوق کارمندان عالیرتبه‌ی دولت بلژیک را ارائه دهیم.

اسقف اعظم	۲۱۰۰۰	فرانک
اسقف	۱۶۰۰۰	فرانک
مدعی‌العموم	۲۶۰۰۰	فرانک
مدیرکل وزارت خارجه	۸۰۰۰	فرانک
نماینده یا سفیر فوق‌العاده	۲۱۰۰۰	فرانک

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۶

مطابقت ماههای ایرانی و میلادی از ۱۹۱۵ - ۱۸۹۸

نام ماه	میلادی	شمسی	قمری
ایتیل	۱۸۹۸ - ۱۸۹۹	۱۲۷۷	۱۳۱۶ - ۱۳۱۷
تنگوزئیل	۱۹۰۰ - ۱۸۹۹	۱۲۷۸	۱۳۱۷ - ۱۳۱۸
سیچقان‌ئیل	۱۹۰۱ - ۱۹۰۰	۱۲۷۹	۱۳۱۸ - ۱۳۱۹
اودئیل	۱۹۰۲ - ۱۹۰۱	۱۲۸۰	۱۳۱۹ - ۱۳۲۰
بارس‌ئیل	۱۹۰۳ - ۱۹۰۲	۱۲۸۱	۱۳۲۰ - ۱۳۲۱
تشخان‌ئیل	۱۹۰۴ - ۱۹۰۳	۱۲۸۲	۱۳۲۱ - ۱۳۲۲
لوئی‌ئیل	۱۹۰۵ - ۱۹۰۴	۱۲۸۳	۱۳۲۲ - ۱۳۲۳
ئیلان‌ئیل	۱۹۰۶ - ۱۹۰۵	۱۲۸۴	۱۳۲۳ - ۱۳۲۴
یونت‌ئیل	۱۹۰۷ - ۱۹۰۶	۱۲۸۵	۱۳۲۴ - ۱۳۲۵
قوی‌ئیل	۱۹۰۸ - ۱۹۰۷	۱۲۸۶	۱۳۲۵ - ۱۳۲۶
پیچی‌ئیل	۱۹۰۹ - ۱۹۰۸	۱۲۸۷	۱۳۲۶ - ۱۳۲۷
تخاقوی‌ئیل	۱۹۱۰ - ۱۹۰۹	۱۲۸۸	۱۳۲۷ - ۱۳۲۸
ایت‌ئیل	۱۹۱۱ - ۱۹۱۰	۱۲۸۹	۱۳۲۸ - ۱۳۲۹
تنگوزئیل	۱۹۱۲ - ۱۹۱۱	۱۲۹۰	۱۳۲۹ - ۱۳۳۰
سیچقان‌ئیل	۱۹۱۳ - ۱۹۱۲	۱۲۹۱	۱۳۳۰ - ۱۳۳۱
اودئیل	۱۹۱۴ - ۱۹۱۳	۱۲۹۲	۱۳۳۱ - ۱۳۳۲
بارس‌ئیل	۱۹۱۵ - ۱۹۱۴	۱۲۹۳	۱۳۳۱ - ۱۳۳۳
	۱۹۱۶ - ۱۹۱۵	۱۲۹۴	۱۳۳۳ - ۱۳۳۴

سال شمسی که از ۲۱ مارس شروع می‌شود به دوازده ماه تقسیم می‌شود:

فروردین	۲۱ مارس
اردی‌بهشت	۲۱ آوریل
خرداد	۲۲ مه
تیر	۲۲ ژوئن
مرداد	۲۳ ژوئیه

شهریور	۲۳ اوت
مهر	۲۳ سپتامبر
آبان	۲۳ اکتبر
آذر	۲۲ نوامبر
دی	۲۲ دسامبر
بهمن	۲۱ ژانویه
اسفند	۲۰ فوریه

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۷

آمار پست (از اسناد مولیتور)
از سال ۱۹۰۲ تا سال ۱۹۲۱

تعداد دفاتر پست	۱۰۲	۲۲۰
تعداد کارمند	۲۵۰	۵۴۰
راههای پستی	۱۰۵۰۰۰ کیلومتر	۱۸۵۰۰ کیلومتر
فراش پست	۱۸۰	۳۸۰
غلام پست	۱۱۰	۲۲۵
مسافت	۱۳۰۰۰۰۰ کیلومتر	۴۵۲۲۰۰۰ کیلومتر
ارتباط بین شهرهای بزرگ	۱ بار در هفته	۶ بار در هفته
مقدار نامه و کارت	۱۵۰۰۰۰۰	۵۱۱۴۷۹۹

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۸

قانون تشکیل ترتیبات مالیاتی مملکت ایران (قانون جوزا)
مصوبه ۱۵ جمادی الثانیه ۱۳۲۹ قمری

ماده ۱ - خزانه‌دار کل مملکت محروسه ایران مأمور نظارت مستقیم و واقعی تمام معاملات مالیاتی و پولی دولت ایران است و این معاملات شامل اخذ تمام عایدات از هر

قبیل و تفتیش و محاسبات تمام مخارج دولتی می باشد .
ماده ۲ - خزانه دار کل مکلف است تشکیلات ذیل را در وزارت مالیه برقرار نماید :

(۱) اداره کل دریافت مالیات و عوارض و عایدات دولتی از هر قبیل اعم از مالیاتها و عوارض موجود یا مالیات هائیکه در آتیه برقرار خواهد شد .
(۲) اداره کل تفتیش و نظارت و محاسبات کلیه عایدات و مخارج مصوبه و نگاهداری دفترهای راجع به آنها .

(۳) اداره کل معاملات نقدی که کلیه معاملات دولت با بانک و اعمال راجعه به ضرب سکه و صرافی (change) و استقراض و مرابحه و استهلاك و استحاله و امتیازات و قراردادهای مالیه اعم از اینکه قراردادهای مزبور عایداتی برای دولت تحصیل نموده یا متضمن تعهدات مالیه از طرف دولت باشد با رعایت قوانین مقرر راجع به آن اداره خواهد بود .

ماده ۳ - خزانه دار کل در هریک از ادارات سه گانه مذکوره در ماده دویم دوایر و شعباتی را که برای جریان امور آنها لازم بداند دایر خواهد نمود .
ماده ۴ - بعد از دایر نمودن تشکیلات مرکزی لدی الاقتضا خزانه دار کل تشکیلاتی را که برای اداره کردن مالیات در هریک از ولایات لازم بداند برقرار خواهد کرد .

ماده ۵ - خزانه دار کل ماء مور نگاهداری خزانه مملکت است و هیچیک از مخارج دولتی بدون امضا (در حوالجات مستقیم) و یا تصدیق او (در حوالجات اعتباری) پرداخته نخواهد شد .

ماده ۶ - خزانه دار کل نظامنامه هائی که برای اجرای اصلاحات مالیاتی مذکوره در مواد فوق لازم است تدارک نموده و نظامنامه های مذکور بعد از آنکه به امضای وزیر مالیه رسید و اعلان شد لازم الاجراء خواهد بود .

ماده ۷ - برای تشکیل هیئت مخصوص تفتیش مبلغ شصت هزار تومان به خزانه دار کل اعتبار داده می شود در صورتی که برای تشکیل هیئت مزبوره مستخدمین جدید با کنترات لازم شود کنترات آن موافق معمول به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد شد .

ماده ۸ - تهیه بودجه مملکتی که باید از طرف دولت به مجلس شورای ملی پیشنهاد شود یکی از تکالیف خزانه دار کل خواهد بود و تمام وزارتخانه ها و مستخدمین دولتی مکلف هستند اطلاعاتی را که مشارالیه لازم دارد بلا تأخیر تهیه و تسلیم نمایند .

ماده ۹ - خزانه دار کل مکلف است که هر نوع صرفه جوئی که مقتضی باشد در مصارف و معاملات دولتی به عمل آورد و این یکی از تکالیف حتمیه او است .

ماده ۱۰ - خزانه دار کل مکلف است هر سه ماه یکمرتبه راپرت مفصلی درخصوص وضع مالیاتی مملکت تهیه و به دولت پیشنهاد نماید .

ماده ۱۱ - خزانه دار کل مطالعات لازمه را در اصلاحات قوانین موجوده مالیه و ایجاد منابع جدید عایدات که مقتضی و صلاح و مناسب مملکت باشد مینماید که بتوسط هیئت دولت بمجلس شورای ملی پیشنهاد شود .

ماده ۱۲ - اختیار اجزای اداری که بموجب مواد فوق در تحت ریاست خزانه دار کل دایر می شود با خود مشارالیه است .

ه این قانون معروف به (قانون ۲۳ جوزا) و بموجب قانون (نسخ قانون ۲۳ جوزا) مصوب ۲۶ حوت ۱۳۲۳ قمری نسخ شده است .

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۹

وزارت امور خارجه

دویسه ۶۳۷ / ۱۰ - ضمیمه‌ی نامه‌ی لمومردودوازده به داوینینون . تهران ۱۶/۸/۱۹۱۱ مقاله‌ی ۱۳ اوت ۱۹۱۱ از روزنامه‌ی ایران نو*

مسئله‌ی مستخدمین بلژیکی رامی توان جزء یکی از بلایای لاعلاج کشورمان بنگریم . هرچند که این مسئله تاکنون مورد بحث و انتقاد واقع نشده ولی از امروز باید آن رابه منزله‌ی مسئله‌ای بسیار مهم از نظر تشکیلات اداری و منافع عامه سنجید . بلژیکیها از مدت زمانی است که در استخدام دولت ایران می باشند ، ولی فقط مدت خیلی قبل از ورود آمریکائیه‌ها ، نارضایتی و عدم اعتماد مردم علیه آنها ابراز شده است . مستخدمین نامبرده را تنها کسانی می داشتند که می توانستند در کشور ما اصلاحات اداری انجام دهند و توجه اصلاح طلبان را به خود جلب کردند و به این دلیل ، توانستند گمرکات و پست را به میل خودشان اصلاح نمایند . توجهی که بدان اشاره شد بقدری بود که با وجود خیانت‌های نوز و پریم ، و با وجود تظاهرات مخالف که یکمرتبه علیه بلژیکیها علنی شد ، اکثر آنها هنوز بر سر کارشان برقرارند ، هرچند که می بایست آنها نیز مانند همکارانشان مورد تنفر مردم قرار گیرند . خوشبختانه بعد از آمدن مستشاران آمریکایی و به خصوص بعد از کوشش‌ها و توطئه‌های روس و انگلیس و تمایل اصلاح طلبان

* نگارنده اضافه نموده است که اصل این مقاله را در تهران نیافته و ترجمه‌ی آنرا از آرشیو وزارت امور خارجه‌ی بلژیک گرفته است . در اینجا ما نیز به ترجمه‌ی آن از متن فرانسه اکتفا کرده ایم .

نسبت به بلژیکی‌ها قطع شد. و وضع رنگ دیگری گرفت، به‌طوری که همه‌ی مردم فهمیدند که در عوض اینکه اینها اصلاح‌کننده باشند، از اول بازیگران صحنه‌ی قرارداد روس و انگلیس‌اند. برای اینکه واضح‌تر باشد، ما می‌گوئیم که از حالا به‌بعد باید نقش این مستخدمین گمرک و پست را مانند بریگاد قزاق نگریست. دولت ایران حقوق بریگاد قزاق را می‌پردازد ولی درواقع تحت اختیار دیپلوماسی روسی است. همان‌طور که کارمندان بلژیکی را می‌توان به‌عنوان نمایندگان قدرتهای خارجی دانست، که استقلال عزیزمان به‌چشم آنها فقط ارزش چند روبل و لیره دارد. این مقایسه هیچ تعجب‌آور نیست، و نباید تعجب کرد مستخدمینی که از یک کشور بی‌طرف آمده‌اند مجریان یک سیاست مخصوص هستند... سلطه مالی روسیه در ایران با ورود بلژیکی‌ها مرتبط بود ولی این بنا به‌میل ما نبود، بلکه به‌میل کابینه‌ی سنت‌پترزبورگ بود که به‌عنوان ضمانت استقراض استخدام کارمندان بلژیکی را از ما خواسته بود. این درخواست در قرارداد استقراض ایران گنجانده شد و دولت ایران مجبور شد تا زمان پرداخت کل مبلغ قرض بلژیکی‌ها را به‌استخدام خود نگه دارد. درواقع این موضوع را می‌توان به‌منزله‌ی کنترل اقتصاد ضعیف بیچاره‌ی ما دانست. نتایج سوء کار بلژیکی‌ها تا به‌امروز علنی نشده بود ولی سعد از آمدن آمریکاییان و به‌خصوص وقتی بلژیکی‌ها به‌مخالفت با آنها پرداختند هیچ شکی باقی نماند و مردم فهمیدند که این آقایان از مدتها پیش، نمایندگان قدرتهای خارجی بودند، و همیشه برای تخریب کشور ما کار می‌کردند. اگر کمی فکر کنیم دست آنها را در همه‌ی قراردادهای مضر که با دول خارجی منعقد شده می‌یابیم و متوجه مسئولیت آنها در تخریب و بدبختی کشورمان می‌گردیم. آقای نوز و پریم با همکاری میرزا علی اصغر خان در قرارداد استقراض ماده‌ای گنجانده‌اند که دولت ما تا ۷۰ سال هیچ‌گونه استقراض دیگری نتواند بکند. آیا بیاد ندارید که تجدید قرارداد تجارتی با روسیه که به‌ضرر ما تمام شد توسط این آقایان بسته شد، و ما مدت ۷۰ سال تحت فشار مالی روسیه قرار خواهیم گرفت؟ طبیعی است که بلژیکی‌ها مجانا "این خدمت را برای کابینه‌ی سنت-پترزبورگ انجام ندادند و ثروتهای هنگفتی که نوز و پریم به‌کشور خودشان بردند در عوض این خدمت جمع شد. نباید فراموش کرد که در محاسبات این دو چه‌کسری‌هایی پیدا شد که دولت ما مجبور شد آن را به‌اطلاع دولت بلژیک برساند. از طرف دیگر، ما باید فعالیت‌های این دو مأمور را در زمان محمد علی میرزا برای تهیه پول برای او از دو بانک خارجی و همه‌ی کمک‌هائی را که به‌او کردند یادآور شویم. هدف آقای شوستر چیست؟ بلژیکی‌ها چه می‌گویند؟ اینها سئوالات مهمی است که بعداً" جواب خواهیم داد.

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱۰

وزارت امور خارجه

دوسیه ۱۰/۶۳۷ ماء‌مورین بلژیکی در ایران

گزارش آقای مورنارد به دولت ایران درباره‌ی پیشنهاد استخدام مستخدمین

جدید . برآورد مخارج و موقعیت کارمندان موجود . ژوئیه‌ی ۱۹۱۳ .

تهران ، دولت مرکزی و ایالتی

کار و سمت نام مستخدمین تعداد مستخدمی که باید استخدام

کرد

گمرک

Wibier

ویبیه

رئیس کل گمرک

۱

معاون رئیس

۱

مدیر

مالیات

۱

رئیس کل مالیات

Ferier

فریه

معاون رئیس

رسومات و سایر مالیاتها

۱

بازرس کل

۱

معاون

ثبت املاک

رئیس ثبت املاک

املاک

۱

بازرس کل املاک

۴

بازرس

معاون

دفتر کل محاسبات

۱	بازرس محاسبات
۲	رئیس محاسبات سایر دوائر
Leroy	رئیس قسمت بودجه
۱	رئیس سرویس بانک و صندوق
Schindler	رئیس محاسبات صندوق مرکزی شیندلر
۴	مأمور محاسبات ولایات

اثاثیه و لوازم

رئیس قسمت اثاثیه و لوازم

منشی

Delcorde	دو نفر منشی
	دلکورد

ممیز

۱	رئیس کل - مهندس کل
۱	معاون مهندس
۴	۴ نفر کمک

ممیزی

Hussin	ممیزی - متخصصین
۱	رئیس دفتر
	معاون
	حوسن

سرویس ولایات

مالیات و محاسبات و رسومات

<i>Loquifer</i>	لوکیفر	رئیس مالیات و رسومات
۱		بازرس سیار ولایات
۱		محاسب

خالصجات

<i>Dascher</i>	داشر	رئیس خالصه
----------------	------	------------

آذربایجان و آستارا

تبریز

<i>Ransiquin</i>	رانسیکن	رئیس ولایتی مالیات
<i>Molitor</i>	مولیتور	رئیس ایالاتی گمرک
<i>Lejeune</i>	لژون	بازرس ولایتی مسئول رسومات
۱		بازرس ایالاتی مسئول خالصه
<i>Cordonnier</i>	کردنیه	رئیس دفتر گمرک تبریز
۱		بازرس سیار مالیات و رسومات
۱		رئیس محاسبات

جلفا

<i>Mornarà</i>	مرنارد	رئیس مالیات محمره و رسومات، گمرک
----------------	--------	-------------------------------------

خوی

<i>Duhem</i>		رئیس گمرک و مالیات و رسومات دوهم
--------------	--	----------------------------------

ارومیه

Bottineau

رئیس گمرک و مالیات و رسومات بتینو

ساوجبلاغ

۱

رئیس گمرک و مالیات و رسومات

تبریز

۲

۲ نفر نقشه کشی

آستارا

Andrieux

رئیس گمرک مالیات و رسومات اندریو

اردبیل

۱

رئیس گمرک مالیات و رسومات

۱

معاون رئیس مالیات و رسومات

معاون نقشه کشی

گیلان

انزلی

Heynssens

هینسن

رئیس ایالتی و بازرس مالیه

Dubois

دوبوا

بازرس گمرک

Andrianne

اندریان

بازرس گمرک صادرات

رشت

Piret

پیره

رئیس مالیات و رسومات

۱

معاون نقشه کشی

بازرس مالیات و املاک

۱

مازندران و استرآباد

بندرگز

Vandeveld

واندولد

رئیس گمرک و بازرس مالیه

استرآباد

۱

نماینده مالیه

مشهد

۱

رئیس گمرک و بازرس مالیه

بارفروش

Spinella

اسپینلا

نماینده مالیه

۲

۲ نقشه کش

خراسان و سیستان

مشهد

Leleux

للو

رئیس ایالتی گمرک و مالیات و

رسومات

Collard

کولارد

معاون گمرک مشهد

Vercheval

ورشوالت

رئیس بازرسی مالیات و رسومات

۱

بازرس مالیات و رسومات مشهد

۱

بازرس سیار مالیات

۲

بازرس ایالتی املاک

۲

۲ نفر معاون نقشه کش

قوچان

Degraeue

دوگرایو

رئیس گمرک ، مالیات و رسومات

سبز هوار

رئیس مالیات و رسومات

۱

سیستان

رئیس گمرک ، مالیات و رسومات

پاکه

Paquet

شاهرود - سمنان - دامغان

بازرس مالیات و رسومات

۱

معاون نقشه کشی ممیزی

۱

قم - کاشان - یزد

قم

بازرس ولایتی قم ، کاشان ، یزد

۱

یزد

رئیس مالیه و رسومات

۱

معاون نقشه کشی ممیزی

۱

اصفهان

اصفهان

رئیس مالیه و رسومات

Kornelis

کرنلیس

بازرس مالیه و رسومات

۱

معاون نقشه کشی ممیزی

کرمان

رئیس مالیه و رسومات

Lecoffre

لوکوفر

بازرس مالیه و رسومات و بازرس قالی

۱

معاون نقشه‌کشی ممیزی

۱

فارس

شیراز

Stas

استاس

رئیس مالیه و رسومات

۲

۲ معاون بازرس

۲

۲ نفر معاون نقشه‌کشی ممیزی

بوشهر - بندر عباس

بوشهر

Zwinne

رئیس ایالتی گمر ، مالیه و رسومات زه‌وین

Moreau

مورو

معاون بازرس ایالتی

۱

معاون دوم بازرسی سیار

۱

معاون نقشه‌کشی ممیزی

لنگه

Vanden Abeele

واندن آبیل

رئیس گمرک مالیه و رسومات

بندر عباس

Willemsens

ویلمسن

رئیس گمرک ، مالیه و رسومات

عربستان

محمرة

Fourman

رئیس ایالتی گمرک ، مالیه و رسومات فورمان

شوشتر

Bouckaert

بوکارت

رئیس گمرک ، مالیه و رسومات

۱ معاون مهندس نقشه‌کشی ممیزی

کرمانشاه - ملایر - بروجرد - قصر شیرین

کرمانشاه

Dekerkheer
Collette
Authalet

رئیس ایالتی گمرک مالیّه و رسومات دکرخیر
معاون ریاست گمرک کولت
بازرس مالیّه و رسومات اوتله
معاون مهندس نقشه‌کشی ممیزی

قصر شیرین

۱ رئیس گمرک ، مالیّه و رسومات

ملایر

۱ بازرس مالیّه و رسومات

بروجرد

۱ رئیس مالیّه و رسومات
معاون مهندس نقشه‌کش ممیزی

کردستان - گروس

صحنه

Chiari

رئیس گمرک ، مالیّه و رسومات شیاری
معاون مهندس نقشه‌کش ممیزی

اراک - سلطان آباد

سلطان آباد

۱ رئیس مالیّه و رسومات (ومسئول بازرس قالیه‌های صادراتی)

بازرس مالیه و رسومات
معاون مهندس نقشه کشی ممیزی

۱
۱

همدان

همدان

رئیس مالیه و رسومات و بازرس قالی
معاون مهندس نقشه کشی ممیزی

۱
۱

خمسه

زنجان

رئیس مالیه و رسومات
معاون مهندس نقشه کشی ممیزی
دفتر خزانهداری
معاون با تجربه در امور مالی
معاون با تجربه در امور جاری کشور
ماشین نویس

Read

۱
۱
۱
۱

۸۲

۴۲

کلا
یکساله

برآورد مخارج استخدام ۸۲ مء مور توسط اداره ی مالیه

نوع شغل	حقوق	تعداد	کل مبلغ
اداره ی مرکزی			
۱ نفر رئیس کل	۲۵۰۰۰	۱	۲۵۰۰۰
۳ نفر بازرس کل	۲۰۰۰۰	۳	۶۰۰۰۰
۳ نفر رئیس	۱۶۰۰۰	۳	۴۸۰۰۰
۷ نفر معاون رئیس	۱۴۰۰۰	۷	۹۸۰۰۰
۴ نفر بازرس	۱۰۰۰۰	۴	۴۰۰۰۰
۴ نفر محاسب	۱۰۰۰۰	۴	۴۰۰۰۰

نوع شغل اداری و ولایتی	حقوق	تعداد	کل مبلغ
۲ نفر رئیس	۲۰۰۰۰	۲	۴۰۰۰۰
۴ نفر رئیس ایالتی	۱۱۰۰۰	۴	۴۴۰۰۰
۱ نفر بازرس ایالتی	۱۳۰۰۰	۱	۱۳۰۰۰
۱۰ نفر بازرس سیار	۱۲۰۰۰	۱۰	۱۲۰۰۰۰
۲ نفر محاسب	۹۰۰۰	۲	۱۸۰۰۰
۲۳ نفر مهندس			
متخصص نقشه کش	۱۰۰۰۰	۲۳	۲۳۰۰۰۰

ممیز

۱ نفر مهندس کل	۲۵۰۰۰	۱	۲۵۰۰۰
۱ نفر معاون	۱۴۰۰۰	۱	۱۴۰۰۰
۴ نفر کمک مهندس	۸۰۰۰	۴	۳۲۰۰۰

دفتر خزانهداری

۲ نفر معاون با تجربه	۲۵۰۰۰	۲	۵۰۰۰۰
۱ نفر ماشین نویس	۱۰۰۰۰	۱	۱۰۰۰۰
		کل	۹۰۷۰۰۰ فرانک

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱۱

نام و مشاغل کارمندان بلژیکی در خدمت دولت ایران از ۱۸۹۸ الی ۱۹۱۵ ب
ترتیب حروف الفبا با ذکر تاریخ، محل و مشاغل اصلی آنان:

نام	تا	شغل و رتبه	محل
نام	تاریخ		
آندریان	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس گمرک	انزلی
Andrienne	۱۹۱۳/۸/۲۵	کنترات برای مدت سه سال تمدید شد	
	۱۹۱۴	بازرس	مشهد
آندریو	۱۹۰۸/۱۹/۱۶	کنترات	
Andrieux	۱۹۱۱/۱۰/۳۰	تمدید کنترات	استرآباد

نام	تاریخ	شغل و رتبه	محل
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس گمرک و مالیات و رسومات	استرآباد
	۱۹۱۳/۸/۲۵	تمدید کنترات	استرآباد
	۱۹۱۴		استرآباد
اوتلت	ژوئیه ۱۹۱۳	بازرس مالیه و رسومات	
Authelet	۱		کرمانشاه
	۱۹۱۴		کرمانشاه
	سپتامبر ۱۹۱۴	مرخصی در بلژیک	
باتو	۱۹۱۳/۳/۱۸	انعقاد کنترات	
Batteux	ژانویه ۱۹۱۵		تبریز
	دسامبر ۱۹۱۵		فوت در تبریز
بیدو	۱۹۱۴	رئیس دفتر مرکزی غلات	
Bideut			
بنتان	۱۸۹۹/۱۲/۲۰	اظهار نظر درباره ی استخدام وی	
Bontems	فوریه ۱۹۰۰	استخدام	
	۱۹۰۲		تبریز
	فوریه ۱۹۰۳	تجدید کنترات	
	۱۹۰۵		تهران
	۱۹۰۷/۸/۲۶		ارومیه
	ژوئن ۱۹۱۰	دریافت غرامت از دولت ایران	
بوتیو	۱۹۰۵/۱۱/۱۷	انتخاب شد برای خدمت در ایران	
Botieau	۱۹۰۸/۷/۲۸	تجدید کنترات	
	اوایل ۱۹۱۰		سیستان
	۱۹۱۱/۱۰/۳۰	اشکال در تمدید کنترات وی	
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس گمرکات و مالیه و رسومات	ارومیه
بوکرت	۱۹۱۲/۳/۲۰	انعقاد کنترات	
Bouckaert	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس گمرکات و مالیه و رسومات	محمرة
	۱۹۱۴	فوت وی در بوشهر	
بورژوا	نوامبر ۱۹۱۳	کنترات	
Bourgeois	۱۹۱۴	رئیس ولایتی	بوشهر
برونیل (دکتر)		توسط مرنا رد استخدام شد برای سرویس بهداشتی	
Bruneel		مرز عراق	

نام	تاریخ	شغل و رتبه *	محل
	نوامبر ۱۹۱۵	از سوء قصد در کرمانشاه نجات پیدا کرد	
کارلییر	۱۹۱۴/۵/۵	انعقاد کنترات	
Carlier	۱۹۱۴	بازرس مالیه	تبریز
کاستین	قبل از ۱۹۰۰	بازرس گمرک	
Castaigne	فوریه ۱۹۰۰	انعقاد کنترات	
	۱۹۰۲/۸/۱	انتخاب وی برای جانشینی مولیتور در سیستان	
	۱۹۰۳ الی ۱۹۰۴	رئیس کل گمرک	سیستان و خراسان
کاترسل	۱۹۰۲/۱۰/۳۰	انعقاد کنترات	
Cattersel	آوریل ۱۹۰۶		سیستان
	۱۹۰۷/۹/۲۱		بندر عباس
	۱۹۰۸/۲/۱۲		قصر شیرین
	۱۹۰۹/۱/۸	کرمانشاه را به قصد قصر شیرین و خلیج فارس ترک کرد .	
کولارد	۱۹۱۲/۱۰/۲۸	انعقاد قرارداد	
Collard	ژوئیه ۱۹۱۳	معاون رئیس گمرک	مشهد
	۱۹۱۴	رئیس ویالتهی گمرک	مشهد
جی . کولت	۱۹۰۴/۱۱/۱۱	انتخاب وی برای خدمت در ایران	
Collet	۱۹۰۷/۱/۱۱		تهران
	۱۹۰۷/۲/۱۵	رئیس کل خزانه	
	۱۹۰۷/۸/۲۶	تجدید کنترات	
	۱۹۰۸/۱۲/۵		تهران
ال . کولت	۱۹۱۰/۱۲/۲۹	انعقاد کنترات	
Collette	ژوئیه ۱۹۱۳	معاون و رئیس گمرک	کرمانشاه
	۱۹۱۴	مرخصی	
کنستان	۱۹۰۵/۱۱/۱۷	انتخاب وی برای خدمت در ایران	
Constant	۱۹۰۸/۷/۲۸	تمدید کنترات	
	۱۹۱۱/۱۰/۳۰		بوشهر
	۱۹۱۳	رئیس گمرک در بوشهر مورد سوء قصد قرار گرفت	
کردونیه	۱۹۱۳/۲/۲۲	انعقاد کنترات	
Cordonnier	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس گمرک	تبریز

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
کرنلیس <i>Cornelis</i>	۱۹۱۴	رئیس گمرک	ارومیه
	اکتبر ۱۹۱۵		آستارا
	۱۹۰۷	انعقاد کنترات	
	۱۹۰۷/۲/۱۵	رئیس ولایتی گمرک	
کورتیهو <i>Courtehoux</i>	نوامبر ۱۹۱۱		بندرگز
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس مالیه و رسومات	اصفهان
	۱۹۱۳/۸/۲۵	تمدید کنترات	
	۱۹۱۴	مرخصی	
دامبرن <i>Dambrain</i>	۱۹۱۳/۹/۱۲	پیشنهاد استخدام	
	۱۹۱۳/۱۱/۳	انعقاد کنترات	
	۱۹۱۴	بازرس مالیه	همدان
	قبل از ۱۹۰۰	معاون گمرک	اسن
داشربواسره <i>Dascher-Boisseree</i>	۱۸۹۹/۱۲/۲۰	پیشنهاد استخدام وی	
	فوریه ۱۹۰۰	انعقاد کنترات	
	ژانویه ۱۹۰۲	رئیس گمرک	بوشهر
	ژوئن ۱۹۰۲	رئیس کل گمرکات	خلیج فارس
دوبروک <i>De Brucq</i>	۱۸۹۹/۹۹۱	انعقاد کنترات	
	۱۹۰۱/۱۰/۶	رئیس مدرسه ی کشاورزی	
	۱۹۰۲/۲/۱۱	مشاور عالی تعلیمات عمومی	
	۱۹۰۲/۹/۱	مبادله گیاه با مرکز گیاه شناسی بروکسل	
	۱۹۰۷/۲/۱۵	رئیس مدرسه ی کشاورزی	
	۱۹۱۲/۵/۱۹	اشاره به استخدام مجدد وی	
	۱۹۱۲/۶/۲۷	انعقاد کنترات جدید	
	۱۹۱۳/۳/۲۱	رئیس خالصجات	
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس خالصجات	تهران
	۱۹۰۱/۲/۱۹	(مهندسی پل و راه سازی) انعقاد کنترات	
	۱۹۰۱/۴/۱۷		تهران
	۱۹۰۲/۲/۱۱	عضو شورای عالی تعلیمات عمومی	
	۱۹۰۴/۳/۱۴	تمدید کنترات	
	ژوئیه ۱۹۰۶	رئیس کل اداره پل و راه سازی	
	اکتبر ۱۹۰۸	طرح مدرسه ی فنی	

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
دوکونینک <i>Deconinck</i>	۱۹۱۰/۱۱/۲۷	کمیسیون طرح مالیات بنادر	بندر انزلی
	۱۹۱۳	رئیس اداره پل و راه سازی	
	۱۹۰۳/۳/۲۲	انعقاد کنترات	
		منشی هنینگ	
دفلین* <i>Deflines</i>	۱۹۰۰/۱۲/۲۵	استخدام توسط نوز	
	۱۹۰۷/۱۲/۵	متهم به نپرداختن مبالغی به	تهران
		خزانه شد.	
		انعقاد کنترات	
دوگریو <i>Degraeve</i>	۱۹۰۸/۹/۱۶		
	۱۹۱۱/۱۰/۳۰		بندر عباس
		رئیس گمرک، مالیات و رسومات	
	۱/۱۳	ژوئیه	
دکرخیر <i>Dekerkheer</i>	۱۹۱۳/۸/۲۵		قوچان
	۱۹۲۴	رئیس	قوچان
	۱۹۰۸/۱۲/۸	انعقاد کنترات	
	۱۹۱۰/۱۲/۱۱	کمیسیون کنترل وام از روسیه	
	۱۹۱۱/۱۰/۳۰	عدم پذیرش تمدید کنترات	
	۱۹۱۱/۳/۲۱	رئیس خزانه	
دلکورد <i>Delcorde</i>	۱۹۱۳	رئیس ولایتی گمرک و مالیات و رسومات کرمانشاه	
	۱۹۱۴	رئیس ایالتی وابسته به دولت مرکزی	
	۱۹۲۱	تهیه گزارش درباره مامورین بلژیکی در ایران	
	۱۹۱۲/۳/۲۰	انعقاد کنترات	
	۱۹۱۳	منشی خزانه دار کل	
	ژوئیه ۱۹۱۳	منشی کل دفتر مرکزی	تهران
دلکروا <i>Delcroix</i>	۱۹۱۴	معاون در دفتر مرکزی	تهران
	۱۹۱۳/۳/۲۱	رئیس گمرک	تهران
	۱۹۱۳/۸/۲	تمدید کنترات	
	۱۹۱۴	ریاست در دفتر مرکزی	
	۱۹۱۲/۱۱/۱۱	استخدام	
	۱۹۱۴	بازرس مالیه	اصفهان
بارون دووو	۱۸۹۹/۱۰/۱۴	اشاره به استخدام وی	

* در ۱۹۱۰ متهم شد که مبلغ صحیح به خزانه نپرداخته.

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
	DeVaux (baron) فوریه ۱۹۰۰	انعقاد کنترات	
	۱۹۰۰/۳/۳۰	عازم	بوشهر
دوویردت	اواخر ۱۹۰۳	استخدام	
Deweerd	۱۹۱۳۲۸/۲	تمدید کنترات	
	۱۹۱۴	رئیس ولایتی گمرک	کرمانشاه
	۱۹۱۵	از سوء قصد نجات یافت	
دوهودت	اواخر ۱۹۰۱	استخدام	
D' Hoedt	۱۹۰۸/۱/۳۱	در مشهد	
	۱۹۰۸/۷/۲۸	ارتقاء رتبه	
	۱۹۰۹/۷/۸	بازرس کل قنصلگریها و کارگذاریها	
	۱۹۱۴	بازرس کل	قزوین
دوبآ	۱۹۱۳/۳/۲۰	انعقاد کنترات	
Dubois	ژوئیه ۱۹۱۳	بازرس گمرک	
۱۹۱۴	۱۹۱۴	بازرس مالیه	رشت
دوهم	۱۹۰۵/۱۱/۱۷	اشاره به استخدام وی برای خدمت در ایران	
Duhem	۱۹۰۷/۹/۲۱	سیستان	
	۱۹۰۸/۱/۳۱	مشهد	
	۱۹۰۸/۷/۲۸	تمدید کنترات	
	۱۹۱۱/۱۰/۳۰	تبریز	
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس گمرکات ، مالیه و روسومات	خوی
دومز	۱۹۱۳/۳/۲۰	انعقاد کنترات	
Dumez	۱۹۱۲/۱۲/۱۰	در نزدیکی ارومیه توسط کردها به قتل رسید .	
انگلز	۱۹۰۱/۴/۱۷	وارد تهران شد	
Engels	۱۹۰۱/۵/۱۵	برخورد با اشکالات در رابطه با روسها	
	۱۹۰۱/۱۱/۲۳	رئیس کل امور ضرابخانه	
	۱۹۰۳/۸/۸	پسر وی به عنوان رئیس اداره مسکوکات استخدام شد .	
	مارس ۱۹۰۴	رابطه ی بد با نوز ، ایرانیان کنترات وی را تمدید نکردند .	
	۱۹۰۷/۲/۲۵	بعضی از ایرانیان موافق استخدام وی ولی بلژیکی ها مخالف بودند .	

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
فریه	۱۹۱۲/۱۰/۲۸	انعقاد کنترات	
Ferier	۱۹۱۳/۳/۲۱	رئیس مالیه	تهران
	ژوئیه ۱۹۱۳	معاون مالیه در دفتر مرکزی	
فلاشه	نوامبر ۱۹۱۳	انعقاد کنترات	
Flachet			
فلهبوس	۱۹۰۹	اقامت در جلفا - کنترات او تمدید نشد	
Flebus			
فورمان	۱۹۱۰/۱۲/۲۹	انعقاد کنترات	
Fourman	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس گمرکات و مالیه و رسومات	محمده
	۱۹۱۳۹۸۹۱۵	از سوء قصد نجات یافت	
	۱۹۱۴	رئیس گمرک	لنگه
	۱۹۱۴/۱۰/۱۷	دریافت غرامت از دولت ایران بخاطر سوء قصد	
ژلن	۱۸۹۹/۱۲/۲۰	اشاره به استخدام وی در ایران	
Gellens	فوریه ۱۹۰۰	انعقاد کنترات	
گیسن	۱۹۱۳/۹۹۸	استخدام توسط دو بروک برای مطالعه درباره	
Gheysens		راه آهن در عربستان	
گوبرون	۱۹۰۸	استخدام	
Gobron	۱۹۰۸/۱۲/۸	انعقاد کنترات	
گیزولینک	۱۹۱۱/۱۰/۳۰		مشهد سر
Gyselink	اکتبر ۱۹۰۱	ضرابخانه‌ی شاهنشاهی	
	۱۹۰۴/۱/۳	میل به تجدید قرارداد نداشت ولی ظاهراً به	
		ایران بازگشت چون یک قرارداد مجددی که در	
		۱۹۱۶ تجدید نشده بود یافته شد.	
گرو	۱۹۱۴/۵/۵	انعقاد کنترات	
Groux	۱۹۱۴	بازرس	آستارا
گی یوم	۱۹۱۴	بازرس	کرمانشاه
Guillaume			
هارمل	۱۹۱۳/۱۰/۲۷	انعقاد کنترات	
Harmel			
هنوبیک	۱۹۰۱/۴/۱۷	ورود به تهران	
Hennebicq	۱۹۰۱/۱۰/۳	طرح تجدید تشکیلات دادگاه	

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
	۱۹۰۲/۲/۱۱	تدریس حقوق عمومی	
	مارس ۱۹۰۴	مامور عالی تعلیمات عمومی	
	۱۹۰۳ - ۱۹۰۴	تجدید کنترات	
	ژوئیه ۱۹۰۶	تدریس در مدرسه علوم سیاسی	
	نوامبر ۱۹۰۶	تعریف نوز از وی	
		طرح تجدید تشکیلات وزارتخانه‌ها	
		با سعدالدوله	
	۱۹۰۷/۲/۱۵	مشاور حقوقی وزارت خارجه	
	۱۹۰۸	استعفا	
هنری	۱۹۰۴/۱۱/۱۱	تعیین شدن برای خدمت در ایران	
Henry	۱۹۰۵	انعقاد کنترات	
هرمان	قبل از ۱۹۰۰	پیشنهاد خدمت در گمرکات ایران	
Herman	فوریه ۱۹۰۰	انعقاد قرارداد	
	۱۹۰۷/۸/۲۶	تجدید کنترات	
هرتسچاپ	۱۹۱۳/۹/۸	استخدام توسط بد بروک برای مطالعه‌ی	
Hertschap		راه آهن عربستان	
هینسین	۱۸۹۹/۱۲/۲۰	اشاره به استخدام وی	
Heynssens	اوایل ۱۹۰۰	کنترات برای خدمت در تبریز	
	فوریه ۱۹۰۳	تجدید کنترات به مدت پنج سال	
	ژوئن ۱۹۰۵	رئیس گمرکات	خلیج فارس
	۱۹۰۶/۷/۱۸	تعریف نوز از وی	
	اوت ۱۹۰۷	رئیس گمرکات و پست	کرمانشاه
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس ولایتی گمرکات و مالیه	انزلی
	۱۹۱۴	رئیس کل مالیه	
	۱۹۱۴/۹/۲	حانشین مورنارد	
	۱۹۱۵/۲/۲۰	پیشنهاد لغو قراردادهای مستخدمین خزانہ	
هونن	۱۹۰۴/۱۱/۱۱	برای خدمت در ایران در نظر گرفته شد.	
Hunin	۱۹۰۵	انعقاد کنترات	
	۱۹۰۷/۸/۲۶	تجدید کنترات	
	۱۹۱۳/۹/۱۲	اشاره به کنترات مجدد	
	۱۹۱۳/۹/۱۵	انعقاد کنترات	

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
	۱۹۱۴		
	۱۹۱۴	رئیس گمرک	مشهد سر
هوسن	۱۹۱۲/۱۰/۲۶	استخدام برای ممیزی	
Hussin	۱۹۱۳/۳/۲۱	رئیس ممیزی	
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس اداره ممیزی در مرکز	
لاوشرای	۱۹۰۲/۱۰/۳۰	انعقاد کنترات	
Lavachery	مارس ۱۹۰۵	رئیس پست	اصفهان
	۱۹۰۵	خروج از ایران	
	۱۹۰۷/۹/۲۹	برای استخدام مجدد در ایران به انگلستان متوسل شد .	
لاورز	فوریه ۱۹۰۰	انعقاد کنترات	
Layers	۱۹۰۰/۳/۳۰		تهران
	دسامبر ۱۹۰۱	جانشین ورکوترن در اداره پست	
	۱۹۰۷/۴/۱۵	توسط نوز مرخص شد	
لدنت	فوریه ۱۹۰۰	انعقاد کنترات	
Ledent			
لوژون	۱۹۰۲/۱۰/۳۰	انعقاد کنترات	
Lejeune	۱۹۰۵/۱۱/۱۷	پایان کنترات مراجعت به بلژیک	
	۱۹۰۵/۴/۲۴	تجدید کنترات	
	ژوئیه ۱۹۱۳	بازرس ایالتی مالیاتها و مسئول رسومات	
		رسومات	
	۱۹۱۳/۸/۲۵	تجدید کنترات به مدت سه سال	
	۱۹۱۴	رئیس گمرک	تبریز
للو	۱۹۰۳/۱۰/۳۰	انعقاد کنترات	
Leleux	۱۹۰۷/۲/۱۵	رئیس ولایتی گمرک	آستارا
	۱۹۰۷/۱۲/۱۰	بازرس کل	جنوب و لرستان
	۱۹۰۸/۷/۲۸	افزایش حقوق	
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس ولایتی گمرک و مالیات و رسومات مشهد	
	۱۹۱۴	رئیس کل	
	۱۹۱۵/۱/۲	توطئه علیه هینسن	
	۱۹۰۵/۵/۱۵	تنها مستخدم بلژیکی در خزانه داری است	

نام	تاریخ	رتبه و شغل	تاریخ
	۱۹۱۵/۱۰/۱۶	توطئه با مخالفین خزانه داری	
لوپش	۱۹۰۲/۱۰/۳۰	انعقاد کنترات	
Lepeche	اکتبر ۱۹۰۶	رئیس پست	رشت
	۱۹۱۰/۴/۳۰	رئیس گمرک	بندرگز
لوروی	۱۹۱۲/۱۰/۲۸	انعقاد کنترات	
Leroy	۱۹۱۳/۳/۲۱	رئیس محاسبات خزانه داری	
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس قسمت بودجه در اداره محاسبات کل	
لوکیفر	۱۹۰۵/۱۱/۱۷	برای ایران در نظر گرفته شد	
Loquifer	۱۹۰۸/۷/۲۸	تجدید کنترات	
	۱۹۱۱/۱۰/۳۰		انزلی
	مارس ۱۹۱۳	رئیس مالیات	تهران
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس مالیات و رسومات	تهران
	۱۹۱۳/۸/۲۵	تجدید کنترات	
	۱۹۱۴	رئیس ولایتی گمرک	تهران
مرتنز	نوامبر ۱۹۱۳	انعقاد کنترات	
Maertens	۱/۱۵/۵/۳۱	ادعای خسارت برای اجرا نشدن شرایط کنترات	
	۱۹۱۵/۱۰/۱۸	تجدید نشدن کنترات	
مالرشوف	اواخر ۱۹۱۳	اشاره به استخدام وی	بندرگز
Malrechauffe		رئیس گمرک	بندرگز
مات	نوامبر ۱۹۱۳	انعقاد کنترات	
Met	۱۹۱۵	لغو کنترات	
مولیتور، آ.	سپتامبر ۱۹۰۱	ورود	سیستان
Molitor, A.	مارس ۱۹۰۲	درگیری با انگلیسیها	سیستان
	۱۹۰۲/۱۲/۱۳	رئیس کل گمرکات	خراسان و سیستان
	آوریل ۱۹۰۶		مشهد
	۱۹۰۷/۱۲/۱۰		تبریز
مولیتور، سی.	۱۹۰۲/۱۰/۳۰	انعقاد کنترات	
Molitor, C.	۱۹۰۴	اداره ی سرویس پست	تهران
	۱۹۰۷/۴/۳	ادامه ی خدمت در اداره ی پست با وجود عزیمت نوز	
	۱۹۰۸	استعفا و برگشت به خدمت	

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
مولیتور، ال. <i>Molitor, L.</i>	۱۹۱۰/۱۲/۱۱	عضو کمیسیون برای استقراض روس	
	۱۹۱۳	دو نفر معاون استخدام می‌کند	
	۱۹۰۱/۱۱/۲۱	انعقاد کنترات	
	۱۹۰۲/۱/۶	ورود	بوشهر
	مارس ۱۹۰۳		بندرلنگه
	ژوآنویه ۱۹۰۴		در ساحل
	فوریه ۱۹۰۴	انتقال	شیب‌کوه
	مه ۱۹۰۴	ورود	سیستان
	آوریل ۱۹۰۶	ترتیب مبارزه با وبا	نصرت‌آباد
	آوریل ۱۹۰۶	مرخصی در بلژیک	
	اکتبر ۱۹۰۶		تهران
	۱۹۰۷/۷/۲۵	ممیزی	ورامین
	۱۹۰۸/۱/۲۵	رسیدگی به حسابهای نوز	
	۱۹۰۸/۸/۱۴	ارتقاء	
	۱۹۰۸/۸/۲۲	عزیمت	کرمانشاه
	۱۹۰۸/۱۰/۵	تقدیر از زحمات او در مبارزه وی با	
		وبای قصر شیرین	
	۱۹۱۰/۰/۱۵	تجدید قرارداد	
	۱۹۱۰	کمیسیون مالیات	بندر انزلی
	۱۹۱۰/۲/۱۱	کمیسیون استقراض از روسیه	
	پائیز ۱۹۱۲	مشکلات با سالارالدوله	
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس گمرک و مالیه ولایات	تبریز
	۱۹۱۳/۸/۲	تجدید کنترات	
	اکتبر ۱۹۱۳	ورود	تبریز
	۱۹۱۴	رئیس گمرکات ولایتی	تبریز
	۱۹۱۴/۴/۲۲	تقاضای پایان خدمت در امور مالی	
	۱۹۱۳/۱۱/۳	انعقاد کنترات	
	ژوئیه ۱۹۱۳	معاون بازرس گمرک	بوشهر
	۱۹۱۴	رئیس	جلفا
	۱۹۱۵	به جای کوردونیه ماء‌مور	ارومیه

مورو، جی.

Moreau, G.

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
موروما، ژ.	۱۹۱۳/۲/۲۲	انعقاد کنترات	
Moreau, J.	۱۹۱۴	بازرس	بوشهر
مورنارد، T.	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس گمرکات و مالیات و رسومات	جلفا
Mornard, A.	اکتبر ۱۹۱۳		جلفا
	۱۹۱۴	رئیس صادرات	انزلی
مورنارد، ژ. ژ.	فوریه ۱۹۰۰	انعقاد کنترات	
Mornard, J. J.	فوریه ۱۹۰۱	رئیس سرویس در اداره‌ی مرکزی	
	فوریه ۱۹۰۳	تجدید کنترات برای ۵ سال	
	فوریه ۱۹۰۷		تبریز
	۱۹۰۷/۲/۱۵	بازرس کل گمرک	
	۱۹۰۷/۴/۲۴	جانشین نوز به عنوان رئیس کل گمرک	
	۱۹۰۷/۷/۱۰	افزایش حقوق به دو برابر	
	۱۹۰۸/۲/۱۲	مسئله‌ی قزاقهای آستارا	
	۱۹۱۰/۶/۲۰	تجدید کنترات به مدت ۴ سال	
	۱۹۱۰/۱۲/۱۱	کمیسیون برای استقراض از روسیه	
	ژوئیه ۱۹۱۱	درگیری با شوستر	
	۱۹۱۲/۶/۱۲	خزانهدار کل	
	۱۹۱۴/۷/۲	استعفا	
	سپتامبر ۱۹۱۴	هینیس جانشین او شد	
	ژانویه ۱۹۱۴	تهیه‌ی راپرت در مورد خدمات خود	
نوز	۱۸۹۶	معاون اداره‌ی گمرکات و مالیه بلژیک	
Naus	۱۸۹۹/۱۲/۲۱	طرح استخدام به عنوان رئیس گمرک ایران	
	۱۸۹۸/۱/۲۲	تعیین شدن برای خدمت در ایران و قبول ماموریت	
	۱۸۹۸/۱/۲۷	انعقاد کنترات	
	۱۸۹۸/۳/۱۵	ورود به تهران	
	مه ۱۸۸۹	اولین گزارش برای صدراعظم	
	۱۸۹۹/۲/۱	فرمان تبریک شاه	
	۱۸۹۹/۳/۲۱	مسئول تجدید تشکیلات گمرک	
	نوامبر ۱۸۹۹	گزارش برای صدراعظم	
	۱۹۰۰	مذاکرات استقراض از روسیه	
	۱۹۰۱/۷/۲	رئیس اداره‌ی عواید اداره‌ی مرکزی	

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
	۱۹۰۱/۱۱/۲۹	به سمت وزیر نامیده شد	
	اواخر ۱۹۰۱	مذاکرات باروسیه، گمرک، تجارت.	
	۱۹۰۲	آغاز به اصلاح امور پست، تجدید	
		تشکیلات صندوق شاهنشاهی	
	۱۹۰۲/۲/۱۷	اعلام قرارداد گمرکی باروسیه	
	ژوئیه ۱۹۰۲	مذاکرات با امپراطوری عثمانی	
	۱۹۰۲۹/۶	اعزام به سنت پترزبورگ برای مذاکره	
	۱۹۰۲/۹/۶	استقراض از روسیه	
	فوریه ۱۹۰۳	امضای قرارداد تجارتی ایران و انگلیس	
	اکتبر ۱۹۰۳	انتصاب به وزارت گمرکات و پست	
	۱۹۰۳/۱۲/۱۶	ایران به کنوانسیون بین المللی بسته جات	
		پستی ملحق می شود	
	اوت ۱۹۰۴	تجدید تشکیلات صندوق پستی	
	۱۹۰۵/۳/۱۶	اولین حمله - قضیه ی عکس	
	۱۹۰۵/۹/۲۹	در قسطنطنیه	
	آوریل ۱۹۰۶	به بیسمانی وضع خود اشاره می کند	
	ژانویه ۱۹۰۷	در مجلس مورد حمله قرار می گیرد	
	۱۹۰۷/۱/۲۴	حمایت شاه	
	۱۹۰۷/۲/۵	گزارش به شاه در مورد کار خود	
	۱۹۰۷/۲/۹	استعفا	
	۱۹۰۷/۲/۱۰	اعلام استعفای او در مجلس	
	ژوئن ۱۹۰۷	واقعه ی انزلی هنگام عزیمت نوز	
	۱۹۰۸/۳/۳	خسارت برای لغو قرارداد	
	۱۹۱۴/۲/۵	انعقاد قرارداد	
اورکود	۱۹۱۴	بازرس	انزلی
Orqueuoux		انعقاد قرارداد	
پاکت	۱۹۱۲/۳/۲۰		
Paquet	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس مالیات و رسومات	سیستان
	۱۹۱۴	وابسته به اداره ی مرکزی	
پیرتز	۱۹۰۴/۳/۹	انعقاد کنترات	
Peerts	۱۹۰۷/۱/۱۱	تجدید کنترات وی به نظر مجلس می رسد	
	۱۹۰۷/۲/۱۵	رئیس ضرابخانه	تهران

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
	۱۹۰۷/۴/۸	ایران را ترک می کند	
	از ۱۹۰۸ الی ۱۹۱۰	در ضرابخانه بروکسل	
	۱/۱۲/۲/۱۷	استخدام مجدد در ایران	
	۱۹۱۳/۸/۲۵	انعقاد قرارداد سه ساله	
	۱۹۱۳/۱۲/۲۳	مرخصی موقت در بروکسل	
	۱۹۱۴/۳/۷	مرخصی طولانی بنا به درخواست ایران	
پیره	۱۹۱۲/۱۰/۲۸	انعقاد کنترات	
Piret	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس مالیات و رسومات	رشت
	۱۹۱۴	رئیس گمرک	خوی
	ژانویه ۱۹۱۴		خوی
	۱۸۹۸/۱/۲۰	انعقاد کنترات	
پریم	۱۸۹۸/۳/۱۵	ورود به تهران	
Priem	۱۸۹۸	بازرس کرمانشاه بعد از عزیمت تونس .	
		مسئول گمرک آذربایجان	
	مارس ۱۹۰۳	رئیس ولایتی در گمرک تبریز	
	ژوئن ۱۹۰۳	تبریز را به علت اغتشاشات علیه خود ترک می کند	
	۱۹۰۳/۷/۱۴	مراجعت به تبریز	
	ژوئیه ۱۹۰۶	رئیس کل گمرکات . تمجید نوز	
	ژانویه ۱۹۰۷	حمله در مجلس	
	فوریه ۱۹۰۷	دستور استعفا توسط مجلس	
	۱۹۰۷/۴/۱۲	کوشش برای استخدام مجدد در گمرک	
	۱۹۰۸/۱/۲۰	لغو کنترات	
	۱۹۰۸/۳/۳	غرامت برای لغو و کنترات	
	مارس ۱۹۰۸	ایران را ترک می کند	
کینه	۱۹۰۳	در ایران	
Quinet	۱۹۰۷/۲/۱۵	رئیس ایالتی گمرکات خزر	
	ژانویه ۱۹۱۱	شکایت یکارمنی در مورد اغفال عیال خود	
رانسکن	۱۹۰۸/۹/۱۶	انعقاد کنترات	
Ransquin	۱۹۱۱/۱۰/۳۰	در جلفا	
	۱۹۱۲	رئیس کل	تبریز
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس ایالتی مالیات	تبریز

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
روک	۱۹۱۴	مرخصی	
Raucq	۱۹۰۳/۲/۲۲	حرکت به سوی انزلی	گیلان
	۱۹۰۴	رئیس گمرک	کرمانشاه
	۱۹۰۴/۸/۲۷	ماء مور	
	آخر ۱۹۰۴	فوت در اثر وبا	
راوت	۱۹۰۲/۱۰/۳۰	انعقاد کنترات	
Ravet	اواخر ۱۹۰۴	عزیمت به بلژیک	
سیمه		در محل به استخدام گمرک درآمد	
Simais	۱۸۹۸/۸/۱۴	بازرس گمرکات	تبریز
	۱۹۰۰/۳/۳۰	رئیس کل گمرکات	فارس
	۱۹۰۰/۳/۲۴	مدیر کل گمرکات	خلیج فارس
سمیت	۱۹۰۸/۱۲/۸	انعقاد کنترات	
Smets	۱۹۱۰/۱۰/۲۶	ورود به تهران	
	۱۹۱۲/۵/۱۳	لغو کنترات	
سونت	۱/۱۲		کردستان
Sonet	۱۹۱۳	فوت در اثر حصبه	
استاس	ژوئیه ۱۹۱۲	معاون گمرکات	بوشهر
Stas	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس مالیات	شیراز
	۱۹۱۳/۸/۲۵	تجدید قرارداد به مدت سه سال	
	۱۹۱۴	بازرس مالیات	شیراز
ترنو	دسامبر ۱۹۰۷	مراجعت به بلژیک پس از ۶ سال خدمت در صندوق	
Treneu		شاهنشاهی	
تونیس	۱۸۹۸/۱/۲۸	انعقاد کنترات	
Theunis	۱۸۹۸/۳/۱۵	ورود به تهران	
	آوریل ۱۸۹۸	بازرس در آذربایجان	
	ژوئن ۱۸۹۹	لغو قرارداد به علت سلامتی	
واندن آبیل	۱۹۱۳/۲/۲۲	انعقاد قرارداد. رئیس ایالتی گمرک	لنگه
Vanden Abeele		رئیس گمرک و مالیات و رسومات	محمره
واندولد	۱۹۱۲/۹/۱		بندرگز
vandavelde	۱۹۱۳	رئیس گمرکات و بازرسی مالیه	بندرگز
	۱۹۱۴	رئیس در اداره ی مرکزی	

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
وان دورن <i>Van Doren</i>	۱۹۱۳	کنترات برای اداره فواید عامه	
وان روزبروک <i>Van Roosbroeck</i>	۱۹۰۵/۱/۱۰	فوت در کرمان	کرمان
ورکوترن <i>Vercauteren</i>	۱۹۰۵/۲/۴	رئیس در اداره راه آهن، پست و تلگراف	
	۱۹۰۰/۲/۱۰	انعقاد کنترات	
	۱۹۰۱/۴/۱۷	ورود به تهران	
	دسامبر ۱۹۰۱	حادثه‌ی زمین خوردن از اسب	
	۱۹۰۲	لغو کنترات به علت سلامتی	
ورشوال <i>Vercheval</i>	۱۹۱۲/۳/۲۰	انعقاد کنترات	
	۱۹۱۳/۳/۲۱	رئیس سیلوی غله	
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس محاسبات مالیه	مشهد
	۱۹۱۴	بازرس	مشهد
ویلین <i>Vilain</i>	اوایل ۱۹۰۰	انعقاد کنترات	
	اوت ۱۹۱۳		قصر شیرین
	۱۹۱۳/۸/۲۵	تجدید قرارداد به مدت سه سال	
	۱۹۱۴	رئیس گمرک	پایله سوار
وافلارتر <i>Wafelaerts</i>	۱۸۹۹/۱۲/۲۰	انعقاد کنترات	
	ژانویه ۱۹۱۲	معاون گمرک	بوشهر
	۱۹۰۵		خلیج فارس
	اکتبر ۱۹۰۷	گمرک	خلیج فارس
واگنر <i>Wagner</i>	۱۹۰۳	انعقاد کنترات	
	ژوئن ۱۹۰۵		خلیج فارس
	۱۹۰۷/۸/۲۶	تجدید انعقاد	
	دسامبر ۱۹۰۷	مدیرکل	بوشهر
	۱۹۰۸/۷/۲۸	ارتقاء	
	۱۹۰۹/۵/۹		بندر عباس
	اواخر ۱۹۱۰	فوت	کرمانشاه
ویبیه <i>Wibier</i>	۱۹۰۲/۱۰/۳۰	انعقاد کنترات	
	۱۹۰۷/۱۲/۵		تهران
	۱۹۰۸/۷/۲۸	ارتقاء	

نام	تاریخ	رتبه و شغل	محل
	۱۹۰۷/۱۱/۲۷	کمیسیون بندر	انزلی
	۱۹۱۰/۱۲/۲۲	کمیسیون برای استقراض روس	
	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس کل گمرکات اداره مرکزی	
	۱۹۱۳/۱۱/۲۳	درخواست تجدید کنترات نمی کند	
	اواخر ۱۹۱۴	پایان یافتن کنترات	
ویلمسن	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس کل گمرکات و مالیات و رسومات بندر عباس	
Willemssens	۱۹۱۴	رئیس گمرکات	بندر عباس
زوین	۱۹۰۷	انعقاد کنترات	
Zwinne	ژوئیه ۱۹۱۳	رئیس ولایتی گمرکات	بوشهر
	۱۹۱۳/۸/۲۵	تجدید کنترات به مدت سه سال	
	۱۹۱۴	رئیس ولایتی گمرکات - در مرخصی	

طبق فهرست فوق می بینیم که کنترات ها در سال به این طریق تقسیم می شد .

۱۸۹۸	۳ کنترات	۱۹۰۶	۱ کنترات
۱۸۹۹	۲ کنترات	۱۹۰۷	۲ کنترات
۱۹۰۰	۱۲ کنترات	۱۹۰۹	-
۱۹۰۱	۲ کنترات	۱۹۱۰	۲ کنترات
۱۹۰۲	۸ کنترات	۱۹۱۱	-
۱۹۰۳	۲ کنترات	۱۹۱۲	۱۱ کنترات
۱۹۰۴	۱ کنترات	۱۹۱۳	۱۳ کنترات
۱۹۰۵	۲ کنترات	۱۹۱۴	۴ کنترات

می توانیم چنین استنباط کنیم که سه سال بخصوص استخدام بلژیکیها زیاد بود . در ۱۹۰۰ نوز درصدد تشکیل اداره بود و کادر خود را در ایالات تأسیس می کرد . در ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ پس از آنکه مورنارد بعضی از امور مالی کشور را در دست گرفت ، تعداد زیادی بلژیکی استخدام کرد . در سالهایی که استخدام نشد و یا کم شد ، علل آن از این قرار بود : ۱۹۰۳ ، ۱۹۰۴ ، ۱۹۰۵ (۱۹۰۶ سالهای درگیری با بلژیکیها و سپس سقوط نوز بود . پائین رفتن تعداد استخدامها به علت دشمنی با خارجیها بود که با انقلاب مشروطه نضج گرفت و به خارجیان احساس عدم امنیت شغلی می داد . سال ۱۹۰۹ ، سال بزرگترین اغتشاشات انقلابی بود . جنگ داخلی در ایران پیشرفت می کرد و وقایع ایران برای اروپائینی که خواهان شغل مالی و ثروت بودند

تشویق کننده نبود .
در ۱۹۱۱ آمریکا آنها امور اصلاحات را در دست گرفتند و موقتا " دیگر صحبتی از
استخدام بلژیکها نمی شد .

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱۲

قسمتی از گزارش نوز درباره‌ی ایران
این گزارش جزء اسناد خانم هانا نوز ، دختر رئیس سابق گمرک ایران است و
تاریخ ندارد . به نظر می رسد که نوز بعد از ترک ایران در ۱۹۰۷ آن را نگاشته است .

وزارت عدلیه

... درواقع نوعی دادگاه استیناف رسمی است برای تمیز رأی حکام ولایات ،
ولی عملیات آن در نهایت توسط مجتهدین که با قوانین شرع آشنا هستند اداره می-
شود ، در مقابل آنها احکام وزیر عدلیه هیچ محسوب می گردد .
... وزیر عدلیه که باید هر روز برای حضار ناهار تهیه کند مبلغی به عنوان
بودجه دریافت می کند ، مخارج دادخواهی را شاکیان می پردازند .

وزارت فوائد عامه ، راه و معادن

از هیچ اعانه‌ای برخوردار نیست . وظیفه‌ی آن فقط محدود است به اخذ مالیات از
معادن ذغال سنگ اطراف تهران و استفاده از معادن فیروزه‌ی خراسان و بعضی معادن
دیگر . قسمتی از عواید این اداره به عنوان اجاره به خزانه پرداخت می شود که تقریباً
۳۰۰۰۰۰ فرانک است ، و بقیه‌ی آن حقوق وزیر و کارمندان او را تشکیل می دهد .

وزارت داخله

رسیدگی به امور حکام ایالات ، از جمله وظایف وزیر داخله است ، و پس از صدر-
اعظم این شخص مهمترین شخصیت کشور است . همه‌ی کسانی که از حکام شکایت دارند
به او رجوع می کنند و روزانه تعداد بسیاری تلگراف و نامه‌های پستی دریافت می کند .
تعداد بسیاری کارمند دارد ولی هیچکدام حتی خود وزیر حقوق مرتبی دریافت
نمی کنند . حقوق آنها از پیشکش‌های حکام و افرادی که از حکام شکایت دارند و یا

درخواستی دارند تشکیل می‌شود.

وزارت جنگ

یکی از مخارج سنگین کشور است. تعداد بی‌شماری افسر و سرتیپ با رتبه‌های گوناگون و یک نفر وزیر لشکر برای محاسبات به‌وزیر جنگ کمک می‌کنند. بی‌نظمی آن غیرقابل توصیف است. ولی می‌دانند که طبق سنت‌های قدیمی هروقت شاه میل داشته باشد می‌تواند ۱۲۰۰۰۰ نفر را از بین جمعیت روستایی که تنها کسانی هستند که خدمت نظام می‌کنند، به‌زیر پرچم بخواند. مالیات دهات طبق جمعیت‌شان محاسبه می‌شود و باید علاوه بر سرباز، مبلغی که برای نگهداری آنها تعیین شده بردازند. و این مبلغ بین ۴۵ الی ۷۵ تومان برای هر نفر است. این مالیات مخصوص را حکام ولایات نصف جنس و نصف نقد می‌پردازند. درآمد آن برای ایران بسیار زیاد است، چون سالیانه باید به ۳۰ میلیون فرانک برسد. ولی از ۱۲۰۰۰۰ نفر که باید از دهات سرباز بگیرند، مدتها است که بیشتر از ۵۰۰۰۰ نبوده و کم‌کم از آن کاسته شده به‌طوری که درآمد این مالیات مخصوص از هدف اصلی خودش منحرف شده است. بیشتر از همه حقوق سربازان که گهگاه به‌خدمت می‌طلبند کاسته شده، و بین وزیر و سرتیپ‌ها و افسران و کلنل‌ها و ژنرال‌ها و کاپیتان‌ها تقسیم می‌شود و اینها تصور می‌کنند که درآمد مشروع آنها است. و وقتی که دولت که در مقابل تقاضا و تهدید مجبور می‌شود حقوقی به‌سربازان معذودی که به‌خدمت نظام طلبیده پردازد، باید به‌منبع درآمد دیگری رجوع کند. ولی این موضوع باعث انزجار مردم کشور نیست و درواقع وضعی است که مدتها است برقرار و قبول شده. آیا لازم است که بگوئیم تسلیحات این ۱۲۰۰۰۰ نفر فقط افسانه است. تنها قدرتی که ایران دارد، ایلات آن هستند که بعضی از آنها دسته‌جات سوار غیرمنظم که همه خوب مسلح‌اند، آماده می‌کند. می‌گویند ایل بختیاری ۲۵۰۰۰ سوار دارد که هرکدام سوار و مسلح است به‌تفنگ‌های جدید*.

وزارت مالیه

به سه قسمت تقسیم شده و در رأس هر اداره یک وزیر هست. وزیر مالیه، وزیر خزانه و وزیر مالیات‌های معوقه. هریک از این وزرا، عده‌ای مستوفی در اختیار دارند که بسیار مهارت دارند. مستوفی‌ها محاسبات را طوری تهیه می‌کنند که فقط متخصصین از

* تشکیلات نظامی ایلات و وضع تسلیحات آنها جالب توجه است چون این امر اجازه داده که در ۱۹۰۹ نقش مؤثری در برقراری رژیم مشروطه بازی کند.

آنها سر درمی آورند. وزیر مالیه سالیانه درآمد را از مالیاتهای وصولی محاسبه می کند که اغلب زیاد تغییر نمی کنند، مگر توسط معافیت هایی که شاه مرتب اعطا می کند، و از مبلغ مالیات کاسته می شود...

اساس مالیهی کشور اسلامی توسط قرآن تعیین شده و مسلمین باید عشر مالی که توسط آبیاری به دست می آورند، سالیانه به حکمران و برای دفاع از مرزها و تعیین احتیاجات اتباع خود بپردازند. در ایران این عشر را مالیات می نامند و اگر دقیقاً دریافت می شد درآمد دولت کفاف مایحتاج آن را می داد. ولی این طور نیست. ممیزی درآمد املاک را در بعضی ایالات صد سال پیش انجام داده اند. در بعضی نقاط ممیزی جدید شده، ولی همه به زمانی می رسد که قران نقره، پول رایج کشور بود و دو برابر یا سه برابر ارزش کنونی را داشت. و چون هنوز مالیات را به قران نقره می پردازند، نتیجه این شده بیش از پیش درآمد مالیات کم می شود و مالیات املاک نسبت به سابق نصف شده... در هر ایالت یک نفر مستوفی کل هست ولی او نمایندهی وزیر مالیه نیست، بلکه از طرف حاکم مأمور است و تقریباً "هیچوقت او را تغییر نمی دهند. چون هر حاکم جدید احتیاج به اطلاعات محلی او دارد. این مستوفی اطلاعات صحیحی از عواید حقیقی ایالت خود دارد. و طبق آنچه از وضع اشخاص و امکان پرداخت هر یک می داند و با در نظر گرفتن مبلغی که در کتابچه ای که از تهران رسیده تصویب شده، مالیات وصول می کند... البته چون حقوق مرتبی دریافت نمی کند و نیز چون خود حاکم و اجزا بسیار متعدد او، از قبیل منشی و مستخدم و محافظ، نیز حقوق ندارند، باید چنان ترتیب دهد که مبلغی بیشتر از مالیات تعیین شده وصول کند تا مخارج آنها را تأمین کند. اغراق نیست اگر بگوئیم $\frac{1}{3}$ کل مالیات وصول شده به نفع حاکم و $\frac{2}{3}$ آن به مصرف مخارج حکومت می رسد. بعد از پایان سال مالی، حکام حساب خود را به وزیر مالیه می فرستند و در صورت باقی مانده، آن را به وزیر مالیات معوقه می فرستند. این شخص مسئول است که با حکام مصالحه کند. پست این وزیر بخصوص اهمیت دارد و پردرآمد است... باید فکر کرد که طبقه ی حاکمه غیر از ثروت موروثی خود راه دیگری برای امرار معاش مگر از طریق استفاده از مشاغل دولتی ندارند. کشت و زرع کلاً "به عهده ی روستائیان است و هیچ صنعتی هنوز ممکن نیست مگر وقتی که این کشور دارای راه آهن شود. تجارت هم در دست طبقه ی خاص است.

ضمیمه ی شماره ی ۱۳

اسناد مولیتور
گزارش از وضع مالی ایران

مقایسه‌ای (به قران) از درآمد سالهای تنگوزئیل ۱۲ - ۱۹۱۱ سیچقان ئیل
۱۳ - ۱۹۱۲ و اودئیل - ۱۴ - ۱۹۱۳.

تعیین مالیاتها، عوارض و عواید	تنگوزئیل	سیچقان ئیل	اودئیل
اداره‌ی مالیات	۱۱۷۹۵۵۲۷	۴۸۵۳۱۷۴۹	۶۲۶۲۰۹۱۷
اداره‌ی گمرک	۳۸۵۰۵۵۴۰	۳۸۷۳۱۹۷۵	۴۴۶۲۴۴۹۹
خزانه‌داری کل	۱۳۸۰۸۶۶	۴۹۹۱۲۱	۱۰۴۴۸۱۴
خدمات‌گوناگون (پاسپورت)			
اوقاف، معادن	۲۱۶۳۱۰۲	۴۲۶۶۰۲۷	۵۹۵۰۲۹۲
ضرابخانه	۳۱۹۷۷۵۲	۲۱۰۰۵۹۲	۴۵۱۶۵۰
پست و تلگراف	۱۹۲۶۴۲۹	۲۶۱۷۱۰۶	۱۳۹۱۷۹۷
کل	۵۹۹۶۹۲۱۶	۹۶۷۴۶۵۷۳	۱۱۵۱۸۰۶۵۱

درآمد ضرابخانه بسیار متفاوت است. ضرب سکه بستگی دارد به‌احتیاج به‌گردش پول و قیمت فروش شمش. در اودئیل، مبلغ ۴۵۱۶۵۰ قران سکه کسر بود چون تقریباً ۴ میلیون قران مصرف شده و یا معیوب را از گردش خارج کردند یا دوباره ضرب کردند.

ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱۴

قسمتی از نامه‌ی آندره مولیتور پسر لامبرت مولیتور به نویسنده.

بروکسل

پدر من ۲۷ سالی را که در ایران بود، از بهترین سالهای زندگانی خود می‌دانست و اغلب به تفصیل از آن صحبت می‌کرد. این موضوع احساس منفی را که از نامه‌های او و بعضی از همکاران او مشاهده می‌شود تصحیح می‌کند، و مسئله‌ی تاریخی و روانی مهمی را نشان می‌دهد. این حقیقتی است که اکثراً "نامه‌های اشخاص لحظات سخت را می‌نماید نه "ساعات روشنی". و انسان همیشه بیشتر میل به تعریف مشکلات دارد تا خوشیهای خود.

من می‌توانم شهادت بدهم که پدرم با وجود مشکلات و نگرانیها و گرفتاریهای روزمره در آنجا زندگانی بسیار جامعی داشت، و جدا در صدد انجام کاری بود که

شاید بیش از آنچه تصور می‌کرد دوام یافت ، و آن جنبه‌ی تشکیلاتی آن بود که شما پیش می‌کشید .

همین مسئله درمورد قضاوت او نسبت به همکارانش و نسبت به ایران و ایرانیان نیز صدق می‌کند . . . فکر می‌کنم که پدر (و مادرم) با ایرانیان دوستی عمیق شخصی داشتند و پدرم با ادبیات ایران آشنا بود ولی شما تأکید می‌کنید که مستخدمین بلژیکی بدون آمادگی کلی از وضع ایران عازم آن کشور شدند . و پدرم مجبور شد در محل و با تجربه‌ی شخصی و با مطالعه‌ی تاریخ این کشور خودش را تطبیق بدهد .

فهرست اعلام

- آذربایجان ۳، ۴، ۱۹، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۱۳۵، ۱۶۱، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰
- آستارا ۱۶۱، ۲۵۰
- آسیا ۱
- آفریقا ۶۷، ۲۶۹
- آلمان ۴، ۱۷، ۱۹، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۵۲، ۱۶۰
- آمریکا ۱۷، ۷۱، ۱۵۵
- آناتولی ۳۷
- ۱
- آتابک اعظم = امین السلطان، میرزا علی اصغر خان
- احمدشاه ۵، ۱۶۵، ۲۳۸
- ادوارد هفتم ۶۸، ۶۹
- ارلو ۲۴۸
- اروپا ۱۱، ۱۶، ۳۵، ۴۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۹۵
- ارومیه ۱۵۷، ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۴۹
- اسالو ۸۵
- استاش ۸۶
- استرآباد ۲۲۴ - ۲۲۵
- اسدآبادی، سیدجمال الدین ۱۵۸ - ۱۵۹
- اسماعیل خان ۲۳۲
- اصفهان ۳، ۶، ۱۷، ۷۶، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۳، ۱۶۴، ۲۶۸
- اطریش ۷۷
- افغانستان ۴۹، ۹۸، ۱۵۲
- اکرتز ۲۱۶
- امام حسین (ع) ۸۱
- امیربهدر ۸۱، ۱۵۸
- امیریه ۷۵
- امین الدوله، میرزا علی خان ۷، ۲۹، ۳۵، ۳۵، ۱۵۵
- امین السلطان، میرزا علی اصغر خان ۶، ۳۵، ۳۵، ۶۷، ۶۹، ۷۷، ۷۸، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۵۰
- انجمن فرانسه ۸۱
- اترلی ۳۳، ۱۵۳، ۱۲۳، ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۶۵، ۲۱۵، ۲۳۶
- انگلز ۸۳، ۵۱، ۵۲
- انگلستان ۵، ۶، ۸، ۱۶، ۴۵، ۵۲، ۶۷، ۶۸، ۸۲، ۱۹۷

انگولوفیل ۲۹، ۳۵، ۱۵۸، ۱۷۲، ۲۳۱

اودسا ۱۶۷

اودنچیک ۲۲۵

ایران ۱-۱۴، ۱۶-۱۹، ۷۸، ۸۳

۱۵۷

ایزووالسکی ۱۷۲

ایوانف ۱۶۶

ایتالیا ۱۵۹

ایل قاجار ۵

ب

باب عالی ۷۱

باتو ۲۵۵

بارکلی، سرجورج ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۵۳

باغ شاه ۱۶۳

باکو ۶۷، ۲۱۵

بانک استقراضی ۱۸

بانک روس ۴۲، ۶۹، ۷۸

بانک شاهنشاهی ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۰، ۳۳

۳۴، ۳۸، ۶۹، ۸۵، ۱۵۳، ۱۵۶

۱۹۴، ۱۹۵، ۲۱۶، ۲۱۸

بانک ملی ۱۱۱، ۱۵۶

بحر خزر ۳۷، ۳۸، ۱۵۳، ۱۶۴

۱۸۹

بحرین ۴۹

بختیاری ۱۶۴-۱۶۶، ۱۹۱، ۲۵۱

۲۲۸

براون ۴۲، ۱۱۵، ۱۵۹، ۱۶۴ -

۱۹۳، ۱۶۶

بروکسل ۷، ۳۱، ۳۸، ۴۴، ۷۵، ۷۵

۸۰، ۸۳، ۱۵۵، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۶۱

۱۶۲، ۱۶۹

برونیل ۲۳۷

بریکتور اوگوست ۸۴، ۱۲۷، ۱۳۵

۱۳۸

بریتانیا ۱۶، ۴۵، ۷۷

بستک ۸۶

بغداد ۱۶، ۳۴، ۳۷، ۱۵۳، ۱۵۷

۱۹۱

بلژیک ۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۴۴، ۵۱

۵۳، ۶۶، ۷۵، ۷۹، ۱۰۶، ۱۱۱

بلوچستان ۷۲، ۷۴، ۷۵

بنام ۱۷۵

بندر ریگ ۷۴

بنذر عباس ۱۸، ۷۵

بندر گر ۴۱، ۲۲۳-۲۲۵

بندر لنگه ۱۹، ۷۵، ۷۹، ۸۵، ۸۷

بندر مقام ۸۶

بندر هرمز ۲۳۷

بوشهر ۱۷، ۱۸، ۳۵، ۳۸، ۴۵، ۴۱

۴۵، ۷۵، ۸۵، ۸۵، ۱۶۵، ۲۲۸

بیزو ۱۵۷-۱۵۹، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹

۱۷۲

بینز بارون ۳۴، ۲۶۵، ۲۶۷

پ

پاریس ۳۸، ۲۳۱

پتسدام ۱۷۳

پرسپولیس ۷۵، ۸۶، ۲۳۲

پریم ۷، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۳، ۸۵

۸۱، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۲۶-

۱۲۸، ۱۳۶-۱۳۸، ۱۵۰، ۱۵۱

۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۳

۱۶۶، ۱۹۶، ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۶۹

پشتکوه ۱۹۵

پطرکبیر ۱۶

پیکلوسکی ۲۲۵

پکن ۲۴۷

پل دوک ۱۵۳

پولاکو ۴۵

پولخیتانف ۲۲۵

پیرتر ۵۱، ۸۲، ۱۲۴، ۲۶۹

پیره ۲۵۰

پیلہ ۲۵۰

ت

تبت ۱۵۲

تبریز ۴، ۱۱، ۱۷، ۶۷، ۸۰، ۸۱

۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۳

۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۵۲

۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۲، ۲۱۵، ۲۲۵ -

۲۲۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۶۷

ترکستان ۲۴۹

ترکمانچای ۱۴، ۱۸، ۳۵، ۴۰، ۴۳

۶۵، ۶۶

ترکمنستان ۲۲۴

ترکیہ ۴، ۱۰۶، ۱۵۶، ۱۹۲، ۲۴۹

۲۵۲

تسراستونس ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۳۵، ۱۳۷

۲۶۵، ۲۶۶

تفلیس ۳۱، ۲۱۵، ۲۴۸، ۲۵۰

تونس ۷، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۲۶۵

تهران ۳، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۰، ۳۱، ۳۳

۳۷، ۳۸، ۴۲-۴۹، ۵۳، ۶۵، ۶۷

۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۱

۹۸ - ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶

۱۱۰ - ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۸

۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۰

۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۹۱

۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴

۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲

۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۵۱

۲۶۷، ۲۷۱

ث

ثقة الاسلام ۲۲۵

ج

جزیرہ قیس ۸۶

جلفا ۶۷، ۱۷۲، ۲۵۰

ج

چین ۱۵۹، ۲۲۰، ۲۴۷، ۲۶۹

چیرو ۸۶

ح

حسن آباد ۹۷

حضرت رسول اکرم (ص) ۱۳

حسن آباد ۹۷

حضرت عبدالعظیم ۳۱، ۱۰۷

حضرت علی (ع) ۸۲

حکیم الملک ۸۲

حیدرخان ۷۴

خ

خراسان ۴۱، ۷۴، ۷۵

خانقین ۳۷

خاور دور ۱۰۰

خاور میانه ۱۶، ۳۰

خلیج فارس ۱۷، ۳۲ - ۳۴، ۳۸، ۴۸

۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۴ - ۷۹، ۸۷

۹۷، ۱۰۲، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۵۳

۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۴، ۲۳۷، ۲۶۸

خوزستان ۴۲

خوی ۱۵۷، ۲۵۰

د

دانشگاه آکسفورد ۱۷۴

دانشگاه لیتر ۸۴

دجله ۳۴

درپ، بارن ۲۶۵

دریاچه‌ی ارومیه ۱۷۲، ۱۵۶

دریاچه‌ی وان ۱۵۶

دریادار توگو ۹۷

دریای سیاه ۷۸

دلکرد ۲۵۵

دوان، لرد ۷۸

دوانین ۱۷۲

دویرش گریو ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۱

۲۶۶، ۲۵۵، ۲۳۴، ۲۳۳

دوبروک ۲۶۸، ۲۳۶، ۱۵۱، ۱۱۱

دودپیر ۲۳۲

دوگروت ۲۶۵، ۷۵، ۵۲، ۵۱

دومرس ۲۴۸

دومز ۲۲۷

دومورنی ۲۴۷، ۱۸

دونایر، اسمت ۵۱

دویرت ۲۳۵

دهودت ۱۶۷، ۹۹، ۹۸

دیکی، آقا ۲۱۷

ر

رانسکن ۲۲۷-۲۲۵

رحیم‌خان ۱۶۴

رژی ۹۰

رشت ۲۱۵، ۱۶۵، ۱۶۵، ۱۵۵

روزنامه‌ی اکودواستاند ۲۶۹

روزنامه‌ی جبل‌المتین ۱۵۴، ۱۵۱

۲۵۴، ۱۹۵، ۱۷۵

روزنامه‌ی گازت ۲۲۹

روزنامه‌ی نیویورک تایمز ۶۹، ۴۴

۱۹۲، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۵۷

۲۲۳

روسیه ۴۹، ۱۹، ۱۷، ۱۴، ۱۵، ۶، ۳

۲۲۴

ریدو ۵۵

ز

زاهدان ۳۸

ژ

ژاپن ۱۵۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۹۷

ژرمانوفیل ۲۵۵

ژنرال شیلدر ۴۲

ژورنال دولتی ۲۲۱

ژون پرسان ۱۵۹

س

سالزبوری ۳۸

سازاف ۱۷۳

سالارالدوله، ابوالفتح میرزا ۴-۶،

۱۵۵، ۱۸۹-۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۸

۲۵۵، ۲۲۱-۲۲۳

ساوجبلاق ۲۴۹، ۱۵۷

سایکس ۱۹۸، ۱۹۳

سپهدار، محمدولی‌خان ۱۶۶، ۱۶۵

۱۹۶، ۱۸۹

سردار اسعد ۱۶۵، ۱۶۴

سردشت ۱۵۷

سعدالدوله، میرزا جوادخان ۷، ۱۵۵

۱۵۶، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۲۶-۱۲۸

۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۸، ۲۳۲

۲۷۵

سنت پترزبورگ ۶۷، ۴۶، ۴۱، ۳۸

۶۹-۷۱، ۷۶، ۸۲، ۱۵۵، ۱۵۱

۱۱۳، ۱۳۴، ۱۵۵، ۱۵۳، ۱۷۱

۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۵۱، ۲۱۹

۲۴۸، ۲۳۵، ۲۲۴

سیاه‌کومه ۹۸

سیستان ۳۸، ۴۹، ۷۲ - ۷۵، ۷۹، ۹۷، ۹۸، ۱۰۴، ۱۵۴، ۱۷۲
سیمه ۴۳، ۴۵

ش

شارک ۸۵
شالدو، بارن ۲۶۹
شجاع الدوله ۱۹۷، ۲۲۶، ۲۷۵
شط العرب ۷۴
شعاع السلطنه، ملك منصور میرزا ۴، ۱۵۸، ۲۵۵، ۲۲۵

شوستر ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۹۲ - ۲۵۵، ۲۱۵ - ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۴

شیووک ۸۶

شیخ ابراهیم ۸۶

شیخ اصالو ۷۴

شیخ حسن ۸۶، ۸۷

شیخ خزعل ۴۸

شیخ شعیب ۷۴

شیخ محمره ۷۴

شیراز ۱۷، ۱۱۱، ۲۵۱

شیرو ۸۵، ۸۶

ص

صمصام السلطنه ۱۶۵، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۵۱

صنیع الدوله ۱۲۴

ط

طاهری، بندر ۸۵

ظ

ظلال السلطان ۲، ۳، ۶، ۷۶، ۱۵۲، ۱۵۵

ع

عباس آقا ۱۵۲
عثمانی ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۳۵، ۲۳۵، ۲۴۹

عراق ۲۳۷

عربستان ۴۲، ۱۶۵

عضد الملك ۵، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۷۴

عین الدوله، مجید میرزا ۴، ۵، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۱۰، ۱۱۳

ف

فارس ۶۷، ۱۵۳

فاورو ۳۴

فتحعلیشاه ۴

فرانکفورت ۳۸

فرمانفرما ۲۷۵

فرناند ویبیه ۲۵۲

فلینزر ۱۳۷

فورمان ۲۳۲

فیروزکوه ۱۸۹

فیلیپ ۹۷، ۹۸

فیلپین ۱۹۲، ۱۹۳

ق

قروین ۶۷، ۱۲۳، ۱۶۴

قسطنطنیه ۷۱، ۱۵۵، ۱۵۶

قصر شیرین ۱۵۳، ۱۶۵

قلهک ۱۵۹

قم ۱۵۷

قوام السلطنه ۱۹۵

قوام الملك ۸۶

ک

کاترسل ۱۶۵

کاظم زاده ۶، ۱۹۶

للو ۱۶۵
لندن ۱۷، ۴۵، ۴۸، ۶۹، ۷۵، ۷۶، ۷۸،
۱۶۴، ۱۹۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۵،
۲۳۱

لتردان ۷۸
لوژون ۲۳۵، ۲۳۵
لوکیفر ۲۳۵
لولو ۲۵۴، ۲۵۵
لیاخوف، کلنل ۱۶۴

م

مارتیز، فردیناند ۲۵۴
مارکوئیس اولنزدان ۷۷
مازندران ۱۹
ماژورتالبوت ۹
مجله‌ی ایران نو ۲۵۴
مجله‌ی ایلوسترسیون ۱۹۱
محمدعلی‌شاه ۴، ۵، ۱۲، ۱۹، ۱۵۹،
۱۲۳، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۸۹، ۱۹۵،
۱۹۶، ۱۹۷، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۲۴

محمده ۱۸، ۳۴، ۴۸، ۵۵، ۲۲۵، ۲۳۲
محمودخان، وزیرمختار ۲۳۲
مخاطب‌الممالک ۸
مخبرالملک ۲۱۵
مراغه ۲۴۹

مرنارد ۱۵، ۴۱، ۷۵، ۷۱، ۸۴، ۱۲۷،
۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۹ - ۱۵۲،
۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹ - ۱۶۳، ۱۶۸،
۱۶۹، ۱۷۲، ۱۹۱ - ۱۹۶، ۱۹۸ -
۲۰۰، ۲۰۳ - ۲۰۵، ۲۱۵ - ۲۲۳،
۲۲۵ - ۲۳۴، ۲۳۶ - ۲۳۸، ۲۴۷،
۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۹،
۲۷۵

مرند ۸۵

مسجد جامع تهران ۱۵۷

کربلا ۸۱

کرخه ۱۷۳

کردستان ۴، ۶، ۳۴، ۱۵۷، ۱۸۹،
۱۹۵، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۷

کردنیه ۲۵۵

کرمانشاه ۳۴، ۴۵، ۱۰۴، ۱۶۶، ۱۸۹،
- ۱۹۲، ۲۲۱ - ۲۲۳، ۲۷۵

کوزن، لرد ۱۶، ۶۷، ۷۷، ۷۸

کوزیل، پکلوسکی ۱۹۹

کلهر ۱۹۵

کستان ۱۶۶، ۲۲۸

کوچک‌خان ۲۴۹

کوروتر ۲۴۷

کولت ۱۲۴، ۱۶۵

کوهک ۸۹، ۹۹

کوه ملک سیاه ۹۸

کویت ۱۸

کویت ۹۸

کینه ۲۵۴

گ

گابرجاسک، بندر ۷۵

گری ۱۹۸

گرینک ۸۲

گلادستون ۱۶

گمیش‌تپه ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۲۵

گواتر، بندر ۷۵

گیلان ۱۹، ۱۶۵، ۱۶۵، ۲۴۹

ل

لئوپلد دوم ۲۶۷

لازار پولیاکف ۱۸

لاواشری ۱۵۲

لاورز ۵۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۷

لرستان ۱۵۵

مسکو ۱۶۹

مشهد ۱۷، ۴۱، ۷۳، ۲۲۵، ۲۳۷

مشیرالدوله، میرزا نصرالله خان ۱۱۵، ۱۵۵

مشیرالدوله، میرزا یحیی ۶

مصر ۷۴، ۷۷

مظفرالدین شاه ۲-۵، ۱۱، ۱۹، ۲۹، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۳

معشور، بندر ۳۱

مک ماهون ۷۸، ۹۸، ۹۹

منچستر ۱۶

منچوری ۲۳۷

مورو ۲۵۵

مولیتور، اوگوست ۴۹، ۷۳، ۸۳، ۱۶۵

مولیتور کامیل ۵۱، ۸۳، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۶۵، ۲۱۵، ۲۳۵

مولیتور لامبرت ۴۳، ۶۵، ۷۲، ۷۴

۷۵، ۷۹ - ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۶

۸۷، ۹۷-۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۲

۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۴

۱۳۵، ۱۳۷ - ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۴

۱۵۸، ۱۶۵ - ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷

۱۶۹، ۱۷۳، ۱۹۵ - ۱۹۲، ۲۲۱ -

۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۶

۲۴۷ - ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۶۲

۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۸

میجراستوکس ۱۹۹

میجر بن ۷۲، ۷۴

میرزای شیرازی ۱۵

میرزا رضا کرمانی ۱۵۹

میلر ۷۳، ۹۹

ن

نابند، بندر ۸۵

نابلئون ۱۶

نادر ۱

ناصرالدین شاه ۱، ۲، ۴ - ۶، ۸، ۶۹، ۱۵۵، ۱۵۹

ناصرالملک، ابوالقاسم خان ۵، ۳۵ -

۳۲، ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۷۴، ۲۵۱

۲۵۳، ۲۱۹، ۲۳۱

نایب السلطنه، کامران میرزا ۲، ۳، ۶

نایب السلطنه = عضدالملک

نایب السلطنه = ناصرالملک، ابوالقاسم خان

نجف ۸۱

نصرت آباد ۹۷، ۱۵۴

نصیر آباد ۷۲

نفیسی ۸، ۶۶، ۱۳۴، ۱۶۸

نوز ۴، ۷، ۱۴، ۱۸، ۳۲، ۳۴ - ۴۸

۵۰ - ۵۳، ۶۵، ۶۶، ۶۸ - ۷۱

۷۳، ۷۷ - ۸۳، ۱۰۱ - ۱۵۳

۱۰۵ - ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۳

۱۲۵ - ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۹ - ۱۵۲

۱۵۴ - ۱۵۶، ۱۵۹ - ۱۶۳، ۱۶۶

۱۶۸ - ۱۷۱، ۱۹۶، ۲۵۰، ۲۵۳

۲۵۵ - ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹

۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۵

۲۶۱ - ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۵

نوز، هالا ۳۴، ۱۵۵

نووی ورمیا ۲۲۳

نیدرمایر ۲۴۹

نیزو ۲۵۵

و

واسموس ۲۴۹

واشنگتن ۱۹۳

واگنر ۱۶۵

واندولد ۲۲۳، ۲۲۴

وثوق الدوله ۲۴۷

ورامین ۱۵۱، ۱۸۹، ۲۳۶

ورکوترن ۵۰، ۵۱، ۱۳۳، ۲۶۹

وییه ۱۷۳، ۲۱۷

ویکتوریا ۶۹

ویلن ۲۲۲، ۲۵۰

۵

هاینیک ۲۶۵

هاردینگ ۴۵، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۶، ۷۷

۷۹، ۸۴، ۱۰۱

هارمل ۲۳۳

هامبورگ ۱۵۵

هامون ۱۰۴

هاونیس ۱۶۸ - ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۶۶

۲۷۱

هلند ۲۰۳

همدان ۱۵۰، ۱۹۱

هندوستان ۱۶، ۱۸، ۴۹، ۶۷، ۷۲

۷۸، ۸۳، ۹۸، ۱۲۶، ۱۵۴، ۱۹۹

هنری ۱۳۶

هنه بیک ۵۲، ۷۱، ۱۱۱، ۲۶۸

هینسن ۴۱، ۲۳۸، ۲۵۰ - ۲۵۵، ۲۷۰

ی

یالمارسن ۲۵۱، ۲۵۲

یپرم خان ۱۶۵

یزد ۱۵۳